استراتژی پیرامونی اسرائیل

محمد تقی تقی پور

موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی

بسم الله الرحمن الرحیم

استراتژی پیرامونی اسرائیل

اسرار عملیات مشترک موساد، ساواک،

سرویس‌های اطلاعاتی ترکیه و اتیوپی

در خاورمیانه و آفریقا

محمدتقی تقی‌پور

موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی

تهران، بهار ۱۳۸۳

تقی‌پور، محمدتقی، ۱۳۳۹ -
استراتژی پیرامونی اسرائیل : اسرار عملیات مشترک موساد. ساواک، سرویس‌های اطلاعاتی ترکیه و اتیوپی در خاورمیانه و آفریقا / محمدتقی تقی‌پور. ـ تهران : موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۳.
۶۳۰ ص.
(گالینگور)، ۵۰۰۰۰ ریال (شومیز) ۴۰۰۰۰ ریال :
ISBN 964_5645 _ 48_ 4 :
فهرستنویسی براساس اطلاعات فیپا.
کتابنامه : ص [۶۰۳] ـ ۶۰۹؛ همچنین به صورت زیرنویس.
نمایه.
۱. سازمان اطلاعاتی. ۲. سازمان اطلاعاتی اسرائیل. ۳ـ موساد. ۴. اسرائیل ـ ـ روابط خارجی.
الف. موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی. ب ـ عنوان
۷ ت ۲ س/ JF ۱۵۲۵ ۳۲۷/۱۲
کتابخانه ملی ایران ۲۱۶۹ ـ ۸۳ م

موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی

استراتژی پیرامونی اسرائیل

محمدتقی تقی‌پور

چاپ اول: بهار ۱۳۸۳
شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه
شابک: ۴ـ۴۸ـ۵۶۴۵ـ۹۶۴
ISBN: 964 - 5645 - 48 - 4
قیمت (شومیز): ۴۰۰۰ تومان، (گالینگور): ۵۰۰۰ تومان

تهران: صندوق پستی ۷۵۸۸ـ۱۱۳۶۵
e_ mail : info @ IR - PSRI.COM

فهرست مندرجات

مقدمه ۱۱
سرآغاز ۲۹

موساد و ساواک

پیدایش، ساختار، وظایف و اهداف ۳۵
اهمیت و ضرورت ۳۷
پیدایش موساد ۳۷
اهداف ۴۳
وعدت (کمیته سران سرویس‌ها) ۴۳
کارکنان سرویس اطلاعاتی اسرائیل ۴۵
وظایف و مأموریت ۴۵
ساختار ۴۶
پایگاه‌ها و حوزه‌های عملیاتی ۴۷
معیارهای حرفه‌ای ۴۹
آشنایی با رؤسای موساد ۵۱
رویون شیلوا ۵۲

ایسر هارل ۵۳
مه‌یر آمیت ۵۴
زوی زامیر (ضمیر) ۵۵
اسحاق هوفی (خوفی) ۵۶
ناهوم ادمونی ۵۷
نخست‌وزیران اسرائیل ۵۷
دیوید بن‌گوریون ۵۷
موشه شارت ۵۸
دیوید بن‌گوریون ۵۸
لوی اشکول ۵۸
گلدا مایر ۵۸
اسحاق رابین ۵۸
مناخیم بگین ۵۹
مناخیم بگین و اسحاق شامیر ۵۹
اسحاق شامیر و شیمون پرز ۵۹
اسحاق شامیر ۵۹
اسحاق رابین و شیمون پرز ۶۰
بنیامین نتانیاهو ۶۰
ایهود باراک ۶۰
آریل شارون ۶۰
رؤسای جمهور اسرائیل ۶۰
حییم وایزمن ۶۰
اسحاق بن‌زوی ۶۱
زالمان [سلیمان] شازار ۶۱
افرائیم کاتزیر ۶۱
اسحاق ناوون ۶۱

حییم هرتزوگ ۶۱
عزر وایزمن ۶۲
موسی قصاب (موشه کاتساف) ۶۲
تأسیس ساواک ۶۳
ساختار تشکیلاتی ۶۶
ارکان ساواک ۶۷
سازمان اطلاعات خارجی (اداره کل دوم و هفتم) ساواک ۶۸
سازمان امنیت داخلی (یا اداره کل سوم) ساواک ۷۰
سازمان ضدجاسوسی (یا اداره کل هشتم) ساواک ۷۱
ادوار تاریخی ۷۳
آشنایی با رؤسای ساواک ۷۴
تیمور بختیار ۷۴
حسن پاکروان ۷۵
نعمت‌اله نصیری ۷۶
ناصر مقدم ۷۸
علی معتضد ۷۹

پیمان اطلاعاتی سه‌جانبه

اسرائیل، ترکیه و ایران شاهنشاهی ۸۱
موقعیت ایران و ترکیه ۸۳
یهودی‌های ترکیه ۸۷
همکاری اطلاعاتی سه جانبه ۹۳
کمیته‌ها، شوراها و سمینارهای اطلاعاتی سه‌جانبه ۹۹
مباحث، دستورکار و شرکت‌کنندگان در اجلاس‌های سه‌جانبه ۱۱۱
گزارش‌های ساواک در اجلاس سه‌جانبه ۱۴۳
در حاشیه ۱۶۷

اجلاس اطلاعاتی سه‌جانبه

گزارش‌ها و قطعنامه‌ها ۱۷۳
پیشینه‌ها و زمینه‌های تاریخی ۱۷۵
سقوط امپراتوری عثمانی ۱۷۶
توطئه یهود در تلاشی امپراتوری عثمانی ۱۸۴
گزارش‌ها و قطعنامه‌ها ۱۸۹
دورهٔ اول (دههٔ چهل ش) ۱۹۰
دورهٔ دوم (دههٔ پنجاه ش) ۲۳۱

پیمان اطلاعاتی سه‌جانبه

اتیوپی، اسرائیل و ایران شاهنشاهی ۲۸۱

موقعیت، اهمیت و جایگاه اتیوپی

در استراتژی پیرامونی اسرائیل ۲۸۳
حضور آمریکا زمینه‌ساز نفوذ اسرائیل ۲۸۹
گسترش نفوذ اسرائیل در اتیوپی ۲۸۹
اریتره ۲۹۴

همکاری اطلاعاتی

اتیوپی، اسرائیل و ساواک ۲۹۹

عملیّات پنهان

اسرار همکاری موساد، سیا، ساواک وکُردهای عراق ۳۴۱
عملیات پنهان ۳۴۳
سرّی‌ترین مسألهٔ خاورمیانه ۳۴۵
پیشمرگه‌ها و ملامصطفی بارزانی ۳۴۷

ایران حلقه ارتباط ۳۵۱
آمریکا آتش‌افروز اصلی ۳۵۵
پیشینه نفوذ و حضور اسرائیلی‌ها ۳۵۹
به‌کام اسرائیل ۳۶۵
عملیات مشترک ۳۷۱
تسلیح و تعلیم کُردها ۳۹۵
پس از قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر ۴۰۷

محدودهٔ استراتژیک اسرائیل

جغرافیای پیرامونی ۴۲۳
لبنان ۴۲۹
عراق ۴۳۵
طرح سلطنت ملک حسین در عراق ۴۴۵
قدرت‌یابی صدام تحت نظارت موساد ۴۵۰
مصر ۴۵۹
یهودی‌ها در مصر ۴۶۲
جایگاه مصر در استراتژی پیرامونی ۴۶۷
واسطه‌گری محمدرضا پهلوی در سازش مصر و اسرائیل ۴۷۵
عربستان ۴۸۷
اردن ۴۹۱
سوریه ۴۹۷
عمان ۵۰۳
یمن ۵۰۵
لیبی ۵۰۷
فلسطینی‌ها ۵۰۹
پاکستان ۵۱۵

چین ۵۱۹
سنگاپور ۵۲۱

دکترین فراپیرامونی موساد در آفریقا

سابقه و گستره حضور اسرائیلی‌ها در آفریقا ۵۲۷
اوگاندا ۵۳۱
رویداد تاریخی فرودگاه انتبه ۵۳۲
جیبوتی ۵۳۹
سومالی ۵۴۷
کنیا ۵۵۱
آمریکای لاتین ۵۵۳

ضمائم

ضمیمه یک ۵۵۷
پروژهٔ گل یا بمب اتم ۵۵۷
ضمیمه دو ۵۶۱
نهضت اسلامی مردم ایران ۵۶۱
ضمیمه سه ۵۶۹
مواضع مشترک شاه ایران و اسرائیل ۵۶۹
ضمیمه چهار ۵۷۳
محمدرضا شاه؛ واسطه و میانجی اسرائیل ۵۷۳
ضمیمه پنج ۵۷۷
اعتراض موساد به قطعنامه ضدنژادپرستی و رأی ایران ۵۷۷
ضمیمه شش ۵۷۹
همکاری اقتصادی و فنی ۵۷۹
ضمیمه هفت ۵۸۳

گزارشی درباره موقعیت نمایندگی اسرائیل در ایران ۵۸۳
ضمیمه هشت ۵۸۹
سفر یک گروه اطلاعاتی-نظامی از ایران به اسرائیل ۵۸۹
ضمیمه نه ۵۹۱
معرفی نماینده جدید موساد در تهران ۵۹۱
ضمیمه ده ۵۹۳
نامه رئیس قبلی موساد به رئیس ساواک ۵۹۳
ضمیمه یازده ۵۹۵
نامه نمایندگی ساواک مستقر در اسرائیل ۵۹۵
ضمیمه دوازده ۵۹۷
تشکر موساد از ساواک به دلیل حراست از اداره آژانس یهود ۵۹۷
ضمیمه سیزده ۵۹۹
تشکر و دعای رئیس موساد! ۵۹۹
ضمیمه چهارده ۶۰۱
رایزنی رئیس موساد در تهران ۶۰۱

کتابنامه ۶۰۳

فهرست اعلام (اشخاص) ۶۱۱

نقشه ۶۳۱

مقدمه

کتاب حاضر، دستاورد کوششی مستمر در بازبینی و بازخوانی اسرار تکاپوی اطلاعاتی و جاسوسی اسرائیل در بسیاری از کشورهای حوزه مدیترانه، منطقه خاورمیانه و به بیانی درست‌تر و جامع‌تر، قاره آسیا و آفریقاست.

مباحث مختلف این کتاب، مستند به ده‌ها منبع یهودی‌ـاسرائیلی و غربی است؛ به گونه‌ای که گزارش‌ها، اطلاعات و اعترافات سَرجاسوسان صهیونیست و کهنه کاران عرصه‌های اطلاعاتی و سیاسی غرب با محتوای آن پیوند خورده است. مع‌الوصف، اعتبار، اتقان و ارزش داده‌ها، متکی به اسناد و مدارک طبقه‌بندی شدهٔ سازمان اطلاعات و امنیت کشور در دوران سلطنت پهلوی، با نام مخفف و مشهور ساواک است، که اساساً این اثر، حول محور آنها نگارش یافته است. اسنادی که با بیش از سی یا چهل سال قدمت، برای اولین بار از پَسِ پردهٔ تاریخ بیرون آمده‌اند تا درباره یکی از مسایل بسیار مهم منطقه خاورمیانه و بلکه جهان، با نسل امروز، بی‌پرده و صریح سخن بگویند.

قلمرو جغرافیایی این اثر، منحصر به تعدادی از کشورهای حاشیه یا پیرامون سرزمین فلسطین که امروز در تاریخ‌پردازی غربی و صهیونی، آن را *اسرائیل* می‌نامند، نیست؛ اما به نظر می‌رسد، عنوان ***استراتژی پیرامونی*** برای کتاب، به دلیل سابقه ذهنی و آشنایی کارشناسان، صاحبان نظر و بسیاری از مخاطبان با موضوع، قابلیت آن را دارد، اسرار ***عملیات پنهان*** و فراپیرامونی صهیونیسم را نیز پوشش دهد.

عصر ما و نسل ما، آگاهی و آشنایی با اسرار ناگفته و پنهان تاریخ معاصر را، مرهون نهضتی به پرچمداری بزرگمردی از سلالهٔ پاکان و صالحان روی زمین است. نهضتی که

پایگاه توطئه جهانی را در این سرزمین برچید و طومار سردمداران جهانی و محلی فتنه را درهم پیچید. به اعتراف برخی کهنه کاران عرصه سیاست، از پیامدهای این نهضت، سقوط ***کانون موفقیت‌آمیز سیاست حاشیه‌ای***[1] بود.

این کانون متشکل از چند سرویس جاسوسی و اطلاعاتی با همراهی و هدایت **موساد**، در خدمت ***دکترین حاشیه‌ای*** یا همان ***استراتژی پیرامونی اسرائیل*** بود. شاه ایران به دنبال انقلابی مردمی سرنگون شد، و این، بیش از هر چیز ضربه‌ای بود که بر پیکر آمریکا و سپس اسرائیل وارد آمد.[2] سقوط سلطنت و پیروزی انقلاب، برای جامعه اطلاعاتی صهیونیسم و غرب، بسیار غیرمنتظره، ناگوار و تکان دهنده بود. رئیس سیا در آن دوران، با اشاره به ناتوانی و عجز این سازمان مخوف جاسوسی و اطلاعاتی، در پیش‌بینی سقوط پایگاه غرب و صهیونیسم در ایران، اعتراف کرده است:

«روز ۱۱ نوامبر ۱۹۷۸ [۲۰ آبان ۱۳۵۷] پاکتی از کاخ سفید به اداره مرکزی سیا رسید که روی آن نوشته بود: فقط توسط رئیس سیا گشوده شود. و موقعی که پاکت را باز کردم، یک یادداشت کوتاه از پرزیدنت *کارتر* در آن دیدم که به خط خودش چنین نوشته بود:

به: *سایروس*، *زبیک*، *استان*

من از کیفیت کار سیستم اطلاعات سیاسی خودمان رضایت ندارم. مسائل دوباره بررسی شود و هر چه زودتر راجع به مقدورات و توانایی‌های ما در مهمترین منطقه جهان گزارش بدهید. پس از مشورت بین خودتان نیز روش‌هایی پیدا کنید که بتوانید ضمن افزودن به توانایی خویش، اطلاعات سیاسی و آگاهی‌های لازم را در اختیار من نیز قرار دهید.

جیمی *کارتر*»

رئیس جمهور گرچه علاوه بر من، در یادداشت خود وزیر خارجه و مشاور امنیت ملی را هم مخاطب قرار داده بود، ولی واقعیت امر این بود که پرزیدنت ***کارتر*** با ارسال چنین یادداشتی می‌خواست تلویحاً به من بفهماند که از گزارش‌ها و تحلیل‌های سیا درباره اوضاع ایران به هیچ وجه رضایت ندارد.

یادداشت پرزیدنت ***کارتر*** در حکم ضربه‌ای سخت بود که بر ارکان سیا وارد می‌آمد. [این

---

۱. یان‌بلک و بنی‌موریس، جنگ‌های نهانی اسرائیل، ترجمه جمشید زنگنه، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول ۱۳۷۲، ص ۴۰۳.

۲. همان منبع.

در حالی بود که] حدود یک هفته قبل از آن، رئیس جمهور ضمن یک گفت‌وگوی خصوصی با من، کارهایم را مورد ستایش قرار داده و گفته بود که میل دارد ریاست سیا تا مدت‌های مدید همچنان در دست من [*استانسفیلد ترنر*] باشد.[۱]

ترنر نه فقط به اطلاعات و تحلیل مأموران و جاسوسان کهنه کار سیا بیش از اندازه اطمینان و تکیه داشت، بلکه پایه قدرت شاه و سلطنت پهلوی را متکی بر ارتش و ساواک ارزیابی کرده بود که هر دو کاملاً مورد حمایت آمریکا و اسرائیل بودند.

آنچه سیا طی پاییز ۱۹۷۸ [۱۳۵۷] در ایران می‌دید فقط شاهی بود که علی‌رغم وجود گروه‌های مخالف، هنوز کنترل کامل او را بر ارتش نیرومند، قوای پلیس و سرویس مخفی اطلاعاتی (ساواک) نمی‌شد مورد تردید قرار داد.[۲]

این بود که سقوط نظام شاهنشاهی، طبق اعتراف آگاهان در غرب، سرویس‌های اطلاعاتی غرب و اسرائیل و فراتر از همه آنها، سرویس اطلاعاتی صهیونیسم جهانی را دچار شوک و پریشانی بی‌اندازه[۳] نمود.

ناتوانی و ضعف سرویس‌های اطلاعاتی و جاسوسی صهیونیسم و غرب، در درک و تشخیص پیروزی قریب‌الوقوع انقلاب اسلامی و سقوط سلطنت تا آن اندازه بود که حدود چند ماه قبل از این رویداد بزرگ تاریخی، ده‌ها فروند جنگنده اف ۱۴ به ایران تحویل داده بودند. به نوشتهٔ *آری بن‌منشه* نویسنده یهودی در این باره: اسرائیل سریعاً با فرمانده نیروی هوایی ایران وارد همکاری شده، او را در قاچاق ۴۸ فروند هواپیمای اف-۱۴ به پایگاهی در شمال [صحرای] سینا یاری کرد. این هواپیماها بعداً به تایوان فروخته شد... دولت *کارتر* که از حوادث جاری در ایران بی‌اطلاعات بود این هواپیماها را در سپتامبر ۱۹۷۸ [بین شهریور و مهر ۱۳۵۷] به شاه ایران اهداء کرده بود.[۴]

---

۱. **استانسفیلد ترنر** [رئیس سازمان سیا در زمان ریاست جمهوری **کارتر**] پنهان‌کاری و دمکراسی، ترجمه دکتر حسین **ابوترابیان**، انتشارات اطلاعات، چاپ چهارم، ۱۳۷۰، ص ۱۷۸.

۲. همان، منبع، ص ۱۸۲.

۳. **یان بلک و بنی موریس**، ص ۴۰۷.

۴. **آری بن منشه**، راوی: **انیس منصور**، مترجم **محمدحسین زوارکعبه**، نشریه مصری **الاهرام**، ۱۶ ژوئن ۱۹۹۳، شماره ۳۸۹۰۸.

یادآوری این نکته ضرور است که به فاصله خروج شاه از ایران در تاریخ ۲۶ دی ماه ۱۳۵۷ و بازگشت امام خمینی از پاریس به تهران، در تاریخ ۱۲ بهمن ۱۳۵۷، یعنی در خلال این مدت ۱۶ روزه، صهیونیست‌ها دست به این اقدام و عملیات زدند.

این اقدام اسرائیل، آن هم در آستانه پیروزی انقلاب، از عمق نفوذ و حضور صهیونیست‌ها در دستگاه حکومتی، اعم از کشوری و لشکری حکایت می‌کند.[۱]

بی‌تردید، مهمترین بخش حضور و نفوذ اسرائیلی‌ها در ایران عصر پهلوی، عملیات اطلاعاتی و جاسوسی **موساد** در این سرزمین بود که با همکاری و همپیمانی تشکیلاتی ساواک اجرا و انجام می‌شد.

به گواهی اسناد، مدارک و منابع موجود از آن دوران، پیمان همکاری اطلاعاتی و جاسوسی **موساد** و ساواک نه تنها دستاورد قابل قبولی برای ایران آن عصر نداشت،[۲] بلکه مغایر با منافع ملی کشور بود. از سوی دیگر، این همکاری سازمانی، برای طرف اسرائیلی، کاملاً با معنی، هدفمند و استراتژیک بود. مع‌الوصف یک سلسله عوامل داخلی و نیز خارجی، سیستم سلطنتی حاکم بر ایران را موظف و متعهد به این همکاری می‌نمود که نفوذ یهودی‌ها و صهیونیست‌ها در ارکان حکومتی ایران و وابستگی دستگاه سلطنت به غرب، به ویژه ایالات متحده آمریکا، از آن جمله به حساب می‌آید.

از دیدگاه اسرائیلی‌ها، پیمان اطلاعاتی دوجانبه موساد و ساواک موسوم به طرح کریستال برای تأمین اهداف از پیش تعیین شده صهیونیستی در منطقه، کافی و قانع کننده نبود؛ لذا، برای تکمیل و تحکیم حلقه‌ها و افزایش کمربند اطلاعاتی مورد نظر در منطقه، پیمان اطلاعاتی سه جانبه، متشکل از موساد، ساواک و سرویس اطلاعاتی ترکیه را نیز به آن اضافه کردند.

بر اساس گزارش طبقه‌بندی شده سرویس‌های اطلاعاتی آمریکا، و در رأس آنها سیا، درباره اهداف و ماهیت پیمان اطلاعاتی سه‌جانبه؛ اسرائیل طی سال‌ها کوشید، حلقه محاصره اعراب را از طریق ایجاد ارتباط با کشورهای غیرعرب مسلمان در خاورمیانه، بشکند. در اواخر سال ۱۹۵۸ [۱۳۳۷] یک سازمان اطلاعاتی رسمی سه جانبه، شامل موساد، سرویس امنیت ملی ترکیه (TNSS) و سازمان اطلاعات و امنیت ایران (ساواک) تشکیل شد که آن را

---

۱. برای کسب اطلاعات بیشتر درباره ابعاد، عوامل و زمینه‌های حضور و نفوذ یهودی‌ها و صهیونیست‌ها در ایران و گسترهٔ آن؛ مراجعه شود به: سازمان‌های یهودی و صهیونیستی در ایران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، چاپ اول ۱۳۷۹.

۲. درباره پیمان همکاری ساواک و موساد و نتایج آن برای طرفین، مراجعه شود به: عبدالرحمن احمدی، ساواک و دستگاه اطلاعاتی اسرائیل، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، چاپ اول ۱۳۸۱.

نیزه سه سر[1] نامیدند.

بر اساس توافقات، این سازمان چیزی علاوه بر روابط دوجانبه [موساد] با هر یک از این سرویس‌ها بود. تشکیلات نیزهٔ سه سر علاوه بر تداوم مبادلات اطلاعاتی، جلساتی نیز هر نیم سال، در سطح رؤسای سرویس‌ها داشت.

مبانی کلی اصل توافق با ترک‌ها، علاوه بر تصویب قانونی روابط اطلاعاتی بین اسرائیل و ترکیه، تأکید نموده که موساد، اطلاعاتی از فعالیت‌های عمال شوروی در ترکیه، و کسانی که علیه آن کشور در سراسر خاورمیانه عمل می‌کنند را در اختیار سرویس ترکیه قرار دهد. در مقابل، ترک‌ها موافقت نمودند که هر گونه اطلاعاتی از مقاصد سیاسی کشورهای عربی را که بر امنیت اسرائیل تأثیر دارد و نیز فعالیت‌ها و مشخصات عمال مصری علیه اسرائیل را در اختیار اسرائیلی‌ها قرار دهند. همچنین اسرائیل تعلیمات تکنیکی و ضدجاسوسی سرویس اطلاعاتی ترکیه را به عهده گرفت. هدف اصلی روابط اسرائیل با ایران، ایجاد و توسعه سیاست‌های ضد عربی و موافق اسرائیل، در تصمیمات مقامات ایرانی بود. از اواخر ۱۹۵۰ به بعد، در طی سال‌ها، موساد در عملیات مشترک با ساواک همکاری داشته است. موساد با همکاری ساواک کُردهای عراق را [علیه دولت مرکزی بغداد] حمایت کرده است. اسرائیل مرتباً گزارش‌هایی درباره فعالیت‌های مصر و کشورهای عربی، تحولات و حوادث عراق و فعالیت‌های کمونیست‌ها که اثراتی بر ایران داشت، به ساواک منتقل کرده است.[2]

از نظر صهیونیست‌ها، پیمان اطلاعاتی سه جانبه مزبور نیز تمامی اهداف اسرائیل را تأمین نمی‌کرد؛ لذا در کنار آنها، سازمان مشترک اطلاعاتی دیگری، متشکل از موساد، ساواک و سرویس اطلاعاتی اتیوپی تشکیل دادند که نام رمز آن عقاب بود. هر یک از این پیمان‌ها، دارای آئین‌نامه‌های داخلی و شرح وظایف جداگانه بودند، و حوزه‌های عملیاتی معین در جغرافیای پیرامون خود داشتند.

نکته اساسی قابل اشاره در این باره، پرسش پیرامون دستاورد پیمان‌های اطلاعاتی چند جانبه و عملکرد سرویس‌های اطلاعاتی مزبور از یک سو و انگیزه و اهداف طرف اسرائیلی، از سوی دیگر است. به بیان دیگر، موساد از طریق پیمان‌های اطلاعاتی مورد اشاره، چه هدفی

---

1. Trident

۲. اسناد لانه جاسوسی، ج ۱۱، دانشجویان پیرو خط امام، صص ۶۱-۶۲.

را تعقیب می‌کرد؟

رهبران و تئوریسین‌های صهیونیست، از دهه‌های اول قرن نوزده تا پایان نیمه اول قرن بیستم (تا سال ۱۹۴۸م/ ۱۳۲۷ش) یعنی قبل از اعلام تأسیس اسرائیل در سرزمین فلسطین، ***استراتژی اسکان*** را ***راهبرد نهایی*** صهیونیسم و یهود قلمداد و در سایه آن حرکت می‌کردند.

اساس ادعاها و شعارهای صهیونیستی در آن دوران، این بود که هیچ کجای جهان برای یهود امن نیست و یهودی‌ها در همه نقاط دنیا تحت آزار و اذیت قرار دارند. بر مبنای این فرضیه، اسکان یهودی‌ها در سرزمینی واحد و استقرار دولت یهودی در آن، تنها راه نجات یهود و حل مسأله آنتی‌سمیتیسم یا یهودآزاری و یهودستیزی در جهان بود. برای اثبات این فرضیه، اقداماتی مشکوک و رمزآلود، در عرصه جهانی، حتی علیه یهود انجام گرفت. اما استراتژی اسکان تحقق نیافت؛ زیرا افکار عمومی همراهی چندانی نشان نداد و عامه یهود نیز به دلیل موقعیت مطلوب و مناسب در بسیاری از نقاط جهان، از جمله اروپا و آمریکا، تمایل و رغبت کافی و لازم به سمت این استراتژی نداشت.[1]

در آن برهه تاریخی، تاکتیک و شگرد استراتژیست‌های صهیونی بر این فرضیه استوار بود که با دمیدن بر تنور یهودستیزی، آن را روشن و شعله‌ور نگه دارند. جنگ جهانی دوم وسیلهٔ بسیار مطلوب و مؤثری برای این مقصود بود. در این جنگ، زمینه و شرایط مورد نظر فراهم شد. افسانه کشتار شش میلیون یهودی یا هولوکاست[2]، به عنوان یک واقعیت در اذهان عموم جا داده شد. وجدان عمومی در جهان غرب بر آرامگاه بی‌جَسدِ منتسب به یهود مویه کرد و لزوم اسکان بازماندگان(!) در یک سرزمین را پذیرفت و با مسأله آنها همراهی و همدردی کرد. بسیاری از عوام یهود این افسانه را باور کردند و چاره را در گریز و رفتن به سرزمین موعود صهیونیسم دیدند.

به این ترتیب در ماه مه سال ۱۹۴۸م/ اردیبهشت ۱۳۲۷ش، استراتژی ایجاد و استقرار دولت یهود در فلسطین تحقق یافت و اسرائیل به بهای کشتار و آوارگی بیش از یک میلیون

---

۱. درباره ماهیت و ماجرای پَس پرده آنتی‌سمیتیسم یا یهودآزاری، مراجعه شود به: علیرضا سلطانشاهی، واقعیت یهودستیزی، پژوهه صهیونیست (کتاب دوم) مرکز مطالعات فلسطین، چاپ اول ۱۳۸۱، صص ۱۳۱ تا ۲۲۹.

۲. برای کسب اطلاعات بیشتر درباره افسانه قتل‌عام یهود یا هولوکاست در جنگ جهانی دوم، ماهیت و مسایل پشت پردهٔ آن، مراجعه شود به: روبر فوریسون، اتاق‌های گاز (در جنگ جهانی دوم) واقعیت یا افسانه؟ ترجمه دکتر ابوالفرید ضیاءالدینی، مؤسسه فرهنگی پژوهشی ضیاءاندیشه، چاپ اول ۱۳۸۱. نیز، زین‌العابدین صدیق (ابومحی‌الدین)، افسانه قتل‌عام یهود در جنگ جهانی دوم، نشر هلال، چاپ اول ۱۳۷۲.

فلسطینی و انهدام بیش از پانصد شهر و آبادی صاحبان و ساکنان آن، در سرزمین فلسطین، اعلام موجودیت کرد.

استراتژیست‌های صهیونی و پایه‌گذاران اسرائیل، فرضیه آنتی‌سمیتیسم را حربه‌ای کارا و مؤثر یافتند. آنها بلافاصله اعلام کردند که در محاصره دریای اعراب و مسلمانان قرار گرفته‌اند و موجودیت آنها در معرض تهدید و خطر است.

تأمین امنیت جامعه یهودی در فلسطین، توجیه و پوشش مناسب برای شعار دفاع از امنیت بود. افسانه هولوکاست هنوز در اذهان زنده بود و آنها هر تجاوز و تهاجمی به سرزمین‌ها و کشورهای اطراف را به بهانهٔ دفاع از امنیت خود و عدم وقوع هولوکاست دیگر، مجاز می‌شمردند و حتی جامعه جهانی را نیز توجیه و با خود همراه می‌ساختند.

به گفتهٔ یک نویسنده جهان عرب: استراتژی اسرائیل در آغاز تنها یک سلسله آرزوهای نهفته در نفوس یهود بود که از حالات درونی و شرایط زندگی آنها [...] حکایت می‌کرد؛ اما به آرامی مبدل به یک عقیده شد و سپس صورت استراتژی و تاکتیک را به خود گرفت. سؤالی که در این راستا مطرح می‌شود این است که آیا استراتژی اسرائیل به همان صورتی که در کنفرانس بال[1] بود، باقی مانده و یا آنکه به منظور انطباق با شرایط جدید، تغییر و تحولاتی در آن صورت پذیرفته است؟ در پاسخ باید گفت که استراتژی اسرائیل هیچگونه تغییر نپذیرفته و کماکان در پی ایجاد دولت اسرائیل در سرزمین تاریخی مورد ادعای رهبران آن، از نیل تا فرات و سپس سیادت کامل بر تمام جهان است. اهداف این استراتژی در توسعه‌طلبی، تسلط و سیطره، گسترش نفوذ و تحقق آمال اسرائیلی‌ها خلاصه می‌شود.[2]

رهبران صهیونیست در مسیر پیشبرد این استراتژی، همواره چند اصل را مد نظر داشته و در دستور کار خود قرار داده‌اند:

۱ـ اصل غافلگیری ۲ـ اصل انتقال جنگ به داخل سرزمین دشمن ۳ـ اصل ابتکار عمل.

به نوشته دکتر ***غازی اسماعیل ربابعه*** استاد بخش علوم سیاسی دانشگاه اردن، اصل غافلگیری در بیشتر جنگ‌ها، سهم عمده‌ای در استراتژی اسرائیل داشته و در همه درگیری‌ها

---

۱. اولین کنگره جهانی صهیونیسم در سال ۱۸۹۷م، در شهر بال سوئیس، به ریاست **تئودور هرتصل** برگزار شد. در این کنگره سازمان جهانی صهیونیسم پایه‌گذاری و اهداف و استراتژی صهیونیسم تبیین و تصویب گردید.

۲. دکتر **غازی‌اسماعیل ربابعه**، استراتژی اسرائیل، ترجمه **محمدرضا فاطمی**، نشر سفیر، چاپ اول، ۱۳۶۸، صص ۲۱۶-۲۱۷.

از این اصل استفاده شده است. اسرائیل با شروع هر جنگ، آن را به داخل خاک دشمن منتقل کرده است. دلیل اصلی این اقدام، عدم وجود عمق کافی در سرزمین [فلسطین]اسرائیل است.

شعار اسرائیل در اصلِ ابتکار عمل این است که اولین ضربه را تو وارد کن تا کمترین خسارت متوجه تو شود.[۱]

بر اساس تئوری صهیونیستی، امنیت دولت و جامعه اسرائیلی در فلسطین، ایجاب می‌کند و اجازه می‌دهد که اسرائیلی‌ها به هر اقدام بازدارنده ولو در سرزمین دشمن، دست بزنند. این امنیت، داشتن هر گونه سلاح و تجهیزات جنگی را، حتی اگر غیرمتعارف باشد برای جامعه اسرائیلی مجاز می‌شمرد. از سوی دیگر، برعکس، به خاطر امنیت جامعه اسرائیلی، کشورهای پیرامونی به داشتن تجهیزات و امکانات پیشرفته که موجب افزایش قدرت آنها شود، مجاز نیستند.

این فرضیه، بر قوم‌گرایی، توسعه‌طلبی و برتری‌جویی، یعنی، عصاره تعالیم و آموزه‌های صهیونی استوار است که رهبران و سران اولیه اسرائیل از آن به عنوان، ***دکترین حاشیه‌ای***، یا ***استراتژی پیرامونی*** یاد کرده‌اند. یعنی مجاز بودن هر گونه دست‌اندازی نظامی، سیاسی و اطلاعاتی در داخل کشورها و سرزمین‌های همجوار فلسطین از سوی جامعه اسرائیلی، برای دفاع و حراست از موجودیت آن. صهیونیست‌ها به اقتضای منافع خود، قلمرو کشورهای پیرامونی را به گونه‌ای تعریف کرده‌اند که ممکن است، نه یک یا چند کشور، بلکه یک قاره را نیز دربر گیرد.

در سال ۱۹۵۶م/ ۱۳۳۵ش، اسرائیل با همکاری مشترک و رسمی فرانسه و انگلستان، تهاجم نظامی گسترده‌ای از زمین، دریا و هوا علیه مصر آغاز کرد. آنها ملی شدن کانال سوئز از سوی ***جمال عبدالناصر*** رئیس جمهور وقت آن کشور و تأمین امنیت و منافع اقتصادی اسرائیل را بهانه‌ای برای انهدام تأسیسات اقتصادی، نظامی و مراکز و مؤسسات استراتژیک مصر اعلام کردند.

در سال ۱۹۶۷م/ ۱۳۴۶ش، بهانه‌های مشابه اسرائیل، موجب تهاجم نظامی علیه مصر و سوریه شد. رژیم صهیونیستی فرضیه دفاع از امنیت اسرائیل را، توجیه مناسبی برای اشغال کرانه غربی رود اردن، نوار غزه، صحرای سینا و بلندی‌های جولان (متعلق به سوریه)،

---

۱. همان منبع، ص ۲۱۷.

ارزیابی کرد و این شعار صهیونیستی در جامعه اسرائیل سر داده شد که برای دفاع از خـود، ***جنگ را به خانه دشمن ببر و اولین ضربه را تو وارد کن.***

اسرائیل با همین انگیزه و استراتژی، اما با شعار پوششی امنیت الجلیل، در سال ۱۹۸۲م/ ۱۳۶۱ش، تهاجم وحشیانه‌ای را به لبنان آغاز و تا دروازه‌های شهر بیروت پیشروی کرد. در این تجاوز سفاکانه، هزاران لبنانی و فلسطینی به خاک و خون کشیده شدند که کشتار معروف صبرا و شتیلا هنوز در اذهان جهانیان زنده است.

طبق اعتراف ***لنی برنر*** یهودی؛ در این مسأله تردیدی نیست که وقوع حادثهٔ ترور ***شـلومو آگروف*** [1] سفیر اسرائیل در لندن (در روز سوم ژوئن ۱۹۸۲) صرفاً دستاویزی برای اسرائـیل بود تا به بهانهٔ سرکوب اعضای ساف نقشه خود را در حمله به لبنان جامعه عمل بپوشاند. در حالی که بعداً معلوم شد ـ بر خلاف اظهار نظر دولت **بگین** [2]، ترور سفیر اسرائـیل را اعـضای ساف انجام نداده بودند [...].

دیـوید شـیپلر (خـبرنگار نیویورک تـایمز در اسـرائـیل) بـعد از واقـعه [تـجاوز رژیـم صهیونیستی به لبنان و] قتل‌عام بیروت طی مقاله‌ای نوشت:

«... اسرائیلی‌ها طرح اولیه حمله به لبنان را در بهار سال ۱۹۸۱ و با این انگیزه آماده کرده بودند که: با تقویت موضع گروه‌های دست راستی [مسیحیان مارونی و فالانژیست‌ها] طرفدار اسرائیل در لبنان، جلوی شکست قریب‌الوقوع آنها را بگیرند... ولی چـون بـعداً در مـاه ژوئـیه ۱۹۸۱

---

۱. در این تاریخ Shlomo Agrov بر اثر انفجار بمب که در سفارت اسرائیل در لندن کار گذاشته شده بود، مجروح شد.

۲. **مناخیم‌بگین** در سال ۱۹۱۳ در برست‌لیتوفسک لهستان که امروز در جمهوری روسیه سفید (بیلوروسی) قرار دارد، متولد شد. در سال ۱۹۲۹ به جنبش یهودی بیتار پیوست و در سال ۱۹۳۹ به سمت معاون عملیاتی این جنبش در لهستان انتخاب شد و در همان سال با یکی از دختران یهودی عضو بیتار به نام **الیزاآرنولد** ازدواج کرد.

بگین در سال ۱۹۴۲ به فلسطین وارد شد و به سازمان تروریستی هاگانا پیوست. او در سال ۱۹۴۳ رهبری هاگانا و به قولی دیگر، در سال ۱۹۴۴ فرماندهی ایرگون را به عهده گرفت. وی در کشتار معروف دهکده دیریاسین در سال ۱۹۴۸ که با همکاری دو گروه تروریستی ایرگون و هاگانا انجام گرفت، فرمانده ایرگون بود، همان گونه که در زمان تهاجم نظامی اسرائیل به لبنان، در قتل‌عام اردوگاه فلسطینی صبرا و شتیلا در سال ۱۹۸۲ به عنوان نخست‌وزیر نقش اصلی را به عهده داشت.

بگین طی سال‌های ۱۹۴۹ تا ۱۹۸۴ به عنوان نماینده در کِنِست (پارلمان اسرائیل) حضور داشت و در سال ۱۹۶۷ عضو دولت ائتلافی **لوی‌اشکول** بود. او در سال ۱۹۷۷ به عنوان نخست‌وزیر برگزیده شد و تا سال ۱۹۸۳ در این سمت باقی بود. در سال ۱۹۷۸ توافقنامه کمپ‌دیوید راکه به وساطت **جیمی‌کارتر** بین مصر و اسرائیل منعقد شده بود، امضا و در سال ۱۹۷۹ جایزه صلح نوبل را دریافت کرد. **بگین** در سال ۱۹۸۳ از سمت نخست‌وزیری استعفا داد و چندی بعد دچار بیماری روانی شد و در همان حال، در سال ۱۹۹۳ مُرد.

آمریکایی‌ها توانستند ساف را وادار به پذیرش آتش‌بس کنند، قاعدتاً اسرائیلی‌ها نیز می‌بایست دیگر بهانه‌ای برای حمله به لبنان نداشته باشند و طرح خود را کنار بگذارند. لیکن ژنرال *شارون* برای اجرای طرح پافشاری کرد، و به خصوص طی گفت‌وگوهای مکرر با دیپلمات‌های خارجی ـ بویژه آمریکایی‌ها ـ بر این نکته تأکید داشت که: لازم است اسرائیل حتماً قبل از انتخاب رئیس جمهور لبنان در ماه سپتامبر ۱۹۸۲، به لبنان حمله کند.[۱]

بنابراین، جنایت وحشتناکی را که رژیم صهیونیستی علیه مردم بی‌دفاع لبنان، به خصوص فلسطینی‌ها و در اردوگاه صبرا و شتیلا در سال ۱۹۸۲م/ ۱۳۶۱ش، مرتکب شد، صرفاً در راستای استراتژی پیرامونی اسرائیل و با هدف استقرار حاکمیت یک دولت و سیستم دست‌نشانده اسرائیلی در سرزمین لبنان بود.»[۲]

به اعتراف **شیمون شیفر** کارشناس مشهور اسرائیلی و مفسر رادیو اسرائیل؛ سفر مخفیانه **شارون** به لبنان در روز ۱۲ ژانویه سال ۱۹۸۲ و ملاقات محرمانه او با خانواده ***جمیل*** (پیر و بشیر) و برخی دیگر از رهبران مارونی لبنان و زمینه‌سازی رژیم صهیونیستی برای لشکرکشی به آن سرزمین با هدف استقرار یک حاکمیت مارونی طرفدار و همپیمان اسرائیل در آن کشور، سرانجام در ماه ژوئن ۱۹۸۲ به ثمر نشست و ارتش اسرائیل با همکاری نیروهای فالانژیست لبنان تا دیوارهای بیروت در مرکز لبنان پیشروی کرد و جنایات وحشتناکی را در آن سرزمین مرتکب شد، که کشتار بی‌رحمانه هزاران فلسطینی بی‌گناه در اردوگاه صبرا و شتیلا تنها یک نمونه از آن است. اما نکته قابل توجه در این باره اهداف اسرائیل بود که حتی برای جامعه داخلی صهیونیست‌ها در فلسطین اشغالی نیز کتمان می‌شد. این عملیات که نام رمز اصلی آن اورانیوم بود به دستور **مناخیم بگین** نخست‌وزیر وقت اسرائیل به ***امنیت الجلیل*** تغییر پیدا کرد.

سربازان ارتش اسرائیل در جریان محاصره بیروت غربی از شخص ***رافائل ایتان*** رئیس ستاد مشترک ارتش، تفسیر دیگری از حقایق و ماجرای پشت پرده جنگ لبنان شنیدند. ***رافائل ایتان*** یکی از ابعاد واقعی جنگ امنیت الجلیل را برای سربازان خود فاش کرد و **گفت ما برای**

---

۱. لنی برنر، مشت آهنین، ترجمه دکتر حسین ابوترابیان، مؤسسه انتشارات اطلاعات، چاپ سوم، ۱۳۷۴، صص ۲۸۵-۲۸۶.

۲. در این باره همچنین مراجعه شود به: جرج بال، خطا و خیانت در لبنان، ترجمه دکتر حسین ابوترابیان، مؤسسه اطلاعات، چاپ اول ۱۳۶۵.

ارض اسرائیل نبرد می‌کنیم.[۱] یعنی ما در تعقیب استراتژی اسرائیل بزرگ هستیم.

اندیشه‌پردازان اسرائیلی، مجهز کردن اسرائیل به سلاح‌های اتمی را سیاستی مبتنی بر قدرت بازدارندگی و تأمین امنیت در چارچوب و مسیر استراتژی پیرامونی صهیونیسم در منطقه ارزیابی و تفسیر کرده‌اند.

تصمیم اسرائیل (یعنی تصمیم **بن‌گوریون**) دایر بر ساختن راکتور هسته‌ای در دیمونا در صحرای نقب و پذیرش کمک فرانسویان برای انجام این کار نقطه عطف مهمی در تاریخ برنامه‌های هسته‌ای اسرائیل بود. در پی تأسیس کمیسیون انرژی اتمی اسرائیل، در سال ۱۹۵۲ آمریکا به اسرائیل کمک کرده بود تا یک راکتور کوچک ۵۰۰۰کیلوواتی در نحل سورِق در نزدیکی مدیترانه بسازد. پروژه سورق بخشی از برنامهٔ اتم برای صلح دولت ***آیزنهاور*** بود.[۲]

یک سال پس از تأسیس اسرائیل مقدمات انجام برنامه‌های هسته‌ای فراهم شد [...] در سال ۱۹۴۹ در مؤسسه ***وایزمن*** در تل‌آویو، بخش تحقیقات ایزوتوپی دایر شد.

به یاری یهودیانی که در اروپا و آمریکا تحصیل کرده بودند و کمک‌های مالی یهودیان آن دو قاره، شالودهٔ برنامه هسته‌ای اسرائیل ریخته شد [...] در سال ۱۹۴۹ **بن‌گوریون**[۳] [نخست‌وزیر] و وزارت دفاع اسرائیل از فرانسه تقاضای کمک کردند. فرانسه تقاضای اسرائیل را پذیرفت.[۴]

به نوشته ***آونرکهن*** یهودی؛ تنها راه حل مشکل امنیت اسرائیل برخورداری از یک نیروی

---

۱. ن.ک: شیمون شیفر، توپ برفی، ترجمه محمود شمس، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول ۱۳۶۸.

۲. استیون گرین، جانبداری (روابط سرّی آمریکا و اسرائیل) ترجمه سهیل روحانی، چاپ و نشر بنیاد، چاپ اول، ۱۳۶۸، ص ۱۷۸.

۳. **دیویدبن‌گوریون** با نام اصلی **دیویدگروئن**، در سال ۱۸۸۶م، در شهر روسی پلانسک «Plonsk» نزدیک ورشو، که اکنون بخشی از لهستان است متولد و در سال ۱۹۰۶ وارد فلسطین شد.

بن‌گوریون یکی از بنیانگذاران «پوالای صهیون» Poalei Zion، یعنی حزب سوسیال دمکرات یهود یا «کارگران صهیون» بود. نخستین برنامه این حزب، انعکاس صهیونیستی از مانیفست کمونیست بود. نامبرده یک ماتریالیست متعصب بود؛ اما صهیونیسم را به عنوان مذهب خود پذیرفته بود. او با تأسیس گردان ویژهٔ یهود، در جنگ جهانی اول درکنار متفقین در این جنگ شرکت کرد. طی سال‌های ۱۹۲۰ تا ۱۹۳۵ دبیر کل هیستادروت (اتحادیه کارگران یهود) و نیز از مؤسسین شاخص حزب چپگرای ماپام بود. از سال ۱۹۳۵ تا ۱۹۴۸ رهبری و ریاست هیأت اجرایی آژانس یهود را به عهده داشت. **بن‌گوریون** پس از تأسیس اسرائیل، اولین نخست‌وزیر و وزیر دفاع این رژیم بود. در سال ۱۹۵۳ از تمام سمت‌های خود استعفا داد و در کیبوتص (مزرعه اشتراکی) «سده بوکر» در نقب اقامت گزید. در سال ۱۹۵۵ مجدداً به سمت وزیر دفاع و سپس نخست‌وزیر منصوب و اسرائیل را در جنگ سوئز در سال ۱۹۵۶ رهبری کرد. در سال ۱۹۶۳ مجدداً استعفای خود را اعلام کرد و به کیبوتص مذکور بازگشت. **دیویدبن‌گوریون** در سال ۱۹۷۳ درگذشت.

۴. همان منبع، صص ۱۷۵-۱۷۶.

بازدارنده قوی بود. از اواسط دهه ۱۹۵۰، **بن‌گوریون** این هدف خود را از دو طریق دنبال کرد. اول، از طریق اتحاد با یک یا چند قدرت غربی، که رسماً تمامیت ارضی اسرائیل را تضمین کنند؛ دوم، از راه تعیین یک گزینه هسته‌ای- تسلیحاتی. **بن‌گوریون** در مورد اینکه اسرائیل به سلاح‌های کشتار جمعی نیاز دارد تردیدی نداشت. ... از آنجا که بقای اسرائیل در معرض خطر بود، او نمی‌توانست از توسعه این‌گونه قابلیت‌ها صرف نظر کند.

بن‌گوریون تأکید می‌کرد که اسرائیل باید امنیت خود را بر اساس علم و تکنولوژی، تنها عرصه‌هایی که در آنها اسرائیل می‌تواند به دشمنان عمدتاً عرب خود، برتری قابل توجهی داشته باشد، بنا کند.

شرایط ژئوپولیتیکی اسرائیل، اساس بدبینی استراتژیکی بن‌گوریون را تشکیل می‌داد.[۱]

بعضی نویسندگان غربی معتقدند استراتژی پیرامونی اسرائیل بر ارکان نظامی، اطلاعاتی و دیپلماسی استوار بوده است:

بین سال‌های ۱۹۵۶ تا ۱۹۶۶ اسرائیل توانایی‌های نظامی خود را به‌طور اساسی افزایش داد و حتی دکترین میلیتاریزه کردن نیروهای مسلح خود را طبق پیشرفته‌ترین سلاح‌های موجود در جهان مورد بررسی قرار داد.[۲]

اسرائیل همچنین ناچار شد تا سیستم دفاع منطقه‌ای خود را توسعه دهد و در این رابطه متکی به کلنی‌هایی گردد که همگی مسلح بوده و حتی توانایی استراتژیک و نظامی آنان به گونه‌ای باشد که قادر به تعرض و نفوذ در مناطق همجوار و عملیات ایذایی شوند. رسیدن به اهداف فوق مستلزم هزینه‌های نظامی بسیار گزاف و اولویت دادن به بودجه نظامی بود. از طرفی اسرائیل ناچار بود در میان کشورهای کوچک و در حال توسعه که دارای حق رأی در سازمان ملل بودند، دوستانی پیدا کند تا با توجه به سیاست‌های نظامی‌گرانه خود در عرصه بین‌المللی منزوی نشود. البته آشکار بود که اگر اسرائیل فقط بر استراتژی دفاعی خود تکیه کند، در آن صورت خود را پیوسته آماج حملات اعراب قرار خواهد داد. اسرائیل می‌بایستی

---

۱. **آونرکوهن**، اسرائیل و سلاح‌های هسته‌ای، ترجمه **رضاسعیدمحمدی**، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، چاپ اول، ۱۳۸۱، صص ۱۴ و ۱۵.

۲. **ریچی‌اون‌دیل**، ریشه‌های جنگ‌های اعراب و اسرائیل، ترجمه **ارسطوآذری**، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ اول ۱۳۷۶، ص ۲۹۶.

همیشه ابتکار عمل را در هر حالتی در دست داشته باشد.[1]

ساموئل کاتز یهودی افسر سابق واحد اطلاعات نظامی و از مأموران اطلاعاتی کهنه کار اسرائیل، در کتاب جاسوسان خط آتش که در نوشتن آن از پشتیبانی اطلاعاتی رژیم صهیونیستی نیز برخوردار بوده، ماهیت استراتژی پیرامونی را چنین کالبدشکافی و ارزیابی کرده است:

سال‌ها بود اسرائیل برای رویارویی با یک جنگ تمام عیار با همه ملت‌های عرب ـ از مراکش در غرب تا عربستان سعودی و عراق در شرق ـ آماده می‌شد. برای کسب توانایی جهت ایستادگی در این جنگ، اسرائیل استراتژی خاصی پدید آورده بود که می‌شد آن را ***دفاع از پیرامون*** نامید. بر اساس این استراتژی، اسرائیل با دولت‌ها و ملت‌های غیرعرب و غیرمسلمان در خاورمیانه اتحادهایی پدید می‌آورد.[2]

شیمون پرز نخست‌وزیر اسبق و یکی از سران و رهبران اسرائیل در تفسیر و توجیه استراتژی رژیم صهیونیستی می‌نویسد:

«در طول نیم قرن، رهبران اسرائیل پیوسته در نگرانی از یک تهاجم قریب‌الوقوع به سر برده‌اند.»[3]

پرز با این مقدمه چنین نتیجه می‌گیرد که، اسرائیل نیازمند عمق استراتژیک است.[4]

آبا ابان، این شخصیت سیاسی و تئوریسین قدیمی صهیونیست، علی‌رغم توجیهات سیاسی و تبلیغاتی مبتنی بر تأمین امنیت اسرائیل، دربارهٔ انگیزه و هدف جنگ ۱۹۵۶ و تجاوز به مصر، چنین اعتراف می‌کند:

«سرسختی و پایداری اسرائیل زیادتر از دیگران، بیشتر برای تأمین امنیت و آسایش خاطر از جانب صحرای سینا و غزه و نیز ***به دست آوردن پلی برای دسترسی به دریای مشرق و آزادی کشتی‌رانی می‌بود.»***[5]

با این همه، راهبرد نهایی را ***آبا ابان*** چنین تبیین می‌کند:

---

۱. همان منبع، ص ۲۹۷.

۲. **ساموئل کاتز**، جاسوسان خط آتش، ترجمه **محسن اشرفی**، مؤسسه اطلاعات، چاپ اول ۱۳۷۵، ص ۳۳۳.

۳. شیمون‌پرز، خاورمیانه جدید، مترجم عربی: محمود حلمی‌عبدالحافظ، ترجمه فارسی عدنان قارونی، مرکز مطالعات و پژوهش‌های راهبردی آسیا، چاپ اول ۱۳۷۶، ص ۲۲.

۴. همان منبع، ص ۲۲۹.

۵. آبا ابان، قوم من، ترجمه نعمت‌اله شکیب اصفهانی، چاپخانه بانک ملی، ۱۳۵۱، ص ۶۹۸.

«اسرائیل خود را قسمتی از دنیای مدیترانه‌ای با احساس روحیه یهودی‌های مغرب زمین می‌داند و در اصل اسرائیل همان اسرائیل قدیمی باقی خواهد ماند و لاغیر.
[...] در این حقیقت شک و تردید نیست که این منطقه به‌طور مطلق متعلق به قوم یهود می‌باشد.»[1]

تئوری‌پردازان صهیونیست و بنیانگذاران اسرائیل، در تبیین مبانی تئوریک و نظری استراتژی رژیم صهیونیستی، همواره به تعالیم و آموزه‌های صهیونی برگرفته از عهد عتیق متوسل شده‌اند.[2]

دیوید بن‌گوریون اولین نخست‌وزیر اسرائیل گفته بود:
وجود اسرائیل برای همه یهودیان جهان حیاتی است.[3]

به نوشته *اسرائیل شاهاک*:
«توجیهات سیاست اسرائیل را عموماً به اصول ایمان یهودی ارجاع می‌دهند. یا در مورد لاییک‌ها به حقوق تاریخی. در سال ۱۹۵۶، برای آغاز جنگ سوئز، بن‌گوریون این آدم بی‌خدا و سربلند از بی‌تفاوتی خویش نسبت به فرامین مذهب یهود، در روز سوم کشمکش [جنگ] در برابر کِنِست [پارلمان اسرائیل] اعلام کرد که دلیل راستین، هدف راستین این است که سلطنت داود و سلیمان در مرزهای توراتی آن از نو مستقر گردد. با این سخنان اعضای کِنِست، تقریباً همگی، به صورت خودجوش به پا خاستند و سرود ملی اسرائیل را سر دادند.»[4]

یک مقام بلندپایه اسرائیلی نیز اضافه کرده است: خداوند شش میلیون یهودی را در آمریکا ساکن ساخته است. ما حق داریم که از تأثیر و نفوذ آنها در آمریکا بهره بریم تا به بقا و رشد خود کمک کنیم.[5] چرا که به گفته **موشه شارت**[6] در کنگره جهانی یهود؛ اسرائیل ملک

---

۱. همان منبع، ص ۲۹۳.
۲. برای کسب اطلاعات بیشتر در این باره؛ ن. ک: **گیدیون آران**، بنیادگرایی صهیونیستی یهود، ترجمه **احمد تدین**، نشر هرمس، چاپ اول ۱۳۷۸.
۳. الفرد. م. لیلیانتال، ارتباط صهیونیستی، مترجم سیدابوالقاسم حسینی (ژرفا)، مرکز نشر آثار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، پاییز ۱۳۷۹، ص ۴۲۴.
۴. اسرائیل شاهاک، تاریخ یهود- مذهب یهود (بار سنگین سه هزاره) ترجمه دکتر مجید شریف، انتشارات چاپخش، چاپ اول ۱۳۷۶، صص ۴۴، ۴۵.
۵. الفرد. م. لیلیانتال، ص ۴۶۵.
۶. **موشه شرتوک معروف به موشه شارت** در سال ۱۸۹۴ در روسیه به دنیا آمد. سال‌ها در آژانس یهود به عنوان منشی و نیز رئیس اداره سیاسی و عضو کمیته اجرایی فعالیت کرد. او نماینده اعزامی آژانس یهود و بعدها دولت اسرائیل در

مشترک همه ملت یهود است؛ یعنی سرزمین یهودیان همه جای دنیاست.

دکترین **تئودور هرتصل** بنیانگذار اولین کنگرهٔ صهیونیستی، برای استقرار دولت یهود در سرزمین فلسطین عبارت بود از ریشه‌کن‌سازی عرب‌ها و کوچاندنشان به هر شیوهٔ ممکن.[۱]

اما **موشه دایان** پس از جنگ شش روزه سال ۱۹۶۷ (۱۳۴۶) از گسترش دکترین **هرتصل**، یعنی سیاست توسعه‌طلبانه اسرائیل پرده برداشت و گفت:

پدران ما به مرزهای شناخته شده در طرح تقسیم فلسطین دست یافتند. نسل ما نیز به مرزهای سال ۱۹۴۸ (۱۳۲۷) رسید و اکنون نسل جنگ شش روزه به سرزمین سوئز و اردن و بلندی‌های جولان [در سوریه] دست پیدا کرده است. این پایان راه نیست. پس از طرح‌های کنونی آتش‌بس، طرح‌های نوینی پیش روی ماست که تا آن سوی اردن و شاید تا لبنان و میانه سوریه دامن گسترد.[۲]

پاره‌ای اشخاص و محافل اسرائیلی، توسعه دکترین **هرتصل** را بر اساس ایجاد نظم جغرافیایی سیاسی جدید پیرامون اسرائیل[۳] [سرزمین‌های حاشیه فلسطین] تفسیر کرده‌اند.

نشریه کیوونیم[۴]، ارگان سازمان جهانی صهیونیسم در سال ۱۹۸۰م/ ۱۳۵۹ش، در مقاله‌ای تحت عنوان استراتژی اسرائیل در دهه ۱۹۸۰ نوشت: [...] اهداف درازمدت اسرائیل باید تمام خاورمیانه را دربر گیرد. در جبهه غربی نیز تهاجم مجدد به صحرای سینا و تقسیم مصر به مناطق چندگانه جغرافیایی، استراتژی اسرائیل در دهه ۱۹۸۰ است.[۵]

اما **هنری فورد** آمریکایی در سال ۱۹۲۱، از راز بزرگتری پرده برداشته بود:

فلسطین مرکز زمین خوانده شده است. قدرتی که بر فلسطین حاکم است بر دنیا حکم می‌راند. اگر چه حق حاکمیت بریتانیا ظاهراً شامل حال این کشور نمی‌شود، ولی تسلط بر

سازمان ملل و فرستاده رژیم صهیونیستی در بعضی مأموریت‌های خارجی بود.
شارت از سال ۱۹۴۸ تا ۱۹۵۶ سمت وزیر امور خارجه را دارا بود و در دوره‌های اول تا پنجم کِنِست (پارلمان اسرائیل) سمت نمایندگی داشت. در سال ۱۹۵۳ تا ۱۹۵۴ رئیس دولت موقت و در سال‌های ۱۹۵۴ تا ۱۹۵۵ نخست‌وزیر بود. موشه شارت در سال ۱۹۶۹ درگذشت.

۱. همان منبع، ص ۱۳۹.

۲. همان منبع، ص ۱۳۱.

۳. ن.ک: **دیوید هرست**، تفنگ و شاخه زیتون، مترجم **رحیم قاسمیان**، چاپ و نشر بنیاد، چاپ اول ۱۳۷۰، ص ۴۷۱.

4. Kivunim

۵. همان منبع، ص ۴۷۱-۴۷۲. نیز، روژه گارودی، پرونده اسرائیل و صهیونیسم سیاسی، ترجمه دکتر نسرین حکمی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول ۱۳۷۴.

آب‌های مجاور و بر مصر، ایران و هند، کلید قدرت بریتانیاست. [...] فلسطین کلید استراتژی نظامی و تجارت جهانی است. این سرزمین در نتیجهٔ یک معامله جنگی به یهود واگذار شد.[۱]

آنچه قطعی است، امروز، استراتژی جنگی منطقه و بلکه جهان در فلسطین کلید می‌خورد. به گفته خانم **کاندولیزا** رایس مشاور امنیتی **جرج بوش** رئیس جمهور کنونی آمریکا: امنیت اسرائیل کلید امنیت جهان است.

آیا معنی این عبارت جز این است که پشتوانه قدرت نظامی، سیاسی و اقتصادی اسرائیل، سیطره جهانی یهود در دنیای کنونی است؟

آن گونه که **هنری فورد** نوشته است:

حکومت جهانی یهود در وضعی نیست که ارتش و نیروی دریایی دائمی داشته باشد، سایر کشورها اینها را برایش تأمین می‌کنند. برای نمونه ناوگان بریتانیا بود که اجازه نداد بر سر راه پیشرفت اقتصاد جهانی یهود، یا بخشی از آن که به دریا مربوط می‌شد، مانعی ایجاد شود. در مقابل، حکومت جهانی یهود حاکمیت سیاسی و منطقه‌ای بی‌دردسر و توأم با آرامشی را برای بریتانیا تضمین نمود. سپس نیویورک جانشین لندن شد. جریان آهستهٔ مهاجرت یهودیان در قرن نوزدهم، بعد از جنگ جهانی اول، به صورت سیلی عظیم شتاب پیدا کرد و ایالات متحده را به مقر قدرت و نفوذ یهود تبدیل نمود.

آمریکا با ناوگان، ارتش و اتباعش به عنوان فرمانروای جهان جایگزین بریتانیا شد. معنای این سخن صرفاً آن است که یهودیت از امپراتوری بریتانیا به قاره آمریکا نقل مکان کرد.[۲]

پاریس نخستین مقر آن بود ولی اکنون از اهمیت این شهر کاسته شده است. پیش از سال ۱۹۱۴، لندن اولین و نیویورک دومین پایتخت آن بود. امروز نیویورک جای لندن را گرفته است.[۳]

در این واقعیت نمی‌توان تردید کرد که رویدادهای عمده منطقه خاورمیانه و بلکه جهان، در سدهٔ اخیر، نیز، تحولات و حوادث سال‌های اخیر در جهان اسلام، حول محور فلسطین بوده است و آنچه غاصبان این سرزمین، تحت پوشش عباراتی چون **سیاست محیطی، دکترین**

---

۱. هنری فورد، یهود بین‌الملل، ترجمه علی آرش، مؤسسه فرهنگی پژوهشی ضیاءاندیشه، سال ۱۳۸۲، صص ۱۶۸-۱۶۷.

۲. همان منبع، ص ۲۶۲.

۳. همان منبع، ص ۲۶۲.

حاشیه‌ای، دیپلماسی پنهان، عملیات مخفی و یا ***استراتژی پیرامونی*** از آن یاد می‌کنند، بخشی از راهبرد جهانی آنهاست که دارای عقبهٔ پشتیبان، به گسترهٔ مغرب زمین، یعنی از اروپا تا آمریکاست.

بنابراین، تلاش آمریکایی‌ها در خلال پنج دههٔ اخیر، به منظور ایجاد و استقرار اسرائیل بزرگ[1] از این زاویه قابل ارزیابی و تحلیل است. به‌طوری که **ریچارد نیکسون** نوشته است:

«تعهد ما به بقا و امنیت اسرائیل ریشه‌دار است. ما متحدانی بر اساس نوشته‌ای رسمی نیستیم؛ بلکه چیزی قویتر ما را به هم پیوند داده است [...]. تعهد ما به اسرائیل از میراث جنگ جهانی دوم و منافع اخلاقی و ایدئولوژیکی ما [...] سرچشمه می‌گیرد. هیچ رئیس جمهور و یا کنگره آمریکا، هرگز اجازه نخواهد داد که کشور اسرائیل نابود شود... تعهد ما به اسرائیل موجب شده تا بهای گرانی [...] بپردازیم.»[2]

ارتباط، عوامل پیوند و همکاری مستمر و سرّی سازمان جاسوسی آمریکا (سیا) و انگلستان (اینتلیجنس سرویس-ام.آی.پنج و ام.آی.شش) با سرویس اطلاعاتی اسرائیل (موساد)، طی چند دههٔ اخیر، در ایران، کشورهای اسلامی منطقه و در کل جهان نیز از این دیدگاه قابل بازخوانی و بررسی است.

صرف‌نظر از ارتباط و همکاری سازمانی سرویس‌های اطلاعاتی آمریکا و انگلستان با اسرائیل، این واقعیت را نمی‌توان فراموش کرد که موساد تمام و همهٔ آنچه که از آن به ***سرویس اطلاعاتی صهیونیست‌ها***[3] یاد می‌شود، نیست.

در واقع باید سرویس اطلاعاتی صهیونیست‌ها را شبکه‌ای نامریی دانست که بر فراز و در قلب مُعظم‌ترین سرویس‌های جاسوسی غرب (به ویژه آمریکا، انگلیس، فرانسه و آلمان) شبکه‌های خود را تنیده است و مستقل از این سرویس‌ها خط‌مشی صهیونیسم را دنبال می‌کند.[4] بنابراین، نه فقط **موساد** را باید مولود این شبکه نامریی دانست بلکه ارتباط و

---

۱. ن.ک: نعام چامسکی، مثلث سرنوشت‌ساز، ترجمه عزت‌الله شهیدا، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، چاپ اول ۱۳۶۹، ص ۵ و ۲۸.

۲. ریچارد نیکسون، فرصت را از دست ندهید، ترجمه محمود حدادی، انتشارات اطلاعات، چاپ اول ۱۳۷۱، صص ۲۱۶ و ۲۱۵.

۳. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، جلد دوم، جستارهایی از تاریخ معاصر ایران (پیوست ویراستار)، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، چاپ سوم، پاییز ۱۳۷۰، ص ۱۲۱.

۴. همان منبع، ص ۱۲۱.

همکاری سرویس اطلاعاتی اسرائیل (موساد) را با سرویس‌های جاسوسی و اطلاعاتی آمریکا و انگلستان، از این زاویه، نگاه و بررسی کرد. بر این اساس، چندان بی‌ربط نیست که گفته شود، سازمان‌های اطلاعاتی دولت‌های قدرتمند غربی، برای اسرائیل، در مسیر تعقیب استراتژی این رژیم در خاورمیانه تا آفریقا و بلکه در بسیاری از نقاط جهان، به مثابه چشم و گوش عمل کرده‌اند.[1]

۱. پیتر رایت کارمند ارشد ضدجاسوسی سرویس اطلاعاتی سرّی بریتانیا (ام‌آی ۵) با انتشار کتابی در سال ۱۹۸۷، به گوشه‌هایی از این روابط و نیز نقش لرد ویکتور روچیلد از سران یهود بین‌الملل در این باره اشاره کرده است. جهت کسب اطلاعات بیشتر مراجعه شود به: پیتر رایت، شناسایی و شکار جاسوس، ترجمه محسن اشرفی، مؤسسه انتشارات اطلاعات، چاپ هفتم ۱۳۷۲.

سرآغاز

از آنجاکه اعلام تأسیس اسرائیل در سرزمین فلسطین، هیچ‌گونه مبنای حقوقی و مشروعیت جمعیتی، تاریخی و جغرافیایی نداشت، لذا سران و رهبران و بانیان آن، از همان ابتدا، موجودیت این دولت را در تهدید تلقی می‌کردند. سران و رهبران اسرائیلی با این ادعا که از سوی کشورهای عربی و اسلامی همجوار، در معرض تهدید قرار دارند، بقا و امنیت خود را دست‌آویز و توجیهی برای هرگونه تجاوز، توسعه‌طلبی، سرکوب و تهدید دیگران قرار دادند. آن‌ها با این تبلیغات که اسرائیل یک جامعه جدید و کوچک در محاصره دریای اعراب و مسلمانان است، هرگونه اقدام و رفتار را برای خود مجاز و مشروع قلمداد کردند. اهرم‌هایی که اسرائیل از طریق نفوذ و حضور یهودی‌ها در ارکان قدرت در حوزه‌های اقتصادی و سیاسی غرب در دست داشت از یک سو و فضای مصنوعی، روانی و تبلیغاتی ساخته و پرداخته پس از جنگ جهانی دوم، از سوی دیگر، شرایط را برای همه گونه دست‌اندازی، تجاوز و اقدام اسرائیلی‌ها در سرزمین فلسطین و بلکه سرزمین‌های پیرامونی آن مهیا ساخته بود. موضوع انزوا و عدم امنیت اسرائیل در میان کشورها و ملت‌های منطقه، از نظر صهیونیست‌ها، توجیه مناسبی برای بهره‌گیری از همه اهرم‌های موجود در عرصه جهانی و منطقه‌ای، با هدف ادعایی حفظ بقا و موجودیت اسرائیل بود. درحالی که در پَسِ پرده این توجیهات و تبلیغات، استراتژی گسترش مرزها، توسعه سرزمینی و استقرار اسرائیل بزرگ تعقیب و دنبال می‌شد. با همه وابستگی‌هایی که اسرائیل به دنیای خارج، به‌خصوص قدرت مالی و نفوذ سیاسی یهودی‌ها در جهان داشت و حتی تأسیس و بقای خود را مدیون آن بود، مع‌الوصف، به شرایط و موقعیتی احساس نیاز می‌کرد که در مواقع منازعه و

یا در مسیر تعقیب استراتژی پنهان، متکی به خود باشد. این، سیاست و استراتژی اعلام شده از سوی **دیوید بن‌گوریون**، اولین نخست‌وزیر اسرائیل، مبنی بر ایجاد کشوری قوی و قدرتمند بود که قدرت و عظمتش رو به فزونی و قلمرواش رو به گسترش و متکی به خود باشد.

. جایگاه حقوقی، جمعیتی و ماهیت اسرائیل، موجب آن بود که بسیاری از رهبران صهیونیسم بر این تئوری پافشاری کنند که اسرائیلی‌ها با جهانی از دشمنان غیریهودی مواجه‌اند. این تئوری، طی ۵۵ سال گذشته همواره شالودهٔ سیاست تهاجمی، نظامی، دیپلماسی، اطلاعاتی و امنیتی رژیم صهیونیستی را تشکیل داده و پوشش مناسبی برای هرگونه موضع‌گیری و عملیات تهاجمی اسرائیلی بوده است. این استراتژی غیرقابل تغییر و عجین با سرشت و ماهیت اسرائیل، همان است که بسیاری از رهبران اسرائیل، از **بن‌گوریون**، ***لوی اشکول***[1]، ***گلدا مایر***[2]، ***مناخیم بگین و آریل شارون***، در مقاطع مختلف تاریخی و با عبارات

۱. **لوی‌اشکول** در سال ۱۸۹۵ در اوکراین متولد شد. در سال ۱۹۱۴ به فلسطین رفت و در سال ۱۹۱۸ داوطلبانه به سپاه یهود در ارتش انگلستان پیوست.

اشکول را از پایه‌گذاران سازمان هیستادروت (اتحادیه کارگران یهود) نامیده‌اند. در اواخر دهه ۱۹۳۰ تا اوایل دهه ۱۹۴۰ عضو رهبری گروه تروریستی هاگانا بود. او در اولین تقابل اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۴۸ معاون **بن‌گوریون** در وزارت دفاع و مسؤول تدارکات جنگ و ادارهٔ هزینه‌های آن بود. در سال ۱۹۴۸ به عنوان عضو هیأت اجرایی آژانس یهود انتخاب شد و ریاست بخش شهرک‌های یهودی‌نشین در آن سازمان را تا سال ۱۹۶۳ به عهده داشت. وی را از شاخص‌ترین طراحان ایجاد شهرک‌های یهودی‌نشین در فلسطین اشغالی به شمار آورده‌اند. در اوایل دهه ۱۹۵۰ یکی از رهبران حزب ماپای بود و در سال ۱۹۵۱ به نمایندگی کِنِست انتخاب شد و تا سال ۱۹۶۹ این سمت را به عهده داشت. به علاوه در سال‌های ۱۹۵۱ و ۱۹۵۲ وزیر کشاورزی و توسعه و از سال ۱۹۵۲ تا ۱۹۶۳ وزیر دارایی بود.

لوی‌اشکول طی سال‌های ۱۹۶۳ تا ۱۹۶۹ نخست‌وزیر اسرائیل و از سال ۱۹۶۳ تا ۱۹۶۷ به‌طور همزمان، سمت وزارت دفاع را نیز عهده‌دار بود. او در سال ۱۹۶۹ در پی یک حمله قلبی درگذشت. (شریده، اسماعیل عبداللهی و مهدی زیبایی، برآورد استراتژیک اسرائیل، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، تهران، چاپ اول ۱۳۸۱. نیز؛ کاکبورن).

۲. **گلدامایر** با نام اصلی **گلدامایرسون** در سال ۱۸۹۸ در کیف روسیه به دنیا آمد. پدرش نجار فقیری بود که در سال ۱۹۰۶ خانواده خود را به آمریکا برد. گلدامایر در سال ۱۹۱۵ به حزب پوالای صهیون، سوسیال دمکرات یهود یا کارگران صهیون پیوست. در سال ۱۹۲۱ به همراه همسرش (موریس مه‌یر) به فلسطین رفت و بعدها عضو فعال هیستادروت (اتحادیه کارگران یهود) و نیز حزب چپگرای ماپای شد. در سال ۱۹۳۶ رئیس اداره سیاسی هیستادروت و در سال ۱۹۴۶ برای مدتی رئیس دایره سیاسی آژانس یهود بود. پس از تأسیس اسرائیل به عنوان سفیر به شوروی رفت و در سال ۱۹۴۹ به نمایندگی کِنِست انتخاب شد. وی در این سال وزیر کار نیز بود. او تا سال ۱۹۷۴ سمت نمایندگی کِنِست را عهده‌دار بود. در سال ۱۹۵۶ به جای **موشه‌شارت** به سمت وزیر امور خارجه منصوب شد و تا سال ۱۹۶۶ به مدت ده سال این پست را در اختیار داشت. گلدامایر در سال ۱۹۶۶ از هیأت دولت استعفا داد و دبیر کل حزب کارگر شد. پس از استعفای **لوی‌اشکول** در سال ۱۹۶۹، او به سمت نخست‌وزیری دست یافت. در جنگ چهارم اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۷۳، به عنوان نخست‌وزیر این جنگ را رهبری کرد و در سال ۱۹۷۴، پیامدهای جنگ مزبور او را ناگزیر به استعفا کرد. گلدامایر در سال ۱۹۷۴ از ریاست حزب کارگر و نمایندگی پارلمان کنار رفت و در دسامبر ۱۹۷۸

گوناگون بدان تصریح و تأکید کرده‌اند. رهبران اسرائیل هیچ‌گاه فراموش نکرده‌اند که مشکلات امنیتی رژیم صهیونیستی را، پوشش و بهانه‌ای در مسیر تعقیب استراتژی اصلی خود قرار دهند.[۱]

آریل شارون وزیر جنگ اسرائیل در دسامبر ۱۹۸۱م، در یک کنفرانس بین‌المللی، پیرامون مسایل امنیتی و اقتصادی اسرائیل که از سوی مرکز مطالعات استراتژیک دانشگاه تل‌آویو برگزار شده بود، به صراحت گفت:

مهمترین مشکلات امنیتی در دهه هشتاد- آن‌طور که من می‌بینم- به مخاطرات خارجی مربوط می‌شود که سلامت و حقوق حاکمیت اسرائیل را تهدید خواهد کرد. این مخاطرات دو منبع دارد:

۱- رویارویی عربی

۲- توسعه‌طلبی شوروی متکی بر رویارویی عربی که شوروی ابزار سیاسی و نظامی در اختیار آن می‌گذارد [...].

سوای محدوده سنتی سیاست رویارویی که اسرائیل را احاطه کرده، برای مقابله با این مخاطرات ضروری است که ***مصلحت امنیت استراتژیک اسرائیل*** در دو زمینهٔ جغرافیایی دیگر که تأثیر امنیتی دارند، توسعه یابد. زمینهٔ نخست در رابطه با کشورهای عربی خارجی است که قدرت نظامی فزایندهٔ آن‌ها، بُعد خطرناکی به تهدید مستقیم موجود علیه اسرائیل، چه از طریق ارسال نیروهای ویژه به منطقه رویارویی و چه حتی از طریق اجرای عملیات هوایی و دریایی مستقیماً از سوی این کشورها علیه خطوط مواصلاتی هوایی و دریایی اسرائیل می‌دهد. زمینه دوم در رابطه با کشورهای خارجی است که موقعیت و گرایش سیاسی- استراتژیک آن‌ها ممکن است تأثیر خطرناکی روی امنیت ملی اسرائیل داشته باشد.[۲]

آریل شارون با این شگرد تبلیغاتی-سیاسی و توجیهات امنیتی، برای موجه و منطقی جلوه دادن استراتژی توسعه‌طلبانه اسرائیل چنین نتیجه گیری می‌کند:

در بیت‌المقدس درگذشت.

۱. ر.ک.: افرایم اینبار، خطوط برجسته تفکر استراتژیک نوین اسرائیل، مترجم میرسعید مهاجرانی، مندرج در: سیاست دفاعی، شماره ۲، بهار ۱۳۷۶، پژوهشکده علوم دفاعی دانشگاه امام حسین (ع).

۲. روزنامه اسرائیلی معاریو، ۱۹۸۱/۱۲/۱۸، مشکلات استراتژیک اسرائیل در دهه هشتاد؛ استراتژی صهیونیسم در منطقه عربی و کشورهای همجوار آن، مؤسسه‌الارض، ویژه مطالعات فلسطینی، انتشارات بین‌الملل اسلامی، سال ۱۳۶۳، ص ۳۰۱.

ضروری است مصلحت استراتژیک و امنیتی اسرائیل تا آن سوی کشورهای عربی موجود در خاورمیانه و در سواحل مدیترانه و دریای سرخ فراتر رفته و در دهۀ هشتاد، شامل کشورهایی از قبیل ترکیه و ایران و پاکستان و مناطق خلیج فارس و آفریقا، به ویژه کشورهای آفریقای شمالی و مرکزی شود.[1]

آریل شارون، چندی بعد، نه تنها بر این استراتژی خطرناک صهیونیستی مهر تأیید و تأکید زد، بلکه اجرا و تعقیب آن را با اهداف سوق‌الجیشی و منافع امنیتی اسرائیل گره زد.

او در مصاحبه‌ای با ***اوریانا فالاچی*** خبرنگار معروف ایتالیایی با گستاخی تمام در صدد توجیه استراتژی توسعه‌طلبانه اسرائیل در این زمینه برآمد:

***اوریانا فالاچی*: ژنرال *شارون*! بعضی وقت‌ها من دچار شک می‌شوم. دچار این شک که انگیزه شما ناشی از یک جاه‌طلبی وسیع است و از حفظ امنیت و قدرت دفاعی اسرائیل فراتر می‌رود. این را می‌گویم چون نطق شما در کنفرانس انجمن تحقیقات استراتژیک را که در دسامبر گذشته (۱۹۸۱) در تل‌آویو برپا شد به خاطر دارم. نطقی که به توصیف حیطه منافع سوق‌الجیشی اسرائیل پرداختید. شما اعلام کردید که این منافع تنها شامل کشورهای عرب خاورمیانه و حوزه دریای مدیترانه و بحر احمر نمی‌شود و بلکه به سبب مسایل امنیتی، کشورهایی نظیر ترکیه، ایران، پاکستان و مناطقی مثل خلیج فارس، آفریقا و همچنین شمال و مرکز آفریقا را دربر می‌گیرد. این سخنان وحشتناک است.**[2]

علت و بهانه انتخاب این راه از سوی صهیونیسم عنوان می‌کند و گستاخانه چنین پاسخ می‌دهد:

***شارون*: بسیار خوب. می‌بینم که درس خود را به خوبی مرور کرده‌اید. الان جوابتان را می‌دهم. اسرائیل کشور بسیار خاصی است. علل این خاص بودن در مفهوم واژه‌های مورد تعقیب و آزاد بودن خلاصه شده است. ما باید با مسائل کلی امنیت خود مقابله کنیم. این مسائل سه حیطه هستند. نخست در حیطه تروریسم فلسطینیان. دوم مقابله با کشورهای عربی که اکنون ما را تهدید می‌کنند. حیطه سوم مشمول توسعه‌طلبی شوروی است. مسأله این است که چگونه ما در**

---

۱. همان منبع، صص ۳۰۱-۳۰۲.

۲. اوریانا فالاچی، در گفت‌وگو با آریل شارون، وزیر جنگ اسرائیل، نشریه آبزرور، ۱۹۸۲؛ مندرج در کتاب السلام مع‌المحتلین، واقعیة ام انتحار؟؛ محمدتقی تقی‌پور، ترجمه عبدالکریم محمود، معاونیة العلاقات الدولیة فی منظمه الاعلام الاسلامی، ۱۹۹۳م/۱۴۱۴هـ ص ۶۰.

این سه حیطه از حق موجودیت خود دفاع کنیم، بدون آنکه تبدیل به پروس خاورمیانه شویم؟[۱]

رهبران اسرائیلی، همواره تحت پوشش این قبیل توجیهات و تبلیغات، توسعه‌طلبی‌ها و استراتژی پنهان خود را در زمینه‌های مختلف، اشغال سرزمین‌های اسلامی و عربی، عملیات خزنده جاسوسی و اطلاعاتی، به پیش برده و در عین حال خود را در حاشیه امن قرار داده‌اند. تلاش و اشتیاق فراوان برای برقراری ارتباط سیاسی و اطلاعاتی با ایران دوره پهلوی و نیز کشور ترکیه و بعضی دیگر دولت‌های پیرامونی، تا اتیوپی در شمال آفریقا، از ابتدای تأسیس رژیم صهیونیستی در دستور برنامه‌های سران و رهبران اسرائیل و صهیونیسم قرار داشت. آنچه **بن‌گوریون**[۲] در ذهن داشت یک ***استراتژی پیرامونی*** بود و جوهره و اساس آن امر ساده‌ای به شمار می‌رفت؛ کشورهای عربی که اسرائیل را احاطه کرده بودند، به صورت دشمن باقی می‌ماندند؛ اما به هر حال در پیرامون جهان عرب، کشورهایی وجود داشتند که دعوای مستقیمی با اسرائیل نداشتند؛ دلایلی برای ترس از تحرکات کمونیستی برایشان وجود داشت، و از متحدین ثابت‌قدم ایالات متحده به شمار می‌رفتند. متحدین بالقوه‌ای که **بن‌گوریون** در ذهن داشت ترک‌ها و ایرانیان بودند که از نظر موقعیت جغرافیایی برای محاصره و در تنگنا گذاشتن سوریه و عراق وضعیتی ایده‌آل داشتند. امپراتوری باستانی اتیوپی نیز که در آفریقا هم‌مرز کشورهای عرب بود، چنین حالتی داشت.[۳] ارتباط مورد نظر که به تدریج همکاری گسترده و عمیق اطلاعاتی اسرائیل با کشورهای مذکور را به دنبال داشت، در نهایت منجر به ایجاد ایستگاه اطلاعاتی و جاسوسی سرویس اطلاعاتی اسرائیل در داخل این کشورها گردید. به گونه‌ای که رژیم صهیونیستی با استقرار ده‌ها پایگاه و صدها مأمور و جاسوس کارکشته و کارآزموده صهیونیست در ایران دوره پهلوی، کشور ترکیه و تا برخی ممالک آفریقایی، مطامع خود را در کشورهای پیرامونی به دلخواه تعقیب می‌کرد، بدون آنکه هیچ هزینه‌ای به لحاظ سیاسی از بابت آن‌ها متحمل شود.

---

۱. همان منبع، ص ۶۱.

۲. در بسیاری از منابع تاریخی و سیاسی، **دیویدبن‌گوریون** اولین نخست‌وزیر اسرائیل بانی و مبتکر استراتژی پیرامونی یا دکترین حاشیه‌ای قلمداد شده است؛ اما بر اساس مندرجات اسناد اسرائیلی و اذعان بعضی تاریخ‌نگاران یهودی و صهیونیست، **رویون شیلوا** «**Reuven Shiloah**» اولین رئیس موساد، طراح اصلی **استراتژی Peripheral** بود که آن را به بن‌گوریون ارایه داد. این شخص در بخش رؤسای موساد معرفی شده است. همان گونه که در همین کتاب نیز مشاهده می‌شود، این اسم در بعضی ترجمه‌های فارسی **رویون** و در برخی دیگر **ریون** نوشته شده است.

۳. اندرو و لسلی کاکبورن، ارتباط خطرناک، ترجمه محسن اشرفی، انتشارات اطلاعات، چاپ اول ۱۳۷۱، ص ۱۵۹.

● موساد و ساواک

پیدایش، ساختار، وظایف و اهداف

اهمیت و ضرورت

ارتباط و همکاری ساواک و موساد در مسیر پیشبرد استراتژی پیرامونی اسرائیل کاملاً اساسی و استراتژیک بود. به علاوه، در چارچوب پیمان اطلاعاتی سه‌جانبهٔ ایران، اسرائیل و ترکیه موسوم به **نیزهٔ سه سر**؛ یا اتیوپی، ایران و اسرائیل با رمز ***عقاب***، در همه اینها، ساواک و موساد نقش و مأموریت کلیدی و محوری را به عهده داشتند. در مقایسه بین دو سرویس اطلاعاتی موساد و ساواک، با توجه به پیشینه همکاری، عملکرد و نیز اسناد و مدارک موجود، به جرأت می‌توان گفت سرویس اطلاعاتی صهیونیست‌ها، همواره حرف اول را می‌زد. صرف نظر از اینکه، در قلمرو همکاری‌های اطلاعاتی دوجانبه و یا سه‌جانبه، همیشه استراتژی اسرائیل موضوع و مسأله محوری، و حاصل این همکاری‌ها نیز به نفع صهیونیست‌ها بود.

بنابراین، نظر به اهمیت، جایگاه و موقعیت موساد و ساواک در همکاری‌های اطلاعاتی چندجانبه، ضروری است با هدف تنویر افکار خوانندگان، دربارهٔ ماهیت، اهداف، ساختار تشکیلاتی، پیدایش و پیشینه این دو سازمان مخوف اطلاعاتی و جاسوسی، اطلاعاتی، ولو در حد اجمال ارایه شود. به علاوه این اطلاعات دستمایه‌ای است که زمینه‌های ذهنی مخاطب را برای درک و تفسیر بهتر و آسانتر مباحث آتی هموار و او را در تبیین و تجزیه و تحلیل مسایل مورد نظر یاری خواهد کرد.

پیدایش موساد

در ماه مه سال ۱۹۴۸م/اردیبهشت ۱۳۲۷ش، سرانجام پس از یک و نیم قرن تلاش گسترده

و همه‌جانبه رهبران و کانون‌های یهودی و صهیونیستی، اعلامیه تأسیس دولت اسرائیل در سرزمین فلسطین صادر و آمال و وعده‌های پیشقراولان صهیونیسم تحقق پیدا کرد.

نویسندگان آمریکایی کتاب ارتباط خطرناک، با اشاره به نمای ساختمان بدون علامت، مخفی و سرّی موساد در خیابان خَدَردَفَنا[1] در فلسطین، نقش جامعه اطلاعاتی یهودی‌ها را در پیدایش اسرائیل اساسی دانسته و معتقدند؛ موفقیت کامل اسرائیلی‌ها در پدید آوردن دولتی یهودی در فلسطین، تا حد زیادی مدیون اطلاعاتی بوده که امروز آن را عملیات پنهان می‌خوانند.[2] تلاش‌های اطلاعاتی همه‌جانبه یهودی‌ها و پشتیبانی سرّی و پنهانی آمریکا، دو عامل و عنصر کلیدی در این حرکت بودند که این هر دو مورد، وابسته به یهودیانی بود که متعلق به خارج از اسرائیل بودند.[3] در قلب این تکاپوی اطلاعاتی سازمانی سرّی قرار داشت که **شای**[4] خوانده می‌شد.[5]

پس از تأسیس دولت اسرائیل، چون اولویت‌ها و مأموریت‌های اطلاعاتی جامعه صهیونیستی عوض شد و تغییر کرد، **دیوید بن‌گوریون** اولین نخست‌وزیر اسرائیل، شای را منحل و به جای آن سه سازمان اطلاعاتی جداگانه ایجاد کرد. سرویس اطلاعات نظامی که اساساً برای مقابله با ارتش‌های عرب ایجاد شده بود و تحت کنترل وزارت دفاع قرار داشت. سرویس اطلاعات خارجی که ***گاریل (گوریل)***[6] کهنه کار آن را ریاست و اداره می‌کرد، بخشی از وزارت خارجه بود. بخش امور یهودیان که تحت عنوان **شین‌بت**[7] تجدید سازمان شده بود، توسط یک روس لاغراندام به نام ***ایسر هارل***[8] ریاست می‌شد و مسؤولیت اطلاعات و امنیت داخلی را به عهده داشت.[9]

در سال ۱۹۵۱ و به دنبال یک سری درگیری‌های داخلی، تشکیلات اطلاعاتی اسرائیل دوباره دستخوش تحول شد. به جای بخش خارجی که قسمتی از وزارت امور خارجه به

---

1. Hadar Dafna

۲. کاکبورن، ص ۵۸.

۳. همان منبع، ص ۵۹.

4. Shai

۵. همان منبع، ص ۵۸.

6. Guriel

7. Shin- Beth

8. Isser Harel

۹. همان منبع، ص ۶۰.

حساب می‌آمد، آژانس جدیدی ایجاد شد که زیر نظر مستقیم نخست‌وزیر قرار می‌گرفت. این آژانس همان **موساد** بود که بعداً به صورت سازمانی افسانه‌ای درآمد. مسؤولیت آن را به عهده **شیلوا**[1] گذاشتند.[2]

ساموئل کاتز به عنوان یک کهنه کار اسرائیلی، که اثرش را با هماهنگی محافل رسمی و دولتی اسرائیل به رشته تحریر درآورده، می‌نویسد: آژانس یهود که در سال ۱۹۴۰ به خاطر بخش‌های مخفیانه عملیاتی‌اش بیشتر به یک وزارت دفاع شبیه بود تا یک تشکیلات سیاسی دوران قبل از استقلال [زمان تأسیس اسرائیل در سال ۱۹۴۸م/ ۱۳۲۷ش]، همراه با حمایت کامل فرماندهی عالی [گروه شبه نظامی و تروریستی] هاگانا ***سرویس اطلاعاتی ملی*** را تشکیل داد تا نیازهای وضعیت جدید را برآورده سازد. این سرویس جدید اطلاعات ملی، نام مشهور ***شای*** را روی خود گذاشت.

بسیاری از محققین صلاحیت‌دار اسرائیلی خلق این سازمان را به عنوان بسته شدن نطفه واقعی واحد اطلاعات نظامی در نظر می‌گیرند. این در حالی است که برخی دیگر اعتقاد دارند، هستهٔ تشکیل یک واحد اطلاعات نظامی یهودی از سال ۱۹۰۹ در فلسطین وجود داشته است. این همان زمانی بود که گروه [یهودی و تروریستی] مسلح هاشومر روستائیان عرب [فلسطینی] دهکده‌های مجاور را تحت نظر می‌گرفت. در ماه ژوئن ۱۹۴۰، شای یک واحد ویژه عربی بنیان گذاشت. این واحد که فرماندهی آن با ***عزرا دانین*** بود، جمع‌آوری و تحلیل اطلاعات را در مورد قابلیت‌های نظامی اعراب و مقاصد آنها به‌طور منظم انجام می‌داد.[3]

ساموئل کاتز نقش انگلستان و سرویس جاسوسی آن را در شکل‌گیری و پیدایش شای، اساسی و جدی می‌داند:

سازمان جدید شای روابط نزدیکی با سرویس اطلاعاتی انگلستان برقرار و در واقع تلاش کرد، شیوه و سازمان خود را طبق آنچه در *ام.آی.۴*، یعنی اطلاعات نظامی انگلستان؛ *ام.آی.۵* یعنی سرویس ضد اطلاعات انگلستان؛ و *ام.آی.۶* یعنی سرویس جاسوسی خارجی انگلستان، وجود داشت، تنظیم کند. در چند سالِ قبل از جنگ جهانی دوم، سرویس‌های

1. Reuven Shiloah

۲. همان منبع، صص ۶۱-۶۲.

۳. **ساموئل کاتز**، صص ۳۶-۳۷.

اطلاعاتی انگلستان در جریان شکل‌گیری گروه‌های اطلاعات نظامی، به شای کمک کردند. رابطهٔ آنها از زمانی آغاز شد که در سال ۱۹۳۶ در فلسطین شورش‌هایی [۱] به پا شد و هاگانا و واحدهای اطلاعاتی انگلستان برای سرکوب اعراب طغیانگر [۲] با یکدیگر همراه شدند. [۳]

به نوشتهٔ ***استوارت استیون*** انگلیسی: علاوه بر هاگانا، سازمان دیگری به نام ***شروت ایدیئوت*** وجود داشت که مأمور جمع‌آوری اطلاعات بود. بعدها این سازمان به نام ***شای*** نامیده شد. [۴]

این نویسنده در صفحات دیگر کتاب، شای را اداره اطلاعات هاگانا قلمداد کرده که با نام پوششی مؤسسه کمک به قهرمانان فعالیت می‌کرد. [۵] او از تشکیل جلسه‌ای خبر داده که بنا به دستور ***دیوید بن‌گوریون*** لیدر سیاسی هاگانا و نخست‌وزیر اسرائیل، در همان ایام اول پس از اعلام موجودیت رژیم صهیونیستی، با هدف ایجاد تغییرات و تجدید ساختار تشکیلات اطلاعاتی و جاسوسی اسرائیل تشکیل شده بود:

ایسر بئری یکی از فرماندهان برجسته ***شای*** که اتفاقاً ریاست اولین جلسه را به عهده داشت، به حاضرین گفت که نخست‌وزیر از او خواسته است در ساختمان ***شای*** تغییراتی بدهد. پیشنهاد شده است که سه اداره تشکیل شود: سازمان اطلاعات و ضداطلاعاتی ارتش (به نام اختصاری آمون) تحت ریاست ایسر بئری، سازمان اطلاعات و ضداطلاعاتی سیاسی (با نام اختصاری موساد) مأمور جمع‌آوری اطلاعات از کلیه نقاط دنیا به ریاست بوریس گوریپل و بالاخره اداره سوم (شین‌بت با نام اختصاری ***شروت هابیتاهون***) با مأموریت داخلی به ریاست ***ایسر هارل***. [۶]

گزارش مشترک و طبقه‌بندی شده سرویس‌های اطلاعاتی ایالات متحده آمریکا، متشکل از مدیریت عملیات ضداطلاعاتی (DOCS)، سازمان مرکزی اطلاعات (CIA) و سازمان

---

۱. قیام و مبارزه معروف شهید عزالدین قسام و یاران او علیه اشغالگران و سپس شهادت آنها در جنگل‌های یَعبُد و به دنبال آن خیزش گسترده مردم فلسطین که به مدت شش ماه تداوم داشت.

۲. مقصود مبارزان و مردم به پا خاسته فلسطین در مقابل اشغالگران یهودی و انگلیسی است.

۳. **ساموئل کاتز**، ص ۳۷.

۴. استوارت استیون، نخبه جاسوسان اسرائیل، ترجمهٔ م. دانشمند، شرکت انتشاراتی پاژنگ، تهران، چاپ اول، زمستان ۱۳۷۱.

۵. همان منبع، ص ۴۳.

۶. همان منبع، صص ۴۳-۴۴.

اطلاعاتی دفاع [سازمان اطلاعات ارتش آمریکا] (DIA)، درباره پیشینه و پیدایش سرویس اطلاعات سرّی اسرائیل، معروف به موساد، بسیار حائز اهمیت است:

در سال ۱۹۴۸، هنگامی که قیمومت انگلستان پایان یافت، جمعیت یهودی فلسطین، اسرائیل را تأسیس نمود. در میان سازمان‌های دولتی که ایجاد شدند، واحد اطلاعاتی و امنیتی نیز وجود داشت که به سرویس اخبار (اطلاعات) ***شای*** معروف بود. این سازمان بازوی اطلاعاتی نیروی مقاومت زیرزمینی صهیونیست‌ها [گروه تروریستی یهودی هاگانا] بود که در زمان قیمومت انگلستان، با تأسیس آژانس یهود [سخنوت] در سال ۱۹۲۹، در کنگره [جهانی] صهیونیست‌ها در زوریخ سوئیس، دست به عملیاتی در مقیاس جهانی زد. در آن زمان آژانس یهود متشکل از صهیونیست‌ها و غیرصهیونیست‌ها، با شرکت و حضور فعالانه و گستردهٔ آمریکائیان بود. [...]

این آژانس به عنوان پوششی برای ***شای*** به کار می‌رفت و عملیات مخفی خود را در اروپای غربی و ایالات متحده گسترش داد.

از سال ۱۹۲۳ تا ۱۹۴۸، اهداف ***شای*** عبارت بود از:

پیشبرد امر تأسیس یک دولت مستقل اسرائیلی، نفوذ در تأسیسات و تشکیلات قیمومتی انگلستان...، جمع‌آوری اخبار و اطلاعات سیاسی جهت بهره‌گیری در تبلیغات صهیونیستی، نفوذ در احزاب و گروه‌های عرب و ضدصهیونیستی در فلسطین و کشورهای مجاور...، حفظ امنیت قاچاق اسلحه و برنامه مهاجرت غیرقانونی [یهودی‌ها به فلسطین] و... .

شای از بخش‌های زیر تشکیل یافته بود:

اطلاعات سیاسی، امنیت داخلی و ضدجاسوسی، اطلاعات نظامی، شاخه پلیسی اطلاعات نظامی و بالاخره اطلاعات و امنیت دریایی [...].

در آوریل سال ۱۹۵۱، نخست‌وزیر [دیوید بن‌گوریون] و کابینه‌اش...، به علت درگیری‌های داخلی و عدم هماهنگی زیرمجموعه‌های ***شای*** شدیداً احساس خطر کرده و نسبت به دوباره‌سازی کامل ساختار اساسی و جامعهٔ امنیت و اطلاعات اسرائیل تصمیم گرفتند.

این مأموریت به عهدهٔ مردی به نام ***ریون شیلوا*** گذارده شد. ***شیلوا*** رئیس این مرجع که کمیته سران سرویس‌ها یا وعدت نام گرفته بود، سرویس اطلاعات و امنیت دریایی و واحد

نوبنیاد اطلاعات هوایی را در اطلاعات نظامی ادغام نمود. سرویس اطلاعات سیاسی را از وزارت خارجه جدا و مستقل نمود و در شکل سرویس اطلاعات سرّی (موساد) دوباره‌سازی کرد.

سرویس امنیت داخلی و ضدجاسوسی (**شین‌بت**)، غیر از تغییرات داخلی همچنان دست نخورده باقی ماند [...].

سرویس‌های امنیتی و اطلاعاتی اسرائیل، این ساختار را نسبتاً بدون تغییر، در طی جنگ‌های اعراب و اسرائیل در اکتبر و نوامبر ۱۹۵۶، جنگ شش روزه در ژوئن ۱۹۶۷ و جنگ یوم کیپور [جنگ رمضان] در اکتبر ۱۹۷۳، حفظ کردند. در اوایل ۱۹۶۳، درست قبل از بازنشستگی و کناره گیری، **بن گوریون**، کمیته‌ای را برای بررسی اوضاع تعیین و انتخاب نمود.[۱] او نگران آن بود که تأسیسات و تشکیلات امنیتی و اطلاعاتی که به سبب نقش او به عنوان نخست‌وزیر و وزیر دفاع، معمولاً رضایت‌بخش عمل می‌نمود، باکناره گیری وی، رو به زوال رود. [...].

در ژوئیه ۱۹۶۳، کمیته گزارش خود را تسلیم نخست‌وزیر جدید، ***لوی اشکول***[۲] نمود. از جمله تغییرات بر اساس توصیه کمیته جابجایی اختیار و مسؤولیت شین‌بت از وزیر دفاع به نخست‌وزیر، جامهٔ عمل پوشانده شد.

در فاصله کوتاه بین سپتامبر ۱۹۶۵ تا ژوئیه ۱۹۶۶، ***ایسر هارل*** رئیس قبلی «وعدت» و رئیس موساد به عنوان مشاور ***اشکول*** نخست‌وزیر در مسایل امنیتی و اطلاعاتی انجام وظیفه نمود [...].

به دنبال شکست و افت اطلاعاتی عنوان شده در جنگ یوم کیپور [رمضان]، دولت اسرائیل کمیسیون آگرانت را برای تحقیق مسایلی که مرتبط به عملیات جنگی و عملکرد سرویس‌های امنیتی و اطلاعاتی بود تعیین کرد. کمیسیون در گزارش کوتاه و مقدماتی خود در آوریل ۱۹۷۴، پیشنهاد تقویت و فعال نمودن پست مشاورت مخصوص نخست‌وزیر را در امور امنیت و اطلاعات مطرح نمود [...].

از سال ۱۹۷۴ تا ۱۹۷۶، توصیه‌های گزارش مقدماتی کمیسیون ***آگرانت*** اعمال شد.

---

۱. بن گوریون طی این سال‌ها همزمان با پست نخست‌وزیری سمت وزیر دفاع را نیز عهده‌دار بود.

2. Levi Eshkol

نخست‌وزیر ارتشبد مخصوص **رِهاوم زیوی**[1] را به عنوان مشاور مخصوص خود برگزید. [...]. در اکتبر ۱۹۷۶، **زیوی** از این پست استعفا داد و سرتیپ بازنشسته، و رئیس قبلی اطلاعات نظامی **یهوشافت هرکابی**[2] جانشین وی شد.[3]

اهداف

بر اساس اسناد و اطلاعات طبقه‌بندی شده سرویس‌های اطلاعاتی، امنیتی و جاسوسی آمریکا، اهداف و مقاصد اساسی سرویس‌های اطلاعات و امنیت اسرائیل عبارتند از:

۱ـ کشورهای عربی؛ توانایی و قدرت آنها، مقاصد و نظریاتشان دربارهٔ اسرائیل، روابط آنها با شوروی و سایر قدرت‌ها، تأسیسات رسمی و نمایندگان آنها در سرتاسر جهان، رهبران، سیاست‌های داخلی و سیاست‌های بین اعراب، خصوصیات اجتماعی و نظامی، آمادگی نظامی و دیگر امورات جنگی [آنها].

۲ـ جمع‌آوری اطلاعات دربارهٔ سیاست‌های سرّی ایالات متحده و یا تصمیمات آن [...].

۳ـ جمع‌آوری اطلاعات علمی در آمریکا و سایر کشورهای پیشرفته.

۴ـ تصمیمات و سیاست‌های دولت شوروی و کشورهای اروپای شرقی در قبال اسرائیل و مسائل و مشکلات مهاجرت یهودی‌ها از این مناطق.

۵ـ نظارت و تعقیب همهٔ فعالیت‌های ضدصهیونیستی در سراسر جهان.

۶ـ جمع‌آوری اطلاعات سیاسی و اقتصادی در همه مناطق مورد توجه و علاقهٔ خود، نظیر آفریقا.[4]

وعدت (کمیته سران سرویس‌ها)

مرجع اصلی اطلاعات و امنیت اسرائیل، [با نام عبری] ***وعدت راشه‌ای هاشروتیم*** (کمیته سران سرویس‌ها) است که معمولاً به نام «وعدت» شناخته می‌شود. **وعدت** فعالیت‌ها و عملیات اعضای خویش را هماهنگ می‌سازد. ***موساد لتافکدیم میوچادینم*** (سرویس اطلاعات

---

1. Rahavam Zeevi
2. Yehoshafat Harkabi

۳. اسناد لانه جاسوسی، شماره ۱۱، صص ۱۷ تا ۲۲.
۴. همان منبع، صص ۱۶-۱۷.

سرّی)، با اسم معمول و شناخته شده موساد، مسؤولیت عملیات خارجی را عهده‌دار و تحت نظر و تابع نخست‌وزیر است.

شروت بیتاچون کلالی (امنیت داخلی و ضدجاسوسی) معروف به شین‌بت، مسؤول کلیه امور امنیتی و تحت نظر مستقیم نخست‌وزیر است.

اگاف مودین (اطلاعات نظامی) مسؤولیت اصلی اطلاعات استراتژیکی نظامی و اطلاعات ارتباطاتی را عهده‌دار است و تحت فرماندهی رئیس ستاد ارتش قرار دارد.

بر این اساس؛ تشکیلات مرکزی جامعه اطلاعات و امنیت اسرائیل وعدت نام دارد که وظیفه اصلی و اولیهٔ آن هماهنگی کلیه فعالیت‌های امنیتی و اطلاعاتی در داخل و خارج اسرائیل است. وعدت متشکل از اعضا، سرویس‌ها و عناصر زیر است:

۱) رئیس موساد، ۲) رئیس اطلاعات نظامی، ۳) رئیس شین‌بت، ۴) رئیس کل بازرسی، ۵) مدیر کل وزارت امور خارجه، ۶) رئیس مرکز تحقیقات و طرح‌ریزی وزارت امور خارجه، ۷) مشاورین سیاسی، نظامی، اطلاعاتی و ضدتروریستی نخست‌وزیر.[1]

... رئیس موساد ریاست وعدت را به عهده دارد و به همین میزان به‌طور مستقیم در برابر نخست‌وزیر مسؤول است. اعضا و عناصر وعدت از موقعیت و مقام نسبتاً مساوی و برابر برخوردار هستند.

رئیس موساد که سمت ریاست وعدت را نیز به عهده دارد، به عنوان مقام عالی‌رتبه، از یک نوع برتری در برابر بقیه اعضای وعدت برخوردار است و به همین علت عنوان «میمون»[2] را به همراه دارد [...]. هر چند که در واقعیت، رئیس اطلاعات نظامی، هم اکنون ریاست موساد را از جهت قدرت و اهمیت تحت‌الشعاع قرار داده است. این موضوع ناشی از ادامه اعتماد و تکیه اسرائیل به قوای نظامی و ارتش در حفظ بقای ملی و حراست از موجودیت جامعه اسرائیلی است.

موساد مسؤول جمع‌آوری اطلاعات خارجی و نیز اداره و اجرای برنامه‌های عملیات مخفی در خارج از اسرائیل است.

شین‌بت مسؤول ضداطلاعات و امنیت داخلی است.[3]

---

۱. همان منبع، ص ۲۴.

2. Memune

۳. همان منبع، صص ۲۴ تا ۲۶.

کارکنان سرویس اطلاعاتی اسرائیل

آمار و اطلاعات طبقه‌بندی شده آمریکا درباره آمار و ارقام کارکنان سرویس اطلاعاتی و امنیتی اسرائیل، حاکی است: حدود ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ نفر پرسنل [1] در موساد مشغول خدمت بوده که ۵۰۰ نفر از آنان دارای درجهٔ افسری هستند. شین‌بت حدود ۱۰۰۰ پرسنل دارد که ۵۵۰ نفر از آنان درجات نظامی دارند. در سرویس اطلاعات نظامی حدود ۷۰۰۰ پرسنل [بیش از سه برابر موساد] فعالیت دارند که ۴۵۰ نفر آنان افسر و بقیه به عنوان شاغل و کارمند غیرنظامی رده‌بندی شده‌اند. تعداد کارکنان رسمی مرکز تحقیقات و طرح‌ریزی سیاسی وزارت امور خارجه بین ۷۵ تا ۱۰۰ نفر، افراد پلیس ۱۲۰۰۰ نفر و گارد مرزی ۶۰۰۰ نفر هستند. این آمار، کارکنان و پرسنل غیررسمی و نیز مأموران و نیروهای جذب شده غیرکادر این سرویس‌ها را شامل نمی‌شود.[2]

وظایف و مأموریت

بر اساس گزارش سرّی سرویس‌های آمریکایی؛ موساد مسؤول جمع‌آوری اطلاعات خارجی، عملیات سیاسی و فعالیت‌های ضدتروریستی است. در انجام مأموریت جمع‌آوری اطلاعات صحیح و مثبت، وظیفه اصلی موساد در اجرای عملیات انسانی، علیه کشورهای عرب، مقامات و نمایندگان رسمی و تأسیسات آنها در سراسر جهان تنظیم شده است.

خصوصاً در اروپای غربی و ایالات متحده، در هر نقطه که منافع ملی اعراب، با منافع اسرائیل در خاورمیانه، اصطکاک پیدا کند، موساد به جمع‌آوری اطلاعات در زمینه آمادگی، وضعیت روحی و روانی، تسلیحات، تجهیزات و چگونگی اداره و رهبری هر یک از ارتش‌های عرب که در صورت بروز جنگ می‌توانند وارد کارزار علیه اسرائیل شود، می‌پردازد. [...].

از سوی دیگر، موساد مسؤول تحریکات کاملاً حساب شده، آزردگی‌ها و مزاحمت‌هایی برای ایجاد فضای عدم اعتماد متقابل در میان اعراب نیز می‌باشد. [...] ردیابی و خنثی‌سازی

۱. این آمار طبقه‌بندی شده، در مارس ۱۹۷۹م/ اسفند ۱۳۵۷ از سوی سرویس‌های اطلاعاتی آمریکا به همراه سیا، تهیه و گزارش شده است.

۲. همان منبع، ص ۲۷.

تبلیغات منفی اعراب [علیه اسرائیل] از دیگر وظایف آن است.

لبنان در واقع به سبب جمعیت‌های مختلف مسیحی [مارونی‌ها]، دروز [1] و مسلمانان جاذبترین کشور برای طرح‌های اطلاعاتی است. اسرائیلی‌ها در لبنان دارای تشکیلات مخفی بوده و عملیاتی را در این کشور همسایه شمالی انجام می‌دهند [...].

موساد علاوه بر اجرای عملیات علیه اعراب، نیز در کشورهای اروپای شرقی و غربی جمع‌آوری می‌کند.

کوشش‌های موساد در جمع‌آوری اطلاعات، به خصوص در شوروی، ایالات متحده و سازمان ملل متحد ـ که تصمیمات و خط‌مشی آن می‌تواند بر اسرائیل و اهداف صهیونیسم تأثیر و انعکاس داشته باشد ـ متمرکز شده است.[۲]

برای موساد، هدف‌های اسرائیل در کشورهای غربی به همان میزان که درباره بلوک شرق یادآوری شد از اهمیت مساوی برخوردار است. موساد، اطلاعاتی در قبال سیاست‌های کشورهای غربی، واتیکان و سازمان ملل متحد، درباره خاورمیانه جمع‌آوری می‌کند. تلاش در افزایش معاملات تسلیحاتی که به نفع نیروهای ارتش اسرائیل است و کسب اطلاعات برای بهره‌برداری در جهت خاموش نمودن دستجات ضداسرائیلی در جهان غرب به عهده موساد است.[۳]

ساختار

گزارش طبقه‌بندی شده سازمان مرکزی اطلاعات آمریکا (سیا) و دیگر سرویس‌های امنیتی ایالات متحده، در خصوص ساختار و نظام سرویس اطلاعاتی موساد، حکایت از آن دارد که این سازمان از هشت اداره تشکیل شده است:

۱ـ طرح‌ریزی عملیاتی و هماهنگی. ۲ـ جمع‌آوری. ۳ـ عملیات سیاسی و روابط وابسته. ۴ـ پرسنلی، مالی، لجستیکی و امنیت. ۵ـ آموزش و تعلیمات. ۶ـ تحقیقات. ۷ـ عملیات تکنیکی. ۸ـ تکنولوژی.[۴]

---

1. Druze

۲. همان منبع، ص ۴۰-۴۱.

۳. همان منبع، ص ۴۲.

۴. همان منبع، ص ۴۲.

در غیبت رئیس موساد مدیر اداره طرح‌ریزی عملیاتی و هماهنگی به عنوان رئیس عمل می‌کند. در حالی که در سال‌های قبل، در این گونه شرایط، رئیس اداره جمع‌آوری به عنوان رئیس موساد انجام وظیفه می‌کرد.

اداره جمع‌آوری مسؤول اجرای عملیات مخفی خارجی و ایجاد مقدمات، تهیه و تولید گزارش از منابع مخفی است. این اداره بزرگترین واحد موساد است.

ادارات منطقه‌ای تحت کنترل اداره جمع‌آوری و اداره عملیات سیاسی و روابط وابسته عبارتند از:

۱ـ آمریکای مرکزی ۲ـ آمریکای جنوبی ۳ـ اروپای شرقی و شوروی ۴ـ آفریقا، آسیا و اقیانوسیه ۶ـ حوزه مدیترانه و خاورمیانه ۷ـ اروپا ۸ـ آمریکای شمالی.[۱]

این تقسیم‌بندی نشان از گسترهٔ فعالیت‌های مخفی و عملیاتی موساد در جهان امروز دارد.

پایگاه‌ها و حوزه‌های عملیاتی

عملیات خارجی موساد به دو طبقه اصلی تقسیم می‌شود:

طبقه اول در خاورمیانه، به عنوان خط اول دفاعی و طبقه دوم در قسمت‌ها و مناطق دیگر جهان است.[۲] مقر موساد در خارج از منطقه عربی خاورمیانه، اکثراً تحت پوشش‌های دیپلماتیک، در داخل سفارت‌خانه‌ها و کنسول‌گری‌های اسرائیل است [...].

موساد در ایالات متحده آمریکا، اکثر پایتخت‌های اروپایی، ترکیه و مراکز استراتژیک در آمریکای لاتین، آفریقا و خاور دور پایگاه‌هایی دارد. در ایران در دوران سلطنت پهلوی نیز این پایگاه‌ها مستقر بودند [...].

پایگاه موساد، با دو بخش جداگانه در یک پایگاه، در بعضی کشورها وجود دارد، که یکی برای جمع‌آوری مخفی به‌طور یکجانبه و دیگر برای روابط وابسته اطلاعاتی با سرویس‌های خارجی است. برای مثال در حال حاضر، اسرائیل در پاریس، دارای یک سفارتخانه، یک کنسولگری و یک هیأت از وزارت دفاع است. تحت پوشش سفارت، موساد یک مدیریت

---

۱. همان منبع، صص ۴۲ و ۴۳.

۲. همان منبع، ص ۴۴.

جمع‌آوری کنترل منطقه‌ای و یک مدیریت عملیات سیاسی و روابط وابسته مربوط به کنترل‌های منطقه‌ای دارد.

مجموعه مستقر در پاریس، در طی سال‌ها، نقطه اتکاء فعالیت‌های اطلاعاتی اسرائیل در قاره اروپا بوده است.

در سوئیس نیز اسرائیل دارای یک سفارت در برن و یک سرکنسولی در زوریخ است که پوشش لازم را برای افسران اداره جمع‌آوری که در عملیات یکجانبه دخالت دارند، به وجود می‌آورند. این تأسیسات دیپلماتیک روابط نزدیکی با کشور سوئیس در سطح داخلی نیز برقرار کرده و در زمینه عملیات آشکار، نظیر امنیت فیزیکی مقامات اسرائیلی و تأسیسات تجاری در این کشور و حفاظت اعضا و کادرهای اسرائیلی همکاری می‌کند. همچنین همکاری نزدیکی بین اسرائیل و سوئیس در زمینه‌های علمی و تکنیکی، مرتبط با عملیات اطلاعاتی و امنیتی برقرار است. مقامات سوئیسی سفرهای متعدد به اسرائیل داشته‌اند و اسرائیلی‌ها نیز به‌طور مداوم به سوئیس رفت و آمد می‌کنند.[۱]

موساد با همکاری شین‌بت (سرویس امنیت داخلی و ضدجاسوسی اسرائیل) آموزش‌های تکنیکی را به سرویس‌های اطلاعات و امنیت ترکیه و غنا تعلیم می‌دهد. مبادله تجهیزات و اطلاعات تکنیکی با سرویس‌های اطلاعات و امنیت ژاپن نیز برقرار شده است.[۲]

در حال حاضر موساد با همکاری شین‌بت روابط وابسته‌ای با سرویس‌های اطلاعاتی و امنیتی بیگانه از طریق عضویت در گروه کیلووات حفظ کرده است. این گروه تشکیلاتی است که با مسایل تروریسم عرب سروکار دارد و مشتمل بر کشورهای آلمان [غربی سابق]، بلژیک، ایتالیا، انگلستان، لوگزامبورگ، هلند، سوئیس، دانمارک، کانادا، فرانسه، ایرلند، سوئد، نروژ و اسرائیل است.[۳]

علی‌رغم قطع روابط دیپلماتیک بین اسرائیل و بسیاری از کشورهای افریقایی، اسرائیل هنوز روابط وابسته خوب اطلاعاتی را با تعدادی از سرویس‌های آفریقایی حفظ کرده است. اسرائیل با سرویس کنیا روابط دارد. در آفریقای مرکزی، اسرائیل هنوز در زئیر فعال است. در غرب آفریقا، اسرائیل سرویس امنیت و پلیس لیبریا را آموزش می‌دهد. اسرائیل همچنین در

---

۱. همان منبع، ص ۴۶-۴۷.
۲. همان منبع، ص ۶۰.
۳. همان منبع، ص ۶۱.

تأسیس سرویس اطلاعات نظامی غنا همکاری داشته است. در آفریقای جنوبی، اسرائیل روابطی با سرویس‌های اطلاعات و امنیت آفریقای جنوبی دارد.

اسرائیل در طی سال‌ها، در آمریکای لاتین بسیار فعال بوده است. یکی از بزرگترین موفقیت‌های اطلاعاتی، دستگیری آدولف آیشمن از رهبران سابق نازی در آرژانتین بود.

اخیراً اکثر فعالیت‌های روابط وابسته در آمریکای لاتین در مسایل آموزشی و عملیاتی ضدتروریستی متمرکز شده است. برای مثال کنسولگری اسرائیل در ریودوژانیرو پوشش‌های لازمه را برای پایگاه منطقه‌ای موساد فراهم آورده است، که کشورهای، برزیل، آرژانتین، شیلی و اروگوئه را شامل می‌شود. افسران اطلاعاتی این مرکز برای تعلیم سرویس اطلاعاتی آرژانتین به بوینس‌آیرس می‌روند [...].

اسرائیل روابط وابسته‌ای با سرویس‌های امنیتی مکزیک، نیکاراگوئه، کاستاریکا، پاناما، جمهوری دومینیکن، ونزوئلا، کلمبیا، اکوادور و پرو نیز برقرار کرده است [...]. اسرائیل مدت زمانی در آسیای شرقی فعالیت می‌نمود. آنها آموزش اطلاعاتی را در اختیار دولت جمهوری چین (ملی) [تایوان] قرار می‌دادند و روابط وابسته‌ای با آنان داشتند. اسرائیل با ژاپن، تایلند، اندونزی، و سرویس‌های کره جنوبی نیز روابط اطلاعاتی دارد.

بزرگترین مرکز منطقه‌ای **موساد** در آسیای شرقی در سنگاپور است. رئیس پایگاه موساد، به‌طور مکرر در سرتاسر این منطقه رفت و آمد داشته و با سرویس‌های کشورهای مجاور در حال معامله و عقد قرارداد بوده است. اندونزی به عنوان یک کشور مسلمان، روابط دیپلماتیک رسمی با اسرائیل ندارد. بنابراین روابط دوجانبه موساد ـ اندونزی خیلی محافظه‌کارانه است. نمایندگان موساد در سنگاپور مورد تأیید و تصویب سرویس اندونزی هستند. همچنین افسران موساد در جاکارتا نیز تحت پوشش‌های تجاری فعالیت می‌کنند.[1]

معیارهای حرفه‌ای

سرویس‌های جاسوسی و اطلاعاتی آمریکا درباره کارکنان، مأموران و کادرهای سرویس‌های اطلاعاتی اسرائیل، چهار شاخص و ویژگی را تحت عنوان معیارهای حرفه‌ای

۱. همان منبع، صص ۶۳ـ۶۴. اطلاعات و آمار مورد استفاده در این قسمت، تماماً بر اساس گزارش‌های طبقه‌بندی شده سرّی سازمان سیا و دیگر سرویس‌های اطلاعاتی، جاسوسی و امنیتی ایالات متحده است.

ارزیابی کرده و برشمرده‌اند:

۱ـ ***درستی و تمامیت***: رؤسا و کارمندان عالی‌رتبه جامعه امنیت و اطلاعات اسرائیل دارای عالی‌ترین معیارهای حرفه‌ای در درستی و امانت‌داری [در قبال آرمان و اهداف اسرائیل] بوده و این‌گونه استانداردها را بر اعضای زیرمجموعه خود اعمال می‌دارند [...].

۲ـ ***کارایی***: سرویس‌های امنیت و اطلاعات اسرائیل از بهترین نوع خود در جهان می‌باشند. پرسنل ماهر و تکنیک‌های پیچیده، این سرویس را از تأثیر فوق‌العاده‌ای برخوردار کرده است... تشکیلات این جامعه از آغاز تأسیس اسرائیل، در جذب مجموعه تیمی توانا، تحصیلکرده و باسواد از اروپا و خاورمیانه کاملاً موفق بوده است... برای مثال پرسنل ***گارد کَهَنه*** کاملاً به چهار یا پنج زبان خارجی مسلط هستند [...].

این سرویس‌ها توانایی برجسته‌ای در زمینه‌های تشکیلاتی، و ضدجاسوسی و ارزیابی اطلاعاتی که از محافل یهود و دیگر منابع خود در سراسر جهان به دست می‌آورند، دارند [...].

۳ـ ***امنیت***: طبق گزارش‌های واصله، درجهٔ امنیت فیزیکی مقرهای فرماندهی و ادارات مرکزی امنیت و اطلاعات نظامی و غیرنظامی در تل‌آویو بسیار عالی و بالاست. دو سرویس موساد و اطلاعات نظامی در ابتدا در یک مجموعه نظامی عظیم در قلب شهر قرار داشت. ساختمان‌ها توسط گاردهای ارتش و موانع سیم خاردار محکمی حفاظت می‌شود. اطلاعات نظامی در همین محل باقی مانده ولی موساد هم‌اکنون بخشی از یک ساختمان چند طبقه که دارای دفاتر تجارتی است را در آن سوی خیابان این مجموعه نظامی اشغال کرده است. **شین‌بت** که قبلاً در چند ساختمان در شهر یافا مستقر بود در ژوئن ۱۹۷۰ به مکان جدیدی در شمال تل‌آویو انتقال یافت.

حدود ۱۰۰۰ نفر افسر کادر موساد و **شین‌بت** [دوره آموزشی] بازرسی کامل و طولانی امنیتی را گذرانده‌اند [...].[۱]

۱. در این بخش به چگونگی آموزش کادرهای اطلاعاتی و کارکرد حفاظتی و حراستی این سرویس‌ها به‌طور نسبتاً مبسوط اشاره شده است.

۴ـ ***روش‌های اخلاقی و انضباطی:*** موساد و شین‌بت جزء ساختمان سرویس‌های غیرنظامی اسرائیل هستند و نظامیان باید به وسیله امتحانات سرویس‌های غیرنظامی پذیرفته شوند. کسانی که دارای درجه دانشگاهی و در سنین ۲۰ تا ۳۰ سالگی باشند ترجیح داده می‌شوند.

پرسنل امنیت و اطلاعات که نمی‌خواهند و یا نمی‌توانند خود را با زندگی بسته‌ای که مقررات امنیتی و ضروریات و خواص عملیاتی آن را محدود می‌کند، وفق و عادت دهند، برکنار شده و یا در صورتی که عملکردشان، سرویس یا کشور را به خطر اندازد، به سختی تنبیه می‌شوند.[۱]

آشنایی با رؤسای موساد

طبق اطلاعات و اسناد موجود، از ابتدای تأسیس موساد تا سال ۱۹۵۲، رویون شیلوا ریاست این سازمان را به عهده داشت. ***شیلوا*** در زمان اعلام موجودیت اسرائیل، مشاور ارشد ***دیوید بن‌گوریون*** نخست‌وزیر وقت آن رژیم و از یاران قدیمی او در گروه شبه‌نظامی و تروریستی هاگانا و سازمان اطلاعاتی **شای** بود.

در سال ۱۹۵۲، بن‌گوریون، ایسر هارل[۲] یکی از کهنه کاران جامعه اطلاعاتی یهود را به جای **شیلوا** به سمت ریاست **موساد** منصوب کرد. ***ایسر هارل*** تا سال ۱۹۶۳ این سمت را به عهده داشت. در این سال **مه‌یر** یا ***مایر آمیت***[۳] جانشین ***هارل*** به عنوان رئیس موساد شد. آمیت نیز در سال ۱۹۶۷ از مقام ریاست موساد برکنار شد و جای خود را به ***زوی زامیر***[۴] داد. نامبرده تا سال ۱۹۷۳ در این سمت باقی ماند و از این سال فردی به نام ***هوفی***[5] به ریاست موساد برگزیده شد. ***ژنرال هوفی*** تا زمان پیروزی انقلاب اسلامی در این سمت باقی بود و با رئیس ساواک،

---

۱. همان منبع، صص ۳۲-۳۸.

۲. در برخی منابع فارسی، از جمله اسناد ساواک، نام **ایسرهارل** «Isser Harel» به شکل‌های مختلف، از جمله **ایزر** و **آیزر** نیز نوشته شده است.

۳. این اسم نیز در متون و منابع فارسی به اشکال مختلف آمده است؛ مثل: **مایرآمیت** «Meir Amit» **مه‌یرآمیت**، **مئیر آمیت**.

۴. **زوی‌زامیر** «Zamir»، تسوی زمیر، ضمیر و... شکل‌های مختلفی است که در اسناد ساواک و دیگر منابع فارسی آمده است. البته در بیشتر اسناد و گزارش‌های ساواک به صورت ضمیر نوشته شده است.

5. در بسیاری از گزارش و اسناد ساواک به جای **هوفی**، **خوفی** آمده است.

همتای ایرانی خود ارتباط داشت.

رویون شیلوا

رویون شیلوا «Reuven Shiloah» به عنوان اولین رئیس موساد و حتی بنیانگذار آن، پس از تأسیس این سازمان اطلاعاتی، معرفی شده است. او مشاور ارشد **دیوید بن‌گوریون** یکی از سران گروه شبه‌نظامی و تروریستی هاگانا و اولین نخست‌وزیر رژیم اسرائیل بود. برخی نویسندگان غربی نقش و نفوذ او را در سرنوشت دولت تازه تأسیس اسرائیل بسیار عظیم تصویر کرده و مدعی‌اند که اکثر کتاب‌ها و منابع تاریخی او را فراموش کرده‌اند. ***شیلوا*** از بنیانگذاران سازمان اطلاعاتی گروه‌های تروریستی یهود تحت عنوان ***شای*** در سال‌های دهه ۱۹۳۰ قلمداد شده است. بعضی منابع او را از یهودی‌های عراقی‌تبار دانسته و نوشته‌اند که وی در طول جنگ جهانی دوم تیپی از سربازان یهود تشکیل داد و به عنوان جزیی از ارتش انگلستان در نبرد شرکت کرده بود تا برای دولت آینده صهیونیستی کادر نظامی تربیت کرده باشد. طبق گفته بعضی مأموران سازمان سیا، واحد تحت امر ***شیلوا*** در مسیر مهاجرت یهودی‌ها به فلسطین به مثابه ایستگاهی بسیار مهم به حساب می‌آمدند و در امر انتقال یهود نقش خیلی مهم به عهده داشتند.

رویون شیلوا در خلال جنگ جهانی دوم با سرویس‌های اطلاعاتی متفقین در قاهره ارتباط داشت و برای پیشبرد برخی عملیات خود در اروپای اشغالی با آنان همکاری می‌کرد.

به نوشته برخی منابع غربی، ***شیلوا*** امور اطلاعاتی را نه فقط روشی برای گردآوری اطلاعات منفی، بلکه به عنوان وسیله‌ای جهت ایجاد پیوندهای سرّی بین اسرائیل و دیگر کشورها می‌دید. گفته می‌شود که ***شیلوا*** در خلال جنگ اول اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۴۸م/ ۱۳۲۷ با ***ملک عبدالله*** شاه اردن توافق سرّی به عمل آورده بود تا در قبال دریافت امتیازاتی با اسرائیل همکاری کند. منابع اسرائیلی با استناد به این موضوع نوشته‌اند که ***شیلوا*** در یکی از عملیات‌های مخفی آشکار نشده، اما مهم برای اسرائیل نقش اساسی بازی کرده است.

شیلوا در سال ۱۹۵۱، پس از برخی اصلاحات و تغییرات در ساختار سرویس‌های اطلاعاتی و امنیتی اسرائیل، از سوی نخست‌وزیر ***بن‌گوریون*** عهده‌دار مسؤولیت موساد شد.

شیلوا در سال ۱۹۵۲ از سوی ***بن‌گوریون*** برکنار شد و در پاییز سال ۱۹۵۳ با سمت وزیر

مختار سفارت اسرائیل به واشنگتن رفت. وی تا این تاریخ، در همکاری با آژانس یهود به منظور انتقال یهودی‌های برخی مناطق جهان، به ویژه کشورهای اروپای شرقی به فلسطین، نقش بسیار مهمی ایفا کرد.[1]

ایسر هارل

پس از **شیلوا**، ***ایسر هارل*** «Isser Harel» که هم در پیدایش دولت اسرائیل و نیز ایجاد سرویس اطلاعاتی آن نقش مهمی داشت، در سال ۱۹۵۲ به سمت ریاست موساد منصوب شد.

ایسر هارل قبل از اعلام موجودیت اسرائیل در سال ۱۹۴۸م/ ۱۳۲۷ش، بخش امور یهودی‌ها در سازمان **شای** را اداره می‌کرد. اما پس از تجدید سازمان اطلاعاتی یهود از سوی **بن‌گوریون** نخست‌وزیر وقت اسرائیل در همان سال‌های اولیه، وی به سمت رئیس سرویس امنیت داخلی یا شین‌بت منصوب شد.

گفته می‌شود که ***هارل*** در یک خانواده ثروتمند روس متولد شده و در سال ۱۹۳۰ با اوراق جعلی و به‌طور قاچاق به فلسطین وارد شده بود. او پس از اینکه ثروت خانواده‌اش در اثر انقلاب اکتبر سال ۱۹۱۷ شوروی، ملی شد، دیدگاه‌ها و نظریات سوسیالیستی خود را تغییر داد. مع‌الوصف پس از ورود به فلسطین، دوره‌ای را در مزارع اشتراکی معروف به کیبوتص یهودی‌ها مشغول به کار شد و سپس به کار بسته‌بندی پرتقال روی آورد. او از این طریق توانست به یکی از نوکیسه‌های شمال تل‌آویو (یافا) تبدیل شود. اما ورود و استخدام او در سازمان نظامی و تروریستی هاگانا مسیر زندگی‌اش را به کلی تغییر داد. به‌طوری که یکی از یاران نزدیک **بن‌گوریون** شد.

نزدیکی ***هارل*** به **بن‌گوریون** در حدی بود که او را به عنوان رئیس **شین‌بت** و سپس در سال ۱۹۵۲ به جای ***شیلوا*** به سمت رئیس **موساد** منصوب کرد. او حدود یازده سال بر موساد ریاست کرد. و در سال ۱۹۶۳ از این سمت کنار رفت. یادآوری می‌شود که در جنگ سال ۱۹۵۶، معروف به جنگ سوئز که فرانسه و انگلستان و اسرائیل به‌طور مشترک به مصر یورش نظامی بردند، ***ایسر هارل*** در این رویداد تاریخی نقش حساسی در هماهنگی با سرویس اطلاعاتی انگلستان و فرانسه به عهده داشت.

۱. ن.ک: **کاکبورن**؛ **یان‌بلک** و **بن‌موریس**؛ اسناد لانه جاسوسی شماره ۱۱؛ **استوارت استیون** و **ساموئل کاتز**.

به علاوه نقش ***ایسر هارل*** در مقام ریاست **موساد**، در همکاری نزدیک با آژانس یهود به منظور انتقال یهودی‌های اطراف جهان به فلسطین حائز اهمیت فراوان بوده است.[۱]

منابع اسرائیلی و شماری از پژوهشگران و مورخان غربی، نقش ***ایسر هارل*** را در پیشبرد استراتژی پیرامونی اسرائیل، از منطقه خاورمیانه تا شمال آفریقا قابل توجه دانسته و ارزیابی کرده‌اند. وی در این سال‌ها ارتباط تنگاتنگی با ساواک ایران برقرار کرده بود. اولین تماس‌ها با ***تیمور بختیار*** نخستین رئیس ساواک بود که بعدها در زمان ***پاکروان*** و ***نصیری*** گسترش و افزایش یافت. به هر روی، در منابع مختلف، از ***هارل*** نیز، چون ***شیلوا*** به عنوان سرجاسوس کهنه کار موساد یاد شده است.

در زمان ریاست او بر **موساد**، ***آدولف آیشمن*** یکی از رهبران حزب نازی آلمان از سوی جاسوسان و مأموران اطلاعاتی آنها ربوده و به فلسطین منتقل و در سال ۱۹۶۲ اعدام شد.

هارل، پس از ***بن‌گوریون***، مدتی در زمان نخست‌وزیری ***لوی اشکول*** مشاور اطلاعاتی او بود. طبق اسناد موجود وی طی سال‌های ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۳ عضو کِنِست (پارلمان) اسرائیل بود.[۲]

مه‌یر آمیت

مه‌یر آمیت «Meir Amit» که در اسناد و منابع فارسی به شکل‌های مختلفی، از جمله ***مئیر آمیت***، ***مه‌یر آمیت***، ***مه‌ئیر آمیت*** و... نوشته شده، در سال ۱۹۶۳ به ریاست موساد منصوب شد و تا سال ۱۹۶۸ در این سمت باقی بود.

او در سال ۱۹۲۱ در شهر تیبریاس واقع در کرانه دریای جلیله متولد شد. در سال ۱۹۴۸ به سازمان تروریستی هاگانا پیوست و در جنگ اول اعراب و اسرائیل مشارکت فعال داشت. در سال ۱۹۵۰ از دانشگاه کلمبیا فارغ‌التحصیل و در سال ۱۹۵۱ به عنوان رئیس بخش عملیاتی ستاد کل ارتش منصوب شد. در سال ۱۹۵۴ به فرماندهی شاخه عملیاتی رسید و در عملیات پنهانی جنگ سال ۱۹۵۶ (سوئز) نقش عمده‌ای داشت. او در این جنگ، در واقع فرمانده دوم ستاد ارتش و در طول نبرد صحرای سینا دستیار اول ***موشه دایان*** بود. موفقیت‌های او در این جنگ باعث شد تا فرماندهی جنوبی ارتش اسرائیل به او واگذار شود.

---

۱. ن. ک: کاکبورن؛ یان‌بلک و بنی‌موریس؛ اسناد لانه جاسوسی، شماره ۱۱؛ محمد شریده، رهبران اسرائیل، ترجمه بیژن اسدی و مسعود رحیمی، انتشارات کویر، چاپ اول ۱۳۷۸؛ استوارت استیون.

۲. ن. ک: کاکبورن؛ **یان‌بلک و بنی‌موریس**؛ اسناد لانه جاسوسی، شماره ۱۱؛ **محمدشریده**، استوارت استیون.

مه‌یر آمیت در ژانویه ۱۹۶۲ به ریاست واحد اطلاعات نظامی منصوب شد. یک روز پس از استعفای **هارل** رئیس موساد، **بن‌گوریون** با پذیرش این استعفا، **مه‌یر آمیت** را به سمت رئیس موساد منصوب کرد. از جمله حوادث تاریخی دوران ریاست **آمیت** بر موساد، جنگ سال ۱۹۶۷ و اشغال بلندی‌های جولان سوریه، کرانه غربی رود اردن، نوار غزه و صحرای سینا از سوی اسرائیل است که نقش **آمیت** در آنها قابل توجه بود.

رویداد دیگر ربودن یک میگ ۲۱ روسی متعلق به عراق در زمان ریاست **آمیت** در موساد بود. وی از طریق همکاری و هماهنگی موساد با سازمان سیا و سرویس اطلاعاتی ترکیه، در اوت ۱۹۶۶ توانست از طریق مأموران اطلاعاتی خود در عراق یک خلبان غیرمسلمان عراقی را جذب و او را به اسرائیل فرار دهد. گفتنی است که یک گروه از فانتوم‌های آمریکا این هواپیما را از مرز ترکیه تا فرودگاه سرّی سیا در خاک این کشور تحت حمایت قرار دادند. هواپیما پس از سوخت‌گیری، مجدداً با اسکورت فانتوم‌های آمریکایی به سمت مدیترانه پرواز کرد و به سوی اسرائیل هدایت شد. بر اساس گفته‌های منابع اسرائیلی و غربی، **آمیت** پس از ورود به موساد به عنوان رئیس، برخی هواداران و نزدیکان رئیس قبلی موساد، یعنی ایسر هارل را برکنار و یا تعویض و سیستم قدیمی موساد را مدرنیزه کرد. این موضوع خشم هارل را برانگیخت به گونه‌ای که از طریق افراد نزدیک خود سعی در کارشکنی و اخلال در کار **آمیت** می‌کرد. گفته می‌شود در زمان ریاست **آمیت** ارتباط موساد با سازمان سیا و دیگر سرویس‌های اطلاعاتی و دولت آمریکا بیش از پیش افزایش یافت. خود **آمیت** اغلب به واشنگتن می‌رفت.[1]

زوی زامیر (ضمیر)

زوی زامیر «Zamir» که در اسناد و ترجمه‌های فارسی به صورت «**ضمیر**»، «**زمیر**»، «**تسوی زامیر**» و... نوشته شده، یکی دیگر از رؤسای موساد است که پس از برکناری **مه‌یر آمیت** در سال ۱۹۶۸، به این مقام منصوب شد.

او در سال ۱۹۲۴ در لهستان متولد و در همان سال، به همراه والدین خود به فلسطین منتقل شد. **زامیر** در سال ۱۹۴۲ به صفوف گروه شبه‌نظامی و تروریستی پالماخ پیوست و در سال

۱. ن. ک: استوارت استیون، ساموئل کاتز، کاکبون؛ یان بلک و بنی موریس.

۱۹۴۴ فرمانده لشکر شد. در جنگ سال ۱۹۴۸ اعراب و اسرائیل، در سمت فرماندهی گردان، به‌طور فعال در درگیری‌ها شرکت داشت. در سال ۱۹۵۰ به سمت مربی افسرانی که برای ارتقاء به درجات بالا در نظر گرفته می‌شدند تعیین گردید. در سال ۱۹۵۳ در دوره آموزشی افسران ارشد که در انگلستان برگزار شد شرکت داشت. پس از مراجعت از انگلستان به مدیریت دانشکده پیاده‌نظام رسید و در سال ۱۹۵۶ با ترفیع درجه به وزارت دفاع منتقل و بعدها فرمانده تیپ شد. در سال ۱۹۶۲ برای مدتی کوتاه فرماندهی ارتش جنوب را عهده‌دار شد. در ژوئیه ۱۹۶۶ به سمت رایزن نظامی اسرائیل به لندن اعزام شد و در سال ۱۹۶۸ به سمت ریاست موساد منصوب گردید و تا سال ۱۹۷۳، یعنی مدتی پس از جنگ اکتبر (معروف به رمضان، یا به قول اسرائیلی‌ها یوم کیپور) ریاست موساد را به عهده داشت.[۱]

اسحاق هوفی (خوفی)

ژنرال ***اسحاق هوفی*** «Hofi» که در اسناد و ترجمه‌های فارسی به صورت **خوفی** ذکر شده، پس از ***زوی زامیر***، در سال ۱۹۷۳ به ریاست موساد منصوب شد.

اسحاق هوفی تا سپتامبر سال ۱۹۸۲ یعنی زمان حمله اسرائیل به لبنان و تجاوز به آن کشور رئیس موساد بود، لیکن در آن زمان تعویض شد و به جای او ژنرال ***ناهوم ادمونی*** به ریاست این سازمان اطلاعاتی منصوب شد. زمانی که هوفی به ریاست موساد دست یافت، همتای ایرانی او **نصیری** بود که سمت ریاست ساواک را به عهده داشت. **هوفی** تا زمان سقوط رژیم پهلوی و پیروزی انقلاب اسلامی، در آن ایامی که ***ناصر مقدم*** رئیس ساواک بود، همچنان به روابط گرم اطلاعاتی ساواک و موساد تداوم می‌بخشید و آن را تقویت می‌کرد.

هوفی در زمان جنگ ۱۹۷۳ سمت فرماندهی جبهه شمال را عهده‌دار بود. حمله به فرودگاه انتبه در اوگاندا در ژوئن سال ۱۹۷۶ و کشتار هواپیماربایان فلسطینی از اقدامات معروف ***اسحاق هوفی*** در زمان ریاست بر موساد بود. در حمله اسرائیل به راکتور اوسیراک عراق در ژوئن سال ۱۹۸۱، **هوفی** به عنوان رئیس موساد، نقش اساسی و کلیدی به عهده داشت.

---

۱. ن.ک: **استوارت اسیتون؛ ساموئل کاتز؛ یان‌بلک و بنی‌موریس؛ کاکبورن.**

ناهوم ادمونی

ناهوم ادمونی «Nachum Admoni» چند روز پیش از کشتار صبرا و شتیلا در سپتامبر ۱۹۸۲، درست در زمانی که تجاوز اسرائیل به سرزمین لبنان شروع شده بود، به جای ژنرال ***اسحاق هوفی***، رئیس موساد شد. طبق مدارک موجود او تا سال ۱۹۸۹م/۱۳۶۸ش، همواره این سمت را به عهده داشت و پس از او ***سایرت ماتکال*** به سمت ریاست موساد انتخاب و منصوب شد. ***ادمونی*** در سال ۱۹۲۹ در بیت‌المقدس به دنیا آمد. پدر و مادر او از یهودی‌های لهستانی بودند. او در جنگ سال ۱۹۴۸ در ***شای*** و شعبه اطلاعاتی ارتش خدمت کرد و در سال ۱۹۴۹ با درجه ستوان یکمی مرخص شد. ***ادمونی*** رشته روابط بین‌الملل را در دانشگاه کالیفرنیا-برکلی-گذراند و در سال ۱۹۵۴ به فلسطین بازگشت و همراه دیگران، چون **دیوید کیمخی (کیمچی)** به کار آموزش روابط بین‌الملل در آموزشگاه سازمان‌های اطلاعاتی اسرائیل پرداخت. گفته می‌شود زمانی که اتیوپی نقش کلیدی در دکترین حاشیه‌ای موساد داشت، ***ادمونی*** در نخستین مأموریت خود به آدیس‌آبابا رفت. وی اواسط دهه ۱۹۶۰ در اوج روابط استراتژیکی فرانسه و اسرائیل در پاریس بود. ***ناهوم ادمونی*** دورانی نیز در واشنگتن خدمت کرد و از نزدیک با سازمان سیا کار کرد و در سال ۱۹۷۶ به سمت معاون هوفی رئیس موساد رسید. طبق مندرجات منابع مختلف، ***ادمونی*** در سال ۱۹۸۹م، بازنشسته شد و از ریاست موساد کنار رفت و به جای او سایرت ماتکال[1] به ریاست موساد منصوب شد.[2]

نخست‌وزیران اسرائیل

-دولت اسرائیل از ماه مه سال ۱۹۴۸م/ اردیبهشت ۱۳۲۷، تاکنون (سال ۲۰۰۳م/ ۱۳۸۲)، حدود ۲۸ دوره کابینه عوض کرده است.

دیوید بن‌گوریون

-از آغاز تشکیل رژیم صهیونیستی در تاریخ مذکور، تا پایان سال ۱۹۵۳، دیوید **بن‌گوریون**، حدود شش سال نخست‌وزیر دولت اسرائیل بود.

---

1. Sayeret Matkal

۲. ن.ک: یان‌بلک و بنی‌موریس؛ احمدی، اسناد و گزارشهای ساواک.

موشه شارت

ـاز آغاز سال ۱۹۵۴ تا اوایل نوامبر ۱۹۵۵ موشه شارت سمت نخست‌وزیری را به عهده داشت.

دیوید بن‌گوریون

ـاز اوایل نوامبر ۱۹۵۵ تا ژوئیه ۱۹۶۳، به‌طور مجدد، این سمت به مدت قریب نُه سال به عهده **بن‌گوریون** قرار گرفت. **بن‌گوریون** تقابل اول اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۴۸ و نیز جنگ سوئز در سال ۱۹۵۶ را به عنوان نخست‌وزیر رهبری کرد.

لوی اشکول

لوی اشکول از ژوئیه ۱۹۶۳ تا مارس ۱۹۶۹، نزدیک به هفت سال، پست نخست‌وزیری را در اختیار داشت. جنگ سال ۱۹۶۷ در زمان نخست‌وزیری او به وقوع پیوست.

گلدا مایر

ـ***گلدا مایر***، چهارمین نخست‌وزیر بود که در پانزدهمین کابینه دولت اسرائیل به این سمت دست یافت. او از مارس ۱۹۶۹ تا اوایل ژوئیه ۱۹۷۴، قریب پنج سال نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی بود. جنگ رمضان در سال ۱۹۷۳ در زمان نخست‌وزیری او روی داد.

اسحاق رابین

ـ***اسحاق رابین***[1] نخست‌وزیر بعدی اسرائیل بود که در اوایل ژوئیه ۱۹۷۴ به این سمت

---

۱. **اسحاق‌رابین** در اول مارس ۱۹۲۲ در بیت‌المقدس متولد شد. پدرش آمریکایی و اوکراینی‌الاصل و مادرش روسی‌تبار بود.

پدر اسحاق رابین از بنیانگذاران جنبش کارگران یهود در فلسطین و مادرش **روزاکهن** مدت چند سال نماینده شورای کارگران تل‌آویو بود. او از یک مدرسه شبانه‌روزی کشاورزی به نام **کالج‌کادوری** فارغ‌التحصیل شد. در سال ۱۳۴۰ یک جایزه بورس تحصیلی از کمیسر عالی انگلستان در فلسطین دریافت کرد و در همین سال از سوی **ایگال آلون** فرمانده وقت پالماخ (گروه تهاجم هاگانا، سزمان تروریستی و زیرزمینی یهود) استخدام و به این سازمان ملحق شد و بعدها افسر اجرایی ستاد **آلون** و سپس رئیس پالماخ شد.

در طول جنگ جهانی دوم، تحت لشکر انگلستان در مناطق فرانسه (ویشی)، لبنان و سوریه در جنگ شرکت کرد. در سال ۱۹۴۸ در اولین تقابل اعراب و اسرائیل فرمانده یک تیپ بود که مأموریت آن حفاظت از جاده منتهی به بیت‌المقدس بود.

برگزیده شد و تا سال ۱۹۷۷، به مدت حدود چهار سال در این مقام باقی ماند.

مناخیم بگین

-*مناخیم* بگین در ژوئیه ۱۹۷۷، به عنوان نخست‌وزیر آغاز به کار کرد و تا اوت ۱۹۸۱، در این سمت باقی بود. **مناخیم بگین** اولین نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی از حزب لیکود بود. زیرا از ابتدای تشکیل دولت صهیونیستی تا ژوئیه ۱۹۷۷، حدود سی سال این پست در اختیار حزب چپگرای ماپای یا کارگر بود.

مناخیم بگین و اسحاق شامیر

-از اوت ۱۹۸۱ تا سپتامبر ۱۹۸۴، طی مدت حدود سه سال، در کابینه بیستم و بیست‌ویکم، **مناخیم بگین** و ***اسحاق شامیر*** پُست نخست‌وزیری را عهده‌دار بودند.

اسحاق شامیر و شیمون پرز

-طی سپتامبر ۱۹۸۴ تا دسامبر ۱۹۸۸، یعنی کابینه ائتلافی بیست‌ودوم، اسحاق شامیر و شیمون پرز سمت نخست‌وزیری را به عهده داشتند.

اسحاق شامیر

اسحاق رابین پس از حضور در کالج ستاد کمبریج انگلستان در سال‌های ۱۹۵۲-۱۹۵۳، به عنوان رئیس اداره آموزش نظامی منصوب و در سال ۱۹۵۶ تا ۱۹۵۹ فرمانده منطقه شمالی و سپس رئیس عملیات ستاد کل شد. در سال ۱۹۶۰ یک دوره دو ماهه آموزشی برای آشنایی با سلاح‌های مدرن را در **تگزاس** گذراند و پس از آن به سمت قائم‌مقام رئیس ستاد ارتش منصوب شد. در سال ۱۹۶۴ به ریاست ستاد نیروی دفاعی اسرائیل رسید و در سال ۱۹۶۷ در زمان جنگ ژوئن، وزیر دفاع بود. از ژانویه ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۳ سفیر اسرائیل در آمریکا و از سال ۱۹۷۴ نماینده کِنِست (پارلمان اسرائیل) بود. در دولت **گلدامایر** وزیر کار شد و در ژوئن ۱۹۷۴ به نخست‌وزیری رسید و تا سال ۱۹۷۷ این سمت را به عهده داشت تا **مناخیم‌بگین** به عنوان نخست‌وزیر بر سر کار آمد. البته در سال ۱۹۷۷ به دلیل رسوایی ناشی از کشف حساب همسر **اسحاق‌رابین** در یکی از بانک‌های آمریکا که امری غیرقانونی در دولت اسرائیل محسوب می‌شد، از سمت خود استعفا داد. رابین در سال‌های ۱۹۸۴ تا ۱۹۹۰ وزیر دفاع بود که سیاست «مشت آهنین» و شکستن استخوان را در انتفاضه اول علیه فلسطینی‌ها در دستور برنامه خود قرار داد.

اسحاق رابین در سال ۱۹۹۲ با پیروزی حزب کارگر مجدداً به نخست‌وزیری رسید و در سال ۱۹۹۳ پیمان صلح موسوم به قرارداد اُسلو را با یاسر عرفات امضا و در سال ۱۹۹۴ جایزه صلح نوبل را به‌طور مشترک، با یاسر عرفات و شیمون پرز دریافت کرد. او در چهارم نوامبر ۱۹۹۵، در سن ۷۳ سالگی، در تل‌آویو به دست یک دانشجوی یهودی ترور شد.

ـ*اسحاق شامیر* از دسامبر ۱۹۸۸ تا ژوئیه ۱۹۹۲ نیز سمت نخست‌وزیری را در دست داشت.

اسحاق رابین و شیمون پرز

ـ از ژوئیه ۱۹۹۲ تا ماه مه ۱۹۹۶، در بیست و پنجمین کابینه دولت صهیونیستی، *اسحاق رابین* و *شیمون پرز*، از حزب کارگر سمت نخست‌وزیری را عهده‌دار بودند.

بنیامین نتانیاهو

ـ*بنیامین نتانیاهو*، از حزب لیکود طی ماه مه ۱۹۹۶ تا ماه مه ۱۹۹۹ نخست‌وزیر کابینه بیست و ششم اسرائیل بود.

ایهود باراک

از ماه مه ۱۹۹۹ تا اوایل فوریه ۲۰۰۱، *ایهود باراک* از حزب کارگر پست نخست‌وزیری را در اختیار داشت.

آریل شارون

ـ آغاز انتفاضه مسجدالاقصیٰ در سپتامبر سال ۲۰۰۰م/ مهر ۱۳۷۹، کابینه بیست و هفتم اسرائیل و نخست‌وزیری *باراک* را با تهدید و سپس شکست مواجه کرد.

آریل شارون در ۶فوریه سال ۲۰۰۱م، فعالیت خود را به عنوان نخست‌وزیر در کابینه بیست و هشتم آغاز کرد و همچنان (آذر ۱۳۸۲ش/ دسامبر ۲۰۰۳م) این پست را در دست دارد.

رؤسای جمهور اسرائیل

از سال ۱۹۴۸ش، تاکنون (دسامبر ۲۰۰۳ م / آذر ۱۳۸۲ ش) هشت نفر پست ریاست جمهوری اسرائیل را به دست گرفته‌اند که به ترتیب عبارتند از:

حییم وایزمن

-حییم **وایزمن** در سال ۱۹۴۸ ریاست دولت موقت را به عهده گرفت و در فوریه ۱۹۴۹ از سوی کِنِست به عنوان اولین رئیس جمهور اسرائیل انتخاب شد. او در دسامبر ۱۹۵۱ برای دومین بار به این سمت برگزیده شد، لیکن در نوامبر ۱۹۵۲ درگذشت.

اسحاق بن‌زوی

-دومین رئیس جمهور اسرائیل ***اسحاق بن‌زوی*** بود که از سال ۱۹۵۲ تا ۱۹۶۳ به مدت یازده سال این سمت را در اختیار داشت.

زالمان [سلیمان] شازار

-***زالمان [سلیمان] شازار*** سومین رئیس جمهور اسرائیل در ماه مه سال ۱۹۶۳ به این سمت انتخاب شد و تا سال ۱۹۷۳، حدود ده سال در این سمت باقی ماند.

افرائیم کاتزیر

-***افرائیم کاتزیر*** از سال ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۸، چهارمین نفر بود که پست ریاست جمهوری اسرائیل را عهده‌دار بود.

اسحاق ناوون

-پنجمین رئیس جمهور اسرائیل ***اسحاق ناوون*** بود که از ماه مه ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۳ در این سمت باقی بود.

حییم هرتزوگ

-**حییم هرتزوگ**،[1] ششمین رئیس جمهور اسرائیل بود که طی سال‌های ۱۹۸۳ تا ۱۹۹۳ به

---

۱. **حییم‌هرتزوگ** در سال ۱۹۱۸ در بلفاست واقع در ایرلند شمالی متولد شد. پدرش **خاخام‌بزرگ** یهودی‌های ایرلند بود. در سال ۱۹۳۵ به فلسطین رفت. رشته حقوق را در دانشگاه‌های لندن و کمبریج خواند. او در دوران تحصیل، ریاست سازمان دانشجویان انگلیسی و ایرلندی را به عهده داشت. در جنگ جهانی دوم داوطلبانه به ارتش انگلستان پیوست و پس از جنگ به فلسطین بازگشت و در سال‌های ۱۹۴۷ و ۱۹۴۸ مسؤول بخش امنیت آژانس یهود بود. در اولین تقابل اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۴۸ به عنوان افسر عملیات یکی از تیپ‌ها در منطقه قدس فعالیت می‌کرد. هرتزوگ طی سال‌های ۱۹۴۸ تا ۱۹۵۰ رئیس ادارهٔ اطلاعات ارتش و از سال ۱۹۵۰ تا ۱۹۵۴ وابسته نظامی اسرائیل در واشنگتن بود. او از سال ۱۹۵۴ تا ۱۹۵۷ رئیس ستاد منطقه نظامی قدس، از سال ۱۹۵۷ تا ۱۹۵۹ رئیس ستاد منطقه نظامی

مدت ده سال، این پست را به عهده داشت.

عزر وایزمن

ـ هفتمین نفر، ***عزر وایزمن*** برادرزاده ***حییم وایزمن*** اولین رئیس جمهور اسرائیل، بود که از سال ۱۹۹۳ تا سال ۲۰۰۰ سمت رئیس جمهوری رژیم صهیونیستی را به عهده داشت.

موسی قصّاب (موشه کاتساف)

ـ ***موسی قصاب*** یا ***موشه کاتساف*** هشتمین رئیس جمهور اسرائیل است که در سال ۲۰۰۰ به این سمت انتخاب و تاکنون در این مسؤولیت باقی مانده است. نامبرده در سال ۱۹۴۵م/ ۱۳۲۴ش، در شهر یزد، در ایران متولد و در سال ۱۹۵۱م/ ۱۳۳۰ش، به همراه خانواده‌اش عازم فلسطین شد.[1]

جنوب و از سال ۱۹۵۹ تا ۱۹۶۲ رئیس اداره اطلاعات نظامی ارتش بود. نامبرده از سال ۱۹۶۲ تا ۱۹۷۲ ریاست صنایع نظامی اسرائیل و در جنگ ۱۹۶۷ مدیریت جنگ روانی در ارتش رژیم صهیونیستی را به عهده داشت.

او اولین فرماندار نظامی کرانه باختری رود اردن پس از اشغال این سرزمین بود. هرتزوگ از سال ۱۹۷۵ تا ۱۹۷۸ رئیس هیأت نمایندگی اسرائیل در سازمان ملل و از سال ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۳ نماینده کِنِست و از ماه مه ۱۹۸۳ تا ماه مه ۱۹۹۳ رئیس جمهور اسرائیل بود. (شریده؛ عبداللهی و زیبایی).

۱. درباره نخست‌وزیران و رؤسای جمهور اسرائیل؛ ن.ک: **محمدشریده، عبداللهی، زیبایی، کاکبورن، ساموئل کاتز؛ لنی برنر، صبری جریس و احمدخلیفه.**

تأسیس ساواک

درباره فلسفه تأسیس ساواک و چگونگی پیدایش این سازمان، اظهارات و اطلاعات گوناگونی تاکنون ارایه شده است که صرف نظر از بعضی جزئیات، در مجموع و در کلیات همسو و هماهنگ و یا نزدیک به هم به نظر می‌رسند.

ویلیام سولیوان آخرین سفیر آمریکا در ایران عصر پهلوی، در این باره نوشته است:

در سال ۱۹۵۷ سازمان سیا طرح و چارچوب تشکیلاتی یک سازمان جدید اطلاعاتی را به شاه داد و خود در تأسیس و سازمان دادن آن مشارکت کرد. این تشکیلات که به نام سازمان اطلاعات و امنیت کشور نامیده می‌شد به زودی به نام مخفف آن یعنی «ساواک» شهرت یافت.

مأموران ساواک ابتدا دوره‌های تعلیماتی خود را در آمریکا می‌دیدند ولی بعدها اسرائیل هم به یکی از مراکز تعلیماتی ساواک تبدیل شد. تعلیماتی که در آمریکا و اسرائیل به مأموران ساواک داده می‌شد، علاوه بر آموزش‌های عمومی پلیسی و اطلاعاتی، تعلیمات ویژه مبارزه با روش‌های جاسوسی روس‌ها و کشف رمزهای پیچیده جاسوسی آنها را شامل می‌شد.[1]

به نوشته ارتشبد **فردوست**: پس از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، که آمریکایی‌ها با قدرت تمام وارد صحنه شدند و تصمیم گرفتند که ایران را به عنوان پایگاه اصلی خود در منطقه حفظ کنند، در درجه اول به ایجاد دستگاه ضداطلاعات ارتش و تقویت آن و در درجه دوم به تأسیس سازمان امنیت کشور (ساواک) پرداختند.

طبیعی بود که اگر ایران می‌بایست پایگاه اصلی آمریکا در منطقه باشد، به یک سیستم

---

۱. ویلیام سولیوان و سرآنتونی پارسونز، خاطرات دو سفیر، ترجمه محمود طلوعی، انتشارات علم، چاپ اول، ۱۳۷۲، ص ۹۵.

اطلاعاتی و امنیتی قوی نیاز داشت؛[1] تا هر گونه موانع داخلی و خارجی راکه سدّی در برابر اهدافشان باشد از سر راه بردارد. بر این اساس، فلسفه و انگیزه ایجاد ساواک، خود توجیه گر جنایات وحشتناک این سازمان علیه مردم ایران از یک سو و خیانت‌های آشکار آن در همکاری و همراهی با آمریکا و متحد استراتژیک آن، یعنی اسرائیل بود که کاملاً مغایر و بلکه متضاد با منافع ملی کشور و مردم مسلمان ایران و نیز جهان اسلام بود.

به اعتراف نویسندگان غربی، ساواک بزرگترین دستگاه سرکوب و کشتار مردم مسلمان بود: ساواک به مراتب مهمترین و کارآمدترین جزء دستگاه سرکوب بود. با این که پرسنل آن در آغاز عمدتاً از نیروهای مسلح و پلیس برکشیده شده بودند، به زودی روش‌های عضوگیری نیرومندی برقرار کرد. ... چون سطح آموزش و توانایی‌های فنی آن افزایش یافت، قدرت آن روز به روز بیشتر بر توانایی‌اش در استفاده از فنون جدید اطلاعاتی از قبیل مراقبت الکترونیک، پرونده‌های زندگی نگاشتی کامپیوتری، روش‌های تحلیلی پیشرفته و عملیات پیچیده تحریک و تبلیغ متکی شد. با این همه، ساواک با شکنجه و اعدام روزمره مخالفان شاه و آفریدن جوّ همه جا حاضرِ ترس و ارعاب در میان مخالفان، تصویر بسیار ددمنشانه‌ای از خود حفظ کرد (و حتی ایجاد کرد).[2]

نویسنده در مورد آمار و ارقام مأموران و حقوق‌بگیران ساواک می‌نویسد:

تعداد پرسنل تمام وقت ساواک از تقریباً ۲۰۰۰–۲۴۰۰ نفر در اوایل ۱۹۶۰ [۱۳۳۹ ش] به ۷۰۰۰–۱۰۰۰۰ نفر در اواخر ۱۹۷۰ [۱۳۴۹] افزایش یافت. به علاوه، ساواک تعداد زیادی خبرچین و گردن کلفت پاره‌وقت داشت که در اواخر [دهه] ۱۹۷۰ شاید به ۲۰۰۰۰–۳۰۰۰۰ نفر می‌رسیدند.[3]

اما شاه با نفی و رد هر گونه شکنجه زندانیان سیاسی، مدعی شده بود که حتی یک نفر در زندان‌ها به دست ساواک به قتل نرسیده است:

با تأکید می‌گویم که با آنان [زندانیان سیاسی] خیلی خوب رفتار می‌شد و هرگز به هیچ

---

۱. خاطرات ارتشبد حسین فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، مؤسسه اطلاعات و پژوهشهای سیاسی، چاپ سوم، ۱۳۷۰، ص ۳۸۲.

۲. **مارک.ج. گازیوروسکی**، سیاست خارجی آمریکا و شاه، ترجمه **فریدون فاطمی**، نشر مرکز، تهران چاپ اول، ۱۳۷۱، ص ۲۵۸.

۳. همان منبع، ص ۲۵۸.

وجه به آزار آنها نمی‌پرداختند. کسی نمی‌تواند از یک مرد سیاسی نام ببرد که به وسیله ساواک از میان برداشته شده باشد.[۱]

علی‌رغم چنین ادعایی از سوی شاه، **مارگارت لاینگ**، تعداد اعدام‌های سیاسی در ایران در دهه ۱۹۷۰، طی مقطع سه سال را بیش از ۲۵۰ نفر و به علاوه ۹۰ مورد قتل در اثر تیراندازی‌های رو در رو به افراد، اعلام کرده و معتقد است که سازمان عفو بین‌الملل بیش از این رقم آمار ارایه داده است.[۲]

او ساواک را خشن‌ترین پلیس مخفی جهان دانسته و می‌افزاید ساواک در سال ۱۹۵۳ (۱۳۳۲)، پس از کودتای **دکتر مصدق**، فرار شاه و ضدکودتای ۲۸ مرداد آمریکا در ایران، تأسیس یافت و با کمک سازمان «سی.آی.ای» ایالات متحد و سازمان جاسوسی و ضدجاسوسی «موساد» اسرائیل، اکنون قوی‌ترین و کارآترین سازمان‌های دنیاست که در آن محال است دستوری صادر شود و به نحوی در سراسر دنیا اجرا نگردد (قتل **بختیار** در کوهستان‌های عراق مثال بدی نیست). یک متخصص انگلیسی در این رشته می‌گوید:

آنها در نهایت درجه مؤثر و کاربر هستند و مطمئناً خشن‌ترین پلیس مخفی جهان.[۳]

محمدرضا پهلوی در کتاب پاسخ به تاریخ بدون اشاره به نقش اسرائیلی‌ها و مأموران موساد در ساواک، ***بختیار*** را مسبب و عامل همکاری سیا با ساواک، آن هم در حد مشاوره قلمداد و از سوی دیگر، به‌طور تلویحی او را مسبب جنایات ساواک معرفی کرده و درباره عاقبت اولین رئیس ساواک چنین می‌گوید:

این سازمان در سال ۱۹۵۳ به ***ژنرال بختیار*** سپرده شد و او سازمان سیا را برای مشاوره به کار گرفت. در نتیجه بسیاری از افسران ساواک برای کسب تعلیمات سیا به لانگلی رفتند و بعضی نیز به دیگر کشورهای غربی اعزام شدند تا شیوه‌هایی راکه در آنجا به کار می‌رفت فرا گیرند.

ژنرال بختیار تا سال ۱۹۶۲ این سمت را داشت و در آن تاریخ ناگزیر شدم این آدم حریص و جاه‌طلب راکنار بگذارم. وی برای رسیدن به مقاصد خویش روش‌های غیرقابل تحملی را به کار می‌برد. او تبعید شد و برای دسیسه کاری به بیروت رفت؛ چند سال بعد هم در عراق

۱. **محمدرضا پهلوی**، پاسخ به تاریخ، ترجمه **محمدحسین ابوترابیان**، ناشر، مترجم، تهران، چاپ اول ۱۳۷۱، ص ۳۴۲.
۲. مارگارت لاینگ، مصاحبه با شاه، ترجمه اردشیر روشنگر، نشر البرز، تهران، چاپ دوم ۱۳۷۱، ص ۲۹۹.
۳. همان منبع، صص ۲۹۰-۲۹۱.

ترور شد.[۱]

علی‌ایحال، آن گونه که نویسندگان و تحلیل‌گران غربی به صراحت اشاره کرده‌اند؛ ساواک مسؤولیت امنیت خارجی و داخلی رژیم را برعهده داشت و معروف بود که نقش گوش و چشم شاه را ایفا می‌کند.[۲] **ماروین زونیس**، ضمن تصریح به این موضوع، در عین حال معتقد است که؛ در تحلیل نهایی این تیمسار **فردوست** بود که چشم و گوش شاه محسوب می‌شد نه ساواک یا سازمان اطلاعات ارتش.[۳]

بر این اساس، اطلاعاتی که فردوست از نهانخانه دربار و ساواک ارایه می‌دهد به واقعیت بسیار نزدیکتر از بسیاری نوشته‌های تاریخی و خاطره‌نگاری‌هاست.

ساختار تشکیلاتی

ارتشبد **حسین فردوست** درباره پیشینه و نمودار تشکیلاتی سازمان ساواک چنین می‌نویسد:

در سال ۱۳۴۰ از سوی **محمدرضا** مأمور تجدید سازمان و راه‌اندازی سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) شدم [...]. در نخستین قدم، شناخت سازمانی که مأمور راه‌اندازی آن بودم ضرورت داشت. وضع سازمان را مطالعه کردم و با تک تک مدیران کل بحث نمودم. بدین ترتیب، مشخص شد که از سال ۱۳۳۵، ساواک توسط ۱۰ مستشار آمریکایی طبق قواره سازمان خودشان سازماندهی شده است. با این تفاوت که چون فعالیت خارجی ایران ناچیز است، مانند سیا بدان سازمان مستقلی نداده و این وظایف را به همراه وظایف امنیتی درون یک سازمان گنجانیده و نام آن را سازمان اطلاعات و امنیت کشور گذارده‌اند. همان‌طور که قبلاً گفته‌ام، اطلاعات در مفهوم بین‌المللی آن به معنای اطلاعات خارجی است. بنابراین ساواک دو وظیفه اطلاعاتی (خارجی) و امنیتی (داخلی) را به عهده داشت و تلفیقی بود از دو سازمان «سیا» و «F.B.I»؛ بدین ترتیب که ادارات کل سوم و هشتم وظایف «F.B.I» و ادارات کل دوم و هفتم وظایف سیا را انجام می‌دادند. چارتی که توسط هیأت مستشاری آمریکا از سال ۱۳۳۵ پیاده شده بود به شرح زیر بود:

---

۱. **محمدرضا پهلوی**، ص ۲۳۸.

۲. ماروین زونیس، شکست شاهانه، ترجمه عباس مخبر، طرح نو، تهران، چاپ اول ۱۳۷۰، صص ۱۶۵.

۳. همان منبع، ص ۲۵۴.

۱ـ رئیس ساواک؛
۲ـ معاون یکم (عملیاتی)؛
۳ـ معاون دوم (اداری)؛
۴ـ اداره کل یکم (امور اداری)؛
۵ـ اداره کل دوم (کسب اطلاعات خارجی)؛
۶ـ اداره کل سوم (امنیت کشور)؛
۷ـ اداره کل چهارم (حفاظت پرسنل و اسناد و اماکن)؛
۸ـ اداره کل پنجم (امور فنی)؛
۹ـ اداره کل ششم (امور مالی)؛
۱۰ـ اداره کل هفتم (بررسی اطلاعات خارجی)؛
۱۱ـ اداره کل هشتم (ضدجاسوسی).[۱]

بر اساس مندرجات اسناد سال ۱۳۵۲ ساواک (معاونت بررسی‌های استراتژیک)، نمودار تشکیلات **حوزه ریاست ساواک** شامل بخش‌ها و واحدهای زیر بود:

۱ـ دفتر ریاست ساواک ۲ـ دفتر قائم‌مقام ساواک ۳ـ صندوق ویژه مشاوران رئیس ساواک ۵ـ کنترلی ۶ـ بازرسی کل ۷ـ دبیرخانه شورای امنیت ملی ۸ـ پیمان‌ها[۲]

ارکان ساواک

بر اساس شرح وظایف، مأموریت و عملکرد ساواک و به علاوه آن گونه که از اسناد و اطلاعات به جا مانده از آن دوران، به ویژه اظهارات و اعترافات افراد بسیار مطلع و نزدیک به آن تشکیلات، از جمله **حسین فردوست** برداشت می‌شود؛ بعضی ادارات کل و سازمان‌های زیرمجموعه ساواک، در مقایسه با بقیه، نقش و مأموریت اصلی و عمده را به عهده داشتند. از میان این مجموعه‌ها، می‌توان به سازمان اطلاعات خارجی یا اداره‌های کل دوم و هفتم ساواک، سازمان امنیت داخلی یا ادارهٔ کل سوم ساواک و سازمان ضدجاسوسی یعنی اداره کل هشتم ساواک اشاره کرد. با توجه به جایگاه و مأموریت و نقش این سازمان‌ها و ادارات کل،

۱. خاطرات ارتشبد سابق حسین فردوست، صص ۴۰۸-۴۰۹.
۲. تقی نجاری‌راد، ساواک و نقش آن در تحولات داخلی رژیم شاه، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول ۱۳۷۸، ص ۵۳. به نقل از اسناد معاونت بررسی‌های استراتژیک ساواک.

شرح اجمالی درباره ساختار و عملکرد و وظایف آنها خالی از فایده نیست.

سازمان اطلاعات خارجی (اداره کل دوم و هفتم) ساواک

ارتشبد سابق، **فردوست** به عنوان مطلع‌ترین فرد نسبت به سرویس اطلاعاتی ایران و اسرار درون‌گروهی آن، دربارهٔ ***سازمان اطلاعات خارجی***، متشکل از ادارهٔ کل دوم و هفتم ساواک چنین گفته است:

در دورانی که در ساواک بودم [سال‌های ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۰]، سازمان اطلاعات خارجی ساواک یک رئیس داشت که سرلشکر ***علی معتضد*** بود. او در زمانی تا ۳ معاون داشت که به تدریج حذف شدند. دو اداره کل دوم و هفتم تحت امر رئیس اطلاعات خارجی بود. این سازمانی بود که مستشاران امریکایی طبق الگوی سیا به سازمان اطلاعات خارجی ساواک دادند و بعداً در گفتگو با عضو بلندپایه سازمان امنیت اسرائیل متوجه شدم که با سازمان اطلاعات اسرائیل نیز تطابق دارد. با این تفاوت که در انگلستان و آمریکا، سازمان اطلاعات (خارجی) مستقل است و جدا از سازمان امنیت عمل می‌کند و در اسرائیل سازمان اطلاعات هر چند جدا از سازمان امنیت است، ولی مستقل نیست و تابع ستاد ارتش می‌باشد زیرا اسرائیلی‌ها خود را در شرایط جنگ می‌دانند و طبعاً هدف اصلی آنها اطلاعات نظامی است [...].

در ساواک، آمریکایی‌ها سازمان اطلاعات (خارجی) را به صورت دو اداره کل (دوم و هفتم) در کنار سازمان امنیت (داخلی) جای دادند، با این منظور که ایران به کسب اطلاعات خارجی گسترده نیاز ندارد و برای ایجاد هماهنگی میان این دو اداره کل در رأس آن یک رئیس اطلاعات خارجی قرار دادند، که عنوان رسمی او معاونت اطلاعات خارجی ریاست ساواک بود.

اداره کل دوم: اداره کل دوم ساواک، اداره کل کسب اطلاعات خارجی بود، که پس از کسب اطلاعات آن را برای بررسی به اداره کل **هفتم** ارسال می‌داشت. مدیر کل آن **منصور قدر** بود که در سال ۱۳۴۶ به عنوان سفیر به اردن رفت و معاون او **سرتیپ *فرازیان*** مدیر کل شد. ***فرازیان*** بر کار خود تسلطی نداشت ولی فرد آرامی بود و لذا توانست اداره کل دوم را به نحو منظمی اداره کند. قبلاً توضیح دادم که آموزش اداره کل دوم توسط استادان اسرائیلی، بخصوص رئیس

پایگاه برون‌مرزی اسرائیل در خوزستان، صورت گرفت و آنها نقش اساسی در ارتقاء کیفیت این اداره کل داشتند.

اداره کل دوم از دو طریق کسب اطلاعات می‌کرد: اول، از طریق پایگاه‌های برون‌مرزی. لذا در کلیه ساواک‌های مرزی شعبه برون‌مرزی وجود داشت و علیرغم ضعف آنها، به هر حال توانسته بود شبکه‌هایی در مرزهای عراق و افغانستان ایجاد کند و اطلاعاتی کسب نماید. در واقع امکانات برون‌مرزی ایران (در رابطه با کشورهای عربی) عمدتاً توسط پایگاه‌های برون‌مرزی اسرائیل جذب شد و آنها بعداً هدایت کلیه این شبکه عظیم را به تل‌آویو منتقل کردند و چیزی نصیب ساواک نشد. دومین طریق کسب اطلاعات اداره کل دوم روش ایجاد پایگاه در کشور هدف بود و در واقع بیشتر اطلاعات از این طریق کسب می‌شد، بدان معنا که اداره کل دوم از طریق وزارت خارجه افرادی را با سمت دبیر سفارت به سفارتخانه‌های ایران در منطقه اعزام می‌داشت. این افراد آموزش دیده با شرکت در دعوت‌های سفارتخانه‌ها و شرکت در مراسم و پیدا کردن دوستان همتای خود در سایر سفارت‌خانه‌های منطقه و مسافرت به شهرهای مختلف و مشاهده وضع مردم و مطالعه روزنامه‌ها و ارسال یک نسخه به مرکز و غیره از طرق علنی می‌توانستند تقریباً ۹۰٪ نیازهای اطلاعاتی اداره کل دوم را تأمین کنند. اگر گفته استاد ***اینتلیجنس سرویس*** را بپذیریم که سیا ۹۵٪ اطلاعات خود را از منابع علنی کسب می‌کند و تنها ۵٪ اطلاعات آن اطلاعات طبقه‌بندی شده کشورهای هدف است، در مورد اداره کل دوم طبعاً حتی نمی‌توانست یک درصد اطلاعات خود را از طریق اطلاعات طبقه‌بندی شده تأمین کند. لذا می‌توان گفت که بیش از ۹۹٪ اطلاعات اداره کل دوم اطلاعات علنی بود که از طریق کارمندان ساواک مستقر در کشورهای هدف کسب می‌شد. معهذا، زمانی که اطلاعات فوق از طریق بولتن اداره کل هفتم به دفتر ویژه اطلاعات منعکس می‌شد و با اطلاعات ارسالی اداره دوم ارتش درباره کشورهای هدف تلفیق می‌شد، تصویر نسبتاً جامعی از کشورهای منطقه به دست می‌آمد [...].

اداره کل هفتم: اداره کل هفتم ساواک مسئول بررسی اطلاعات (خارجی) ارسالی از اداره کل دوم بود و ریاست آن با **سرتیپ کاوه** بود که بر کار خود تسلط کامل داشت. از آنجا که وظایف اداره کل هفتم ارتباط مستقیم با وظایف اداره کل دوم داشت، لذا سازمان آن نیز منطبق با سازمان اداره کل دوم بود. برای مثال، اگر در اداره کل دوم بخش یک مسؤول جمع‌آوری

اطلاعات از عراق بود، در اداره کل هفتم نیز بخش یک مسئول بررسی اطلاعات جمع‌آوری شده از عراق بود. تنها در اداره کل دوم اداره برون‌مرزی بود که طبعاً اداره کل هفتم فاقد آن بود.

اداره کل هفتم با بررسی اطلاعات واصله از اداره کل دوم و نیز بررسی کتب و مجلات و روزنامه‌های مربوط به کشورهای هدف و نیز اخبار رادیویی روزانه واصله از وزارت اطلاعات سابق، به خوبی می‌توانست ماهیانه یک بولتن راجع به هر کشور هدف تنظیم کند و وضع کشور مربوطه در آن ماه را ترسیم نماید [...].

کشورهای هدف در اداره کل هفتم ساواک و اداره دوم ارتش از نظر اهمیت دارای درجه‌بندی بود: کشورهای همسایه در درجه اول، کشورهای منطقه در درجه دوم و سایر کشورهای هدف در درجه سوم اهمیت قرار داشت. وزارت خارجه نیز موظف بود کلیه اطلاعاتی را که از سفارتخانه‌ها دریافت می‌داشت و برای درج در بولتن مفید تشخیص می‌داد، به اداره کل هفتم ساواک و اداره دوم ارتش منعکس کند.[۱]

سازمان امنیت داخلی (یا اداره کل سوم) ساواک

دقیق‌ترین و صحیح‌ترین اطلاعات درباره سازمان امنیت داخلی یا اداره کل سوم ساواک، همان است که **فردوست** در بازجویی‌های خود نوشته است:

در ساواک، امنیت داخلی کشور به عهده اداره کل سوم بود. اداره کل سوم مهمترین اداره کل عملیاتی ساواک بود و گسترده‌ترین تشکیلات را داشت و زیر نظر ساواک اداره می‌شد. وظیفه اصلی اداره کل سوم، اطلاعات و عملیات ضدبراندازی بود که این وظیفه به اضافه وظیفه ضدجاسوسی در آمریکا وظایف F.B.I و در انگلستان وظایف MI-5 را تشکیل می‌دهد. باید اضافه کنم که به علت اهمیت این اداره کل، در مواردی عملیات خارج از کشور را نیز به عهده می‌گرفت، که معروفترین نمونه آن عملیات ترور ***تیمور بختیار*** بود.

برای ارتقاء این اداره کل به سطح مورد نظر ***محمدرضا*** از انگلستان و آمریکا درخواست استاد ضدبراندازی کردم. صلاحشان نبود که بفرستند و می‌خواستند که ساواک وابسته و متکی به اسرائیل باشد. از **نیمرودی** خواسته شد و برجسته‌ترین متخصص ضدبراندازی اسرائیل را به تهران اعزام داشت. او همان فردی است که کراراً درباره‌اش نوشته‌ام و به

۱. خاطرات ارتشبد سابق حسین فردوست، صص ۴۶۰ تا ۴۶۲.

معاونت سازمان امنیت اسرائیل رسید و این اطلاع را **نیمرودی** نیز تأیید کرد. دوره آموزش او ۳ ماه بود و در این ۳ ماه استعداد فوق‌العاده او برای رسیدن به عالی‌ترین مقامات اطلاعاتی و امنیتی برایم کاملاً مشهود بود. در کلاس او حدود ۳۰ نفر آموزش داده شدند.[۱]

سازمان ضدجاسوسی (یا اداره کل هشتم) ساواک

سازمان ضدجاسوسی ساواک، ***اداره کل هشتم*** نام داشت که از آغاز تأسیس ساواک توسط آمریکایی‌ها ایجاد شد و بر اساس چارت خود آنها با دقت سازمان یافت. اداره کل هشتم از اهداف اصلی غرب در ساواک بود و در طول موجودیت ساواک رئیس MI-6 سفارت انگلستان و رئیس «سیا»ی سفارت آمریکا به‌طور منظم با آن ارتباط داشتند و اطلاعات مفید را دریافت می‌کردند. در زمان من [۱۳۴۰ تا ۱۳۵۰ که فردوست قائم‌مقام ساواک بود.] مدیر کل هشتم ساواک **سرتیپ *هاشمی*** بود که در کار خود تسلطی نداشت ولی معاون او، ***قاجار***، فرد مسلطی بود که رئیس ضداطلاعات ارتش شد و در درجه سرلشکری خود را بازنشسته کرد و به آمریکا رفت. اداره کل هشتم ساواک در مرکز مستقیماً عمل می‌کرد و در درون برخی ساواک‌ها [ادارات ساواک در شهرها و مراکز استان‌ها] که اهداف ضدجاسوسی وجود داشت یک سازمان ضدجاسوسی ایجاد کرده بود.

فعالیت‌های اداره کل هشتم با هدف کنترل عناصر اطلاعاتی اتحاد جماهیر شوروی سابق به شرح زیر بود:

۱ـ شناسایی پرسنل اطلاعاتی و مأمورین سفارتخانه‌های هدف.

۲ـ کنترل ورود و خروج اعضاء سفارتخانه‌های هدف و مراجعه کنندگان.

۳ـ تعقیب و مراقبت اعضاء مورد نظر سفارت یا مراجعه کننده.

۴ـ تماس با افراد ملاقات شده و شناسایی و اجرای عملیات ویژه روی آنها.

۵ـ شناسایی افراد ایرانی شاغل در سفارتخانه‌های هدف و استفاده از آنها.

۶ـ ارتباط با کارمندان اطلاعاتی سفارتخانه‌های دوست.[۲]

---

۱. همان منبع، صص ۴۶۲-۴۶۳.

۲. همان منبع، صص ۴۵۶ تا ۴۵۸.

ادوار تاریخی

حسین فردوست برای ساواک چهار دوره را ذکر کرده است که عبارتند از:

اولین دوره از تأسیس رسمی ساواک در اسفند ۱۳۳۵ تا برکناری **تیمور بختیار** در اسفند ۱۳۳۹ است.[۱]

ساواک در دوران **بختیار**، تنها یک چارت روی کاغذ بود و پرسنل آن از ۱۵۰ نفر تجاوز نمی‌کرد. ساواک در واقع **بختیار** بود و ***علوی‌کیا*** [معاون وی] و دو برادر ***امجدی*** (سرلشکر امجدی و **سرتیپ *مصطفی امجدی*** مدیر کل سوم). کل این تشکیلات بازیچه امجدی‌ها بود، که به نفع **بختیار** کار می‌کردند و بودجه هنگفت ساواک که ۸۰٪ آن را به عنوان هزینه سرّی بی‌حساب و کتاب کرده بود، به شدت حیف و میل می‌شد.[۲]

دومین دوره ساواک با ریاست ***پاکروان*** و در واقع با ورود من [فردوست] به ساواک آغاز می‌شود. در این زمان هدف ***محمدرضا*** اولاً تصفیه ساواک از هواداران **تیمور بختیار** و تبدیل آن به یک سازمان صددرصد وفادار و ثانیاً تبدیل ساواک به یک سازمان منظم است که بتواند از سلطنت او حفاظت کند. در این دوره به تدریج دوستان سابق **بختیار** مانند ***امجدی*** و ***زیبایی*** از ساواک کنار گذارده می‌شوند، هیأت مستشاری آمریکا، که نقش ریاست واقعی ساواک را بازی می‌کرد، محترمانه از ساواک مرخص می‌شود و به جای آن مربیان و اساتید اسرائیلی با علاقه وارد صحنه می‌شوند و بالاخره ***پاکروان*** نیز به عنوان یک رئیس بی‌علاقه و ضعیف برکنار می‌گردد و نصیری، افسر وفادار به ***محمدرضا***، جای او را می‌گیرد. در این دوره، ساواک

---

۱. همان منبع، صص ۴۲۳-۴۲۴.

۲. همان منبع، ص ۴۲۳.

به سازمانی مقتدر با حدود ۵۰۰۰ پرسنل تبدیل می‌شود. لذا این دوره را که تا فروردین ۱۳۵۰ ادامه دارد، باید دوره سازماندهی و آموزش ساواک نامید.

سومین دوره ساواک با خروج من **[فردوست]** و **مقدم** در فروردین ۱۳۵۰ از ساواک آغاز می‌شود و سازمانی که توسط ما ساخته شد، دربست در اختیار ***نصیری***، ***معتضد***، ***ثابتی*** قرار می‌گیرد. این دوره، دوره هجوم و قدرت ساواک است و این سازمان به مرکز همه بند و بست‌های سیاسی تبدیل می‌شود و به اوج شهرت و بدنامی می‌رسد. چهارمین دوره ساواک، که دوره زوال و سقوط سازمان است، ماه‌های آخر سلطنت ***محمدرضا*** را دربر می‌گیرد و با برکناری **نصیری** و **معتضد** و ریاست **مقدم** آغاز می‌شود و سرانجام با انقلاب ۲۲ بهمن حیات حدود ۲۲ ساله این سازمان پایان می‌یابد.[1]

آشنایی با رؤسای ساواک

رؤسای ساواک به دلیل برخورداری از اختیارات و امتیازات ویژه در نظام شاهنشاهی، نقش بسیار مهمی را در پَسِ پرده بازی می‌کردند. دلیل عمده انتخاب و انتصاب این افراد به سمت ریاست ساواک، وابستگی‌ها و ارتباطاتی بود که با محافل آمریکا و انگلیس، به ویژه سرویس‌های اطلاعاتی آنها داشتند. بدون شک، عملکرد رؤسای ساواک در پَسِ پرده تاریخ معاصر ایران از اهمیت فراوان برخوردار است. بنابراین شناخت اجمالی درباره این اشخاص دستمایه ارزشمند برای آن دسته از مخاطبان است که برای آشنایی با دستگاه مخوف ساواک کنجکاو هستند.

تیمور بختیار

سپهبد **تیمور بختیار** فرزند فتحعلی در سال (۱۲۹۲ یا ۱۲۹۳) شمسی در اصفهان به دنیا آمد. دوره ابتدایی را در اصفهان و تحصیلات متوسطه را در تهران به پایان رسانید. در سال ۱۳۰۹ به بیروت رفت و در یک مدرسه لائیک به تحصیل پرداخت. در سال ۱۳۱۱ عازم فرانسه شد و در مدرسه نظامی «سن سیر» مشغول تحصیل گردید. وی در اواخر سال ۱۳۱۴ به تهران بازگشت و در فروردین ۱۳۱۵ با درجه ستوان دومی به خدمت ارتش درآمد و تا سال ۱۳۲۴ در واحدهای مختلف ارتش خدمت می‌کرد. **بختیار** فردی مستبد، خونریز و جاه‌طلب

---

۱. همان منبع، ص ۴۲۴.

بود که علناً به فسق و فجور می‌پرداخت و با سوار کردن فواحش در کنار خود، با اسکورت به میان جمعیت می‌آمد. پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ فرماندار نظامی تهران و حومه گردید و با تأسیس ساواک در دی ماه ۱۳۳۵ به ریاست آن سازمان منصوب و به پدر ساواک معروف شد. او به دلیل قدرت‌طلبی بیش از حد، مورد **غضب *محمدرضا شاه*** واقع شد و پس از درگیری آشکار و رقابت جاه‌طلبانه با **دکتر *امینی*** در بهمن ۱۳۴۰ به طور غیررسمی به اروپا تبعید گردید. در مهرماه ۱۳۴۱ به دستور شاه، از ارتش بازنشسته شد و از آن پس مخالفت وی با شاه شدت گرفت. پس از چند سال اقامت در فرانسه و سوئیس، به لبنان رفت و در سال ۱۳۴۷ به جرم قاچاق اسلحه در لبنان بازداشت شد. در اردیبهشت ۱۳۴۸ به دعوت رژیم بعث به عراق رفت و در شهریور همان سال پس از مصادره اموالش در ایران که بنا به ارزیابیهای رسمی در آن زمان به بیش از چهار میلیارد بالغ می‌گردید، توسط دادگاه ارتش غیاباً به اعدام محکوم گردید. او در عراق از امکانات رژیم بعثی برخوردار بود و در بغداد تعدادی افسر فراری و بازنشسته را دور هم جمع و با **دکتر *رادمنش*** دبیرکل حزب توده روابطی ایجاد کرد. بختیار پس از ورود به عراق، تلاش زیادی کرد تا به جمع اطرافیان حضرت ***امام خمینی*** (سلام‌الله علیه) نفوذ و با ایشان ارتباط برقرار کند. دستیار اصلی **بختیار** برای سوءاستفاده از روحانیون و ایجاد انحراف در نهضت امام، ***موسی موسوی اصفهانی*** (*آیةالله زاده اصفهانی*) بود. حضرت امام هرگونه دیدار و گفتگو با او را قاطعانه رد می‌کرد و دیگران را نیز از هرگونه همکاری و ارتباط با او بر حذر می‌داشت. ایشان با صراحت اظهار می‌داشت : با آنکه تا دودمان پهلوی در ایران بر سر کار است ملت ما روی خوش نخواهد دید، لیکن اگر بنا باشد روزی بختیار در ایران زمام امور را به دست گیرد، وظیفه همه مسلمین است که با او مبارزه کنند و از رسیدن او به قدرت جلوگیری نمایند. او به موازات فعالیت علیه شاه، با گروههای مسلح مستقر در خاک عراق نیز روابطی برقرار کرده بود. به همین دلیل ساواک تصمیم به حذف او گرفت و سرانجام، **تیمور *بختیار*** در مردادماه ۱۳۴۹ توسط یکی از اطرافیانش که رئیس شبکه مخفی حزب توده و مأمور ساواک بود، به قتل رسید.

حسن پاکروان

حسن پاکروان در سال ۱۲۹۰ در تهران به دنیا آمد. پدر او، ***فتح‌الله پاکروان***، از دولتمردان رضاخانی بود که در زمان فاجعه قتل‌عام مسجد گوهرشاد استانداری خراسان را به عهده

داشت. ***حسن پاکروان*** تحصیلات نظامی خود را در دانشگاه‌های پواتیه و فونتن‌بلو فرانسه به پایان رسانید و در سال ۱۳۱۲ به ایران بازگشت و مدت‌ها به عنوان مربی دانشکده افسری اشتغال داشت. در سال‌های ۱۳۲۰–۱۳۲۲ افسر ستاد ارتش، و در سال‌های ۱۳۲۳–۱۳۲۴ فرمانده پادگان بوشهر و افسر انتظامات بنادر جنوب بود. ***پاکروان*** در سالهای ۱۳۲۵–۱۳۲۷ افسر رکن دوم ستاد ارتش گردید و در سال‌های ۱۳۲۸–۱۳۲۹ به عنوان وابسته نظامی به پاکستان رفت. پس از بازگشت به ایران مدتی ریاست رکن دوم ستاد ارتش را به عهده داشت و مجدداً در سالهای ۱۳۳۳–۱۳۳۴ به عنوان وابسته نظامی به هند رفت. با تأسیس ساواک در اسفند ۱۳۳۵، ***پاکروان*** معاون ساواک گردید و در اسفند ۱۳۳۹ با برکناری سپهبد تیمور بختیار به ریاست ساواک رسید. دربارهٔ دوران ریاست ***پاکروان*** بر ساواک ارتشبد ***فردوست*** در خاطرات خود سخن گفته است. ***سرلشکر حسن پاکروان*** تا سال ۱۳۴۳ ریاست ساواک را به عهده داشت و سپس جای خود را به ***نصیری*** داد و به عنوان وزیر اطلاعات وارد نخستین کابینه ***هویدا*** شد (۱۳۴۳–۱۳۴۵). پاکروان از شهریور ۱۳۴۵ تا مهر ۱۳۴۸ سفیر ایران در پاکستان بود و در این تاریخ به عنوان سفیر به فرانسه اعزام شد و تا آبان ۱۳۵۲ در پاریس مستقر بود. در بازگشت به ایران، از سال ۱۳۵۲ توسط ارتشبد فردوست در بازرسی شاهنشاهی به کار گرفته شد و در مهر ماه ۱۳۵۶ به عنوان مشاور و سرپرست امور مالی وزارت دربار منصوب گردید.

سرلشکر ***حسن پاکروان*** پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران دستگیر و در تاریخ ۱۳۵۸/۱/۲۲ به همراه جمعی از بلندپایگان رژیم پهلوی به اعدام محکوم شد.[۱]

فاطمه پاکروان، همسر سرلشکر ***حسن پاکروان*** در خاطرات خود، روز دستگیری شوهرش را ۲۷ بهمن ۱۳۵۷ ذکر کرده است.[۲]

نعمت‌اله نصیری

ارتشبد ***نعمت‌الله نصیری*** [،] فرزند شادروان ***محمد نصیری (عمیدالممالک)*** [،] در مرداد ماه سال ۱۲۸۹ شمسی در شهرستان سمنان متولد شده‌اند و پس از طی تحصیلات مقدماتی و

---

۱. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، جلد دوم، صص ۴۴۸–۴۴۹.

۲. خاطرات فاطمه پاکروان، ترجمه اسماعیل سلامی، انتشارات مهراندیش، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۸، ص ۱۰۱.

عادی و گذراندن دانشکده افسری در سال ۱۳۱۳ به درجهٔ افسری مفتخر گردیدند. ایشان پس از فارغ‌التحصیلی از دانشکده افسری و خدمت بر مشاغل مختلف نظامی از جمله فرمانده دسته مسلسل سنگین، فرمانده دسته و گروهان دانشکده افسری، معاون دانشکده تکمیلی، فرمانده گردان ۲ هنگ ۱۸ کرمان، فرمانده گردان مستقل سیرجان، فرمانده گردان پیاده دانشکده افسری، فرمانده دوره تکمیلی و معاون رسته پیاده دانشکده افسری، رئیس ستاد دژبان مرکز، فرمانده دانشکده پیاده در سال ۱۳۲۹ ابتدا به فرماندهی هنگ پیاده پهلوی و سپس با درجه سرهنگی به فرماندهی گارد شاهنشاهی منصوب گردیدند. در تاریخ ۲۲ مرداد سال ۳۲ با سمت فرمانده گارد شاهنشاهی در اجرای اوامر اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر در رامسر مأمور ابلاغ فرامین ملوکانه مبنی بر انفصال مصدق از نخست‌وزیری و انتصاب ***سرلشکر زاهدی*** به جای وی گردیدند و پس از ورود به تهران ابتدا فرمان انتصاب ***سرلشکر زاهدی*** و سپس فرمان عزل **مصدق** را به آنان ابلاغ فرمودند [،] لیکن در مراجعت از منزل **مصدق** وسیله ***سرتیپ ریاحی*** رئیس ستاد وقت ارتش توقیف و زندانی شدند. چند روز بعد در قیام ملی ۲۸ مرداد که زندان مذکور توسط قیام کنندگان اشغال و زندانیان آزاد گردیدند، ایشان پس از خروج از زندان و هم‌چنین آزاد کردن عده‌ای از افراد گارد شاهنشاهی از زندان پاسگاه نظامی شرق تهران [،] به اتفاق افراد خود در حمله به منزل **مصدق** که منجر به اشغال منزل وی و فرار **مصدق** گردید شرکت نمودند. در سال ۱۳۳۷ به درجه سرلشکری مفتخر و در مهر ماه سال ۱۳۳۹ به سمت معاونت ژنرال آجودانی و در آذر ماه همان سال به سمت ریاست شهربانی کل کشور منصوب گردیدند. در مرداد ماه سال ۱۳۴۱ به درجه سپهبدی ارتقاء و از آن پس به ترتیب در خرداد ماه سال ۱۳۴۲ به سمت فرماندار نظامی تهران و حومه و در بهمن ماه سال ۱۳۴۳ به سمت معاونت نخست‌وزیر و رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور منصوب گردیدند. در تاریخ ۱۲ مهر ماه سال ۱۳۵۰ به فرمان مطاع مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاه بزرگ ارتشتاران به درجه ارتشبدی مفتخر گردیدند. در پایان این بیوگرافی، لیست طویلی از ۶۰ قلم نشان‌های داخلی و خارجی نصیری مندرج است.

با اوج‌گیری امواج انقلاب اسلامی، ***نعمت‌الله نصیری*** به علت منفوریت شدید در جامعه در تیر ماه ۱۳۵۷ از ریاست ساواک برکنار و به عنوان سفیر به پاکستان اعزام شد. رژیم پهلوی در عقب‌نشینی گام به گام خود در برابر انقلاب، ***نصیری*** را به تهران فرا خواند و در ۱۶ آبان ۱۳۵۷

او را محترمانه بازداشت کرد. ***نصیری*** در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ توسط مردم اسیر شد و در ۲۷ بهمن ۱۳۵۷ به حکم دادگاه انقلاب اسلامی تیرباران گردید.[1]

ناصر مقدم

ناصر مقدم در سال ۱۳۵۰ رئیس اداره دوم ارتش شد و از نیمه دوم خرداد سال ۱۳۴۲ توسط **فردوست** به ساواک وارد و مدیر کل دوم آن سازمان شد.

مقدم در سال ۱۳۵۰ به همراه **فردوست** از ساواک بیرون رفت و تا درجه سپهبدی پیش رفت. به گفته فردوست، مقدم بر خلاف مدیر کل قبلی (***امجدی***)، تلاش می‌کرد که ***محمدرضا*** را از فعل و انفعالات روحانیت بی‌خبر نگذارد و علاوه بر گزارشات روزانه که از اداره کل سوم و شهربانی به دفتر می‌رسید و مواضع ضدرژیم برخی روحانیون اطلاع داده می‌شد، اداره کل سوم هر سه ماه یک بار بولتنی از روحانیون مخالف سراسر کشور به دفتر می‌فرستاد که در آن سخنان روحانیون مخالف علیه رژیم و عکس‌العمل ساواک درج می‌شد و موارد مهم از طریق دفتر به اطلاع ***محمدرضا*** می‌رسید. در خوش‌خدمتی او به شاه نوشته‌اند که؛ در ماه‌های آخر عمر رژیم شاه، پس از سقوط دولت نظامی ارتشبد ***ازهاری*** که یک مهره کاملاً آمریکایی بود، امید شاه به یأس تبدیل شد و مدت‌ها دنبال نخست‌وزیر گشت، که یکی از دلال‌های نخست‌وزیریابی، ***ناصر مقدم*** بود که هر دری را زد قبول نکردند. به نوشته ***محمدرضا پهلوی***، ***ناصر مقدم*** رئیس ساواک وسیله ملاقات ***کریم سنجابی*** با شاه شد تا با پیشنهاد او پست نخست‌وزیری را بپذیرد. **مقدم** حتی برای ملاقات ***مهدی بازرگان*** و شاه نیز تلاش‌هایی به عمل آورد که از سوی ***بازرگان*** مورد قبول واقع نشد.

به هر روی ناصر مقدم تا آخرین روز عمر رژیم شاه، همواره به سلطنت پهلوی و شخص محمدرضا شدیداً وفادار بود. به نوشته ویراستار کتاب خاطرات ارتشبد سابق **حسین فردوست**، در نخستین روزهای پیروزی انقلاب دولت لیبرال قصد داشت که ساواک منحله را بازسازی کند. ***مهدی بازرگان***، ***سپهبد ناصر مقدم*** و ***ارتشبد حسین فردوست*** را برای تصدی مقامات عالی اطلاعاتی کشور در نظر داشت [...]. بعدها ***حجت‌الاسلام خلخالی*** در مصاحبه‌ای با روزنامه کیهان شرح داد که دستگیری ***ناصر مقدم*** علی‌رغم تمایل ***بازرگان*** صورت گرفت و

---

۱. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، جلد دوم، صص ۵۰۸-۵۰۹.

مهندس بازرگان در بیت امام (ره) به مشاجره با آقای **خلخالی** پرداخت و گفت که حکم ریاست مقدم بر ادارهٔ دوم ارتش را صادر کرده است و خواستار آزادی او شد.[۱]

علی معتضد

سرلشکر علی معتضد از ابتدای تأسیس ساواک فعالیت خود را در این سازمان آغاز کرد و ۲۱ فروردین ۱۳۵۰، یک روز پس از رفتن **ارتشبد فردوست** از ساواک، با حفظ سمت، قائم‌مقام ساواک شد. سمت دیگر او در ساواک ریاست **سازمان اطلاعات خارجی** بود که دو اداره کل دوم و هفتم ساواک تحت امر او بودند.

معتضد مهره انگلیس بود و با مأموران انگلیسی از جمله **شاپورجی** در ارتباط بود.

ارتشبد فردوست در خاطرات خود به توجه ویژه رئیس MI-6 به سرلشکر **معتضد** در سال ۱۳۴۹، اشاره کرده و معتقد است که از همان زمان وی از سوی آمریکا و انگلیس برای سمت قائم‌مقامی ساواک، کاندید شده بود. به گفته **فردوست**، **یعقوب نیمرودی** جاسوس کهنه کار اسرائیل با سرلشکر **علی معتضد** روابط بسیار حسنه و نزدیک داشت و حتی مبالغ قابل توجهی به صورت رشوه به او پرداخت می‌کرد. **معتضد** در ماه‌های آخر سلطنت پهلوی از ساواک برکنار و به عنوان سفیر ایران در سوریه منصوب شد.[۲]

---

۱. خاطرات ارتشبد سابق حسین فردوست، صص ۳۸۷، ۴۲۳، ۴۲۹، ۴۶۳، ۵۱۷، ۵۶۷، ۵۷۰، ۵۷۸، ۵۹۰-۵۹۱، ۶۰۷، ۶۲۸.

۲. ن. ک: خاطرات ارتشبد سابق حسین فردوست، صص ۴۶۰، ۴۲۷، ۲۸۸، ۲۹۶، ۳۴۶، ۴۲۸، ۳۶۷.

• پیمان اطلاعاتی سه‌جانبه

اسرائیل، ترکیه و ایران شاهنشاهی

موقعیت ایران و ترکیه

بعضی نویسندگان و روزنامه‌نگاران نسبتاً مشهور آمریکایی، با اشاره به جایگاه و اهمیت بعضی کشورهای منطقه در استراتژی پیرامونی اسرائیل، به‌طور تلویحی، یکی از دلایل و انگیزه‌های رژیم صهیونیستی در برقراری روابط نزدیک سیاسی و اطلاعاتی و نیز نفوذ و حضور در بعضی کشورها، به ویژه، ایران و ترکیه را، اهرم و ابزار مهم برای تعقیب اهداف مورد نظر ارزیابی کرده‌اند:

اسرائیل حتی از دورانی که بن‌گوریون [اولین نخست‌وزیر آن رژیم] استراتژی پیرامونی خود را طرح می‌کرد، برخی از کشورهای منطقه را وزنه‌ای ضروری برای مقابله با اعراب می‌دانست.[۱]

موقعیت ایران و ترکیه، هم به لحاظ جغرافیایی و ژئوپولیتیکی، سیاسی و هم فرهنگی، بستر مطلوب و مناسبی برای صهیونیست‌ها بود. بعضی نویسندگان آمریکایی و انگلیسی این موضوع را به‌طور اساسی مورد بررسی قرار داده‌اند:

اهمیت استراتژیک و نظامی دریاهای منطقه بسیار زیاد است. دریاهای مدیترانه، بحر احمر و خلیج (فارس) کانون رقابت‌ها چه در سطح ابرقدرت‌ها و چه در سطح محلی هستند و نقش کلیدی قدرت دریایی در این‌گونه رقابت‌ها مشخص است. ۲۲ دولتی که منطقه را تشکیل می‌دهند، نسبت به مداخلهٔ خارجی به شدت آسیب‌پذیرند و این به علت تفاوت در ایدئولوژی و موقعیت‌های ژئوپولیتیک آن‌هاست. بنابراین، بر سر دسترسی به پایگاه‌ها، لنگرگاه و بازارها به منظور فروش تسلیحات رقابت سختی در جریان است. دولت‌های

---

۱. کاکبورن، ص ۵۰۱.

اسرائیل، مصر، ترکیه و ایران که در حال توسعه قدرت دریایی خود هستند، در سال‌های اخیر تجهیزات زیادی در خصوص نیروهای دریایی و کشتی تهیه کرده‌اند. در زمان شاه، ایران قصد داشت یکی از مدرنترین نیروهای دریایی جهان را ایجاد کند که شامل یک ناوگان عظیم هاورکرافت هم می‌شد. در ضمن، ناوگان صیادی و تجاری محلی هم به‌طور قابل ملاحظه‌ای در دهه اخیر رشد کرده است.

پنج آبراه استراتژیک خاورمیانه بدون تردید در میان حساس‌ترین گذرگاه‌های دریایی جهان قرار دارند. آن‌ها نه تنها استراتژی دریایی، بلکه وقایع سیاسی دولت‌های ساحلی را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهند.[۱]

بنابراین، چندان اتفاقی و بدون محاسبه نبود که رهبران اسرائیل، بلافاصله پس از اعلام موجودیت رژیم صهیونیستی، به ویژه دو کشور ایران و ترکیه را به عنوان بستر مناسب و مطلوب برای تعقیب استراتژی خود، تحت نفوذ درآوردند؛ به گونه‌ای که پس از برقراری ارتباط و انعقاد قراردادهای مختلف نظامی، اطلاعاتی، امنیتی، سیاسی و اقتصادی، آن دو، تحت انقیاد اسرائیل درآمدند.

نشریه اسرائیلی هارتص در همان زمان در این باره نوشت:

شاه [ایران] دومین زمامدار یک کشور اسلامی، پس از ترکیه بود که اسرائیل را به رسمیت شناخت.[۲]

به هر روی، اهمیت استراتژیک این دو کشور برای اسرائیل، امری پنهان نبود.

اهمیت استراتژیک ترکیه را می‌توان از چند جهت مورد بررسی قرار داد:

الف- ترکیه به عنوان پلی بین دو قاره اروپا و آسیا واقع شده است و اروپا را به منطقه استراتژیک خاورمیانه متصل می‌کند.

ب- وجود نفت در منطقه خاورمیانه و بحران‌های متعدد، شرایطی را ایجاد کرده که بر اهمیت ترکیه [...] افزوده است.

ج- موقعیت جغرافیایی ترکیه به نحوی است که دریای سیاه را از طریق تنگه‌های بسفر و داردانل و دریای مرمره به دریای اژه و مدیترانه وصل می‌نماید. ترکیه به عنوان ترانزیت

---

۱. آلاسدایر درایسدل و جرالداج. بلیک، جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا، ترجمه درّه میرحیدر، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، چاپ چهارم ۱۳۷۴، ص ۱۵۴.

۲. نشریه اسرائیلی هارتص، مورخ ۱۳۵۲/۳/۲۵ش/۱۹۷۱م.

کالاهای مصرفی اروپا به کشورهای خاورمیانه نیز نقش مهمی را ایفا می‌نماید. عضویت ترکیه در ناتو [...] نیز یکی دیگر از عوامل اهمیت این کشور در منطقه است.

د- ترکیه در حال حاضر در میان مناطق بحرانی قفقاز و آسیای مرکزی، عراق و اکراد و کشورهای اروپای شرقی قرار گرفته است [...].

ترکیه از لحاظ جغرافیایی موقعیت ممتازی را جهت دسترسی کشورهای غربی به کشورهای مشترک‌المنافع فراهم نموده است [...].

ترکیه دارای منابع طبیعی و معدنی غنی می‌باشد که تاکنون از آن‌ها بهره‌برداری کافی به عمل نیامده است. مواد معدنی که در ترکیه تولید می‌شوند عبارتند از: آهن، سرب، قلع، جیوه، کُرُم، منگنز، سولفور، مواد سوختنی، ذغال‌سنگ و لیگنیت.[۱]

به‌طوری که گفته می‌شود، حدود ۲۵ هزار یهودی در ترکیه سکونت دارند که در بسیاری از فعالیت اقتصادی و تجاری و حوزه‌های تولیدی، بانکی و صنعتی آن کشور سهم و نقش اساسی به عهده دارند.

آگاهان سیاسی و مورخان را عقیده بر این است که یهودی‌های ترکیه در برقراری ارتباط سیاسی و اطلاعاتی آن کشور با اسرائیل، نقش بسیار اساسی داشته‌اند؛ به گونه‌ای که ترکیه از اولین کشورهای منطقه بود که رژیم صهیونیستی را در مارس ۱۹۴۹م/ فروردین ۱۳۲۸ش، به رسمیت شناخت، بلافاصله پس از این رویداد، با کمک یهودیان ذی‌نفوذ ساکن در ترکیه و همکاری مشترک آن کشور با اسرائیل، تلاش برای انتقال شماری از یهودیان آن سامان به فلسطین آغاز شد.

در فوریه ۱۹۵۸/ زمستان ۱۳۳۶، **بن‌گوریون** نخست‌وزیر وقت اسرائیل، طی نامه‌ای به **محمدرضاشاه** و امپراتور اتیوپی، موازنه جدید قدرت در منطقه (وحدت مصر و سوریه در همان زمان و کودتای عراق در ژوئیه آن سال)، را مورد بررسی قرار داد و خطراتی که اردن و سایر کشورهای طرفدار غرب منطقه را تهدید می‌کرد، برشمرد. او همکاری اسرائیل و ایران را (که پیش از شروع شده بود) مورد ستایش قرار داد و خواستار گسترش آن شد. شاه در پاسخ موافقت کامل خود را با نظرات **بن‌گوریون** اعلام داشت و دستور داد چارچوب همکاری با

---

۱. صابر قاسمی، ترکیه، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ اول، ۱۳۷۴، ص ۲۴.

اسرائیل به ویژه در زمینهٔ مبادله اطلاعات گسترش داده شود.[۱]

شاه در پاسخ به نخست‌وزیر اسرائیل نوشت که خاطره سیاسی **کوروش** (هخامنشی) را در قبال ملت یهود گرامی می‌دارد و مایل است که طبق سنت باستانی این روش را ادامه دهد.[۲]

در ۲۸ آگوست ۱۹۵۸/ شهریور ۱۳۳۷، **بن‌گوریون** نخست‌وزیر وقت اسرائیل، محرمانه به ترکیه رفت و با عدنان مندرس نخست‌وزیر وقت ترکیه مذاکراتی انجام داد که طی آن توافق شد یک پیمان سیاسی-اقتصادی در چارچوب تکمیل حلقه‌های «پیمان سوار» که شامل ایران و اتیوپی و نیز اسرائیل؛ با تأیید آمریکا بود،... ایجاد شود.[۳]

آباابان یکی از تئورسین‌های صهیونیست و وزیر امور خارجه اسبق رژیم صهیونیستی در کتاب صدای اسرائیل که در سال ۱۹۵۹ در لندن منتشر شد چنین نوشت:

مبادله روابط میان ترکیه و اسرائیل صحت منطق اسرائیل است که خود را دارای هویتی خاورمیانه‌ای می‌داند. اسرائیل ترکیه را بازار مهمی برای فروش کالاهای صنعتی و منبع حیاتی دریافت مواد غذایی و مواد خام یافت و این نهایتاً به این معناست که منفذ دیگری برای اسرائیل به منظور نزدیک شدن به پایان محاصره اقتصادی عربی گشوده شده است.[۴]

روابط ترکیه و اسرائیل در سال ۱۹۶۱/۱۳۴۰، به سطح سفارت ارتقا یافت.

---

۱. عبدالرضا هوشنگ‌مهدوی، ص ۲۸۶.

۲. علی‌اکبر ولایتی، ایران و تحولات فلسطین، مرکز چاپ و نشر وزارت امور خارجه، چاپ اول، ۱۳۸۰، ص ۹۷.

۳. استراتژی صهیونیسم در منطقه عربی، ص ۲۳۴.

4. Abba Eban, Voice of Israel, London, Faber and Faber, 1959.

به نقل از: استراتژی صهیونیسم در منطقه عربی، ص ۲۳۳.

یهودی‌های ترکیه

به هر روی، نفوذ و نقش یهودی‌های ترکیه در ایجاد رابطه سیاسی، اطلاعاتی، اقتصادی و نظامی این کشور با اسرائیل و نیز تشدید و تداوم آن، بسیار اساسی، حائز اهمیت، غیرقابل کتمان و در عین حال دارای قدمت و سابقه تاریخی است.[1]

البته، بر طبق بعضی نوشته‌ها و اسناد، پس از تأسیس اسرائیل در سال ۱۹۴۸م/ ۱۳۲۷ش، یهودی‌های ترکیه، به ویژه طبقه‌های متوسط و فقیر آنها، به فلسطین اشغالی منتقل شدند. به‌طوری که از مجموع ۸۰هزار یهودی ترکیه در سال ۱۹۲۷م/ ۱۳۰۶ش، در اواخر دهه چهل میلادی (پس از حدود بیست سال)، بیش از ۳۰هزار نفر باقی نماند.[2]

یهودی‌های ثروتمند و سرمایه‌دار ترکیه به دلیل نفوذ و ارتباط گسترده با محافل سیاسی، قانونگذاری و تصمیم‌گیری، عامل بسیار مهم و مؤثری در همگرایی ترکیه با رژیم صهیونیستی، در منطقه، بوده‌اند.

درباره جایگاه و سابقه فعالیت ثروتمندان یهودی ترکیه، به‌طوری که نوشته‌اند؛ در سال ۱۸۳۹ با آغاز عصر سازماندهی در دولت ترکیه (امپراتوری عثمانی)، ***ابراهام دوکاموندو*** رهبری یهودیان ترکیه را به عهده گرفت. وی به مثابه **روچیلد شرق**[3] و از بانکداران بسیار

---

۱. در کتاب حاضر، در فصل **اجلاس اطلاعاتی سه‌جانبه** (گزارش‌ها و قطعنامه‌ها)، اطلاعات مستندی در این باره ارایه شده است.

۲. فصلنامه خاورمیانه، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، سال اول، شماره ۱، تابستان ۱۳۷۳. به نقل از: شؤون ترکیه، مرکز الدراسات الاستراتیجیة و البحوث و التوثیق، تشرین الثانی، ۱۹۹۲، ص ۴۵-۵۵.

۳. سرمایه‌دار بزرگ اروپا.

ثروتمند بود و کوشید تا موقعیت همکیشان خود را... تقویت کند.[1]

پس از تأسیس دولت اسرائیل و دقیقاً در سال‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۸۰، یهودیان ترک خود را آماده می‌کردند تا در هر لحظه ساک خود را بر دوش بیندازند و به اسرائیل مهاجرت کنند. از این‌رو آنها در این مدت به سرمایه‌گذاری‌های مهم دست نزدند. با این همه در دهه هفتاد، ۸۰ درصد صنعت نساجی ترکیه متعلق به آنها بود. مالیات موجودیت [مالیاتی که مقدار آن بر اساس مذهب افراد وصول می‌شد. برای مسلمانان ۵ درصد و برای یهودی‌ها ۱۰ درصد] موجب شد که بیشتر آنها در بخش‌های منقول سرمایه‌گذاری کنند. اما برخی یهودیان همچنان در بسیاری از صنایع و مؤسسات و بخش‌ها پیشاهنگ بودند.

یکی از این افراد ***برنارد ناحوم*** بود که کار خود را در سال ۱۹۴۴ در گروه صنعتی «کُچ» آغاز کرد و پیشگام صنعت اتومبیل‌سازی در ترکیه بود. همچنین ***آلبرت پیلین*** که در سال ۱۹۵۶ شرکتی به نام «شیمیاتک» را تأسیس کرد، پیشگام صنایع شیمیایی در این کشور بود. بخش آگهی و تبلیغات نیز توسط ***ایسادور بروخ*** پایه‌گذاری شد. وی نخستین شرکت تبلیغاتی را که یک فرانسوی در سال ۱۹۰۸ در ترکیه تأسیس کرده بود، خرید این شرکت سال‌ها تنها شرکت تبلیغاتی این کشور بود و تاکنون نیز تأثیر آن به روشنی دیده می‌شود.

همچنین ***ایلی آگیمن*** که پدر تبلیغات ترکیه شمرده می‌شود روش‌های نوین تبلیغاتی را وارد این کشور کرده است و شرکت «مناآژانس» را در اختیار دارد که مادر شرکت‌های تبلیغاتی محسوب می‌شود. برادران ***ویتالی و آلبرت هکو*** نیز مؤسسه پوشاک **هکو** را تأسیس کردند. [...]. ***جاک امبریگر*** نیز ۸۰ درصد از بازار داخلی تیغ پرما ـ شارپ را در اختیار دارد که تولیدات آن به سراسر جهان صادر می‌شود.

یک یهودی ترک در مورد وضع کنونی طایفه یهودیان ترکیه می‌گوید که تعداد یهودیان این کشور ۲۰ هزار نفر تخمین زده می‌شود و در میان آنها ۲ هزار نفر ثروتمند وجود دارد که با ثروتمندان اروپا برابری می‌کنند. همچنین افزون بر نام‌هایی مانند: ***جاک کیمخی و اسحاق التون و ویتالی هکو*** که برای افکار عمومی ترکیه کاملاً شناخته شده هستند؛ شمار بیشتری نیز به صورت ناشناخته سرگرم فعالیت‌اند.

سایر افراد به طبقه متوسط وابسته‌اند و در تجارت، چاپ، وکالت، داروفروشی و

---

۱. همان منبع.

حرفه‌های مشابه فعالیت دارند. و بیشتر آنها در مناطق گرت‌تپه و کرتولاش و شیشلی و گزتپه از شهر استانبول ساکن هستند. [...] در دهه هشتاد قرن حاضر، بازرگانان و صاحبان صنایع یهودی [ترکیه] که در سال‌های پیش می‌کوشیدند تا ناشناخته بمانند، در پی مطرح کردن خود برآمدند. در این زمینه می‌توان از ***اسحاق التون و عزیزکارح***، بنیانگذار گروه صنعتی «آلارگو» و ***جاک کیمخی*** مؤسس گروه صنعتی «پروفیلو» نام برد. ***اسحاق التون*** با مطرح ساختن خود به عنوان یک سوسیال دموکرات چهره‌ای غیرعادی از یک بازرگان عمده ترسیم کرد و با این کار توانست نقش میانجی را در بسیاری از روابط بین‌المللی ترکیه ایفا کند. ***عزیزکارح*** هم با مناصبی که در دهها جمعیت و سازمان به عهده داشت و نوشتن مطالبی برای رسانه‌های گروهی ترکیه، به داشتن مواضع روشن و برخورد مطلوب با مطبوعات شناخته شد.

جاک کیمخی مرکز توسعه اقتصادی را پایه‌گذاری کرد. این مرکز یکی از مؤثرترین سازمان‌های ترک طرفدار جامعه اروپاست. ***جوی کیمخی*** پسر ***جاک کیمخی*** نیز موفقیت‌های مشابهی در انجمن‌های گوناگون داشته است. همچنین خانواده کیمخی در تأسیس «مرکز تکنولوژی ترکیه نقش داشته است.

یهودی‌های ترکیه در دههٔ هشتاد علاوه بر فعالیت‌های اجتماعی در زمینه‌های اقتصادی تحرک چشمگیری ـ به تعبیر ***اسحاق التون*** ـ از خود نشان دادند؛ زیرا آنان در این دهه، با رها کردن تردیدهای خود، به سرمایه‌گذاری‌های غیرمنقول روی آوردند.[۱]

ثروتمندان و سرمایه‌داران یهودی ترکیه، تاکنون به خوبی نقش خود را در این زمینه ایفا کرده‌اند. یهودی‌هایی که پس از تأسیس اسرائیل در ترکیه باقی ماندند و به سرمایه‌گذاری صنعتی روی آوردند، در سال ۱۹۴۲ در صنعت پارچه و کائوچو و جوراب‌های گران‌قیمت، حریر، چتر، چکمه و دباغی حضور گسترده‌ای داشتند.

پس از جنگ جهانی دوم، یک شرکت کشتیرانی در استانبول و ۱۲ کارخانه حریربافی در بورسا به یهودیان تعلق داشت. همه این شرکت‌ها به اتحادیه جهانی یهود [آلیانس] متکی بودند.

از دیگر سرمایه‌داران بزرگ و ذی‌نفوذ امروز ترکیه، از جمله می‌توان به اسامی زیر اشاره کرد که نقش مهمی در روابط ترکیه و اسرائیل دارند:

---

۱. همان منبع.

۱ـ *ایرول آق‌صوی*، از سرمایه‌داران بزرگ و صاحب چند بانک در فرانسه و ایالات متحده است. معروفیت او بیشتر به سبب پشتیبانی روچیلد، سرمایه‌دار یهودی اروپا از نامبرده و نیز شرکت در فعالیت‌های صهیونیستی است.

۲ـ شرکت پروفیلو؛ این شرکت متعلق به **جاک کیمخی**، رئیس مرکز یهودی سال ۲۰۰۰ است.

۳ـ خانواده **جیهان کماندریت**؛ خانواده‌ای یهودی که در سوئیس بسر می‌برد و صاحب شرکت گروندیک است. **جوی کیمخی** (پسر کیمخی) که با این خانواده روابط صمیمانه دارد، خود به تنهایی دارای شش شرکت دیگر است.

۴ـ *احمد منیر ایرتیکون*؛ از حمایت یک گروه مالی یهودی برخوردار است که صاحب مؤسسات تولیدات تلویزیونی، موسیقی و سینمایی در ایالات متحده است.

این افراد عضو هیأت مدیره و سهامدار شبکه تلویزیونی Show T.V. بوده و با محافل مالی یهودیت جهان مرتبط هستند. *ایرول آق‌صوی* مهمترین عضو این گروه است.

به گفته یک منبع نزدیک به شورای امنیت ملی ترکیه، شبکه تلویزیونی Show T.V. پس از جنگ خلیج فارس (۱۹۹۰) با تلاش‌های گستردهٔ آمریکا و محافل مالی یهود برای فعالیت‌های تبلیغاتی ترکیه ایجاد شده است.[۱]

در کنار سرمایه‌داران بزرگ یهودی ترکیه و یا خارجی، رژیم صهیونیستی نیز میلیاردها دلار در این کشور سرمایه گذاری کرده است.

ایناس گرسین مشاور امور اقتصادی *آریل شارون* نخست‌وزیر اسرائیل، چندی پیش [۱۳۸۰ش] در گفت‌وگو با روزنامه سیاست آزاد ترکیه که به زبان ترکی در برلین آلمان منتشر می‌شود، گفت: اسرائیل به وسیله شرکت‌ها و مؤسسات موجود در ترکیه یک میلیارد دلار در پروژه آب‌رسانی در جنوب شرقی این کشور سرمایه گذاری کرده است.

گواند یران رئیس کمیته کار ترکیه‌ـ اسرائیل در مرداد ماه سال ۱۳۸۰ش، اعتراف کرد که اسرائیل در دو سال آینده شش پروژه کشاورزی و آب‌رسانی در ترکیه اجرا خواهد کرد. ۶۷ شرکت و مؤسسهٔ اسرائیلی از سال ۱۳۷۴، در پروژه جنوب شرقی ترکیه، موسوم به **پروژه جنگل** فعالیت خود را آغاز و حتی اقدام به خرید زمین‌های کنار ساحل رودخانه منوگات

---

۱. همان منبع.

کرده‌اند. اسرائیلی‌ها در نظر دارند برای تأمین آب مورد نیاز شهرک‌های یهودی‌نشین، آب رودخانه منوگات ترکیه را خریداری کنند.[۱]

به عقیده آگاهان سیاسی و پژوهشگران و کارشناسان روابط ترکیه و اسرائیل، موقعیت طلایی اسرائیلی‌ها در ترکیه موجب تحکیم ارتباط و همکاری اطلاعاتی، امنیتی و نظامی آنکارا با رژیم صهیونیستی، طی چند دهه اخیر، به ویژه در دوران کنونی، بوده است.

این کارشناسان و متخصصان، توافقنامه امنیتی و اطلاعاتی میان آنکارا و تل‌آویو در ۲۳ فوریه ۱۹۹۶/ بهمن ماه ۱۳۷۴ را نیز از این زاویه بررسی و آن را در راستای استراتژی صهیونیسم در منطقه ارزیابی و از ترکیه به عنوان یک ایستگاه برای اهداف صهیونیستی یاد کرده‌اند.

نشریه عربی زبان الحیات چاپ لندن در آن زمان نوشت:

این توافقنامه پیشرفتی اسرائیلی به سوی نظم نوین خاورمیانه‌ای به شمار می‌رود. نظمی که واشنگتن تلاش می‌کند دورنمای آن را مشخص کند و ستون و پایه‌های اقتصادی و امنیتی آن را بنا نهد.[۲]

نشریه انگلیسی زبان ***میدل ایست*** چاپ لندن دربارهٔ این توافقنامه اطلاعاتی-امنیتی نوشت:

بنا به گفته سویک بیر - جانشین فرماندهی ستاد ارتش ترکیه - توافقنامه همکاری اطلاعاتی بین ترکیه و اسرائیل به آی.دی.اف (نیروهای دفاعی اسرائیل) و قوای امنیتی اسرائیل [سرویس جاسوسی موساد] اجازه خواهد داد با استفاده از قلمرو ترکیه درباره ایران و سوریه به استراق سمع بپردازد و اطلاعات الکترونیکی جمع‌آوری کند. این مقام ترک در مؤسسه تحقیقاتی واشنگتن گفت: هدف اولیهٔ اسرائیل، سوریه بود و بعد ایران. علاوه بر همکاری اطلاعاتی، نیروهای دفاعی اسرائیل در آموزش و تجهیز سربازان ترکیه، مستقر در مرزهای جنوب شرقی، یعنی مرزهای عراق، ایران و سوریه، به ترکیه کمک خواهد کرد. به نوشته روزنامه «هاآرتص» که در تل‌آویو منتشر می‌شود در توافقنامه همکاری بین نیروهای اسرائیل و ترکیه قید شده است که در سال، هشت بار هواپیماهای نظامی هر دو طرف، توأمان در فرودگاه‌های کشور دیگر اسکان

---

۱. روزنامه جمهوری اسلامی، مورخ ۱۳۸۰/۵/۲۱، ص آخر.

۲. محمد نورالدین (کارشناس امور ترکیه از لبنان)، الحیات، ترجمه محمدرضا آصفی، چاپ لندن، ۲۵ آوریل ۱۹۹۶/اردیبهشت ۱۳۷۵.

یابند، خدمه هواپیمایی با هم مبادله کنند و تمرینات مشترک انجام دهند. طبق نظر این روزنامه اسرائیلی، ترکیه و اسرائیل همچنین توافق کرده‌اند، یک نهاد مشترک برای ارزیابی استراتژیک و تحقیقات ایجاد کنند. در مرحلهٔ بعدی اردن هم به این نهاد خواهد پیوست. روزنامه هآرتص نتیجه‌گیری می‌کند؛ یک توافقنامه در زمینه همکاری دریایی نیز به امضا رسیده است و نیروی دریایی ترکیه و اسرائیل در مدیترانه، تمرینات مشترک انجام خواهند داد.[1]

کارشناسان، این همکاری‌ها را در راستا و امتداد همکاری و ارتباط پیشین موساد و سرویس اطلاعاتی ترکیه و ساواک، تحت نام «نیزهٔ سه سر» ارزیابی کرده و معتقدند که پس از سقوط نظام شاهنشاهی در ایران و حذف ساواک، اسرائیلی‌ها به منظور جبران این نقیصه؛ در مسیر استراتژی پیرامونی اسرائیل، میزان نقش و همکاری ترکیه را در این زمینه تشدید و تقویت و نیز توسعه و افزایش داده‌اند.

۱. پیتر فوبیرید، میدل ایست، ترجمه صابر قلی‌زاده، چاپ انگلستان، ژوئن ۱۹۹۶/ خرداد ۱۳۷۵. مندرج در بررسی مطبوعات جهان، مرداد ماه ۱۳۷۵، شماره ۲۳۱، ادارهٔ کل مطبوعات و رسانه‌های خارجی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

همکاری اطلاعاتی سه جانبه

به هر روی، بسط حضور و نفوذ اشخاص و گروه‌های سیاسی و یا کانون‌ها و سرویس‌های اطلاعاتی اسرائیل در ترکیه و ایران، چه از طریق برقراری روابط بین دولت‌ها و چه از طریق بهره‌گیری از حضور یهودی‌های مقیم آن دو کشور، در مجموع زمینه‌ها و شرایط را برای اجرای اهداف و برنامه‌های منطقه‌ای صهیونیسم در این دو کشور فراهم ساخت. رژیم صهیونیستی، همزمان با این تمهیدات، طرح همکاری سه جانبه سرویس‌های اطلاعاتی اسرائیل، ترکیه و ایران پهلوی را به‌طور جدی در دستور فعالیت‌های خود قرار داد. تا آنجاکه توانست بر اساس یک پروتکل رسمی و در عین حال سرّی، با انعقاد چنین پیمانی، تلاش‌های اطلاعاتی سه دولت مزبور را، در چهارچوب اهداف اسرائیل، مبنی بر تعقیب استراتژی پیرامونی آن رژیم در حوزه‌های جغرافیایی خاورمیانه عربی تا آفریقا، سازماندهی و متمرکز کرده و به خدمت گیرد.

بر اساس این پیمان سه جانبه، سرویس‌های اطلاعاتی ایران پهلوی و ترکیه موظف و متعهد شده بودند بر مبنای یک سری قواعد، اصول و مقررات تعیین شده در قالب طرح‌های مورد نظر و دیکته شده اسرائیل، همه توان و تلاش‌های جاسوسی و اطلاعاتی خود را علیه کشورهای اسلامی و عربی منطقه و علیه آرمان مسلمانان، و به‌خصوص فلسطین به کار گیرند. این پیمان دو کشور ایران شاهنشاهی و ترکیه را موظف و متعهد می‌ساخت تا بر مبنای قراردادهای سه جانبه مورد اشاره (که در واقع صهیونیست‌ها آن‌ها را طراحی و تدوین می‌کردند) با اخلال، تحریک قبایل، گروه‌ها، و طوایف محلی و از طریق مأموران و عوامل خود، هرگونه اغتشاش و ناآرامی اجتماعی و سیاسی را در داخل کشورهای اسلامی و عربی

به نفع اسرائیل دامن بزنند. صهیونیست‌ها با بزرگ‌نمایی خطر شوروی و کمونیسم برای کشورهایی مثل ایران و ترکیه و حتی دیگر ممالک اسلامی، سرویس‌های اطلاعاتی ایران پهلوی و ترکیه را همراه با سرویس اطلاعاتی اسرائیل، وادار به دخالت‌های پنهان در امور داخلی کشورهای مختلف عربی، از پاکستان تا عربستان، عراق، کویت، کشورهای حاشیه خلیج فارس، اردن، سوریه، مصر، سودان، اتیوپی، سومالی، کنیا، اوگاندا و بعضی دیگر کشورهای منطقه خاورمیانه و حتی آفریقا می‌کردند. حضور و نفوذ این سرویس‌ها در میان کُردها که منطقه‌ای وسیع بین ایران، ترکیه، عراق، و سوریه زندگی می‌کنند در ردیف طرح‌های قدیمی اسرائیل بود که توانسته بود با کمک سرویس اطلاعاتی ترکیه و ایران شاهنشاهی، استراتژی خود را به آسانی در آن مناطق تعقیب کند. دو سرویس اطلاعاتی ایران شاهنشاهی و ترکیه نیز بر طبق پیمان سه جانبه اطلاعاتی از هیچ‌گونه تلاش و کوششی در چهارچوب پروتکل‌های همکاری مورد اشاره در خدمت آرمان صهیونیسم کوتاهی نمی‌کردند. دو سرویس اطلاعاتی ایران شاهنشاهی و ترکیه، در برخی مواقع چنان در مسیر مطامع اسرائیل قرار می‌گرفتند که حتی مصلحت سیاسی و منافع ملی کشور خود را نیز زیر پا می‌گذاشتند، و کشورها و دولت‌های اسلامی و عربی منطقه را وادار به عکس‌العمل می‌نمودند. اسناد به جا مانده از سازمان اطلاعات و امنیت کشور ایران شاهنشاهی، موسوم به ساواک درباره این همکاری سه جانبه، نشست‌ها، کنفرانس‌ها و گزارش‌های داخلی کمیته‌های آن، اطلاعات ذی‌قیمتی به خوانندگان ارایه می‌دهد. این اطلاعات اگرچه ممکن است به لحاظ موضوعی، محتوایی و حتی تاریخی، از انسجام کافی برخوردار نباشد، لیکن به دلیل بازگویی اسرار پَسِ پرده تاریخ معاصر در این حوزه، و افشای عملیات‌های رمزآلود صهیونیست‌ها در جهان اسلام، به ویژه با خدمت گرفتن دولت‌های ترکیه و ایران پهلوی، بسیار جدید و قابل توجه است. به‌خصوص از این زاویه، که مخاطب به روشنی می‌بیند، سرویس‌های اطلاعاتی ایران پهلوی و ترکیه به مثابه شعبه‌ای از سرویس اطلاعاتی اسرائیلی‌ها در میان ممالک و ملت‌های اسلامی کاملاً در خدمت مطامع و آرمان صهیونیسم جهانی عمل و اقدام کرده‌اند. البته این مباحث به معنای عدم سوءاستفاده و دخالت اسرائیل در مسایل داخلی خود این کشورها نیست. به بیان دیگر، علی‌رغم این همکاری اطلاعاتی سه جانبه، سرزمین و مردم ایران در دوره پهلوی و یا سرزمین و مردم ترکیه، در سایهٔ این

همکاری‌ها و ارتباط‌های اطلاعاتی، در حاشیه امن قرار نمی‌گرفتند، بلکه صهیونیست‌ها اغراض خود را چه به‌طور مستقل و چه حتی با همکاری این دو سرویس، اما با ترفندها و توجیهات رمزآلود سیاسی و اطلاعاتی، در داخل این دو کشور نیز دنبال می‌کردند. برای مثال، اعتراف یکی از سَر جاسوسان اطلاعاتی رژیم صهیونیستی درباره دخالت پنهان صهیونیست‌ها و سرویس اطلاعاتی آن‌ها در ایران دوره شاهنشاهی خواندنی و تأمل‌برانگیز است.

یعقوب نیمرودی[1] از مأموران کارکشته سیاسی و اطلاعاتی صهیونیست‌ها، پس از سال‌ها فعالیت سیاسی، اقتصادی، جاسوسی و اطلاعاتی در ایران پهلوی، در گفت‌وگویی با یک روزنامه‌نگار اسرائیلی، درباره عمق و گستره جنایات و خیانت‌های صهیونیست‌ها در ایران گفته است:

اگر یک روز به تو اجازه دهند که از کارهایی که ما در تهران انجام داده‌ایم، آگاه شوی، از آنچه می‌شنوی، وحشت خواهی کرد. حتی نمی‌توانی آن را تصور کنی.[2]

یک نشریه صهیونیستی نیز در سال ۱۳۵۶، درباره اهمیت پیمان اطلاعاتی سه‌جانبه، در مسیر تعقیب استراتژی پیرامونی اسرائیل نوشت:

روزی خواهد رسید که تاریخ سیاسی اسرائیل به رشته تحریر درآید. بدون اینکه اسرار و مطالب محرمانه در نوشتن آن مزاحمتی ایجاد نمایند و آن وقت معلوم خواهد شد که این (پیمان

---

۱. **یعقوب نیمرودی** فرزند صیون، افسر پیشین سازمان اطلاعات نظامی اسرائیل و از بنیانگذاران شبکه‌های جاسوسی موساد در ایران و عراق و شیخ نشین‌های خلیج فارس بود. او در سال ۱۹۳۶م، در یک خانواده یهودی عراقی در بیت‌المقدس به دنیا آمد. در سال‌های ۱۹۴۰–۱۹۴۷ به اتفاق **اسحاق ناون** دوست دوران کودکی‌اش و شخصیت بلندپایه بعدی در دولت اسرائیل، در سازمان «هاگانا» به فعالیت‌های تروریستی علیه مسلمانان فلسطین اشتغال داشت و در جوانی عضو شعبه عربی گروه تروریستی پالماخ شد. طبق اسناد موجود، ظاهراً **نیمرودی** برای نخستین بار در تاریخ ۱۳۳۴/۱۰/۳۰ش، از طریق مرز ترکیه وارد ایران شد و به‌طور رسمی متصدی معاونت «آژانس یهود» در تهران گردید. او با مجوز و تأیید محمدرضا پهلوی با ساواک رابطه برقرار کرد. **یعقوب نیمرودی** به عنوان رابط موساد «سرویس زیتون» با ساواک، تا سال ۱۳۴۸ش، نقش مهمی در تبدیل ساواک به زائده سازمان اطلاعاتی اسرائیل ایفا کرد. فعالیت‌های او در عرصه جاسوسی و اطلاعاتی محدود نبود. وی با هدایت **لردویکتورروچیلدو** در همکاری با **شاپورریپورتر** مجری طرح‌های پیچیده‌ای در عرصه‌های فرهنگی و اقتصادی نیز بود. **یعقوب نیمرودی** تا آخرین ماه‌های سلطنت پهلوی با حمایت موساد محموله‌های سرّی خود را از مرزهای ایران عبور می‌داده است. طبق اسناد موجود، بخش عظیمی از این محموله‌ها، آثار باستانی و اشیاء عتیقه‌ای بوده است که توسط **نیمرودی** و سرویس جاسوسی اسرائیل از ایران به سرقت می‌رفت. (خاطرات ارتشبد سابق حسین فردوست، ج اول و نیز ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج دوم، صص ۱۲۵–۱۲۶. نیز سازمان‌های یهودی و صهیونیستی در ایران، صص ۱۳۴–۱۳۵).

۲. کاکبورن، ص ۱۶۶.

پیرامونی) تا چه حد برای اسرائیل مفید بوده است.[۱]

البته صهیونیست‌ها بخش عمده‌ای از نفوذ خود را در دستگاه سیاسی و اطلاعاتی بعضی کشورهای اسلامی، مرهون فضای سیاسی رعب‌آور و شرایط روانی منحصر به فردی می‌دانند که آن‌ها خود از طرق مختلف در میان سران و مقامات بلندپایه دستگاه‌های حکومتی این کشورها به‌وجود می‌آوردند. و از این طریق آن‌ها را از جنبه سیاسی و روانی تحت انقیا خود درمی‌آوردند. در این باره نوشته‌اند:

در چشم شاه، اسرائیل حتی می‌توانست چیز فوق‌العاده ارزشمندتری به دوستان خود بدهد: نفوذ جاری یهودیان در ایالات متحده و در واقع سراسر جهان.[۲]

دیوید کیمچی (کیمخی)[۳] **[از مقامات بلندپایه سرویس اطلاعاتی اسرائیل] به یاد می‌آورد که چگونه اگر مقاله ضدایرانی در یک روزنامه ایالات متحده و یا حتی اروپا چاپ می‌شد، شاه ما را فرا می‌خواند و می‌گفت، چطور می‌گذارید یک چنین کارهایی انجام دهند. ما بیهوده تلاش می‌کردیم، ثابت کنیم بی‌گناهیم و اظهار می‌کردیم که همه مطبوعات جهان زیر کنترل ما نیست و آن‌طور که مردم فکر می‌کنند، اختیار بانک‌های دنیا را در دست نداریم.**

حییم مرتزوگ که اینک [۱۹۹۱م/۱۳۸۰ش] رئیس جمهور اسرائیل است و قبلاً به عنوان رئیس اطلاعات نظامی [اسرائیل] با شاه سابق ایران برخوردهای زیادی داشته است، ادعا می‌کند که وی [شاه ایران]، هر فرد اسرائیلی را به مثابهٔ رابطی با واشنگتن می‌پنداشت.[۴]

---

۱. علی‌اکبر ولایتی، ص ۱۰۲؛ به نقل از: روزنامه اومر، مورخ ۲۵۳۶/۱۰/۸[۱۳۵۶]، بایگانی وزارت امور خارجه، نمایندگی ایران در تل‌آویو، سال ۱۳۵۶-۱۳۵۷.

۲. کاکبورن.

۳. **دیویدکیمچی یا کیمخی** را یکی از ترس‌آورترین مأموران اطلاعاتی پرورش یافته در موساد به شمار آورده‌اند. او در دهه ۱۹۵۰ به موساد پیوست و در بخش آفریقایی این سازمان سرپرستی عملیات نفوذ به درون دولت‌های تازه استقلال یافته آفریقایی را به عهده داشت. از دیگر فعالیت‌های او تحریک کُردها برای قیام علیه دولت مرکزی عراق در دهه ۱۹۶۰ بود.

او در آخرین دوران فعالیت خود در موساد، معاون این سازمان بود؛ اما به دلیل ناراحتی ناشی از عدم انتصابش به سمت ریاست سرویس اطلاعاتی مزبور، آن سازمان را ترک و به پست مدیرکلی در وزارت امور خارجه رضایت داد. کیمچی در سال ۱۹۸۵ فعالیت‌های دولتی را کنار گذاشت؛ لیکن در سال ۱۹۸۸، طی دو دوره ریاست جمهوری **رونالدریگان** در آمریکا، نماینده اسرائیل در امور آمریکای مرکزی بود.

گفته می‌شود نامبرده در سال‌های اخیر نمایندگی **شائول نهمیاآیزنبرگ** یکی از سرمایه‌داران مشهور اسرائیلی را به عهده داشته و به علاوه هنوز هم پست سفیر عمومی اسرائیل را یدک می‌کشد.

۴. همان منبع، ص ۱۶۴.

این رعب و شرایط روانی حاکم بر شخص **محمدرضاشاه** یا رؤسای ساواک و حتی دولتمداران و رؤسای مورد نظر در کشور ترکیه، روند امور را به نفع صهیونیست‌ها تغییر می‌داد. زیرا این قبیل حکام و مقامات، در قبال خیانت‌ها و جنایت‌های اسرائیل و جاسوسان و مأموران صهیونیست در کشور و خانه خودشان، به طمع دستیابی به یک سری خواست‌های شخصی، سکوت پیشه می‌کردند و این خود چراغ سبزی بود که اسرائیلی‌ها را وادار می‌کرد تا با گستاخی هرچه بیشتر مقامات، نهادها، وزارت‌خانه‌ها و سازمان زیرمجموعه آن‌ها را آن‌گونه که منافع صهیونیست‌ها اقتضا می‌کرد بدوشند.

کمیته‌ها، شوراها و سمینارهای اطلاعاتی سه‌جانبه

پیمان سه جانبه سرویس‌های اطلاعاتی اسرائیل، ترکیه و ایران شاهنشاهی، از ساختار تشکیلاتی، شرح وظایف و برنامه‌هایی برخوردار بود که از پیش، طی نشست‌ها و توافق‌های کارشناسی مقامات و مسؤولان سه سرویس مزبور طراحی و تدوین و تصویب شده بود.

بر این اساس، سرویس‌های سه گانه مورد اشاره دارای یک کمیته مخصوص متشکل از نمایندگان سه طرف بودند که نشست‌های آن، طبق جدول زمانی و برنامه خاص دنبال می‌شد. در کنار آن، شورا یا کنفرانس سه جانبه قرار داشت که آن هم بر اساس یک برنامه و بعضاً به صورت فوق‌العاده برگزار و دستور کار و گزارش خود را به سران سه سرویس اعلام می‌کرد. بالاترین مرحله این نشست‌ها، سمینار سه جانبه بود که از سوی نمایندگان ادارات رؤسای سه سرویس و در رأس آن‌ها سران دستگاه اطلاعاتی اسرائیل، ترکیه و ایران شاهنشاهی قرار داشتند. این سمینارها نیز طبق برنامه و زمان معین خود، بر اساس یک توافق قبلی هر شش ماه یک بار در نشست کمیته و یا شورای سه جانبه در کشور میزبان برگزار می‌شد. و طی آن رؤسای اصلی سرویس با ارائه نقطه نظرات یا گزارش ویژهٔ سرویس دولت متبوع خود، به بررسی و بحث پیرامون دستور اصلی سمینار مبادرت می‌ورزیدند. هریک از این سمینارها، در نهایت گزارش دیگری که از سوی گروه سه جانبه که در واقع قطعنامه یا گزارش نهایی بود ارایه می‌کرد.

اشاره به این نکات ضروری است که سرویس‌های سه گانه مورد اشاره، صندوق سپرده‌ای برای تسریع در روند مالی همکاری‌ها، برگزاری شوراها یا کنفرانس‌ها و برپایی کمیته‌ها و سمینارها و نیز انجام عملیات‌های جاسوسی و اطلاعاتی ویژه تدارک دیده بودند که هرکدام

از اعضا، مبالغی سپرده در آن واریز می‌کردند. میزان سپرده‌گذاری در این صندوق و هزینه و بودجه این همکاری سه جانبه، سالانه مورد حسابرسی قرار می‌گرفت و سهم هریک مشخص می‌شد. موضوع دیگر اینکه، سرویس‌های سه‌گانه مزبور، دارای اسم رمز مشخص درون تشکیلاتی بودند. اسم رمز سرویس اسرائیل در این پیمان سه جانبه اطلاعاتی، «زیتون»، سرویس ترکیه «انجیر» و ساواک «جویز» بود. گفتنی است، سه سرویس، نام رمز عملیاتی را در دهمین کمیته هماهنگی، که یک روز قبل از برپایی شانزدهمین اجلاس شورای سه‌جانبه، در تاریخ ۲۵ آبان ۱۳۴۵ در ترکیه تشکیل شده بود، تغییر دادند. در تغییرات جدید،[1] نام رمز اسرائیلی‌ها پولاد یا فولاد، ایرانی‌ها پرچم و ترک‌ها طوفان بود. در اسناد و گزارش مربوط به روابط و همکاری‌های سه جانبه مزبور، به‌طور فراوان به این اسامی رمز اشاره شده است.

جا دارد که خواننده، با به خاطر سپردن این اسامی در ذهن، در خلال مطالعات خود، در تشخیص نام دولت یا سرویس اطلاعاتی مورد نظر دچار خطا نشود. در تمامی این اسناد و گزارش‌ها، در هر کجا که به شهر زیتون یا سرویس زیتون اشاره شده، منظور اسرائیل و هر کجا از سرویس یا شهر یا کشور انجیر یاد شده مقصود کشور ترکیه و نام رمز «جویز» نیز به ساواک و ایران پهلوی اختصاص دارد.

اجلاس کمیته امنیت سه جانبه، به‌طور معمول قبل از برگزاری شورای سه جانبه برگزار می‌شد. بر این اساس کمیته مزبور که در ۱۵ نوامبر ۱۹۶۶ برپا شد، مقدمه‌ای برای اجلاس شورای سه جانبه بود که در روزهای آتی قرار بود در کشور ترکیه برگزار شود. گزارش صورت جلسه و مصوبات پیشنهادی کمیته مزبور برای ارایه شورا، خواندنی است:

شانزدهمین جلسه کمیته امنیت

گزارش و صورت جلسه پیشنهادی که توسط کمیته امنیت تسلیم شورا گردیده است.

اقدامات

۱ـ کمیته پس از مطالعه گزارشات سه نمایندگی و بحث پیرامون موضوعات مختلف امنیتی نکات جالب توجه آنرا مورد مقایسه قرار داد.

---

۱. در فصل **گزارش‌ها و قطعنامه‌ها**، در گزارش **دهمین جلسه کمیته هماهنگی سه‌جانبه**، در این باره آمده است: کمیته هماهنگی موافقت نمود که اسامی پوشش سه سرویس به شرح زیر تغییر یابد:
۱ـ اسرائیل «STEEL» [فولاد]؛ ۲ـ ایران «FLAG» [پرچم]؛ ۳ـ ترکیه «STORM» [طوفان].

۲ـ کمیته تشخیص داد که نکات مختلف گزارشات ارائه شده وجوه مشترک قابل ملاحظه داشته و این امر نشانه آنستکه هر سه سرویس روی هدف واحد و مشترک کار می‌کنند و به همین دلیل کار کمیته بسهولت به پایان رسید.

صورت جلسه پیشنهادی

۳ـ موضوعات زیر برای جلسه آینده کمیته امنیت تعیین می‌گردد.

موضوعات ثابت:

الف- پیشرفتهای جاری فعالیتهای کمونیستی در کشورهای سه گانه.

ب- پیشرفتهای جاری در تکنیک‌های جاسوسی و جمع‌آوری اطلاعات عملیاتی در کشورهای هدف وسیله سرویسهای دشمن و اقدامات علیه آنها.

پ- تجدید نظر و مطالعه مجدد درباره سازمان و فعالیت سرویسهای اطلاعاتی عرب که دشمن کشورهای عضو می‌باشند.

نکاتی که باید مورد توجه قرار گیرد:

ت- هماهنگی فعالیتهای کمونیستهای کشورهای خاورمیانه و اثرات آن در کشورهای سه گانه با توجه به محل این فعالیتها و نحوه اقدام.

ث- روشهای استخدام مأمور بوسیله سرویسهای بلوک شرق در کشورهای سه‌گانه.

ج- مأمورین اعمال نفوذ.

چ- یکنواخت بودن تکنیک‌های جاسوسی سرویسهای دشمن.[1]

شانزدهمین اجلاس شورای سه جانبه، یعنی سرویس‌های اطلاعاتی ایران (پرچم)، ترکیه (طوفان) و اسرائیل (پولاد)، در کشور ترکیه (انجیر) در تاریخ ۱۷ و ۱۸ نوامبر ۱۹۶۶م/آبان ۱۳۴۵ش، برگزار شد. دستور جلسه، گزارش گردش کار، حوزه فعالیت هر کدام از سرویس‌های یاد شده، و تحلیل‌ها و پیش‌بینی‌های سیاسی و نیز بعضی اهداف و برنامه‌های شورای سه جانبه در این گزارش قابل توجه است؛ به‌خصوص اینکه، در گزارش یاد شده حوزه استحفاظی تکاپوی جاسوسی و اطلاعاتی هریک از سرویس‌های جاسوسی سه گانه مشخص و تشریح شده است:

شانزدهمین اجلاسیه شورای سه جانبه

۱. گزارش ساواک، طبقه‌بندی به کلی سری، درباره شانزدهمین جلسه کمیته امنیت، ۱۵ نوامبر ۱۹۶۶م/آبان ۱۳۴۵ش.

(آنکارا ۱۷-۱۸ نوامبر ۶۶)

۱ـ نطق افتتاحیه توسط رؤسای سه سرویس

۲ـ تصویب دستور جلسه

۳ـ تعیین و انتخاب راپورتور

۴ـ بررسی اوضاع منطقه و تبادل نظر درباره اوضاع بین‌المللی

۵ـ گزارش گردش کار توسط دبیرکل سه جانبه

۶ـ گزارش کمیته هماهنگ کننده توسط رئیس کمیته

۷ـ بررسی اقداماتی که درباره تصمیمات پانزدهمین شورای سه جانبه و عناصر اصلی خبر صورت گرفته و تصمیماتی که بر اساس توصیه‌ها و عناصر اصلی خبر مزبور اتخاذ گردیده است.

۸ـ مطالعه پیشنهادات واصله از کمیته‌های اطلاعات و امنیت

۹ـ هرگونه پیشنهاد دیگر

۱۰ـ تاریخ و محل انعقاد کنفرانس سه جانبه آینده

۱۱ـ تصویب پیش‌نویس قطعنامه شورا

۱۲ـ نطق اختتامیه

گزارش گردش کار وسیله دبیرکل کنفرانس سه جانبه [۱۶ نوامبر ۱۹۶۶]

الف ـ مقدمه

خلاصه فعالیت‌هایی که از پانزدهمین جلسه شورای سه جانبه (از ۱۰ ژوئن تا ۱۵ نوامبر ۱۹۶۶) تاکنون توسط سه سرویس و دبیرخانه انجام شده بصورت گزارش گردش کار ذیلاً بعرض می‌رسد.

ب ـ فعالیت‌ها

۱ـ جلسات سه ماهه کمیته هماهنگ کننده سه جانبه

۱ـ نهمین جلسه

نهمین جلسه کمیته هماهنگ کننده سه جانبه در تاریخ ۷ سپتامبر ۱۹۶۶ در شهر زیتون تشکیل شد. در این جلسه مطالب ذیل مورد بحث و موافقت قرار گرفت:

الف ـ رئیس جلسه اظهار داشت که متأسفانه اعضای سه سرویس طبقه برنامه‌ای که قبلاً بتوافق رسیده بود گزارش گردش کار و سایر گزارش‌های نوبه‌ای خود را بموقع تسلیم دبیرخانه ننموده‌اند. ایشان عقیده داشتند که باید از این ببعد ترتیبی اتخاذ گردد تا گزارشات لازم و مدارک بموقع داده شود.

ب ـ طبق تصمیم پانزدهمین شورای سه جانبه کمیته هماهنگ کننده روشی را که جهت بررسی در مورد تصمیمات شورا باید دنبال شود مورد بحث قرار داد.

کمیته پیشنهاد کرد از نظر رعایت اصول حفاظتی و سایر ملاحظات در آینده توصیه‌های شورا و عناصر اصلی خبر بطور شفاهی بوسیله روسای سه سرویس در جلسات سری کنفرانس‌های سه جانبه مورد بحث قرار گیرد.

ج ـ با مطالعه سیاست‌های کشورهای هدف کمیته نکات مهم اوضاع منطقه را مورد بررسی قرار داد: کمیته تصمیم گرفت تا در جلساتی که بین کنفرانس‌ها تشکیل می‌شود فقط مطالب اساسی و مهمی را که مربوط به اوضاع داخلی و خارجی کشورهای هدف می‌باشد بطریق ذیل توسط سه سرویس عرضه گردد.

سرویس جویز	عراق ـ اردن و خلیج فارس
سرویس انجیر	سوریه و لبنان
سرویس زیتون	مصر ـ یمن و عربستان جنوبی

د ـ کمیته گزارش دبیرکل را در مورد تبادل اطلاعات مورد مطالعه قرار داد و پیشرفت‌های حاصله در این مورد را یادآور شد.

هـ ـ با ملاحظه گزارشات اطلاعاتی مورد تبادل کمیته تصمیم گرفت از سه سرویس عضو تقاضا نماید که از این تاریخ ببعد گزارشات اطلاعاتی خود را بنحوی شماره‌گزاری نمایند که بتوانند آنرا بیکی از مواد مخصوص عناصر اصلی خبر که مورد توجه سه سرویس است عطف نمایند.

و ـ در ضمن کمیته عناصر اصلی خبر را نیز مورد بررسی قرار داده و سه موضوع پیشنهاد شده از طرف سرویس جویز را به آن افزود.

۲ ـ دهمین جلسه

دهمین جلسه کمیته هماهنگ کننده سه جانبه در ۱۶ نوامبر ۱۹۶۶ در شهر انجیر منعقد خواهد

شد. جزئیات مربوط به دهمین جلسه کمیته هماهنگ کننده در این جلسه از طرف رئیس کمیته به شورا تقدیم خواهد شد.

۲ـ گزارشات دوماهه مربوط به پیش‌بینی حوادثی که در آینده در دنیای عرب روی خواهد داد

۱ـ طبق دستور شورا در پانزدهمین جلسه منعقده دو گزارش دو ماهه از طرف دبیرخانه و بشرح ذیل در مورد پیش‌بینی حوادث دنیای عرب صادر شد:

الف ـ گزارش اول مورخ ۲۸ اوت ۱۹۶۶ (شماره سند SG/۸۰)

ب ـ گزارش دوم مورخ ۶ نوامبر ۱۹۶۶ (شماره سند SG/۹۰)

۲ـ گرچه شورا تصمیم گرفته بود که گزارشات دو ماهه باید مشتمل بر خلاصه‌ای از حوادث دو ماه قبل نیز باشد معذلک هیچگونه خبری تاکنون در این مورد به دبیرخانه واصل نشده است. در یکی از جلسات دبیرخانه که چندی پیش در تهران تشکیل شد این موضوع بین نمایندگان سه سرویس مطرح و چنین نتیجه گرفته شد که هدف اصلی از ارائه گزارش‌های دو ماهه در مورد حوادث آینده دنیای عرب آگاه ساختن سرویس‌های عضو و بهره‌برداری آنان از این وقایع تا حدود امکان می‌باشد.

۳ـ گزارشات سه ماهه مربوط به تبادل اطلاعات

۱ـ به منظور آگاه ساختن کمیته هماهنگ کننده از اطلاعات مبادله شده و برای فراهم ساختن زمینه‌ای جهت انجام مذاکرات در جلسه کمیته اطلاعات دو گزارش سه ماهه ذیل در مورد تبادل اطلاعات ارائه شده:

الف ـ گزارش اول مورخ ۵ سپتامبر ۱۹۶۶ (SG/۸۲)

ب ـ گزارش دوم مورخ ۷ نوامبر ۱۹۶۶ (SG/۹۱)

۲ـ گزارشات مذکور در فوق مربوط به اطلاعاتی می‌باشد که در فاصله اول مه ۱۹۶۶ تا ۳۱ اکتبر ۱۹۶۶ مبادله گردیده‌اند.

۴ـ سمینار سه جانبه

۱ـ طبق دستور پانزدهمین جلسه شورا دبیرخانه برگزاری سمینار سه جانبه را از طریق سرویس انجیر ترتیب داد.

سمینار مزبور که درباره فعالیت‌های اخلالگرانه میان دانشجویان و کارگران خارج از کشور و

اقدامات ضداخلالگرانه بود از تاریخ ۵-۷ سپتامبر ۱۹۶۶ در آنکارا منعقد گردید

۲ـ پنج کارشناس به ترتیب از سرویس‌های جویز و انجیر و چهار کارشناس از سرویس زیتون در این سمینار شرکت داشتند.

۳ـ همانطور که در گزارش سمینار قید گردید تبادل نظرهایی که بین کارشناسان سه سرویس صورت گرفت از هر نظر مفید و سودمند بود زیرا تصویر روشنی را از چگونگی و شدت فعالیت‌های جاسوسی و اخلالگرانه که توسط دانشجویان و کارگران در خارج از کشور اجرا می‌گردید و یا اینکه خود آنها هدف اینگونه فعالیتها قرار می‌گیرند مجسم می‌ساخت.

۴ـ در روز آخر سمینار که رویهمرفته سه روز بطول انجامید کارشناسان پیشنهادات ذیل را به سرویس‌های عضو ارائه دادند.

الف ـ سه سرویس باید توجه خاص بفعالیت‌های اخلالگرانه و جاسوسی که توسط دانشجویان و یا کارگران سه کشور اجرا می‌گردد و یا علیه خود آنها صورت می‌گیرد مبذول دارند.

ب ـ سه سرویس باید کوشش‌های لازم را بمنظور جمع‌آوری و تبادل اطلاعات در مورد دانشجویان و کارگران سه کشور مقیم در کشورهای خارجی معمول دارند

ج ـ با استفاده از چهارچوب قوانین و مقررات موجود لازم می‌باشد سه سرویس از کلیه اقدامات فوری و ضروری جهت جلوگیری از هرگونه کمک عوامل محلی به دانشجویان و کارگران سه کشور که اکنون سرگرم فعالیت‌های جاسوسی و اخلالگرانه می‌باشند معمول دارند.

د ـ در چهارچوب قوانین و مقررات موجود سه سرویس عضو باید از انتشار و توزیع هرگونه نشریات تبلیغاتی که مخالف و مغایر منافع ـ مصالح و حیثیت سه کشور باشد جلوگیری بعمل آورند.

هـ ـ سه سرویس باید توجه مخصوصی به اعمال نفوذ و تحریکات دشمنان خارجی (از قبیل کشورهای کمونیستی ـ سازمان‌های جبهه‌ای ـ کشورها و سازمان‌های عربی و سایر سرویس‌های مخالف) مبذول دارند.

و ـ سه سرویس باید مقامات دولتی خود را از خطرات احتمالی جاسوسی و فعالیت‌های اخلالگرانه موجود بین دانشجویان و کارگران مقیم خارج کشور آگاه ساخته و آنان را قانع سازند تا کلیه اقدامات لازم جهت مبارزه با اینگونه فعالیت‌ها را طرح ریزی و بمرحله اجرا درآورند.

۵ـ سخنرانی‌های سه جانبه

۱ـ طبق دستور پانزدهمین شورای سه جانبه دبیرخانه جزئیات دو سخنرانی را که قرار بود اوایل نوامبر ۶۶ توسط یک سخنران از سرویس جویز درباره اهمیت بررسی عملیاتی از نقطه نظر استخدام مأمور در کشورهای هدف در کشورهای انجیر و زیتون ایراد کرد مورد بررسی قرار داد.

۲ـ بعلل پیش‌بینی نشده‌ای سرویس جویز تقاضا نمود که سخنرانی مزبور بتعویق افتد و از پس مشورت با سرویس‌های عضو دبیرخانه تصمیم گرفت پس از خاتمه جلسات کنفرانس سه جانبه تاریخ سخنرانی تعیین گردد.

۶ـ اوضاع مالی

۱ـ پس از خاتمه پانزدهمین شورای سه جانبه هریک از سه سرویس ۹۳ دلار به دبیرکل پرداخت نمودند و بدین ترتیب بودجه دبیرخانه مجدداً به حدنصاب خود یعنی ۹۰۰ دلار رسید.

۲ـ پس از خاتمه شورای سه جانبه دبیرکل دو بار به ترتیب به شهر زیتون (سپتامبر ۶۶) جهت شرکت در نهمین جلسه کمیته هماهنگ کننده و به انجیر برای شرکت در جلسات سه جانبه مسافرت نمود.

۳ـ بعلت تعویض دفتر کار دبیرکل در سفارتخانه تعمیراتی صورت گرفت. ضمناً دفتر جدید احتیاج به قفل رمز ـ لامپ فلورسنت و کرکره داشته و هزینه خرید آن از بودجه دبیرخانه کسر گردیده است.

۴ـ کلیه مخارج مسافرت‌ها و سایر هزینه‌ها با ذکر جزئیات در لیست پیوست الف قید گردیده است و اوضاع مالی را تا تاریخ ۱۵ نوامبر / ۶۶ مشخص نموده است.

۵ـ با ملاحظه لیست پیوست (الف) لازم است هریک از سه سرویس عضو مبلغ ۲۴۳ دلار پرداخت نمایند تا بودجه بحد نصاب همیشگی خود یعنی ۹۰۰ دلار برسد.

۶ـ حقوق دربان دبیرکل که سرویس جویز از تاریخ اول ژانویه ۱۹۶۵ تا ۳۱ در دسامبر ۱۹۶۵ هزینه پرداخت آنرا تقبل نموده بود بنا به پیشنهاد دبیرکل از ۳۰۰۰ ریال به ۳۵۰۰ ریال در سال ۱۹۶۶ افزایش یافت که از طرف سرویس جویز پرداخت می‌گردد. طبق روش موجود حقوق دربان در سفارت‌ها در هر سال بمیزان ۵۰۰ ریال در ماه اضافه می‌گردد (مشروط بر اینکه حداکثر حقوق بیش از ۵۰۰۰ ریال در ماه نگردد).

۷ـ با توجه به این روش درخواست می‌شود که حقوق دربان از آغاز سال ۱۹۶۷ از ۳۵۰۰ ریال به ۴۰۰۰ ریال افزایش یابد.[۱]

یادآوری این موضوع خالی از فایده نیست که سمینارهای سه‌جانبه، به عنوان بالاترین مرحله نشست سران سرویس‌های اطلاعاتی ایران، اسرائیل و ترکیه محسوب و معمولاً هر شش ماه یک بار، به میزبانی یکی از دولت‌های مزبور برگزار می‌شد. مرحله قبل از آن، اجلاس شورای سه جانبه و کمیته سه جانبه بود که به‌طور معمول دو بار در سال برگزار می‌شدند. ساواک نیز برای تسهیل و تسریع فعالیت‌ها و وظایف خود در این پیمان سه جانبه، با تشکیل کمیته‌های ویژه داخلی، سعی در ایفای مسؤولیت و نقش خویش می‌نمود. ریاست این کمیته‌های داخلی، بر اساس شرح وظایف ادارات کل ساواک به عهده مدیر کل مربوطه بود. هر کدام از این کمیته‌ها مأموریت اطلاعات مشخصی در داخل و خارج کشور به عهده داشتند. در یکی از گزارش‌های ساواک در این باره چنین می‌خوانیم:

منظور:

استحضار تیمسار ریاست ساواک و صدور اوامر.

با توجه به مصوبات قبلی در چهارچوب همکاریهای سه جانبه (ایران- ترکیه- اسرائیل) و سه‌گانه (ایران- اسرائیل- اتیوپی) کمیته‌های مشروحه زیر تحت نظر شورای سران سه سرویس فعالیت می‌کنند.

۱ـ سه جانبه (ایران- ترکیه- اسرائیل)

الف‌ـ کمیته امنیت:

هر ششماه یکبار همزمان با شورا تشکیل جلسه می‌دهد و وظیفه آن بررسی جنبشهای کمونیستی و براندازی در کشور عضو و تنظیم پیشنهاداتی بمنظور مقابله با این قبیل فعالیت‌ها می‌باشد. ریاست هیئت نمایندگی ساواک در این کمیته با توجه به جنبه‌های امنیت داخلی آن بعهده مدیرکل اداره هشتم بوده و هیئت نمایندگی مربوطه از ادارات کل سوم و هشتم انتخاب می‌شده است.

ب‌ـ کمیته اطلاعات:

هر ششماه یکبار همزمان با شورا تشکیل جلسه می‌دهد و وظیفه آن بررسی اوضاع داخلی-

۱. گزارش ساواک، درباره شانزدهمین اجلاسیه شورای سه جانبه، آبان ۱۳۴۵/نوامبر ۱۹۶۶.

سیاست خارجی- موقع نظامی و اقتصادی کشورهای عرب خاورمیانه بانضمام فعالیت‌های کمونیستی در این کشورها می‌باشد.

این کمیته نیز مانند کمیته امنیت گزارش خود را که مشتمل بر بررسی اوضاع بین‌المللی و منطقه‌ای و توصیه‌های مربوط به آن می‌باشد بعد از تصویب تقدیم شورای سران سه سرویس می‌نماید. با توجه به اینکه وظیفه کمیته اطلاعات منحصراً بررسی اوضاع منطقه می‌باشد از این‌رو ریاست هیئت نمایندگی ساواک در اجلاسیه‌های آن بعهده مدیر کل اداره هفتم بوده است.

پ-کمیته هم‌آهنگ کننده:

در سال چهار بار- دو بار همزمان با شورا و دوبار بطور انفرادی تشکیل جلسه می‌دهد و وظائف آن عبارتست از:

- تهیه و تنظیم طرح‌های عملیات مشترک در کشورهای هدف بر مبنای پیشنهادات هریک از سه سرویس و تقدیم این طرح‌ها به شورای سران سه سرویس.

- اتخاذ تصمیم پیرامون تاریخ و موضوع سمینارهای سه جانبه که منحصراً جنبه آموزشی دارد و هر ششماه یکبار با شرکت کارشناسان سه سرویس تشکیل جلسه می‌دهد.

- تصویب فهرست عناصر اصلی خبر جهت تقدیم به شورای سران سه سرویس.

- تصویب گزارشات دو کمیته امنیت و اطلاعات و تقدیم آن به شورای سران سه سرویس.[1]

رؤسای کمیته‌های سه گانه داخلی، برای تأمین نیازهای تشکیلاتی و اطلاعاتی خود، بخش‌هایی از امور راکه جمع‌آوری اخبار اطلاعات پایه و موضوع‌بندی آن‌ها بود به ادارات زیرمجموعه خود محول و واگذار می‌کردند. در یکی از دستورالعمل‌های اداره کل هفتم، خطاب به رؤسای ادارات ۱ و ۲ چنین آمده است:

یک نسخه در ۴ برگ توصیه‌های کنفرانس سه جانبه اخیر به پیوست ارسال و بطوریکه حضوراً بررسی و تذکر داده شد چون کنفرانس سه جانبه آینده که در اواسط اردیبهشت ماه ۴۶ تشکیل خواهد شد بایستی نتیجه اقدامات هر سرویس درباره این توصیه‌ها معلوم و توضیح داده شود لذا شایسته است از هم اکنون اقدامات زیر در داخل آن اداره بعمل آید:

۱- عین این سند که بکلی سری است نزد شخص شما نگاهداری و از انتشار آن به رده‌های پایین‌تر

---

۱. گزارش ساواک؛ با طبقه‌بندی سری؛ بدون شماره و تاریخ.

خودداری شود.

۲ـ مندرجات آن برحسب وظائف و مسئولیت بخشهای مربوطه بشکل چند گروه پرسش و یا دستورالعمل جدا شده به بخش‌های مربوطه ابلاغ شود.

۳ـ هر بخش برای آن سری سئوالات و یا دستورالعمل‌ها فیش یا فیشهای مخصوص تهیه نماید و آن سئوالات را در فیش وارد نماید.

۴ـ مسئولین بررسی و روساء بخشها با توجه به کلیه اقداماتی که در زمینه این سئوالات و دستورالعملها (توصیه‌ها) بعمل می‌آید مانند:

ـ تصمیمات شاهنشاه آریامهر و فرمایشات و اوامر معظم‌له

ـ اقدامات دولت شاهنشاهی ـ دستگاههای تبلیغاتی (اعم از تبلیغات بر له کشورها و پایتختها و یا علیه آنان)

ـ مسافرتهای شخصیتهای خارجی به ایران و بالعکس

ـ عزیمت هیئتهای اقتصادی و فرهنگی و غیره به کشورهای خارج و بالعکس و هرگونه اقدامات دیگری که بطور مستقیم یا غیرمستقیم در اجرای توصیه‌های مندرجه در برگهای پیوست بعمل می‌آید.

بتدریج فیشهای مربوطه را تکمیل نمایند تا هر موقع لازم شد بتوان از آنها استفاده و بهره‌برداری نمود.

۵ـ برای اطمینان از اجرای تدریجی دستور بالا و تطبیق یادداشتها با اطلاعات روز بازرسیهای منظمی از کار مسئولین مربوطه بعمل آورده و آماده باشید که لااقل یک ماه قبل از تشکیل کنفرانس بتوانید گزارش خواسته شده را تهیه نمائید.

مدیر کل اداره هفتم ـ سرتیپ کاوه[1]

سرویس‌های سه‌گانه نیز برای انجام مأموریت‌های محوله، وظایف مشخص در حوزه‌های استحفاظی از پیش تعیین شده به عهده داشتند. این سرویس‌ها حاصل فعالیت‌ها و عملکردهای خود را نه فقط در سمینارها، شوراها و کمیته‌های سه‌جانبه ارایه، بلکه برای هر سرویس به‌طور جداگانه ارسال می‌کردند. اطلاعات مندرج در یکی از گزارش‌های ساواک در این خصوص قابل توجه می‌نماید:

---

۱. گزارش ساواک، با طبقه‌بندی به کلی سرّی، مورخ ۲۴/۹/[۴۵]، بدون شماره.

گزارش میزان پوشانیدن فهرست نیازمندیهای اطلاعاتی توسط سرویسهای سه‌جانبه

سرویس	موضوع، کشور و منطقه	ارتباط به فهرست نیازمندیها	ارزیابی	ملاحظات
اسرائیل	ـ اوضاع داخلی کشورهای عربی بویژه	دارد	مفید	۱ـ گزارشهای هفتگی که توسط
	مصر و سوریه.			این سرویس ارسال می‌گردد
	ـ روابط نظامی، سیاسی و اقتصادی		مفید	برای سرویس ایران مفید بوده
	شوروی با کشورهای عربی بویژه مصر،			و همکاری موجب امتنان است
	سوریه، عراق، جمهوری دمکراتیک		مفید برای	
	خلق یمن، سومالی و لیبی.		سابقه	
	ـ روابط بین الاعراب		مفید	۲ـ ارسال اطلاعات بیشتری
	ـ فعالیت سازمانهای فلسطینی، روابط			درباره اوضاع داخلی لیبی
	آنها با یکدیگر و با شوروی		مفید برای	موجب تشکر خواهد شد
	ـ فعالیتهای تروریستی و خرابکاری		سابقه	
	فلسطینیها		مفید	۱ـ گزارشهای مربوط به اوضاع
	ـ اوضاع داخلی اتیوپی			کلی خاورمیانه و روابط
ترکیه	ـ روابط کشورهای عربی با یکدیگر	دارد	مفید برای	بین‌الاعراب مفید برای سابقه
	ـ اوضاع داخلی کشورهای عربی بویژه		سابقه	بوده و موجب امتنان است.
	مصر، لیبی، سوریه و عراق.		مفید برای	۲ـ اگر ترتیباتی داده شود که
	ـ قبرس		سابقه	گزارش مبادلاتی این سرویس
	ـ سازمانهای فلسطینی و فعالیتهای		مفید	زودتر به ساواک برسد تا بشود
	آنها.		مفید برای	بموقع از آنها بهره‌برداری نمود
			سابقه	موجب امتنان خواهد بود.[1]

۱. گزارش ساواک، بدون شماره و تاریخ.

مباحث، دستور کار و شرکت کنندگان در اجلاس‌های سه‌جانبه

از نکات بسیار قابل توجه اسناد به جا مانده از ساواک، اشاره به مباحث، و موضوعاتی است که در نشست‌های سه‌جانبه اطلاعاتی ایران، ترکیه و اسرائیل در دستور کار و فعالیت شرکت کنندگان در سمینار، کمیته یا شورا قرار می‌گرفت. بخش قابل ملاحظه و جذاب دیگر اسناد طبقه‌بندی شده، اشاره به اسامی نمایندگان سه‌جانبه، در نشست‌های یاد شده در ادوار مختلف است که در هیچ‌یک از منابع مطالعاتی و پژوهشی تاکنون به آن اشاره نشده است. علاوه بر این، در لابلای این اسناد موارد بسیار اساسی و حائز اهمیت در حوزه فعالیت‌های اطلاعاتی سرویس‌های سه گانه به چشم می‌خورد که برای خوانندگان شگفتی‌ساز و بلکه حیرت‌آور می‌نماید. افشای اسرار گوناگون مربوط به همکاری سرویس‌های سه جانبه، از موارد برجسته‌ای است که به‌طور فراوان در اسناد ساواک خودنمایی می‌کند. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که انتشار این اسناد، به معنای افشای توطئه‌های اطلاعاتی سرویس‌های جاسوسی و امنیتی سه جانبه، علیه مسلمانان و کشورهای اسلامی، با هدف آشناسازی، پژوهشگران، تحلیل‌گران سیاسی، مورخان، به ویژه نسل جوان جامعه است. این افشاگری‌ها نه تنها عملکرد، ماهیت و اهداف سرویس‌های اطلاعاتی مورد نظر را به نسل حاضر و نسل‌های آینده نشان می‌دهد، بلکه پرده از اسراری برمی‌دارد که سرویس اطلاعاتی صهیونیستی آن را کاملاً مغایر مصالح و منافع خود در جهان معاصر می‌داند. زیرا صهیونیست‌ها و سرویس اطلاعاتی اسرائیل، شاید هیچ‌گاه به این موضوع، آن‌گونه که باید، دقت و پیش‌بینی نکرده بودند که روزی این اسناد، از نهانخانه اسرار ساواک و از حوزه قدرت و کنترل دولت شاهنشاهی، خارج و به دست کسانی خواهد افتاد که سال‌ها اسیر دسیسه و

توطئه آن‌ها قرار داشتند. اشاره به بخشی از این اسناد، صرفاً به معنی آشنایی و آشناسازی با تعدادی اسم و یا گردش کار و فعالیت سرویس‌های سه گانه ایران، اسرائیل و ترکیه نیست. بلکه، بعضی فرازهای حساس لابلای این اسناد، پرده از عمق توطئه‌های خطرناکی برمی‌دارد که به جرأت می‌توان ادعا کرد که برای همیشه در هیچ‌یک از منابع منتشره از سوی دولت‌هایی چون اسرائیل و ترکیه و یا توسط نویسندگان و مورخان آن‌ها، تدوین، تنظیم و عرضه نخواهد شد. گزارش به کلی سرّی اداره کل هفتم ساواک درباره اسامی هیأت نمایندگی ترکیه، اسرائیل و ایران جهت شرکت در سمینار سه جانبه مهر ماه ۱۳۴۴ش/اکتبر ۱۹۶۵م، که در تهران برگزار شد بسیار خواندنی است. به‌علاوه در این گزارش، به موضوع اصل اجلاس، یعنی بررسی جنبه‌های حفاظتی عملیات جاسوسی از سوی سرویس‌های اطلاعاتی سه گانه یاد شده در جهان اسلام و در میان ملت‌های مسلمان اشاره شده که در جای خود تکان دهنده است:

بازگشت بنامه شماره ۳۰۱/۳۸۶۰۳ مورخ ۴۴/۸/۶

به پیوست یک نسخه از ترجمه مذاکرات مورد عطف (در چهار صفحه) جهت استفاده آن اداره کل ایفاد می‌گردد.

مدیر کل اداره هفتم. سرتیپ کاوه [1]

دومین سمینار سه جانبه پیرامون جنبه‌های حفاظتی عملیات جاسوسی در ۲۰ و ۲۱ اکتبر ۱۹۶۵ در تهران تشکیل گردید. شرکت کنندگان عبارت بودند:

هیئت نمایندگی ترکیه:

سرهنگ م-بوگاتو

آقای ا-موتلور

آقای ف-ایلکی

آقای ن-ارال

هیئت نمایندگی اسرائیل:

آقای یو-یاگیل

آقای ا-ران

---

۱. گزارش ساواک؛ مورخ ۴۴/۸/۱۷؛ شماره ۷۴۵/۱۳۹۷.

آقای *ا ـ سیوان*

آقای م ـ *اوروِن*

آقای م ـ *پاز*

آقای *ا ـ الدار*

هیئت نمایندگی ایران:

سرهنگ ع ـ *شائق*

سرهنگ ی ـ *لیقوانی*

آقای هـ ـ *شیخ‌الاسلامی*

آقای ن ـ *رزم‌آرا*

آقای م ـ *هدایتی*

آقای *ا ـ وحدانی*

آقای ب ـ *ثابتی*

آقای ی ـ *ضیاءابراهیمی*

بواسطه اهمیت و دامنه وسیع عملیاتی که افسر مسئول انجام می‌دهد و همچنین نقش وی در عملیات برای رسیدن بهدف مورد نظر توصیه شد که یک واحد ویژه حفاظتی تشکیل گردد.

هیئتهای نمایندگی با بررسی پرونده‌های سمینار گذشته تصمیماتی راکه در آن زمان اتخاذ شده و بقرار زیر است تائید می‌نمایند:

با در نظر گرفتن اهمیت حفاظت عملیاتی و اینکه چگونه چنین واحدی باید کاملاً با نیازمندیهای هریک از کشورها مطابقت داشته باشد پیشنهاد می‌شود که چنین واحدی عملیات زیر را انجام دهد:

الف ـ بررسی خبرهای جمع‌آوری شده پیرامون قدرت ـ نقاط ضعف و شگرد کار دشمن.

ب ـ در نظر گرفتن یک مشاور عملیاتی بمنظور دنبال کردن پیشرفت عملیات پایگاه و دادن نظریه در تمام موارد مربوط به حفاظت عملیات بدرخواست افسر عملیاتی (باید توجه شود که کار این مشاور محدود بدادن نظریات است ولی برای افسر عملیاتی که مسئول مستقیم می‌باشد الزام‌آور نمی‌باشد).

۱) وظایف واحد حفاظت عملیاتی.

واحد حفاظت عملیاتی وظایف زیر را انجام خواهد داد:

الف- وظیفه بررسی:

عبارت است از مطالعه فعالیتهای ضداطلاعاتی دشمن شامل:

۱) هدایت فعالیت نمایندگیها در مورد جمع‌آوری اخبار درباره حریف

۲) استفاده از منابع آشکار

۳) توزیع گزارشهای بررسی و نتایجی که بخشهای مربوطه درباره عملیات گذشته و کارهای ضدجاسوسی دشمن بدست آورده‌اند.

ب- وظیفه مشاوره.

بدرخواست افسران عملیاتی (رهبران عملیات) یا دستور رئیس قسمت جمع‌آوری افسر حفاظتی در موارد زیر کمک می‌نماید:

۱) عملیاتی که در جریان است.

۲) عملیاتی که بتازگی طرح‌ریزی شده

۳) جلوگیری از انجام کارها بطور یکنواخت و مکرر شدن کارها

پ- برحسب دستور رئیس جمع‌آوری کمیته مشترکی شامل یک افسر ضدجاسوسی یک افسر عملیاتی یک بازجو و یک افسر حفاظتی تشکیل می‌شود تا در موارد زیر که مربوط به اطلاعات مثبت است رسیدگی نمایند.

۱) مأموران دوبل

۲) فراریها و معاودین

۳) افرادی که داوطلبانه اطلاعاتی در اختیار می‌گذارند یا جاسوسانی که بعلت ناراحتی روحی اطلاعات خود را ارائه می‌دهند.

ت- وظیفه گسترش روح حفاظتی:

۲) روشها و وسائل.

الف- بوسیلهٔ همکاری دائمی بین: واحد حفاظتی- واحد ضدجاسوسی و واحد جمع‌آوری.

ب- مجهز نمودن واحد حفاظتی به آخرین اطلاعات روز درباره روش و وسائلی که وسیله دستگاه ضد اطلاعاتی دشمن بکار می‌رود.

ت- نگهداری پرونده‌های مأموران بطرز مرتب بطوریکه آخرین اطلاعات در مورد وسائل فنی-

روشهای عملیاتی- طرز آشنائی مأمور با افسران دستگاه و همچنین وسائل ارتباطی در آن منعکس باشد.

ث- بالا بردن اطلاعات حفاظتی کارمندان

۳) سازمان.

الف- افسران خوش سابقه‌ای که دارای تجربه عملیاتی باشند بعنوان عضو واحد حفاظت عملیاتی انتخاب می‌شوند.

ب- محل واحد حفاظت عملیاتی هر سرویس با توجه بسازمان سرویس مربوطه تعیین می‌گردد ولی بهتر است واحد حفاظت عملیاتی در قسمت اطلاعات مثبت منظور گردد.

سمینار پیشنهاد می‌کند که سرویس‌های سه‌گانه هرگونه اطلاعاتی که پیرامون شیوه کار دشمن بدست می‌آورند مبادله نمایند.

اشاره به شیوه‌ها و شگردهای مخصوص سرویس‌های اطلاعاتی یاد شده در انجام فعالیت‌های جاسوسی، عملیات‌های حفاظتی و ضدجاسوسی و چگونگی مبادله اطلاعات جمع‌آوری شده از سوی هر یک از سرویس‌ها به یکدیگر، از دیگر موارد خواندنی و حساس این سند است.

گزارش تکمیلی دیگر، نامه‌ها و اسناد اداره کل دوم ساواک درباره زمان، چگونگی ورود و اسامی هیأت‌های شرکت کننده در سمینار سه جانبه تهران در مهر سال ۱۳۴۴ است که مطالعه آن‌ها خالی از فایده نیست:

مدیریت کل اداره یکم (تشریفات)

پیرو شماره ۴۴/۷/۱۴-۲۳۲/۴۶۷۶۷

تاریخ دقیق ورود هیئت اعزامی زیتون و تعداد آنها بشرح زیر اعلام گردیده است[.] هیئت مزبور در تاریخ ۱۹ اکتبر ۶۵ (۴۴/۷/۲۷) ساعت ۲۱:۱۰ وسیله هواپیمای ارفرانس پرواز ۱۸۸ بتهران وارد و در تاریخ ۲۵ اکتبر (۴۴/۸/۳) بکشور خود مراجعت می‌نمایند. ضمناً سه تن از اعضاء سرویس دوستان باسامی زیر در سمینار شرکت خواهند نمود و احتمال دارد یکنفر دیگر نیز بتعداد آنان اضافه شود:

۱) آقای *سیوان* سمت رئیس اداره عملیات حفاظتی

۲) آقای *باز* سمت رئیس ضدجاسوسی

۳) آقای *الدار* سمت رئیس قسمت ضدجاسوسی

اسامی و سمت هیئت چهار نفری ترک نیز بشرح زیر می‌باشد:

۱) سرهنگ *بوگاتور* سمت رئیس اداره حفاظت عملیات

۲) آقای *ارگون* سمت کارمند قسمت ضدجاسوسی

۳) آقای *ایلکاس* سمت کارمند قسمت حفاظت عملیات

۴) آقای *اورال* سمت کارمند قسمت حفاظت عملیات

مراتب جهت اطلاع بآن اداره کل اعلام می‌گردد.

مدیرکل اداره دوم- شائق[1]

بر اساس اسناد و مدارک موجود، ظاهراً اولین سمینار سه جانبه اطلاعاتی ایران، اسرائیل و ترکیه در اردیبهشت سال ۱۳۴۴ در کشور ترکیه برگزار شده بود. طبق مندرجات یکی از اسناد بکلی سری ساواک، موضوع این سمینار، حفاظت عملیات در سرویس‌های اطلاعات مثبت بود که از سوی ایران یک نفر و از سوی سرویس‌های اطلاعاتی ترکیه و اسرائیل به ترتیب ۷ و ۵ نفر به اسامی ذیل در آن شرکت داشتند:

تاریخ شروع سمینار: ۲۶ آوریل ۱۹۶۵

تاریخ خاتمه سمینار: ۲۸ آوریل ۱۹۶۵

موضوع سمینار: حفاظت عملیات در سرویسهای اطلاعات مثبت

نمایندگان شرکت کننده:

ایران- یکنفر- موسوی

اسرائیل- پنج نفر:

۱) آقای LEVEN [*لِوِن*] نماینده اسرائیل در سنتو(!)

۲) آقای ASHDUT [*اشدوت*]

۳) آقای KRON [*کرون*]

۴) آقای HERAN [*هران*]

۵) آقای KAMUS [*کاموز*]

ترکیه- هفت نفر:

---

۱. گزارش ساواک: مورخ ۴۴/۷/۱۸: شماره ۱۳۲/۴۶۷۸۳.

۱) سرهنگ *سلیم‌بیک-اویاد*. رئیس سرویس اطلاعات مثبت ترکیه و رئیس سمینار.
۲) آقای *سومان*
۳) آقای *فای*
۴) آقای *آکانتا*
۵) یکنفر سروان
۶) سه نفر شرکت کننده دیگر که کمتر در بحث شرکت داشتند.[۱]

گزارش دیگر ساواک درباره موضوع و قطعنامه سمینار مزبور است که به همراه آن، اداره کل دوم، نظریه پیشنهادی خود را درباره ایجاد هیأت تحقیق درباره شگرد و روش کار دشمن، ضرورت مبادله اطلاعاتی سه سرویس، لزوم برخورداری از تجربه و اطلاعات کافی از سوی مسؤولین حفاظت اطلاعات و نیز ضرورت تعیین فردی به عنوان مشاور حفاظت عملیات از سوی ادارات ذی‌ربط، به مقامات بالا، ارایه کرده است:

بعرض می‌رساند:

طبق گزارش نماینده ساواک موضوع سمینار آوریل ۶۵ منعقده در آنکارا (حفاظت عملیات جاسوسی) بوده است[.] در سمینار مزبور درباره چگونگی جلوگیری از افشاء عملیات جاسوسی و همچنین پیرامون خنثی نمودن عملیات ضدجاسوسی دشمن بحث گردیده و در قطعنامه پایان سمینار لزوم ایجاد یک واحد حفاظت عملیات جاسوسی که بتواند با رؤسای عملیات مشورت نماید پیشنهاد گردیده و مورد تصویب هیئتهای سه گانه قرار گرفته است.

در گزارش مزبور بطور وضوح روشن نگردیده که واحد حفاظت عملیات جاسوسی روی عملیات جاسوسی کشورهای بیگانه در داخل کشور عمل خواهد نمود و یا اینکه واحد مزبور مربوط به عملیات جاسوسی در کشورهای هدف نیز اقداماتی می‌نماید. با توجه باینکه نماینده ترک مثالهائی از دستگیری جاسوسان ترک در سوریه را بمیان آورده تصور می‌رود این واحد در کلیه امور عملیاتی چه در داخل کشور و چه در خارج دخالت نموده و در مواقع مقتضی و لازم توصیه‌هائی به آنان خواهد نمود. در قطعنامه اضافه گردیده موارد عملیاتی که (case) برای سرویسها پیش می‌آید بین سه سرویس مبادله گردد که مورد بررسی قرار گرفته و از نکات مهم آنها بهره‌برداری شود.

---

۱. سند ساواک؛ مورخ ۱۳۴۴/۲/۱۵، طبقه‌بندی به کلی سری.

نظریه:

۱) ایجاد هیئت تحقیق شگرد و روش کار دشمن در هریک از ادارات اعم از خارجی و داخلی تحت عنوان قسمت بررسی حفاظت عملیات نافع است که اطلاعات لازم را بموقع در اختیار رهبر عملیات قرار دهند.

۲) بنا به مقتضایت هر بخش در هریک از ادارات عملیاتی یک نفر بعنوان مشاور حفاظت عملیات بخش تعیین و زیر نظر هیئت رئیسه اداره کل مربوطه انجام وظیفه نماید. افراد مزبور مسئول زیر نظر گرفتن عملیات ـ بررسی موارد و توجه دادن رهبران عملیاتی به نکات حفاظتی می‌باشد [باشند].

۳) مسئولین حفاظت عملیات که در هریک از ادارات تعیین می‌شوند بایستی در امور عملیاتی اطلاعاتی کافی داشته و با تجربیات خود بتوانند به بهترین وجه از عهده وظائف محوله برآیند.

۴) مبادله موارد عملیاتی (case) بین سه سرویس از هر لحاظ سودمند و قابل بهره‌برداری است و با تغییر نام رهبران عملیات و مأمورین می‌توان آنها را مبادله نمود.

اداره کل دوم[۱]

یکی دیگر از سمینارهای سه جانبه در آخر اردیبهشت سال ۱۳۴۵ در تل‌آویو (فلسطین اشغالی) و به میزبانی طرف اسرائیلی برگزار شد. اداره کل هفتم ساواک، طی نامه‌ای به اداره کل دوم، انتخاب افراد ایرانی شرکت کننده در اجلاس مزبور را به عهده آن تشکیلات دانسته و افزوده است:

موضوع سمینار سه جانبه

بدینوسیله مراتب زیر درباره سمینار آینده سه جانبه برای اطلاع آن اداره کل اعلام می‌گردد:

۱ـ موضوع:

"Briefing and Debriefing of Positive Intelligence Sources"

۲ـ تاریخ: ۱۶ تا ۲۰ (و احتمالاً ۲۲) مه/ ۱۹۶۶

۳ـ محل: تل‌آویو

۴ـ تعداد شرکت کنندگان: سه تا پنج نفر

بفرموده تیمسار ریاست سازمان اطلاعات خارجی مسئولیت انتخاب کارمندان واجد صلاحیت

۱. گزارش ساواک؛ ۱۳۴۴/۳/۳، بدون شماره، با طبقه‌بندی سری.

و آماده نمودن آنان از هر جهت برای شرکت در سمینار مزبور بآن اداره کل محول گردیده است.

بدیهی است هرگونه اطلاعات تکمیلی دیگری که در این زمینه برسد بلافاصله بآن اداره‌ـ کل اعلام خواهد گردید.

خواهشمند است اسامی کارمندان انتخاب شده و آمادگی آنان را برای اطلاع نماینده سرویس زیتون به این اداره کل اعلام دارند.

مدیر کل اداره هفتم‌ـ سرتیپ کاوه[1]

پنجمین سمینار سه جانبه اطلاعاتی ایران، ترکیه و اسرائیل در تاریخ ۱۴ تا ۱۹ شهریور سال ۱۳۴۵، مقارن با ۵ تا ۱۰ سپتامبر ۱۹۶۶ در آنکارا پایتخت ترکیه برگزار شد.

سمینار ششم سه‌جانبه، از تاریخ ۱۱ آوریل ۱۹۶۷م/۲۲ فروردین ۱۳۴۶ش، به مدت سه روز در تهران برگزار شد.[2]

اداره کل دوم ساواک، طی نامه‌ای به مدیر کل اداره هفتم، دربارهٔ محورها و موضوعات سمینار ششم، پیشنهاد[هایی ارایه کرده]که اطلاعات تکمیلی آن به شرح ذیل است:

مدیریت کل اداره هفتم

بازگشت بشماره ۷۰۵/۲۷۷۵-۴۵/۹/۱۶

با توجه بنامه شماره بازگشتی فوق با در نظر گرفتن مطالبی که در سمینارهای گذشته مطرح شده بود از طرف این اداره کل سه موضوع بشرح زیر انتخاب گردید:

۱) تغذیهٔ مأمور دوبل و بهره‌برداری از آن (با همکاری اداره کل هشتم).

1) Supplying double agents and their complete exploitation

۲) منابع گمراه کننده و شناسائی آنها.

2) Deceptive sources and their reconnaisance

۳) مخبرین و تأثیر آنها در عملیات جاسوسی.

3) Informants and their effects on operation of espionage

که مراتب بعرض تیمسار ریاست سازمان اطلاعات خارجی رسید پی نوشت فرمودند:

---

۱. گزارش ساواک؛ مورخ ۴۵/۲/۸؛ شماره ۷۴۵/۱۹۵۵.

۲. گزارش اداره کل هفتم ساواک، مورخ ۱۳۴۵/۱۱/۴، شماره ۷۰۵/۲۹۳۸۰، با طبقه‌بندی به کلی سرّی.

۱) هر سه موضوع جالب است و حق است با انتخاب یکی در این سمینار دو موضوع دیگر در سمینارهای آینده نیز مورد بحث قرار گیرد.
۲) اگر قرار است تمایل بیشتر سرویس ساواک را هم در نامه خود بدو سرویس دیگر بدهید دو موضوع دوم و سوم را معرفی نمائید.
ضمناً چون آقای *لباف* کارمند این اداره کل بمنظور شرکت در کنفرانس سه جانبه گذشته مطالبی تحت عنوان نقش بررسی اطلاعات عملیاتی از نقطه نظر استخدام در کشور هدف تهیه نموده است که با توجه به مذاکرات شفاهی با آن مدیریت کل بعلت فقدان مترجم شایسته جهت ترجمه مطالب اعزام مشارالیه مقدور نبود، لذا از نظر آنکه تلاش نامبرده در جمع‌آوری اطلاعات مربوطه بموضوع فوق هدر نرفته باشد و برای این اداره کل از هر نظر آمادگی ارائه اینموضوع وجود دارد چنانچه مورد تأیید آن اداره کل باشد مراتب بعرض تیمسار ریاست سازمان اطلاعات خارجی رسانده شده که پس از حصول موافقت معظم‌له این موضوع نیز بمواد مندرج فوق اضافه و در سمینار آینده از طرف نماینده ساواک انتخاب گردد.
از طرف مدیر کل اداره دوم. *فرازیان*[1]

مقامات ساواک، طبق روال همیشگی، قبل از برگزاری کنفرانس‌های سه جانبه، با نمایندگان سرویس اطلاعاتی اسرائیل، مستقر در تهران، مبادله اطلاعات می‌کردند. در یکی از اسناد ساواک در این باره آمده است:

مدیریت کل اداره هفتم
در مذاکراتیکه در تاریخ ۴۶/۱/۱۵ در حضور تیمسار ریاست سازمان اطلاعات خارجی و با شرکت نمایندگان دوستان زیتون بعمل آمد، نامبردگان تقاضا داشتند که موضوع مبادله اطلاعات با سرویس مزبور در برنامه کنفرانس سه جانبه که قریباً تشکیل خواهد شد منظور گردد تا درباره نحوه و کیفیت تبادل بوضع بهتر و مطلوبتر بررسی و اتخاذ تصمیم بعمل آید.
مدیر کل اداره دوم. *فرازیان*[2]

در کنار سمینارهای سه جانبه که هر شش ماه یک بار به میزبانی یکی از دولت‌های ایران، ترکیه و اسرائیل برگزار می‌شد، نشست‌های شورای سه جانبه و نیز کمیته‌های ویژه اطلاعات

---

۱. گزارش ساواک؛ مورخ ۴۵/۹/۲۸؛ شماره ۲۱۴/۱۲۸۳۶.
۲. گزارش ساواک؛ مورخ ۴۶/۱/۱۷؛ شماره ۲۱۴/۸۰۲۱.

و امنیت سه گانه نیز از پیش تشکیل می‌شد و اخبار و اطلاعات و موارد مورد نیاز را بررسی و سپس زمینه برگزاری اجلاس کنفرانس نهایی را آماده و فراهم می‌کردند. در یکی از گزارش‌های ساواک، در خصوص عزیمت شرکت کنندگان ایرانی به شهر «پولاد» یا «فولاد» [اسرائیل] جهت شرکت در کمیته‌های اطلاعاتی و امنیتی سه جانبه، به ساعات و ایام پرواز و اسامی اعضا تیم اعزامی چنین اشاره شده است:

موضوع گزارش

۱ـ در جلسه هفتگی سه جانبه روز ۴۶/۱/۳۰ دبیرکل سه‌جانبه صورت جلسات اجلاسیه شورا ـ کمیته هماهنگ کننده ـ کمیته اطلاعات و کمیته امنیت سه جانبه را ارائه نمود که عیناً جهت تصویب تقدیم می‌گردد.

۲ـ در این جلسه دبیرکل اظهار نمود که رئیس سرویس (طوفان) پیشنهاد نمود که در شورا فقط رئیس سرویس میهماندار نطقی در مورد اوضاع بین‌المللی ایراد نماید و لزومی ندارد روسای دو سرویس دیگر در این مورد سخنرانی نمایند و فقط کافی است نظرات خود را در مورد نطق مطرح نمایند.

۳ـ نماینده سرویس (پولاد) نیز اظهار نمود در صورت تصویب پس از خاتمه اجلاسیه کمیته‌های اطلاعات و امنیت دو روز برنامه بازدید برای شرکت کنندگان ترتیب داده شود.

۴ـ در مورد عزیمت شرکت کنندگان به شهر (پولاد) برای شرکت در کمیته‌های اطلاعات و امنیت سه جانبه (از روز ۴۶/۲/۱۸) دو پرواز بشرح زیر:

ـ روز یکشنبه ۴۶/۲/۱۷ پرواز با شرکت الال [العال]

ـ روز جمعه ۴۶/۲/۱۵ پرواز با شرکت ایرفرانس ۱۲۴۵

مقرر فرمایند شرکت کنندگان در کنفرانس با کدام پرواز عزیمت نمایند تا مراتب به نماینده مربوطه ابلاغ شود.

۵ـ نماینده سرویس (پولاد) درخواست نمود تاریخ و شماره پرواز عزیمت تیمسار ریاست ساواک و تیمسار ریاست سازمان اطلاعات خارجی نیز باو داده شود.

پرواز روز قبل و روز شروع کمیته هماهنگی بشرح زیر است:

ـ چهارشنبه ۴۶/۲/۱۹ BOAC ۵:۵۰ صبح ایرفرانس ۱۰:۵۰ شب

ـ چهارشنبه ۴۶/۲/۲۰ الال [العال] ۶ صبح BOAC ۱۰:۳۰ صبح

۶ـ یک برگ لیست اسامی شرکت کنندگان (پولاد) و (طوفان) در کنفرانس سه جانبه آینده به پیوست تقدیم می‌گردد.

مقرر فرمایند نظریه عالی را در مورد بالا ابلاغ دارند.

اداره کل هفتم

PARTICIPANTS AT THE FORTHCOMING TRI-DENT MEETING

STEEL DELEGATION

1. General M. Amit [آمیت]
2. Mr. N. Kennen [کِنِن]
3. Col. S. Gazit [گازیت]
4. Mr. E. Gavrieli [آگاوریل]
5. Mr. E. Halevy [هالِوی]
6. Mr. Z. Alon [آلون]
7. Col. G. Navon [ناوون]
8. Mr. P. Korem [کورِم]
9. Mr. A. Leven [لِوِن]
10. Mr. D. Karon [کارون]

STORM DELEGATION

COUNCIL

Gen. Dogu [دوگو]

COORDINATION BOARD

Gen. Akyol [آکیول]

INTEL. COMMITTEE

Gen. Akyol [آکیول]

Col. Uslu [اوزلو]

Col. Kelicen [کِلیکان]

Mr. Barlas [بارلاز]

SEC. COMMITTEE

Mr. Cebe [کبه]

Mr. Kurali [کورالی]

Mr. Bora [بورا]

Interpreters

Mr. Köyagasiogla [کویاکاسیوگلا]

Mr. Barbarosoglu [بارباروسوگلو]

Miss Güngör[1] [گونگور]

گزارش دیگر اداره کل هفتم ساواک در خصوص مسافرت اعضای سرویس اطلاعاتی ایران و نیز رئیس ساواک و رئیس سازمان اطلاعات خارجی برای شرکت در سمینار سه جانبه به میزبانی اسرائیل به شرح ذیل است:

بازگشت بشماره ۲۱۴/۸۱۱۴-۴۶/۲/۹

بدینوسیله اعلام می‌گردد که تیمسار ریاست ساواک و تیمسار ریاست سازمان اطلاعات خارجی در ساعت ۱۰:۳۰ چهارشنبه ۴۶/۲/۲۰ با پرواز ۷۷۱ شرکت هواپیمایی B.O.A.C بکشور زیتون مسافرت خواهند فرمود.

خواهشمند است دستور فرمایند مراتب را به نمایندگی آن اداره کل در کشور مزبور اعلام دارند.

مدیر کل اداره هفتم- سرتیپ کاوه[2]

یادآوری این نکته ضرور است که شرکت رئیس ساواک و نیز رئیس سازمان اطلاعات خارجی ایران برای شرکت در نشست‌ها و سمینارهای خارج از کشور، به‌خصوص اسرائیل، منوط به کسب مجوز از شخص محمدرضا پهلوی بود. گزارش‌های ساواک در این باره کاملاً واضح و گویاست:

گزارش

۱. گزارش اداره کل هفتم ساواک، با طبقه‌بندی سری، بدون شماره و تاریخ.
۲. گزارش ساواک؛ مورخ ۴۶/۲/۱۱؛ شماره ۷۰۵/۵۰۳۴.

کنفرانس سه جانبه سرویس‌های ایران- ترکیه- اسرائیل از ۴۶/۲/۱۸ در تل‌اویو شروع و تاریخ تشکیل شورای سه جانبه (با شرکت روساء سه سرویس معروضه) از ۴۶/۲/۲۱ در برنامه منظور و مدت مسافرت یک هفته پیشنهاد شده است.
با عرض اینکه رئیس جمهوری رومانی در ۴۶/۲/۲۳ وارد خواهد شد تصویب عزیمت چاکر در ۴۶/۲/۲۰ بماموریت معروضه:

منوط باراده سنیه شاهانه است.[1]

از شرف عرض گذشت. تصویب فرمودند که طبق معمول شرکت نمایم.

مندرجات اسناد ساواک نشان می‌دهد که اعضا و کارشناسان دبیرخانه سه جانبه، متشکل از نمایندگان سرویس‌های اطلاعاتی ایران، ترکیه و اسرائیل، حتی به‌طور هفتگی جلسات مستمر داشتند و مسایل پیرامون سمینارها را مورد بحث و بررسی قرار می‌دادند و موضوعات و مباحث پیشنهادی درباره دستور کار اجلاس را که هر شش ماه یک بار برگزار می‌شد به سران و رؤسای سرویس‌های سه‌گانه اطلاعاتی ارایه می‌کردند. یکی از اسناد اداره کل هفتم ساواک درباره محور پیشنهادی دبیرخانه سه‌جانبه و گفت‌وگوهای مربوط به چگونگی تعیین و انتخاب نمایندگان شرکت کننده در اجلاس هفتم سه‌جانبه، به میزبانی پولاد (اسرائیل)، چنین اشاره شده است:

ساعت ۱۳ روز ۴۶/۷/۱ ملاقات هفتگی دبیرخانه سه جانبه با شرکت رئیس بخش پیمانهای این اداره کل و نمایندگان سرویسهای پولاد و طوفان تشکیل شد. نکات مهم بشرح زیر بعرض می‌رسد.
۱ـ در مورد تهیه گزارش دور افق موافقت شد که این گزارش باید فقط شامل نکات مهم تحولات شش ماهه گذشته خاورمیانه باشد بدون اینکه بهریک از کشورها جداگانه اشاره شود.
۲ـ در مورد سمینار سه جانبه که قرار است در شهر پولاد تشکیل شود نماینده پولاد اظهار نمود که سرویس متبوعه او پیشنهاد می‌کند که در صورت موافقت دو سرویس دیگر موضوع سمینار مشخصات بخصوص یک مأمور عرب باشد و قرار شد بعداً موافقت و یا عدم موافقت ساواک در اینمورد به نماینده سرویس پولاد اعلام شود.
۳ـ نمایند پولاد ضمن مطرح ساختن موضوع سمینار اظهار نمود که نظر سرویس متبوعه او

۱. سند ساواک، سازمان اطلاعات خارجی، مورخ اردیبهشت ۱۳۴۶.

اینست که نمایندگان شرکت کننده سمینار از رده بالا انتخاب شوند که بتوانند تجربیات خود را بازگو کرده و سمینار با موفقیت بیشتری برگزار شود. در جواب بنامبرده گفته شد که نمایندگان شرکت کننده از طرف ساواک در سمینارها اصولاً از کارمندان باتجربه بوده و همگی در کار خود وارد می‌باشند و موضوع اعزام نمایندگان رده بالا روشن نیست و توضیحات بیشتری در اینمورد لازم است. پس از این اظهارات نماینده سرویس پولاد حرف خود را اصلاح نموده و اضافه کرد که مقصود او نمایندگان باتجربه می‌باشد.

اداره کل هفتم[1]

بر اساس اسناد موجود، موضوع هشتمین سمینار مورد اشاره، «چهارچوب ضداطلاعات» بود. مطالب مورد بحث و نیز اسامی نمایندگان سرویس‌های سه گانه اسرائیل، ایران و ترکیه در سمینار مزبور، در گزارش اداره کل هفتم ساواک به شرح ذیل آمده است:

بنابر تصویب قبلی هشتمین سمینار سه جانبه پیرامون آموزش مأمورین در چهارچوب ضداطلاعات از تاریخ ۴۷/۶/۱۹ الی ۴۷/۶/۲۳ در آنکارا با شرکت نمایندگان ساواک و سرویسهای ترکیه و اسرائیل تشکیل گردید.

آقای *علی محیط* از این اداره کل ـ آقای *هوشنگ قاجار* از اداره کل هشتم ـ آقای *حمید امیدی تبریزی* از اداره کل سوم و آقای *عنایت‌اله جبل‌عاملی* از اداره کل آموزش نمایندگی ساواک را در سمینار بعهده داشتند.

طبق اظهار نماینده این اداره کل سمینار مزبور از نقطه نظر آموزش بسیار مفید بوده و نمایندگان شرکت کننده به مقیاس قابل توجهی در جریان روش کار سرویسهای ترکیه و اسرائیل در زمینه اداره منابع و منابع دوبل قرار گرفتند. مطالب مشروحه زیر در سمینار بطور اجمال مورد بحث قرار گرفت.

۱ـ شرایط و مشخصات ضروری منابع و منابع دوبل.

۲ـ رعایت اصول حیطه‌بندی و حد لزوم باطلاع در مورد اداره منابع.

۳ـ آموزش مأمورین قبل از شروع عملیات و در جریان عملیات.

۴ـ آزمایشات حفاظتی مأموران و منابع.

۵ـ روابط بین رهبر عملیاتی و منبع.

---

۱. گزارش ساواک؛ ۱۳۴۶/۷/۲، بدون شماره، با طبقه‌بندی سری.

پذیرائی سرویس ترکیه از نمایندگان اعزامی ساواک فوق‌العاده شایان توجه بوده و از هیچ کوششی در این باره فروگذار نشده است.
بعد از خاتمه سمینار نمایندگان ساواک برای یک گردش تفریحی سه روز به شهر استانبول برده شدند. دو نفر از نمایندگان اعزامی (آقای *هوشنگ قاجار* و *عنایت‌اله جبل‌عاملی*) طبق تصویب از چهار روز مرخصی در استانبول استفاده می‌کنند و طی این مدت بنابر اصرار سرویس ترکیه میهمان سرویس مزبور خواهند بود.
اسامی شرکت کنندگان تیم‌های ترکیه و اسرائیل بقرار زیر است:

الف: ترکیه
- **سرهنگ *فخرالدین اورتالای*** **(رئیس جلسه)**
- **سرهنگ *مته***
- **آقای *اوزکایا***
- **خانم *گونگور***
- **آقای *فریسن***

ب. اسرائیل
- **آقای *شومرون*** **رئیس جلسه**
- **آقای *اوتایاکر***
- **آقای *مارتین***
- **آقای *اورن***
- **آقای *اریل*** **(رابط سرویس اسرائیل در ترکیه)**

در جریان کنفرانس قطعنامه‌ای که محتوی مطالب مورد بحث سمینار بود بتصویب نمایندگان شرکت کننده سه سرویس رسید. این قطعنامه که بیشتر حاوی نظرات نمایندگان اعزامی ساواک در مورد اداره منابع می‌باشد.

اداره کل هفتم[1]

نهمین سمینار سه جانبه اطلاعاتی در تاریخ ۱۳۴۷/۱۰/۲۹ به مدت سه روز در تهران و به

---

۱. گزارش ساواک؛ مورخ ۱۳۴۷/۶/۲۶، با طبقه‌بندی سری.

میزبانی ساواک، حول محور ارتباطات مأمور در چهارچوب اطلاعات مثبت برپا شد. از سوی اداره کل هفتم ساواک، اسامی نمایندگان سه سرویس اطلاعاتی مورد نظر، به شماره ذیل گزارش شده است:

بنابر تصویب تیمسار ریاست ساواک نهمین سمینار سه جانبه با شرکت نمایندگان سه سرویس ایران- ترکیه و اسرائیل از تاریخ ۴۷/۱۰/۲۹ بمدت سه روز در محل باشگاه ساواک در زعفرانیه تشکیل شد. موضوع مورد بحث در سمینار ارتباط مأمور در چهارچوب اطلاعات مثبت بود. بخش پیمانهای اداره کل هفتم مسئولیت کارهای اداری و دبیرخانه سمینار را بعهده داشت و امور حرفه‌ای و فنی آن بعهده اداره کل دوم و نمایندگان ادارات کل هشتم و آموزش بود. نمایندگان شرکت کننده سه سرویس بقرار زیر بودند:

الف- ایران:

آقای ***مجید شاملو***	رئیس جلسه	اداره کل دوم
آقای ***هوشنگ قاجار***	عضو	اداره کل هشتم
آقای ***همایون منصور***	عضو	اداره کل دوم
آقای ***حسین بی‌آزاران***	عضو	اداره کل آموزش
آقای ***مجید رفیع‌زاده***	عضو	اداره کل دوم
آقای ***کمال طیاران***	عضو	اداره کل آموزش
آقای ***عباس نمازی***	عضو	اداره کل دوم

ب- ترکیه:

آقای ***احمد ارسوی***	رئیس هیئت	مدیر کل جمع‌آوری
آقای ***ارگول اریشن***	عضو	رهبر عملیات اداره ضدجاسوسی
آقای ***الهان***	عضو	رئیس اداره برون‌مرزی
آقای ***فهمی اوکوموش***	عضو	رهبر عملیات برون‌مرزی
آقای ***عبداله توروس***	عضو	رهبر عملیات برون‌مرزی

پ- اسرائیل:

آقای ***آوارهان روم***	رئیس هیئت	رئیس اداره ارتباطات پنهانی در کشورهای خارجی

آقای *موشه راز*	عضو	معاون رابط اسرائیل در تهران
آقای *جوهانا مانور*	عضو	رهبر عملیات ضدجاسوسی
سروان *ژوزف لندمن*	عضو	رئیس اداره برون‌مرزی در *ارتش اسرائیل*

کارشناسان سه سرویس ظرف سه روز بطور مشروح پیرامون موضوع ارتباطات مأمور با یکدیگر تبادل نظر نموده و نمایندگان هر سرویس واقعه‌ای را در زمینه موضوع مورد بحث که برای سرویسهای متبوعه آنان اتفاق افتاده بود شرح دادند.

نمایندگان شرکت کننده از ادارات کل دوم و هشتم ساواک هریک واقعه‌ای را در مورد ارتباطات مأمور بیان کردند که مورد توجه شرکت کنندگان دو سرویس دیگر قرار گرفت. اداره کل دوم جریان کار سمینار و مطالبی را که مورد بحث قرار گرفته است بعرض خواهد رساند.

بعد از خاتمه سمینار بنابر تصویب قبلی تیمسار ریاست ساواک شرکت کنندگان دو سرویس باتفاق راهنمایانی که از طرف ساواک تعیین شده بودند با هواپیما عازم اصفهان شدند و از آثار تاریخی این شهر بازدید بعمل آوردند.

قبلاً قرار بود که شرکت کنندگان از شیراز نیز دیدن نمایند اما بعلت ریزش برف سنگین فرودگاه اصفهان بسته شد و شرکت کنندگان مجبور شدند با اتومبیل بتهران مراجعت نمایند. نامبردگان روز ۴۷/۱۱/۴ به کشورهای متبوعه خود مراجعت نمودند.

اداره کل هفتم[1]

دهمین سمینار سرویس اطلاعاتی سه جانبه ایران، ترکیه و اسرائیل با میزبانی «انار یا پولاد» «زیتون» (اسرائیل) در مهر ماه سال ۱۳۴۸ حول موضوع آینده اطلاعات مثبت در چهارچوب امور عملیاتی برگزار شد. اداره کل هفتم ساواک در خصوص موضوع پیشنهادی سمینار دهم، مراتب را به مقامات بالاتر چنین گزارش داده است:

درباره دهمین سمینار سه جانبه

۱ـ طبق تصویب شورای سه جانبه سمینار سه جانبه با شرکت کارشناسان سه سرویس طی ماه سپتامبر آینده در شهر پولاد [اسرائیل] برگزار خواهد شد.

۲ـ دبیر کل سه جانبه اطلاع داده که بنابر پیشنهاد سرویس پولاد موضوع مورد بحث در سمینار

---

۱. گزارش ساواک؛ بهمن ۱۳۴۷، بدون شماره، با طبقه‌بندی سری.

آینده اطلاعات عملیاتی OPERATIONAL INTELLIGENCE خواهد بود. نامبرده ضمناً درخواست نموده که نظر سرویس پرچم [ایران] در مورد موضوع پیشنهادی سرویس پولاد قبل از ۲۹ تیر ماه/۴۸ اعلام گردد.

۳ـ با توجه باینکه موضوع نامبرده بالا مربوط به اطلاعات مثبت می‌باشد مراتب به اداره کل دوم منعکس و نظر آن اداره کل در مورد موضوع پیشنهادی استفسار گردید.

۴ـ اداره کل دوم در تاریخ ۴۸/۴/۲۲ اعلام نمود که انتخاب موضوع اطلاعات عملیاتی برای سمینار آینده قابل توجه بوده و کارمندان آن اداره کل برای شرکت در سمینار بموقع آمادگی خواهند داشت.

با توجه بمراتب مشروحه بالا مقرر فرمایند نظر عالی را در مورد انتخاب موضوع نامبرده بالا برای دهمین سمینار سه جانبه امر بابلاغ فرمایند.

اداره کل هفتم[1]

یازدهمین سمینار اطلاعاتی سه جانبه ایران (پرچم)، اسرائیل (پولاد) و ترکیه (انجیر) در اواسط فروردین سال ۱۳۴۹ در ترکیه برگزار شد. در این سمینار موضوع اصلی، مقررات حفاظتی و سازمان‌های هماهنگی بود که مباحث ارایه شده از سوی نمایندگان اطلاعاتی ترکیه و اسرائیل، مأموران و شرکت کنندگان ایرانی راکاملاً تحت تأثیر قرار داده بود. گزارش سری اداره کل هفتم ساواک در این باره چنین است:

درباره سمینار سه جانبه

۱ـ بنابر تصویب قبلی یازدهمین سمینار سه جانبه از تاریخ ۱۲ الی ۱۴ فروردین/ ۴۹ با شرکت کارشناسان سه سرویس ایران- ترکیه و اسرائیل در آنکارا تشکیل شد. از ساواک نمایندگان ادارات کل دوم-سوم- چهارم (مدیر کل مربوطه)- هفتم- هشتم- آموزش (مدیر کل مربوطه) در سمینار شرکت نمودند. از سرویس ترکیه مدیر کل ضدجاسوسی و از سرویس اسرائیل مدیر کل آموزش ریاست هیئت‌های متبوعه را بعهده داشتند.

۲ـ موضوع مورد بحث در سمینار طبق توافق سه سرویس مقررات حفاظتی و سازمانهای هماهنگی بود و هریک از هیئت‌های شرکت کننده مشروحاً پیرامون اجرای مقررات حفاظتی و شیوه‌های هماهنگی در امر حفاظت توضیح دادند. یازدهمین سمینار سه جانبه از نقطه نظر

---

۱. گزارش ساواک؛ تیر ماه ۱۳۴۸، بدون شماره، با طبقه‌بندی سری.

بهره‌برداری حفاظتی و آموزش و همچنین آگاهی از سازمانهای حفاظتی در کشورهای ترکیه و اسرائیل فوق‌العاده مورد توجه شرکت کنندگان ساواک قرار گرفت (مطالب مطروحه در سمینار و نتایج حاصله وسیله ادارات کل چهارم و آموزش جداگانه بعرض خواهد رسید).

۳ـ نمایندگان ساواک در فرودگاه آنکارا بوسیله مدیر کل ضدجاسوسی سرویس ترکیه مورد استقبال قرار گرفتند. سرویس ترکیه از هیئت شرکت کننده ساواک در جریان سمینار و طی سفر تفریحی باستانبول و بورسا بنحو شایسته‌ای پذیرائی نمود و معاون این سرویس یک ضیافت کوکتیل بافتخار هیئت‌های شرکت کننده ترتیب داد.

آقای *امیر* **شیلاتی سفیر شاهنشاه آریامهر در ترکیه نیز یک میهمانی به ناهار بافتخار هیئت نمایندگی ساواک ترتیب داد که در آن رئیس سرویس ترکیه باتفاق معاونان خود و تعدادی از اعضاء ارشد این سرویس شرکت نمودند.**

۴ـ بعد از خاتمه سمینار بنابر تصویب قبلی، هیئت‌های شرکت کننده از دو سرویس ایران و اسرائیل بوسیله اتوبوس مخصوص باستانبول برده شدند و بعد از یک اقامت دو روزه از طریق شهر بورسا به آنکارا مراجعت کردند و هیئت ساواک عصر همانروز (۴۹/۱/۱۸) شهر آنکارا را بمقصد تهران ترک نمود. مراتب جهت استحضار گزارش می‌شود.

اداره کل هفتم[1]

دوازدهمین سمینار سه جانبه اطلاعاتی ایران، ترکیه و اسرائیل در آذر ماه سال ۱۳۴۹ در تهران برگزار شد.

اداره کل هفتم ساواک، طی گزارشی به ریاست آن سازمان، پیشنهاد آن تشکیلات و دیگر ادارات کل را در خصوص موضوعات سمینار چنین ارایه کرده است:

درباره سمینار سه جانبه

منظور

استحضار تیمسار ریاست ساواک و صدور اوامر.

پیشینه

بنابر تصویب رؤسای سرویسهای سه جانبه دوازدهمین سمینار سه جانبه در چهارچوب ضدجاسوسی ظرف هفته آخر نوامبر (۲ تا ۹ آذر ماه ۴۹) در تهران برگزار خواهد شد. طبق

۱. گزارش ساواک، مورخ ۴۹/۱/۲۰، بدون شماره، با طبقه‌بندی سری.

روش سرویس میزبان باید سه موضوع در چهارچوب اصلی سمینار به دو سرویس دیگر پیشنهاد نماید تا دو سرویس ضمن تبادل نظر با یکدیگر و همچنین با ساواک یک موضوع برای بحث در سمینار انتخاب نمایند.

اقدامات انجام شده

۱ـ مراتب بهمین ترتیب باداره کل هشتم منعکس شد و اداره کل نامبرده سه موضوع مشروحه زیر را در چهارچوب ضدجاسوسی پیشنهاد نمود:

الف ـ حفاظت عملیات

ب ـ نشان کردن و استخدام افراد خارجی در هدفهای مورد نظر.

پ ـ نحوه بهره‌برداری از پست‌های مراقب ثابت.

۲ـ سه موضوع نامبرده بالا در اختیار رابطین سرویسهای مربوطه قرار گرفت و اکنون اطلاع حاصل شده که دو سرویس متفقاً حفاظت عملیات را بعنوان موضوع سمینار آینده انتخاب کرده‌اند. اداره کل هشتم نیز با طرح موضوع حفاظت عملیات در سمینار موافقت دارد.

در صورت تصویب مقرر فرمایند نمایندگان ادارات کل هشتم ـ سوم ـ دوم و آموزش در سمینار مورد نظر شرکت کرده و سایر اقدامات لازم جهت پذیرائی از میهمانان دو سرویس طبق روش انجام شود.

اداره کل هفتم[1]

سیزدهمین سمینار سه جانبه اطلاعاتی، در خرداد ماه سال ۱۳۵۰ در فلسطین اشغالی و به میزبانی رژیم صهیونیستی برگزار شد. موضوع این سمینار، عملیات اطلاعاتی از طریق کشورهای ثالث بود که اداره کل هفتم ساواک طی نامه‌ای به اداره تشریفات و اداره پیمان‌ها، ضمن اشاره به آن و نیز تعداد نفرات شرکت کننده در اجلاس مزبور، نوشته است:

سمینار سه‌جانبه

۱ـ بنابر تصویب رؤسای سه سرویس ایران ـ ترکیه و اسرائیل سمینار سه جانبه آینده پیرامون موضوع عملیات اطلاعاتی از طریق کشورهای ثالث در کشور اسرائیل برگزار خواهد شد. طبق اطلاع واصله از رابط سرویس اسرائیل در تهران سمینار مورد نظر از تاریخ ۱۷ تا ۲۲ خرداد ماه تشکیل خواهد گردید.

۱. گزارش ساواک، ۴۹/۸/۲۰، بدون شماره، با طبقه‌بندی سری.

۲ـ معمولاً از هر سرویس چهار یا پنج نفر نماینده در سمینار سه جانبه شرکت می‌کنند.

۳ـ با توجه به سوابق موجود در آخرین سمینار سه جانبه که درباره مباحث مربوط به اطلاعات مثبت تشکیل گردید از ساواک نمایندگان ادارات کل دوم ـ سوم ـ هشتم و آموزش در سمینار شرکت کردند.

۴ـ با در نظر گرفتن اینکه سمینار نامبرده بالا جنبه آموزشی دارد خواهشمند است دستور فرمائید مراتب بعرض برسد تا در مورد شرکت نماینده اداره کل آموزش و سایر ادارات کل ذینفع اوامر مقتضی صادر و نتیجه ضمن معرفی اسامی شرکت کنندگان به این اداره کل اعلام گردد تا در اختیار سرویس میزبان گذارده شود.

مدیر کل اداره هفتم ـ کاره [1]

یادآوری این نکته ضروری است که نشست‌های کمیته‌های تخصصی سه جانبه و نیز شورای سه جانبه سرویس‌های اطلاعاتی ایران، ترکیه و اسرائیل همزمان و یا قبل از برگزاری سمینارهای سه جانبه، به‌طور فعال، با تشکیل جلسه، مسایل مختلف پیرامون سمینار را مورد بحث و بررسی قرار می‌دادند.

اداره کل هفتم ساواک طی گزارشی ضمن اشاره به پیشنهاد و تقاضای مدیر کل اداره دوم، مبنی بر تعویق تاریخ برگزاری سمینار سیزدهم، موافقت خود را با آن اعلام کرده و چنین نوشته است:

درباره سمینار سه جانبه

منظور

استحضار تیمسار قائم مقام ریاست ساواک و صدور اوامر.

پیشینه

۱ـ بنابر تصویب آخرین شورای سه جانبه که در تاریخ ۲۳ اردیبهشت ماه ۵۰ در تهران برگزار شد مقرر گردید سمینار سه جانبه پیرامون موضوع (عملیات اطلاعاتی از طریق کشورهای ثالث) از ۱۷ تا ۲۱ اردیبهشت [خرداد] ماه ۵۰ در کشور اسرائیل برگزار شود.

۲ـ در تاریخ ۵۰/۲/۲۸ مراتب باداره کل یکم منعکس و درخواست شد که ادارات کل شرکت کننده در سمینار را تعیین و اسامی شرکت کنندگان را باین اداره کل اعلام نمایند.

---

۱. گزارش ساواک؛ مورخ ۵۰/۲/۲۸؛ شماره ۷۰۵/۴۶۴۰.

۳ـ در تاریخ ۵۰/۳/۸ اداره کل یکم اعلام داشت که مراتب بعرض رسید مقرر فرمودند مدیر کل آموزش استاد متخصص مربوطه را به مدیر کل هفتم معرفی که در جلسات شرکت نماید و حداکثر استفاده آموزشی باید برده شود درباره سایرین (ادارات کل دوم ـ سوم ـ هشتم) لیست با نظر مدیر کل مربوطه تهیه و بعرض تیمسار ریاست ساواک برسد.

۴ـ نظر باینکه موضوع سمینار با وظایف اداره کل دوم ارتباط پیدا می‌کند و با توجه به اینکه طبق معمول هریک از سه سرویس شرکت کننده گزارشی پیرامون موضوع سمینار تهیه و درباره آن در سمینار بحث می‌کنند از این رو در روز ۵۰/۳/۹ بوسیله اینجانب از مدیر کل اداره دوم درخواست شد که گزارش مورد نظر را تهیه و بعد از تصویب و ترجمه بزبان انگلیسی آنرا به این اداره کل ارسال دارند تا ترتیب طرح آن در سمینار داده شود. مدیر کل اداره دوم پیشنهاد کردند با توجه به کمی وقت سمینار بین یکماه تا ۴۰ روز به تعویق انداخته شود.

پیشنهاد اداره کل هفتم

با توجه به درگیریهای ساواک در تاریخ پیشنهادی مدیر کل اداره دوم (کمیته ضدبراندازی ۱۰ تیر ماه ۵۰ در کشور ترکیه ـ کمیته هماهنگ کننده ۲-۹ مرداد ماه ۵۰ در کشور اسرائیل) در صورت تصویب مقرر فرمایند ضمن تماس با رابطین سرویسهای ترکیه و اسرائیل در تهران ترتیبی داده شود که سمینار از اول تیر ماه ۵۰ بیعد برگزار گردد.

اداره کل هفتم[1]

چهاردهمین سمینار سه جانبه اطلاعاتی ایران (پرچم)، اسرائیل (فولاد) و ترکیه (طوفان) در فوریه سال ۱۹۷۲م/۲۳۵۰/۱۱/۲۶ش، در کشور ترکیه برگزار شد. گزارش اداره کل هشتم به ریاست ساواک چنین است:

شهر طوفان

فوریه ۱۷/۱۶/۱۵ [۲۶ تا ۲۸ بهمن]

سال ۱۹۷۲ [۱۳۵۰]

خلاصه کار چهاردهمین سمینار سه جانبه

کلی

چهاردهمین سمینار سه جانبه در روزهای ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ فوریه با شرکت نمایندگان

---

۱. گزارش ساواک؛ بدون تاریخ و شماره. این نامه ظاهراً در روزهای آخر اردیبهشت سال ۱۳۵۰ ارایه شده است.

سه سرویس بشرح زیر در کشور طوفان تشکیل و بموضوع سمینار «تاکتیکهای تحقیقات عملیاتی» پرداخت.

پرچم [ایران]

۱ـ آقای *عباس وحدانی*	نماینده اعزامی اداره کل هشتم رئیس گروه اعزامی
۲ـ آقای *جهانگیری*	نماینده اعزامی اداره کل هشتم
۳ـ آقای *شعیب صمیمی*	نماینده اعزامی اداره کل سوم
۴ـ آقای *بهمن سهام*	نماینده اعزامی اداره کل دوم
۵ـ آقای *ایران‌نژاد*	نماینده اعزامی اداره کل آموزش

پس از اینکه ژنرال ارگان طی بیاناتی ورود نمایندگان را خوش‌آمد گفتند ریاست جلسات نیز به همکاریهای لازم اشاره و سمینار وارد کار شد.

بحث‌های سمینار

نمایندگان سرویسهای مربوطه درباره موضوع مورد بحث نظرات خود را ارائه نمود و تحلیل نهائی نتایج ذیل اخذ و باین صورت توافق بعمل آمد:

الف. تحقیقات عملیاتی با شناسائی حریف وسیله ضداطلاعات شروع شده و با نحوه اقداماتی که ضداطلاعات علیه حریف اتخاذ می‌کند پایان می‌یابد. شیوه‌هائی که در این راه بکار می‌رود در مراحل مختلف تحقیقات عملیاتی مشخص می‌گردد که با توجه به اخبار مکتسبه و نحوه اقدام نهائی بدین ترتیب استخدام خنثی کردن و دستگیری انجام می‌شود.

ب. شیوه‌های تحقیقات عملیاتی در کلیه موارد بصورت متحدالشکل بکار نمی‌روند بلکه به کاربرد آنها با توجه به موارد زیر انجام می‌گیرند.

۱ـ حریف

۲ـ قریب‌الوقوع بودن خطر احتمالی

۳ـ موضوع تحقیق

۴ـ وسایل و امکانات و مقدورات

۵ـ شرایط و مدت زمان لازم

پ. پیشنهاد شد که یک واحد بررسی عملیاتی در ضداطلاعات بوجود آید تا با بعهده گرفتن

برخی وظایف تحقیقات عملیاتی را کمک نماید.

نمایندگان شرکت کننده در این سمینار به این نتیجه رسیدند که بحث‌های مذکور سازنده و پرثمر بوده است.[۱]

همان‌گونه که پیش از این ذکر شد، سرویس‌های سه گانه ایران، اسرائیل و ترکیه، در کنار سمینارهای سه‌جانبه که به‌طور معمول هر شش یک بار به میزبانی یکی از طرف‌ها برگزار می‌شد، نشست‌های دیگر کارشناسی و تخصصی و یا اجرایی و تشکیلاتی داشتند که در گزارش‌های ساواک از آن نشست‌ها تحت عنوان شورا یا کنفرانس یاد شده است. کمیته‌های تخصصی اطلاعات و امنیت و...، نیز در کنار دیگر نشست‌ها از سوی کارشناسان و مأموران سه سرویس برپا می‌شد که فعالیت عمده آن‌ها پیرامون سمینار اصلی و درباره چگونگی برگزاری، شرکت کنندگان، محل و زمان برپایی و مباحث آن بود. شورا یا کنفرانس مورد اشاره تا پایان اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۱، بیست و شش دوره از سوی طرف‌های یاد شده برپا گردید. اداره کل دوم ساواک در نامه دیگری خطاب به مدیریت کل اداره هشتم، ضمن اشاره به دستور کمیته امنیت بیست و ششمین کنفرانس سه‌جانبه، ضمن درخواست تهیه گزارش طرف ایرانی از سوی آن تشکیلات، تقاضا کرده است تا اسامی افراد ایرانی شرکت کننده در آن کنفرانس اعلام شود:

بیست و ششمین کنفرانس سه جانبه از تاریخ ۱۸ الی ۲۱ اردیبهشت ماه ۵۱ در باکالا برگزار خواهد شد. خواهشمند است دستور فرمائید با توجه بموارد مندرج در دستور جلسه کمیته امنیت بشرح زیر:

۱ـ تحولات جاری در شیوه‌های جاسوسی و جمع‌آوری اطلاعات عملیاتی بوسیله سرویس‌های دشمن در کشورهای سه جانبه و همچنین اقدامات متقابل علیه اینگونه فعالیتها.

۲ـ بررسی سازمان و فعالیت‌های سرویسهای عرب هدف.

موضوع ویژه

۳ـ کنترل و اقدامات حفاظتی که بوسیله سازمان R.I.S در مورد اتباع شوروی مقیم خارج اعمال می‌شود.

---

۱. گزارش دو صفحه‌ای ساواک، بدون شماره و تاریخ، با طبقه‌بندی سری. به نظر می‌رسد، این گزارش طی روزهای آخر بهمن ۱۳۵۰ تهیه شده است.

گزارشات لازم را تهیه و پس از تصویب حداکثر تا تاریخ ۲۰ فروردینماه ۵۱ باین اداره کل (بخش مستقل پیمانها) ارسال دارند. ضمناً اسامی شرکت کنندگان آن اداره کل در کنفرانس را نیز اعلام دارند.

مدیر کل اداره هفتم-کاوه[1]

اداره کل هفتم ساواک، همچنین برای کسب اطمینان نسبت به شرکت رؤسای سرویس‌های اطلاعاتی ترکیه و اسرائیل در شورا یا کنفرانس سه‌جانبه، طی نامه‌ای به نمایندگی ساواک، درخواست نموده تا از سرویس‌های مورد اشاره در این باره استعلام شود. پاسخ مثبت استعلام مزبور، به رئیس ساواک چنین گزارش شده است:

استحضار ریاست ساواک.

پیشینه

با توجه باینکه برخی اوقات رؤسای سرویسهای ترکیه و اسرائیل بعلت گرفتاریهای شغلی از شرکت در کنفرانسهای سه جانبه معذرت خواسته‌اند لذا از این رو در تاریخ ۵۱/۱/۱۴ طی تلگرامی از رئیس نمایندگی ساواک در ترکیه سئوال شد که از رئیس سرویس آن کشور استفسار نمایند که آیا در شورای سه جانبه آینده که در روزهای ۲۰ و ۲۱ اردیبهشت ماه ۵۱ در اسرائیل برگزار می‌گردد شرکت خواهند کرد یا خیر؟ اینک رئیس نمایندگی ساواک در ترکیه طی تلگرامی اعلام نموده است که:

از رئیس سرویس ترکیه مراتب سئوال شد اظهار کردند که با اینکه خیلی گرفتار هستند معهذا در نظر دارند که به اسرائیل مسافرت و جناب ریاست ساواک را در آن کشور زیارت نمایند و باحتمال زیاد در کنفرانس مورد نظر شرکت خواهند کرد.

اداره کل هفتم[2]

پانزدهمین سمینار سه جانبه اطلاعاتی ایران، ترکیه و اسرائیل، طبق توافق و برنامه قبلی، قرار بود در هفته اول شهریور سال ۱۳۵۱ در تهران برگزار شود.

اداره کل دوم ساواک، طی یک یادداشت اداری و داخلی، خطاب به اداره‌های بررسی یک و دو، به شرح ذیل، ارایه اسناد مورد نیاز را، درخواست نموده است:

---

۱. گزارش ساواک؛ مورخ ۵۱/۱/۸؛ شماره ۷۰۵/۴۵۰۲.

۲. گزارش ساواک؛ مورخ ۵۱/۱/۱۹، بدون شماره، با طبقه‌بندی سری.

کنفرانس سه‌جانبه

مقتضی است اسناد مشروحه زیر برای کنفرانس سه جانبه تهیه و بعد از تصویب حداکثر تا تاریخ ۲۵ فروردینماه ۵۱ در اختیار بخش مستقل پیمانها گذارده شود:

۱ـ گزارش تحلیلی و بررسی شده درباره کشورهای عراق-کویت- عربستان سعودی و منطقه خلیج فارس با در نظر گرفتن اوضاع داخلی- سیاست خارجی- موقع نظامی و اقتصادی این کشورها. ضمناً در مقدمه گزارش نامبرده به ترتیب درباره فعالیت‌های بلوک شرق در منطقه و روابط بین‌الاعراب نیز اظهار نظر شود.

۲ـ سخنرانی افتتاحیه ریاست ساواک در جلسه شورا.

۳ـ ضمناً فهرست عناصر اصلی خبر (E.E.I) را نیز با آخرین تحولات منطقه تطبیق دهید.

مدیر کل اداره هفتم-کاوه [1]

مدیر کل اداره دوم ساواک، طی نامه‌ای به مدیریت کل اداره هفتم (پیمان‌ها) ضمن ارایه موضوعات پیشنهادی برای سمینار سه‌جانبهٔ پانزدهم، به علت استفاده کارکنان آن دستگاه از مرخصی تابستانی، تقاضا کرده است تا جهت تهیه گزارش طرف ایرانی و ارایه آن به سمینار، مدت دو ماه به آن‌ها مهلت داده شود:

بازگشت به ۴۶۶۶/۷۰۵-۵۱/۳/۲۴

موضوعات مشروحه زیر جهت طرح در سمینار سه جانبه آینده از طرف این اداره کل تعیین و پیشنهاد می‌گردد:

۱ـ بررسی مشکلات قطع تماس با منابع.

۲ـ کنترل و حفاظت رهبران عملیات در برابر ضداطلاعات حریف در کشور هدف و کشور پایگاه.

۳ـ ناقل‌ها و اهمیت آن در حفاظت عملیات.

لذا پس از آنکه یکی از سه موضوع فوق‌الذکر از طرف دو سرویس مورد تأیید قرار گرفت از طرف این اداره کل شرح لازم به منظور توجیه شرکت کنندگان دو سرویس درباره موضوع انتخابی تهیه و در اختیار قرار گذارده خواهد شد.

ضمناً نظر باینکه تهیه مدارک لازم جهت شرکت در سمینار مزبور لااقل دو ماه وقت لازم

۱. گزارش ساواک؛ فروردین ۱۳۵۱، بدون شماره، با طبقه‌بندی سری.

خواهد داشت و بعلت فصل تابستان اغلب کارمندان از مرخصی سالیانه استفاده می‌نمایند علیهذا شرکت این اداره کل در تاریخ یاد شده در بازگشتی فوق غیرمقدور می‌باشد بنابراین خواهشمند است دستور فرمائید ترتیبی اتخاذ گردد که از تاریخ اعلام توافق سه سرویس در زمینه انتخاب موضوع مورد بحث در سمینار تا تاریخ شروع سمینار حداقل مدت دو ماه به این اداره کل فرصت داده شود.

مدیر کل اداره دوم- *فرازیان*[1]

زمان برگزاری سمینار پانزدهم سرویس‌های اطلاعاتی سه‌جانبه را هفته اول مهر ماه سال ۱۳۵۱ تعیین و اعلام کردند. نامه اداره پیمان‌ها به رئیس ساواک چنین است:

منظور

استحضار تیمسار ریاست ساواک و صدور اوامر.

۱- بنابر تصویب تیمسار ریاست ساواک پانزدهمین سمینار سه جانبه از تاریخ ۴ الی ۶ مهر ماه ۵۱ در تهران برگزار خواهد شد.

۲- در تاریخ ۵۱/۶/۲۱ رابط سرویس اسرائیل طی نامه‌ای اطلاع داده که رئیس هیئت نمایندگی سرویس متبوعه‌اش در سمینار (آقای *کهن*) در روز پنجشنبه ۳۰ شهریور ماه (۵ روز قبل از تشکیل سمینار) وارد تهران خواهد شد و نامبرده درخواست دارد که طی این مدت:

الف- با مدیر کل اداره دوم و کارمندان برجسته آن اداره کل در روز اول مهر ماه ملاقات نماید.

ب- در روزهای دوم و سوم مهر ماه باتفاق آقای *بارزلای* (معاون رابط سرویس اسرائیل) از آبادان بازدید نموده و در این مسافرت آقای نجومی را ملاقات نماید.

مقرر فرمایند اوامر عالی را در مورد مفاد نامه رابط سرویس اسرائیل ابلاغ فرمایند تا در صورت تصویب مراتب جهت انجام پیش‌بینی‌های لازم به تشریفات ساواک منعکس گردد.

پیمانها[2]

سمینار شانزدهم سرویس‌های سه‌گانه ایران، اسرائیل و ترکیه، در اواسط فروردین سال ۱۳۵۲ به میزبانی رژیم صهیونیستی برگزار شد. اسرائیلی‌ها طبق روال همیشگی خود، این بار نیز چندین موضوع را طی طرح پیشنهادی به رؤسای سرویس‌های اطلاعاتی ایران و ترکیه

---

۱. گزارش ساواک؛ مورخ ۵۱/۳/۲۸؛ شماره ۲۰۱/۳۰۰۸.

۲. گزارش ساواک؛ شهریور ۱۳۵۱، بدون شماره، با طبقه‌بندی سری.

ارایه کردند تا از میان آن‌ها، یک موضوع را به‌طور مشترک انتخاب کنند که پس از تأیید اسرائیلی‌ها، در دستور کار سمینار آتی قرار گیرد.

نامه رئیس سازمان اطلاعات خارجی، سرلشگر معتضد به ادارهٔ پیمان‌ها و نیز مدیریت کل اداره آموزش در این باره چنین است:

سازمان اطلاعات خارجی (پیمانها) ۱۰۰۱پ

مدیریت کل اداره آموزش

سمینار سه جانبه

۱ـ بنابر پیشنهاد سرویس اسرائیل و تصویب تیمسار ریاست ساواک سمینار سه جانبه در حدود نیمه فروردینماه ۵۲ در کشور اسرائیل برگزار خواهد شد.

۲ـ طبق معمول سرویس اسرائیل بعنوان سرویس میزبان سه موضوع در چهارچوب امنیت داخلی جهت سمینار پیشنهاد داده تا سرویسهای ایران و ترکیه متفقاً یکی از موضوعات را انتخاب و بعنوان سوژه سمینار به سرویس اسرائیل اعلام نمایند. موضوعات پیشنهادی سرویس اسرائیل بقرار زیر می‌باشد:

۱) سرویسهای اطلاعاتی عرب و مناسبات آنها با تروریستهاـ و سازمانهای افراطی.

۲) بررسی مأمور از نقطه نظر شرایط یا قابلیت دسترسی او.

۳) عامل طغیان و چپ افراطی.

۳ـ در مورد موضوع انتخابی جهت سمینار آینده مراتب ضمن انعکاس نظر آن اداره کل طی گزارشی بعرض تیمسار قائم‌مقام ساواک رسید مقرر فرمودند موضوع سوم از سه موضوع پیشنهادی سرویس اسرائیل (عامل طغیان و چپ افراطی) بعنوان سوژه مورد بحث در سمینار سه جانبه انتخاب شود. دلایل مربوط بانتخاب موضوع یاد شده بالا با توجه به اوامری که صادر فرموده‌اند طی جلسه‌ای به اطلاع آن مدیریت کل خواهد رسید.

۴ـ ضمناً در درجه دوم تقدم موضوع یکم از سه موضوع پیشنهادی سرویس اسرائیل را تعیین فرمودند که در اجرای اوامر معظم‌له ترتیبی داده خواهد شد که این موضوع در سمینارهای آینده مطرح و مورد بحث قرار گیرد.

۵ـ مقرر فرمودند یکنفر از آن اداره کل در سمینار شرکت نماید.

۶ـ در مورد کارمند شرکت کننده از طرف آن اداره کل در سمینار مقرر فرمودند با ستاد یکم

مسائل مربوط به کمونیزم تعیین و معرفی گردد.
علیهذا خواهشمند است دستور فرمایند ضمن تماس با ادارات کل سوم و هشتم در مورد تهیه گزارش سمینار اقدام لازم معمول و ضمناً یکنفر کارمند شرکت کننده از طرف آن اداره کل در سمینار را به نام به این سازمان معرفی نمایند.
رئیس سازمان اطلاعات خارجی. سرلشگر معتضد [1]

همان‌طور که پیش از این اشاره شد، کمیته‌های چندگانه اطلاعاتی، امنیتی و کمیته هماهنگی سرویس‌های سه گانه، نشست‌های دوره‌ای، به میزبانی هر سه سرویس اطلاعاتی برپا می‌کردند و در آن مباحثی راکه مورد نیاز برای طرح در سمینار سه جانبه بود، مورد بررسی و ارزیابی و گفت‌وگو قرار می‌دادند. گفتنی است که تصمیمات و مصوبات نهایی این کمیته‌ها، قبل از طرح در سمینار سه جانبه که هر شش ماه یک بار برگزار می‌شد، در کنفرانس‌ها و یا شوراهای سه‌جانبه مطرح و مورد بحث و بررسی قرار می‌گرفت:

با توجه به قطعنامه شورای سه جانبه قرار بود موضوع استفاده از تسهیلات دیپلماتیک بوسیله کشورهای عرب در جهت مقاصد براندازی و پیدا کردن طرق تعقیب و مقابله با هرگونه سوءاستفاده از مصونیت دیپلماتیک در کمیته هماهنگ کننده سه جانبه مطرح و مورد بحث قرار گیرد. مراتب با توجه به نظر آن مدیریت کل بعرض تیمسار ریاست ساواک رسید تصویب فرمودند که با توجه به جنبه حرفه‌ای و فنی موضوع کمیته امنیت آینده که در ۲۴ اردیبهشت ماه ۵۲ در کشور ترکیه تشکیل می‌گردد آنرا مورد بحث قرار دهد. با توجه باینکه در اجرای اوامر مراتب بهمین ترتیب به دو سرویس دیگر پیشنهاد خواهد شد خواهشمند است دستور فرمائید پیش‌بینی‌های لازم را جهت طرح موضوع در کنفرانس سه جانبه آینده معمول دارند.
رئیس سازمان اطلاعات خارجی. سرلشگر معتضد [2]

پاکروان، مشاور حوزه ریاست ساواک، در شهریور سال ۱۳۵۳ طی یادداشتی، ضمن اشاره به برگزاری کنفرانس سه‌جانبه، در تهران، موضوعات در نظر گرفته شده برای طرح در اجلاس مذکور را ارایه و محور پیشنهادی برای سخنرانی رئیس ساواک در کنفرانس مزبور را چنین آورده است:

---

۱. گزارش ساواک؛ مورخ ۵۱/۱۱/۲۹؛ شماره ۱۰۰۱/۵۲۵۹پ.
۲. گزارش ساواک؛ مورخ ۵۱/۱۱/۱۰؛ شماره ۱۰۰۱/۵۲۲۲پ.

یادداشت اداری

بدستور تیمسار مدیریت کل با توجه به اینکه کنفرانس سه جانبه در آینده نزدیک تشکیل خواهد شد خواهشمند است دستور فرمایند گزارشات درباره مطالب ذیل تهیه و تا تاریخ ۵۳/۷/۱۲ ماشین شده جهت تصویب در اختیار اینجانب قرار دهند.

الف ـ گزارشات بررسی شده با در نظر گرفتن اوضاع داخلی ـ سیاست خارجی ـ موقعیت نظامی و اقتصادی کشورهای[:]

۱ـ عراق

۲ـ کویت

۳ـ امارات عربی متحده

۴ـ قطر

۵ـ عمان

۶ـ عربستان سعودی

۷ـ مقدمه درباره فعالیت کشورهای کمونیست در منطقه و روابط بین‌الاعراب

ب ـ ۱ـ رئوس مطالب برای سخنرانی دور افق تیمسار ریاست ساواک (تا تاریخ ۵۳/۷/۲۰)

۲ـ پیشنهادات درباره تغییر فهرست نیازمندیهای اطلاعاتی

پ ـ پیشنهادات درباره تغییر عناصر اصلی خبر

ث ـ گزارش مبادله اخبار بین سه سرویسهای سه جانبه تا تاریخ ۵۳/۷/۱۵ با توجه به فهرست نیازمندیهای اطلاعاتی و میزان پوشش آن

ج ـ گزارش درباره اینکه تا تاریخ ۵۳/۷/۱۵ تا چه میزان عناصر اصلی اخبار وسیله سه سرویس از نظر اطلاعات پوشانده شده است.

مشاور ـ *پاکروان* [1]

گزارش دیگر ساواک حاکی است که سمینار مورخ بهمن ماه ۱۳۵۴ سرویس سه‌جانبه اطلاعاتی در تهران و در هفته اول ماه به میزبانی ساواک برگزار شده بود. به نظر می‌رسد، این نشست، بیست و یکمین سمینار سه‌جانبه سرویس‌های اطلاعاتی ایران، ترکیه و اسرائیل بوده است:

۱. گزارش ساواک؛ مورخ ۵۳/۶/۳۰، بدون شماره، با طبقه‌بندی سری.

پیرو شماره ۱۰۰۱/۲۸۰۰پ-۵۴/۱۰/۱۱

طبق اطلاع واصله ۲ نفر نمایندگان سرویس اسرائیل بمنظور شرکت در سمینار سه جانبه در تاریخ ۵۴/۱۱/۳ با پرواز شماره ۵۶۳ العال بتهران وارد خواهند شد. ضمناً برابر اعلام رابط سرویس مذکور نمایندگان سرویس اسرائیل تمایل دارند در تاریخ شنبه ۵۴/۱۱/۴ قبل از تشکیل سمینار بسواحل دریای خزر مسافرت نمایند. متمنی است دستور فرمائید در اینمورد اقدام لازم معمول دارند.

حوزه تیمسار ریاست ساواک- محیط[1]

۱. گزارش ساواک؛ مورخ ۵۴/۱۰/۲۵؛ شماره ۱۰۰۱/۹۲۱۲پ.

گزارش‌های ساواک در اجلاس سه‌جانبه

آن‌گونه که اسناد موجود گواهی می‌دهند، در نشست‌های مربوط به کنفرانس یا شورای اطلاعاتی سه جانبه و نیز در بعضی سمینارها، رؤسای سرویس‌های اطلاعاتی ایران، اسرائیل و ترکیه، موظف به ارایه گزارش به عنوان نطق افتتاحیه بودند. علاوه بر این دستور کار، هریک از سرویس‌های سه گانه نیز گزارش نسبتاً مبسوطی به عنوان حاصل نقطه نظرات، دیدگاه‌ها و دستاوردهای اطلاعاتی خود پیرامون مسایل منطقه خاورمیانه جمع‌آوری، تدوین و به اجلاس ارایه می‌کردند. برای نمونه، گزارش و یا نطق رئیس سرویس اطلاعاتی ایران، در شانزدهمین نشست شورای سه‌جانبه که در کشور ترکیه برگزار شده بود، حاوی اطلاعاتی درباره مسایل منطقه، کشور سوریه و روابط شوروی با بعضی دولت‌های عربی است که در بخشی از آن چنین آمده است:

آقای رئیس ژنرال آمیت، همکاران و دوستان گرامی

بسیار خوشحالم که امروز مجدداً دوستان ترک و اسرائیل خود را در این جلسه که بمناسبت افتتاح شانزدهمین شورای سه جانبه تشکیل گردیده است ملاقات می‌کنم. جلسه امروز بما فرصت خواهد داد تا درباره مسائل منطقه‌ئی با یکدیگر گفتگو نمائیم. این مذاکرات خصوصاً برای ما حائز اهمیت خاص می‌باشد، زیرا همانطور که همگی شاهد بوده‌ایم در شش ماه اخیر تغییرات و تحولات اساسی و قابل توجهی در خاورمیانه رخ داده است. در ظرف این مدت کشورهای باصطلاح انقلابی عرب که تاکنون از یک نوع سیاست تدافعی پیروی می‌نمودند اینک روش‌های تجاوزکارانه‌ئی را در پیش گرفته‌اند. همانطور که می‌دانیم برقراری صلح و آرامش منطقه که ظاهراً هدف کنفرانس سران عرب بود بتدریج جای خود را بتحولات جدیدی

داده است. ضعف کنونی رژیم سوریه به کشورهای باصطلاح انقلابی عرب فرصت مناسبی داده تا نیروهای تهاجمی و مخرب خود را در پایگاههای این کشور تقویت نمایند.

در فاصله این مدت عاملی که بیشتر باعث تشکل کشورهای باصطلاح انقلابی عرب شده سیاست قاطع دولت شوروی و حضور بیشتر وی در منطقه و عدم تعقیب یک سیاست مثبت از طرف دول غربی بوده است.

علاوه بر اعطای کمک‌های قابل ملاحظه نظامی به کشورهای مذکور در فوق دولت شوروی سیاست معتدل قبلی خود را در منطقه کنار گذاشته و حملات تبلیغاتی و تهدیدات سیاسی دامنه‌داری را علیه مخالفین کشورهای باصطلاح انقلابی عرب شروع نموده است.

تغییر سیاست شوروی از نظر ما حائز کمال اهمیت بوده و وظیفه ما را برای تأمین استقرار صلح مشکل‌تر می‌سازد.

در خاتمه مطالب مختصر خود آرزومندم که مذاکرات مؤثر و مفیدی در این شورا صورت گرفته و نتایج مثبتی عاید سرویسهای سه جانبه ما گردد.

آقای رئیس با اغتنام از این فرصت اجازه می‌خواهم از طرف خود و هیئت نمایندگی ایران از مهمان‌نوازی گرم دوستان ترک خود صمیمانه تشکر نمایم.[1]

رئیس سرویس اطلاعاتی ایران، با استفاده از فرصت به دست آمده در بخش پایانی اجلاس شورای سه‌جانبه اطلاعاتی دوره شانزدهم، ضمن اظهار خرسندی از نحوه تبادل اطلاعات در این نشست با هدف مبارزه علیه دشمنان مشترک چنین گفت:

آقای رئیس- ژنرال امیت- همکاران و دوستان ارجمند

اکنون که شانزدهمین اجلاسیه شورای سه جانبه در شرف پایان است مایلم ضمن اظهار تشکر از جانب خود و اعضاء هیئت ایران مراتب خوشنودی خود را نیز از شرکت در این مذاکرات سودبخش و مفید ابراز دارم.

این جلسات نه تنها از نظر تبادل اطلاعات درباره اوضاع سیاسی منطقه مفید می‌باشد بلکه از جهت تهیه مقدمات لازم برای مبارزه علیه دشمنان مشترک ما نیز اهمیت بسزائی دارد. اطمینان دارم که ما با استفاده از روح همکاری و تفاهم مشترک موجود بین سه سرویس در آینده خواهیم توانست گامهای سریعتری در اجرای مقاصد خود برداریم.

---

۱. گزارش ساواک؛ بدون شماره و تاریخ، با طبقه‌بندی سری.

در خاتمه لازم می‌دانم از همکاریهای صمیمانه دبیرخانه و فعالیت مجدانه گزارش دهندگان و همچنین از مهمان‌نوازی و پذیرائی بسیار گرم دوستان ترک که وسایل رفاه ما را به بهترین وجهی در این مدت فراهم ساخته‌اند تشکر نمایم.[1]

علاوه بر رئیس ساواک، سرلشگر **معتضد**، رئیس اطلاعات خارجی نیز در نشست‌های کمیته‌های سه جانبه و یا شورا، در زمانی که ریاست هیأت ایرانی شرکت کننده در اجلاس را به عهده می‌گرفت، چنین گزارش‌هایی ارایه می‌کرد. سخنرانی نامبرده در کمیته هماهنگی سه‌جانبه که در ترکیه و در تاریخ ۱۷ آذر ماه برگزار شده بود، نمونه‌ای از موارد مزبور است. نامبرده ضمن ابراز نگرانی از حضور شوروی در بعضی کشورهای عربی و نیز در اقیانوس هند، به ارزیابی وضعیت و موقعیت بعضی ممالک عربی و سازمان‌های فلسطینی و میزان تأثیر مرگ جمال عبدالناصر رئیس جمهور وقت مصر بر آن‌ها، مبادرت ورزید.

رئیس سازمان اطلاعات خارجی ایران شاهنشاهی در سخنرانی افتتاحیه کمیته هماهنگی، پس از اشاره به مسایلی درباره عراق، کردها و حضور کارشناسان شوروی در کشور یمن گزارش خود را به اتمام رساند:

نطق تیمسار سرلشگر معتضد در کمیته هماهنگ کننده سه‌جانبه (آنکارا ۱۷ آذر ماه ۱۳۴۹)

برای من مایه مسرت خاطر است که یکبار دیگر کمیته هماهنگ کننده سه جانبه در پایتخت زیبای کشور ترکیه تشکیل می‌شود. مانند همیشه سرویس ترکیه ترتیبات برگزاری این کنفرانس را با دقت و توجه فراوان انجام داده و لازم می‌دانم در این مورد مراتب سپاسگزاری خود را اعلام دارم.

خوشوقتی من از شرکت در این جلسه دو چندان است چون فرصتی است تا با معاون جدید سرویس ترکیه آشنا شوم. مایلم از صمیم قلب به ژنرال آکگون بخاطر سمت جدیدشان تبریک گفته و ملحق شدن ایشان را به خانواده سه جانبه خوش‌آمد بگویم. اطمینان دارم با وجود ایشان در میان ما همکاریهای سه سرویس در زمینه‌های مختلف بمقیاس وسیع گذشته ادامه خواهد یافت.

آقایان- علیرغم مذاکراتی که میان شرق و غرب در سطوح مختلف و در زمینه مسائل گوناگون ادامه دارد عدم توافق طرفین درباره دو مسئله مهم خاورمیانه و ویتنام همچنان بچشم می‌خورد.

---

۱. سند ساواک، بدون تاریخ و شماره، با طبقه‌بندی سری.

اگرچه این عدم توافق بدون شک اثرات منفی در محیط مذاکرات دو بلوک خواهد داشت لکن ادامه این مذاکرات نشانه آن است که طرفین به اهمیت و لزوم حفظ تفاهم بین‌المللی و جلوگیری از تشدید جنگ سرد واقف می‌باشند.
دسترسی شوروی به پایگاه SOCOTA در اقیانوس هند و جزیره PRIM در تنگه باب‌المندب امکانات بیشتری برای فعالیت‌های نفوذی شوروی در حوزه اقیانوس هند و خلیج فارس فراهم ساخته است و با اینکه بسته ماندن کانال سوئز هنوز اثرات منفی در امکانات نفوذی شوروی در این منطقه دارد معذلک افزایش نفوذ شوروی در مصر و سودان و جمهوری خلق یمن جنوبی تا حد زیادی این اثرات را خنثی نموده است و قرائن این امر را بطور خلاصه بشرح زیر می‌توان ذکر کرد:
افزایش تسلط شوروی بر امور نظامی و سیاسی مصر- دریافت سلاح و تجهیزات نظامی شوروی از طرف سودان (بویژه در نیروی هوائی) و استفاده شوروی از تسهیلات بندری پورت سودان- افزایش تسلط کارشناسان شوروی در امور نظامی و سیاسی جمهوری خلق یمن جنوبی و استفاده شوروی از پایگاه عدن برای سوختگیری کشتی‌ها و هدایت فعالیت‌های نفوذی خود برای رخنه در خلیج فارس از این کشور.
ادامه حضور شوروی در مدیترانه کماکان نشانه توجه شوروی به این منطقه حساس است که از نظر سیاسی و نظامی حائز اهمیت می‌باشد و این امر امکانات شوروی را جهت تثبیت موقعیت نفوذی خود در کشورهای عربی مجاور این منطقه افزایش می‌دهد. با آنکه تمدید آتش‌بس در منطقه خاورمیانه روزنه امیدی جهت ادامه مأموریت یارینگ بوجود آورده است معذلک عوامل نگران کننده‌ای در عمق مسائل سیاسی منطقه به چشم می‌خورد که ادامه این وضع را برای مدت نامحدودی بعید می‌نماید.
آقایان- مرگ ناصر با توجه به موقعیت خاص وی در جهان عرب و وقایع خونین سپتامبر گذشته در اردن موجب تغییراتی در خاورمیانه عربی شده است که ممکن است در آینده دگرگونیهای دیگری را بدنبال داشته باشد که اثرات قطعی آن بطور دقیق هنوز قابل پیش‌بینی نیست. این تحولات مسائلی را نظیر مطالب زیر بوجود می‌آورد که مثلاً:
- آیا می‌توان انتظار پیدا شدن جانشینی همطراز ناصر در جهان عرب را داشت؟
- آیا مرگ ناصر تا چه حد زمینه را برای گسترش فعالیت و نفوذ حزب بعث فراهم نموده است؟

ـ آیا شکست نظامی سازمانهای فلسطینی در نتیجه حوادث اخیر اردن آنطوریکه انتظار می‌رفت موقعیت سیاسی این سازمانها را نیز تضعیف کرده است یا اثرات معکوس در این زمینه به جای گذارده است؟

ـ آیا با وقایع اخیر سوریه و عضویت این کشور در فدراسیون در حال تشکیل مصرـ سودان و لیبی وـ ابراز تمایل غیررسمی اردن به پیوستن بآن موجبات تشکیل یک قطب سیاسی مقتدر برهبری مصر فراهم خواهد شد؟ و در صورت تحقق این امر فدراسیون مزبور تا چه حد در حل مسائل مبتلا به اعراب تأثیر خواهد داشت و آیا اصولاً دوام و ثباتی خواهد یافت؟

ـ آیا مبارزات داخلی زمامداران بعثی عراق را باید خاتمه یافته دانست و آیا مسئله کُرد را در این کشور می‌توان حل شده تلقی نمود؟ و بسیاری سؤالات دیگر.

که اگرچه با وقت کمی که این کمیته در اختیار دارد شاید نتوان عمیقاً به بررسی این مسائل پرداخت لیکن امیدوارم هنگام تشکیل شورای سه‌جانبه آینده در تهران گذشت زمان از یک طرف پاره‌ای از این مسائل را جواب داده باشد و هم با فرصت بیشتری مسائل منطقه را مورد بررسی قرار دهیم.

اکنون از معاونان سرویسهای ترکیه و اسرائیل درخواست می‌کنم که در صورت تمایل نطقهای افتتاحیه خود را ایراد بفرمایند. متشکرم.[1]

نمونه دیگر در این باره، سخنرانی رئیس ساواک در بیست و ششمین نشست شورای سه‌جانبه سرویس‌های اطلاعاتی ایران، اسرائیل و ترکیه است که در سال ۱۳۵۱، در تل‌آویو برپا شده بود. او پس از اشاره به پاره‌ای تحولات بین‌المللی، افزایش قدرت چین و نفوذ آن کشور در سراسر جهان و به‌خصوص آسیا و آفریقا، به نفوذ شوروی در بعضی کشورهای عربی پرداخت. او در ادامه پس از اشاره به اوضاع سیاسی خاورمیانه خواستار تحلیل و تجزیه مسایل حساس منطقه و پیش‌بینی حوادث آینده شد:

نطق افتتاحیه ریاست ساواک در بیست و ششمین شورای سه جانبه تل‌آویوـ ۲۰ـ ۲۱ اردیبهشت ماه ۵۱

ژنرال ضمیرـ ژنرال ارسین ـ نمایندگان محترم ـ دوستان

بسیار خوشوقتم که یکبار دیگر فرصتی دست داد تا در شهر زیبای تل‌آویو بدور هم جمع شویم

۱. سند ساواک، مربوط به نطق سرلشگر معتضد در اجلاس سه جانبه ترکیه، ۱۷ آذر ۱۳۴۹.

و پیرامون آخرین تحولات منطقه مورد علاقه خود به تبادل نظر بپردازیم.
با استفاده از این فرصت مایلم خاطرنشان سازم که جهان وارد مرحله جدیدی از سیر تحولات خود گردیده است، چه مسافرت نیکسون به چین انجام گرفته و اثرات این دیدار نیز تا حدودی روشن گردیده است. چین امروز بصورت یک قدرت بزرگ شناخته شده بمنظور مستحکم ساختن پایه‌های نفوذ خود دست بفعالیت وسیعی در سراسر کشورهای جهان و بخصوص آسیا و افریقا زده است. اگرچه دنباله این تحولات را بایستی در نتایج مسافرت آینده نیکسون بشوروی جستجو نمود ولی بایستی توجه داشت که از هم‌اکنون فعالیت‌هائی بصورت رقابت شدید بین شوروی و چین در صحنه سیاست جهان آغاز گردیده و در حقیقت مسافرت و مذاکرات نیکسون با مقامات چین نتوانسته است از میزان بحران بین‌المللی بکاهد، زیرا دولت شوروی اهمیت مسافرت نیکسون به چین را در مطالبی احساس می‌نماید که در اعلامیه مشترک درج نگردیده است و به همین علت نیز از هم‌اکنون شوروی با توجه به موقعیت نفوذی خود در کشورهای منطقه دست به اقدامات وسیع سیاسی زده تا پیشگیری لازم را در برابر اقدامات تهاجمی سیاسی چین بعمل آورد.
ادامه بحران خاورمیانه عربی که عامل بزرگی در فراهم نمودن زمینه برای نفوذ شوروی محسوب می‌گردد همچنان مورد بهره‌برداری دقیق و حساب شده آن کشور قرار دارد و باید بارزترین اقدام اخیر شوروی را در زمینه بسط نفوذ خود در منطقه امضاء پیمان دوستی با عراق دانست چه این پیمان توجه خاص شوروی را بایجاد پایگاه مهم دیگری در خاورمیانه بخوبی نشان می‌دهد و از این پس آن کشور قادر خواهد بود که هدف قدیمی خود را که دست یافتن به خلیج فارس و شبه‌جزیره عربستان است به مرحله عمل نزدیک‌تر نماید و از طرف دیگر این پیمان باعث تقویت رژیم بعثی عراق در جهان عرب خواهد شد و این کشور را به صورت پایگاه فعالتری جهت ادامه فعالیت‌های خرابکارانه علیه کشورهای منطقه درخواهد آورد. شک نیست که تحکیم موقعیت نفوذی شوروی در عراق موقعیت غرب در شرق مدیترانه- امنیت خلیج فارس و منطقه سنتو را مورد تهدید قرار خواهد داد و بدون شک بادامه بحران در منطقه عربی خاورمیانه که گاه گاه امیدواری ناپایداری برای تخفیف آن بوجود می‌آید کمک خواهد کرد. در اینجا بیمورد نمی‌دانم که اضافه نمایم روش شوروی از زمان خاتمه جنگ دوم جهانی آن بوده است که تحت پوشش سیاست مسالمت‌آمیز خود و با اعطای کمک‌های اقتصادی و

نظامی جای پای محکمی در کشورها ایجاد نماید و متأسفانه این روش از طرف شوروی مقارن با دورانی بوده است که انگلستان بمنظور صرفه‌جوئی بیشتر در هزینه‌های خارجی خود از یکسو و آمریکا نیز بعلل درگیری در خاور دور از سوی دیگر اقدام مؤثری در جلوگیری از تهاجم سیاسی بشوروی بعمل نمی‌آورند.

خاورمیانه و بخصوص منطقه خلیج فارس نیز همچنان صحنه حساس رقابت قدرتهای سیاسی مختلف می‌باشد. پس از تشکیل امارات متحده عرب در منطقه رقابت‌های سیاسی و سنتی در بین امارات جلب توجه نموده و فعالیت‌های عوامل خرابکار که از جانب دولت بعثی عراق حمایت می‌گردند به چشم می‌خورد و وابستگی‌های مستقیمی بین این گروهها و شوروی مشاهده می‌گردد.

دولت چین نیز با توجه به روابطی که با جمهوری دمکراتیک خلق یمن و کویت برقرار نموده سعی دارد تا نفوذ سیاسی خود را در منطقه توسعه دهد و در این زمینه نیز اقداماتی از قبیل اعزام نمایندگان سیار بامارات متحده عربی بعمل آورده است. با تشدید فعالیتهای چین می‌توان انتظار داشت که شوروی نیز دامنه فعالیتهای نفوذی خود را وسعت داده و تلاش بیشتری بعمل آورد تا از یکسو یک سد ممانعتی بین کشورهای خاورمیانه و چین بوجود آورده و از سوی دیگر مواضع نفوذی خود را در برابر غرب تحکیم نماید. بهمین جهت تهاجم سیاسی شوروی را در خاورمیانه تنها با تحکیم موقع این کشور در عراق نباید خاتمه یافته تلقی نمود.

آقایان با توجه بمراتب گفته شده وظیفه دقیق و حساس این جلسات حکم می‌کند که رویدادهای مهم و مؤثر منطقه را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و تصویر روشن و گویائی از وضع موجود و حوادث احتمالی آینده ترسیم و راههای مقابله با آنها را پیشنهاد نماید.

بار دیگر مسرت و خشنودی خود را از دیدار دوستان عزیز و نمایندگان و همکاران محترم اعلام داشته و امیدوارم بتوانیم نتایج ارزنده و قابل توجهی از این جلسات بدست آوریم. متشکرم[1]

گزارش رئیس ساواک به سی‌امین کنفرانس سه‌جانبه اطلاعاتی که در تهران برپا شده بود یکی دیگر از سخنرانی‌های طرف ایرانی در نشست اطلاعاتی سه‌جانبه ایران، اسرائیل و

۱. سند ساواک؛ مربوط به سخنرانی رئیس ساواک در بیست و ششمین شورای سه جانبه، ۲۰-۲۱ اردیبهشت ۱۳۵۱، تل‌آویو.

ترکیه است:

سخنرانی افتتاحیه تیمسار ریاست ساواک در سی‌امین کنفرانس سه جانبه- تهران

ژنرال گورکوچ- ژنرال خوفی- نمایندگان و همکاران محترم

بسیار مسرورم که ورود دوستان و همکاران محترم را به تهران خوش‌آمد بگویم و خوشوقتی خود را از اینکه سی‌امین کنفرانس سه جانبه بار دیگر این فرصت پرارزش را برای تجمع ما و بحث و تبادل نظر پیرامون رویدادها و تحولات منطقه فراهم آورده ابراز می‌دارم.

همکاران عزیز

در طول مدتی که از آخرین ملاقات ما می‌گذرد رویدادهای مهمی در منطقه حساس خاورمیانه و سایر نقاط جهان رخ داده است که مهمترین آنها تلاش ناموفق وزیر امور خارجه آمریکا برای اجرای سیاست گام به گام تغییرات در گروه‌بندیهای سیاسی کشورهای عرب و کوشش آنها برای همبستگی بیشتر- اثرات سیاست شوروی در منطقه- افزایش فعالیت تروریستهای فلسطینی و بین‌المللی بوده است که بعداً به تفصیل در این زمینه‌ها صحبت خواهد شد.

امیدوارم با استفاده کامل از این فرصت و تجزیه و تحلیل حوادث و رویدادهای منطقه بتوانیم تصویر واضحتری از وضع موجود و تحولات آینده ترسیم نمائیم و بر اساس این برآوردها توصیه‌های لازم را برای مقابله با هر نوع تحول و رویداد ناخوشایند و کمک برفع بحران تهیه نمائیم.

بار دیگر مسرت خود را از تجدید دیدار دوستان و همکاران محترم در تهران ابراز می‌دارم و اوقات خوشی را در طی مدت کوتاهی که در تهران هستید برای شما آرزو می‌کنم.

اینک با خوشوقتی کامل سی‌امین کنفرانس سه جانبه را افتتاح کرده و برای آن نتایج درخشانی را آرزو می‌کنم.[1]

متشکرم

علاوه بر نطق رئیس ساواک، گزارش مبسوطی نیز از سوی سرویس اطلاعاتی ایران شاهنشاهی به سی‌امین کنفرانس سه جانبه تهران ارایه شد. در این گزارش با اشاره به شیوه‌های فعالیت‌های جاسوسی و اطلاعاتی شوروی در کشورهای منطقه، از جمله ایران و نقش آن‌ها در تقویت تحرکات کمونیستی تصریح و تأکید شده است. در گزارش مزبور با

۱. سند ساواک، سخنرانی رئیس این سازمان در سی‌امین کنفرانس سه جانبه، تهران، بدون تاریخ و شماره.

شرح شگردهای اطلاعاتی جاسوسان شوروی در ایران و نحوه فعالیت‌های سیاسی و اطلاعاتی آن‌ها در این کشور، نسبت به اهداف سرویس جاسوسی و اطلاعاتی آن کشور در ایران، ابراز نگرانی شده است:

گزارش ایران- سی‌امین کنفرانس سه جانبه- تهران

تحولات جاری در شیوه‌های جاسوسی و جمع‌آوری اطلاعات عملیاتی دشمن و اقدامات متقابل علیه اینگونه فعالیتها

سرویس‌های اطلاعاتی بلوک شرق در ایران بخصوص شوروی متناوباً در شیوه‌های جاسوسی خود در ایران تغییراتی را بوجود می‌آورند البته این تغییرات بمنزله ایجاد تحولات کلی در شیوه‌های گذشته نیست بلکه در این مورد می‌توان گفت که سرویس اطلاعاتی مزبور کیفیت و کمیت فعالیتهای پنهانی و یا آشکار خود را با کیفیت و میزان روابط سیاسی و نحوه اقدامات ضداطلاعاتی و مراقبتی واحدهای مربوطه هماهنگ می‌نماید. کمااینکه طی یکسال گذشته که خط‌مشی سیاسی ایران در زمینه‌های مختلف مورد پسند باطنی مقامات شوروی نبوده فعالیتهای اطلاعاتی آنها برای جمع‌آوری اطلاعات مورد نظر جنبه پنهانی‌تر به خود گرفته و شورویها سعی می‌نمایند ضمن پنهانکاری عملیات خود از ایجاد سوءتفاهمات سیاسی جلوگیری نمایند.
موضوع مهم دیگری که در زمینه جمع‌آوری اطلاعات توسط افسران اطلاعاتی شوروی تحولی بشمار می‌رود انتقال فعالیتهای افسران اطلاعاتی به شهرستانها و مناطق مرزی است. قرائنی وجود دارد که تعدادی از افسران اطلاعاتی شوروی برخلاف مقررات مسافرتهای پیش‌بینی نشده‌ای را بدون اطلاع وزارت امور خارجه ایران انجام می‌دهند و یا افسران اطلاعاتی سرویس مزبور مستقر در بعضی از شهرستانهای ایران بمانند اصفهان یا رشت متناوباً بتهران مسافرت می‌نمایند که این امر از دید ضدجاسوسی پنهان نبوده و اینگونه مسافرتهای شورویها شیوه جدیدی در ایران برای تماس با منابع و جمع‌آوری اطلاعات مورد نیاز عملیاتی محسوب می‌شود. در ضمن چند سالی بود که از افسران اطلاعاتی شوروی قرینه‌ای مبنی بر شرکت آنان در شناسائی افراد محلی متمایل به شورویها مشاهده نمی‌شد در حالیکه اخیراً تعدادی از آنها برای شناسائی ایرانیان چپ‌گرا و ارتباط دادن آنان با سازمانهای مخالف رژیم مستقر در خارج از کشور اقداماتی را انجام می‌دهند.

با توجه به مطالب فوق موارد مشروح زیر تا حدی بیانگر تحولات جاری افسران اطلاعاتی

شوروی در زمینه جمع‌آوری اطلاعات مورد احتیاج می‌باشد.

۱ـ شیوه جمع‌آوری اطلاعات عملیاتی از سازمانهای سیاسی

سرویس اطلاعاتی شوروی برای جمع‌آوری اطلاعات عملیاتی کوشش می‌نماید از کلیه امکانات استفاده نماید. سازمانهائی نظیر ارتش ـ وزارت امور خارجه ـ ساواک از هدفهای مورد نظر شوروی می‌باشند. در گذشته ملاحظه می‌شد که سرویس اطلاعاتی شوروی برای جمع‌آوری اطلاعات نظامی از افسران وابسته به گروه جی. آر. یو استفاده می‌کرد ولی اکنون می‌توان گفت که گروههای کی. جی. بی و جی. آر. یو در جستجوی هر نوع اطلاعات عملیاتی می‌باشند.

شیوه جدید سرویس اطلاعاتی شوروی جهت نفوذ در ارتش نشان کردن و استخدام افراد مورد نظر در تمام سطوح ارتش می‌باشد در حالیکه در گذشته فقط بافسران توجه زیاد مبذول می‌داشتند حال آنکه اکنون مشاهده می‌شود که حتی کوشش می‌شود از سربازان نیز استفاده اطلاعاتی نمایند.

در زمینه جمع‌آوری اطلاعات نظامی استنباط ما اینست که سرویس مزبور با توجه به خط‌مشی شوروی در کشورهای عربی خاورمیانه بخصوص توسعه روابط آن کشور با عراق از اطلاعات جمع‌آوری شده نظامی به نفع عراق استفاده می‌کند و این قبیل اخبار و اطلاعات بین دو سرویس کشور مزبور مبادله می‌گردد.

در زمینه نفوذ در ارتش سرویس ضدجاسوسی اخیراً موفق گردید که از طریق بررسی حرکات یکی از افسران اطلاعاتی شوروی تماسهای او را با یکی از افسران ارتش کشف نماید که تشریح این کیس نشان می‌دهد که سرویس مزبور تا چه حد برای جمع‌آوری اطلاعات مورد نظر و بخصوص رهبری منابع ارزنده در جمع‌آوری اطلاعات شیوه‌های جدید را بکار می‌برد. در زمینه نفوذ در وزارت امور خارجه سرویس اطلاعاتی شوروی قبلاً سعی می‌کرد که برای جمع‌آوری اطلاعات مورد نظر از طریق نشان کردن مستقیم افراد در وزارت امور خارجه اقدامات خود را دنبال نماید ولی اکنون سرویس مزبور سعی دارد که با آلوده نمودن کارمندان وزارت امور خارجه در کشورهای خارج بخصوص شوروی بعضی از آنها را از طریق تهدید وادار به همکاری نماید که در این مورد نیز قرائن بسیار جالبی وجود دارد[.] شیوه دیگری که اخیراً از طرف سرویس اطلاعات شوروی مشاهده گردیده انتخاب تعدادی از دانشجویان

ایرانی مقیم خارج می‌باشد که آنها را بطرف نمایندگیهای ایران راهنمائی می‌نماید که با کارمندان نمایندگیها روابط دوستانه ایجاد کرده و ضمن جمع‌آوری اطلاعات مورد نظر شرایط را برای استخدام در وزارت امور خارجه یا سایر سازمانها آماده نمایند که در اینمورد نیز قرینه‌ای از طرف سرویس اطلاعاتی آلمان شرقی مشاهده شد که بطور خلاصه تشریح می‌گردد.

۲ـ نحوه جمع‌آوری اطلاعات اقتصادی

در شیوه جمع‌آوری اطلاعات اقتصادی توسط افسران اطلاعات شوروی تغییر ایجاد نشده است ولی با توجه به پیشرفتهای اقتصادی ایران و زمینه مساعد برای معاملات بازرگانی باعث گردیده که افسران اطلاعاتی عضو جی.آر. یو که عموماً در اداره بازرگانی شوروی بکار اشتغال دارند از طریق ایجاد روابط دوستی با بازرگانان و آلوده نمودن تعدادی از آنها و افراد واسطه از کیفیت فعالیتهای اقتصادی ایران بااطلاع شوند. از طرفی نفوذ در شرکتهای بازرگانی خصوصی که وسیله سرمایه‌گذاریهای خارجی اداره می‌شود از هدفهای افسران اطلاعاتی شوروی می‌باشد و در این زمینه طی سال گذشته بارها مشاهده شد که تعدادی از افسران اطلاعاتی مزبور برای جمع‌آوری اطلاعات عملیاتی از طریق این شرکتها که تجهیزات نظامی ارتش را تأمین می‌نمایند فعالیتهای پیگیری داشته‌اند.

۳ـ نحوه جمع‌آوری اطلاعات در زمینه‌های براندازی و خرابکاری

طی چند سال گذشته قرائن مهمی که نشان دهنده تمایل افسران اطلاعاتی شوروی به شرکت در فعالیتهای حزبی و براندازی باشد مشاهده نشده بود ولی اخیراً افسران اطلاعاتی شوروی ضمن تماس با افرادیکه دارای عقاید کمونیستی و متمایل به چپ می‌باشند درباره قشرهای ناراضی و مخالف رژیم تحقیق و در صدد شناسائی افراد خرابکار و تماس با آنان برآمده‌اند و حتی مشاهده گردیده که یکی از افسران فعال سفارت شوروی برای تماس با افراد ایرانی متمایل بشوروی اقداماتی را آغاز نموده و طی آن نشریات و آدرس مکاتباتی حزب منحله توده (یکی از احزاب غیرقانونی) را برای اتباع ایرانی ارسال و راهنمائی نموده بود که با توجه به آدرس داده شده با حزب منحله توده ارتباط برقرار نماید.

علاوه بر نکات فوق قرائن دیگری مبنی بر نزدیکی افسران اطلاعاتی شوروی به دانشجویان و جوانان ایران مشاهده گردیده و سرویس ضدجاسوسی را هوشیار کرده که در مورد اقدامات افسران اطلاعاتی مزبور در این زمینه توجه بیشتری مبذول نماید. علیهذا سرویس مزبور کوشش

می‌نماید که از مسافرت کارآموزان ایرانی به شوروی و سایر کشورهای اقمار از طریق محرک‌یابی از تعدادی از آنها برای انجام فعالیتهای حزبی جلب همکاری نماید. از طرفی ایجاد تسهیلات بسیار از طرف سفارت شوروی برای مسافرت دانشجویان ایرانی به شوروی جهت ادامه تحصیلات عالیه از قرائن دیگری است که سرویس اطلاعاتی شوروی برای جمع‌آوری اطلاعات عملیاتی و پیاده کردن طرحهای ایدئولوژیک خود اقداماتی را از طریق افسران اطلاعاتی خود آغاز کرده است که در مورد آغاز این اقدامات قرائن بسیاری طی یکسال گذشته دیده شده است.

جمع‌آوری اطلاعات عملیاتی توسط افسران اطلاعاتی شوروی

اخیراً قرائن متعددی مبنی بر تلاش افسران اطلاعاتی شوروی در زمینه جمع‌آوری اطلاعات عملیاتی در موارد مختلف بخصوص مدارک هویت و شناسائی بدست آمده و افسران اطلاعاتی شوروی ضمن تماس با منابع و افراد مورد اعتماد خود مبادرت به جمع‌آوری مدارک هویت نظیر شناسنامه ـ گذرنامه ـ دیپلم سفید دکترای دانشگاه ـ گواهی فوت ـ لیست افراد گمشده در ایران در سالهای مختلف. قباله سفید ازدواج. قانون ازدواج و طلاق قانون حمایت خانواده ـ دفتر ثبت وقایع ازدواج و غیره نموده‌اند اگرچه کلیه سرویسهای اطلاعاتی یکنوع مدارک عملیاتی جمع‌آوری می‌نمایند ولی تلاش شورویها در این باره بیش از حد بوده و از طرفی تحصیل این قبیل مدارک در کشور شاهنشاهی ایران سهل می‌باشد و پیش‌بینی می‌شود که امکان دارد سرویس اطلاعاتی شوروی از اینگونه مدارک بتعداد زیادی تهیه نموده و در آینده نزدیک و یا در موقعیتهای مناسب با استفاده از آن عده زیادی از ایرانیان مقیم شوروی را که به تابعیت آن کشور درآمده‌اند و یا از ایرانیان مقیم کشورهای هدف را جهت انجام مقاصد جاسوسی براندازی و خرابکاری بایران سوق دهند.

نکته دیگری که جلب توجه نموده جمع‌آوری اطلاعات عملیاتی توسط افسران اطلاعاتی شوروی در زمینه‌های صنعتی و فنی است و غالباً مشاهده می‌شود که افسران اطلاعاتی شوروی بخصوص اعضاء جی. آر. یو در ایران تلاشهائی در مورد جمع‌آوری اطلاعاتی نظیر مشخصات رادارهای مورد استفاده ارتش. مشخصات دستگاههای مخابراتی مکروویو. مشخصات هواپیماهای جدید خریداری شده ارتش. نمونه‌های فنی سیمهای مورد استفاده در هواپیماهای جت. پوشش اسفالت و پوشش آشیانه فرودگاههای نظامی ـ کاتالوگ‌های مربوطه. دستگاههای

اطفاء حریق در فرودگاهها و مراکز حساس- تعداد واگنهای راه‌آهن و مشخصات ریلهای موجود در ایران- مشخصات دستگاههای مخابراتی فروخته شده بسازمانهای انتظامی و غیره نموده‌اند و حتی مشاهده شده که برای جمع‌آوری اینگونه اطلاعات عملیاتی مبالغ هنگفتی صرف کرده‌اند و با توجه به اینکه روابط نزدیکی بین مقامات شوروی و سفارت عراق در تهران وجود دارد استنباط می‌گردد که افسران اطلاعاتی شوروی اینگونه اطلاعات عملیاتی را جهت تغذیه مقامات عراقی جمع‌آوری می‌نمایند.[1]

سخنرانی رئیس ساواک در کنفرانس سه‌جانبه دیگر که در سال ۱۳۵۴ در تهران برپا شد، از بعضی جنبه‌ها قابل توجه و حائز اهمیت است. این سخنرانی حول محور نقش شوروی در خاورمیانه، اوضاع حاکم بر جهان عرب، تحرکات سازمان‌های فلسطینی، اوضاع شبه قاره هند، شرق آفریقا، توافق ایران و عراق، مسأله کُردها در عراق ارائه شد. محور سخنرانی مزبور، بر اساس گزارش ساواک به شرح ذیل است:

رئوس مطالب نطق تیمسار ریاست ساواک در کنفرانس سه‌جانبه- تهران

- نقش و موقعیت شوروی در تلاشهای مربوط به حل بحران خاورمیانه پس از شکست طرح گام به گام آمریکا.

- توسعه روشهای میانه‌روی در بین دول عربی و مساعد شدن زمینه همبستگی بیشتر اعراب.

- محدود شدن فعالیتهای دست چپی در امارات خلیج فارس.

- افزایش فعالیت‌های تروریست‌های فلسطینی و بین‌المللی بعنوان عاملی در جهت تهدید صلح در خاورمیانه، جهان.

- ادامه تشنج موجود بین افغانستان و پاکستان بعنوان زمینه مناسبی برای بهره‌برداری شوروی بمنظور نفوذ در این منطقه. (بطور کلی و سربسته اشاره شد که امیدهایی برای حل اختلاف آنها وجود دارد).

- فعالیتهای نفوذی شوروی در اقیانوس هند- شرق افریقا و حوزه باب‌المندب[.]

- پیدایش روزنه امیدوار کننده‌ای برای حل مسئله قبرس و دریای اژه (آرزوی حل این اختلاف و بالنتیجه کمک به برقراری صلح و آرامش در منطقه)[.]

- مقرر فرمودند در باب توافق اخیر بین ایران و عراق بطور کلی و در حدود مطالبی که منتشر

---

۱. گزارش ساواک به سی‌امین کنفرانس سه جانبه اطلاعاتی، تهران، بدون شماره و تاریخ، با طبقه‌بندی سری.

شد و هم‌چنین اظهارات ملامصطفی توضیحاتی داده شد.

- با توجه به اینکه انتظار می‌رود شوروی با برخی از کشورهای عرب منطقه روابط سیاسی برقرار نماید با این ترتیب دست عوامل شوروی برای نفوذ در منطقه بازتر خواهد شد.

با توجه به ادامه جلسه (در ۵۴/۳/۲۰) متن سخنرانی تهیه و ارائه شد که برای تصویب بعرض برسد.[۱]

متن کامل و مشروح سخنرانی رئیس ساواک در کنفرانس سه جانبه اطلاعاتی در تهران، در سال ۱۳۵۴، به شرح ذیل است:

سخنرانی دورافق تیمسار ریاست ساواک کنفرانس سه‌جانبه- تهران

ژنرال گورگوچ- ژنرال خوفی- همکاران عزیز

در مدتی که از آخرین ملاقات ما می‌گذرد منطقه بحرانی خاورمیانه تحت تأثیر رقابتهای شرق و غرب و پیدا شدن عوامل جدیدی در جهت‌گیریهای سیاسی، با تحولاتی مواجه بوده است. تحرک اولیه‌ای که در صحنه سیاسی منطقه در جهت استقرار صلح بوجود آمده بود اینک جای خود را به دوره‌ای از رکود فعالیتهای سیاسی داده و در نتیجه بحران همچنان بمنوان یک کانون خطر، آرامش منطقه را تهدید می‌کند.

در تشریح این نظر باید اشاره نمایم که پس از جنگ اکتبر ۱۹۷۳ عوامل جدیدی در جهت‌گیریهای سیاسی منطقه ظاهر گردید. از یکطرف افزایش فوق‌العاده درآمد کشورهای عربی نیاز و اتکاء آنها را به شوروی برای تأمین نیازمندیهای اقتصادی و نظامی و فنی کاهش داد و از سوی دیگر گسترش روشهای سیاسی معتدل و همبستگی نسبی اعراب شرایط نامساعدی در برابر سیاست نفوذی شوروی ایجاد کردند.

بموازات این رویدادها به غیبت چند ساله آمریکا در برخی از کشورهای عربی از جمله مصر پایان داده شد و سرانجام بدنبال قبول طرح گام به گام آمریکا از جانب اعراب و اسرائیل[،] شوروی از داشتن نقش فعالی در سیاست منطقه محروم گردید و بهمین علت مسکو کوشش نمود تا از موفقیت مأموریت وزیر امور خارجه آمریکا جلوگیری نماید. برای انجام این منظور با حمایت از سوریه و تقویت بنیه نظامی آن با سلاحهای پیشرفته و پشتیبانی از خواسته‌های

---

۱. گزارش ساواک، درباره محور سخنرانی رئیس آن سازمان در کنفرانس سه جانبه تهران، نیمه اول سال ۱۳۵۴، با طبقه‌بندی سری.

فلسطینی‌ها، ضمن کارشکنی و مخالفت با طرح گام به گام کیسینجر زمینه مناسبی برای اعمال نظرات سیاسی خود و شرکت در تلاشهای مربوط به حل بحران منطقه بدست آورد و فعالیتهای دیپلماتیک خود را از طریق تماس با کشورهای مصر-سوریه- اردن- عراق و همچنین یاسرعرفات ادامه داد تا زمینه را برای موفقیت کنفرانس صلح ژنو بصورتی که مسکو خواهان آنست هموار نماید.

بموازات این کوششها با توجه به فعالیتهائی که برای افتتاح مجدد کانال سوئز بعمل می‌آید شورویها از مدتی قبل کوشش کرده‌اند که موفقیت خود را در دهانه باب‌المندب مستحکم سازند. انعقاد قرارداد دوستی با سومالی و بخشودگی قسمت قابل توجهی از بدهیهای جمهوری دمکراتیک خلق یمن و سومالی از جمله امتیازات کم سابقه‌ای بود که شورویها داده‌اند، نشانه اهمیت فوق‌العاده‌ای است که مسکو به این منطقه می‌دهد. گفته می‌شود که شوروی علاوه بر اقداماتی که در جهت توسعه بنادر بربرا-کیسمایو و مگادیشو بعمل آورده است اخیراً مشغول ساختمان یک پایگاه دریائی و تأسیسات رادار در منطقه دماغه شیامبون (واقع در نزدیکی مرز کنیا) می‌باشد. همچنین گزارشهائی در مورد ایجاد یک پایگاه موشکی در بندر بربرا با موشکهای (scud-B)sc-1e با برد تقریبی ۳۰۰کیلومتر و ssn-5 با بردی در حدود یکهزار کیلومتر توسط شورویها واصل شده است.

بطور کلی هدف عمده شوروی در اقیانوس هند نظیر سایر نقاط جهان توسعه نفوذ خود و تضعیف نفوذ غرب بویژه آمریکا است ولی در عین حال مایل به برخورد با ایالات متحده آمریکا و تهدید سیاست فعلی تشنج‌زدائی با واشنگتن (detent) نمی‌باشد.

مسکو بعنوان یک ابرقدرت علاقمند است که قدرت خود را به کشورهای این منطقه نشان دهد. برای انجام این منظور می‌کوشد از ناراحتیهای داخلی و اختلافات نژادی و زبانی و مشکلات اقتصادی و مالی کشورهای ساحلی اقیانوس هند بهره‌برداری نموده و توانائی خود را به داشتن نقش فعالی در مسائل جهانی به کشورهای کوچک نشان دهد.

شوروی با توسعه حضور خود در اقیانوس هند مایل است این نکته را ثابت کند که نیروی دریائی آن کشور از حالت یک نیروی دفاعی بصورت یک قدرت عظیم جهانی تبدیل شده و کشورهای غیرمتعهد را متقاعد سازد که قدرت نظامی آن کشور یک واقعیت انکارناپذیر است، در عین حال رفت و آمد کشتیهای شوروی به بنادر این منطقه موجب دلگرمی عوامل خرابکار

از نزدیک بودن حضور نظامی شوروی است. شوروی در صحنه سیاست بین‌المللی با توجه به ضعفی که اروپا دارد، در رویاروئی با ایالات متحده آمریکا می‌کوشد که از هر لحاظ نقش یک ابرقدرت را ایفا کند، از اینرو مایل است در مناطقی که آمریکا به فعالیت پرداخته حداقل بصورت ناظر حضور داشته باشد.

در حال حاضر شوروی کوشش می‌کند از طریق روابط دوستانه و وابستگی‌های اقتصادی و نظامی با کشورهای اقیانوس هند نفوذ خود را در این کشورها گسترش دهد و با توجه به اینکه تاکنون نتوانسته در منطقه اقیانوس هند پایگاههای هوائی و دریائی تحصیل کند، لذا در جهت تضعیف نفوذ آمریکا، کشورهای ساحلی را بـه اتـخاذ سیاست بـیطرفی و شـرکت در پـیمان پیشنهادی امنیت دستجمعی آسیا دعوت می‌کند. لذا بنظر می‌رسد که منافع شوروی در اقیانوس هند در جهت تأمین راههای دریائی نبوده بلکه بیشتر معطوف به سواحل کشورهائی است که شوروی به سیاست عدم تعهد آنها و دور کردن این کشورها از غرب و جمهوری خلق چین اهمیت می‌دهد.

با توضیحاتی که داده شد بنظر می‌رسد که میزان گسترش قدرت دریائی شوروی در اقیانوس هند بستگی به عوامل زیر دارد:

ـ میزان گسترش قدرت دریائی آمریکا

ـ حدود توانائی شوروی در توسعه قدرت دریائی خویش در اقیانوس هند

ـ افتتاح مجدد کانال سوئز

در بررسی تحولات منطقه مایلم به این نکته اشاره نمایم که از جمله نتایج توقف مأموریت وزیر امور خارجه آمریکا در حل بحران خاورمیانه، نظریه ایجاد یک جبهه متحد عربی و بهره‌برداری سیاسی از نفت از جانب اعراب را تقویت نموده است. لذا مشاهده می‌شود که اقداماتی بمنظور حل اختلافات برخی از کشورهای عربی بعمل آمده و رهبران عرب دست به کوششهائی جهت حفظ همبستگی خود زده‌اند تا با بسیج کلیه امکانات خود در آستانه کنفرانس صلح ژنو و ایراد فشار به آمریکا و غرب، اسرائیل را برای برگشت به مرزهای قبل از ژوئن ۱۹۶۷ آماده سازند.

علیرغم مشکلاتی که در راه نتیجه‌بخش بودن کنفرانس صلح ژنو وجود دارد اعراب تاکنون از روشهای سیاسی معتدل پیروی کرده‌اند تا افکار عمومی جهان بویژه کشورهای غربی را بعنوان پشتوانه‌ای برای پیروزی خود در کنفرانس ژنو بسوی خود جلب نمایند.

در تحت این شرایط مشاهده می‌شود که از سطح فعالیتهای عناصر چپ‌گرا در خلیج فارس کاسته شده است. فعالیت چریکهای ظفار بسبب کمک کشورهای دوست به عمان تا حد زیادی محدود شده و با اقداماتی که بعمل آمده است موقع این عناصر در کویت ـ بحرین و امارات عربی متحده تضعیف گردیده است. شاید روی همین اصل است که اخیراً شورویها که همواره مترصد تحکیم موقع نفوذی خود در خلیج فارس بوده‌اند به کوششهای خود برای برقراری روابط سیاسی با برخی از کشورهای عربی خلیج فارس افزوده و انتظار می‌رود که تا حدی نیز موفق شوند. بدیهی است در صورت برقراری روابط با این کشورها عوامل شوروی برای نفوذ و حمایت از عناصربرانداز و تروریست امکانات بیشتری خواهند داشت.

آقایان محترم، از جریانات ناگواری که در چند ماه اخیر گذشته است چنین استنباط می‌شود که فعالیت تروریست‌های فلسطینی و بین‌المللی نه تنها برای خاورمیانه بلکه در سطح جهانی بعنوان یک عامل تهدید بشمار می‌رود زیرا بطور کلی عناصر و سازمانهای تروریستی بدون آنکه در اهداف و مقاصد آنها وجوه اشتراکی وجود داشته باشد معهذا کیفیت مشابه عملیاتی که بآن مبادرت می‌کنند آنها را در یک صف قرار داده و به یاری و کمک یکدیگر وادار می‌کند که شواهد و نمونه‌های آنرا در همکاری تروریستهای غیرعرب با تروریستهای فلسطینی دیده‌ایم.

در شرایط فعلی سازمانهای افراطی فلسطین که مخالف حل مسالمت‌آمیز اختلافات اعراب و اسرائیل می‌باشند و محیط امن و حاکی از تفاهم و سازش را در منطقه مانع فعالیتهای خود می‌دانند با حمایت و پشتیبانی برخی از کشورهای افراطی عرب مانند لیبی و کشورهای کمونیست اقداماتی جهت برافروختن جنگ مجدد در خاورمیانه بعمل می‌آورند و با عملیات تروریستی می‌کوشند از ایجاد یک محیط آرام برای انجام مذاکرات صلح جلوگیری نمایند.

بطور کلی در نتیجه‌گیری از آنچه که گفته شد و بمنظور ترسیم اوضاع سیاسی منطقه می‌توان گفت در کنار شرایط مساعدی که برای توسعه نفوذ کشورهای کمونیست در شرق آفریقا و حوزه باب‌المندب و همچنین منطقه خاورمیانه نظیر:

ـ شکست مأموریت وزیر امور خارجه آمریکا

ـ فعالیت عوامل تروریست

ـ تشنج موجود بین افغانستان و پاکستان

بعنوان زمینه مناسبی برای بهره‌برداریهای شوروی بمنظور نفوذ در این منطقه وجود دارد

تحولات امیدوار کننده‌ای نیز در راه ثبات و آرامش منطقه بچشم می‌خورد.
بدنبال مسافرت رئیس جمهوری افغانستان به تهران اینک امیدهائی برای حل اختلاف دو کشور همسایه بوجود آمده است.
از سوی دیگر حل مسئله کُرد و توافق عراق و دولت شاهنشاهی به آن کشور امکان داده است تا از سیاستی که بیشتر مبتنی بر مصالح ملی خود باشد پیروی کند و از وابستگی آن به مسکو کاسته شود.
بموجب این توافق اختلافات چندین ساله دو کشور بر سر مسئله شط‌العرب و مرزهای خشکی طبق موازین بین‌المللی حل و فصل شده و امنیت مرزهای مشترک تضمین گردیده است. اکنون در پرتو این قرارداد رژیم عراق قادر خواهد بود به مشکلات اقتصادی خویش سر و سامان داده و تلاشهای خود را به اوضاع داخلی متوجه نماید.
تحول خوشایند دیگری که در جهت آرامش منطقه ایجاد شده پیدایش روزنه امیدوار کننده‌ای برای حل مسئله قبرس و دریای اژه است.
ما اخبار امیدوار کننده‌ای را که درباره تمایل دولت ترکیه و یونان به انجام مذاکرات و رفع اختلافات خود در قبرس و دریای اژه منتشر می‌شود با مسرت پیروی نموده و امیدواریم که حل این اختلافات با حسن نیتی که از جانب دولت برادر ما، ترکیه نشان داده می‌شود موجب برقراری آرامش در این منطقه مهم سوق‌الجیشی شده و به صلح جهانی کمک کند.
متشکرم

موضوع مبادله اطلاعات بین سه سرویس اطلاعاتی ایران، ترکیه و اسرائیل به صورت دوره‌ای و بر مبنای توافق قبلی همواره عملی بود. در یکی از گزارش‌های ساواک، اطلاعات ارایه شده مورد نظر، طی یک دوره، مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفته است:

کنفرانس سه جانبه

۱ـ گزارشهای ارسالی ساواک به دو سرویس:
۴۵ درصد از اطلاعات ارسالی ساواک به دو سرویس اسرائیل و ترکیه کاملاً با عناصر اصلی خبر منطبق بوده و سایر گزارشها قابل توجه و مهم تشخیص داده شده است.
۲ـ گزارشهای ارسالی سرویس ترکیه به ساواک:
در این مدت فقط سه گزارش به ساواک واصل شده است که دو تای آنها از منابع آشکار و

سومی در مورد ذخائر نفتی کرکوک بوده است که تا حدودی با عناصر اصلی خبر انطباق داشته است.

۳ـ گزارشهای ارسالی سرویس اسرائیل به ساواک:

۴۰ درصد از اطلاعات ارسالی این سرویس به ساواک کاملاً منطبق با عناصر اصلی خبر بوده و بطور کلی گزارشهای این سرویس مفید و قابل بهره‌برداری می‌باشد.

ضمناً در مورد تغییر عناصر اصلی خبر پیشنهادی ارائه نمی‌گردد.

سخنان رئیس ساواک در یکی از نشست‌های شورای سه جانبه، که احتمالاً در سال ۱۳۵۲ برپا شده به نقش شوروی و چین در معادلات بین‌المللی اشاره شده است. در این سخنرانی، از حضور و نفوذ چین و نیز شوروی در منطقه از جمله عراق، اظهار نگرانی شده است. نکته قابل توجه در متن سخنرانی تشابه عمده این سخنان، به ویژه بخش پایانی آن با نطق رئیس ساواک در بیست و ششمین اجلاس شورای سه جانبه تل‌آویو، در اردیبهشت سال ۱۳۵۱ است. محور سخنرانی رئیس ساواک به شرح ذیل است:

گزارش‌هایی نیز که از سوی سرویس اطلاعاتی ایران به نشست‌های مختلف سرویس‌های سه گانه ارایه می‌شد، از جنبه‌های گوناگون نیازمند مطالعه و بررسی است. در یکی از این گزارش‌ها با اشاره به لزوم جمع‌آوری اطلاعات فرامرزی و مجهز شدن به وسایل پیشرفته علمی و فنی در امر کسب اخبار اطلاعاتی به نقش و اهمیت پایگاه‌ها و ایستگاه‌های اطلاعاتی در کشورهای هدف، یعنی ممالک عربی اشاره شده است. در این گزارش ضمن یادآوری موانع موجود بر سر راه فعالیت ایستگاه‌های مورد نظر، به اماکن، منابع و نشانگاه‌های مناسب در کشورهای مختلف برای کسب اطلاعات و انجام فعالیت‌های جاسوسی نیز اشاره شده است. نکته قابل توجه دیگر در این گزارش، اعتراف ساواک به استفاده از امکانات و پوشش‌های سیاسی و دیپلماتیک در کشورهای اسلامی و عربی، در جهت اهداف اطلاعاتی و جاسوسی قابل مشاهده است. این گزارش خوش‌خدمتی ساواک به سرویس اطلاعاتی رژیم صهیونیستی را به گونه‌ای مستند برملا می‌کند:

همکاران محترم و دوستان

از طرف هیئت نمایندگی ساواک از انتخاب موضوع (جمع‌آوری اخبار پنهانی از طریق کشور ثالث) که برای طرح و بحث در این سمینار و تبادل نظر و ارائه تجارب هر سه سرویس بسیار

مفید و جالب توجه می‌باشد و همچنین از گزارش سرویس اسرائیل که مبتنی بر تشریح اهمیت نقش کشور ثالث در زمینه جمع‌آوری پنهانی بوده و راه را برای بررسیهای بیشتر همکاران هموار کرده است قبلاً تشکر و قدردانی می‌نماید.

بنظر نمایندگی ساواک با توجه به این واقعیت که جمع‌آوری پنهانی مرزی نمی‌شناسد و در شرایطی که گسترش وسائل علمی و فنی و مخابراتی در دنیای امروز به پاره‌ای از سرویسهای اطلاعاتی اجازه می‌دهد که بتوانند از آسمانها و ارتفاعات بسیار زیاد از فراز کشور هدف در چهارچوب اطلاعات مثبت اخبار پنهانی را جمع‌آوری و مورد استفاده قرار دهند و متقابلاً عوامل ضداطلاعات حریف نیز می‌توانند با مجهز شدن بوسائل علمی و فنی مدرن بهتر و آسانتر وجود ایستگاههای قانونی، غیرقانونی را در کشور هدف شناسائی نمایند، اهمیت استفاده از کشور پایگاه چه از نظر تشدید حفاظت عملیات و احتراز از آسیب‌پذیری و چه از نظر استفاده از امکانات بیشتر برای دسترسی و نفوذ به کشور هدف بیش از پیش آشکار می‌گردد، و به همین جهت ایستگاههای مستقر در کشور پایگاه که اکثراً بعنوان عامل کمک کننده به ایستگاه مستقر در کشور هدف شناخته می‌شود در شرایطی که امکان فعالیت در کشور هدف محدود گردد چنانچه مقتضیات کشور پایگاه اجازه دهد ایستگاه مستقر در کشور پایگاه مستقلاً بصورت یک عامل اصلی در زمینه جمع‌آوری پنهانی از کشور هدف درخواهد آمد شرایطی که فعالیت ایستگاههای قانونی و غیرقانونی را در کشور هدف محدود و دشوار می‌سازد و طبعاً گرایش و تمایل ستاد را به انتخاب کشور پایگاه افزایش می‌دهد عبارتست از:

۱ـ اختلال در مناسبات کشور هدف و کشور خودی بنحوی از انحاء که آثار آن در پیدا شدن سوءظن مقامات امنیتی و تشدید فعالیت ضداطلاعات کشور هدف باشد.

۲ـ قطع روابط بین کشور هدف و کشور خودی که مستلزم برچیده شدن سفارتخانه و کنسولگریها و سایر مؤسسات وابسته به کشور خودی در کشور هدف باشد.

۳ـ ایجاد موانع برای اقامت و فعالیت بخشهای خصوصی وابسته به کشور خودی در کشور هدف.

۴ـ اجرای برنامه تصفیه و اخراجهای دسته‌جمعی اتباع کشور خودی از کشور هدف.

۵ـ دوره محدودی که پس از افشاء شبکه اطلاعاتی کشور خودی بوسیله ضداطلاعات کشور هدف عملیات ضدجاسوسی برای شناسائی عناصر کشور خودی تشدید می‌گردد و در نتیجه موقتاً دسترسی به نشانگاهها و عملیات را دشوار می‌سازد.

۶ـ محدودیت و مشکلاتی که برای حفظ ارتباطات بین ایستگاه مستقر در کشور هدف و ستاد که بمنظور دریافت و بهره‌برداری بموقع از محصول فعالیت ایستگاه ضرورت دارد.

شرایطی که کشور پایگاه را برای استقرار ایستگاه جهت انجام جمع‌آوری پنهانی از کشور هدف مناسب می‌سازد عبارتست از:

۱ـ وجود مناسبات حسنه و علائق سیاسی و اقتصادی در روابط کشور پایگاه و کشور هدف.

۲ـ وجود روابط سیاسی در مناسبات کشور خودی و کشور پایگاه.

۳ـ شرایط و مقتضیات مناسب جغرافیائی کشور پایگاه از نظر دسترسی به کشور هدف.

۴ـ مساعد بودن شرایط عملیاتی در کشور هدف از طریق کشور پایگاه.

۵ـ اقامت تعداد زیادی از اتباع کشور هدف و همچنین وجود نشانگاههای مناسب در کشور پایگاه برای استخدام منابع کشور هدف.

۶ـ فراهم بودن امکانات برای دسترسی به منابع آشکار کشور هدف.

بدیهی است استفاده از پاره‌ای از کشورهای بیطرف هرچند که از نظر موقعیت جغرافیائی با کشور هدف هم‌مرز نبوده و حتی فاصله نسبتاً زیادی داشته باشد بمنظور استفاده بعنوان کشور پایگاه مفید بوده و مخصوصاً در مواردیکه خطر آسیب‌پذیری ایستگاههای قانونی و غیرقانونی را در کشور هدف تهدید می‌نماید استقرار ایستگاه در کشور بیطرف بنحوی که رئیس ایستگاه در کشور پایگاه بیطرف و شبکه جمع‌آوری پنهانی در کشور هدف انجام وظیفه نماید مفید خواهد بود مخصوصاً استفاده دول بزرگ در جنگ بین‌المللی دوم از کشورهای سویس و اسپانی [اسپانیا] و سوئد نمونه چشمگیری از این بهره‌برداری از کشور پایگاه بیطرف بوده است.

نشانگاههای مناسبی که موجبات امکان دسترسی و نفوذ در کشور پایگاه را فراهم می‌سازد عبارتست از:

۱ـ وجود سفارتخانه و کارمندان کادر سیاسی و کادر محلی کشور هدف در کشور پایگاه.

۲ـ کادر دفتر وابستگی نظامی کشور هدف و کارمندان محلی آن.

۳ـ مؤسسات فرهنگی، اقتصادی از قبیل انجمنهای روابط دوستی کشور خودی با کشور هدف.

۴ـ اتباع کشور هدف از قبیل بیماران، مهندسین، کارگران، اقلیتهای کشور هدف مقیم کشور پایگاه.

۵ـ مؤسسات بازرگانی و بانکی (اعم از دولتی یا بخشهای خصوصی)

۶ـ دانشگاه و مدارس عالی و افرادی که برای طی دوره بورسهای مختلف در کشور پایگاه توقف

می‌نمایند.

۷ـ گردشگاهها و مراکزی که برای گذرانیدن تعطیلات مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۸ـ هتلها و میهمانسراها و اجتماعات.

۹ـ روزنامه‌نویسان و مخبرین (انجمن خبرنگاران خارجی)

۱۰ـ قهوه‌خانه‌ها و کافه رستورانهای وابسته به اتباع کشور هدف که معمولاً محل اجتماع افراد کشور هدف است.

ضمناً استقرار در کشور پایگاه مناسب این مزیت را خواهد داشت که رئیس نمایندگی صرف نظر از اجرای طرح جمع‌آوری اخبار پنهانی از کشور هدف قادر خواهد بود بطور جنبی نیز از کشور پایگاه برای دسترسی به کشور هدف دیگر و یا انجام پارهٔ[ای] از عملیات یا ارتباطات با منابع موجود در سایر کشورها از نشانگاهها و امکانات کشور پایگاه استفاده نماید و از این نظر کشور پایگاه خوب کشوری است که صرفنظر از وجود نشانگاههای متعدد و مفید واجد شرایط لازم برای حفظ ارتباط با منابع و انجام عملیات جنبی باشد و معمولاً در این قبیل موارد رئیس ایستگاه قانونی در کشور پایگاه می‌تواند علاوه بر رهبر عملیاتی که از نظر سازمانی برای انجام طرحهای مربوطه به جمع‌آوری اخبار پنهانی در کشور هدف در اختیار دارد یک نفر رهبر عملیات ویژه نیز برای اجرای پاره‌ای طرحها و انجام عملیات جنبی مربوط به کشورهای دیگر در اختیار داشته باشد و در موارد ضروری می‌توان از شرایط کشور پایگاه بمنظور اعزام عناصری از ستاد جهت پاره‌ای آموزشهای اطلاعاتی و عملیاتی و فنی به منابع و عوامل مربوطه استفاده نمود.

محاسنی که کشور پایگاه برای انجام جمع‌آوری پنهانی از کشور هدف دارد عبارتست از:

۱ـ تأمین حفاظت بیشتر عملیات با مقایسه به خطر آسیب‌پذیری در کشور هدف.

۲ـ آزادی عمل بیشتر برای مراجعه به نشانگاههای کشور پایگاه.

۳ـ ملاقات با منابع و شرکت در جلسات توجیه و بهره‌کشی بمنظور بالا بردن کیفیت و کمیت اخبار استحصالی از منابع.

۴ـ استفاده از شرایط کشور پایگاه برای تهیه پوشش منابع مخصوصاً پوشش مأمور منفرد مجهز به بیسیم جهت اعزام به کشور هدف.

۵ـ استفاده از آدرسهای واسطه.

۶ـ استفاده از کشور پایگاه به منظور انجام جنگهای روانی.
۷ـ در موارد استثنائی و وجود توافق با سرویس کشور پایگاه بهره‌برداری از همکاریهای حفاظتی و عملیاتی سرویس کشور پایگاه.
۸ـ چنانچه روابط بین کشور خودی و پایگاه تیره گردد عوامل فعال در شبکه جمع‌آوری می‌توانند کماکان بصورت یک ایستگاه غیرقانونی بفعالیت خود ادامه دهند.

با آنکه ایستگاههای قانونی در کشور پایگاه از لحاظ استفاده از مصونیت سیاسی و مزایای دیپلماتیک برای رئیس و کارمندان نمایندگی و هم‌چنین برخورداری از سیستم ارتباطی سفارت و بیسیم و پیک سیاسی زمینه را برای پیشرفت کار و حفظ ارتباط سریع و مطمئن با کشور خودی بخوبی فراهم می‌سازد معذلک باید قبول کرد که کشور پایگاه از نظر جمع‌آوری اخبار پنهانی دارای معایب و نقاط ضعفی است که اهم آن عبارتست از:

۱ـ استخدام منابع در هدفهای حفاظت شده دشوارتر و یا لااقل مستلزم صرف وقت و انرژی بیشتری خواهد بود.
۲ـ اداره مأموران و کنترل آنان در کشور پایگاه بعلت فاصله زمانی که در ملاقات با آنان پیدا می‌شود نسبت به کشور هدف دشوارتر می‌گردد.
۳ـ بعلت کندی ارتباطات (وجود واسطه در فاصله ارتباطات بی‌سیم از مبدأ کشور هدف به کشور پایگاه و سپس کشور خودی) اخبار پنهانی دیرتر به ستاد واصل می‌گردد و روی هم رفته مدار عملیاتی با کندی جریان می‌یابد.
۴ـ عوامل کشور خودی در ایستگاههای قانونی و غیرقانونی کشور پایگاه عملاً با دو حریف ضداطلاعات روبرو خواهند بود.
۵ـ خطر دوبل شدن به همان اندازه که از طرف ضداطلاعات کشور هدف مأموران را تهدید می‌نماید از طرف کشور پایگاه نیز تهدید می‌شود.
۶ـ در صورتی که سرویس کشور پایگاه دوست باشد افشاء عملیات موجب سلب اعتماد سرویس دوست و احتمالاً بروز عوارضی در مناسبات دو کشور خواهد بود.

با توجه به توصیفی که از موقعیت و شرایط کشور پایگاه و هم‌چنین محاسن و معایب آن بعمل آمد و با در نظر گرفتن اهمیت نقش نشانگاهها در کشور پایگاه این اصل مورد قبول قرار می‌گیرد که در کشور پایگاه نشان کنندگان نقش اساسی را در استخدام منابع بعهده دارند و هر

قدر تعداد نشان کنندگان فعال و صلاحیت‌دار در کشور پایگاه بیشتر باشند امید استخدام منابع مفید برای ایستگاه قانونی و غیرقانونی بیشتر می‌گردد به همین جهت معمولاً ایستگاههای کشور پایگاه دو دسته نشان کننده در اختیار می‌گیرند.

یک دسته نشان کنندگان حرفه‌ای و فعال که با پوشش‌های مختلف از قبیل دانشجو[،] نماینده بازرگانی و خبرنگار و غیره مستقیماً با سوژه‌های مورد نظر از اتباع کشور هدف تماس می‌گیرند و امکانات آنان را برای معرفی به ایستگاه بررسی و ارزیابی می‌نمایند و دسته دوم نشان کنندگان غیرحرفه‌ای و عادی که مانند صاحب یک قهوه‌خانه، مسئول پذیرائی در یک مسافرخانه یا میهمانسرا که در محل اجتماع و تردد اتباع کشور هدف با آنان روزانه بطور دوستانه حشر و نشر می‌نماید و ضمن اینکه از مسموعات و مشهودات آنان درباره کشور هدف ایستگاه را تغذیه می‌نمایند چنانچه احیاناً به سوژه مناسبی برای نفوذ در کشور هدف برخورد نمایند می‌توانند مقدمات اولیه استخدام آنان را برای پایگاه فراهم سازند.

علاوه بر نشان کنندگان فوق‌الذکر به تجربه ثابت گردیده است که بطور کلی در کشور پایگاه رهبران عملیات با استفاده از پوشش سیاسی می‌توانند در نشان کردن سوژه‌های مناسب در نشانگاههائی که متناسب با پوشش آنان باشد اقدام نمایند.

بطور کلی کشور پایگاه بعلت شرایطی که قبلاً بآن اشاره شد در مواردی که فعالیت در کشور هدف بعللی مواجه با اشکال گردد مؤثرترین طریق برای نفوذ در کشور هدف می‌باشد و چون مخاطرات آسیب‌پذیری استفاده از این سیستم جمع‌آوری پنهانی بمراتب کمتر از فعالیت در کشور هدف می‌باشد هرچند که پیشرفت کار با کندی انجام شود معذلک بعلت بالا بودن درصد ایمنی عملیات و مخصوصاً جمع‌آوری پنهانی از کشورهای بلوک شرق این روش در استفاده از کشور پایگاه قبل از همه مصداق دارد.

در حاشیه

اطلاعات به جا مانده از ساواک، درباره روابط و همکاری سرویس‌های سه‌گانه ایـران، ترکیه و اسـرائـیل، بـعضی رویـدادهـای جـنبی و حـاشیه‌ای را بـازگویی مـی‌کند کـه بـرای علاقه‌مندان، مطالعه آن‌ها خالی از فایده نیست. در یکی از اسناد ساواک به پیشنهاد نـماینده سرویس اطلاعاتی ترکیه، مبنی بر عدم ضرورت سخنرانـی رؤسـای هـر سـه سـرویس در اجلاس شورای سه‌جانبه، به مخالفت طرف ایرانی با آن اشاره شده است.

اداره کل هفتم ساواک درباره طرح نماینده سرویس اطـلاعاتی تـرکیه (طـوفان) چـنین گزارش داده است:

موضوع کنفرانس سه‌جانبه

در جلسات گذشته شورای سه جانبه معمول بود که هریک از رؤسای سه سرویس یک سخنرانی درباره اوضاع بین‌المللی و تأثیر آن در منطقه مورد نظر ایراد می‌نمودند.

اینک نماینده سرویس طوفان از طرف رئیس سرویس خود پیشنهاد می‌نماید که در جلسه آینده شورای سه جانبه فقط رئیس سرویس مهماندار این نطق را ایراد نماید و لزومی ندارد روساء دو سرویس دیگر در این مورد سخنرانی نمایند و فقط کافی است نظرات خود را درباره سخنرانی رئیس سرویس مهماندار مطرح نمایند.

مقرر فرمایند نظریه عالی را در اینمورد ابلاغ دارند.

اداره کل هفتم[1]

۱. گزارش ساواک، بدون شماره و تاریخ، با طبقه‌بندی سری.

رئیس ساواک در پاسخ به نامه اداره کل هفتم، مخالفت خود را چنین اعلام کرده است:

[...] همان‌طور که در گزارش دیگر هم اشاره نمودم پیشنهاد ایشان عملی نیست.[۱]

ادارات کل، نمایندگان ادارات ذی‌ربط و برخی مسؤولان و رؤسای ساواک، طبق معمول قبل از برپایی سمینارها، یا شوراهای سه‌جانبه اطلاعاتی، با تشکیل کمیسیون ویژه داخلی، مسایل مربوط به اجلاس را مورد بحث و بررسی قرار می‌دادند. این مسایل شامل موضوعات پیشنهادی برای دستور کار سمینار،، اسامی افراد و تعداد نفرات شرکت کننده سرویس‌های اطلاعاتی سه‌گانه، تهیه متن سخنرانی رئیس هیأت ایرانی و نیز متن گزارش سرویس ایرانی برای اجلاس و همچنین زمان و مکان برپایی نشست بود. گزارش رئیس سازمان اطلاعات خارجی ایران درباره تشکیل یکی از کمیسیون‌های داخلی ساواک در این باره چنین است:

گزارش درباره: سمینار سه جانبه

در اجرای اوامر تیمسار قائم‌مقام ریاست ساواک کمیسیونی درباره سمینار سه جانبه با شرکت مدیران کل ادارات دوم- هفتم- هشتم- آموزش و معاون اداره کل سوم در دفتر اینجانب تشکیل و تصمیمات مشروحه زیر اتخاذ گردید:

۱- ادارات کل دوم- سوم- هشتم و آموزش بترتیب یکنفر- دو نفر- دو نفر و یکنفر را جهت شرکت در سمینار مورد نظر هرچه زودتر باداره کل هفتم معرفی نمایند.

۲- مسئولیت توجیه هیئت شرکت کننده در سمینار بعهده مدیریت کل اداره هشتم بوده و مدارک تهیه شده وسیله ادارات کل نامبرده بالا بوسیله ایشان مورد بررسی قرار گرفته و بعد از ایجاد هماهنگی و تلفیق با یکدیگر گزارش واحدی جهت طرح در سمینار تنظیم خواهد گردید. این گزارش بایستی ضمن اشاره به بعضی نکات نظری مبتنی بر مباحث تجربی و عملی باشد. پس از آنکه گزارش مورد نظر در داخل هیئت شرکت کننده مورد بررسی قرار گرفت این گزارش در کمیسیونی که مجدداً در محل کار اینجانب تشکیل خواهد شد مطرح و دستورات لازم به هیئت شرکت کننده داده خواهد شد.

۳- پس از آنکه اسامی شرکت کنندگان اعلام شد فرد شایسته و حائز شرایطی از بین آنها بعنوان رئیس هیئت تعیین خواهد شد که از نظر انضباطی- تشریفاتی و اداره امور کنفرانس از تاریخ عزیمت تا مراجعت مسئولیت‌های مربوطه را بعهده داشته باشد.

---

۱. پی‌نوشت همان گزارش.

۴ـ چون مقرر بود که شرکت کنندگان از بین کسانی انتخاب شوند که به موضوع مورد بحث در سمینار تسلط کافی داشته باشند و تصادفاً با توجه به اسامی شرکت کنندگان که شفاهاً اعلام شده شخصی که بزبان انگلیسی مسلط باشد در بین این افراد وجود ندارد و ضمناً لازم است یکنفر که به این زبان احاطه داشته باشد بمنظور ترجمه حضوری همراه هیئت اعزام شود در صورت تصویب یک مترجم نیز در معیت هیئت شرکت کننده اعزام خواهد شد. با احتساب شش نفر نمایندگان ادارات کل نامبرده بالا و اضافه کردن یکنفر مترجم تعداد شرکت کنندگان ساواک در سمینار سه جانبه به ۷ نفر خواهد رسید. اگرچه در مورد تعداد شرکت کنندگان از هر سرویس در سمینار محدودیتی نیست ولی با در نظر گرفتن اینکه طبق سوابق موجود درگذشته همیشه هریک از سرویسهای سه جانبه حداکثر ۵ نفر برای شرکت در سمینار اعزام داشته در صورت تصویب تعداد شرکت کنندگان ساواک نیز جمعاً به ۵ نفر تقلیل داده شود.

رئیس سازمان اطلاعات خارجی[1]

سفر خانواده‌ها و به‌خصوص همسران مقامات و رؤسای سرویس‌های اطلاعاتی، به‌ویژه سازمان اطلاعات اسرائیل به تهران، جهت دیدار از مناطق و اماکن تاریخی، از دیگر اطلاعات حاشیه‌ای است که مطالعه آن‌ها خالی از فایده نیست. گزارش ساواک در خصوص سفر همسران ژنرال ضمیر رئیس و *ادمونی* معاون سرویس اطلاعاتی اسرائیل به تهران در تیر ماه سال ۱۳۵۲، یک نمونه از این قبیل اطلاعات و اخبار است. همان‌طور که در اسناد ساواک نیز موجود است، بعضی از این افراد در تهران دوستان و آشنایان ویژه‌ای برای خود داشتند:

اظهارات رابط سرویس اسرائیل

منظور: استحضار تیمسار ریاست ساواک و صدور اوامر

در روز ۵۲/۳/۲۳ رابط سرویس اسرائیل اظهار داشت:

۱ـ خانم ژنرال ضمیر در روز ۱۲ تیر ماه ۵۲ وارد تهران خواهد شد.

۲ـ سرویس اسرائیل پیشنهاد می‌کند که خانم ضمیر در روزهای ۱۳ الی ۱۸ تیر ماه ۵۲ از اصفهان- شیراز و خارک دیدن نماید.

۳ـ ژنرال ضمیر در تاریخ ۱۷ تیر ماه ۵۲ وارد تهران خواهد شد و تا تاریخ ۲۰ تیر ماه در کنفرانس سه گانه شرکت کرده و سپس باتفاق همسرش از شمال ایران دیدن خواهند کرد.

---

۱. گزارش ساواک، بدون شماره و تاریخ، با طبقه‌بندی سری.

۴ـ آقای *ادمونی* معاون سرویس اسرائیل و همسرش در تاریخ ۱۷ تیر ماه وارد تهران خواهند شد. همسر آقای *ادمونی* در روزهای ۱۷-۱۸ و ۱۹ تیر ماه بطور خصوصی از آشنایانش در تهران دیدن خواهد کرد و بعد از خاتمه کنفرانس سه گانه در روز ۲۱ تیر ماه باتفاق شوهرش از اصفهان- شیراز و خارک دیدن خواهند کرد.

با شرح مراتب بالا در صورت تصویب مقرر فرمایند مراتب بمنظور پیش‌بینی‌های لازم به تشریفات ساواک اعلام شود.

پیمانها[1]

گزارش دیگر ساواک در همین خصوص چنین است:

رئیس سازمان امنیت اسرائیل اظهار داشته است در موقعیکه کنفرانس سه جانبه در تهران منعقد شود قصد دارد به اتفاق همسرش بایران عزیمت نماید و از شهر یزد دیدن کند.

پی‌نوشت تیمسار ریاست سازمان اطلاعات خارجی

به بخش پیمانها اطلاع داده شود که بموقع بعرض برسد و در صورت تصویب دعوتنامه بموقع ارسال گردد. ۵۲/۱/۲۰

علیهذا در اجرای اوامر بموقع اقدام فرمایند.[2]

از سوی دیگر همسران و خانواده‌های رؤسا و مقامات ساواک نیز بی‌نصیب از این میهمانی و سفرها نبودند. آن‌ها نیز هر از چندی، از سوی طرف اسرائیل برای دیدار فلسطین اشغالی دعوت می‌شدند. ناوت یکی از مقامات سرویس اطلاعاتی اسرائیل طی نامه‌ای به رئیس سازمان اطلاعات خارجی ایران از طرف ژنرال ضمیر رئیس سرویس اطلاعاتی اسرائیل از نامبرده و همسرش دعوت به عمل آورده تا میهمان اسرائیلی‌ها باشند:

ژنرال معتضد عزیز

ژنرال ضمیر باینجانب دستور داده‌اند که از طرف ایشان و خانم ضمیر از خانم معتضد بگرمی دعوت نمایم در معیت جنابعالی در ماه آینده از کشور ما بازدید نمایند.

ژنرال و بانو ضمیر خوشحال خواهند بود که از جنابعالی و سرکار خانم بعنوان میهمانان خود پذیرائی بنمایند.

---

۱. گزارش ساواک، بدون شماره و تاریخ، با طبقه‌بندی سری. این گزارش در خرداد ۱۳۵۲ تهیه شده است.

۲. گزارش ساواک، مورخ ۵۲/۱/۲۱؛ شماره ۲۳۲/۲۹، با طبقه‌بندی خیلی محرمانه.

امیدوارم که این دعوت مورد قبول قرار گیرد.

دوستدار ـ ناوت [1]

ناوت طی نامه به **نصیری** رئیس ساواک، در تاریخ ۱۰ آوریل ۱۹۷۲/ فروردین ۱۳۵۱، از طرف ژنرال **ضمیر** رئیس سرویس اطلاعاتی اسرائیل، از او و همسرش نیز جهت بازدید از فلسطین اشغالی دعوت به عمل می‌آورد:

۱۰ آوریل ۱۹۷۲

عالیجناب تیمسار نصیری

تیمسار عزیز

ژنرال ضمیر بمن دستور داده‌اند که از طرف ایشان و بانو ضمیر از سرکار خانم نصیری صمیمانه دعوت شود که در سفر ماه آینده شما، به کشور ما تشریف بیاورند.

برای بانو و ژنرال ضمیر پذیرائی از سرکار خانم نصیری و تیمسار مایه بسی خوشوقتی خواهد بود.

از صمیم قلب امیدوارم که این دعوت مورد قبول واقع شود.

ارادتمند ناوت [2]

معتضد، رئیس سازمان اطلاعات خارجی ایران، طی گزارشی به **نصیری** رئیس ساواک، در خصوص دعوت اسرائیلی‌ها از همسرش، این‌گونه کسب تکلیف می‌کند:

درباره دعوت از خانم معتضد

منظور

استحضار ریاست ساواک و صدور اوامر.

رئیس سرویس اسرائیل ژنرال ضمیر و بانو از خانم رئیس سازمان اطلاعات خارجی دعوت نموده‌اند در ماه آینده که مصادف با برگزاری کنفرانس سه جانبه در اسرائیل می‌باشد بعنوان میهمان از آن کشور بازدید نمایند.

دعوتنامه مذکور بوسیله نماینده سرویس اسرائیل در تهران ارسال گردیده که اصل و ترجمه آن به پیوست تقدیم می‌گردد.

مقرر فرمایند اوامر عالی را در مورد دعوت رئیس سرویس اسرائیل ابلاغ فرمایند تا بهمان ترتیب عمل شود.

---

۱. سند ساواک، مورخ ۱۳۵۱/۱/۲۱، با طبقه‌بندی سری.

۲. سند ساواک، ترجمه نامه ناوت، مورخ ۱۳۵۱/۱/۲۰، بدون شماره و مهر طبقه‌بندی.

سازمان اطلاعات خارجی[1]

پس از انجام سفر مورد اشاره، نصیری رئیس ساواک، طی نامه‌ای به ژنرال ضمیر رئیس سرویس اطلاعاتی اسرائیل، از او و همسرش *ایزابل راد*، به دلیل پذیرایی و میهمان‌نوازی گرم! آن‌ها سپاسگزاری کرده است:

بعنوان: ژنرال ضمیر

تاریخ: ۷ خرداد ماه ۵۱

ژنرال ضمیر عزیز

اکنون که خانم نصیری بازدید خاطره‌انگیز خود را از کشور زیبای شما به پایان رسانده و مراجعت نموده‌اند در مورد محبت‌ها و توجه شخص آنجناب و خانم ضمیر در مدت اقامتشان در کشور اسرائیل مطالب ستایش‌آمیزی بمن ابراز داشتند. میهمان‌نوازی بسیار گرمی را که سرویس شما در مورد ایشان معمول داشته و ترتیبات دقیقی که برای آسایش خانم نصیری و همچنین معالجات پزشکی ایشان معمول گردیده طبق اظهار خود ایشان فوق‌العاده عالی بوده است. ایشان اظهار می‌دارند که در تمام مدت اقامتشان محبت و توجه کلیه کسانیکه با بازدید ایشان سروکار داشتند بویژه خانم *ایزابل* بنحوی بود که ایشان خود را در خانه خویش احساس می‌کردند از اینرو خانم نصیری محبت‌ها و توجه قابل ستایش خانم ایزابل را در انجام وظایفش فراموش نخواهند کرد.

با این ترتیب بر خود لازم می‌دانم که تشکرات قلبی خویش را برای محبت‌هائیکه بدستور آنجناب در مورد خانم نصیری معمول گردیده ابراز دارم. لازم می‌دانم از خانم ایزابل نیز که از هیچ تلاشی برای اینکه بازدید خانم نصیری لذت‌بخش و خاطره‌انگیز باشد دریغ ننموده سپاسگزاری نمایم. به امید دیدار.

دوستدار ـ ارتشبد نصیری[2]

---

۱. گزارش ساواک؛ مورخ ۵۱/۱/۲۶؛ شماره ۷۰۵/۴۵۲۰.

۲. سند ساواک؛ مورخ ۷ خرداد ۱۳۵۱، بدون شماره، با طبقه‌بندی سری.

● اجلاس اطلاعاتی سه‌جانبه

گزارش‌ها و قطعنامه

پیشینه‌ها و زمینه‌های تاریخی

اسنادِ موجود ساواک، درباره قطعنامه‌ها، مصوبات، گزارش‌ها و مصوبات نشست‌های اطلاعاتی سه‌جانبه ایران، ترکیه و اسرائیل در سطح سمینار و یا شورا، حاوی اطلاعات تکان دهنده‌ای است. این اطلاعات نه فقط از ماهیت و اهداف پیمان سه‌جانبه اطلاعاتی پرده برمی‌دارد؛ بلکه شیوه‌ها، راه‌کارها و راهبرد همکاری سرویس‌های اطلاعاتی ایران و ترکیه با اسرائیل را علیه ملت‌ها و کشورهای اسلامی منطقه به خوبی نشان می‌دهد.

از آنجا که ایران و ترکیه به عنوان دو کشور اسلامی که اکثریت قریب به اتفاق مردم آن مسلمان بوده و هستند، لذا پیوند عمیق و همسویی بسیار نزدیک سرویس‌های اطلاعاتی رژیم‌های حاکم بر این دو کشور با صهیونیست‌ها بسیار شگفت‌انگیز می‌نماید. این اسناد به خوبی نشان می‌دهند که همکاری‌های اطلاعاتی سه‌جانبه، با همه جوانب و حواشی آن، تماماً در خدمت آرمان و مطامع اسرائیلی‌ها و کاملاً در چهارچوب استراتژی پیرامونی صهیونیسم در منطقه بوده است. صرف‌نظر از ماهیت و سرسپردگی و وابستگی ایران شاهنشاهی و دولت‌های ترکیه و نیز نفوذ همه‌جانبه‌ای که کانون‌ها و سازمان‌های صهیونیستی در این دو کشور داشتند، باز هم خدمتگزاری بی‌چون چرای سرویس‌های امنیتی و اطلاعاتی این دو کشور، به اسرائیل، برای هر خواننده‌ای، پرسش‌های فراوان به همراه دارد. زیرا صرف‌نظر از اشتراک منافع این دولت‌ها، حضور و نفوذ صهیونیست‌ها در مراکز حساس سیاسی، اقتصادی و تصمیم‌گیری آن‌ها، و به علاوه وابستگی آنان به اردوگاه نظام سلطه، باز هم نمی‌تواند دلیل کامل برای آن باشد که یک حکومت همه منافع و امنیت ملی خود را در خدمت برنامه‌ها، آرمان، اهداف و استراتژی توسعه‌طلبانه صهیونیسم قرار دهد و پا به پای رژیم

صهیونیستی، علیه یکایک کشورهای اسلامی و بلکه ملت‌های مسلمان توطئه کند. خیانت‌ها، جنایت‌ها و توطئه‌هایی که اسرائیلی‌ها در دوران گذشته، با همکاری همه‌جانبه و پوشش دستگاه اطلاعاتی و امنیتی ترکیه و رژیم پهلوی، علیه کشورهای اسلامی و ملت‌های مسلمان در خاورمیانه انجام داده‌اند، به خوبی نشان می‌دهد که صهیونیست‌ها، قبل از برقراری روابط با رژیم پهلوی و دولت ترکیه و حتی پیش از تأسیس رژیم صهیونیستی در سال ۱۳۲۷ش/۱۹۴۸م، در فلسطین، پایگاه عمیق در این دو کشور مستقر کرده بودند.

این پایگاه‌های پنهان صهیونیسم در ایران و ترکیه بود که توانست، پس از تأسیس اسرائیل، با بهره‌گیری از همه امکانات و نفوذ و اهرم‌های خویش، ضمن برقراری روابط بین سه دولت مزبور، ایران شاهنشاهی و ترکیه را با همهٔ ادعاهای ملی‌گرایانه در خدمت آرمان صهیونیسم و استراتژی پیرامونی اسرائیل قرار دهد. برای خوانندگان کنجکاو، این سؤال‌ها خودنمایی می‌کنند که پایگاه‌های پنهان صهیونیسم در ایران و ترکیه از چه زمان و دوره‌ای و چگونه به‌طور جدی استقرار یافتند و موقعیت خود را تحکیم و تثبیت کردند. برای پاسخ به این سؤال‌ها، ناگزیر باید به سراغ اعتراف‌های رمزآلود و اسرارآمیز برخی نویسندگان و محققان غرب و بلکه خود یهودی‌ها و صهیونیست‌ها رفت.

سقوط امپراتوری عثمانی

برنارد لوئیس یک نویسنده متعصب یهودی است. او سقوط اندلس تحت فرمانروایی مسلمین را، به دست مسیحیان، به معنی نابودی آخرین پایگاه مسلمانان در اروپا و بلکه غرب قلمداد می‌کند. او می‌نویسد:

با فتح غرناطه توسط مسیحیان، مبارزات طولانی مسیحیان برای بازیابی و فتح مجدد غرب اروپا خاتمه پذیرفت و راه را برای ضدحملهٔ گسترده اروپایی‌ها هموار کرد. [...] در سنه ۱۴۹۲ [م]، تمامی سرزمین‌های شبه‌جزیره ایبریا تحت حکومت مسیحیان درآمد. [...] از دیدگاه فرمانروایان مسیحی و همچنین، چند سال بعد، پرتغالی‌ها، این جابجایی‌ها بخش ضروری از فرایند فتح مجدد و ضدحمله به‌شمار می‌آمد [...] اخراج مسلمانان [از آن سامان] که تکلیفی به مراتب سنگین‌تر و مشکل‌تر و حتی خطرناک‌تر بود، زمان بیشتری به طول انجامید. توسعه اروپا از دو طرف همزمان به وقوع پیوست، و در هر دو مورد هدف اصلی برچیدن سیطره مسلمانان

بود که طی قرن‌ها ادامه یافته بود [...]. در غرب نیز مسیحیان موفق شدند به استیلای مورها (مسلمانان) طی هشت قرن گذشته و بتدریج حتی به حضور آنها خاتمه دهند. در شرق و همینطور در غرب اروپا، مسیحیان در حیات دوباره خود نبرد را تا اردوگاه دشمن کشاندند. روس‌ها در شرق تاتارها را تا زادگاهشان تعقیب کردند. در غرب، اسپانیایی‌ها و پرتغالی‌ها به همراهی مردم ممالک ساحلی دیگر، مورها را تا خاک آفریقا و آسیا تعقیب کردند.[۱]

برنارد لوئیس، با اعتراف به عظمت و اقتدار مسلمین و قدمت تمدن اسلام در جهان می‌نویسد:

تمدن اسلامی، برخلاف تمدنهای مشابه دیگر، اولین تمدنی است که می‌توان نام جهانی روی آن گذاشت، زیرا در سه قاره دنیا مردم مختلف و فرهنگها و نژادهای مختلف را دربر می‌گرفت. اسلام، از آن جهت که سالیان دراز در اسپانیا و جنوب ایتالیا از یک طرف، و در روسیه و بالکان از طرف دیگر، به شکوفایی رسیده بود، اروپایی محسوب می‌شد؛ و بدیهی است؛ که آسیایی و در عین حال افریقایی هم بود. تمدن اسلامی نژادی‌های مختلف را از سیاه و سفید، سرخپوست و زردپوست را یکجا دربر می‌گرفت؛ و از نظر جغرافیایی مرزهای آن از جنوب اروپا تا قلب افریقا و در آسیا تا ماورای سرحدات هند و چین توسعه یافته بود.[۲]

چنین قدرتی در دوران معاصر، خطری برای آن‌ها بود که در پَسِ پردهٔ دنیای غرب مسیحی، سلطه اقتصادی و سپس سیطره سیاسی پیدا کرده بودند. واقعیت پنهان و اسرارآمیزی که برنارد لوئیس یهودی از افشای آن خودداری می‌کند. برنارد لوئیس این واقعیت را بازنمی‌گوید که غرب مسیحی را چه کسانی تحریک و وادار کردند تا علیه دنیای پهناور اسلام و تمدن اسلامی جنگ‌ها و تهاجم ناخواسته‌ای را آغاز کند. او برای تحریف این واقعیت بزرگ، اما اسرارآمیز تاریخی، چنین می‌نویسد:

جنگ جهانی اول اوج عقب نشینی اسلام در برابر پیشروی غرب بود.[۳]

او نمی‌گوید که چه کسانی و چه جریانی و با چه اهدافی غرب را در تهاجم به جهان اسلام

---

۱. برنارد لوئیس، برخورد فرهنگها، ترجمه بهمن دخت‌اویسی، نشر فرزان با همکاری مرکز گفت‌وگوی تمدنها، چاپ اول، ۱۳۸۰، ص ۱ و ۲.

۲. همان منبع، ص ۹.

۳. برنارد لوئیس، خاورمیانه (دو هزار سال تاریخ از ظهور مسیحیت تا امروز)، ترجمه حسن کامشاد، نشر نی، چاپ اول، ۱۳۸۱، تهران، ص ۳۵۴.

تحریک و پشتیبانی و بلکه هدایت و رهبری کردند. مع‌الوصف خالی از فایده نیست تا نظرات و دیدگاه‌های او درباره چگونگی تهاجم غربی‌ها در دوران معاصر به دنیای اسلام و تحمیل شرایط جدید به مسلمانان در منطقه خاورمیانه مورد مطالعه قرار گیرد. تلاشی امپراتوری عثمانی تلاش جدیدی از سوی صهیونیست‌ها در دنیای اسلام بود که تحت پوشش و نام و امکانات غرب آغاز شد. این تلاش‌ها بود که موجب استقرار پایگاه پنهان و بی‌نام و نشان صهیونیسم در ممالک اسلامی شد. *برنارد لوئیس* نویسنده یهودی، آغاز این تلاش‌ها را چنین شرح می‌دهد:

انقلاب مشروطه عثمانی در سال ۱۹۰۸ میلادی در شرایط بهتری شروع شد و این نهضت در آن زمان طلیعه ظهور عصر جدیدی می‌نمود [...].

مسیحیان عثمانی و قدرت‌های اروپایی از انقلاب ترکان جوان استقبال کردند و آن را گام بزرگی به جلو خواندند، اما در عین حال اجازه ندادند انقلاب در برنامه‌های دیگر آنان دخالت کند. این‌ها این انقلاب را فرصتی مغتنم شمردند. اتریش ـ مجارستان، بی‌درنگ سرزمین بوسنی و هرزگوین را به خود ملحق کرد، بلغارستان اعلام استقلال کرد، و جزیرهٔ کرت که پس از جنگ ترک‌ها و یونانی‌ها، در سال ۱۸۹۶، در داخل امپراتوری (عثمانی) خودمختاری یافته بود، به یونان پیوست. یک شورش ضدانقلابی [برای تجدید قدرت سلطان عبدالحمید] در ۱۹۰۹ پس از زدوخوردهای خونین سرکوب شد.

حمله ایتالیا به طرابلس غرب، در سپتامبر ۱۹۱۱، آغازگر رشته جنگ‌های جدید بود. در این هنگام تقریباً تمامی آفریقای شمالی ساحلی از مصر تا مراکش تحت سلطه انگلیس یا فرانسه بود. فقط دو منطقه از متصرفات عثمانی، سیرنائیک و طرابلس غرب، در دست آن کشور باقی بود. ایتالیا که دیر به قافله پیوسته از جهانگشایی امپریالیستی عقب مانده بود، در صدد شد در تملکات مرد بیمار [امپراتور عثمانی] جای پایی برای خود دست و پا کند، و با توافق قبلی قدرت‌های اروپایی، به حمله نظامی و دریایی پرداخت. پیشرفت ایتالیایی‌ها در شمال آفریقا با مقاومت شدید و غیرمنتظر عثمانی و مبارزات محلی روبه‌رو گردید، ولی عثمانیان در اکتبر همان سال دست از مقاومت کشیدند، زیرا که تهدید نزدیک‌تر و خطرناک‌تری به سراغشان آمد. جنگ سخت بالکان در ۱۷ اکتبر ۱۹۱۲ شروع و در ۳۰ مه ۱۹۱۳ تمام شد. متحدان بالکان ـ بلغارستان و صربستان و یونان ـ سرزمین‌های پهناوری از عثمانی گرفتند و آلبانی را به فهرست

دولت‌های مستقل افزودند. [...].

جنگ جهانی اول آخرین جنگی بود که امپراتوری عثمانی به عنوان یک قدرت بزرگ در میان قدرت‌های بزرگ دیگر جنگید [...].

ابتدا کار نسبتاً بر وفق مراد ترک‌ها [عثمانی] بود. عثمانی در دسامبر ۱۹۱۴، در شرق آسیای صغیر دست به حمله زد [...]. در جبهه جنوب، در ابتدای سال ۱۹۱۵، قوای عثمانی مستقر در فلسطین از صحرای سینا گذشته و در مصر اشغالی بریتانیا به ترعه سوئز حمله بردند. ولی عمر این موفقیت‌ها کوتاه بود. [زیرا] روس‌ها در شرق با تمام قوا حمله متقابل کردند [...]. در جنوب انگلیسی‌ها تهاجم ترک‌ها [عثمانی‌ها] به ترعهٔ سوئز را پس زدند. در این میان انگلستان لشکری از هند به خلیج فارس فرستاده بود. در ۲۲ نوامبر ۱۹۱۴، سپاهیان انگلیس بندر بصره را که در آن موقع متعلق به عثمانی بود اشغال کردند. هدف فوری انگلیسی‌ها محافظت لوله نفتی بود که از ایران می‌آمد، ولی این موفقیت اولیه آن‌ها را به فکر فزون‌طلبی و نقشه‌های دیگر انداخت. در خلال سال ۱۹۱۵، نیروهای انگلیسی به تصرف نقاطی در ساحل دو رود دجله و فرات پرداختند و رو به شمال به سوی بغداد پیش رفتند [...].

در فوریه ۱۹۱۵، انگلیسی‌ها در حول و حوش داردانل دست به عملیات دریایی زدند، جزیرهٔ لمنوس را اشغال کردند، و آنجا را پایگاه خود ساختند. در طول بهار و تابستان آن سال، سربازان انگلیسی و استرالیایی، در تلاشی بزرگ برای درهم شکستن استحکامات دفاعی عثمانی در بغازها (داردانل و بوسفور) و پیوستن به روس‌ها در دریای سیاه، در چند نقطه شبه‌جزیره گالیپولی پیاده شدند.

در اواخر سال ۱۹۱۵ و اوایل سال ۱۹۱۶، ورق تا اندازه‌ای دوباره به نفع عثمانی برگشت. روس‌ها از وان بیرون رفتند [اخراج شدند]، انگلیسی‌ها در عراق شکست خوردند و تسلیم شدند، و قوای سلطان [عبدالحمید] بار دیگر به ترعه سوئز حمله کرد. در ابتدای سال ۱۹۱۶، انگلیسی‌ها و استرالیایی‌ها، پس از زدوخورد شدید و تلفات سنگین، از کالیپولی عقب نشستند و بغازها [تنگه‌های داردانل و بوسفور] را به حال خود گذاشتند. اما قدرت برتر متفقین در درازمدت فایق آمد [...].[1]

مهاجمان به دنیای اسلام و محرکان و مشوقان پسِ پرده آن‌ها، همزمان با تهاجم و

۱. همان منبع، صص ۳۴۲، ۳۵۱، ۳۵۲.

لشکرکشی نظامی، جبهه دیگری را و آن هم در داخل جامعه اسلامی، برای تسریع در فروپاشی آن بوجود آوردند. تحریک دسته‌ها و گروهایی از مسلمانان، به رهبری بعضی شیوخ و رهبران قدرت‌طلب و فزون‌خواه، از جمله خاندان شریف‌حسین و نیز تحریک بعضی گروه‌های ارمنی، بخشی از این جبهه جدید بود که خود آن‌ها در این باره چنین اعتراف کرده‌اند:

در طول این کشمکش‌ها و هرج و مرج‌ها، اکثریت بزرگ اتباع امپراتوری عثمانی، صرف نظر از هویت قومی و مذهبی، وفادار باقی ماندند، به استثنای دو مورد: یکی ارمنی‌های آسیای صغیر (آناتولی) و دیگری اعراب حجاز در شبه‌جزیره عربستان [...]. رهبران ملی‌گرای عرب و ارمنی جنگ را فرصتی می‌دیدند برای برانداختن سلطه عثمانی و تحقق دادن استقلال ملی. و روشن بود که این کار را تنها می‌توان با کمک قدرت‌های اروپایی، اینک دشمن سلطان به انجام رساند. روس‌ها در ۱۹۱۴ چهار واحد بزرگ داوطلب ارمنی تشکیل دادند و در سال ۱۹۱۵ سه واحد دیگر به آنها افزودند. [علاوه بر این] دسته‌های چریک‌های ارمنی در قسمت‌های مختلف مملکت فعال بودند و جمعیت ارمنی در چندین نقطه، به ویژه در شهر وان در آسیای صغیر شرقی و شهر زیتون در کیلیکیه، دست به شورش مسلحانه زدند.[1]

شورش اعراب از موضع، موقع، نقشه و پشتیبانی بهتری برخوردار بود. ارمنی‌ها در قلب ترکیه در آسیای صغیر در میان جمعیتی اکثر مسلمان قرار گرفته بودند، حال آنکه قیام عرب در حجاز عربستان، در ایالتی نیمه‌خودمختار، تحت حکومت موروثی شریف‌حسین عرب، در سرزمین یکسره مسلمان و عرب، شامل مکه و مدینه، مقدس‌ترین دو شهر اسلام، اتفاق افتاد. مزیت دیگر قیام عرب، علاوه بر دور بودن از مراکز قدرت عثمانیان، دسترسی آسان انگلیسی‌های مستقر در مصر بدانجا بود. شورشیان عرب هم برای انگلستان بی‌فایده نبودند [...].[2]

برنارد لوئیس درباره اهمیت این جبهه جدید چنین می‌نویسد:

ورود چند هزار سرباز غیرمنظم بادیه‌نشین به مخاصمات ارتش‌های عظیم منظم، شاید بی‌اهمیت می‌نمود ولی اهمیت اخلاقی لشکری عرب در ستیز با ترکان، و از آن بیش‌تر، اهمیت تبری جستن و محکوم کردن سلطان عثمانی و جهاد او از طرف حاکم حرمین‌الشریفین،

---

۱. همان منبع، ص ۳۵۲.
۲. همان منبع، ص ۳۵۳.

بی‌نهایت زیاد بود و برای انگلیسی‌ها، و ضمناً فرانسوی‌ها، در اِعمال اقتدار بر اتباع مسلمان‌شان ارزشی ویژه داشت. ضمناً زمان شورش اعراب نیز مساعدتر و مقارن با عقب‌نشینی کلی قوای عثمانی از تمامی ایالات عربی بود. [...]

در اواخر ۱۹۱۶، نیروهای انگلیسی از مصر به داخل فلسطینِ عثمانی پیش راندند، و لشکر انگلیسی دیگری همزمان در عراق پیاده شد و پیشروی متوقف شده به شمال را ادامه داد. با فرا رسیدن بهار ۱۹۱۷، سپاهیان انگلیسی بغداد را در عراق و غزه را در فلسطین اشغال کرده بودند. در دسامبر ۱۹۱۷ بیت‌المقدس و در اکتبر ۱۹۱۸ دمشق را گرفتند.[1]

این نویسنده یهودی، به‌طور تلویحی، هدف تهاجم نظامی مزبور به دنیای اسلام را از بین بردن نظام قبلی مبتنی بر مواضع و دیدگاه‌های معارض با صهیونیسم و روی کار آوردن نظم نوین سازِگار با صهیونیسم در خاورمیانه اسلامی دانسته و می‌نویسد:

دورهٔ مورد بحث با فروپاشی یا، دقیق‌تر بگوییم، با درهم شکستن نظم کهن که، خوب یا بد، چهار قرن یا بیش‌تر در قسمت اعظم خاورمیانه دوام آورد، شروع شد. عثمانی‌ها، بر پایه کار پیشینیان‌شان، ساختار و نظامی سیاسی بنا نهادند که هم دوام آورد و هم کار می‌کرد. و نیز فرهنگی سیاسی به‌وجود آوردند که خوب فهمیده می‌شد و در آن هر گروه، در واقع هر فرد، موقع خود، قدرت و حد خود را می‌شناخت و از همه مهم‌تر می‌دانست که از او چه انتظار می‌رود، به او چه تعلق می‌گیرد، به کی چی باید بپردازد. نظام عثمانی البته به روز بد افتاده بود، ولی با وجود همهٔ مشکلاتش، کماکان کار می‌کرد. اتباع مسیحی‌اش اکثراً دیگر به آن وفادار نبودند و قبولش نداشتند، اما بیش‌تر جمعیت مسلمان هنوز حکومت را مشروع می‌دانستند. نظم عثمانی، در دهه‌های آخر عمرش، نشانه‌هایی از بهبود و حتی پیشرفت از خود بروز داد. ورود عثمانی به جنگ جهانی اول، به هرحال، راه هرگونه تحول را بست، دولت را فروپاشید، سرزمین‌های عثمانی را از هم پراکند و فاتحهٔ امپراتوری را خواند.[2]

او در ادامه، درباره دستاورد ناشی از توطئه چندجانبه صهیونیست‌ها، علیه جهان اسلام و حاصل جنگ جهانی اول و فروپاشی امپراتوری عثمانی، با نخوت و غرور می‌نویسد:

وقتی دود جنگ و غبار دیپلماسی جنگ جهانی اول از چهره خاورمیانه فرونشست، معلوم شد

---

۱. همان منبع، ص ۳۵۴.

۲. همان منبع، صص ۳۵۴-۳۵۵.

که تغییرهای مهمی روی داده است.[1]

به این ترتیب، جهان اسلام چند پارچه و دچار تفرقه و تشتّت شد و هر بخشی را یکی از مهاجمان به چنگال گرفت. اشغالگرانِ سرزمین‌های پهناورِ اسلامی، برای تقسیم غنایم در کنار هم گرد آمدند و تصمیم گرفتند.

بریتانیا و فرانسه هلال خصیب را به بخش‌هایی تقسیم کردند، ولی نه چون سابق به شکل مستعمره و تحت‌الحمایه، بلکه به صورت کشورهای جدید، با مرزها و نام‌های جدید، که با تصویب جامعهٔ ملل تحت اداره و قیمومت خود نگاه داشتند تا آمادهٔ استقلال شوند. فرانسه و انگلستان نظام‌هایی به الگوی حکومت‌های خود در این کشور جدید بنیان نهادند. بازوی شرقی این سرزمین‌ها- ابتدا موسوم به بین‌النهرین و سپس عراق- مملکتی سلطنتی تحت قیمومت بریتانیا شد، ملک فیصل، پسر شریف حسین، در آن‌جا به تخت نشست. بازوی غربی، سابقاً به اسمِ عام سوریه و شامات، یا شرق طالع (لوان)، نیز قسمت شد، بخش مرکزی و شمالی به فرانسه، و بخش جنوبی، با نام فلسطین، به انگلیس سپرده شد. هر دو دولتِ قیم سپس قلمرو خود را به بخش‌های کوچک‌تر تقسیم کردند. فرانسوی‌ها، پس از آزمایش‌هایی چند، دو جمهوری به‌وجود آوردند، یکی را لبنان خواندند، دیگری نام قدیم سوریه را نگه داشت. انگلیسی‌ها هم به همین ترتیب ناحیهٔ خود را دو قسمت کردند: در بخش شرقی یک امیرنشین عرب تشکیل دادند، آن را ماوراء اردن نامیدند و حکومتش را به عبدالله، پسر دیگر شریف مکه، بخشیدند؛ و بخش غربی، یعنی فلسطینِ کوچک‌تر شده، را تحت اداره و نظارت مستقیم خود گرفتند.

گردش امور در عربستان بسیار متفاوت بود. گذشته از مستعمره و تحت‌الحمایهٔ عدنِ بریتانیا در جنوب غرب و شیخ‌نشین‌های خلیج فارس، که اکثر آن‌ها از دیرباز به درجات مختلف از انگلستان فرمان می‌بردند، بخش بزرگی از شبه‌جزیرهٔ عربستان عملاً مستقل بود. مهم‌ترین رویداد این‌جا رونق مجدد مکتب وهابی و موفقیت آل‌سعود تعمیم دهندهٔ آن آیین بود. به هنگام شروع جنگ در ۱۹۱۴، رئیس وقت خاندان، عبدالعزیز ابن‌سعود، حکومت خود را به بیش‌تر عربستان شرقی بسط داده بود و با انگلیسی‌ها که در مقابله با ترکان به حمایت‌شان نیاز داشت وارد روابط حسنه شده بود. پس از جنگ نیز ابن‌سعود به فتوحات خود ادامه داد، سرزمین‌های

---

۱. همان منبع، ص ۳۵۵.

دیگری در شمال و جنوب شبه‌جزیره به‌دست آورد و فرمانروایان پیشین این نواحی را برکنار یا اخراج کرد.

ابن‌سعود علاقهٔ امپراتوری بریتانیا را به عربستان شرقی و جنوب شرقی خوب می‌دانست، از این‌رو علیه امارات و شیخ‌نشین‌های شرقی اقدامی نکرد، و کوشش خود را تماماً در عربستان غربی و جنوب غربی، تنها دو رقیب باقی ماندهٔ جدی، متمرکز ساخت. یکی از این رقبا مملکت حجاز ـ زیر فرمان حسین شریف مکه، قهرمان قیام اعراب بر ضد ترک‌ها ـ بود؛ دیگری امام‌نشین یمن در گوشهٔ جنوب غربی شبه‌جزیرهٔ عربستان.[1]

و این‌ها همه با هدایت پَسِ پرده‌ای‌ها و با استراتژی از پیش طراحی شده به پیش می‌رفت. آن‌ها، پس از اجرای بخش اول سناریوی خویش، پس از جنگ جهانی اول، ساختار جدیدی را برای ایران رقم زدند و در ترکیه نیز طرح سیاسی، فرهنگی و اداری نوینی هماهنگ و همسو طراحی کردند و به معرض اجرا گذاشتند. به‌طوری که برنارد لوئیس یهودی می‌نویسد:

امپراتوری عثمانی شکست خورده بود، پایتختش اشغال شده بود، دشمنان ظفرمند سرگرم تقسیم سرزمین‌هایش میان خود و وابستگان‌شان بودند، کشور سُست و ناتوان افتاده بود. ایران، با وجود اعلام بی‌طرفی، میدان کارزار دولت‌های متخاصم شده بود و نیروهای خارجی ـ ترک‌ها، روس‌ها، آلمانی‌ها، انگلیسی‌ها ـ آن‌چنان در خاک کشور عمل می‌کردند که گویی دولت مستقلِ ایرانی وجود ندارد. بیم آن می‌رفت که این دو هم به سرنوشت دیگر ممالک آسیایی و افریقایی ـ که مقهور قدرت فزایندهٔ غرب شدند ـ گرفتار آیند.

در حقیقت هر دو کشور، هریک به طریقی، از این سرنوشت رست. تحول در ۱۹۱۹ هنگامی شروع شد که یک افسر ترک به نام مصطفی کمال، بعداً ملقب به آتاتورک، در قلب آسیای صغیر نهضت مقاومتی [...] تشکیل داد و آن را رهبری کرد. [...] سلطنت را منحل و اعلام جمهوری نمود. جمهوری ترکیه، تحت پیشوایی آتاتورک، برنامهٔ وسیع و جامعی از نوسازی و جدا کردن دین از دولت ـ امری بی‌سابقه در جهان اسلام ـ انجام داد.

ایران در همین سال، ۱۹۱۹ میلادی، شاهد عقد قراردادی بود که، ضمن به رسمیت شناختن استقلال و تمامیت خاک کشور، عملاً مقدمات استیلای بریتانیا را فراهم می‌آورد. مجلس ایران

---

۱. همان منبع، ص ۳۵۶.

که برای تصویب قرارداد فرا خوانده شده بود، قرارداد را رد کرد و پدیدار شدن سر و کله سپاهیان روس در شمال ایران- این بار در کسوت بلشویکی- وضعیت را پیچیده‌تر ساخت. پس از دورانی هرج و مرج، افسری از فوج قزاق، به نام رضاخان، در حوت ۱۲۹۹ زمام امور را به دست گرفت، دولتی تقریباً دیکتاتوری پایه نهاد.[۱]

توطئه یهود در تلاشی امپراتوری عثمانی

برنارد لوئیس یهودی همه این حوادث را عادی و روند آن را طبیعی قلمداد می‌کند. او به نقش یهودی‌های مخفی یا «دونمه»[۲] در فروپاشی امپراتوری عثمانی هیچ اشاره‌ای نمی‌کند.[۳] این جماعت در ظاهر مسلمان بودند و ادعای مسلمانی می‌کردند و نام مسلمانی داشتند؛ اما در پنهان یهودی و پایبند به اصول و آیین یهود بودند. دونمه‌ها به دلیل رفتار دوگانه و منافقانه و اهداف کاملاً پنهان خود در ارکان قدرت سیاسی و تصمیم‌گیری امپراتوری عثمانی نفوذ عمیق و گسترده‌ای داشتند و امور را در مسیر مطامع خود هدایت و پیش می‌بردند. جز خیانت غیرقابل کتمان دونمه‌ها، توطئه برخی سران و سرمایه‌داران ذی‌نفوذ و کانون‌های یهودی اروپا نیز نقش و تأثیر اساسی در تلاشی امپراتوری عثمانی داشت که برنارد لوئیس به آنها اشاره نکرده است. طبق اسناد موجود؛ جنبش صهیونیسم پس از شکل‌گیری در اولین کنگره جهانی صهیونیسم در سال ۱۸۹۷م در شهر بال سوئیس، تلاش کرد، سلطان عبدالحمید امپراتور عثمانی را نسبت به اسکان یهودی‌ها در فلسطین راضی نماید. لیکن عدم موافقت مکرر سلطان عثمانی با این پیشنهاد و طرح رهبران صهیونیست، آنها را کاملاً مأیوس و ناامید ساخت. بنابراین دشمنی و خصومت خود را با او کاملاً آشکار و تشدید کردند.

در فاصله زمانی که جنبش صهیونیسم دشمنی خود را با دولت عثمانی آشکار می‌کرد، یهودی‌های ساکن امپراتوری عثمانی، نارضایتی خود را از سلطان *عبدالحمید* آشکار کردند. آنها از هرگونه خلل و کاستی در دولت عثمانی به سود خود بهره‌برداری می‌کردند. صهیونیسم جهانی، همگام با بعضی کشورهای اروپایی و نیز با هماهنگی یهودی‌های دونمه

---

۱. همان منبع، ص ۳۵۷.

2. Donme

۳. برای کسب اطلاعات بیشتر در این باره، مراجعه شود به: علیرضا سلطانشاهی، پان‌ترکیسم و یهود. پژوهه صهیونیست، به کوشش محمد احمدی، مؤسسه فرهنگی پژوهشی ضیاء اندیشه، چاپ اول ۱۳۷۶، صص ۲۸۰ تا ۲۸۳.

به این واقعیت پی برده بودند که (امپراتوری) سلطان عبدالحمید ضرورتاً مضمحل خواهد شد. زیرا تحقق اهداف صهیونیست‌ها در فلسطین تا زمانی که سلطان عبدالحمید قدرت را در دست داشت امکان‌پذیر نبود. این در زمانی بود که کشورهای اروپایی نیز (تحت تأثیر و نفوذ صهیونیست‌ها و به دلیل ترس از قدرت بزرگ عثمانی) تقسیم امپراتوری عثمانی را، البته برای دستیابی بر آن اراضی و ایجاد تشکیلات مستقل و خودمختار برای اقلیت‌های یهودی، ارمنی، یونانی و بعضی اقلیت‌های دیگر که به‌طور طبیعی تکوین آنها جز به خواست اروپاییان شکل نمی‌گرفت، امری اجتناب‌ناپذیر می‌دانستند.[۱]

به علاوه صهیونیست‌ها، پایه‌گذار جنبش ملی‌گرایی ترک و انقلاب ترکان جوان در سال ۱۹۰۸م/ ۱۲۷۷ش، امپراتوری عثمانی بودند. بعد از انقلاب ۱۹۰۸ و خلع سلطان در سال ۱۹۰۹م/ ۱۲۷۸ش، سیاست عثمانی برای مدتی در برابر فلسطین و کشورهای عربی دگرگون شد و موج مهاجرت یهودی‌ها (به فلسطین) رو به افزایش گذاشت؛ در حالی که حکومت عثمانی در دوران سلطان عبدالحمید، تمام تلاش خود را برای جلوگیری از اسکان یهودی‌ها در سرزمین‌های مقدس به کار می‌گرفت... سیاست عبدالحمید دوم در قبال متحدین و صهیونیست‌ها و کشورهای اروپایی منجر به توافق این عناصر در برپایی انقلاب ۱۹۰۸ شد. افسران عضو اتحاد و ترقی از طریق لژهای فراماسونری این امکان را یافتند که بر فعالیت‌های خود بیفزایند. زیرا وجود لژهای فراماسونری در سالانیک (سالونیک) که یکی از ولایت‌های سه‌گانه‌ای بود که تحت نظارت بین‌المللی قرار داشت، حمایت بین‌المللی را نسبت به خود تضمین می‌کرد. بنابراین، انقلاب اتحاد و ترقی، قبل از اینکه انقلابی ترکی و یا عثمانی باشد، یهودی بین‌المللی است. زیرا کمیته جمعیت در سالانیک (سالونیک) زیر نظر فراماسونری بین‌المللی و با تأیید یهود و یهودیان دونمه شکل گرفت و عناصر یهودی مثل: ***قاره صوه، سالم، سامسون، فارجی، مازلیاح، جاوید و بالجی*** نقش اساسی در تنظیم این کمیته و پیروزی انقلاب ایفا کردند.[۲]

به‌طوری که نوشته‌اند؛ یهودی‌ها در جنبش «اتحاد ترک» نقش مهم ایفا کردند، به‌طوری که

---

۱. حسن خلاق، نقش یهود و قدرت‌های بین‌المللی در خلع سلطان عبدالحمید از سلطنت، برگردان حجت‌الله جودکی_احمد درویش، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، چاپ اول ۱۳۸۰، ص ۳۳-۳۴.

۲. حسن خلاق، صص ۱۳۴-۱۳۵. نیز مراجعه شود به پژوهه صهیونیست، مقاله پان‌ترکیسم و یهود، نوشته علیرضا سلطانشاهی، صص ۲۹۶ و ۲۹۷.

پس از سال ۱۹۰۸، در این جنبش افراد غیر مسلمان یا غیر ترک، جز یهودیان، وجود نداشتند. یهودی‌ها در نهضت ترک‌های جوان در سالونیک نقش مؤثری بر عهده داشتند که از میان آنها می‌توان از، ***آلبرت فوالیون گاتنیو***، ***اشیر سالم***، ***آبراهام گالانت***، ***امانوئل قره‌سو*** (صو) نام برد.[۱]

از جمله اسناد معتبر در این باره؛ نامهٔ ***سلطان عبدالحمید*** است که به ***محمود ابوالشامات*** ارسال شده است. سلطان در این نامه تأکید و تصریح کرده که چون پیشنهاد ۱۵۰ میلیون لیره طلا (رشوه) را در مقابل ایجاد وطن قومی برای یهودی‌ها رد کرد، از سلطنت خلع شده است.[۲]

در بخشی از نامه امپراتور عثمانی چنین آمده است:

این نامه را به شیخ طریقت بزرگ شاذلیه، به حیاتبخش روح، به شیخ زمانه محمود *افندی ابی‌الشامات*، تقدیم می‌کنم و دستان مبارکش را می‌بوسم و از او التماس دعا دارم. [...] اینجانب به خاطر فشارهای جمعیت اتحاد و ترقی موسوم به «ژون ترک» [ترکان جوان] و تهدیدهای آنها، بالاجبار و از سر ناچاری، خلافت اسلامی را رها کردم. این جمعیت به کرّات اصرار کردند و فشار آوردند که با تأسیس وطن قومی برای یهودیان در سرزمین مقدس- فلسطین- موافقت نمایم. علیرغم پافشاری آنان من این پیشنهاد را قاطعانه رد کردم. اینان سرانجام مبلغ ۱۵۰ میلیون لیرهٔ طلای انگلیس به من عرضه کردند که این پیشنهاد را نیز قاطعانه نپذیرفتم و در پاسخ آنان جواب صریح ذیل را دادم: اگر شما- علاوه بر این ۱۵۰ لیرهٔ طلای انگلیس- دنیا را پر از طلا می‌کردید و به من می‌دادید، به‌طور قطع هرگز این پیشنهاد شما را نمی‌پذیرفتم. اینجانب به ملت اسلام و امت محمد[ص] بالغ بر سی سال است که خدمت می‌کنم و هرگز پرونده آبا و اجداد مسلمان خود- شاهان و خلفای عثمانی- را سیاه نمی‌کنم. بنابراین پیشنهاد شما را اکیداً رد می‌کنم.

اینان پس از جواب قاطعانهٔ من، بر خلع اینجانب اتفاق کردند و به من ابلاغ نمودند که عنقریب مرا به سالانیک تبعید می‌کنند. پیشنهاد اخیر را پذیرا و خداوند متعال را سپاس گفتم. او را شکرگزارم، چرا که امپراتوری عثمانی و جهان اسلام را به این ننگ ابدی برآمده از پیشنهادشان

---

۱. فصلنامه خاورمیانه، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، سال اول، شماره ۱، تابستان ۱۳۷۱، به نقل از: شؤون ترکیة، مرکز الدراسات الاستراتیجیة و البحوث و التوثیق، تشرین الثانی / نوفبر ۱۹۹۲، ص ۴۵.

۲. حسن خلاق، ص ۱۳۵.

مبنی بر ایجاد دولتی یهودی در سرزمین‌های مقدس فلسطین، نپالودم [...].[۱]

این نامه سند متقنی است که نه فقط نقش یهودی‌ها و کانون‌های ساخته و پرداخته صهیونیست‌ها را در تلاشی امپراتوری عثمانی و اشغال فلسطین افشا می‌کند؛ بلکه تحریف تاریخ از سوی تاریخ‌پردازان و تئوریسن‌های صهیونی، چون، ***برنارد لوئیس*** را نیز یادآوری و تأکید می‌کند.

بسیاری از نویسندگان و محققان، ترویج باستانگرایی در ایران دوره پهلوی و ملی‌گرایی ترک در امپراتوری عثمانی و بعدها ترکیه را دارای منشاء یهودی و صهیونیستی دانسته‌اند. به عقیده این محققان، بیشتر حرکت‌های ملی‌گرایانه در خاورمیانه با این ادعا آغاز شد که ملل موجود در این منطقه، قبل از ظهور اسلام یا گرویدن به آن، از تمدن والایی برخوردار بوده‌اند. به این ترتیب با بستن پلی از حال به گذشتهٔ قبل از اسلام، در صدد برمی‌آیند تا حضور و قدرت اسلامی را کم‌فروغ جلوه دهند.[۲]

به هر حال تلاش گسترده و همه جانبه‌ای از سوی محافل یهودی و صهیونیستی و یا ایادی آنها، برای القاء این اندیشه صورت می‌گرفت که بین آیین و آداب ایرانیان و ترکان با یهود وجوه اشتراک و یا پیوند کهن وجود دارد. بر این اساس ترویج یهودگرایی[۳] در ترکیه[۴] و نیز ایران، بخشی از تلاش‌های فکری و فرهنگی صهیونی به منظور نزدیک ساختن و ایجاد ارتباط بین دو ملت ایران و ترکیه با جامعه یهودی و صهیونیستی مستقر در سرزمین فلسطین از یکسو و جدا ساختن آنها از مردم مسلمان و عرب منطقه از سوی دیگر بود. این اقدامات کاملاً سازگار و منطبق با «استراتژی پیرامونی» اسرائیل در انعقاد پیمان سه‌جانبه ایران، اسرائیل و ترکیه در دوره پهلوی بود که به‌طور مشخص و روشن، در حوزه‌های اطلاعاتی و جاسوسی بیش از همه عینیت پیدا کرد.

بنابراین، به جرأت می‌توان در این باره قضاوت کرد که، آنچه ایران شاهنشاهی و ترکیه را به هم نزدیک و همسو نمود تا با سازگاری و همکاری تمام، در کنار صهیونیست‌ها، جبهه

---

۱. همان منبع، صص ۱۵۲-۱۵۳. متن نامه سلطان عبدالحمید به زبان ترکی عثمانی و نیز متن ترجمه عربی آن، در صفحات ۱۵۳ تا ۱۵۶.

۲. علیرضا سلطانشاهی، پان‌ترکیسم و یهود، کتاب پژوهه صهیونیست، ص ۲۷۵.

۳. ن.ک: همان منبع صص ۲۷۲ تا ۲۷۸ و نیز ۲۷۹ تا ۲۸۳.

۴. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، جلد دوم، پاورقی صص ۱۲۷-۱۲۸.

واحدی را علیه مسلمانان و ممالک اسلامی منطقه تشکیل بدهند، ریشه در تحولات و تغییراتی داشت که در بالا به آن اشاره شد. همکاری اطلاعاتی و امنیتی و جاسوسی سرویس‌های اطلاعاتی ایران شاهنشاهی، ترکیه و اسرائیل در مسیر استراتژی توسعه‌طلبانه صهیونیسم در منطقه، اگرچه در ساختار سیاسی نهادهای حکومتی آن دو دولت و نیز ابعاد نفوذ و حضور یهودی‌ها و صهیونیست‌ها در آن دو داشت، اما زمینه ساز همهٔ اینها رویدادهایی بود که پیش از آن، با برنامه‌ریزی و طراحی پنهان، به وقوع پیوسته بود. آن رویدادها بودند که قبل از حضور و نفوذ آشکار کانون‌ها و اشخاص یهودی و صهیونیستی، موجب استقرار و ایجاد پایگاه‌های پنهان آن‌ها در عالم اسلام، به ویژه در ایران و ترکیه شده بودند.

بر این اساس، مطالعه، بررسی، تحقیق و قضاوت درباره ماهیت، ابعاد و عمق ارتباط و همکاری سرویس‌های اطلاعاتی ایران شاهنشاهی، ترکیه و اسرائیل در مسیر استراتژی صهیونیسم در منطقه، ضروری است، تا از این زاویه، مورد ارزیابی و بازنگری قرار گیرد.

گزارش‌ها و قطعنامه‌ها[1]

اسناد و مدارک سری و پنهان به جا مانده از آن دوران، زمانی جذاب‌تر و شگفت‌انگیزتر جلوه می‌کنند که از زاویه نگاه مزبور، مورد مطالعه و بررسی قرار گیرند. یعنی تکاپوی پنهان دو سرویس اطلاعاتی ایران و ترکیه، اگرچه در ظاهر، همطراز و همردیف سرویس اطلاعاتی اسرائیل، اما در واقع تحت فرمان و هدایت دستگاه جاسوسی و اطلاعاتی رژیم صهیونیستی و بلکه صهیونیسم جهانی و در خدمت آرمان و استراتژی آن‌ها، مورد توجه قرار گیرند. پیمان همکاری سرویس‌های اطلاعاتی اسرائیل، ترکیه و ایران شاهنشاهی، تقریباً از دههٔ چهل شمسی یا دههٔ شصت میلادی آغاز و در آخرین سال‌های دههٔ پنجاه شمسی یا دهه هفتاد میلادی، در قرن حاضر، با سقوط نظام شاهنشاهی ایران خاتمه یافت. بر این اساس، بررسی و شرح این گزارش‌ها و قطعنامه‌ها و مصوبات کمیته‌ها، شوراها و سمینارهای اطلاعاتی سه‌جانبه مزبور، در این نوشتار، به دو بخش؛ یعنی، دورهٔ اول (دههٔ چهل شمسی) و دورهٔ دوم (دههٔ پنجاه شمسی) تقسیم شده است.

---

۱. در این گزارش‌ها و قطعنامه‌ها، کلیه کشورهای عربی و اسلامی منطقه خاورمیانه تا شمال و غرب آفریقا، به عنوان **هدف**، مشمول پیمان همکاری اطلاعاتی سه‌جانبه اسرائیل، ترکیه و ایران شاهنشاهی محسوب و در قلمرو استراتژیک صهیونیستی ارزیابی شده و در چارچوب استراتژی پیرامونی اسرائیل قرار گرفته‌اند. این کشورها که اوضاع و تحولات داخلی و نیز روابط و مناسبات خارجی آنها، همواره در گزارش‌ها و قطعنامه‌های نشست‌های اطلاعاتی سه‌جانبه، مورد بحث و بررسی قرار گرفته، عبارتند از: **اردن، لبنان، عراق، سوریه، عربستان سعودی، کویت، قطر، بحرین، امارات متحده عربی، یمن (شمالی و جنوبی)، عمان، فلسطینی‌ها، پاکستان، افغانستان، تونس، الجزایر، لیبی، مغرب (مراکش)، سودان.**

دورهٔ اول (دهه چهل ش)

شانزدهمین کنفرانس یا شورای سه‌جانبه سرویس‌های اطلاعاتی ایران و ترکیه و اسرائیل در آبان ماه سال ۱۳۴۵ در آنکارا، حول محور پنج دستور برگزار شد. در یکی از گزارش‌های ساواک، به این دستورها چنین اشاره شده است:

گزارش

شانزدهمین کنفرانس سه جانبه سرویسهای (ایران- ترکیه- اسرائیل) از تاریخ ۲۳ تا ۲۷ آبانماه ۱۳۴۵ در آنکارا تشکیل و پس از تبادل اطلاعات و بررسی اوضاع بین‌المللی و تأثیر آن در منطقه خاورمیانه و خطراتی که این منطقه را تهدید می‌نماید از طرف شورای سه جانبه تصمیماتی بمنظور جلوگیری از آن خطرات و مقابله با فعالیتهای مخرب کمونیسم و عملیات اخلالگرانه ناصر اتخاذ گردید که صورت جلسه آن بشرح زیر و به پیوست تقدیم می‌گردد:

۱ـ گزارش کمیته امنیت

۲ـ گزارش کمیته هماهنگ کننده

۳ـ توصیه‌ها

۴ـ تصمیمات اجرائی

۵ـ عناصر اصلی خبر[1]

کنفرانس شانزدهم سرویس‌های اطلاعاتی سه گانه، در ابتدا، گزارشی پیرامون اوضاع سیاسی خاورمیانه تا شمال آفریقا منتشر نمود. در این گزارش با اشاره به بسط نفوذ شوروی کمونیستی در کشورهای عربی و حتی کمک آن‌ها به سازمان آزادی‌بخش فلسطین و نیز توافق نظامی مصر و سوریه و مبادله سفیر بین سوریه و عراق ابراز نگرانی شده است:

اوضاع بین‌المللی و تأثیر آن در منطقه خاورمیانه در ششماه گذشته

ظرف مدت شش ماهی که پس از پانزدهمین کنفرانس سه جانبه سپری شده است مهمترین تحولی که در سیاست جهانی به چشم می‌خورد تشدید اختلافات بین روسیه شوروی و چنین کمونیست و اقدام آنان در متشکل کردن جبهه‌های طرفدار خود بمنظور تحکیم موقعیت و ازدیاد نفوذ در منطقه خاورمیانه و افریقا می‌باشد.

---

۱. گزارش ساواک، بدون شماره و تاریخ، با طبقه‌بندی سری. این گزارش ظاهراً در اواخر آبان یا اوایل آذر سال ۱۳۴۵ تهیه شده است.

اقداماتی که از طرف کشورهای فوق‌الذکر در این زمینه بعمل آمده است هریک بنوبه خود اثر مستقیم و یا غیرمستقیمی در وضع موجود و تعادل قوا در منطقه حساس خاورمیانه داشته است. این اقدامات از دو طریق صورت گرفته است: یکی از راه نزدیکی و تماس با احزاب منطقه و دیگری سعی در همکاری و همگامی با اقدامات سازمانها و حکومتهای کشورهای باصطلاح انقلابی.

دولت چین کمونیست طی این مدت سعی نمود تا پیروان خود را در احزاب زیرزمینی کمونیست (طرفدار پکن) کشورهای خاورمیانه متشکل سازد. در اجرای این منظور باشاره و توصیه چین کمونیست کنگره‌هائی از احزاب کمونیست طرفدار پکن در خاورمیانه در بصره و شتورا تشکیل گردید. منظور از تشکیل این کنگره مطالعه در امر ایجاد یک کمیته واحد از احزاب کمونیست طرفدار پکن در منطقه خاورمیانه و متحد نمودن روشها و هماهنگ کردن مبارزات آنها علیه احزاب کمونیست طرفدار شوروی- دولت شوروی و بلوک غرب و نفوذ آن در منطقه بود. ضمناً قرار است در آغاز سال ۱۹۶۷ کنگره بین‌المللی احزاب کمونیست طرفدار چین کمونیست در پکن تشکیل گردد. از طرف دیگر چین کمونیست با پشتیبانی از سازمانهای آزادیبخش فلسطین و الفتح و دادن کمکهای مادی و فنی مانند آموزش افراد این سازمانها در چین بمنظور آماده نمودن آنان برای جنگهای پارتیزانی و مجهز کردن آنان بسلاحهای مدرن جنگی- تشکیل گارد سرخ و الهام دادن بکشورهای باصطلاح انقلابی مانند سوریه در این مورد سعی نمود روش افراطی خود را در منطقه انتشار دهد. ولی بطور کلی چین کمونیست نتوانسته است روش خود را بدولتهای باصطلاح انقلابی منطقه بقبولاند و موفق نگردید از اِعمال سیاست افراطی خود که مورد پسند رهبران کشورهای خاورمیانه قرار نگرفته است نتیجه مطلوبی بدست آورد.

دولت اتحاد جماهیر شوروی در ششماهه گذشته مقاصد خود را در منطقه چه در مسائل ایدئولوژیکی و چه در مسائل سیاسی با نرمش توأم با قدرت به پیش برده است. بدین معنی که باحزاب کمونیست طرفدار مسکو در خاورمیانه توصیه نموده است تا شدیداً با احزاب کمونیست طرفدار پکن وارد مبارزه شده و مانع بسط نفوذ آنان در منطقه گردند و ضمناً توصیه نموده است که بمنظور همکاری با سایر احزاب ملی در کشورهای خاورمیانه و تشکیل یک جبهه مقتدر در داخل کشورهای باصطلاح انقلابی منطقه در مسائل ایدئولوژیکی تعصب بخرج

نداده و تا حد امکان از جنبه‌های مثبت احزاب ملی برای ایجاد این نوع همکاری استفاده نمایند. در تعقیب این روش بود که نمایندگانی از اتحاد سوسیالیست عرب مصر به مسکو رفته و مذاکرات و مباحثات ایدئولوژیکی بین آنان و حزب کمونیست شوروی بعمل آمد. بازدید نمایندگان سازمان جوانان شوروی وابسته بحزب کمونیست آن کشور از قاهره ـ انجام مذاکرات بین احزاب بعث ـ اتحاد سوسیالیست عرب و جبهه آزادیبخش ملی الجزایر بمنظور ایجاد همبستگی بین احزاب ملی و حزب کمونیست از یک طرف و بین خود احزاب ملی از طرف دیگر شواهد دیگری از این امر می‌باشند.

ضمناً دولت شوروی، که تاکنون بطور جدی و مؤثر کمکی بسازمان آزادیبخش فلسطین نمی‌نمود بدنبال شکست مقررات و تصمیمات کنفرانسهای سران عرب و بمنظور مقابله بانفوذ پکن در این سازمان و همچنین حفظ ماهیت انقلابی سازمان مذکور در مقابل امتناع کشورهای ضدانقلابی عرب از ادامه کمک بآن، تصمیم گرفت که بطور مؤثری بآن سازمان کمک نماید.

از طرف دیگر دولت شوروی در شش ماهه اخیر اقدامات دامنه‌داری بمنظور ایجاد تفاهم بیشتر بین کشورهای باصطلاح انقلابی منطقه خاورمیانه بعمل آورده و می‌توان گفت که نتایج مثبتی در این زمینه بدست آورده است.

انعقاد قرارداد نظامی مصر و سوریه و مبادله سفیر بین سوریه و عراق شواهدی از این امر می‌باشند. همچنین دولت شوروی بمنظور تحکیم موقعیت کشورهای باصطلاح انقلابی منطقه و تقویت روحیه آنها اسلحه و مهمات قابل توجهی باین کشورها سرازیر نموده و با استقرار یک ناوگان جنگی مجهز بسلاحهای اتمی در مدیترانه و بازدید آن از اسکندریه عملاً پشتیبانی خود را از اینگونه رژیمها ثابت نمود. ضمناً بمنظور حفظ رژیم متزلزل سوریه تهدید کرد که هرگونه تجاوز به آن کشور از طرف شوروی بدون پاسخ نخواهد ماند و بالاخره اخیراً با استفاده از حق وتو با قطعنامه‌ای که از طرف دولتین آمریکا و انگلستان علیه تجاوز سوریه به اسرائیل تسلیم شورای امنیت سازمان ملل متحد شده بود مخالفت کرد.

اقدام دیگر دولت شوروی بمنظور بسط نفوذ خود در منطقه خاورمیانه در شش ماهه اخیر سعی آن دولت به منظور تسلط بر دروازه‌های بحر احمر و خارج ساختن آن از تسلط غرب می‌باشد بدین منظور به کشور سومالی در مورد آزاد ساختن سومالی فرانسه که موقعیت استراتژیکی بسزائی در دریای احمر دارد کمکهای اقتصادی و نظامی قابل توجهی می‌نماید.

در منطقه شرقی باب‌المندب نیز دولت شوروی از راه کمک بدولت مصر برای دست‌اندازی به منطقه یمن و عدن در راه هدف خود یعنی کنترل دهانه جنوبی بحر احمر گامهای بلندی برداشته است. بموازات فعالیتهای بلوک شرق در منطقه خاورمیانه فعالیتهای کشورهای انقلابی منطقه خاورمیانه برهبری مصر با حرارت بیشتر و روشهای جدیدی در صحنه سیاست کشورهای عربی منطقه ظاهر گردیده است. دولت مصر و متفقین عرب او دستگاههای تبلیغاتی خود را بمنظور مبارزه دامنه‌داری علیه کشورهای باصطلاح ضدانقلابی بسیج نموده و از این راه کوشش می‌نمایند افکار عمومی توده جهان عرب را علیه رهبران به ادعای آنان مرتجع آن کشورها تحریک نمایند.

دولت مصر به منظور بهره‌برداری کامل از حملات تبلیغاتی خود که نمی‌تواند بتنهائی کافی برای رسیدن بهدف او باشد سعی دارد با برقراری ارتباط مستقیم با احزاب زیرزمینی و دستجات ناراحت در کشورهای ضدانقلابی و تأسیس سلولهای حزبی توده‌های مردم را توجیه و سیاست مصر را به آنان تفهیم نمایند. ضمناً با تقویت و تجهیز نیروی نظامی خود بمنظور آنکه بتواند در مواقع ضروری و احتیاج بدرخواست کمک گروههای باصطلاح انقلابی پاسخ مثبت دهد بسیاست خارجی خود روح تهاجمی تازه‌ای بخشیده و کوشش می‌کند از این راه زیربنای جامعه‌های کشورهای مخالف را از ریشه و بن زیر و رو و دگرگون سازد. در اجرای این سیاست جدید است که دولت مصر از سازمان آزادیبخش فلسطین و مبارزه او با رژیم اردن پشتیبانی نموده و به تأسیس سلولهای جدیدی از جنبش حرکةالقومیون العرب (جنبش ناسیونالیست عرب) در منطقه خلیج فارس- عربستان سعودی و فدراسیون جنوب عربی و تشدید فعالیت این جنبش در منطقه کمک می‌کند. اثرات مثبت این سیاست ناصر به صورت به تعویق انداختن کنفرانس سران عرب، توفیق در برکناری بزاز در عراق و انعقاد پیمان دفاعی با سوریه ظاهر گردیده است.

در اینجا باید گفته شود که ظرف ششماه اخیر ناصر نتوانست از کنفرانس کشورهای غیرمتعهد و کنفرانس وحدت افریقائی که همواره بعنوان یک میدان تبلیغاتی و بالا بردن پرستیژ جهانی خود از آن بهره‌برداری می‌کرد نتیجه‌ای گرفته و استفاده‌هائی راکه تاکنون با های و هوی و جنجال از این کنفرانس می‌برد بدست آورد.

نتیجه:

ظرف ششماه گذشته همکاری و همفکری دستگاههای تبلیغاتی و بطور کلی سیاست خارجی

کشورهای انقلابی برهبری مصر و بلوک شرق بخصوص شوروی پیش از پیش مشهود گردیده است.

این هماهنگی بدو صورت: حمله بسیاست استثماری بلوک غرب و حمله بروش ارتجاعی رهبران کشورهای باصطلاح ضدانقلابی منطقه تجلی نموده است.

این نوع همکاری و همفکری بین کشورهای باصطلاح انقلابی خاورمیانه و کشورهای کمونیستی باعث بروز بحران ناامنی و تشنجاتی در منطقه گردیده که باید با هشیاری و واقع‌بینی هرچه تمامتر در نظر گرفته شده و برای جلوگیری از خطرات احتمالی آن پیش‌بینی‌ها و تدابیر لازم اتخاذ گردد.[1]

شانزدهمین شورای سه‌جانبه سرویس‌های اطلاعاتی ایران، اسرائیل و ترکیه، پس از پایان اجلاس (۱۷-۱۸ نوامبر ۱۹۶۶م/۲۶-۲۷ آبان ۱۳۴۵ش) با صدور یک قطعنامه شش ماده‌ای به کار خود پایان داد. در این قطعنامه نه فقط، از بسط حضور و نفوذ و روابط میان شوروی و چین با کشورهای عربی اظهار نگرانی شده، بلکه شرکت کنندگان، از همکاری و روابط حسنه بعضی محافل و دولت‌های عربی نیز ابراز ناراحتی و نارضایتی کرده‌اند. محورهای اصلی قطعنامه مزبور به شرح ذیل است:

قطعنامه شانزدهمین شورای سه جانبه

الف ـ مقدمه:

۱ـ شانزدهمین شورای سه جانبه از تاریخ ۱۸-۱۷ نوامبر ۱۹۶۶ در شهر STORM تشکیل گردید. رؤسای سه سرویس درباره تحولات عمده خاورمیانه بویژه وقایع مهم بین‌المللی بحث و گفتگو نموده به تجزیه روزافزون دنیای عرب به دو قطب مخالف و تهاجم شوروی در منطقه در زمینه‌های سیاسی ـ نظامی و اقتصادی توجه خاص مبذول داشتند:

تحولات سوریه و نقش مهمی که تغییرات مزبور در دنیای داخلی عرب و در اجرای طرح بزرگ شوروی در منطقه ایفاء می‌کند مورد بررسی دقیق قرار گرفت.

۲ـ در مورد جنبه‌های مختلف سیاست و فعالیت مصر در سوریه، عراق عربستان جنوبی و بویژه توسعه و تحولات نظامی مصر با در نظر گرفتن هدف‌های شوروی در منطقه تبادل نظر و گفتگو

---

۱. گزارش ساوک، درباره گزارش منتشر شده در شانزدهمین کنفرانس سرویس‌های اطلاعاتی سه گانه، با طبقه‌بندی سری.

بعمل آمد.

۳ـ به فعالیتهای چین کمونیست در منطقه اشاره شده و اهمیت چنین اقداماتی در صحنه خاورمیانه و سایر نقاط دنیا مورد ارزیابی قرار گرفت.

۴ـ وضع داخلی مصر گرایش آن به سیاست چپی و ارتباط این مسئله با نفوذ شوروی در منطقه و خطر تأثیر این تمایلات در تشدید سیاست افراطی در سراسر منطقه مورد توجه قرار گرفت.

۵ـ رؤسای سه سرویس بار دیگر آگاهی خود از وحدت مقاصد و منافع موجود در مذاکرات اعلام داشته و آن را نتیجه حسن تفاهم و همکاری دامنه‌داری که از ابتدا بین سه سرویس موجود بود بشمار آوردند.

۶ـ پس از آن شورا گزارش مربوط به کمیته هماهنگ کننده، کمیته اطلاعات، کمیته امنیت، گزارش گردش کار دبیر کل ـ عناصر اصلی خبر E.E.I و بویژه ارزیابی ـ توصیه‌ها و تصمیمات اجرائی ذیل را تصویب نمود.[1]

در شانزدهمین اجلاس سه‌جانبه، ۳۷ محور و موضوع مربوط به مسایل اعراب و منطقه، تحرکات کشورهای کمونیستی مثل شوروی و چین در خاورمیانه و نیز اوضاع داخلی پاره‌ای از کشورهای عربی مورد توجه قرار گرفت. در گزارش به‌کلی سری ساواک در این باره چنین می‌خوانیم:

شانزدهمین اجلاسیه کنفرانس سه جانبه از تاریخ ۲۳ تا ۲۷ آبانماه ۱۳۴۵ در آنکارا تشکیل گردید که قطعنامه گزارشهای مربوط به آن بدینوسیله و بشرح زیر تقدیم می‌گردد:

۱ـ مقدمه

۲ـ بررسی اوضاع سیاسی منطقه

۳ـ توصیه‌ها

۴ـ تصمیمات اجرائی

۵ـ تشکیلات

۶ـ عناصر اصلی خبر

۷ـ گزارش کمیته هماهنگ کننده

۸ـ گزارش کمیته امنیت

۱. گزارش ساواک، ۱۸ نوامبر ۱۹۶۶م/۲۷ آبان ۱۳۴۵، بدون شماره، با طبقه‌بندی سری.

الف ـ امور بین‌الاعراب:

۱ـ تجدید احتمالی فعالیتهای اخلالگرانه ناصر در جهان عرب.

۲ـ سازمان و فعالیتهای سرویسهای اطلاعاتی مصر و دیگر کشورهای متخاصم.

۳ـ عواملی که ممکنست باعث تضعیف یا تقویت تز وحدت اعراب در منطقه شده و نقشی که بوسیله *ملک‌فیصل* ـ حزب بعث و پرزیدنت بورقیبه در این زمینه ایفا می‌گردد.

۴ـ آینده کنفرانس سران عرب و اثرات و عواقب تهدیدات عربستان سعودی در مورد عدم رعایت تعهداتی که از طرف کنفرانس سران عرب بکشور مزبور تحمیل شده است بویژه پس از تضعیف موجودیت کنفرانس سران.

۵ـ کوششهائیکه بمنظور وحدت عراق و مصر بعمل می‌آید بویژه با توجه به فعالیتهای خرابکارانه ناصر برای ساقط نمودن رژیم فعلی عراق.

۶ـ بهبود روابط سوریه و مصر با توجه به کوششهائی که از طرف دولت شوروی در این زمینه بعمل آمده است و امکان وحدت بین دو کشور و تمایلات مشترک بسیاست افراطی.

۷ـ فعالیتهای مصر ـ عراق ـ کویت و عربستان سعودی در منطقه خلیج فارس ـ بویژه اقداماتی که از طریق جامعه عرب بعمل می‌آید ـ حقیقت خطر حمله قوای مصر به خاک عربستان.

۸ـ الف) جنبشهای تروریستی در دنیای عرب و فعالیتهای آنان علیه رژیمهای دوست و میانه‌رو در منطقه بویژه خطری که متوجه رژیم *ملک ادریس* در لیبی می‌باشد.

ب) سازمان الفتح و فعالیتهای آن در منطقه ـ تمایل دولت سوریه برای پشتیبانی از سازمان مزبور و فعالیتهای آن.

۹ـ فرماندهی مشترک عرب ـ طرحها ـ سازمان ـ فعالیتها و اثرات تحولات اخیر کنفرانس سران در انجام وظایف فرماندهی و اثرات آن در روابط بین کشورهای عربی از یکطرف و روابط کشورهای مزبور با دول همسایه از طرف دیگر.

۱۰ـ فعالیتها و آرایش نظامی ارتشهای عرب علیه یک یا چند کشور منطقه (با توجه به فرماندهی مشترک عرب).

۱۱ـ مسئله یمن و آینده مذاکرات صلح درباره این کشور ـ اوضاع یمن و استراتژی جدید مصر در این کشور.

۱۲ـ واکنش کشورهای عربی درباره فعالیتهای *ملک‌فیصل* برای جلب نظرات اعراب و جهان اسلام.

۱۳ـ نتایج حاصله از کوششهائی که جهت ایجاد بازار مشترک اعراب بعمل آمده است.

۱۴ـ فعالیتهای پنهانی و خرابکارانه مصرـ عراقـ سوریه نسبت به خوزستان و حاتای.

۱۵ـ واکنش جهان عرب نسبت به پیشنهادات پرزیدنت بورقیبه درباره اختلافات اعراب و اسرائیل.

۱۶ـ فعالیت سازمان آزادی‌بخش فلسطین در زمینه‌های سیاسی و نظامی بویژه مساعی سازمان مزبور در زمینه فعالیت اخلالگرانه علیه رژیم اردن هاشمی.

۱۷ـ هرگونه فعالیتهای اخلالگرانه‌ای که بوسیله عوامل دیگر بویژه سوریه و گروههای وابسته به کشور مزبور بعمل می‌آید.

ب ـ فعالیتهای بلوک کمونیست:

۱۸ـ نهضت کمونیسم در جهان عرب بویژه با توجه به تمایلات فعلی کشورهای کمونیست بمنظور ایجاد همکاری نزدیک‌تر با احزاب سوسیالیست عرب. موافقتنامه سری بین عراق و اتحاد شوروی پس از مسافرت نخست‌وزیر سابق عراق *(البزاز)* به مسکو.

۱۹ـ موافقتنامه‌های سری بین:

(۱) مصر و اتحاد شوروی پس از مسافرت اخیر نخست‌وزیر شوروی به قاهره.

(۲) سوریه و اتحاد شوروی پس از مسافرت اخیر یوسف زعین بمسکو.

۲۰ـ فعالیتهای نیروی دریائی شوروی در مدیترانه و استفاده کشتیهای شوروی از بنادر کشورهای عربی.

۲۱ـ فعالیتهای چین کمونیست در خاورمیانه و افریقا

۲۲ـ فعالیتهای سیاسی مصر در صحنه بین‌المللی از طرف کشورهای اتحاد جماهیر شوروی و چین کمونیست و یا با همکاری آنها.

۲۳ـ اثرات همکاریهای احزاب کمونیست طرفدار چین و طرفدار شوروی با نهضت سوسیالیست عرب مصر و حمایت آنان از تز وحدت اعراب.

۲۴ـ حمایت و کمک چین کمونیست به سازمان آزادیبخش فلسطین و الفتح ـ و کوششهای سازمان آزادیبخش فلسطین بمنظور برقراری رابطه با اتحاد شوروی.

پ ـ فعالیتهای مخصوص کشورهای عربی:

۲۵ـ حدود و جهات فعالیتهای اخلالگرانه مصر در منطقه.

۲۶ـ گسترش نظامی مصر.

الف ـ توسعه سلاحهای معمولی و گسترش نیروهای مسلح معمولی.

ب ـ توسعه سلاحهای جدید از قبیل موشک و سلاحهای اتمی و بیولوژیکی و شیمیائی.

۲۷ـ فعالیتهای مصر در دو قاره افریقا و آسیا.

۲۸ـ تمایلات و نظرات دولت مصر نسبت به سازمان همبستگی ملل افریقا و آسیا و امریکای لاتین.

۲۹ـ میزان اعتبار و حیثیت ناصر در کشورهای عربی پس از مسافرت اخیر نخست‌وزیر شوروی به مصر.

۳۰ـ توجه به روابط موجود بین شوروی ـ *ناصر* و *ماکاریوس* در مسئله قبرس و جمع‌آوری اخبار مربوط به مذاکرات مذکور و فوق.

۳۱ـ ثبات رژیم *ناصر* ـ فعالیتهای داخلی و خارجی گروههای ضدناصری بمنظور ساقط نمودن رژیم فعلی مصر.

۳۲ـ تحولات سیاسی در فدراسیون جنوب عربی با توجه به فعالیتهای طرفداران ناصر و حزب بعث.

۳۳ـ تحولات داخلی و انعکاس آن در سیاست خارجی سوریه.

۳۴ـ اوضاع فعلی اردن با توجه به روابط *ناصر* و *ملک‌حسین* و خطرات مترتبه بر آن و همچنین روابط *ملک‌فیصل* با *ملک‌حسین*.

۳۵ـ روابط مصر ـ عراق ـ سوریه و الجزیره.

۳۶ـ دورنمای آینده رژیم عارف با در نظر گرفتن تحولات و تغییرات حاصله پس از سقوط بزاز.

۳۷ـ آینده رژیم *عبدالرحمن عارف* در عراق و امکان ادامه حکومت *ناجی طالب* در کشور مزبور.[۱]

یک روز قبل از برپایی شانزدهمین اجلاس شورای سه‌جانبه، کمیته هماهنگی سه‌جانبه در تاریخ ۲۵ آبان ۱۳۴۵ در یکی از شهرهای ترکیه برگزار شد. در این کمیته موضوع روند تشکیل اجلاس، گزارش دبیرکل شورا، چگونگی مبادله گزارش‌های اطلاعاتی، کیفیت و کمیت و اهمیت گزارش‌ها و سازمان اجرایی، مورد بحث قرار گرفت. این کمیته با ارایه یک متن توصیه‌نامه، حاوی بیست ماده به همراه تصمیمات اجرایی، در پنج محور به کار خود خاتمه داد. در این گزارش، جمال عبدالناصر رئیس جمهور مصر به عنوان خطر برای جهان عرب و حتی آفریقا معرفی و تأکید شده که سرویس‌های اطلاعاتی سه‌جانبه باید ضمن دامن

۱. گزارش ساواک، آبان ۱۳۴۵ (نوامبر ۱۹۶۶)، با طبقه‌بندی به کلی سری.

زدن به اختلاف میان ناصر و کشورهای آفریقایی و عربی؛ حضور اسرائیل و ترکیه و ایران را در آن ممالک گسترش و افزایش دهند. گزارش ساواک با طبقه‌بندی به کلی سری در این خصوص، چنین است:

گزارش دهمین جلسه کمیته هماهنگی سه‌جانبه

الف ـ مقدمه:

۱ـ دهمین جلسه کمیته هماهنگی سه جانبه در تاریخ ۱۶ نوامبر ۱۹۶۶ در شهر STROM [STORM]تشکیل گردید.

۲ـ نمایندگان سه سرویس شرکت کننده عبارت بودند از:

نماینده رئیس سرویس [ایران = پرچم] FLAG (رئیس)

نماینده رئیس سرویس [اسرائیل = فولاد] STEEL

کفیل نماینده رئیس سرویس [ترکیه= طوفان= STORM] STROM (دبیرکل)

ب ـ جریان تشکیل جلسه:

۳ـ کفیل رئیس سرویس STORM از طرف سرویس میزبان از شرکت کنندگان در جلسه تشکر نمود و از رئیس کمیته تقاضا نمود که کار خود را شروع نماید.

۴ـ رئیس ابتدا نکاتی از ساعات تشکیل جلسه یادآوری کرد و سپس باطلاع رسانید که تجزیه و تحلیل امور سیاسی و گزارشاتی که به کمیته سه‌جانبه پیشنهاد گردیده مورد تصویب واقع شده است. وی همچنین خاطرنشان ساخت که تصمیم گرفته شده که فقط سرویس میزبان گزارش خود را در کمیته اطلاعات شفاهاً عنوان نماید.

۵ـ در مورد سخنرانان اظهار داشت که ناطقین سرویس FLAG نمی‌توانند برنامه خود را در موقع تعیین شده اجرا نمایند لذا پس از شانزدهمین جلسه شورای سه جانبه مبادرت به این امر خواهند کرد. وی سپس از نماینده رئیس سرویس STEEL درخواست نمود که نطق افتتاحیه خود را شروع نماید.

۶ـ نماینده سرویس STEEL مراتب خرسندی خود را از شرکت در کنفرانس سه‌جانبه ابراز داشت و اضافه نمود که وی هیچگاه تاکنون برای شرکت در کنفرانسهای سه‌جانبه به شهر STROM [STORM] نیامده است نامبرده همچنین پیشنهادات رئیس جلسه را در دائر بر اینکه ناطقین

نظرات خود را شفاهاً ابراز دارند تأیید نمود و اضافه کرد که این مطلبی است که اخیراً از آن مطلع شده است.

ج- گزارش دبیرکل و مباحثات مربوطه:

۷- دبیرکل گزارش اقدامات خود را که برای شورای سه‌جانبه آماده کرده بود در جلسه قرائت کرد.

۸- کمیته بند (۲) گزارش مزبور را با تذکرات اعضاء کمیته مورد بررسی قرار داد و تصمیم گرفته شد که بشورا توصیه گردد در مورد روش جمع‌آوری اطلاعات و ارزیابی گزارشات مبادلاتی بشرح زیر تجدید نظر گردد.

(الف) عناصر اصلی خبر طرح اساسی جمع‌آوری اطلاعات را تشکیل می‌دهد.

(ب) هر سه ماه یکبار گزارش درباره میزان مبادله اطلاعات (برای اجرای صحیح عناصر اصلی خبر) مبادله گردد.

(ج) در صورتی که اتفاق مهمی در منطقه استحفاظی یکی از سه سرویس واقع شود می‌توان از دبیرکل تقاضا کرد که از سایر سرویسها در مورد جمع‌آوری اخبار واقعه مزبور اقدام نماید.

۹- کمیته سپس بند ۴ گزارش سمینار مربوط به عملیات خرابکارانه در بین کارگران و دانشجویان مقیم خارج و عملیات متقابلی که در سپتامبر ۱۹۶۶ در شهر STROM [STORM] انجام گرفت مورد بحث قرار داد.

۱۰- کمیته هماهنگی تصمیم گرفت که به شورا توصیه نماید که برآوردهای سمینار را مورد تصویب قرار دهد و در مورد اجرای آن نکات زیر را پیشنهاد کرد.

(الف) اطلاعات عمومی که درباره اقدامات تخریبی دانشجویان اخذ می‌گردد بر اساس دو جانبه مبادله شود.

(ب) هرگونه اطلاعات عمومی و همکاریهای مشترک در زمینه‌های فوق بایستی بر اساس دو جانبه اقدام شود.

۱۱- کمیته سپس گزارش امور مالی دبیرکل را مورد بحث قرار داد و جزئیات آن تصویب گردید.

د- مبادله گزارشات اطلاعاتی:

۱۲- کمیته هماهنگی گزارشات سه جانبه دبیرکل را در زمینه مبادله گزارشات اطلاعاتی مورد رسیدگی قرار داد.

۱۳- کمیته تصمیم گرفت که در آینده کمیته اطلاعات گزارشات سه ماهه دبیر کل را مورد بررسی

قرار دهد و نظرات خود را در این زمینه طی گزارشی به کمیته هماهنگی تسلیم نماید که پس از بررسی با تذکرات لازم به شورا احاله گردد.

۱۴ـ کمیته اطلاعات بطور مشخص به نکات زیر رسیدگی خواهد کرد:

(الف) گزارشات مربوط به عناصر اصلی خبر در چه زمینه است؟

(ب) اقدامات مربوط به عناصر اصلی خبر بر چه مبنائی تنظیم شده است؟

(ج) کیفیت و کمیت و اهمیت گزارشات.

۱۵ـ گزارشات سه ماهه در فواصل جلسات سه جانبه بوسیله کمیته هماهنگی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

هـ ـ سازمان:

۱۶ـ کمیته هماهنگی به شورا توصیه می‌نماید که در آینده جلسات مربوط به سه جانبه در فواصل بین تشکیل کمیته‌ها و انعقاد شورا تشکیل گردد.

۱۷ـ کمیته هماهنگی موافقت نمود که اسامی پوشش سه سرویس بشرح زیر تغییر یابد:

FLAG [پرچم]	GEVIZ
[طوفان] = [STORM]	INGIR STROM
STEEL [فولاد]	ZEYTIN

که قبول و اجرای آن بدبیرخانه ارجاع گردید.

در پایان کنفرانسها اسناد مربوط به جلسات کنفرانس سه جانبه باید تحت حفاظت قرار گیرد.

توصیه‌ها

۱ـ کشورهای سه جانبه باید از ثبات کشورهای مستقل منطقه که با ناصر و طرحهای وی مخالفت اصولی دارند پشتیبانی نمایند.

۲ـ کشورهای سه جانبه باید از وجود یک رژیم واقعاً مستقل در عراق که نگذارد خاک آن کشور وسیله گسترش سیاستهای خارجی و اجرای طرحهائی با هدف مخالفت با کشورهای همجوار قرار گیرد حمایت نمایند.

۳ـ با آنکه ملک‌حسین ظاهراً از خطرات ناصریسم آگاه می‌باشد کشورهای سه جانبه باید از استقلال اردن حمایت کنند و از هر فرصتی استفاده شود تا ملک‌حسین را از خطرات ناشیه از درگیری بیشتر با ناصر و همچنین تهدیدات سوریه و سازمان آزادیبخش فلسطین و یا هرگونه عناصر

مخرب دیگر برحذر دارند.

۴ـ کشورهای سه جانبه باید از *ملک‌فیصل* و ایدئولوژی پان‌اسلامیسم وی و هرگونه فعالیت ضدناصری دیگر او پشتیبانی نمایند.

۵ـ با توجه به امکانات و ابتکارات اخیر باید سعی شود همکاری بیشتری بین کشورها و رهبران ضدناصری منطقه که مخالف تسلط وی بر جامعه عرب هستند برقرار گردیده و ضمناً کوشش شود که مخالفین *ناصر* در کنفرانس سران عرب تقویت گردند. ضمناً هرگونه اقدامی جهت افزایش تعداد و تقویت رهبران دول مذکور باید مورد استقبال و پشتیبانی قرار گیرد.

۶ـ با توجه به فعالیتهای تهاجمی اخیر *ناصر* سرویسهای سه جانبه باید از انعقاد پیمانهائی بین کشورهای ضدناصری در دنیای عرب پشتیبانی نمایند.

۷ـ کشورهای سه جانبه باید علیه افکار توسعه نظامی کشورهای عربی که مورد تشویق و پشتیبانی کنفرانس سران می‌باشد اقدام نمایند.

۸ـ سه سرویس موظفند از عواملی که در یمن خواهان استقلال حقیقی کشور می‌باشند پشتیبانی نموده با توجه به تصمیم مصر مبنی بر نگاهداری قوای خود حداقل تا سال ۱۹۶۸ در یمن[،] سه کشور باید سعی نماید که حداکثر بهره‌برداری را از این موقعیت بعمل آورند.

۹ـ با توجه به تخلیه قریب‌الوقوع عدن و عربستان جنوبی از طرف انگلستان باید منتهای سعی بعمل آید تا از ورود ناصریها به منطقه جلوگیری شود. فعالیتهای ناصری در خلیج فارس باید مخصوصاً مورد توجه قرار گیرد.

۱۰ـ با توجه به فعالیتهای اخلالگرانه و مستمر ناصر و ناصریها در منطقه خلیج فارس و امکان توسعه فعالیتهای مزبور قبل از تخلیه عدن از طرف انگلستان در ۱۹۶۸ سرویسهای سه جانبه باید دولتهای دوست را از این فعالیتها آگاه ساخته و به آنها توصیه نمایند که با توسل به هرگونه اقدام ممکنه از فعالیتهای مزبور جلوگیری نمایند.

۱۱ـ با توجه به تشدید کوشش روزافزون ناصر جهت تسلط بر شبه‌جزیره عربستان و خلیج فارس سرویسهای سه جانبه تصمیم گرفتند که توجه مخصوص به این منطقه مبذول دارند.

۱۲ـ با توجه به اینکه امکان دارد مصر قوای خود را در یمن به مدتی طولانی مستقر نماید سرویسهای سه جانبه باید تبلیغات دامنه‌داری علیه آن بعمل آورده و آن را بعنوان نمونه‌ای از امپریالیسم مصری که باید خود را از خطر آن برحذر داشت به جهانیان بشناسانند.

۱۳ـ چون رقابت بین چین کمونیست و شوروی و بویژه تشدید فعالیت چین کمونیست در منطقه ممکن است بر توسعه فعالیتهای هر دو کشور مزبور در خاورمیانه و افریقا منجر گردد لذا کشورهای سه جانبه باید توجه و مراقبت دائمی در این مورد مبذول دارند.

۱۴ـ شورا افزایش نیروی دریائی شوروی را در منطقه مدیترانه بخصوص با توجه باین مسئله که امکان دارد کشور مزبور بصورت یک عامل اغتشاشی مقتدر در صحنه دریائی جلوه‌گر شود مورد بررسی قرار داد و تصمیم گرفت موضوع مذکور را دقیقاً مورد مطالعه قرار دهد. شورا ضمناً تصمیم گرفت که اعزام کشتی‌های شوروی به بنادر کشورهای مصرـ الجزایر و دیگر کشورها را بدقت بررسی نماید.

۱۵ـ سرویسهای سه جانبه از تمایلات استقلال‌طلبانه قانونی کشورهای افریقائی حمایت نموده و با توجه به فعالیتهای اخلالگرانه چین‌ـ شوروی و مصر و اقدامات آنها در کشورهای مزبورـ سرویسهای سه جانبه پیشنهاد می‌نمایند که کشورهای مزبور فعالیتهای خود را در افریقا افزایش داده و روابط دوستانه‌تری با کشورهای مستقل افریقا برقرار نمایند.

۱۶ـ با توجه به فعالیتهای اخلالگرانه گروههائی از قبیل شقیری‌ـ الفتح سرویسهای سه جانبه از اقداماتی که علیه آنها بعمل می‌آید پشتیبانی نمایند.

۱۷ـ با توجه به بهره‌برداری مستمر ناصر از قضیه قبرس سرویسهای سه جانبه باید بدولتهای متبوع خود توصیه نمایند که فعالیتهای مزبور را باطلاع دول دوست برساند.

۱۸ـ با توجه به اختلافات ناصر با کشورهای شمال افریقا بویژه پس از سقوط بن‌بلا باید منتهای کوشش بعمل آید تا اختلافات مزبور را توسعه داده و از آنها بهره‌برداری نمود و ضمناً گرایشهای همبستگی را تقویت کرد.

۱۹ـ با توجه به استفاده ناصر از کنفرانس سران عرب بعنوان وسیله‌ای برای افزایش نیروهای نظامی کلیه کشورهای عرب و توسعه اقدامات سیاسی داخلی در بعضی از کشورهای عرب خاورمیانه مانند سوریه و عراق باید کوشش شود که از چنین بهره‌برداری و استفاده‌ای جلوگیری بعمل آید.

۲۰ـ با توجه به بهره‌برداری ناصر از اختلافات بین بلوک سرویسهای سه جانبه باید نظرات خود را در این مورد باطلاع دول متبوعه برسانند.

تصمیمات اجرائی

۱ـ شورای سه جانبه، گزارش کمیته هماهنگ کننده، توصیه‌ها و گزارش دبیرکل به شورا را با

تغییراتی چند به تصویب رسانده و تصمیم گرفت مدارک مزبور را به صورت پیوست‌های «ب» و «ج» به قطعنامه مزبور ضمیمه نماید.

۲ـ شورا تصمیم گرفت کمیته هماهنگ کننده به وظایف خود تحت ریاست رئیس سرویس Flag [ایران] ادامه دهد.

۳ـ شورا تصمیم گرفت تا شروع کنفرانس سه جانبه آینده کمیته هماهنگ کننده دوبار تشکیل جلسه دهد. این جلسات یکبار در شهر [Flagایران] و سپس در فاصله بین جلسات کمیته‌ها و هفدهمین شورای سه جانبه تشکیل خواهد شد.

۴ـ شورا تصمیم گرفت که سرویسها پانزده روز قبل از شروع کنفرانس گزارشهای مربوط را به محل تشکیل کنفرانس ارسال دارند.

۵ـ شورا طرح فعالیتهای سه سرویس را در ششماهه جاری مورد تصویب قرار داد. این اقدامات شامل اعزام سخنران جهت ایراد یک سخنرانی درباره اطلاعات مثبت از شهر Flag [ایران] به [Stormترکیه] و [Steelاسرائیل] می‌باشد که از این به بعد دیگر ادامه نخواهد یافت. شورا ضمناً تصمیم گرفت که سمیناری درباره اطلاعات مثبت در شهر Flag تشکیل گردد.[1]

در سند سرّی دیگری از ساواک گزارش محتوایی ارایه شده به یکی از نشست‌های سه‌جانبه سرویس‌های اطلاعاتی ترکیه، ایران و اسرائیل خودنمایی می‌کند. در این گزارش مسایل مربوط به حوزه خلیج فارس و کشورهای، کویت، امارات متحده عربی، بحرین، قطر، عمان، مصر، لبنان، سوریه، اردن، جمهوری عربی یمن، جمهوری دمکراتیک خلق یمن، الجزایر، لیبی، مغرب سودان، افغانستان و نیز مسایل مربوط به سازمان آزادی‌بخش فلسطین مورد بحث و بررسی قرار گرفته و نسبت به افزایش و گسترش حضور شوروی در آن کشورها ابراز نگرانی شده است. در این گزارش درباره اوضاع داخلی هریک از کشورهای یاد شده اطلاعات و اخباری ارایه شده است. این موضوع نشان از گستره و ابعاد جغرافیایی فعالیت سه سرویس اطلاعاتی یاد شده از یک سو و دامنه استراتژی پیرامون صهیونیسم از سوی دیگر دارد.

خلیج فارس

کویت

۱. گزارش ساواک، ۱۶ نوامبر ۱۹۶۶م/۲۵ آبان ۱۳۴۵، بدون شماره، با طبقه‌بندی به کلی سری.

نقش فلسطینی‌ها در بحران داخلی لبنان موجب نگرانی دولت کویت نسبت به فلسطینی‌های مقیم آن کشور شده است. این امر ممکن است باعث شود که کویتی‌ها محدودیت‌های بیشتری برای آنها فراهم آورند.

با وجود امضای قرارداد خرید سلاح بین کویت و شوروی هیچگونه تائیدی بر تحویل اسلحه شوروی به کویت در دست نیست. بنظر می‌رسد که منظور کویت از امضاء قرارداد یک هدف سیاسی بوده که از شوروی برای کاهش فشار استفاده کند.

امارات عربی متحده

اوضاع داخلی این کشور آرام بوده و شیخ زاید کوشش نمود اساس دولت مرکزی را تقویت نموده و وحدت نیروهای دفاعی امارات عضو را عملی کند.

بحرین

اقدامات شدید دولت و همچنین کاهش حمایت آشکار عراق از عوامل چپ‌گرا موجب گردید که اوضاع داخلی بحرین با آرامش نسبی مواجه گردد.

قطر

شیخ خلیفه از موقعیت مستحکمی برخوردار بوده و روابط آن با امارات خلیج فارس توسعه بیشتری یافته است.

عمان

پس از سرکوبی شورش ظفار گروهی از شورشیان که به یمن جنوبی رفته‌اند احتمالاً مشغول دیدن آموزش و تجدید سازمان وسیله کارشناسان کوبائی هستند که جزئیات آن در دست نیست.

گزارشهائی در دست است که شورشیان ممکن است به عمان رخنه نمایند تا فعالیتهای اخلالگری را در موقع مناسب مجدداً آغاز کنند.

مصر

مشخصات سیاست خارجی مصر در مدت تحت بررسی عبارت بود از:

الف ـ ادامه رقابت با سوریه

ب ـ افزایش گرایش به غرب،

پ ـ کوشش جهت کسب کمکهای اقتصادی از کشورهای عربی و غرب

ت- لغو قرارداد دوستی با شوروی

ث- کوشش به منظور جدا کردن سازمان آزادیبخش فلسطین از سوریه.

در صحنه خاورمیانه موقعیت مصر در زمینه تنظیم استراتژی اعراب علیه اسرائیل تضعیف گردیده است.

به نظر می‌رسد که مصر کاملاً امید خود را در زمینه کنار آمدن مسکو با قاهره در آینده از دست نداده است.

رژیم مصر به سبب نارسائیهای اقتصادی و اجتماعی آن کشور با انتقادهائی روبرو شده است. بنظر می‌رسد که دولت مصر توانائی لازم را برای اقدامات قاطع در جهت بهبود اوضاع ندارد و با اینکه نشانه‌هائی از ناآرامی در داخل مصر وجود دارد و از محبوبیت سادات کاسته شده ولی خطر عمیقی برای رژیم وی وجود ندارد.

لبنان

انتخاب *الیاس سرکیس* بریاست جمهوری ممکن است قدمی برای سازش کلی بین گروههای متخاصم باشد ولی بسبب نفرت قابل توجه و متقابل بین این گروهها که بسبب جنگ طولانی بوجود آمده و همچنین سخت‌تر شدن سیاست طرفهای ذینفع و از بین رفتن زیربنای اقتصادی و سیاسی در این کشور بهبود اوضاع نیاز به زمان طولانی خواهد داشت.

چون گروههای درگیر توانائی حل بحران را ندارند همین امر ممکن است قدرتهای خارجی را وادار به دخالت در بحران لبنان بنماید.

فلسطینی‌ها حضور خود را در لبنان ظاهراً برای حفظ آتش‌بس توجیه می‌کنند ولی در واقع یک عامل برهم زننده موازنه بین اقلیتها می‌باشند.

شورویها بوسیله حزب کمونیست لبنان و سازمانهای فلسطینی مارکسیستی در بحران لبنان فعالیت داشته ولی از درگیری مستقیم و فعال در اوضاع داخلی لبنان احتراز جسته‌اند. سوریه ممکن است به بهانه درگیری در بحران لبنان مأموریت نیروهای صلح سازمان ملل متحد را تمدید کند ولی بحران لبنان که همچنان لاینحل باقی مانده ممکن است عواقب وخیمی در منطقه دربر داشته باشد.

سوریه

اگرچه سوریه با میانجیگری در لبنان در ابتدا توانست موقعیت سیاسی خود را در جهان عرب

بهبود بخشد ولی اکنون در بحران داخلی لبنان با بن‌بست مواجه شده است. پس از محروم شدن شوروی از استفاده از بندر اسکندریه، سوریه تسهیلاتی در بنادر خود برای واحدهای نیروی دریائی شوروی تأمین نموده است. اینطور بنظر می‌رسد که شرایط مساعد برای نفوذ شوروی در سوریه ادامه خواهد یافت.

اگرچه روابط سوریه با سازمان آزادیبخش فلسطین در زمینه میزان دخالت دمشق در لبنان- روابط آن با اردن و تماسهای سوریه و آمریکا سرد شده ولی سوریه برای تحکیم وضع خود بعنوان یک رهبر ناسیونالسیم عرب به سازمان آزادیبخش فلسطین احتیاج دارد. از سوی دیگر نیز یاسرعرفات به سوریه به عنوان یک پایگاه و قدرت حامی نیازمند است. در نتیجه به نظر نمی‌رسد که این دو کاملاً در جهت مخالف یکدیگر قرار گیرند.

رژیم *حافظ‌اسد* در حفظ ثبات و استحکام خود موفق بوده است. در عین حال مخالفتهائی در جناح افراطی حزب بعث علیه حافظ‌اسد بسبب توجه بیشتر این کشور به غرب، سردی روابط با سازمان آزادیبخش فلسطین و گروههای چپ‌رو در لبنان مشاهده گردیده است.

قدرت نیروی نظامی سوریه با افزایش تحویل سلاحهای پیشرفته روسی و کمک کارشناسان شوروی و بعضی از کشورهای کمونیست افزایش یافته است.

عراق

در مدت تحت بررسی[،] آرامش نسبی اوضاع داخلی عراق معلول مراقبت دولت و حزب بعث بوده است. با اینکه ناراحتی‌هائی در روابط بین دولت و حزب کمونیست بوجود آمد ولی کمونیستها حداقل بطور ظاهر به همکاری خود با رژیم بعث ادامه دادند. افزایش قدرت جبهه امتناع بسبب مخالفت عراق با سوریه بوده و به نظر نمی‌رسد که در خط‌مشی عراق در این زمینه احتمالاً تغییر حاصل شود. با وجود پاره‌ای کوششها برای نزدیکی با غرب بویژه فرانسه، هنوز عراق دارای روابط نزدیکی با مسکو است و از کمکهای نظامی آن کشور بهره‌مند می‌باشد.

اردن

همکاری اردن با سوریه در زمینه نظامی-سیاسی و اقتصادی توسعه یافت ولی این همکاریها به مرحله‌ای نرسیده که آزادی عمل اردن را محدود کند و هر دو طرف از این امر آگاه هستند که منافع آنها قابل تطبیق نیست.

توجه ملک‌حسین به سوی شوروی برای گرفتن سلاح از آن کشور فقط یک سیاست تاکتیکی

است.

تشکیل پارلمان و بهبود نسبی اوضاع اقتصادی به استحکام رژیم *ملک‌حسین* کمک کرده است.

سازمان آزادیبخش فلسطین

این سازمان بطور کامل در بحران داخلی لبنان درگیر شده لذا امکان هر نوع فعالیت دیگر آن در منطقه کاهش یافته است.

سوریه و سازمان آزادیبخش فلسطین هرکدام روشهای جداگانه‌ای در لبنان اتخاذ نموده‌اند که موجب بروز اختلاف آشکاری بین آنها شده و در نتیجه موقعیت این سازمان بویژه موقعیت عرفات تضعیف گردیده است.

عرفات که در مورد از دست دادن استقلال عمل خود در برابر سوریه نگران می‌باشد و همچنین از نزدیکی سوریه به اردن بیمناک است با وجود کوشش مصر برای نزدیکی به سازمان آزادیبخش فلسطین معتقد است که موقعیت سازمان مذکور بستگی به تفاهم و توافق با سوریه دارد.

عربستان سعودی

عربستان سعودی به کوششهای خود برای افزایش نفوذ خود در جهان عرب ادامه داد و روابط این کشور با عراق و جمهوری دمکراتیک خلق یمن بهبود یافته است. پس از مرگ *فیصل* اداره امور کشور بصورت دستجمعی درآمده و سیاست ریاض قاطعیت گذشته خود را از دست داده است.

ریاض سعی می‌کند از درگیری زیاد در سیاست خارجی خود بویژه در مسئله فلسطین اجتناب کند. در صورت تسلط فلسطینی‌ها بر اردن، عربستان سعودی با یک رژیم افراطی در همسایگی خود بجای رژیم معتدل *ملک‌حسین* مواجه خواهد شد.

کوشش عربستان سعودی برای تسلط بر مناطق مورد اختلاف در مرز بین عمان و جمهوری دمکراتیک خلق یمن بغیر از ایجاد یک منطقه بیطرف بین دو کشور دسترسی عربستان را به اقیانوس هند بطور مستقیم تأمین می‌کند و در نتیجه نیاز آن کشور به خطوط دریائی خلیج فارس کمتر خواهد شد.

جمهوری عربی یمن

رژیم الحمدی به کوششهای خود برای تحکیم موقعیت خود ادامه داد و مخالفت‌های داخلی

محدود بوده و حمایت عربستان سعودی از قبایل مخالف کاسته شد. روابط یمن با عربستان سعودی همچنان حسنه بوده و این کشور توانست مناسبات خود را با مصر و اردن و شیخ‌نشینهای خلیج فارس بهبود بیشتری بخشد و کوشید با انجام مانور بین قدرتهای بزرگ شرق و غرب کمکهای اقتصادی و نظامی بدست آورد.

جمهوری دمکراتیک خلق یمن

رژیم جبهه ملی بسبب تفاهم *عبدالفتاح اسماعیل* دبیرکل جبهه طرفدار مسکو و *سالم ربیع‌علی* میانه‌رو موفق به حفظ ثبات خود گردید.

با وجود عادی شدن روابط جمهوری دمکراتیک خلق یمن و عربستان سعودی معهذا آن کشور به مناسبات نزدیک خود با کشورهای کمونیست ادامه داد.

برخی از گزارشهای واصله حاکیست که تعداد کارشناسان کوبائی در این کشور پس از جنگ آنگولا افزایش یافته است. میزان افزایش حضور کوبائیها بایستی مورد توجه و بررسی دقیق قرار گیرد.

تونس

این کشور به سیاست سنتی طرفداری از غرب ادامه داده ولی در عین حال سعی می‌کند روابطی نیز با شرق داشته باشد. در حال حاضر این کشور درگیر مبارزه با لیبی که از طرف *قذافی* آغاز گردیده می‌باشد.

الجزایر

مهمترین مسئله سیاست خارجی این کشور موضوع صحرای سابق اسپانیا بوده است. میانجیگری اعراب در حل مسئله صحرا بین الجزایر و مغرب نتیجه‌ای نداشت. اگرچه الجزایر از حمایت لیبی بویژه در زمینه مسئله صحرا برخوردار گردیده ولی هر دو کشور در صحنه سیاست بین‌المللی و بین‌الاعراب در انزوا قرار داشته‌اند. جمهوری دمکراتیک عربی صحرا که وسیله پولیساریو پایه‌گذاری شده بود با وجود کوششهای الجزایر و لیبی نتوانست از حمایت سیاسی اعراب برخوردار شود.

لیبی

قذافی کوشش نموده که موقعیت رژیم خود را مستحکم سازد ولی مخالفت قابل توجهی از جانب دانشجویان و سایر محافل وجود دارد.

قذافی بمنظور کسب حیثیت سیاسی سعی نموده با کشورهای آفریقائی روابط خود را توسعه دهد. نزدیکی *بومدین* و *قذافی* دارای ثباتی نیست و ممکن است این روابط در آینده بسبب شخصیت ملون‌المزاج قذافی از بین برود. در این مدت روابط نزدیک شوروی و لیبی ادامه یافت و مسکو نیز کوشش می‌نماید که موجبات نارضائی قذافی را فراهم نیاورد.

مغرب

مسئله صحرا نقش مهمی را در تحکیم رژیم پادشاهی این کشور داشته است. ولی در صورتی که *ملک‌حسن* نتواند در تحقق خواسته‌های ملی موفق شود مخالفت با رژیم وی افزایش خواهد یافت.

سودان

نمیری همچنان از حمایت ارتش برخوردار است و موفق گردیده که عناصر مخالف را سرکوب نماید.

سیاست خارجی سودان تغییری نکرده و بر اساس گرفتن کمکهای اقتصادی و جلوگیری از حمایتهای خارجی به شورشیان جنوب آن کشور قرار داد.

افغانستان

با وجود برکناری تعدادی از عناصر چپ‌گرا توسط داود و همچنین توجه به غرب برای دریافت کمکهای اقتصادی نفوذ شوروی در این کشور در حال توسعه است.

عدم ثبات سیاسی در افغانستان و همچنین ابهام وضع آینده رهبری این کشور بعلت بیماری و یا برکناری داود ایجاب می‌کند که بررسی دقیقتری نسبت به اوضاع داخلی این کشور بعمل آید.

پیشنهادات

کمیته اطلاعات پیشنهادات زیر را به چهل و دومین کمیته هماهنگ کننده جهت بررسی تقدیم می‌نماید.

الف ـ هر سه سرویس در آینده باید گزارشهائی در مورد اوضاع کلی خاورمیانه شامل نکات زیر تهیه نمایند:

(۱) تجزیه و تحلیل فعالیت ابرقدرتها در منطقه با توجه خاص به فعالیت شوروی و کشورهای کمونیست.

(۲) روابط بین‌الاعراب.

(۳) تحولات در شرق آفریقا و اثرات آن در منطقه خاورمیانه.

ب- کلیه گزارشها باید شامل خلاصه نتایج باشد.

پ- اهمیت وصول گزارشهای سرویسهای سه‌گانه در موعد مقرر مجدداً تأکید می‌شود. در شرایط فوق‌العاده که ارسال بموقع گزارشات میسر نمی‌شود پیشنهاد می‌شود که یک روز اضافی (طبق تشخیص هریک از سرویسها) بمدتی که برای کار کمیته اطلاعات جهت مطالعه گزارشات قبل از تشکیل جلسه کمیته در نظر گرفته شود.

ت- برای نمره‌گذاری گزارشها پیشنهاد می‌شود که سیستم معمول نمره‌گذاری پاراگراف‌ها مورد استفاده قرار گیرد. سرلوحه‌ها شماره‌گذاری نمی‌شود.[1]

گزارش دیگر از اجلاس سه‌جانبه، مربوط به سال ۱۳۴۹، درباره اوضاع داخلی و سیاست خارجی کشور اردن و روابط آن با عراق، مصر و سوریه است. در این گزارش آمده است:

اردن

۱- مقدمه

ادامه زدوخوردهای پراکنده میان نیروهای انتظامی و سازمانهای فلسطینی در عمان و شهرهای شمالی اردن- تغییر دوکابینه و روی کار آمدن دولت دست‌راستی *وصفی التل*- انعقاد قراردادهائی در زمینه برقراری آرامش میان دولت و سازمانها مهمترین وقایع داخلی اردن طی سه ماه گذشته بوده است.

در زمینه امور خارجی روابط اردن با سوریه همچنان غیردوستانه و روابط اردن با عراق احتیاط‌آمیز بود و شایع گردید که تعدادی از نیروهای عراقی خاک این کشور را ترک کرده‌اند.

۲- اوضاع داخلی

الف- موقعیت رژیم

موافقتنامه‌های مورخ ۴۹/۷/۵ و ۱۳۴۹/۷/۲۱ و ضمیمه آن که در تاریخ ۱۳۴۹/۸/۲ با میانجیگری رهبران دول عربی بین سازمانهای فلسطینی و دولت اردن بامضاء رسید هنوز نتوانسته است بطور کامل صلح و ثباتی راکه مورد نظر رهبران دول عضو کمیته صلح بوده به اردن بازگرداند. وقوع برخوردهای پراکنده در عمان و در اطراف شهرهای شمالی میان ارتش و سازمانهای فلسطینی ادامه داشته است.

---

۱. گزارش ساواک، بدون شماره و تاریخ، با طبقه‌بندی سری.

یکی از علل کم‌توجهی سازمانهای فلسطینی بمواد موافقتنامه‌های منعقده در حقیقت ضعیف بودن ضمانت اجرائی آنها می‌باشد باین معنی که در موافقتنامه اصلی اشاره شده که در صورت نقض مواد موافقتنامه از جانب هریک از طرفین، کشورهای عربی نسبت به مجازات طرف خاطی با اتخاذ تصمیمات دستجمعی اقدام خواهند کرد در حالیکه لبه تیز این تهدید در حقیقت تنها متوجه اردن است که دارای روابط رسمی با کشورهای عربی می‌باشد نه سازمانهای فلسطینی که تابع مقررات و روابط خاصی با کشورهای عربی نیستند. از طرف دیگر اجرای کامل مواد این قرارداد شامل مواردی است که حق حاکمیت رژیم اردن را محدود می‌سازد و از جمله این موارد شناسائی دستگاه رهبری سازمانها در سطحی همطراز دولت- شناسائی موجودیت پایگاههای چریکی در شمال اردن- تأسیس دفاتری از طرف سازمانها در عمان و سایر شهرها و شناسائی عمان بعنوان مقر اصلی کمیته مرکزی سازمانهای فلسطینی انتشار بدون سانسور روزنامه الفتح و بالاخره دخالت بعضی از دول عربی در مسائل مربوط به امور داخلی را می‌توان نام برد که موجب نارضائی و عصبانیت شخصیتهای اردنی و مقامات نظامی آن کشور بوده و فرماندهان ارتش باطناً حاضر نیستند پیروزی نسبی خود را در جنگ داخلی ۹ روزه اخیر که بقیمت انهدام قسمت مهمی از پایتخت و شهرهای شمالی بدست آمده بسادگی از دست بدهند.

بطور کلی در حال حاضر با وضع موجود هریک از طرفین متخاصم سعی می‌کنند ضمن آمادگی و تجهیز مقدورات و نیروهای خود به موادی از موافقتنامه که به نفع آنها می‌باشد جامه عمل بپوشانند تا در آینده در مقابل اقدامات ناگهانی طرف دیگر غافلگیر نشوند.[1]

ب- موقعیت کابینه

کابینه محلل *احمد طوفان* که اضطراراً پس از کناره‌گیری سرتیپ *محمدداود* وکابینه جنگی وی در طی جنگ ۹ روزه تشکیل گردیده به فرمان ملک‌حسین در ۱۳۴۹/۸/۶ کنار رفت و *وصفی‌التل* عنصری که وفاداری خود را در طول خدمات سیاسی به *ملک‌حسین* ثابت نموده و فردی قاطع- مبتکر و دست راستی می‌باشد مأمور تشکیل کابینه شد. روی کار آمدن چنین عنصری با توجه به

---

۱. این گزارش بعد از حادثه معروف به «سپتامبر سیاه» تهیه شده است. در هفده سپتامبر سال ۱۹۷۰م، حکومت پادشاهی ملک‌حسین هزاران نفر فلسطینی را در این کشور به خاک و خون کشید. در این درگیری خونین، بعضی دولت‌های عربی از فلسطینیان حمایت به عمل آوردند؛ اما رژیم‌های وابسته مثل ایران شاهنشاهی و...، از کشتار مردم فلسطین توسط ارتش اردن جانبداری و فلسطینی‌ها را محکوم کردند.

اشتهار وی به مخالفت با فعالیت سازمانهای فلسطینی ضمن اینکه ظاهراً نشانه تسلط ملک بر اوضاع داخلی می‌باشد حاکی از تصمیم ایشان بایستادگی در قبال افزون‌طلبی فلسطینیها و اعمال حق حاکمیت بر کشور است. روی همین جهات انتظار می‌رود چنین کابینه‌ای نتواند مورد قبول باطنی سازمانهای فلسطینی که خواهان روی کار آمدن یک کابینه ملی می‌باشند و همچنین رهبران دول افراطی عرب قرار گیرد.

کابینه جدید موظف شده است که ضمن اجرای موافقتنامه‌های منعقده با فلسطینیها در راه آزاد کردن سرزمینهای اشغالی فعالیت کند- وحدت ملی را در کشور تحقق بخشد- خرابیها را ترمیم کند- ارتش را تقویت و ادارات دولتی را از افراد سست عنصر و نالایق تصفیه کند.

۳- سیاست خارجی

الف- روابط با سوریه

در روابط غیردوستانه اردن و سوریه با توجه به شرکت سوریه در جنگ داخلی اردن و انهدام تیپ زرهی سوریه و از دست دادن تعدادی تانک تغییری حاصل نگردیده است.

طی این مدت سوریها تبلیغات شدید خود را از طریق برنامه‌های رادیوئی سازمانهای فلسطینی از دمشق ادامه دادند. مقامات بعثی سوریه از این بابت که با دخالت نظامی در وقایع جنگ ۹ روزه اردن نه تنها نتوانسته‌اند به اهداف خود برسند بلکه این امر موجب بروز اختلافات شدیدی در داخل هیئت حاکمه سوریه و تزلزل رژیم آن کشور شده سخت عصبانی بوده و بدون توجه به قراردادهائی که میان سازمانهای فلسطینی و دولت اردن امضاء شده هنوز به تبلیغات و تحریکات خود علیه رژیم اردن در مرزهای دو کشور ادامه می‌دهند و متقابلاً ارتش اردن نیز سعی دارد با پیشروی در طول خط مرزی اردن سوریه روابط فلسطینی‌های مقیم شهرهای شمالی را با مرز سوریه و نیروهای آن کشور که در نوار مرزی متمرکز شده‌اند قطع و به این طریق به اخلالگری سوریه در اردن خاتمه بخشد. انتظار می‌رود با روی کار آمدن حافظ اسد در سوریه و پیام تبریک پشتیبانی که از جانب دولت اردن برای وی ارسال شده روابط خصمانه دو کشور تا حدی در آینده تعدیل گردد.

ب - روابط با عراق

روابط مقامات اردنی با عراق در این مدت احتیاط‌آمیز بود ملک حسین ضمن آنکه از ادامه استقرار نیروهای عراقی در اردن نگران بوده و مطمئن نیست که اگر برخورد دیگری بین ارتش

و سازمانهای فلسطینی رخ دهد این بار نیز نیروهای عراقی دخالت نکنند معذالک از این که صریحاً خروج نیروهای عراق را بخواهد بعلت بیم از عکس‌العمل‌های این درخواست تاکنون از این عمل خودداری و سعی کرده است غیرمستقیم بدولت عراق تفهیم نماید[.] اکنون که فرماندهی جبهه شرق منحل شده بایستی نیروهای آن کشور خاک اردن را ترک نموده و یا تحت فرماندهی *ملک‌حسین* قرار گیرند.

ب- روابط با مصر

بدنبال درگذشت ناصر[،] ملک حسین کوشش کرده است که توجه و حسن‌نیت زمامداران جدید مصر [رژیم سادات] را مانند گذشته نسبت به اردن حفظ نماید و بدین منظور از تشکیل کابینه جدید *وصفی‌التل* یک هیئت اردنی که *سلیمان نابلسی* (نخست‌وزیر اسبق) و *عاکف الفائز* (وزیر اسبق کشور) در آن عضویت داشتند عازم قاهره شد تا با زمامداران جدید مصر مذاکره کرده و سوءظنی را که مقامات مصری نسبت به اهداف دولت جدید اردن ابراز کرده بودند برطرف و روابط دو کشور را مانند گذشته حفظ نمایند. این هیئت تا حدی در انجام مأموریت خود موفق شده و آثار بهبودی در روابط اردن با هیئت حاکمه جدید مصر مشهود گردیده است و انتظار می‌رود در مسافرت *ملک‌حسین* به مصر که قرار است در آینده نزدیک عملی گردد در روابط دو کشور بهبودی بیشتری حاصل گردد.

روابط اردن و سوریه

روی کار آمدن حکومت جدید در سوریه و خارج شدن عامل اصلی دخالت نظامی سوریه در اردن (یوسف زعین) از صحنه سیاسی آن کشور باعث شد که در روابط غیردوستانه اردن و سوریه تعدیلی حاصل گردد.

با توجه به آنکه *ملک‌حسین* طی تبریکی که پس از کودتای اخیر سوریه برای *ژنرال حافظ‌اسد* فرستاده همکاری دو کشور را در مسائل مبتلا به جهان عرب خواستار و سپس دولت اردن تقاضای همکاری با سوریه در کادر فدراسیون در حال تشکیل مصر- سودان- لیبی و سوریه را نموده است انتظار می‌رود روابط دو کشور رو به بهبود رود کمااینکه از هم‌اکنون حملات تبلیغاتی سوریه به اردن قطع شده و احتمال می‌رود نیروهای سوریه که نزدیک مرز اردن متمرکز شده‌اند از آن محل عقب‌نشینی کنند.

البته با توجه به خط‌مشی سوریه مبنی بر حمایت از سازمانهای فلسطینی که به صورت اجباری

و تحمیلی درآمده است نباید انتظار داشت که روابط صمیمانه‌ای در آینده نزدیک میان دو کشور برقرار گردد مگر آنکه در فدراسیون در حال تشکیل اردن نیز پذیرفته شده و همکاری عملی این کشورها با یکدیگر سبب شود که اختلافات و دشمنی‌های گذشته از یاد برود و با توجه به اختلافات اصولی کشورهای انقلابی عرب با رژیم اردن پذیرفته شدن عملی اردن در این فدراسیون بعید به نظر می‌رسد.[1]

در ارتباط با کشور کویت نیز گزارش مشابه دیگری تهیه شده است. در این گزارش اوضاع داخلی، سیاست خارجی، و روابط کویتی‌ها با گروه‌های فلسطینی و بعضی کشورهای عربی مورد بررسی قرار گرفته است:

کویت

۱ـ مقدمه

مبارزه دولت کویت با فعالیتهای دست چپی و تلاش برای از بین بردن عوامل نارضائی مردم مهمترین مظاهر سیاست داخلی آن کشور بوده است. در زمینه سیاست خارجی دولت اصل رعایت موازنه بین قطبهای مؤثر در جهان عرب را همچنان ادامه داد و قصد دارد اصلاحات داخلی را وسیله‌ای برای بدست آوردن موقعیت محکمتر خارجی مورد بهره‌برداری قرار دهد.

۲ـ اوضاع داخلی

افزایش فعالیتهای دست چپی بویژه در میان دانشجویان و کارگران و نارضائی مردم از قدرت انحصاری خاندان حاکم و طرز کار سازمانهای دولتی مشکلات امنیتی مهمی برای رژیم ایجاد کرده است. فعالیت عناصر دست چپی بیشتر در پوشش سازمانهای فلسطینی انجام می‌شود و این یک روش مؤثری است زیرا علاوه بر اینکه وجود تعداد قابل توجهی از فلسطینیها در کویت زمینه مناسبتری را برای چنین فعالیتی فراهم ساخته است، دولت کویت بعلت روش مساعدی که نسبت به جنبش مقاومت فلسطینی دارد در خنثی کردن این قبیل فعالیتهای دست چپی (در پوشش سازمانهای فلسطینی) آزادی عمل خود را محدود نموده است و چنانچه عکس‌العمل حادی نسبت به این فعالیتها نشان دهد به مخالفت با جنبش مقاومت فلسطینی متهم شده و در نتیجه موقعیت آن در داخل و در جهان عرب تضعیف خواهد گردید.

---

۱. گزارش ساواک، بدون شماره و تاریخ، با طبقه‌بندی سری. این گزارش احتمالاً در بهمن ماه ۱۳۴۹ تهیه و تدوین شده است.

مشکل عمده اینست که نارضائی عمومی مردم از رژیم فعلی قدرت یک اقدام قاطع را بمنظور سرکوب کردن عناصر دست چپی از دولت سلب نموده است زیرا چنین وضعی به کاهش بیشتر نفوذ منجر خواهد شد.

مجموع عوامل بالا دولت را بر آن داشت که روشی متناسب با واقعیتهای موجود انتخاب کند که خطوط اساسی آن در نطق مورخ ۲۴ ژوئن ۷۰ ولیعهد و نخست‌وزیر بیان شد. هرچند در این نطق بطور آشکار یا ضمنی از طرز حکومت و اوضاع داخلی کویت انتقاد شده و نطق از این جهت منعکس کننده بسیاری از نظر مردم است ولی انجام وعده‌های اصلاحی ولیعهد و نخست‌وزیر کار آسانی نیست زیرا این امر مستلزم ایجاد تغییرات اساسی در نحوه اجرای انتخابات آینده (ژانویه ۷۱) و ترکیب عناصر کابینه می‌باشد.

قوانین انتخاباتی فعلی مانع از آنست که مردم بویژه جوانان در انتخاب نمایندگان نقش مؤثری داشته باشند و از طرف دیگر شرایط نمایندگی در آنچنان سطح پائینی قرار دارد که باعث می‌شود اکثریت مجلس همواره از عناصر نالایقی تشکیل گردد و در نتیجه قدرت عمل معدودی از عناصر اصلاح‌طلب و پیشرو که احتمالاً انتخاب گردند تحت‌الشعاع نفوذ اکثریت قرار گیرد.

یکی از مهمترین هدفهای برنامه اصلاحی ولیعهد و نخست‌وزیر جلب موافقت مخالفین معتدل برای شرکت در دولت است، زیرا وجود عناصر اصلاح‌طلب در دستگاه اجرائی دولت شرط اساسی انجام هرگونه اصلاحاتی است. لیکن چنین عناصری حاضر نیستند بدون ایجاد دگرگونیهای عمیقی در سیستم حکومت در کابینه شرکت جویند.

با توجه به مراتب بالا و اینکه اجرای برنامه اصلاحی دولت مستلزم عقب‌نشینی هیئت حاکمه از برخی مواضع قدرت خود و از دست دادن آنها می‌باشد، بنظر نمی‌رسد وعده‌های اصلاحی دولت اجرا شود و آنچه که انجام خواهد شد در چهارچوب مقتضیات ادامه حکومت مؤثر خاندان فعلی (که خود نقاط ضعف عمده‌ای دارد) خواهد بود.

حداقل تأثیر نطق ولیعهد و نخست‌وزیر آنست که تعهدی برای دولت در انجام اصلاحات ایجاد کرده است. مهمترین مظهر جدی بودن دولت در اجرای برنامه اصلاحی خود، روشی است که برای تأمین آزادی انتخابات آینده اتخاذ خواهد شد. زیرا مجلس فعلی از نظر وابستگی طبقاتی و فکری اعضاء آن قادر نیست برنامه اصلاحی دولت را بخوبی درک و موجبات اجرای آن را فراهم سازد و از طرف دیگر اجرای انتخابات بطور آزاد مهمترین شرطی است که

مخالفین معتدل و بانفوذ برای همکاری با دولت قائل شده‌اند.

۳ـ سیاست خارجی

در مدت تحت بررسی، خط‌مشی اصلی دولت که عبارت از حفظ موازنه در روابط خود با قدرتهای افراطی و میانه‌رو جهان عرب می‌باشد همچنان دنبال شد و منطقه خلیج فارس صحنه‌ایست که روش سیاسی کویت در آن بخوبی متجلی شده است.

این کشور همواره نسبت به هدفها و فعالیتهای عراق بدبین بوده است بویژه آنکه رژیم فعلی آن کشور نیز هدف الحاق کویت به عراق را همچنان دنبال می‌کند و برای این منظور به تقویت و گسترش فعالیتهای بعثی در کویت می‌پردازد تا بدینوسیله موجبات برانداختن رژیم حاکم را فراهم سازد. گذشته از مخالفت دولت با طرح پیشنهادی عراق در مورد تشکیل پیمان دفاعی از کشورهای عرب منطقه خلیج فارس، کویت همیشه روش محتاطانه‌ای نسبت به عراق داشته و هدف اصلی آن اجتناب از برخورد قاطعی با این کشور بوده است. کویت باین دلیل با طرح عراق مخالفت کرد که مطمئن بود هیچ کشور ذینفع عرب حاضر به قبول آن نخواهد شد و از سوی دیگر شرکت کویت در یک پیمان دفاعی با عراق اساس سیاست خارجی آن کشور را بکلی دگرگون می‌ساخت.

روش کویت در مورد عراق و تلاش آن کشور برای نفوذ در امارات خلیج فارس مهمترین موارد اختلاف کویت با عربستان سعودی است. زیرا هدف عمده عربستان سعودی آنستکه عراق را از صحنه سیاست خلیج فارس دور نگهدارد و لذا هرگونه اعتدالی راکه در روش کویت نسبت به عراق پدید آید با بدبینی تلقی می‌کند. به همین دلیل پیشنهاد کویت در مورد تشکیل کنفرانس سه جانبه‌ای را با شرکت عراق رد کرد زیرا معتقد بود که این پیشنهاد نشانه عدم صمیمت کویت و راهی برای وارد شدن عراق بعنوان یک عامل مؤثر در سیاست منطقه است.

کویت از موقعیت بسیار خوبی برای نفوذ در امارات خلیج فارس برخوردار است زیرا تنها قدرت محلی است که هیچگونه اختلاف ارضی یا سیاسی با آنها ندارد و به همین دلیل تلاش آن برای بسط روابط سیاسی- فرهنگی و اقتصادی با امارات موفقیت‌آمیز بوده است. توسعه این روابط خود مورد اختلاف دیگری بین کویت و عربستان سعودی است زیرا این کشور امارات را منطقه نفوذ طبیعی خود می‌داند و قصد دارد پس از خروج نیروهای انگلیس، ضمن اعمال

حاکمیت خود بر مناطقی مانند بریمی نفوذ خود را در امارات مستقر سازد و طبیعی است که در این مورد برخوردی با نفوذ قوی کویت خواهد داشت.

احتمال تجدید نظر در سیاست انگلستان نسبت به خروج نظامی از خلیج فارس کویت را در وضع حساسی قرار داد زیرا با توجه به خطراتیکه از جانب عراق آن را تهدید می‌کند، کویت مایل است از پشتیبانی عملی یک قدرت جهانی برخوردار باشد و لذا از ادامه حضور نظامی انگلستان (حتی بصورت جزئی آن) استقبال می‌نماید. لیکن با توجه به مخالفت سایر قدرتهای ساحلی با سیاست دولت محافظه‌کار انگلیس و لزوم رعایت افکار عمومی در جهان عرب ناگزیر سیاست اعلام شده خود را بر مبنای لزوم خروج نیروهای انگلیس استوار ساخته است.

بحران اخیر اردن باعث شد که تأثیر اوضاع داخلی کویت در سیاست خارجی آن بار دیگر متجلی شود. با آنکه همبستگی سیاسی کویت با رژیم میانه‌رو اردن امریست اجتناب‌ناپذیر و منطقی، معذالک و تحت تأثیر نفوذ فلسطینیها در جامعه کویت و با توجه به بهره‌برداری سیاسی که دولت از این موضوع در جهان عرب می‌نماید کویت کمکهای مالی خود را به اردن موقتاً متوقف ساخت و به این ترتیب در صف سازمانهای فلسطینی قرار گرفت.[۱]

۴ـ نتیجه

تلاش کویت برای حفظ موقعیت خود در جهان عرب و ادامه موفقیت‌آمیز سیاست موازنه ایجاب می‌نمود که رژیم از وضع داخلی مستحکمی برخوردار شود و لذا برنامه اصلاحی دولت را می‌توان بعنوان اولین گام در این راه تلقی کرد. چنانچه شرایط لازم برای موفقیت این برنامه فراهم شود امکان تحقق هدفهای نزدیک آن وجود خواهد داشت. لیکن اختلالی که مرگ ناصر در ترکیب و موازنه قدرتها در منطقه خاورمیانه بوجود آورد تأثیر مهمی در سیاست داخلی و خارجی آینده کویت خواهد داشت. با توجه به اینکه خط‌مشی مصر و مآلاً تأثیر آن در جهان عرب هنوز روشن نشده است پیش‌بینی روش سیاسی کلی کویت در آینده نسبتاً دور فعلاً امکان‌پذیر نیست.[۲]

گزارش دیگر درباره اوضاع داخلی، روابط خارجی و مسایل مربوط به امارات متحده

۱. بعد از حادثه سپتامبر سیاه سال ۱۹۷۰ در اردن، دولت کویت ضمن تقبیح کشتار فلسطینی‌ها به دست ارتش اردن، از فلسطینیان حمایت کرد.

۲. گزارش ساواک، بدون شماره، این گزارش ظاهراً در بهمن ماه سال ۱۳۴۹ تهیه و تدوین شده است؛ با طبقه‌بندی سری.

عربی است. در این گزارش با ابراز نگرانی از فعالیت گروه‌های مخالف در امارات عربی، نسبت به خروج انگلیسی‌ها از این مناطق اظهار ناراحتی شده است. در خاتمه گزارش، به موضوعات درون تشکیلاتی شورای سه‌گانه و کنفرانس معاونان سرویس‌های اطلاعاتی ایران، ترکیه و اسرائیل اشاره شده است:

امارات خلیج فارس

۱ـ مقدمه

شکست تلاش امارات برای تشکیل اتحادیه و خطرات ناشی از فعالیت گروههای برانداز عمده مسائل داخلی این منطقه بوده است. در زمینه سیاست خارجی تغییر دولت در انگلستان و احتمال ماندن نیروهای نظامی این کشور در خلیج فارس و همچنین فعالیتهای نفوذی کشورهای ذینفع مورد توجه بود.

۲ـ اوضاع داخلی

الف ـ اتحادیه امارات

نتایج اجلاسیه نواب حکام امارات خلیج فارس و شورایعالی اتحادیه امارات مسائل مربوط به پیشرفت امر تشکیل اتحادیه را [با] مشکلات زیادی روبرو ساخت. با آنکه حل مسئله بحرین یکی از موانع مهم ایجاد اتحادیه را از بین برد لیکن آزادی عملی که بحرین بدست آورد به آن امکان داد که در صدد بهره‌برداری از موقعیت برتر اجتماعی و فرهنگی خود بمنظور تحصیل امتیازاتی در چهارچوب اتحادیه برآید و از این راه اتحادیه را با بن‌بست مواجه ساخت. با توجه به مخالفت سایر امارات با خواستهای بحرین، اتحادیه هم‌اکنون با مشکلی مواجه است که تا آنجائیکه مربوط به روش بحرین است تنها راه‌حل آن تشکیل اتحادیه[ای] از امارات هفتگانه و قطر و استقلال بحرین می‌باشد.

از نظر ابوظبی که با تهدید عربستان سعودی مواجه است تشکیل هرچه زودتر اتحادیه و بدست گرفتن رهبری آن ضروری است و بدین لحاظ ایجاد آن را با شرکت هر مجموعه‌ای از امارات لازم می‌داند. لذا تلاش نمود طرح خود را در مورد ایجاد کشور متحدی از امارات هفتگانه و اتحاد بحرین و قطر با آن اجرا کند. از آنجائی که این طرح موقع دبی و قطر را تضعیف می‌نمود و مهمتر از آن برخلاف روش انگلستان بود ابوظبی نتوانست در اجرای آن موفق شود. مشکل عمده در راه تشکیل اتحادیه تنها مسئله تسلط‌جوئی امارات بزرگتر نیست بلکه استقلال‌طلبی

امارات کوچکتر بویژه رأس‌الخیمه امکان اجرای طرحهای مناسب دیگری را نیز در موقعیت فعلی غیرممکن ساخته است.

صرف‌نظر از اختلاف امارات در مورد نحوه تشکیل اتحادیه و شرایط سیاسی لازم (مانند حل اختلاف مرزی ابوظبی و عربستان سعودی) برای این امر، تغییر دولت در انگلستان و عدم تعیین قطعی خط‌مشی آینده دولت جدید پیرامون نحوه خروج نظامی از خلیج فارس حالت انتظاری در امارات بمنظور روشن شدن مسائل بالا ایجاد نموده است که این امر ضمن آنکه به تشدید اختلافات بین امارات کمک می‌کند مانع از تلاش مؤثری در جهت حل مسائل مربوط به اتحادیه می‌باشد.

ب- فعالیت گروههای برانداز

فعالیتهای براندازی در امارات خلیج فارس تحت تأثیر زمینه‌های مساعد اجتماعی و سیاسی افزایش یافت. مجموعه‌ای از عوامل مانند فعالیتهای نفوذی عراق و یمن جنوبی- ائتلاف گروههای سیاسی کوچک با یکدیگر و موفقیت گروههای برانداز عمان در بسط نفوذ خود به داخل امارات در ایجاد چنین وضعی مؤثر بوده است.

روش این گروهها بطور کلی آنست که فعلاً و تا خروج نظامی انگلیس از منطقه و تکمیل آمادگی خود دست به اقدام براندازی حادی نزنند بلکه تلاش خود را صرف نفوذ در سازمانهای نظامی و طبقات مختلف مردم نمایند. با توجه به کشف یک سازمان نظامی برانداز در بحرین و دستگیری عده‌ای از عناصر آن می‌توان گفت که تلاش نفوذی گروههای برانداز در نیروهای بحرین (و بنابر قرائنی در امارات) علیرغم کلیه اقدامات حفاظتی معمول با موفقیت توأم بوده است و لذا بعید بنظر می‌رسد ضربتی که به آنها وارد شده تأثیر عمیقی در تجدید فعالیتهای آنان داشته باشد. خطر فعالیتهای براندازی تنها از جانب گروههای سیاسی افراطی سرچشمه نمی‌گیرد بلکه اختلافات موجود در برخی از هیئتهای حاکمه (مثلاً در شارجه) به قدرتهای خارجی و داخلی ذینفع امکان اعمال نفوذ برای تأمین هدفهای خود را می‌دهد.

۳- سیاست خارجی

روی کار آمدن حزب محافظه‌کار در انگلستان و اعلام آمادگی محتاطانه این کشور برای تجدید نظر در طرح خروج نیروهای انگلیسی از خلیج فارس امید امارات را به ادامه حمایت انگلستان از آنها افزایش داد. امارات حضور نظامی این کشور را به شکل فعلی آن یا حداقل ادامه نقش

فعال افسران انگلیسی در اداره امور دفاعی امارات (مانند استفاده از نیروی پیشاهنگان عمان متصالح بعنوان هسته اصلی نیروی دفاعی اتحادیه امارات) ترجیح می‌دهند.
به دلایل مختلف امیدواری امارات به ادامه حیات نظامی مستقیم انگلیس از آنها چندان موجه نیست، زیرا عواملی که دولت کارگری انگلیس را به عقب‌نشینی نظامی از منطقه تشویق کرد (یعنی توجه به مسائل اروپائی ـ اجتناب از برخورد با ناسیونالیسم عرب در حال رشد در منطقه ـ کاستن تعهدات خارجی بمنظور بهبود وضع اقتصادی) هنوز هم در تعیین خطوط اصلی سیاست دولت محافظه‌کار مؤثر است. از طرف دیگر قدرتهای منطقه‌ای بطور مطلق یا احتیاط‌آمیزی با ادامه حضور انگلیس در خلیج فارس مخالفند. با توجه به اینکه تأمین ثبات منطقه مهمترین هدف این کشور است و تغییر اساسی سیاست آن باحتمال زیاد منطقه را دچار ناامنی خواهد نمود، انتظار می‌رود دولت محافظه‌کار ناگزیر از ادامه سیاست تعدیل یافته دولت کارگری شود. بدین معنی که ضمن تخلیه پایگاههای بحرین و شارجه، از طریق بازدیدهای منظم ناوگان دریائی از بنادر خلیج فارس آثاری از آمادگی نظامی خود در منطقه بر جای بگذارد.

تجدید ادعای عربستان سعودی بر منطقه بریمی و قسمتی از مرزهای جنوبی و غربی ابوظبی عامل اختلاف و ناامنی دیگری را در منطقه ایجاد نمود. از نظر ابوظبی و بنحوی امارات دیگر تسلط عربستان سعودی بر مناطق مورد ادعای خود آنان را در وضع نامناسبی قرار داده و همبستگی سیاسی آنها را با مشکلاتی مواجه خواهد ساخت. زیرا هدف عمده عربستان سعودی دست یافتن به منطقه مهم بریمی و قطع پیوستگی جغرافیائی ابوظبی و قطر از طریق تسلط بر قسمتهای شمال غربی ابوظبی و گسترش مرزهای خود به ساحل خلیج فارس است. اختلاف عربستان سعودی و ابوظبی در این مورد نگرانیهائی را در سایر امارات و بویژه قطر موجب شد بطوری که علیرغم تمایل خود به تشکیل اتحادیه ترجیح می‌دهند قبلاً این اختلاف حل شود تا مجبور نگردند مآلاً در صف ابوظبی و علیه عربستان سعودی قرار گیرند.

علیرغم اینکه مسئله بریمی برای عربستان سعودی جنبه حیثیتی دارد و به همین دلیل شرایط سختی برای حل این مسئله قائل شده، فشار انگلستان و تأثیر این مسئله در آینده سیاسی منطقه ممکنست عربستان سعودی و ابوظبی را به قبول راه‌حلهای میانه‌ای (مثلاً بیطرف ساختن مناطق مورد اختلاف و بویژه بریمی) وادار سازد.

روابط امارات با کویت همچنان خوب بوده است و این کشور از موقع ممتازی برخوردار می‌باشد، بسط روابط سیاسی- اقتصادی و فرهنگی امارات با کویت امکانات بیشتری در مورد ایفای نقش مؤثر در آینده سیاسی امارات در اختیار آن کشور گذارده است.

تلاش نفوذی عراق در امارات ادامه دارد و با آنکه سیر صعودی آن در بحرین دچار وقفه شده نمی‌توان موفقیت این کشور را در ایجاد گروههای بعثی مؤثر طرفدار خود در بحرین و ابوظبی نادیده گرفت. از سوی دیگر و علیرغم برخی عوامل منفی، عراق توانست زمینه نفوذ مناسبی در عده‌ای از امارات بویژه رأس‌الخیمه و عجمان بدست آورد.

تغییر سلطان عمان امکانات مناسبی را از نظر تأمین ثبات منطقه و بسط روابط آن کشور با امارات فراهم نمود. لیکن با توجه به مشکلات متعدد داخلی عمان و نگرانی امارات از تأثیر منفی قدرت انسانی و اقتصادی بالقوه آن کشور در موجودیت آنها، بعید به نظر می‌رسد در آینده قابل پیش‌بینی اقداماتی به منظور شرکت عمان در اتحادیه امارات بعمل آید. لیکن می‌توان انتظار داشت که روابط دوجانبه بین عمان و امارات بویژه ابوظبی که اشتراک منافع مهمی با یکدیگر دارند توسعه یابد.

۴ـ نتیجه

با آنکه احتمال خروج نظامی انگلیس از خلیج فارس افزایش یافته و امارات از این نظر در مقابل مسئولیت خطیر حفظ امنیت خود قرار گرفته‌اند، معذالک اختلاف محلی آنها از این طرف و ادعاهای ارضی برخی قدرتهای ساحلی از طرف دیگر موانع مهمی در راه تشکیل امارات ایجاد کرده است. خطر فوری که امارات را تهدید می‌کند فعالیتهای براندازی گروههای سیاسی است که عقب‌افتادگی سیاسی و اجتماعی جوامع امارات و فعالیتهای نفوذی کشورهای افراطی گسترش نفوذ آنها را امکان‌پذیر ساخته است. [با] خروج نظامی انگلیس بدون آنکه ترتیبات امنیت دسته‌جمعی در منطقه بوجود آید و اقدامات مؤثری بمنظور شرکت مردم در حکومت معمول گردد، موجودیت رژیمهای حاکم در امارات را مورد مخاطره جدی قرار خواهد داد.[1]

در پایان این گزارش به استخدام یک نفر آمربَر برای امور دبیرخانه شورای معاونان سرویس‌های سه گانه و تعیین بودجه آن اشاره شده است:

در صورت تصویب درباره هر نوع کار دیگر پیرامون بودجه دبیرخانه سه‌گانه مذاکره بفرمائید

۱. همان گزارش.

چون در جریان مذاکرات سران سه سرویس در این باره صحبتی نشده است- بطور اصولی دبیرکل سه‌گانه باید در شوراهای سه‌گانه و کنفرانس معاونان سه‌گانه شرکت نماید و ضمناً لازم است همانطور که در همکاری سه‌جانبه مرسوم است یکنفر امربر نیز جهت انجام امور دبیرخانه استخدام نماید. پیشنهاد می‌شود حدنصاب بودجه دبیرخانه سه‌گانه بمیزان ۱۵۰۰ دلار تعیین گردد که با این ترتیب حق‌السهم هر سرویس ۵۰۰ دلار می‌شود.[1]

اداره کل هفتم ساواک، طی نامه‌ای درباره زمان تشکیل سمینار سه‌جانبه سرویس‌های اطلاعاتی ایران، اسرائیل و ترکیه، که در خرداد ماه سال ۱۳۵۰ به میزبانی اسرائیل برگزار شد، گزارش مربوط به اجلاس سه‌جانبه را ارایه کرده است.

در این گزارش به اوضاع داخلی کشور عراق، موقعیت رژیم وقت آن کشور، چگونگی فعالیت احزاب در عراق، سیاست خارجی و روابط آن کشور با بلوک شرق، روابط با کشورهای عربی چون مصر و سوریه، به شرح ذیل اشاره شده است:

گزارش درباره سمینار سه‌جانبه

منظور

استحضار تیمسار ریاست ساواک و صدور اوامر.

پیشینه

بنابر تصویب بیست و پنجمین کمیته هماهنگ‌کننده سه جانبه قرار است سیزدهمین سمینار سه‌جانبه در چهارچوب اطلاعات مثبت در تاریخی بین ۱۰-۱۶ اسفند ماه ۴۹ در اسرائیل برگزار شود.

اینک دبیرکل سه جانبه طی نامه‌ای به سه سرویس اطلاع داده که چون لازم است سمینارهای سه جانبه بعد از شورای سه جانبه برگزار شوند از این‌رو پیشنهاد می‌شود که سمینار آینده به جای اسفند ماه ۴۹ در تاریخی بین ۱۱ خرداد الی ۹ تیر ماه ۱۳۵۰ تشکیل گردد.

نظریه اداره کل هفتم

نظر به اینکه این اداره کل طی اسفند ماه ۴۹ برای کنفرانس ضداخلالگری سنتو درگیری دارد در صورت تصویب مقرر فرمایند ضمن استقبال از پیشنهاد دبیرکل سه جانبه بنامبرده گفته شود که

---

۱. گزارش ساواک. از اجلاس سه‌جانبه، بدون شماره و تاریخ، ظاهراً در سال ۱۳۴۹ تهیه و تدوین شده است؛ با طبقه‌بندی سری.

ساواک مایل است سمینار سه‌جانبه از تاریخ ۱۵ تا ۱۸ خرداد ماه ۱۳۵۰ برگزار شود.

اداره کل هفتم

عراق

۱ـ اوضاع داخلی

الفـ موقعیت رژیم

طی سه ماه اخیر کادر رهبری بعث حاکم همچنان درگیر رقابت و مبارزات داخلی بود که نتیجه آن با برکناری حردان تکریتی و چند تن دیگر از فرماندهان نظامی عراق ظاهر گردید.

گروه افراطی بعث حاکم که همواره مترصد فرصتی برای طرد عناصر معتدل از رأس هیئت حاکمه بودند ظرف این مدت از تهییج افکار عمومی ملت عرب و فلسطینیها بعلت عدم شرکت نیروهای عراق علیه نیروهای اردن بنفع فدائیان فلسطین استفاده کرده و سعی نمودند ضمن تضعیف موقعیت عناصر معتدل گناه و قصور و سستی ارتش عراق را به گردن حردان تکریتی و طرفداران وی اندازند و با این اقدام از گسترش نارضائی‌ها بخصوص در میان اعضاء کمیته بین‌الاعراب حزب بعث جلوگیری نمایند و پس از آن در صدد برآمدند با اقدامات ظاهراً اصلاح‌طلبانه از نارضائی‌های داخلی جلوگیری کنند.

پایان دادن بوضع فوق‌العاده پس از قریب یازده سال از برقراری آنـ آزادی عده‌ای از زندانیان سیاسی ـ تقلیل بعضی از عوارض و مالیاتها در اجرای چنین سیاستی بوده است.

ب ـ فعالیت احزاب

ادامه شدت عمل بعثی‌ها طی سه ماه گذشته گرچه امکانات براندازی احزاب و دستجات مخالف را ضعیف نموده و مقامات بعثی با دقت مراقب فعالیت دستجات و احزاب مخالف بودند معذالک ظرف همین مدت سستی عراق در جنگهای اردن و تردید آن کشور برای نبرد با نیروهای اردن به نفع سازمان‌های فلسطینی[1] به گروههای مخالف امکان داد تا به سیاست رژیم حمله کرده و علیه آن تبلیغ کنند از جمله این دستجات حزب کمونیست بود که طی اعلامیه‌ای روش دو پهلوی بعثیها را در مورد سازمانهای فلسطینی مورد حمله قرار داد و روزنامه التاخی ارگان حزب دمکرات کردستان نیز ادامه حکومت نظامیان و وجود حکومت دیکتاتوری در

---

۱. مقصود، درگیری نیروهای ارتش اردن با فلسطینیان و واقعه کشتار مردم فلسطین در ۱۷ سپتامبر ۱۹۷۰م، از سوی ارتش اردن است.

عراق را تخطئه کرد.

دستجات ناسیونالیست عرب (قومی) نیز پس از مرگ ناصر در پوشش عزاداری و سوگواری برای ناصر تظاهراتی براه انداختند لیکن رهبران بعثی که نگران این تظاهرات بودند با شدت از ادامه آن جلوگیری کردند و با اعلام کشف یک توطئه از طرف افسران قومی عده زیادی از آنها را بازداشت و از ادامه فعالیتشان جلوگیری نمودند.

۲ـ سیاست خارجی

الفـ روابط با بلوک شرق

تا قبل از اعلان طرح راجرز روابط عراق با شوروی همچنان رو به توسعه بود. مخالفت عراق با طرح راجرز (در اوائل مرداد ماه ۱۳۴۹) در حالیکه شوروی یکی از موافقین اساسی آن بود موجبات بروز اختلافاتی را بین شوروی و عراق فراهم ساخت و باعث شد که برای مدت محدودی روابط دو کشور بسردی گراید.

شوروی که نگران اخلالگری عراق در طرح صلح راجرز بود به منظور خنثی نمودن مخالفت عراق با طرح مزبور و یا لااقل کاهش آن موضوع تقاضای وصول دیون بتعویق افتاده عراق بشوروی را مطرح ساخته و با این فشار موفق شد دولت عراق را مجبور سازد که فعالیتهای خود را در مخالفت با طرح راجرز از حدود گفتار رادیوئی و تبلیغاتی خارج ننماید چنین سیاستی مانع از بروز یک بحران احتمالی در روابط بین دو کشور گردید و موجب شد که مجدداً همکاریهای دو کشور در زمینه‌های مختلف منجمله نظامی ـ اقتصادی ادامه یابد.

بـ روابط با کشورهای عربی

(۱) با مصر

مخالفت عراق با طرح راجرز روابط تیره مصر و عراق را علنی نمود و حملات تبلیغاتی طرفین در روابط دو کشور ایجاد بحران نمود. لیکن مرگ ناصر برای رهبران بعثی عراق که مایل بودند با التیام روابط خود با مصر از انزوای سیاسی خارج شوند فرصتی فراهم ساخت تا با شرکت در تشییع جنازه ناصر و ارسال پیامهای تسلیت‌آمیز در این زمینه روابط عراق را با مصر التیام بخشیده و خود را از حلقه فشار انزوای سیاسی در میان کشورهای عربی اندکی نجات بخشند در حال حاضر حملات تبلیغاتی دو کشور علیه یکدیگر قطع گردیده و اقداماتی در زمینه بهبود روابط از طرف مقامات دو کشور بعمل آمده است.

(۲) روابط با سوریه

هماهنگی مشترک عراق و سوریه در مخالفت با طرح راجرز تحولات حاصله در ارکان رهبری سوریه- برکناری حردان تکریتی که ظاهراً مخالف همکاری با سوریه بود در نظر مقامات بعثی عراق در زمینه‌هائی بود که امید می‌رفت روابط خصمانه دو کشور را بهبود بخشد و مقامات بعثی که خود را بیش از پیش در جهان عرب تنها و منزوی حس می‌کردند علاقمند به چنین بهبودی در روابط عراق و سوریه بودند لیکن ادامه سیاستهای ناپخته و محیلانه رژیم بعثی عراق و علاقمندی سوریه برای نزدیکی به مصر چنین امیدی را در حال حاضر کاهش داده است و قرینه آن حملات اخیر روزنامه الثوره و البعث سوریه به دولت عراق به مناسبت سالروز سقوط حزب بعث در عراق در سال ۱۹۶۳ بوده است روزنامه مذکور ضمن حمله به بعث عراق برقراری و ادامه آن حکومت را نتیجه تبانی امپریالیستها و مرتجعین دانسته‌اند.[۱]

همان‌گونه که پیش از این ذکر شد، سرویس‌های سه‌گانه ایران، اسرائیل و ترکیه، طبق پیمان سه‌جانبه اطلاعاتی در مواقع مقرر یا مقتضی، هریک گزارش‌هایی درباره اخبار و اطلاعات جمع‌آوری شده از طرف خود تدوین و به سمع و نظر طرف دیگر می‌رساندند و با هم مبادله می‌کردند. آنچه از این گزارش‌ها مستفاد می‌گردد، این است که طرف اسرائیلی، همواره در ارایه گزارش‌ها و مبادله آن با سرویس اطلاعاتی ایران و یا ترکیه مرموزانه برخورد و عمل می‌کرد. به بیان دیگر آن‌ها با ارایه اخبار و اطلاعات کهنه و یا رسانه‌ای، بخش عمده و قابل توجهی از گزارش خود را با آن تکمیل و پر می‌کردند. البته این مسأله موضوعی نبود که رؤسا و مقامات سرویس اطلاعاتی ایران و یا ترکیه نسبت به آن غافل و یا بی‌توجه و ناآگاه باشند. لیکن کاری از پیش نمی‌بردند و یا نمی‌توانستند اقدامی به عمل آورند. البته این حرکت و شیوه اسرائیلی‌ها به معنی آن نبود که طرف ایرانی و یا ترک نیز مقابله به مثل کند. بلکه به عکس آن‌ها همیشه بر اثبات خلوص و صداقت خود در قبال اسرائیلی‌ها، از هیچ‌گونه خوش‌خدمتی دریغ نمی‌ورزیدند. گزارش بخش تبادل اطلاعات ساواک در خصوص مبادله اطلاعات، طی یک دوره شش ماهه، از ۱۲ اردیبهشت سال ۱۳۴۹ تا ۹ آذر ۱۳۴۹ش/اول مه ۱۹۷۰ تا ۳۰ نوامبر ۱۹۷۰م، به شرح ذیل است:

---

۱. گزارش ساواک، بدون شماره، این گزارش ظاهراً بین بهمن تا اسفند ۱۳۴۹ تهیه و تدوین شده است، با طبقه‌بندی سری.

به پیوست ارزیابی گزارشات مبادله شده بین سه سرویس (فولاد ـ طوفان ـ پرچم) از تاریخ اول ماه مه الی ۲۰ نوامبر ۱۹۷۰ از عرض می‌گذرد تا در صورت تصویب جهت اقدام لازم در اختیار بخش پیمانها قرار گیرد.

بخش تبادل اطلاعات ـ *ایوب غمامی*

مبادله اطلاعات سه جانبه از اول ماه مه ۱۹۷۰ الی ۳۰ نوامبر ۱۹۷۰

در مدت شش ماه و نیم فوق‌الذکر گزارشات خبری بین سه سرویس دوست مبادله گردیده و آمار گزارشات ارسالی هر سرویس به دو سرویس دیگر به قرار زیر بوده است:

کمیت

۱ـ اطلاعیه‌های صادره سرویس فولاد ۵۸۰ فقره

۲ـ اطلاعیه‌های صادره سرویس طوفان ۱۷۶ فقره

۳ـ اطلاعیه‌های صادره سرویس پرچم ۱۹۳ فقره

کیفیت

الف ـ سرویس فولاد:

سرویس فولاد اطلاعاتی درباره کشورهای عربی و روابط این کشورها با یکدیگر و همچنین با بلوک شرق به دو سرویس دیگر ارسال نموده که اهم آنها به شرح زیر می‌باشد:

(روابط عراق با شوروی ـ کمک مالی کویت و آلمان شرقی بعراق ـ بازدید هیئت عراقی از سوریه ـ روابط اقتصادی و بازرگانی عراق با لیبی ـ قراردادهای هوائی جدید بین اردن و شوروی ـ روابط اردن با سازمانهای فلسطینی ـ دولت جدید اردن ـ روابط لبنان با سازمانهای فلسطینی ـ فعالیت کمونیستها در لبنان ـ روابط سوریه با کویت ـ وضع داخلی سوریه ـ قراردادهای اقتصادی سوریه با لیبی ـ اوضاع داخلی مصر ـ قراردادهای بازرگانی مصر با سودان ـ بازدید هیئت اقتصادی مصری از مراکش ـ بازدید هیئت نظامی یمن از عراق ـ کمکهای لیبی به یمن ـ کمکهای اقتصادی چین سرخ و کره شمالی به سودان).

ب ـ سرویس طوفان:

این سرویس اطلاعاتی در مورد کشورهای عربی و روابط آنها با یکدیگر و همچنین با بلوک شرق به دو سرویس دیگر ارسال داشته که مهمترین آنها عبارتند از:

(ورود کارشناسان نظامی شوروی، آلمان شرقی و بلغارستان به بندر لاذقیه ـ انتصابات حزب

بعث سوریه- دستگیری کمونیستهای سوری- کمک نظامی سوریه به کماندوهای مقیم اردن- فعالیتهای مصر در لبنان- نقل و انتقالات نظامی عراق- اختلاف در حزب بعث عراق- انتصابات در نیروی هوائی عراق- فعالیتهای عراق در امارات خلیج فارس- زدوخوردهای اردن- روابط سودان با چین کمونیست).

ب- سرویس پرچم:

این سرویس اطلاعاتی در مورد کشورهای عربی و روابط آنها با یکدیگر و همچنین با شیخ‌نشینها به دو سرویس دیگر ارسال داشته که اهم آنها بشرح زیر بوده است:

(ورود کشتی‌های روسی آلمان شرقی و چکسلواکی به بندر بصره- فعالیتهای اطلاعاتی عراق و کویت- وضع نیروهای عراقی مستقر در اردن- مذاکرات کمیته مشترک دولت اردن و سازمانهای فلسطینی- بازداشت عده‌ای از اعضاء حزب کمونیست سوریه- کمک چین کمونیست به جمهوری یمن- نقل و انتقالات ارتش کویت- مخالفت شارجه با پیشنهاد دولت عراق- اعزام چریکهای فلسطینی به دوبی).

ارزیابی اطلاعیه‌های واصله از سرویس فولاد

گزارشهای این سرویس در مورد امور نظامی و اقتصادی سوریه و لبنان قابل بهره‌برداری و مفید برای سابقه بوده و تعدادی از گزارشات از منابع آشکار بوده است. گزارشات سرویس فولاد درباره اوضاع داخلی مصر عموماً آشکار و گزارشات در مورد کشورهای یمن و یمن جنوبی و سودان اغلب مفید برای سابقه بوده است. تعدادی از گزارشات مربوط به اردن و عراق مفید برای سابقه و تعداد دیگر کهنه و از منابع آشکار بوده است. گزارش‌های خبری این سرویس در زمینه نفوذ شوروی در خاورمیانه مفید بوده و گزارشات مربوط به اکراد تعدادی مفید برای سابقه و تعداد دیگر کهنه بوده است.

ارزیابی اطلاعات واصله از سرویس طوفان

گزارشهای نظامی این سرویس در مورد کشور سوریه بعلت عدم تقاطع خبری غیرقابل قضاوت بوده و در سایر موارد تعدادی قابل بهره‌برداری و مفید برای سابقه و تعدادی نیز آشکار بوده است. گزارشات این منبع درباره عراق قابل توجه و تعدادی مفید برای سابقه و غیرقابل قضاوت بوده. گزارشات در مورد اردن مفید برای سابقه و تعدادی دیگر غیرقابل قضاوت بوده

است. گزارشات در مورد مصر تعدادی مفید برای سابقه و تعدادی دیگر ناقص می‌باشند.[1]

مبادله اطلاعات بین سرویس‌های اطلاعاتی مورد نظر در پاره‌ای اوقات، شفاهی و حضوری و یا بین دو سرویس به تنهایی انجام می‌گرفت. مذاکرات رئیس ساواک با معاون سرویس اطلاعاتی ترکیه، در بهمن ماه سال ۱۳۵۰، نمونه‌ای در این باره است. متن رسمی این مذاکره به شرح ذیل گزارش شده است:

مذاکرات ریاست ساواک با آقای *ارگون* معاون سرویس ترکیه (سه‌شنبه ۱۹ بهمن ماه ۵۰)

بعد از تعارفات

آقای *ارگون*: من حامل سلامهای مخصوص ژنرال *ارسین* و کلیه اعضاء سرویس ترکیه برای تیمسار هستم.

ریاست ساواک: متشکرم. اخبار خوبی در مورد فعالیتهای قاطع شما علیه خرابکاران شنیده‌ام.

آقای *ارگون*: از نظر تیمسار ممنونم.

ریاست ساواک: ما هم این مشکل را داشته و اکنون هم داریم. متأسفانه با دستگیری چند نفر کار تمام نمی‌شود چون باید جلوی سرچشمه را گرفت منبع این فعالیتها در کشورهای افراطی عربی است که به وسیله کمونیستها هدایت می‌شود. متأسفانه باید ضرر ناشی از همسایگان بد را تحمل کرد.

آقای *ارگون*: با نظر تیمسار موافقم و خوشبختم که کشور ما در کنار ایران قرار گرفته است.

ریاست ساواک: همه چیزمان مشترک است. منافع. دوستان- دشمنان و مشکلات ما حالت یکسانی دارند.

آقای *ارگون*: البته شخصیت تیمسار در نزدیکی دو سرویس و دو کشور فوق‌العاده مؤثر بوده است. مشکلی است که باید بعرض تیمسار برسانم. سفارتخانه‌های خارجی در ترکیه از ما سئوال می‌کنند که آیا بین ایران- ترکیه و اسرائیل همکاری وجود دارد؟ می‌گویند رئیس سازمان سیا بعد از مسافرت به اسرائیل به ترکیه هم سفر کرده است.

ریاست ساواک: این شخص به ایران هم آمد.

آقای *ارگون*: اتفاقاً نکته همین جا است کسانی که از ما در این مورد سئوال می‌کنند اسمی از سفر رئیس سازمان سیا به ایران نمی‌بریم.

---

۱. گزارش ساواک، مورخ ۱۳۴۹/۹/۷، بدون شماره، با طبقه‌بندی سری.

ریاست ساواک: بهتر است به سفارتخانه‌های خارجی بگوئید [بین] تمام سرویسهای اطلاعاتی دنیا حتی سرویس‌های دشمن نوعی همکاری اطلاعاتی وجود دارد. و همکاری سرویسهای ایران و ترکیه امری کاملاً طبیعی است.

آقای ارگون: البته همکاری دو سرویس ایران و ترکیه به هیچ وجه غیرطبیعی نیست اما مقامات خارجی در مورد همکاری با سرویس اسرائیل سئوال می‌کنند. معتقدم یک طرح حفاظتی تهیه و به شورا پیشنهاد شود.

ریاست ساواک: این طرح به وسیله دبیرخانه سه جانبه تهیه و به سرویسهای مربوطه پیشنهاد شده است.

آقای *ارگون*: هنوز این طرح بدست ما نرسیده البته من مایلم بررسی راجع به این طرح یا هر طرح مشابه دیگری را در دستور جلسه سه جانبه بگنجانم.

ریاست ساواک: با نظر شما موافقم.[۱]

۱. گزارش ساواک، بهمن ماه ۱۳۵۰، بدون شماره، با طبقه‌بندی سری.

دورهٔ دوم (دههٔ پنجاه ش)

بیست و ششمین کنفرانس سه‌جانبه اطلاعاتی سرویس‌های ایران، ترکیه و اسرائیل در تاریخ ۱۸ تا ۲۱ اردیبهشت ۱۳۵۱ در شهر باکالا در فلسطین اشغالی برگزار شد. نمایندگی ساواک در تل‌آویو، خلاصه گزارش کمیته ویژه آن کنفرانس را به شرح ذیل برای مرکز ارسال کرده است:

اسرائیل ۲۰ اردیبهشت ماه ۵۱

خلاصه گزارش کمیته ویژه بیست‌وششمین کنفرانس سه جانبه

الف ـ مقدمه

۱ـ با توجه به عدم شرکت رؤسای سرویسهای ایران و ترکیه در بیست و ششمین شورای سه جانبه بعلت درگیری‌های اداری، سرویس اسرائیل پیشنهاد نمود که کمیته ویژه‌ای تشکیل شده و توصیه‌های کمیته اطلاعات و کمیته امنیت را مورد بررسی قرار داده و جهت تصویب تقدیم رؤسای سرویسهای سه جانبه بنماید. این پیشنهاد سرویس اسرائیل و همچنین دستور جلسه تنظیمی باتفاق آراء مورد قبول واقع شد.

۲ـ ریاست هیئت‌های شرکت کننده در کمیته ویژه بعهده نامبردگان زیر بود:

(الف) معاون سرویس اسرائیل ـ رئیس جلسه

(ب) معاون سرویس ایران.

(پ) جانشین معاون سرویس ترکیه.

(ت) دبیرکل سه جانبه.

ب ـ مذاکرات

۳ـ معاون سرویس اسرائیل به اعضای کمیته خوش‌آمد گفت و معاون سرویس ایران و جانشین معاون سرویس ترکیه از میهمان‌نوازی گرم سرویس اسرائیل اظهار تشکر کردند.

۴ـ کمیته ویژه گزارش‌های کمیته اطلاعات و کمیته امنیت را مورد بررسی قرار داد. کمیته ویژه همچنین تصمیم گرفت که گزارش گردش کار دبیرکل و گزارش کمیته هماهنگ کننده را جهت تصویب تقدیم رؤسای سرویسهای سه جانبه بنماید.

۵ـ یکی از اعضای سرویس اسرائیل جریان تلاش برای دزدیدن یک هواپیما را جهت شرکت کنندگان تشریح کرد. واقعه دزدی هواپیما که در جریان برگزاری کنفرانس سه جانبه بوقوع پیوست مورد توجه اعضای کمیته ویژه قرار گرفت.

(توضیح: این واقعه بوسیله رئیس کمیته امنیت از سرویس اسرائیل تشریح شد و طی آن جریان عملیات کماندوهای ارتش اسرائیل در مورد نجات مسافران هواپیمای شرکت هواپیمائی سابنا که در ۵۱/۲/۱۹ بوسیله چهار نفر چریک عرب دزدیده شد توصیف گردید).

۶ـ بر مبنای پیشنهاد سرویس اسرائیل کمیته ویژه تصمیم گرفت پیشنهادی تقدیم رؤسای سرویسهای سه جانبه بنماید و طی آن تقاضا کند که در صورت تصویب تشکیل شورای سه جانبه در آینده منوط بحضور حداقل دو رئیس سرویس باشد.

پ‌ـ امور اداری

۷ـ رؤسای هیئت‌های ترکیه و اسرائیل ضمن اظهار تشکر دعوت رئیس هیئت نمایندگی ایران را جهت برگزاری بیست و هفتمین شورای سه جانبه در ایران در تاریخ ۲۴ و ۲۵ آبانماه ۵۱ پذیرفتند. بدین ترتیب کمیته‌های اطلاعات و امنیت در روزهای ۲۲ و ۲۳ آبانماه ۵۱ و کمیته هماهنگ کننده در بعدازظهر روز ۲۳ آبانماه تشکیل جلسه خواهد داد. این تاریخ‌ها باید بتصویب رؤسای سرویس‌های سه جانبه برسد.[1]

گزارش دیگر، مربوط به گردش کار دبیرکل اجلاس سه‌جانبه (۲۰ اردیبهشت ۱۳۵۱) است. در این گزارش به مباحث بیست و نهمین کمیته هماهنگ کننده سه جانبه (فوریه ۱۹۷۲م/بهمن ۱۳۵۰) تهران و مباحث چهاردهمین سمینار سه‌جانبه ترکیه (فوریه ۱۹۷۲م/بهمن ۱۳۵۰) و دستور جلسه، اشاره شده است:

گزارش گردش کار دبیرکل سه جانبه (۲۰ اردیبهشت ماه ۵۱)

---

۱. گزارش ساواک، ۱۳۵۱/۲/۲۰، بدون شماره، با طبقه‌بندی سری.

۱ـ ذیلاً خلاصه فعالیت‌های سرویسهای سه جانبه و دبیرخانه از تاریخ بیست و پنجمین شورای سه جانبه ببعد (ترکیه ـ ۱۱-۸ نوامبر ۱۹۷۲)[1] شرح داده می‌شود.

۲ـ قسمتهائی از این گزارش در گزارش گردش کار که تقدیم بیست و نهمین کمیته هماهنگ کننده (۸ فوریه ۱۹۷۲) گردید ذکر گردیده است.

فعالیتها

۱ـ بیست و نهمین کمیته هماهنگ کننده

الف ـ بیست و نهمین کمیته هماهنگ کننده در تاریخ ۸ فوریه ۱۹۷۲ در تهران برگزار گردید.

ب ـ کمیته هماهنگ کننده موضوعات زیر را مورد بررسی و تصویب قرار داد:

(۱) کمیته گزارش گردش کار دبیر کل را تصویب کرد.

(۲) کمیته گزارش مبادله اخبار را تصویب نمود. ضمناً کمیته مذاکراتی پیرامون فرم مبادله اخبار بعمل آورد و تصمیم گرفت بمنظور اخذ نتایج عملی لازم است که گزارشهای مبادله اخبار بنحوی مشروح و صریح تهیه گردد. دبیرخانه باید فرم گزارشات مبادله اخبار را تهیه و تقدیم کمیته هماهنگ کننده بنماید. پیرو این تصمیم کمیته، دبیرخانه فرم مورد نظر را تهیه کرده و آن را به اجلاسیه سی‌ام کمیته هماهنگ کننده تقدیم نمود.

(۳) کمیته فهرست عناصر اصلی خبر را مورد بررسی قرار داد و اصلاحات لازم را در آن منظور نمود.

(۴) ضمناً کمیته حوادث مهم کشورهای هدف را مورد بررسی قرار داد.

۲ـ سمینارها

الف ـ چهاردهمین سمینار سه جانبه از ۱۵ تا ۱۷ فوریه ۱۹۷۲ در آنکارا پیرامون موضوع تاکتیک‌های تحقیقات عملیاتی برگزار شد. سمینار مورد نظر ثمربخش و مفید بود.

ب ـ پانزدهمین سمینار سه جانبه قرار است ظرف هفته آخر اوت یا هفته اول سپتامبر ۱۹۷۲ در تهران برگزار شود. بنابر روش معمول سرویس ایران سه موضوع در چهارچوب اطلاعات مثبت پیشنهاد کرده و بعد از اینکه موضوع سمینار مورد موافقت بقیه سرویسها قرار گرفت سرویس میزبان شرحی پیرامون موضوع انتخاب شده تهیه کرده و آن را به منظور توزیع در میان

---

۱. این تاریخ احتمالاً اشتباه است. زیرا بیست و ششمین کنفرانس سه جانبه در اردیبهشت سال ۱۳۵۱ در فلسطین اشغالی برپا شده بود. بنابراین چگونه بیست و پنجمین شورای سه جانبه در ۸ تا ۱۱ نوامبر ۱۹۷۲م/آبان ۱۳۵۱ برگزار شده است؟

سرویس‌های سه جانبه در اختیار دبیرکل خواهد گذاشت. بدینوسیله مذاکرات معموله در چهارچوب معینی دنبال خواهد شد.

۳ـ گزارشهای مبادله اخبار

الف ـ پیرو تصمیم بیست و نهمین کمیته هماهنگ‌کننده دبیرخانه فرم مشترکی را به منظور تهیه گزارشات مبادله اخبار تهیه کرده و آن را به اجلاسیه سی‌ام کمیته هماهنگ‌کننده تقدیم نمود.

ب ـ دبیرخانه همچنین یک گزارش مبادله اخبار طبق روش قدیم تهیه کرد و بمنظور مطلع ساختن کمیته هماهنگ کننده از جریان مبادله اخبار و ایجاد مبنائی جهت مذاکرات در کمیته اطلاعات گزارش مزبور را در اختیار کمیته‌های نامبرده گذاشت.

۴ـ دستور جلسه کنفرانس سه جانبه

دبیرخانه دستور جلسه بیست و ششمین شورای سه جانبه و اجلاسیه سی‌ام کمیته هماهنگ کننده و بیست و ششمین کمیته اطلاعات و امنیت را تهیه و تقدیم نموده است.

۵ـ اوضاع مالی

الف ـ گزارش اوضاع مالی دبیرخانه بضمیمه این گزارش تقدیم می‌گردد.

ب ـ از هریک از سرویسهای سه جانبه درخواست می‌شود که مبلغ ۳۱۴/۲۵ دلار به دبیرخانه پرداخت نمایند تا بودجه آن به منظور تأمین احتیاجات ششماه آینده به حد نصاب ۹۰۰ دلار برسد.[1]

اجلاس شورای سه جانبه سرویس‌های اطلاعاتی ایران، ترکیه و اسرائیل در اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۱، گزارش مفصل و مبسوطی درباره اوضاع داخلی و خارجی کشورهای اسلامی و عربی منتشر نمود. این گزارش شامل اخبار و اطلاعاتی از یک دوره شش ماهه، پیرامون اوضاع داخلی و سیاست خارجی کشورهایی مثل عراق، اردن، سوریه، لبنان، کویت، امارات متحده عربی، بحرین (به‌خصوص گروه‌های معارض داخلی این کشور)، قطر، جمهوری عربی یمن، مصر، جمهوری دموکراتیک یمن، سودان و عربستان سعودی بود. متن گزارش مزبور به این شرح است:

عراق

اوضاع داخلی

---

۱. گزارش ساواک، ۲۰ اردیبهشت ۱۳۵۱، بدون شماره، با طبقه‌بندی سری.

۱ـ رژیم بعثی عراق طی ۶ ماه اخیر توانست از طریق شدت عمل و اختناق به حکومت خود ادامه دهد و با گسترش نفوذ در ارتش و سازمانهای دولتی و اجتماعی خطر فعالیتهای براندازی را کاهش دهد.

۲ـ اختلافات داخلی در کادر حزب بعث میان جناحهای نظامی و غیرنظامی کاهش یافت و جناح غیرنظامی برهبری *صدام حسین تکریتی* بنحو محسوسی قدرت را بدست گرفت.

۳ـ روابط میان دولت واکراد که به سبب عدم اجرای مواد موافقتنامه ۱۱ مارس روبه تیرگی می‌رفت با دخالت و توصیه شوروی نسبتاً بهبود یافته است.

۴ـ تلاش دولت در جهت تشکیل یک جبهه ملی با شرکت احزاب باصطلاح پیشرو همچنان ادامه یافت و دولت موفق شد نظر کمونیستها را با وعده و وعید جهت همکاری با بعث جلب نماید.

سیاست خارجی

۱ـ در این مدت دولت عراق سعی کرد با انجام مانورهای مختلف از انزوای سیاسی خارج شود و به همین جهت پس از استقرار نیروهای شاهنشاهی در جزایر دهانه تنگه هرمز دست به تبلیغات وسیعی تحت عنوان دفاع از عربیت خلیج فارس علیه ایران زد و تلاش نمود که دول عربی را در این زمینه با خود همگام نماید لیکن این تلاش و سپس پیشنهاد وحدت با مصر با شکست مواجه شد و دولت عراق کماکان در حال انزوای سیاسی باقی ماند.

۲ـ انعقاد قرارداد دوستی ۱۵ ساله میان شوروی و عراق که به موجب آن وابستگی همه جانبه عراق به شوروی تثبیت خواهد گردید بزرگترین تحولی بود که در روابط این کشور با شوروی حاصل شد و موجب می‌گردد که فعالیتهای نفوذی شوروی در منطقه خلیج فارس و منطقه خاورمیانه عربی از طریق پایگاه عراق بیش از پیش افزایش یابد.

انعقاد این قرارداد در حقیقت عکس‌العمل شکست رژیم عراق در تلاشهائی بوده است که بمنظور خروج از انزوای سیاسی معمول می‌داشت.

۳ـ ظرف این مدت روش خصمانه عراق نسبت به ایران پس از قطع روابط سیاسی از طریق تبلیغات ـ خرابکاری‌های مرزی و اخراج ایرانیان مقیم عراق بنهایت شدت رسید و روابط دو کشور را در آستانه بحران قرار داد.

اردن

اوضاع داخلی

۱ـ طی ششماه اخیر رژیم اردن بر اوضاع داخلی مسلط بوده و خطرات عمده‌ای از ناحیه سازمانهای فلسطینی رژیم را تهدید نکرد لکن فعالیتهای پراکنده سازمانهای فلسطینی بصورت مختلف خرابکاری در داخل و ترور افراد در خارج از اردن تجلی نمود.
دولت اردن با دریافت کمکهای مالی و نظامی بیشتر از امریکا توانسته است بطور نسبی بر مشکلات اقتصادی کشور فائق آید و با ادامه تسلط دولت بر اوضاع در حال حاضر رژیم اردن با یک تهدید جدی روبرو نیست.

۲ـ با قتل وصفی‌التل در قاهره توسط عناصر فلسطینی رژیم اردن یکی از شخصیتهای مقتدر خود را از دست داد و بدنبال این واقعه *احمد اللوزی* توانست با ادامه راه نخست‌وزیر مقتول تسلط رژیم را بر اوضاع داخلی با استفاده از حمایت ارتش کماکان حفظ نماید.

سیاست خارجی

۱ـ اعلام طرح ملک‌حسین در مورد ایجاد حکومت متحده پادشاهی عرب مرکب از دو ساحل رودخانه اردن با مخالفت شدید مصرـ عراقـ لیبی و سوریه مواجه گردید و منجر به قطع روابط میان مصر و اردن گردید. ولی دولت مصر در اقدام خود از همگامی سایر دول در تأسی بوی محروم ماند.

۲ـ در روابط حسنه میان اردن و عربستان سعودی تغییری بوجود نیامد، کمک‌های مالی عربستان سعودی باین کشور همچنان ادامه یافت.

۳ـ *ملک‌حسین* در مسافرت خود بامریکا موفق به جلب کمکهای ارزنده‌ای از جهات تسلیحاتی و اقتصادی گردید و نتیجتاً نگرانی رژیم را پس از قطع کمکهای مالی لیبی و کویت کاهش داد.

سوریه

اوضاع داخلی

۱ـ طی ۶ ماه اخیر اوضاع داخلی سوریه از یک آرامش نسبی برخوردار و دولت همچنان بر اوضاع مسلط بود. رژیم بعثی سوریه به منظور جلب همکاری سایر دستجات سیاسی نظیرـ کمونیستها و سوسیالیستها جبهه‌ای بنام «جبهه ملی پیشرو» تشکیل داده و بدینترتیب فعالیتهای این دستجات زیر نظر دولت قرار گرفته است.

۲ـ در تغییرات کابینه حافظ اسد موفق شد *سرلشگر مصطفی طلاس* (رئیس سابق ستاد ارتش) را وارد

کابینه نموده (به سمت وزیر دفاع) و سرتیپ یوسف شکور یکی از افراد مورد اعتماد خود را بریاست ستاد ارتش منصوب نماید و به این طریق توانست قدرت عملی مصطفی طلاس را که اختلافاتی با وی دارد در ارتش کاهش دهد.

سیاست خارجی

۱ـ در چهارچوب اتحاد جماهیر عرب دولت سوریه روابط خود را با دو عضو دیگر اتحاد به حال عادی حفظ نموده است.

۲ـ در روابط سوریه با کشورهای میانه‌رو عرب نظیر عربستان سعودی و کویت بهبودی حاصل گردیده است. مسافرت وزیر دفاع عربستان سعودی به دمشق و بازدید حافظ اسد از کویت قرائنی در این زمینه محسوب می‌گردد.

۳ـ روابط سوریه با شوروی و بلوک شرق همچنان حسنه بوده و کمکهای نظامی شوروی باین کشور کماکان ادامه داشته است.

۴ـ دولت سوریه که در اواسط تابستان سال گذشته بمنظور اعتراض به روش دولت اردن نسبت به فلسطینیها[1] روابط خود را با آن کشور قطع و مرزهای خود را با اردن بسته بود در اواخر اسفند ماه موافقت نمود که مجدداً محصول فسفات اردن از طریق سوریه به خارج صادر گردد.

لبنان

اوضاع داخلی

۱ـ در مدت تحت بررسی[،] اوضاع داخلی لبنان با عدم آرامش نسبی مواجه بوده است. حملات سازمانهای فلسطینی از خاک لبنان باسرائیل و همچنین حملات تلافی‌جویانه نیروهای اسرائیل به جنوب لبنان موجب شد تظاهراتی له و علیه آزادی فعالیت فلسطینیها در لبنان برپا گردد.

۲ـ انتخابات لبنان نیز مسئله‌ای بود که به ناآرامی اوضاع داخلی کمک کرد و برخورد دستجات مختلف در پاره‌ای موارد منجر به جرح و قتل افراد شد نتایج انتخابات نشان می‌دهد که در مجلس آینده تغییرات مهمی از لحاظ موازنه قدرت میان گروههای سیاسی نسبت به گذشته حاصل نگردیده و گروههای دست راستی کماکان اکثریت را در دست دارند.

سیاست خارجی

۱ـ روابط لبنان با کشورهای میانه‌رو عرب همچنان حسنه بود و مقامات این کشور کوشیدند که

---

۱. منظور فاجعه کشتار فلسطینیان از سوی ارتش اردن در سال ۱۹۷۰م، معروف به «سپتامبر سیاه» است.

مناسبات خود را با سوریه نیز بهبود بخشند و با دو عضو دیگر اتحاد جماهیر عرب نیز روابط حسنه خود را حفظ نمودند.

۲ـ در چهارچوب سیاست خارجی دولت لبنان همچنان از خط مشی تمایل به غرب پیروی کرد در حالی که روابطش با کشورهای بلوک شرق کماکان حسنه بود و باین ترتیب دولت لبنان سعی می‌کند همچنان موازنه سیاست خود را میان دو بلوک جهانی حفظ نماید.

کویت

اوضاع داخلی

۱ـ اوضاع داخلی کویت طی ۶ ماه اخیر با آرامش نسبی مواجه بود و گذشته از انفجارهای کوچکی در تأسیسات نفتی آن کشور واقعه مهمی که مخل امنیت داخلی باشد مشاهده نشد.

۲ـ گروه ملی در مجلس کویت که می‌رفت نقش فعالی را بعهده گیرد با اقدام بموقع دولت از طریق تطمیع و تهدید اعضای آن نتوانست موفقیتی کسب نماید.

بطور کلی دولت کویت با دادن آزادی نسبی به فعالیتهای گروههای سیاسی کوشیده است که از فعالیتهای حاد و زیرزمینی آنان علیه رژیم جلوگیری نماید.

سیاست خارجی

۱ـ در این مدت دولت کویت کوشش نمود که به خط‌مشی اصلی سیاسی خود یعنی موازنه میان قدرتهای افراطی و میانه‌رو جهان عرب ادامه دهد. در این زمینه در حالی که در مقابل استقرار واحدهای مسلح شاهنشاهی ایران در جزایر دهانه تنگه هرمز ظاهراً عکس‌العمل شدیدی نشان داد لکن باقدامی که موجب تشدید تیرگی روابط با ایران باشد دست نزد.

۲ـ دولت کویت برای تحکیم موقع خود در قبال رژیم بعثی عراق سعی کرد بسوی قدرتهای رقیب بعث در جهان عرب بویژه مصر و سوریه روی آورد. مسافرت *انورالسادات* و *حافظ اسد* به کویت نمونه‌ای از این سیاست بوده است.

کویت می‌کوشد با استفاده از جلب دوستی سوریه و مصر بعنوان قدرتهای تعدیل کننده در برابر بعث عراق استفاده نماید.

۳ـ روابط کویت با شوروی و سایر دول کمونیستی در سطح فعلی همچنان عادی باقی ماند لکن همکاریهای اقتصادی میان کویت و این کشورها رونق بیشتری گرفت از آن جمله چین مقادیری کود شیمیایی از کویت خریداری نمود.

امارات خلیج فارس

الفـ امارات متحده عرب

اوضاع داخلی

۱ـ مهمترین رویداد سیاسی این منطقه اعلام موجودیت اتحادیه‌ای مرکب از شش امارات بود که حاکم ابوظبی نقش فعالی را در تحقق آن عهده‌دار است.
از جمله اولین اقدامات دولت تشکیل کابینه تدوین قانون اساسی و تشکیل مجلس ملی بوده است.

۲ـ رأس‌الخیمه که در ابتدا بعلت مخالفت با امتیازات ویژه دوبی و ابوظبی (حق وتو) و عدم موفقیت در دریافت سهم مخصوصی از عواید نفت امارات ثروتمند عضویت اتحادیه را نپذیرفته بود با استقرار نیروهای شاهنشاهی در جزایر تنب[،] شرط الحاق خود را به اتحادیه[،] اخراج ایرانیان و قطع روابط سیاسی و اقتصادی امارات با ایران اعلام داشت و بدنبال آن سعی کرد از طریق انجام کودتائی در شارجه به آرزوی قدیمی خود که وحدت سرزمین شارجه و رأس‌الخیمه می‌باشد جامه عمل پوشاند و اگرچه در این راه از پشتیبانی و حمایت عراق برخوردار بود لکن موفقیتی کسب ننمود و درنتیجه با صرفنظر کردن از شرایط قبلی خود بعضویت اتحادیه درآمد.

سیاست خارجی

۱ـ عربستان بسبب اختلافاتی که بر سر واحه بریمی و منطقه الزراره واقع در جنوب ابوظبی با این شیخ‌نشین دارد از شناسائی امارات متحده عرب خودداری نموده است زیرا برای عربستان سعودی تحمل ابوظبی مقتدری که رهبری سایر امارات را بعهده داشته باشد دشوار می‌باشد روی همین اصل کوشش می‌کند که با نزدیکی به بحرین و عمان و قطر جبهه‌ای در برابر امارات متحده عرب تشکیل دهد.

۲ـ حل مسئله رأس‌الخیمه بدولت امارات متحده عرب فرصت داد تا در جلب حمایت دول عربی اقدام نماید به همین منظور شیخ زاید مسافرتی به لیبی و سودان و سوریه نمود.

۳ـ بدنبال تشکیل اتحاد امارات هیئتی از شوروی از آن کشور دیدن کرد و هر دو کشور موافقت خود را با استقرار روابط سیاسی اعلام داشتند. این امر موجب نگرانی مقامات عربستان سعودی‌ـ کویت و عده‌ای از حکام عضو اتحاد را فراهم ساخته و روی همین اساس دولت اتحاد با توجه

به حساسیت موضوع تاکنون در مقابل درخواستهای شوروی برای تبادل سفیر سکوت کرده است.

ب ـ بحرین

اوضاع داخلی

طی شش ماه گذشته اوضاع داخلی بحرین بعلت اعتصابات و تظاهرات کارگران ناآرام بود. علت این اعتصابات عدم تدوین قانون اساسی ـ پایین بودن دستمزدها و بالا بودن سطح قیمتها بوده است و جبهه ملی با شعار تشکیل سندیکای کارگران در این تظاهرات شرکت داشت. دولت بحرین سرانجام با دادن وعده و استفاده از نیروهای انتظامی توانست از توسعه دامنه تظاهرات جلوگیری و سرانجام آن را آرام نماید.

سیاست خارجی

روابط بحرین و کویت همچنان حسنه بود و خلبانان کویتی اجازه یافتند که از پایگاه هوائی محرق بمنظورهای آموزشی استفاده نمایند.

روابط بحرین با عربستان سعودی و مصر نیز از کیفیت دوستانه‌ای برخوردار است ولی روابط بحرین با دولت عراق بسبب حمایتی که رژیم بعثی عراق از گروههای برانداز و بعثیهای بحرینی معمول می‌دارد با سردی مواجه بود و کشف اسلحه قاچاق در جامه‌دان مستشار سفارت عراق در بحرین نگرانی مقامات بحرینی را از فعالیت آن کشور افزایش داده است.

پ ـ فعالیت گروههای برانداز در ششماه

۱ـ در مدت تحت بررسی[،] گروههای برانداز به بالا بردن آمادگی خود برای انجام فعالیتهای وسیع در آینده ادامه دادند. دو گروه فعال و دست چپی عمانی یعنی «جبهه آزادیبخش خلق خلیج عربی اشغال شده» و «جبهه آزادیبخش دمکراتیک ملی عمان و خلیج عربی» در فوریه ۱۹۷۲ با یکدیگر ائتلاف نمودند و جبهه واحدی بنام «جبهه آزادیبخش خلق عمان و خلیج عربی» تشکیل دادند. این ائتلاف را می‌توان در شرایط فعلی در فعالیتهای آنها مؤثر دانست زیرا از اواخر ۱۹۷۰ تماسها و همکاریهائی میان دو جبهه وجود داشته است.

۲ـ فعالیتهای جبهه آزادیبخش خلق خلیج عربی اشغال شده در امارات خلیج فارس در جهت تثبیت موقع نفوذی در نیروهای مسلح و پلیس امارات متمرکز بوده است.

۳ـ بنظر می‌رسد که در شاخه‌های جبهه در منطقه امارات گروهی تحت رهبری عثمان عمر مبارک

بوجود آمده باشد. که گفته می‌شود این گروه روابط خود را با عراق و جمهوری دمکراتیک خلق یمن مستقلاً حفظ نموده است.

۴ـ دولت عراق همچنان به آماده ساختن عناصر وابسته به گروههای برانداز منطقه بویژه حزب کار عرب ادامه داده و در زمینه گسترش شبکه‌های حزب بعث در سراسر منطقه فعالیت محسوسی داشته است.

۵ـ جبهه آزادیبخش ملی در بحرین که خواهان تشکیل سازمان سندیکائی کارگران است در تظاهرات و اعتصابات ۷ مارس ۱۹۷۲ احتمالاً بطور فعالانه شرکت داشته و حمل شعارهائی در زمینه تشکیل اتحادیه کارگران از طرف اعتصاب کنندگان قرینه‌ای بر این امر است.

قطر در ششماه اخیر

اوضاع داخلی

در چهارچوب اوضاع داخلی قطر مهمترین مسئله پس از اعلام استقلال آن شیخ‌نشین علنی شدن اختلافات خانوادگی میان اعضاء هیئت حاکمه قطر بود و شیخ خلیفه ولیعهد قطر خود را وارث حقی می‌دانست که در سال ۱۹۶۰ از وی سلب شده بود در فوریه ۱۹۷۲ با استفاده از غیبت امیر قطر با یک کودتای بدون خونریزی قدرت را بدست گرفت و دست باقدامات تحبیب‌آمیز از قبیل اضافه کردن ۲۰ درصد بحقوق کارمندان دولت و افراد ارتش زده و همچنین فرمانده و رئیس انگلیسی پلیس را از کار برکنار کرد و فرزندش را بوزارت دفاع منصوب نمود. اکنون نیز بر اوضاع مسلط می‌باشد.

سیاست خارجی

۱ـ روابط قطر بدنبال کودتا با دوبی رو بسردی رفت و علت این سردی روابط وابستگی خانوادگی امیر مخلوع قطر با حاکم دوبی می‌باشد.

۲ـ بدنبال کودتا در قطر مقامات عربستان سعودی با استقرار واحدهائی در مرز خود با قطر تلویحاً قصد خود را به حمایت از رژیم شیخ خلیفه در برابر تحریکات احتمالی شیخ دوبی و امیر مخلوع نشان داده‌اند و ملک‌فیصل طی پیامی که برای شیخ خلیفه امیر جدید قطر ارسال داشت اشاره نمود که چنانچه اقدامی علیه این کشور از طرف سایر کشورها صورت گیرد عربستان سعودی ناچار از مداخله نظامی خواهد شد.

جمهوری عربی یمن در ۶ ماه

اوضاع داخلی

۱ـ بدنبال سقوط کابینه *حسن العمری* مجدداً *محسن العینی* دولت جدیدی تشکیل داد و در طول این مدت مشکلات گذشته نظیر:

۱ـ بحران اقتصادی ناشی از کسر بودجه

۲ـ قروض خارجی

۳ـ اختلاف دولت یمن با عشایر موافق و مخالف

همچنان در برابر کابینه *محسن العینی* نیز قرار داشته است.

سیاست خارجی

۱ـ روابط سیاسی این کشور با دول میانه‌رو عرب همچنان حسنه بوده است.

۲ـ مناسبات این کشور با جمهوری دموکراتیک خلق یمن بشدت تیره شد و در آستانه بحران قرار گرفت و تا جائیکه هر دو کشور به استقرار نیروهای خود در مرز مشترک اقدام نمودند. علت عمده این تیرگی فعالیت جبهه وحدت ملی (مخالف رژیم عدن) که از جانب عربستان سعودی حمایت می‌شود بوده است.

۳ـ تیرگی روابط این کشور با شوروی بدنبال مسافرت هیئت یمنی بریاست قاضی‌الایریانی جای خود را به روابط بهتری داد و از طرف شوروی نیز قول اعطای کمکهای اقتصادی به دولت یمن داده شد.

مصر

اوضاع داخلی

۱ـ در ۶ ماه گذشته اوضاع داخلی مصر مواجه با ناآرامیهای نسبی بوده است و این امر ناشی از اعتصابات کارگران کارخانجات حلوان و دانشجویان بوده است و ادامه روش نه صلح و نه جنگ موجب افزایش نارضائیهائی در ارتش و گروههای سیاسی گردید.

۲ـ بدنبال تصویب قانون اساسی جدید و افزایش اختیارات ریاست جمهوری و همچنین تشکیل دولت جدید بریاست دکتر *عزیز صدقی*[،] *انورالسادات* توانست در تصفیه مخالفان خود از سازمانهای اداری و حزب اتحاد سوسیالیست عرب گام مؤثری بردارد یکی از هدفهای کابینه دکتر *عزیز صدقی* بهبود شرایط اقتصادی بوده است ولی با توجه به افزایش انتقادات از سیاست اقتصادی وی می‌توان گفت که این کابینه در وصول به هدفهای خود کامیاب نبوده است و به

همین دلیل شایعاتی در مورد کنار رفتن عزیز صدقی شنیده شده است.

سیاست خارجی

۱ـ در مدت تحت بررسی روابط مصر با عربستان سعودی همچنان حسنه بوده است و کوششهائی در جهت بهبود روابط با الجزایر از طرف مقامات نامبرده بعمل آمده است. بطور کلی روابط مصر با کشورهای میانه‌روی عرب نظیر عربستان سعودی و کویت از بهبودی محسوسی برخوردار بوده است.

۲ـ روابط مصر با عراق حالت سردی خود را حفظ نمود. دولت عراق کوشیده است با پیشنهاد وحدت با مصر و همچنین پرداخت مبلغی به مصر به عنوان آمادگی جهت جنگ اعراب و اسرائیل تمایل خود را به بهبود روابط فیمابین نشان دهد.

۳ـ در چهارچوب اتحاد جماهیر عرب مصر همچنان حالت رهبری خود را حفظ نمود ولی دول عضو تکروی‌هائی در روشهای سیاسی خود نشان داده‌اند که با توجه به تضاد موجود در زیربنای سیاسی کشورهای عضو اتحاد یک نتیجه طبیعی بشمار می‌رود که نمونه‌های آن عدم هماهنگی سه کشور در برابر اردن ـ عراق و بحران خاورمیانه عربی بوده است.

۴ـ شوروی و مصر همچنان روابط ظاهراً حسنه خود را حفظ نموده‌اند ولی *انورالسادات* نتوانست که آن کشور را به حمایت جدی‌تری از اعراب بویژه مصر در برابر اسرائیل وادار سازد. تنها موفقیتی که می‌توان در این زمینه به حساب دولت مصر گذارد لحن اعلامیه مشترک صادره در پایان دیدار *انورالسادات* از مسکو بود ولی هنوز درباره نتیجه این موفقیت و بویژه تسلیح مصر از طرف شوروی با سلاحهای تهاجمی نمی‌توان اظهار نظر کرد.

جمهوری دموکراتیک خلق یمن

اوضاع داخلی

۱ـ طی ۶ ماه در وضع داخلی این کشور تغییر عمده‌ای بوجود نیامده است و مبارزه بر سر کسب قدرت همچنان بین گروه *عبدالوهاب اسمعیل* طرفدار شوروی و گروه سالم *ربیع‌علی* طرفدار پکن ادامه یافت. گروه سالم ربیع‌علی طی این مدت همچنان از موقعیت بهتری در جبهه ملی (حزب حاکم) برخوردار بوده است.

۲ـ در سطح فعالیت گروههای شورشی که از جانب عربستان سعودی حمایت می‌شوند و دارای پایگاههائی در جمهوری یمن می‌باشند کاهش محسوسی حاصل گردیده و علت این امر

ضربات مؤثری بوده که از جانب نیروهای ارتش جمهوری خلق یمن بر آنان وارد شده است.

سیاست خارجی

۱ـ روابط حکومت عدن با عربستان سعودی و جمهوری خلق یمن طی این مدت تیره بوده و در مقابل مناسبات این کشور با عراق از بهبودی قابل ملاحظه‌ای برخوردار بوده است. تعلیم خلبانان این کشور در عراق ـ اعزام آموزگاران و کارشناسان نظامی عراقی به عدن نمونه‌هائی از نحوه روابط دو کشور بوده است.

۲ـ روابط رژیم عدن بعلت تمایلات دست چپی آن با بلوک شرق بویژه شوروی و چین حسنه بوده و از طرف کشورهای بلوک شرق کمکهای نظامی دریافت نموده است.

سودان در ۶ ماه

اوضاع داخلی

۱ـ مهمترین مسئله در اوضاع داخلی سودان توافق دولت مرکزی با شورشیان جنوب آن کشور بود. این امر اگرچه دولت سودان را از یک قسمت از مشکلات داخلی رهائی داد لکن در مقابل به سبب دو دستگی‌هائی در هیئت رهبری کشور گردید و سرلشگر *خالد* حسین *عباس* وزیر دفاع بعلت همین اختلافات از سمت خود کناره‌گیری کرد و به قاهره رفت.

۲ـ دولت سودان با غیرقانونی اعلام داشتن کلیه احزاب سیاسی و تحبیب عناصر دست راستی زمینه را برای تشکیل حزب اتحاد سوسیالیست سودان فراهم ساخت که تشکیلات آن نظیر اتحاد سوسیالیست عرب مصر می‌باشد. هدف از این اقدام در کنترل گرفتن فعالیتهای سیاسی در کشور بوده است.

سیاست خارجی

۱ـ روابط سودان و اتحاد جماهیر عرب نسبتاً حسنه بوده است و با وجود آنکه جعفر نمیری قبلاً اعلام داشته بود که در اواخر سال ۱۹۷۱ به اتحاد جماهیر عرب خواهد پیوست لکن تاکنون نه تنها این تصمیم خود را عملی نکرده بلکه در مقابل آن سکوت نموده است.

۲ـ روابط سودان با کشورهای میانه‌روی عرب بهبود یافت و در مقدمه آن می‌توان توسعه روابط با عربستان سعودی ـ کویت و دولت امارات متحده عرب را نام برد.

۳ـ روابط سودان با بلوک شرق در کیفیت گذشته خود همچنان ادامه یافت و تنها تحول حاصله توسعه مناسبات با رومانی است که نمونه آن مسافرت رئیس جمهوری رومانی به خرطوم

[خارطوم] و موافقت با پرداخت ۷۵ میلیون دلار کمک اقتصادی به سودان می‌باشد.

عربستان سعودی

اوضاع داخلی

۱ـ اختلافات و رقابت‌های افراد خانواده سلطنتی برای جانشینی *ملک‌فیصل* همچنان در خفا ادامه داشته ولی تأثیری در اوضاع داخلی بر جای نگذارده است.

سیاست خارجی

۱ـ مناسبات عربستان سعودی با بلوک غرب همچنان حسنه است و روابط این کشور با مصر و سودان و سوریه همچنان در کیفیت دوستانه باقی ماند ولی مناسبات عربستان سعودی با عراق و جمهوری عربی یمن تیره است.

۲ـ با مسافرت سلطان عمان به ریاض روابط طرفین بهبودی بیشتری یافته ولی بعلت اختلافات ارضی با ابوظبی بر سر دوحه بوریمی و منطقه الزراره واقع در جنوب این امارات از شناسائی اتحاد امارات خودداری نموده است.[1]

همچنین، در سال ۱۳۵۱، پانزدهمین سمینار سه‌جانبه اطلاعاتی و نیز بیست و هفتمین کنفرانس یا شورای سه‌جانبه در تهران برگزار شد. در نشست اخیر، **تیمسار معتضد** رئیس سازمان اطلاعات خارجی ایران، ضمن شرکت در شورای معاونان سرویس‌های سه گانه، سخنانی درباره اوضاع منطقه و پاره‌ای کشورهای عربی و نیز نفوذ شوروی در خاورمیانه و حتی سومالی، ارایه کرد. متن گزارش ساواک در این باره چنین است:

نطق دورافق تیمسار ریاست سازمان اطلاعات خارجی در شورای معاونان سرویسهای سه گانه

همکاران محترم، بسیار خوشوقتم که فرصتی فراهم شده است یکبار دیگر همکاران عزیز را ملاقات نموده و پیرامون مسائل مهم منطقه گفتگو و تبادل نظر نمایم.

اکنون که گردهم آمده‌ایم با آنکه جهان عرب پس از پایان یافتن درگیری امریکا در ویتنام در انتظار ابتکار جدیدی برای حل بحران خاورمیانه از جانب این کشور می‌باشد بحران در این منطقه همچنان بعنوان یک کانون خطر جلب توجه می‌نماید. در چنین شرایطی مصر تلاش می‌کند که با مستحکم نمودن موقعیت رهبری خویش در دنیای عرب [(]موقعیتی که البته نسبت به گذشته بسیار تغییر کرده[)] بتواند با استفاده از قدرت کلی اعراب برای رسیدن به صلحی که

---

۱. گزارش ساواک، اردیبهشت ۱۳۵۱، بدون شماره، با طبقه‌بندی سری.

متضمن منافع کشورهای عربی باشد از موضع قدرت با امریکا وارد گفتگو شود.
تشکیل فرماندهی مشترک نظامی کشورهای عربی اگرچه اثر فوری و قابل توجهی در تقویت قدرت جنگی اعراب نخواهد داشت ولی موجبات نزدیکی اردن را به مصر و سوریه فراهم آورده است و همچنین این امر که نمایشی از جنگ‌طلبی رژیم سادات محسوب می‌شود برای دولت مصر زمینه مساعدی جهت تخفیف فشارهای داخلی که نتیجه ادامه حالت نه جنگ و نه صلح است بوجود می‌آورد.

مسئله مهم دیگری که به موازات بحران خاورمیانه جلب توجه می‌کند فعالیتهای نفوذی شوروی در منطقه است.

دولت شوروی در حالیکه هنوز از تلاش بمنظور تجدید موقعیت نفوذی خود در مصر منصرف نشده به کوشش و تلاش برای تحکیم موقع خویش در عراق و سوریه افزوده و موفقیتهائی نیز در جهت وابستگی این کشورها به خود بدست آورده است. بدین معنی که شوروی توانسته است با اعزام کارشناسان نظامی و فنی بعراق در زمینه آموزشهای نظامی و همکاری در بهره‌برداری از نفت رمیله و منطقه ملی شده کرکوک در دو رکن اساسی عراق یعنی ارتش و صنعت نفت این کشور به میزان بیشتری رخنه نماید.

در سوریه نیز شاهد اعطای کمکهای قابل توجه نظامی و اعزام کارشناسان جدید از طرف شوروی هستیم که خود مبین افزایش تلاش نفوذی شوروی در این کشور و در سواحل مدیترانه می‌باشد.

در ترسیم موقع نفوذی شوروی در خاورمیانه بایستی به فعالیتهای این کشور در جنوب غربی شبه جزیره عربستان نیز توجه نمود. شوروی با نفوذ در جمهوری دموکراتیک خلق یمن ضمن حمایت از جنبشهای افراطی و گروههای برانداز علاوه بر اینکه در صدد کسب نفوذ در دهانه خلیج فارس می‌باشد از این کشور بعنوان پایگاهی برای حمایت از جنبشهای مخرب در شرق افریقا (مانند جبهه آزادیبخش اریتره) نیز استفاده می‌کند تا زمینه را برای تحقق مقاصد اصلی خویش در غرب اقیانوس هند یعنی تسلط بر سواحل شرقی افریقا عملی نماید.

در حال حاضر در منطقه حساس بحر احمر و شرق افریقا شاهد یک رقابت نفوذی بین چین و شوروی هستیم. چین با استفاده از شکست شوروی در سودان گامهای مؤثری در جهت توسعه نفوذ خود در این کشور برداشته است و در حال حاضر در حدود یکهزار کارشناس چینی در

طرحهای عمرانی سودان مشغول بکار هستند و علاوه بر آن چین تأمین هزینه برخی از این طرحها را که بالغ بر چهل و دو میلیون لیره استرلینگ می‌باشد بعهده گرفته است. بعلاوه رژه تانکها و هواپیماهای ساخت چین در سالروز استقلال سودان نمایانگر آنست که این کشور از طرف چین با تجهیزات فنی نظامی مجهز گردیده است.

در سومالی که بعلت موقعیت استراتژیک آن در اقیانوس هند پایگاه مهمی بشمار می‌رود شورویها با توجه به هدفهائی که در شرق افریقا تا اقیانوس هند دارند تلاش پیگیری جهت توسعه نفوذ خود بعمل می‌آورند بطوری که در حال حاضر ارتش این کشور از نظر اسلحه ـ کارشناس و تجهیزات نظامی بطور کامل تحت تسلط شوروی است. فعالیت قابل توجه شوروی در توسعه بنادر سومالی ماهیت هدفهای این کشور را بخوبی نشان می‌دهد. این حقیقت که قایقهای ماهیگیری شوروی با تجهیزات کاملاً مدرن را می‌توان بعنوان عامل مؤثری در پشتیبانی قدرت ناوگان شوروی در اقیانوس هند بحساب آورد تلاش شوروی را در توسعه تسهیلات بندری سومالی توجیه می‌کند و علاوه بر این باید توجه داشت که شوروی از سومالی بعنوان پایگاهی جهت کمک به عناصر برانداز جبهه آزادیبخش اریتره استفاده می‌نماید.

آقایان[!] تصویری که به سبب احتراز از طولانی شدن کلام بطور کلی ترسیم گردید ما را متوجه خطر نفوذ بلوک شرق و عوامل تهدید کننده دیگر برای ثبات و امنیت خاورمیانه و بحر احمر می‌نماید و اطمینان دارم که همکاری سه سرویس برای بررسی تاکتیکهای نفوذی این کشورها می‌تواند اثرات ثمربخشی در جهت پیش‌بینی خطرات و تعیین راههای جلوگیری از آن و بعبارت بهتر تأمین آرامش منطقه داشته باشد.[1]

همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، همکاری سرویس‌های اطلاعاتی ترکیه، اسرائیل و ایران شاهنشاهی، در زمینه تبادل گزارش‌های اطلاعاتی، در کنار دیگر فعالیت‌ها، همواره ادامه داشت. در گزارش بخش تبادل اطلاعات ساواک، در سال ۱۳۵۲، آمده است:

کنفرانس سه جانبه

گزارش

منظور: استحضار تیمسار مدیریت کل

در اجرای اوامر نسبت به مطالعه و بررسی میزان پوشانیده شدن، عناصر اصلی خبر وسیله سه

۱. گزارش ساواک، مورخ ۱۳۵۱/۱۱/۲۳، بدون شماره، با طبقه‌بندی سری.

سرویس همکار (ایران- اسرائیل و ترکیه) اقدام گردید و نتیجه بشرح زیر بعرض می‌رسد:

۱- گزارشهای ارسالی ساواک بدو سرویس:

۴۵ درصد از اطلاعات ارسالی ساواک بدو سرویس اسرائیل و ترکیه کاملاً با عناصر اصلی خبر منطبق بوده و سایر گزارشها قابل توجه و مهم تشخیص داده شده است.

۲- گزارشهای ارسالی سرویس ترکیه به ساواک:

در این مدت فقط سه گزارش به ساواک و اصل شده است که دوتای آنها از منابع آشکار و سومی در مورد ذخائر نفتی کرکوک بوده است که تا حدودی با عناصر اصلی خبر انطباق داشته است.

۳- گزارشهای ارسالی سرویس اسرائیل به ساواک:

۴۰ درصد از اطلاعات ارسالی این سرویس به ساواک کاملاً منطبق با عناصر اصلی خبر بوده و بطور کلی گزارشهای این سرویس مفید و قابل بهره‌برداری می‌باشد.

ضمناً در مورد تغییر عناصر اصلی خبر پیشنهادی ارائه نمی‌گردد.

بخش تبادل اطلاعات-*ایوب غمامی*[1]

در گزارشی که از سوی کمیتهٔ اطلاعات سه‌جانبه به شورای سه‌جانبه (احتمالاً سال ۱۳۵۱) ارایه شده، ضمن ابراز نگرانی در خصوص حضور و نفوذ شوروی در بعضی کشورهای عربی، به دسته‌بندی‌های سیاسی جهان عرب اشاره گردیده است. در این گزارش، اخبار و تحولات داخلی و روابط خارجی کشورهایی چون عراق، سوریه، مصر، لیبی، جمهوری دمکراتیک خلق یمن و نیز سازمان آزادی‌بخش فلسطین (ساف) مورد بررسی قرار گرفته است. در خاتمه گزارش، تحت عنوان؛ نتیجه گیری و پیشنهاد، اهداف شوروی در زمینه پیشگیری از بسط نفوذ آمریکا و چین و نیز حمایت کرملین از بعضی گروه‌های سیاسی در کشورهای عربی مورد اشاره قرار گرفته است. گزارش مورد نظر، طبق روایت اسناد ساواک به این شرح است:

خلاصه اهم نکات گزارش کمیته اطلاعات

به شورای سه‌جانبه

نفوذ شوروی و کشورهای کمونیست در دول عربی

---

۱. گزارش ساواک، مورخ ۱۳۵۲/۶/۱، بدون شماره، با طبقه‌بندی سری.

- در سیاست دوربرد شوروی مبنی بر توسعه و تقویت جاپاهای نفوذی در منطقه تغییری حاصل نشده است.
- شورویها برای توسعه نفوذ خود از طریق اعطای کمکهای نظامی و اقتصادی و بهره‌برداری از اختلافات محلی و همچنین خرابکاری از طریق کشورهای ملهم از کمونیزم فعالیت می‌نماید.
- تقدم هدفهای شوروی بر مبنای سیاست دوربرد و طرح‌ریزیهای استراتژیکی، جغرافیائی قرار دارد.
- مسائل اروپا- تشنج‌زدائی با آمریکا و روابط با جمهوری خلق چین بر مسائل خاورمیانه پیشی گرفته است.
- ادامه حالت نه جنگ و نه صلح در منطقه خاورمیانه که شورویها خواهان آن هستند به توسعه نفوذ مسکو در منطقه کمک می‌کند.
- اگرچه پاره‌ای از رهبران کشورهای عربی متوجه شده‌اند که اسلحه شوروی موجب استقرار صلح در منطقه نمی‌شود ولی ارسال تجهیزات نظامی از جانب شوروی به کشورهای عربی هنوز در توسعه آن کشور در منطقه مؤثر است.
- در حال حاضر پاره‌ای از رهبران کشورهای عربی می‌کوشند که از روابط فعلی خود با دو ابرقدرت بهره‌برداری کنند. این امر به پایداری نفوذ شوروی در منطقه کمک می‌نماید.
- منافع شوروی در مناطق مجاور خاورمیانه به نسبت افزایش نیروی دریائی آن در اقیانوس هند زیاد شده و اینک شوروی بصورت یک قدرت دریائی بزرگ درآمده است.
- شوروی به توجه خود به عدن و بربرا و دیگر بنادر دریای سرخ و اقیانوس هند بعنوان جای پای اولیه‌ای برای توسعه نفوذ خود در منطقه ادامه داده است.
- روابط شوروی و سازمان آزادیبخش فلسطین به شوروی امکان می‌دهد که از وصول به یک راه‌حل سیاسی در منطقه جلوگیری شود.
- اختلافات اعراب و سازمان آزادیبخش فلسطین در جهت منافع شوروی قرار دارد با وجود اختلاف نظرهائی که بین مسکو و سازمان مذکور در مورد کنفرانس صلح ژنو به چشم می‌خورد معهذا تفاهم کلی بین طرفین هنوز برقرار است.
- چینی‌ها همچنان به کوششهای خود برای بهره‌برداری از شکستهای شوروی به منظور نفوذ در منطقه بویژه شرق آفریقا ادامه داده ولی محدود بودن امکانات فعلی آن به این کشور اجازه

نمی‌دهد که جایگزین نفوذ شوروی گردد.

کشورهای عرب

- به نظر می‌رسد که بیش از هر وقت دیگر اعراب برای همبستگی و یا لااقل حصول توافق تمایل نشان می‌دهند.
- نقش عربستان سعودی پس از مرگ فیصل همچنان ادامه یافته و اخیراً بومدین کوشش نموده بین رهبران عرب میانجیگری نماید، معهذا اختلاف نظر و برخورد منافع مانع همبستگی اعراب شده است.
- دسته‌بندی جهان عرب که زمانی در قالب محافظه‌کار- مترقی- چپ‌گرا و میانه‌رو شناخته شده بود تغییر نموده و بصورت جبهه‌های مخالفین و طرفداران راه‌حل سیاسی در مناقشه اعراب و اسرائیل درآمده است.
- دولت مصر با وجود گرفتاریهای سیاسی و اقتصادی تلاش می‌کند که با حفظ نقش اصلی خود در میان اعراب امتیازاتی از اسرائیل بگیرد.

سادات واقف است که دانش و تکنولوژی و کمکهای اقتصادی غرب راه‌حل مشکلات داخلی او می‌باشد. ضمناً سادات امیدوار است ایالات متحده مساعی خود را برای پیدا کردن راه‌حل سیاسی [(که شورویها قادر نیستند)] به کار خواهد برد.

- نیاز مصر به کمکهای اقتصادی کشورهای عربی صادرکننده نفت تا حدودی استقلال عمل سادات را محدود می‌کند با وجود این مصر بعنوان مهمترین کشور عربی مورد توجه شوروی بوده و بعید بنظر می‌رسد روسها به آسانی از جای پای خود در این کشور صرفنظر نمایند. احتمال دارد روسها تلاش نمایند رژیم سادات را ساقط نمایند. با وجود اینکه عوامل چپی اغلب ملهم از شوروی بودند بعید به نظر می‌رسید که شورویها مستقیماً در تشکل تظاهراتی که دانشجویان، کارگران و محصلین در طول سال گذشته برپا نموده بودند دخالت داشته باشند.
- تحریکات لیبی و فشاری که از طرف نیروهای مسلح مصر برای ایفای نقش بیشتری در سیاست مصر وجود دارد سادات را نگران ساخته است.

سوریه

- ثبات فعلی سوریه برای مدتی نسبتاً طولانی حتمی است اما شاید رقابتهای موجود در درون حزب بعث تاحدودی آن را متزلزل کرده باشد.

- با وجود گشایشی که در روابط سوریه و غرب بوجود آمده معهذا *حافظ‌اسد* برای تأمین سلاحهای مورد نیاز نیروهای مسلح سوریه متکی به شوروی می‌باشند.

عراق

- درآمد نفت و سازش با ایران این امکان را برای رهبران عراق فراهم نموده که راه تازه‌ای در پیش گیرند.

اختلاف عراق با سوریه ظاهراً بر سر آب رودخانه فرات است ولی در واقع ریشه‌های آنرا باید در رقابت ایندو کشور در بدست آوردن فرماندهی حزب بعث جستجو کرد.

- عراق در زمینه داخلی با مشکلاتی روبرو است از جمله مهمترین آن مسئله عشایر شیعه (که در منطقه فرات مرکزی اقامت دارند) و مسائل لاینحل اقتصادی و اجتماعی موجود می‌باشد.

- *صدام حسین* بعنوان یکنفر پراگماتیست می‌کوشد موقعیت خود را مستحکم کند. این امر ممکن است که در آینده او را دوباره به چپ‌گرائی بکشاند.

لیبی

- تحولات اخیر نشان داده است که اصول و عقاید مذهبی قذافی عاملی برای سد کردن تلاشهای نفوذی شوروی نیست.

خرید اسلحه از شوروی به روسها اجازه خواهد داد که علیرغم کنترل شدید لیبی از طریق اعزام کارشناسان و کارمندان فنی و معلمین در این کشور نفوذ نمایند.

- وابستگی لیبی در زمینه نظامی به شوروی در آینده تشدید خواهد شد.

- رفتار رهبری لیبی همچنان غیرقابل پیش‌بینی است معهذا به نظر می‌رسد که اگر روابط لیبی با کشورهای عربی نزدیکتر شود از میزان وابستگی این کشور به شوروی کاسته خواهد شد.

جمهوری دمکراتیک خلق یمن

- سیاست افراطی و نظامی‌گرایانه یمن سبب تیرگی روابط یمن با همسایگانش را فراهم نموده است، معهذا اخیراً تعدیلی در سیاست افراطی این کشور مشاهده می‌شود.

- وابستگی یمن به شوروی همچنان ادامه داشته و کمکهای مالی امارات عربی متحده و سایر کشورهای عربی (شاید بعلت ناچیز بودن آنها) تغییری در وضعیت یمن ایجاد نکرده است.

- این کشور به حمایت خود از شورشیان ظفار ادامه داده اما از شدت آن کاسته شده است.

سازمان آزادیبخش فلسطین

ـ موضوع نمایندگی سازمان آزادیبخش فلسطین در کنفرانس ژنو زمینه اختلافی بین شوروی- سوریه- اردن- مصر و سایر کشورهای عربی است.
بنظر می‌رسد وحدت فکری در داخل سازمان آزادیبخش فلسطین و گروهائی که از آن منشعب شده‌اند وجود ندارد و همین وضعیت در مسئله تشکیل دولت فلسطین در تبعید نیز به چشم می‌خورد. این امر یکی از موانع استقرار وضع در منطقه است.

نتیجه و پیشنهادات

بر اساس ارزیابی مطالب فوق نتایج زیر اخذ و پیشنهاداتی برای تبادل اطلاعات مطرح گردید:

ـ سرویسهای سه جانبه فعالیت‌های شوروی و بلوک شرق در خاورمیانه را بعنوان بخشی از تلاشهای شوروی در راه اجرای هدفهای استراتژیک جهانی در قالب سیاست جغرافیائی سیاسی می‌دانند.

ـ خاورمیانه که بعنوان پلی بر سر راه مدیترانه- اقیانوس هند و خاور دور قرار گرفته و اهمیت استراتژیکی و اقتصادی دارد پس از باز گشوده شدن آبراه سوئز اهمیت بیشتری پیدا خواهد کرد.

ـ هدف شوروی این است که از نفوذ چین و ایالات متحده آمریکا و کشورهای اروپای غربی در این منطقه جلوگیری نماید.

ـ با وجودیکه مصر از نظر نفوذی برای شوروی اهمیت دارد ولی تلاشهای این کشور در مصر با شکست روبرو شد و موجب گردید که شوروی تلاشهای خود را متوجه سوریه- عراق- لیبی و سومالی و جمهوری دمکراتیک خلق یمن کند و از طرفی روابطش را با سازمان آزادیبخش فلسطین بهتر نماید.

ـ شورویها می‌کوشند با عربستان سعودی روابط سیاسی برقرار نمایند.

با توجه بمراتب فوق سرویسهای سه جانبه لازم می‌دانند که دائماً سیاست جهانی را در ارتباط با خاورمیانه و عواملی که در آن مؤثر است مورد مطالعه قرار دهند.

ـ طرح سیاسی گام به گام برای پیدا کردن راهی برای مسئله خاورمیانه به تعویق افتاده اما تمایل برای ادامه مذاکرات کیسینجر همچنان در میان کشورهای علاقمند ادامه دارد.

ـ اتحاد شوروی در آغاز یکی از جدی‌ترین طرفداران فکر از سر گرفته شدن کنفرانس ژنو بود اما در حال حاضر موافقت نموده قبل از تشکیل آن اقدامات دامنه‌دار دیگری انجام گیرد.

ـ روابط بین‌الاعراب از نقطه نظر پیدایش گرایشهای مخالف در درون اعراب و توانائی و هدفهای کشورهای عربی باید مورد توجه قرار گیرد.

ـ اختلافات موجود بین حزب بعث سوریه، و عراق حائز اهمیت بوده و ممکن است به میزان چشمگیری تحولات منطقه را تحت تأثیر قرار دهد.

ـ روشهای افراطی سازمانهای فلسطینی که از تروریزم بین‌المللی حمایت می‌کنند باید بعنوان یک خطر جدی و جهانی مورد توجه قرار داد.

ـ احتمال دارد با بهبود روابط غرب و شوروی فعالیتهای براندازی در خاورمیانه شدت یابد.

گرایشهای احتمالی که باید مورد توجه قرار گیرد:

۱ـ نفوذ شوروی در لیبی ـ سومالی ـ سوریه و سایر کشورهای منطقه

۲ـ درگیری مستقیم و غیرمستقیم شوروی در حمایت از گروهها و سازمانهای برانداز در منطقه خلیج فارس.

۳ـ فعالیتهای دریائی شوروی در دریای سرخ ـ اقیانوس هند و خلیج فارس خصوصاً پس از گشایش آبراه سوئز.

با توجه به اهمیت بحرین بعنوان مرکزی برای فعالیت گروههای چپ‌گرا و استفاده از آن بعنوان پل نفوذی شوروی در منطقه، سرویس ایران پیشنهاد نموده درباره بحرین برای جلسات آینده کنفرانس گزارشی تهیه شود.

بخش تبادل اطلاعات، طی یک یادداشت اداری، در تاریخ ۱۳۵۴/۴/۲۴، خطاب به اداره‌های بررسی یکم، دوم و سوم، ضمن ارایه فهرست نیازمندی‌های اطلاعاتی سه‌جانبه، طی ۵۸ بند، مسایل مختلف منطقه را از مصر، سوریه، عراق، عربستان، یمن، کویت، شیخ‌نشین‌های خلیج فارس تا لیبی، سودان، سومالی و حتی گروه‌های فلسطینی مورد بحث و بررسی قرار داده است.

در این گزارش از نفوذ و فعالیت کشورهای کمونیستی، مثل شوروی، آلمان شرقی، چین، کوبا و... در جهان عرب اظهار نگرانی شده است.

بخش تبادل اطلاعات در این یادداشت تقاضا کرده است که فهرست و مفاد مندرج در گزارش برای کنفرانس سه‌جانبه آینده، که احتمالاً منظور، سی و یکمین شورای سه‌جانبه است، مورد بهره‌برداری قرار گیرد. در این گزارش چنین آمده است:

یادداشت اداری

چهار نسخه ترجمه فهرست نیازمندیهای اطلاعاتی سه‌جانبه به پیوست ارسال خواهشمند است دستور فرمائید این فهرست در تعیین میزان پوشش نیازمندیها وسیله سرویسهای (ت-ک) برای کنفرانس سه جانبه آینده مورد استفاده قرار گیرد.

بخش تبادل اطلاعات

فهرست نیازمندیهای اطلاعاتی

الف- موضوعات بااهمیت

۱- فعالیتهای کشورهای عربی درباره خلیج فارس- مداخله سایر کشورها و کوشش آنها جهت رخنه در منطقه- فعالیتها و هماهنگیهای مشترک بلوک شرق و کمونیستهای محلی و سایر چپی‌ها جهت رخنه به منطقه.

۲- رخنه کمونیزم در خاورمیانه- فعالیتهای شوروی- آلمان شرقی چین کمونیست کوبا و سایر کشورهای کمونیستی در جمهوری خلق دموکراتیک یمن[،] شیخ‌نشینهای خلیج فارس- مصر- سوریه- عراق- سودان- لیبی- سومالی- توسعه کمکهای نظامی و اقتصادی به این کشورها و عواقب آن.

۳- حضور نظامی و دریائی شوروی و مقاصد این کشور و مناطق دریای مدیترانه دریای سرخ- خلیج عدن- خلیج فارس و اقیانوس هند- گسترش واحدهای نظامی- هوائی- دریائی و زمینی شوروی در این مناطق.

۴- تحولات داخلی در مصر- سوریه- عراق- سودان- جمهوری دموکراتیک خلق یمن- عربستان سعودی- لیبی و سایر کشورهای عربی با توجه خاص به نهضت‌های کمونیستی و یا چپ جدید و سازمانهای زیرزمینی.

۵- همکاری بین سازمانهای اخلالگر فلسطینی و سازمانها و نهضت‌های مشابه و همچنین با دولتهای کشورهای دنیا و با یکدیگر و سایر سازمانهای اخلالگر و افراطی که در کشورهای ایران و ترکیه فعالیت می‌کنند.

۶- فعالیتهای سیاسی در خاورمیانه جهت کوشش دریافتن راه‌حل برای اختلافات اسرائیل و اعراب با توجه به طرح تشکیل مجدد کنفرانس ژنو.

۷- تجدید سازمان نظامی- گسترش نیروها و تجدید سلاح کشورهای عربی بخصوص مصر-

سوریه- اردن و عراق.

۸- نیازمندیهای اطلاعات نظامی درباره کشورهای عربی- قدرت- ترکیب لجستیک- سلاح پیچیده و مدرن و غیره.

ب- امور بین‌الاعراب

۹- فعالیتها و همکاریهای مشترک کشورهای عربی جهت تشکیل جبهه شرق.

۱۰- الف- نهضت‌های اخلالگرانه مخالف در دنیای عرب و فعالیتهای آنها علیه رژیم‌های معتدل در منطقه مانند عربستان سعودی- اردن- لبنان و عمان.

ب- سیاست اعراب نسبت به سازمانهای فلسطینی و سایر نهضت‌های اخلالگرانه و فعالیت آنها علیه کشورهای ایران و اسرائیل و ترکیه و بخصوص خلیج فارس بعنوان یک پایگاه و منطقه عبور و ترانزیت جهت انجام این فعالیتها.

پ- فعالیتهای سیاسی سازمانهای فلسطینی در آینده نزدیک بخصوص با توجه به تشکیل مجدد کنفرانس ژنو- روش سازمان آزادیبخش فلسطین نسبت به آن- نظرات آنها درباره تشکیل یک دولت فلسطینی.

ت - فعالیتهای سازمانهای فلسطینی و سایر سازمانهای اخلالگری در اردن - سوریه - لیبی - لبنان - عراق - جمهوری دموکراتیک خلق یمن و سایر کشورهای عربی.

ث- پشتیبانی مالی اعراب از فلسطینیها و سازمانهای اخلالگری دنیا و یا سازمانهای تروریستی.

۱۱- تقویت و گسترش نظامی که سایر کشورهای منطقه را مورد تهدید قرار می‌دهد.

الف- آمادگی جنگی و هدف‌های مصر- سوریه- اردن و عراق- همکاری نظامی بین کشورهای عربی درگیر در بحران.

ب- فعالیتهای سازمانهای فلسطینی در زمینه‌های سیاسی تروریستی اخلالگری و نظامی.

۱۲- عوامل قطب‌بندی و مبارزه جهت تسلط بر جهان عرب.

۱۳- میزان همکاری بین کشورهای عربی در زمینه‌های.

الف- نظامی

ب- مالی مانند ادامه و اختصاص دادن وجه جهت مقاصد نظامی.

پ- تحولات در جهت اتحاد کشورهای عربی.

۱۴- استفاده از سلاح نفت و پول وسیله کشورهای عربی- امکانات راههای اقدام و عواقب.

۱۵ـ فعالیتهای اعراب در کشورهای افریقائی با استفاده از راههای سیاسی اقتصادی و آموزش و کمکهای فنی.

پ ـ خلیج فارس ـ جمهوری عربی یمن ـ جمهوری دموکراتیک یمن و شاخ افریقا

۱۶ـ تحولات داخلی و خارجی سیاسی

۱۷ـ روابط بین جمهوری عربی یمن و شوروی و بلوک شرق

۱۸ـ روابط جمهوری دموکراتیک خلق یمن با کشورهای عضو بلوک کمونیست (شامل چین) و معاملات سلاح.

۱۹ـ روش قدرتهای غربی در مقابل تحولات در جمهوری دموکراتیک خلق یمن در منطقه خلیج فارس و در قسمتهای جنوبی دریای سرخ بخصوص با توجه به رخنه شوروی در سومالی.

۲۰ـ فعالیتهای اخلالگرانه علیه خلیج فارس و عمان که از طریق جمهوری دموکراتیک خلق یمن هدایت می‌شوند. همکاری در این مورد با سایر کشورهای عربی و کمونیستی.

۲۱ـ فعالیتهای خرابکارانه که از طریق جمهوری دموکراتیک خلق یمن علیه هدفهای دریائی در دریای سرخ، باب‌المندب ـ خلیج عدن و خلیج فارس هدایت می‌شود. همکاری با سازمانهای فلسطینی و سایر سازمانهای اخلالگر در این نوع فعالیتها.

۲۲ـ تحولات سیاسی داخلی در امیرنشینهای منطقه خلیج فارس.

۲۳ـ سیاست خارجی امارات متحده عربی و دولتهای امیرنشین خلیج فارس روابط با سایر کشورهای عربی ـ رخنه و نفوذ کمونیستها.

ت ـ فعالیت بلوک کمونیست

۲۴ـ نهضت کمونیست در دنیای عرب با توجه به کوششهای مداوم شوروی برای حفظ و توسعه نفوذ خود در منطقه.

۲۵ـ قراردادهای سری دوجانبه که شامل هماهنگی نظامی پیرو کنفرانسها و یا ملاقاتها بین کمونیستها و رهبران مصری ـ سوری ـ عراقی ـ الجزایری ـ لیبی ـ جمهوری دمکراتیک خلق یمن و سومالی می‌گردد.

۲۶ـ فعالیتهای سیاسی کشورهای عربی در صحنه بین‌المللی به نفع و یا از طرف شوروی و چین کمونیست.

۲۷ـ فعالیتهای چین کمونیست در خاورمیانه و افریقای شرقی.

۲۸ـ اثرات همکاریهای احزاب عرب ـ طرفداری شوروی و یا چین با نهضت‌های سوسیالیستی عرب.

۲۹ـ پشتیبانی و کمک شوروی و چین کمونیست به سازمان آزادیبخش فلسطین و سازمانهای انفرادی فلسطینی.

۳۰ـ فعالیتهای شوروی بمنظور تشکیل زیربنای سیاسی و اقتصادی جهت حضور طولانی در منطقه.

۳۱ـ منافع سوق‌الجیشی ـ حضور و فعالیتهای شوروی در دریای سرخ ـ مخصوصاً در سودان و یمن جنوبی ـ سومالی و حبشه.

۳۲ـ مقاصد و فعالیتهای شوروی در خلیج فارس و کوشش شوروی برای بهبود روابط با عربستان سعودی.

۳۳ـ علاقه شوروی به نفت خلیج فارس مخصوصاً توسعه منافع نفتی در عراق خریداری نفت عراق و حمل آن به کشورهای کمونیستی.

۳۴ـ مقاصد و فعالیتهای شوروی بمنظور محدود کردن عملیات کمپانی‌های نفتی دول غرب در عراق و در خلیج فارس.

۳۵ـ فعالیتهای نظامی شوروی و گسترش آن در مدیترانه ـ دریای سرخ و خلیج فارس و همچنین در مناطق اقیانوس هند و گسترش واحدهای شوروی در کشورهای عربی. استفاده احتمالی از اطلاعات الکترونیکی ـ جنگهای الکترونیکی، پایگاههای هوائی و دریائی شوروی در کشورهای عربی مخصوصاً در مصر ـ عراق سوریه و لیبی همچنین جمهوری خلق دمکراتیک یمن و سومالی.

۳۶ـ فعالیتهای سیاسی کشورهای بلوک شرق در خاورمیانه.

۳۷ـ الف ـ روابط شوروی و کشورهای بلوک شرق با اردن.

ث ـ توسعه روابط شوروی با اردن و لبنان.

ج ـ فعالیتهای مخصوص کشورهای عربی

مصر

۳۸ـ سازمان و فعالیتهای مصر و سرویسهای اطلاعاتی مخاصم.

۳۹ـ تجدید سازمان قوای نظامی و تسلیحات مصر.

الف ـ گسترش سلاحهای غیراتمی و توسعه نیروهای مسلح مخصوصاً نیروهای هوائی و زرهی.
ب ـ توسعه سلاحهای تاکتیکی و موشکها ـ اتمی ـ شیمیائی و میکروبی توجه و کوشش مخصوص در توسعه و استفاده از گازهای سمی.
۴۰ـ فعالیتهای مصر در جهان افریقائی آسیائی.
۴۱ـ سیاست ثبات مصر در قبال سازمان همبستگی مردم آسیائی، افریقا و امریکای لاتین.
۴۲ـ ثبات رژیم سادات فعالیتهای داخلی و خارجی علیه رژیم دستجات داخل رژیم. تجدید فعالیتهای زیرزمینی.
۴۳ـ مشکلات اقتصادی مصر.

سوریه

۴۴ـ تحولات داخلی سوریه.
الف ـ خط‌مشی و ثبات رژیم اسد
ب ـ گسترش نیروهای سوریه: ایجاد تشکیلات جدید ـ خرید سلاح تغییرات در تشکیلات سوریه و نتایج سیاسی آن.
پ ـ فعالیتهای سوریه بعنوان مرکز فعالیتهای براندازی و تروریسم.
ت ـ مشکلات اقتصادی سوریه.
ث ـ توسعه روابط سوریه و سازمان آزادیبخش فلسطین با توجه به پیشنهاد ایجاد فرماندهی سیاسی و نظامی مشترک.

عراق

الف ـ موقعیت رژیم بعث در عراق و روابط عراق با رژیم بعث در سوریه.
ب ـ فعالیتهای گروههای دیگر سیاسی عراقی مخصوصاً گروههای مخالف رژیم.
پ ـ آرایش ارتش عراق ـ سطح آموزش و نقل و انتقالات نیروی عراقی بطرف سوریه و اردن.
فعالیتهای نفوذی عراق در شیخ‌نشین‌های خلیج فارس همچنین کمکهای این کشور به سازمانهای برانداز در منطقه.

اردن

۴۶ـ اوضاع داخلی در اردن و تهدیدهائی که کشور پادشاهی اردن با آن مواجه است.

عربستان سعودی

۴۷ـ الف ـ مسیر و تحولات داخلی ـ ثبات رژیم ـ گروههای داخل در خانواده سلطنتی و سازمانهای دولتی ـ گروههای مخالف.

ب ـ تقویت نیروهای مسلح ـ معاملات خرید اسلحه ـ اکتساب وسائل و جنگ‌افزارهای نظامی.

پ ـ روابط خارجی با دیگر کشورهای عربی و کشورهای ابرقدرت.

ت ـ فعالیتهای عربستان سعودی در منطقه دریای سرخ و شیخ‌نشینهای خلیج فارس ـ کمک به کشورهای عربی در حال جنگ ـ همکاری با دیگر کشورهای عربی در نقاط جنوبی شبه‌جزیره عربی.

سودان

۴۸ـ اوضاع سیاسی داخلی

الف ـ ثبات رژیم در کشور.

ب ـ فعالیتهای عناصر و گروههای مخالف رژیم.

پ ـ خط مشی ارتش در قبال کمونیستها و مخالفین.

ت ـ حزب کمونیست در سودان ـ موقعیت آن ـ فعالیتها و تماسهای آن با شوروی.

ث ـ توسعه روابط حکومت مرکزی با قبایل جنوبی.

۴۹ـ نیروهای مسلح

الف ـ آرایش جنگی ـ نیروی هوائی نیروی دریائی نیروی زمینی.

ب ـ احتمال استفاده پایگاههای هوائی سودان بوسیله مصر.

پ ـ توسعه پایگاههای هوائی و بنادر نظامی.

ت ـ استفاده از امکانات دریائی سودان بوسیله کشورهای کمونیستی.

۵۰ـ روابط خارجی

الف ـ روابط سودان با کشورهای عربی بخصوص مصر و لیبی.

ب ـ کمک سودان به جبهه اخلالگر در شرق افریقا بخصوص به ELF.

ث ـ روابط سودان با سومالی ـ حبشه ـ اوگاندا.

۵۱ـ رخنه کمونیستها

فعالیتهای سیاسی و نظامی شوروی ـ چین کمونیست و دیگر کشورهای کمونیستی جهت نفوذ در نیروهای مسلح ـ احزاب و گروههای سیاسی و بخش اقتصادی.

۵۲ـ خط‌مشی سودان در قبال کشورهای بلوک غرب ـ بخصوص امریکا انگلستان و آلمان غربی.

لبنان.

۵۳ـ اوضاع داخلی لبنان.

۵۴ـ نفوذ شوروی در لبنان.

۵۵ـ روابط با سوریه و سازمانهای فلسطینی.

لیبی.

الف ـ اوضاع داخلی ـ ثبات رژیم ـ روابط در داخل شورای فرماندهی انقلاب روابط شورای فرماندهی انقلاب با نیروهای مسلح.

ب ـ حمایت لیبی از سازمانهای فلسطینی و پشتیبانی از شورشیان ظفار (مستقیم و یا غیرمستقیم بوسیله جمهوری دموکراتیک خلق یمن).

پ ـ روابط بین لیبی و شوروی بخصوص در زمینه نظامی ـ معاملات اسلحه و موافقت‌های سری.

ت ـ فعالیتهای براندازی بوسیله لیبی علیه موقعیت کشورهای عربی طرفدار غرب در دنیای افریقائی ـ آسیائی و بخصوص کشورهای عربی.

ج ـ تأثیر فعالیتهای ابرقدرتها.

۵۷ـ فعالیتهای پشت پرده کشورهای بلوک غرب و شرق جهت کسب موافقت کلی در مورد راه‌حلهای بحران خاورمیانه.

افغانستان

۵۸ـ الف ـ تحولات جدید در افغانستان بخصوص توسعه نفوذ شوروی و تأثیر آن در خلیج فارس و خاورمیانه.

ب ـ کمکهای مادی و معنوی و همکاری شوروی، عراق، هند و سوریه به نهضت بلوچستان آزاد.

پ ـ فعالیتهای براندازی افغانستان علیه پاکستان.

گزارش مزبور، در کنفرانس سی و یکم شورای سه‌جانبه که به میزبانی اسرائیل برگزار شد، مورد استفاده قرار گرفت.

کنفرانس مزبور، در تاریخ ۲۱ آبان ۱۳۵۴، در تل‌آویو و با حضور رؤسای سرویس‌های

اطلاعاتی ایران، اسرائیل و ترکیه برپا گردید.

روز قبل از برگزاری کنفرانس، کمیته هماهنگی سه سرویس با تشکیل جلسه، مواردی را در خصوص اجلاس شورا مورد بحث و گفت‌وگو قرار داد. کنفرانس سه‌جانبه در خاتمه با صدور قطعنامه‌ای، دیدگاه‌ها و مواضع خود را در خصوص قرارداد موقت بین مصر و اسرائیل (پس از جنگ چهارم معروف به جنگ رمضان)، پشتیبانی شوروی از سوریه، و لیبی اعلام و زمان تشکیل سی و دومین اجلاس شورا را برای اردیبهشت سال ۱۳۵۵ در ترکیه، معین کرد:

درباره شورای سه‌جانبه

منظور: استحضار تیمسار ریاست ساواک

۱ـ سی و یکمین اجلاسیه شورای سه جانبه با شرکت رؤسای سرویسهای ایران، ترکیه و اسرائیل در تاریخ ۵۴/۸/۲۱ در تل‌اویو برگزار شد.

۲ـ قبل از شورا کمیته‌های اطلاعات و امنیت در روزهای ۱۶ الی ۱۹ آبانماه ۱۳۵۴ با شرکت نمایندگان و کارشناسان سه سرویس و کمیته هماهنگ کننده در روز ۵۴/۸/۲۰ با شرکت اینجانب و معاونین سرویسهای ترکیه و اسرائیل تشکیل جلسه داده و گزارشات خود را تقدیم شورا نمودند.

۳ـ مهمترین نکات مندرج در قطعنامه شورای (پیوست الف) گزارشات کمیته اطلاعات (پیوست ب) کمیته امنیت (پیوست پ) و کمیته هماهنگ‌کننده (پیوست ت) از عرض می‌گذرد.

اداره کل هفتم.

رئوس مطالب قطعنامه سی و یکمین شورای سه جانبه در اسرائیل

۱ـ شورای سه جانبه در تاریخ ۱۳۵۴/۸/۲۱ با شرکت رؤسای سرویسهای ایران، ترکیه و اسرائیل در ۱۳۵۴/۸/۲۱ در تل‌آویو تشکیل شد.

۲ـ رئیس سرویس اسرائیل اجلاسیه شورا را افتتاح نموده و سپس تیمسار ریاست ساواک در پاسخ اظهار داشت که منطقه خاورمیانه با تحولات قابل توجهی روبرو بوده که مهمترین آنها انعقاد دومین قرارداد موقت مصر و اسرائیل است. سوریه نیز با پشتیبانی شوروی عامل دیگری است که مانع پیشرفت مذاکرات صلح می‌باشد، اوضاع آشفته و نابسامان لبنان نیز ممکن است صلح و آرامش منطقه را به خطر بیندازد. نفوذ شوروی در منطقه ادامه داشته و فعالیت نفوذی این کشور همچنان در

جمهوری خلق یمن، باب‌المندب و سایر مناطق ادامه دارد. لیبی اسماً به صورت انبار سلاح شوروی درآمده و قذافی فعالیت‌های اخلالگرانه خود را در ظفار و خلیج فارس ادامه می‌دهد.

۳ـ رئیس سرویس ترکیه اظهار نمود که گزارشات کمیته اطلاعات و امنیت برای سه سرویس مفید می‌باشد.

۴ـ رئیس سرویس اسرائیل نیز اوضاع منطقه را تشریح نمود.

۵ـ شورا پس از بررسی، گزارشات سه جانبه و کمیته‌های هماهنگ کننده، اطلاعات و امنیت را تصویب نمود.

۶ـ تیمسار ریاست ساواک پیشنهاد نمود که جلسات شورا بعوض هر شش ماه سالی یکبار تشکیل شوند و در صورت لزوم فوری هرگاه هریکی از رؤسای سرویسهای سه جانبه درخواست تشکیل شورا را بدهند جلسه مربوطه تشکیل خواهد شد، چون این امر مستلزم تغییر اساسنامه شورای سه جانبه می‌باشد قرار شد که این پیشنهاد مورد بررسی قرار گرفته و در سی و دومین شورای سه جانبه در این مورد تصمیم گرفته شود.

۷ـ بنابه دعوت رئیس سرویس ترکیه سی و دومین جلسه شورای سه جانبه در آنکارا در اردیبهشت ماه ۱۳۵۵ تشکیل خواهد شد.

۸ـ چهل و یکمین کمیته هماهنگ کننده نیز در تهران در اواسط بهمن ماه تشکیل خواهد شد.[1]

سی و دومین کمیته امنیت، قبل از برگزاری سی و دومین شورای سه‌جانبه، طی گزارشی، رئوس و محور مباحث و مصوبات خود را به اطلاع کمیته هماهنگ کننده اجلاس رساند. این کمیته که در کشور ترکیه تشکیل شده بود، تحولات نهضت‌های کمونیستی در کشورهای سه‌جانبه، فعالیت‌های گروه‌های برانداز در کشورهای سه‌جانبه، تحولات تکنیکی در فعالیت سرویس‌های جاسوسی و نحوه جمع‌آوری اطلاعات از سوی آن‌ها را در کشورهای سه‌جانبه مورد بررسی قرار داد. به علاوه، موضوع بررسی سازمان و فعالیت سرویس‌های عرب، یعنی مبارزان فلسطینی در سرزمین‌های اشغالی را، نیز مورد بحث قرار داد و توصیه‌های خود را به شورا اعلام کرد:

گزارش سی و دومین کمیتهٔ امنیت به چهل و دومین کمیته هماهنگ کننده.

---

۱. گزارش ساواک، بدون شماره و تاریخ، با طبقه‌بندی سری. این گزارش احتمالاً در آبان ۱۳۵۴ تهیه شده است.

کلیات:

۱ـ سی و دومین کمیتهٔ امنیت سه جانبه از تاریخ ۲۰-۱۸ اردیبهشت ۲۵۳۵ [۱۳۵۵] در شهر آنکارا تشکیل شد. محیط کار کنفرانس و شرکت فعالانه شرکت کنندگان در بحثهای مربوط به مفاد دستور جلسه برای کلیهٔ نمایندگان مفید و سازنده بود. تبادل نظرهائی که در طول مذاکرات صورت گرفت نمایشگر تخصص و تبحر فوق‌العاده و همچنین هماهنگی و تفاهم متقابل میان اعضای شرکت کننده بود.

گزارش کار

۲ـ بررسی گزارشات ارائه شده از طرف هیئت‌های نمایندگی شرکت کننده حاوی کلیهٔ مطالب دستور جلسه بود. ماده ویژه‌ای مورد گفتگو قرار نگرفت زیرا کمیته در جلسهٔ قبلی در این زمینه تصمیمی اتخاذ نکرده است.

۳ـ در ذیل خلاصه‌ای است از رئوس مطالب بحث شده از طرف نمایندگان شرکت کننده:

الف‌ـ بررسی تحولات نهضتهای کمونیستی در کشورهای سه جانبه

مسائل مهم و اساسی در زمینهٔ استراتژی کلی و تاکتیکهای کمونیستها نسبت به گروههای کمونیستی گوناگون در کشورهای سه جانبه مورد بحث قرار گرفت. نتیجهٔ کلی که گرفته شد این بود که گروههای کمونیستی قانونی و غیرقانونی و روشهائی که این گروهها متداول کرده‌اند جنبهٔ عملی داشته و این گروهها سعی داشته‌اند تاکتیکهای باصطلاح مطابق شرایط هر کشور را بکار برند و ضمناً کوشش نموده‌اند از گروههای فناتیک مذهبی (البته بدون آنکه موفقیتی نصیب آنها شود) و عوامل اقلیتها، بویژه جوانان‌ـ برای رسیدن به اهداف خود بهره‌برداری کنند. با این وجود گروههای کمونیستی و سازمان مربوطه در کشورهای سه جانبه چندان موفقیتی نداشته‌اند. علت این است که این گروهها از حمایت وسیع و اساسی تودهٔ مردم برخوردار نیستند مضافاً باینکه سرویسهای سه جانبه به اقدامات پیش‌گیرنده‌ای هم متوسل می‌شوند معهذا بعلت قانونی بودن حزب کمونیست در کشور اسرائیل، گروهها و سازمانهای کمونیستی تا حدی بویژه در قسمت اعراب‌نشین از حمایت تودهٔ مردم برخوردار بوده‌اند.

ب‌ـ بررسی تحولات و فعالیتهای گروههای خرابکار و برانداز در کشورهای سه جانبه، روشها و وسایل مقابله.

در مدت تحت بررسی[،] فعالیتهای دنبال شده توسط گروهها و سازمانهای براندازی با کمتر تغییری در کشورهای سه جانبه ادامه داشت. بررسی جنبه‌های تئوری و عملی این فعالیتها برای شرکت کنندگان فوق‌العاده مفید فایده بود با توجه به مخفی بودن ماهیت این نوع عملیات- حیطه‌بندی شدید و آموزشهای جدید و پیش‌رفتهٔ اعضاء این سلولها (که تعداد آنها بین ۵-۲ است) نفوذ و استخدام منابع زنده از نظر کمیته مسئله تقریباً حساس و مشکلی عنوان شد.

پ- تحولات اخیر در تکنیکهای جاسوسی و جمع‌آوری اطلاعات عملیاتی توسط سرویسهای مخاصم در کشورهای سه جانبه و همچنین اقدامات خنثی کننده علیه آنها

هیئت نمایندگی ترکیه توجه سایر شرکت کنندگان را باین نکته معطوف کرد که سرویس اطلاعاتی بلغار اخیراً روش جدیدی اتخاذ نموده که در آن از یک کشور سوم و حتی چهارم برای هدایت عملیات استفاده می‌شود. در اینجا هیئت نمایندگی اسرائیل مطلب دیگری را اضافه نمود مبنی بر اینکه سرویس اطلاعاتی رومانی اهمیت بسزائی برای تعداد روزافزون توریستهای اسرائیل که به آن کشور سفر می‌کنند، قائل می‌باشد و همواره سعی دارد علاوه بر کارهای عملیاتی معمولی خود نظیر توجیه- زیرپاکشی و آموزش مأمورین، تعدادی از این توریستها را هم استخدام نماید. در مورد سرویس ایران تحولات جدیدی در زمینهٔ تکنیک جاسوسی و جمع‌آوری اطلاعات توسط سرویسهای مخاصم مشاهده نشده است. معهذا بعلت اقدامات خنثی کنندهٔ مؤثر کشور ایران، سرویسهای مخاصم فعالیتهای خود را در کشور سوم متمرکز کرده‌اند.

ت- بررسی سازمان و فعالیتهای سرویسهای عرب

هیئت‌های نمایندگی ایران و اسرائیل خاطرنشان کردند که در مدت تحت بررسی قرائنی مبنی بر فعالیت سرویسهای عربی علیه کشورشان مشاهده نکرده‌اند.

معهذا هیئت نمایندگی اسرائیل اظهار داشت که سرویسهای عربی سرگرم کوششهائی جهت استخدام و جمع‌آوری اطلاعات با کمک عناصر زیر بوده و از هر فرصتی برای این کار استفاده می‌کنند:

الف- اعراب مقیم سرزمینهای اشغالی

ب- اتباع عربی‌الاصل و ناراضی اسرائیل

پ- تعداد محدودی اتباع ناراضی اسرائیل

توصیه‌ها:

۴-کمیتهٔ امنیت موارد زیر را توصیه کرد:

الف- با استفاده از هر موقعیتی سرویسهای سه جانبه موظف می‌باشند مبارزات تبلیغاتی مؤثری بمنظور آشکار کردن هویت واقعی سازمانهای جبهه‌ای کمونیستی در نظر مردم شروع و دنبال کنند.

ب- با توجه باینکه اخیراً در کشور ایران و باحتمال قوی در کشور اسرائیل تروریستها به سیستم کار گذاشتن دو بمب در یک محل که بفواصل کوتاه از هم منفجر می‌شوند، متوسل شده‌اند و این انفجارها خساراتی را هم ببار آورده است به مقامات سه جانبه آگاهی داده شد که در چنین مواردی محل تصادف را بروی کلیهٔ افراد (بویژه مقامات عالیرتبه) باستثناء کارشناسان مربوطه مسدود نمایند.

پ- سرویسهای سه جانبه باید اطلاعاتی درباره آخرین روشهای مربوط به نحوهٔ ارتباط- مواد منفجره- اسلحه و سایر کمکهای عملیاتی مورد استفادهٔ تروریستها را مبادله کنند.

ت- سرویسهای سه جانبه موظف می‌باشند دربارهٔ نزدیکی اعضاء سرویس‌های مخاصم بدانشجویان- هیئت‌های نمایندگی- تجار و سایر مقیمین خارجی که بمنظور واداشتن این طبقات به اعمال تروریستی- قبول تمایلات کمونیستی و جاسوسی است اطلاعاتی مبادله کنند.[1]

کنفرانس اطلاعاتی سرویس‌های سه جانبه، در تاریخ ۲۱ اردیبهشت ۱۳۵۵، در ترکیه تشکیل شد. این کنفرانس با صدور قطعنامه‌ای مواضع و دیدگاه‌های خود را پیرامون مسایل مختلف و نیز برنامه‌های داخلی سه جانبه اعلام کرد. رئوس مطالب قطعنامه مزبور در گزارش ساواک چنین آمده است:

رئوس مطالب قطعنامه سی و دومین شورای سه جانبه در آنکارا

۱- شورای سه جانبه در تاریخ ۲۵۳۵/۲/۲۱ [۱۳۵۵] با شرکت رؤسای سرویسهای ایران- ترکیه و اسرائیل در آنکارا تشکیل شد.

۲- رئیس سرویس ترکیه جلسه را افتتاح نمود و سپس تیمسار ریاست ساواک به تحولات اصلی

۱. گزارش ساواک، ۱۳۵۵/۲/۱۹، آنکارا، بدون شماره، با طبقه‌بندی سری.

خاورمیانه اشاره نمود و پیوستن ژنرال *یلدیز* را به خانواده سه جانبه خوش‌آمد گفتند و رئیس سرویس اسرائیل نیز در زمینه تحولات منطقه مطالبی اظهار داشت.

۳ـ تیمسار ریاست ساواک در مورد تحولات جمهوری دمکراتیک خلق یمن مطالبی بیان داشتند.

۴ـ شورا گزارش کمیته‌های اطلاعات و امنیت و هماهنگ کننده و همچنین گزارش دبیرکل سه جانبه را پس از بررسی تصویب کرد.

۵ـ بنابه دعوت تیمسار ریاست ساواک سی و سومین اجلاسیه شورای سه جانبه در تهران در اردیبهشت ماه ۲۵۳۶ [۱۳۵۶] تشکیل خواهد شد.

۶ـ چهل و سومین کمیته هماهنگ و همچنین کمیته‌های اطلاعات و امنیت در اسرائیل در آبان ماه ۲۵۳۵ [۱۳۵۵] تشکیل جلسه خواهد داد.[1]

سی و سومین جلسه کمیته اطلاعات سه جانبه (آبان ۱۳۵۵)، در تل‌آویو تشکیل شد. این کمیته با ارایه گزارشی، نقطه نظرات، بررسی‌ها و تحلیل خود را درباره اوضاع کشورهای عربی به جلسه کمیته هماهنگ کننده سه جانبه اطلاع داد. گزارش مزبور پیرامون مسایل کشورهای عربی از سوی ایران، ترکیه و اسرائیل تهیه شده بود. سرویس اطلاعاتی ایران گزارش خود را پیرامون مسائل مربوط به کشورهای عراق، امارات متحده عربی، کویت، قطر، عمان، عربستان سعودی، بحرین و نفوذ شوروی و کشورهای کمونیست در منطقه تهیه کرده بود.

سرویس اطلاعاتی ترکیه نیز درباره اوضاع خاورمیانه، سوریه، لبنان، لیبی، الجزایر، تونس، مراکش، سازمان آزادیبخش فلسطین گزارش تهیه و به کمیته ارایه کرده بود. سرویس اطلاعاتی رژیم صهیونیستی درباره امور بین‌الاعراب، مصر، سودان، اردن و جمهوری عربی یمن و جمهوری دمکراتیک خلق یمن گزارش تهیه کرده بود. متن کامل گزارش مزبور به این شرح از سوی ساواک ارایه شده است:

گزارش سی و سومین جلسه کمیته اطلاعات

به چهل و سومین جلسه کمیته هماهنگ کننده

الف ـ مقدمه

۱ـ در روزهای ۲۲ و ۲۳ نوامبر ۷۶ سی و سومین جلسه کمیته اطلاعات در تل‌آویو تشکیل گردید.

---

۱. گزارش ساواک، بدون تاریخ و شماره، با طبقه‌بندی سری، این گزارش ظاهراً در اردیبهشت ۱۳۵۵ تهیه شده است.

۲ـگزارشهای زیر بوسیله سرویسهای عضو تهیه شده بود:

ایران

۱) امور بین‌الاعراب و نفوذ شوروی و کشورهای کمونیست در منطقه.

۲) عراق

۳) امارات متحده عربی

۴) کویت

۵) قطر

۶) عمان

۷) عربستان سعودی

۸) بحرین

ترکیه

۱) اوضاع خاورمیانه

۲) سوریه

۳) لبنان

۴) لیبی

۵) الجزایر

۶) تونس

۷) مراکش

۸) سازمان آزادیبخش فلسطین

۹) مطالب تکمیلی درباره خاورمیانه، سوریه، لبنان، لیبی و مراکش

اسرائیل

۱) امور بین‌الاعراب

۲) مصر

۳) سودان

۴) اردن

۵) جمهوری عربی یمن

۶) جمهوری دموکراتیک خلق یمن

۳ـ گزارشات نوبه‌ای مبادله اطلاعات مربوط به کمیته اطلاعات که وسیله دبیر کل تهیه شده بود برای تصویب به کمیته هماهنگ کننده تقدیم گردید.

۴ـ اوضاع خاورمیانه و تحولات منطقه از مه ۱۹۷۶ مورد بررسی قرار گرفت.

۵ـ اعضای هیأت سرویسهای سه جانبه اوضاع منطقه را بررسی نموده و در این زمینه تبادل نظر بعمل آمد. ارزیابی و نظرات سه سرویس مشابه به یکدیگر بود و اطلاعات اضافی در زمینه تحولات اخیر منطقه مبادله گردید.

۶ـ کمیته فهرست نیازمندیهای اطلاعات را با تجدید نظرهای مختصری تصویب و ارزیابیهای زیر را نمود:

ب ـ ارزیابی

۱ـ مقدمه

بطور کلی مهمترین تحولات منطقه در مدت تحت بررسی بشرح زیر می‌باشد:

الف ـ بحران لبنان

ب ـ کاهش نفوذ شوروی در بعضی از کشورهای خاورمیانه

۲ـ نفوذ شوروی و کشورهای کمونیستی

موقعیت شوروی در جهان عرب در حال تضعیف بوده ولی موقعیت غرب بویژه آمریکا تقویت گردیده است در جریان بحران لبنان بعلت درگیری نیروهای سوریه و سازمان آزادیبخش فلسطین، مسکو در وضع مشکلی قرار گرفت و اعمال هر نوع سیاستی از جانب شوروی موجب تأثیر منفی در روابط با دمشق گردید. ضمناً مسکو نگران تلاشهای عربستان سعودی در جهت از بین بردن نفوذ چپ‌گرایان در شبه جزیره عربستان بود.

با این وجود هنوز هم موقعیت شوروی مستحکم است و سوریه و عراق کاملاً به سلاحهای شوروی متکی می‌باشند. همچنین مصر تا حد زیادی به شوروی متکی است.

دولتین لیبی و الجزایر نیز روابط حسنه خود را با مسکو حفظ نموده و انبار شدن سلاحهای شوروی در لیبی هنوز ادامه دارد.

موقعیت شوروی در منطقه باب‌المندب بسیار خوب است و کشورهای سومالی و جمهوری دموکراتیک خلق یمن هم‌پیمان آن کشور هستند. استقلال جیبوتی و بحرانی شدن وضع شاخ

افریقا بنفع شوروی تمام خواهد شد.

۳ـ دنیای عرب

الف ـ مقدمه

۱) بحران لبنان در مدت تحت بررسی بعلل مبارزات بین‌الاعراب در این کشور از جمله مهمترین تحول در منطقه بود.

۲) اختلافات اصلی بین اعراب بویژه میان سوریه و مصر، که پس از امضای قرارداد سینا در ۱۹۷۵ آغاز شده و به تشدید بحران لبنان نیز تا حد زیادی کمک کرده بود، در کنفرانس سران عرب در ریاض و قاهره تا حدودی کاهش یافت. در جلسات این کنفرانس تسلط سوریه در لبنان مورد قبول واقع گردید و سوریه عملاً بر اوضاع لبنان مسلط است.

۳) مبارزات بین‌الاعراب در سال گذشته موجب پیدایش گروه‌بندی جدیدی در خاورمیانه عربی گردید و رهبری سه گانه مصرـسوریه و عربستان سعودی جانشین رهبری مصر شد. علت این امر تضعیف موقعیت مصر و تقویت نسبی قدرت سوریه و بهره‌برداری سیاسی عربستان سعودی از ثروت نفت خود بود.

۴) در مورد سایر مسائل، توسعه همکاری اردن و سوریه ادامه یافت، از سوی دیگر مبارزات بین لیبی و سودان، لیبی و مصر، سوریه و عراق، الجزایر و مراکش در مدت تحت بررسی ادامه یافت.

در هر حال باید منتظر نتیجه کوششهای کنفرانس ریاض و قاهره در جهت ایجاد همبستگی اعراب بود.

۵) موقعیت سازمان آزادیبخش فلسطین در کشورهای عربی، که پس از بحران لبنان بار دیگر ماهیت افراطی و مخرب آن ظاهر گردید، بمیزان زیادی تضعیف گردید و در حال حاضر این سازمان تحت فشار کشورهای عربی، که از افراطی بودن آن نگران می‌باشند، قرار گرفته است.

ب ـ مصر

۱) علاوه بر سایر امتیازات، سادات قرارداد موقت را فرصتی برای وقفه در مورد اختلافات اعراب و اسرائیل جهت اختصاص دادن منابع بیشتری، برای حل مشکلات داخلی مصر تلقی نمود. با این وجود سال ۱۹۷۶ (حداقل تاکنون) سال خوبی برای مصر نبوده است.

۲) در زمینه اوضاع داخلی، مشکلات اقتصادی و سیاسی و اداری مصر شدت یافته و موجب

افزایش فشارهای سیاسی و اقتصادی گردیده است. بهرحال موقعیت داخلی سادات علیرغم این مشکلات مستحکم باقی مانده است.

۳) موقعیت مصر بین اعراب تضعیف شده است در حالیکه پس از قرارداد سینا سوریه کوشید نقش مهمی در امور بین‌الاعراب ایفاء نماید چون اتکاء در حال افزایش مصر به کمک خارجی، این کشور را در مقابل فشارهای عربستان سعودی آسیب‌پذیر نموده است.

پ- عربستان سعودی

قدرت نفتی از یکطرف و اختلافات بین کشورهای عربی از طرف دیگر موجب گردید که عربستان سعودی بتواند نقش مهمی را در امور اعراب ایفاء نماید. ریاض تمایل دارد که نقش فعال‌تری در امور منطقه داشته باشد. علاقه عمده عربستان سعودی تسلط کامل در شبه جزیره عربستان و افزایش نفوذ در مناطق خلیج فارس و دریای سرخ می‌باشد. در امور بین‌الاعراب این کشور سیاست یکپارچگی بر مبنای ضدکمونیستی را اعمال می‌نماید.

ت- سوریه

آرامش داخلی سوریه که از خصوصیات رژیم اسد نسبت به رژیمهای قبلی بود در نتیجه درگیری در لبنان بهم خورد. در نیروهای مسلح سوریه نیز ناراحتی دیده شد ولی همین امر که رژیم بعثی موفق به حفظ موجودیت خود در این بحران بود نشانه قدرت آن می‌باشد. در امور خارجی نیز با اینکه در قسمت عمده سال جاری دمشق در دنیای عرب در انزواء قرارگرفته بود ولی موقعیت این کشور پس از آنکه تسلط سوریه در لبنان در کنفرانسهای ریاض و قاهره شناخته شد تقویت یافت. روابط این کشور با امریکا بیش از پیش بهبود یافت ولی در عین حال در روابط سوریه با شوروی تیره‌گی بوجود آمد هنوز این کشور از شوروی اسلحه دریافت می‌دارد.

ث- عراق

میزان مخالفت در عراق بمرحله‌ای نرسیده که تأثیر منفی در ثبات رژیم داشته باشد. حزب بعث کنترل خود را در کشور بطور اعم و در دولت بطور اخص افزایش داد. در دنیای عرب انزوای نسبی سیاسی عراق ادامه یافت. با اینکه بغداد سیاست خود را مبنی بر باز کردن دریچه‌ای بسوی غرب از نظر اقتصادی و فنی و تا حدودی وسائل نظامی ادامه داد ولی هنوز از نظر تدارکات نظامی به شوروی متکی باقی مانده است.

ج- سودان

کودتای نافرجام ژوئیه بار دیگر عدم ثبات اساسی رژیم سودان را جلوه‌گر ساخت ولی در هر حال فعلاً موقعیت نمیری قوی بوده و می‌کوشد رژیم خود را تا حدودی متکی به ملت جلوه داده و تمرکز خود را در داخل کشور کمتر نماید. کوششهائی نیز جهت توسعه اجرای برنامه‌های عمرانی نیز صورت گرفته است. در دنیای عرب نمیری روابط خود را با مصر گسترش داده و با آن کشور در یک پیمان نظامی نیز شرکت دارد. ضمناً امیدوار است جهت نجات خود از عربستان سعودی کمک اقتصادی دریافت نماید.

چ- لیبی

اگر چه موقعیت قذافی در داخل کشور و در میان کشورهای عرب تضعیف گردیده ولی در عین حال توانسته است ناراحتی داخلی را برطرف سازد. با این وجود بنظر می‌رسد که مخالفین وی فعلاً تحت کنترل قرار گرفته باشند. احتمال می‌رود علاوه بر انزوای قذافی در کشورهای عربی اوضاع داخلی او را وادار به سازش با مصر نموده است زیرا استقرار نیروهای مصر در مرز لیبی موجب تشویق عوامل ناراضی در داخل کشور می‌گردید. از نظر امور داخلی *قذافی* متوجه تهیه مقدمات برگزاری چهارمین کنگره ملی خلق که قرار است در ژانویه ۱۹۷۷ تشکیل شود گردیده است. با وجود ناراحتیهای داخلی قذافی به عملیات اخلالگرانه خود در خارج ادامه می‌دهد. نامبرده محرک اصلی کودتای نافرجام در سودان بوده و در آن کشور عملیات خرابکاری را طرحریزی نموده و به شورشیان اریتره و عمان، فلسطینیها و گروههای بین‌المللی تروریستی کمک می‌نماید.

ح- اردن

۱) در مدت تحت بررسی مشکلات مالی در مورد خرید موشکهای هاوک از امریکا، روابط اردن و عربستان سعودی را تیره نمود و ملک‌حسین جهت خرید موشک با مقامات شوروی مذاکره کرد. ولی سرانجام از سیاست قبلی خود مبنی بر همکاری نظامی با سوریه و اتکای به امریکا و شوروی که اساس آن در بهار سال ۱۹۷۵ پی‌ریزی شده بود، مجدداً پیروی نمود. تضعیف موقعیت سازمان آزادیبخش فلسطین در اثر بحران لبنان موجب بهبود موقع اردن پیرامون وضع غرب رود اردن گردیده است. بهبود روابط مصر و سوریه نیز موجبات پیدایش چنین وضعی در روابط اردن و مصر گردیده که احتمالاً وضع پادشاه اردن نیز تقویت خواهد یافت.

۲) مهمترین واقعه در امور داخلی تعویض زیدالرفاعی و انتصاب بدربدران بوده است ولی این امر تغییر قابل توجهی در سیاست کشور موجب نگردید. در مدت تحت بررسی ثبات داخلی در کشور حفظ شد.

خ- لبنان

پس از تصمیمات کنفرانس سران ریاض و قاهره اکنون اوضاع لبنان از نظر نظامی و سیاسی با صوابدید اعراب تحت تسلط سوریه قرار گرفته است. با اینکه اوضاع پس از اشغال مناطق ساحلی (باستثنای قسمت انتهای جنوبی) وسیله نیروی سوریه بعنوان نیروی «بازدارنده عرب» از نظر نظامی آرام است آینده سیاسی کشور هنوز در پرده ابهام قرار دارد. احتمالاً با کمک سرکیس رئیس جمهور لبنان مقامات سوریه مایل هستند که تدریجاً یک رژیم بهمان شکلی که در موافقتنامه فوریه عنوان شده تشکیل دهند. ولی مسیحی‌ها مخالف تشکیل مجدد یک کشور فلسطینی در داخل کشور طبق موافقتنامه قاهره بوده درحالیکه چپ‌گراها نیز طالب امتیازات بیشتر از آنچه در موافقتنامه قاهره به آنها داده شده می‌باشند. هیچکس مایل نیست که نیروهای سوریه در لبنان باقی بمانند. اسرائیل نیز صریحاً اعلام کرده است از عملیات تروریستی که در لبنان و بخصوص از جنوب آن کشور علیه آن کشور صورت گیرد چشم‌پوشی نخواهد کرد بدین ترتیب باحتمال زیاد امکان بروز ناراحتیهای بیشتری در لبنان وجود دارد.

د- کشورهای عربی مغرب افریقا

۱) مقدمه

مسئله صحرا در سال گذشته بحدی توجه الجزیره و مراکش را بخود جلب کرده بود که این کشورها فرصتی برای توجه به امور کلی اعراب نداشته‌اند.

۲) مراکش

ملک‌حسن دوم کوشش می‌نماید با اتخاذ سیستم پارلمانی، به رژیم خود ظاهر دموکراسی بدهد.

۳) الجزیره [الجزایر]

بومدین نیز جهت دادن صورت ظاهری پارلمانی می‌کوشد به رژیم خود ادامه دهد ولی با وجود اینکه قانون اساسی که وسیله همه‌پرسی در اواخر نوامبر ۱۹۷۶ مورد قبول واقع شد دارای تعدادی از اصول دموکراتیک می‌باشد معهذا تصور می‌رود بومدین و گروه طرفدارانش موقعیت قوی خود را در داخل رژیم حفظ خواهند کرد. احتمال می‌رود روش غیرقابل انعطاف‌پذیر

الجزیره [الجزایر] نسبت به مراکش و موریتانی ادامه یابد.

۴) تونس

تا زمانیکه حکومت بورقیبه باقی بماند تصور نمی‌رود هیچ نوع تغییری در سیاست داخلی و خارجی آن کشور رخ دهد. پس از بورقیبه احتمال بروز ناراحتی‌ها و اغتشاشات وسیع وجود دارد. در حال حاضر انتظار می‌رود که تونس سیاست خود را مبنی بر ایجاد روابط دوستانه با تعداد زیادی از کشورها و اعمال روش معتدل ادامه خواهد داد.

ذـ خلیج فارس

۱) کویت

مقامات کویت سعی نموده‌اند که از قدرت و نفوذ عوامل افراطی و فلسطینیها بکاهند ولی احتمالاً بعلت روش عراق و برای جلوگیری از وادار کردن فلسطینیها به دست زدن به اقدامات حاد کویت محتاطانه بروش خود ادامه خواهد داد.

به منظور داشتن آزادی عمل در اعمال سیاست داخلی، احتمال می‌رود که در مذاکرات آینده با عراق مقامات کویتی بدادن امتیازات بیشتر به آن کشور ابراز تمایل خواهند نمود. تغییر سیاست داخلی کویت ممکن است باعث ایجاد تفاهم بیشتر این کشور با عربستان سعودی گردد.

۲) امارات متحده عربی

با توجه به فشار عربستان سعودی و تمایل شیوخ دیگر برای حل اختلافات خود باحتمال زیاد شیخ زاید حاضر خواهد شد دوره ریاست خود را تمدید نماید. ضمناً انتظار می‌رود که عربستان سعودی و امارات متحده عربی تفاهم بیشتری در اعمال سیاست منطقه‌ای از خود نشان داده و در محدود کردن فعالیت عوامل اخلالگرانه با یکدیگر همکاری بیشتری بنمایند.

۳) عمان

قدرت و فعالیت شورشیان ظفار بمیزان قابل توجهی کاهش یافته است ولی ادامه حمایت شوروی، عراق و لیبی و همچنین پشتیبانی جمهوری دموکراتیک خلق یمن از جبهه آزادیبخش عمان موجب شد که این جبهه رژیم عمان را تهدید نماید هر نوع تغییری در سطح این تهدید بستگی به نتیجه مبارزات داخلی بین جناحهای معتدل و افراطی در داخل جبهه ملی حاکم در عدن و همچنین مؤثر بودن ابتکارات سیاسی عربستان سعودی در مقابل این کشور خواهد داشت.

۴) بحرین

علاوه بر کاهش دادن فعالیتهای چپ‌گرا در این کشور مقامات بحرینی اقداماتی جهت جلب توجه افکار عمومی نموده‌اند ولی در عین حال اکثر طبقات مردم بخصوص دانشجویان، روشنفکران و کارگران تقاضای داشتن آزادیهای بیشتر سیاسی داشته و از شرایط موجود ناراضی می‌باشند. این امر زمینه مساعدی جهت توسعه نفوذ چپ‌گرایان و فعالیتهای جبهه ملی آزادیبخش بحرین فراهم می‌نماید.

۵) قطر

در مدت تحت بررسی قطر از آرامش برخوردار بوده است. بحران لبنان و مهاجرت تعداد زیادی فلسطینی و لبنانی به مناطق جنوبی خلیج فارس نگرانی مقامات قطر را فراهم کرده و آنها را مجبور کرد که محدودیتهائی جهت فروش املاک و زمین به اتباع خارجی ایجاد نمایند. روابط عربستان سعودی و قطر توسعه یافت و در همین حال روابط عراق و قطر بطور نسبی بهتر شد.

ر- جمهوری دموکراتیک خلق یمن

در بهار سال جاری پس از نزدیک شدن عربستان سعودی و جمهوری دموکراتیک خلق یمن این امیدواری و انتظار بوجود آمد که جمهوری دموکراتیک خلق یمن از روش معتدل‌تری نسبت به گذشته پیروی نماید. ولی در حال حاضر اینطور بنظر می‌رسد که پیشرفت واقعی در این زمینه صورت نگرفته است. در امور داخلی رژیم این کشور تأکید بیشتری نسبت به سوسیالیزم علمی نموده است. در زمینه سیاست خارجی رژیم آن کشور ارتباط نزدیک خود را با شوروی و کشورهای بلوک شوروی حفظ نمود و به عوامل افراطی اخلالگر و فلسطینیها و به سایر گروههای تروریستی کمک نموده و مشوق آنها می‌باشد. اگر چنانچه در سیاست این کشور اعتدالی بوجود آمده این تحول در حداقل بوده و فقط پس از گذشت زمان می‌توان آنرا ارزیابی نمود.

ز- جمهوری عربی یمن

در مدت تحت بررسی الحمدی با کمک مستقیم و غیرمستقیم ریاض به کوششهای خود جهت تحکیم موقعیت خود ادامه داد. با اینکه خطر فوری این رژیم را تهدید نمی‌نماید اصولاً رژیم مذکور از ثبات سیاسی برخوردار نیست. در زمینه خارجی توسعه ارتباطات یمن با غرب

بخصوص با امریکا که شامل خرید سلاح نیز می‌باشد ادامه یافت. روابط این دولت با کشورهای معتدل عربی نیز توسعه یافت.

ژ- شاخ افریقا

اهمیت جهانی استراتژیکی منطقه شاخ افریقا و اهمیت خاص این منطقه برای کشورهای خاورمیانه احتیاجی به تأکید ندارد. در مورد شوروی مهمترین پایگاه نظامی آنها در اقیانوس هند پایگاه آنها در برمیرا می‌باشد. مهمترین مسئله در منطقه آینده جیبوتی می‌باشد. در دسامبر ۱۹۷۵ فرانسه اعلام نمود که به این منطقه استقلال اعطاء خواهد کرد. این منطقه با جمعیت محدود خود موفق نشده که یک گروه سیاسی قابل دوامی را تشکیل دهد. این منطقه با اختلافات قبیله‌ای (آفار و عیسی) با عدم رشد سیاسی کلی مواجه بوده و در مقابل تحریکات خارجی کاملاً آسیب‌پذیر است. سومالی کوشش می‌نماید که این منطقه را بنحوی از انحاء بخاک خود ملحق سازد. جیبوتی یک نوع آزمایشی بمنظور پیشبرد هدفهای خود برای ایجاد یک سومالی بزرگ که شامل قسمتی از خاک جنوبی اتیوپی (اوگادن) و قسمت شمالی کنیا است محسوب می‌شود به همین جهت و به علت اینکه جیبوتی می‌تواند راه اساسی دسترسی به دریا باشد کشور اتیوپی مخالف اشغال این منطقه وسیله سومالی می‌باشد.

در مورد اریتره کمک اعراب که وسیله عراق هماهنگ شده و از طریق سودان به شورشیان ارسال می‌شود موجب شده که ناآرامی ادامه یابد. اتیوپی اعراب را به صورت دشمن اصلی خود که مایلند اریتره را جزء خاک عربی نموده و دریای سرخ را نیز به یک دریای عربی تبدیل نمایند محسوب می‌نماید.

اریتره مستقل و احتمال اشغال جیبوتی وسیله سومالی اوضاع را برای شوروی مساعد خواهد نمود بدین ترتیب در مورد اوضاع جیبوتی و بطور کلی در منطقه اتیوپی با تمام ناراحتیهایش برای غرب بهترین راه‌حل و یا می‌توان گفت تنها راه‌حل می‌باشد. جهت بهره‌مند شدن از پشتیبانی، در مورد سومالی و بطور کلی کمک متوجه غرب و بخصوص امریکا می‌باشد. سرنوشت منطقه بستگی به تمایل فرانسه به ادامه حضور خود و سرانجام موافقت کشورهای ذینفع در این زمینه تا بدست آوردن فرصت لازم برای ایجاد ثبات خواهد داشت.

پیشنهادات

کمیته اطلاعات پیشنهادات زیر را به چهل و سومین کمیته هماهنگ کننده تقدیم می‌نماید:

توجه سرویسهای سه جانبه به جمع‌آوری موضوع‌های زیر جلب می‌شود:

الف ـ فعالیتهای لیبی در شمال افریقا و خاورمیانه.

ب ـ میزان تغییرات نفوذ شوروی در عراق و خلیج فارس.

پ ـ تغییرات در موازنه جناح‌ها در دولت جمهوری دموکراتیک خلق یمن و اثرات آن در سیاست خارجی آن کشور.

ت ـ تعقیب فعالیتهای تروریستی در خاورمیانه با پشتیبانی عراق و لیبی (مشابه فعالیت گروههای فلسطینی در مصر و سوریه).

ث ـ تحولات آینده در لبنان با توجه خاص به نقش سوریه و نفوذ آن کشور در طرحهای مبارز.[1]

چهل و ششمین کمیته هماهنگ کنندهٔ سه‌جانبه، در اردیبهشت سال ۱۳۵۷ یک روز قبل از اجلاس شورای سه‌جانبه، در تل‌آویو برگزار شد.

رئیس کمیته هماهنگ کننده، طی سخنانی ضمن تشکر از میزبانی اسرائیلی‌ها، با ابراز نگرانی از بعضی حوادث و تحولات منطقه خاورمیانه، که احتمالاً مقصود قیام و انقلاب اسلامی مردم مسلمان ایران است، از آن به عنوان خطری یادکرده که صلح و آرامش منطقه را مورد تهدید قرار داده است. در گزارش ساواک در این باره چنین آمده است:

سخنرانی افتتاحیه رئیس کمیته هماهنگ کننده در چهل و ششمین جلسه کمیته تل‌آویو ـ اردیبهشت ۲۵۳۷ [۱۳۵۷]

دوستان ـ همکاران عزیز

بسیار خوشوقتم که بمناسبت تشکیل چهل و ششمین کمیته هماهنگ کننده بار دیگر فرصت یافته‌ام با دوستان قدیم و همکاران ارجمند دیدار نمایم و درباره مسائل مهم منطقه و امور مربوط به سه جانبه بحث و تبادل نظر داشته باشیم.

در مدتی که از آخرین گردهم‌آئی ما می‌گذرد صحنه سیاست خاورمیانه شاهد تحولات و ناآرامی‌هائی بوده است که مشروحاً بوسیله کمیته‌های اطلاعات و امنیت مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گرفته و از مطالعه این گزارشها چنین استنباط می‌شود که صلح و آرامش در این منطقه حساس همچنان در خطر است و متأسفانه ابتکاراتی که برای حل بحران بعمل آمده تاکنون نتیجه مطلوبی نداده است.

---

۱. گزارش ساواک، آبان ۱۳۵۵، بدون شماره، با طبقه‌بندی سری.

اطمینان دارم با توجه به روح همکاری و تفاهم و صمیمیتی که همواره رهنمون ما در ترسیم شکل واقعی رویدادها و تجزیه و تحلیل وقایع این منطقه حساس بوده نتایج ارزنده و قابل توجهی از جلسات این کنفرانس بدست خواهیم آورد.

در خاتمه لازم می‌دانم از سرویس میزبان بخاطر ترتیبات عالی که برای برگزاری کنفرانس و آسایش ما نظیر همیشه فراهم شده است تشکر نمایم. متشکرم.[1]

گزارش چهل و ششمین کمیته هم‌آهنگ کننده

۱ـ چهل و ششمین کمیته هماهنگ کننده در تاریخ ۱۳ اردیبهشت ماه ۲۵۳۷ [۱۳۵۷] در اسرائیل تشکیل شد.

۲ـ جلسه بریاست رئیس هیئت ایران و با شرکت معاونین سرویسهای ترکیه و اسرائیل و دبیرکل سه جانبه تشکل شد.

۳ـ رئیس جلسه کمیته را افتتاح کرد و به اعضاء کمیته خوش‌آمد گفت و در پاسخ آن معاونین رؤسای سرویسهای ترکیه و اسرائیل اظهاراتی نمودند.

۴ـ کمیته هم‌آهنگ کننده دستور جلسه را تصویب کرد.

۵ـ گزارش‌گران بوسیله کمیته انتخاب شدند.

۶ـ دبیرکل سه جانبه گزارش گردش کار را تقدیم نمود که مورد تصویب کمیته هماهنگ کننده قرار گرفت.

۷ـ کمیته هماهنگ کننده گزارش کمیته امنیت را بررسی و تصویب نمود.

۸ـ کمیته هماهنگ کننده گزارش کمیته اطلاعات را بررسی و تصویب نمود.

۹ـ عناصر اصلی خبر مورد بررسی قرار گرفت و با تغییرات جزئی به تصویب رسید.

۱۰ـ بیست و ششمین سمینار سه جانبه در ترکیه و در ماه سپتامبر ۱۹۷۸ (شهریور ماه) [۱۳۵۷] و درباره ضدجاسوسی تشکیل خواهد شد که تاریخ دقیق آن بعداً تعیین خواهد شد. سه موضوع درباره ضدجاسوسی توسط هیئت ترکیه به کمیته ارائه شد. کمیته هماهنگ کننده تصویب کرد که موضوعات مورد نظر سمینار باید در جریان سمینار ارائه و مورد تصویب قرار گیرد.

۱۱ـ کمیته پیشنهاد تهیه تاریخچه سه جانبه را تصویب کرد. هر سرویس باید رأساً گزارش خود را تهیه کند و در اختیار دو سرویس دیگر قرار دهد. نویسندگان تاریخچه در کمیته هماهنگ کننده

---

۱. گزارش ساواک، بدون شماره و تاریخ، با طبقه‌بندی سری. این گزارش ظاهراً در اردیبهشت ۱۳۵۷ تهیه شده است.

بعدی با یکدیگر ملاقات کرده و یک تاریخچه مشترک بنویسند. تاریخچه‌ای که بوسیله هر سرویس بطور جداگانه نوشته می‌شود و تاریخچه مشترک باید بکلی سری تلقی شود.

۱۲ـ کمیته به دبیرکل سه جانبه توصیه کرد که در چهارچوب بودجه دبیرخانه می‌تواند هر چیزی را که برای کارهای اداری احتیاج دارد خریداری نماید بدون اینکه احتیاجی به ارائه گزارش نوبه‌ای به کمیته هماهنگ کننده باشد.

۱۳ـ چهل و هفتمین کمیته هماهنگ کننده در ایران در نوامبر ۱۹۷۸ (اوایل آبانماه) تشکیل خواهد شد که تاریخ دقیق آن بعداً تعیین خواهد شد.

۱۴ـ کمیته هماهنگ کننده تصویب کرد که این گزارش به شورای سه جانبه تسلیم گردد.[1]

نشست کمیته سه‌جانبه، مقدمه‌ای برای تشکیل شورای اطلاعاتی سه‌جانبه ایران و ترکیه و اسرائیل در تل‌آویو در اردیبهشت ۱۳۵۷ بود. اداره کل هفتم ساواک طی گزارشی به حوزه ریاست ساواک (اداره پیمان‌ها) با اشاره به مباحثات و موضوعات مطروحه در اجلاس کمیته و شورای سه‌جانبه در تل‌آویو، به توافق و تصمیم سرویس اطلاعاتی ترکیه، اسرائیل و ایران، مبنی بر تشکیل بیست و ششمین سمینار سه‌جانبه در ماه سپتامبر ۱۹۷۸ (آبان ۱۳۵۷) و نیز چهل و هفتمین کمیته هماهنگ کننده و سی و هفتمین کمیته‌های اطلاعاتی و امنیت سه‌جانبه در ماه نوامبر ۱۹۷۸ (آبان ۱۳۵۷) و به علاوه سی و پنجمین شورای سه‌جانبه در ماه مه ۱۹۷۹ (اردیبهشت ۱۳۵۸) در ترکیه اشاره شده است. رؤسای سرویس‌های اطلاعاتی سه‌گانه در اجلاس مزبور، با همه کارشناسان و جاسوسان اطلاعاتی خود هیچ‌گاه تصور و پیش‌بینی نمی‌کردند که با پیروزی مردم مسلمان ایران و انقلاب اسلامی در این کشور، همه پیش‌بینی‌ها و تصمیمات آن‌ها مبنی بر برگزاری اجلاس سمینار سه‌جانبه آتی در ترکیه منجر به شکست و نقش بر آب خواهد شد:

بازگشت بشماره ۱۰۰۱/۹۸۷۹پ –۲۵۳۶/۱۲/۸ [۱۳۵۶]

بنابر تصویب تیمسار ریاست ساواک، سی و ششمین کمیته‌های اطلاعات و امنیت، چهل و ششمین کمیته هماهنگ کننده و سی و چهارمین شورای سه جانبه با شرکت سه سرویس ایران، ترکیه و اسرائیل از تاریخ ۱۰ الی ۱۴ اردیبهشت ماه ۲۵۳۷ [۱۳۵۷] در تل‌آویو تشکیل شد.

گزارشهای مشروحه زیر جهت اطلاع و اقدام مقتضی به پیوست ایفاد می‌گردد:

---

۱. گزارش ساواک، بدون شماره و تاریخ، با طبقه‌بندی سری. این گزارش در اردیبهشت ۱۳۵۷ تهیه شده است.

۱ـ گزارش سی و ششمین کمیته اطلاعات به چهل و ششمین کمیته هماهنگ کننده.
۲ـ گزارش سی و ششمین کمیته امنیت و چهل و ششمین کمیته هماهنگ کننده.
۳ـ گزارش دبیر کل سه جانبه.
۴ـ گزارش مبادله اخبار سه جانبه.
۵ـ فهرست نیازمندیهای اطلاعاتی سه جانبه.
۶ـ عناصر اصلی خبر سه جانبه و گزارش میزان پوشش آن.
۷ـ موضوعات پیشنهادی سرویس ترکیه برای بیست و ششمین سمینار سه جانبه.
۸ـ گزارش چهل و ششمین کمیته هماهنگ کننده به سی و چهارمین شورای سه جانبه.
۹ـ گزارش سی و چهارمین شورای سه جانبه.

نکات مهم مورد توافق در کنفرانس سه جانبه بشرح زیر بآگاهی می‌رسد:

۱ـ بیست و ششمین سمینار سه جانبه در زمینه ضدجاسوسی در ماه سپتامبر ۱۹۷۸ در ترکیه تشکیل خواهد شد که تاریخ دقیق آن متعاقباً توسط سرویس ترکیه تعیین و اعلام خواهد شد. در جلسه کمیته هماهنگ کننده هیئت سرویس ترکیه طی گزارشی (موضوع بند ۷ فوق) سه موضوع در زمینه ضدجاسوسی پیشنهاد و ارائه نمود تا سرویسهای ایران و اسرائیل یک موضوع را جهت طرح در سمینار مذکور انتخاب و مورد بحث و تبادل نظر قرار دهند. (طبق توصیه کمیته هماهنگ کننده قرار شد در هر جلسه سمینار سه جانبه زمینه سمینار سه جانبه بعدی توسط سرویس میزبان مطرح و موضوع مورد بحث برای آن سمینار انتخاب گردد).

۲ـ چهل و هفتمین کمیته هماهنگ کننده و سی و هفتمین کمیته‌های اطلاعات و امنیت سه جانبه در ماه نوامبر ۱۹۷۸ [آبان ۱۳۵۷]، در تهران تشکیل خواهد شد که تاریخ دقیق آن باید متعاقباً توسط سرویس ایران تعیین و اعلام گردد. ضمناً سی و پنجمین شورای سه جانبه در ماه مه ۱۹۷۹ [اردیبهشت ۱۳۵۸] در ترکیه تشکیل خواهد شد.

۳ـ قرار شد هریک از سرویسهای سه‌گانه بطور جداگانه گزارشی درباره تاریخچه کنفرانس سه جانبه تهیه و بمنظور مطالعه و بررسی در اختیار دو سرویس دیگر قرار دهند و نمایندگان سرویسهای سه جانبه در این زمینه گزارشهای دو سرویس دیگر را مورد مطالعه و بررسی قرار دهند و سپس در جلسه کمیته هماهنگ کننده بعدی درباره سه گزارش ارائه شده بحث و تبادل نظر کنند و یک تاریخچه مشترک تهیه نمایند. این گزارش بکلی سری تلقی خواهد شد.

۴ـ کمیته هماهنگ کننده به دبیرکل سه جانبه توصیه کرد که در چهارچوب بودجه دبیرخانه می‌تواند برای مصارف اداری هزینه نماید بدون اینکه نیازی به ارائه گزارش نوبه‌ای به کمیته باشد.

۵ـ قرار شد گزارشهای سرویسهای سه جانبه دارای یک پاراگراف نتیجه در آخر هر گزارش باشد.

۶ـ هریک از سرویسهای سه جانبه با همکاری یکدیگر گزارشهای خود را حداقل ۵ روز قبل از تشکیل کمیته‌ها در اختیار دو سرویس دیگر بگذارند تا فرصت کافی جهت مطالعه و بررسی آنها وجود داشته باشد. نتیجه کار کنفرانس در محل بعرض تیمسار ریاست ساواک رسیده است.

مراتب جهت اطلاع و هرگونه اقدام مقتضی اعلام می‌گردد.

مدیر کل اداره هفتم‌ـ کاوه[1]

اسناد موجود ساواک حکایت از آن دارند که از سوی کمیته هماهنگ کننده و شورای سه‌جانبه تل‌آویو، به شرح ذیل، تصمیم گرفته شده بود:

بیست و ششمین سمینار سه جانبه در حدود شهریور ماه ۲۵۳۷ [۱۳۵۷] (ماه سپتامبر ۱۹۷۸) در ترکیه تشکیل خواهد شد.

سی و هفتمین کمیته‌های اطلاعات و امنیت و چهل و هفتمین کمیته هماهنگ کننده سه جانبه در نیمه دوم آبان ۲۵۳۷ (حدود ۶ نوامبر ۱۹۷۸) [۱۳۵۷] در تهران تشکیل خواهد شد.[2]

در یکی دیگر از اسناد ساواک، آمار اخبار و گزارش‌های مبادله شده بین سرویس‌های اطلاعاتی ایران، اسرائیل و ترکیه، طی یک دورهٔ شش ماهه، از تاریخ ۱۹ سپتامبر ۱۹۷۷ تا اوریل ۱۹۷۸م / ۲۸ شهریور ۱۳۵۶ تا فروردین ۱۳۵۷، به شرح ذیل اعلام شده است:

آمار گزارشهای وارده و صادره سه جانبه از تاریخ ۱۹ سپتامبر ۱۹۷۷ تا اول آوریل [۱۹]۷۸

صادره پرچم به طوفان	**۱۲۶ فقره**
واصله پرچم از طوفان	**۱۵ فقره**
صادره پرچم به فولاد	**۱۵۱ فقره**
واصله پرچم از فولاد	**۳۲۹ فقره**[3]

۱. گزارش ساواک، مورخ ۲۵۳۷/۲/۲۳ [۱۳۵۷]؛ شماره ۷۰۲/۲۵۸۱.
۲. سند ساواک، بدون شماره و تاریخ، با طبقه‌بندی سری.
۳. گزارش ساواک، بدون شماره و تاریخ، با طبقه‌بندی سری.

• پیمان اطلاعاتی سه‌جانبه

اتیوپی، اسرائیل و ایران شاهنشاهی

موقعیت، اهمیت و جایگاه اتیوپی
در استراتژی پیرامونی اسرائیل

سران و رهبران رژیم صهیونیستی، از ابتدای تأسیس آن، تحت پوشش شعار تبلیغاتی دفاع از امنیت و موجودیت اسرائیل و پیشگیری از هرگونه خطری که عمق استراتژیک جامعه صهیونی در فلسطین را تهدید می‌کند، اهداف توسعه‌طلبانه خود را به ویژه با ابزارهای اطلاعاتی و سیاسی دنبال کردند. این اهداف که همان «***استراتژی پیرامونی اسرائیل***» است از همان آغاز از سوی دستگاه اطلاعاتی و جاسوسی و سیاسی اسرائیل مورد تعقیب بوده و در دستور کار و فعالیت رهبران و سران اسرائیلی قرار داشته است. رهبران و دولتمداران اسرائیلی در جهت تحقق این استراتژی، دسترسی آسان و بی‌مانع، به آب‌ها و مناطق ساحلی مدیترانه را تا کانال سوئز، دریای سرخ و تنگه باب‌المندب تا خلیج عدن و اقیانوس هند، شامل همه سواحل آبی کشور لیبی، مصر، سودان، اریتره، اتیوپی، کنیا، جیبوتی و سومالی و... در دستور و برنامه‌های خود قرار دادند و دنبال کردند. اجرا و تعقیب این برنامه ایجاب می‌کرد اسرائیلی‌ها پایگاه‌ها و ایستگاه‌های سیاسی و اطلاعاتی ویژه خود را در کشورهای همجوار و همسایه مناطق و سرزمین‌های پیرامونی ایجاد و آن را تحکیم و تقویت کنند.

بن‌گوریون مدعی شده بود که تحکیم روابط اسرائیل با کشورهای غیرعرب پیرامون میهن عربی، می‌تواند سرانجام [در راستای استراتژی صهیونیسم] به تحمیل صلح منجر شود. وی اضافه کرد:

ما نمی‌توانیم همسایگان‌مان را مجبور کنیم به امضای قرارداد صلح با ما تن دهند، اما هیچ چیز بهتر از بدست آوردن دوست در کشورهای آسیا و آفریقا، نمی‌تواند کینهٔ اعراب نسبت به ما را

کاهش دهد.[۱]

رهبران و تئوریسین‌های دیگر صهیونیست نیز همان اعترافات **دیوید بن‌گوریون** را مبنی بر استراتژی پیرامونی اسرائیل تأیید کرده‌اند.

عاموس بن‌ترنر گفته‌های بن‌گوریون را چنین تکرار می‌کند:

این روابط، منظور روابط همکاری با آفریقا و آسیا تکیه‌گاه اساسی و اصلی اسرائیل در رابطه با جهان خارج در آن سو و در بالای دیوار صوت خصومت است که اعراب پیرامون اسرائیل کشیده‌اند.[۲]

قدرت‌های غربی به همان میزان در اشغال فلسطین و استقرار و اسکان یهودی‌های در آن سرزمین و سپس ایجاد اسرائیل و بعدها، تحکیم و تقویت و پشتیبانی از آن، نقش اساسی و عمده ایفا کردند؛ و اسرائیل را در تعقیب استراتژی پیرامونی‌اش نیز به‌طور جدی و همه‌جانبه یاری رساندند.

کشورهای امپریالیستی به موجودیت صهیونیستی برای انجام مأموریت و تسهیل برقراری روابط با کشورهای نوخاسته کمک شایانی کردند، از جمله، انگلستان به اسرائیل اجازه داد در کنیا و اوگاندا و غیره کنسولگری افتتاح کند. فرانسه نیز راه را برای رخنه اسرائیل به مستعمره‌های تازه استقلال یافتهٔ کامرون، جمهوری آفریقای مرکزی، چاد، کنگو برازاویل، داهومی، گابن، ساحل عاج، ماداگاسکار، مالی نیجر، سنگال، توگو و ولتای علیا هموار کرد.[۳]

به این ترتیب، اسرائیل صرف نظر از ابزارها و اهرم‌های گوناگون که در اختیار داشت، با هماهنگی و همکاری قدرت‌های غربی، به ویژه آمریکا، در صدد انعقاد پیمان سیاسی و اطلاعاتی مشترک با تعدادی از کشورهای پیرامونی غیرعرب و وابسته با اردوگاه نظام سلطه، برآمد.

درباره علایق و اهداف اسرائیلی‌ها برای تعقیب استراتژی پیرامونی در آفریقا نوشته شده است:

گستردگی علاقه اسرائیل را به آفریقا در اواسط دههٔ ۱۹۶۰، می‌توان به خوبی از خلال سوابقی که بازمانده یکی از افسران بانفوذ دفاعی اسرائیل است دریافت. وی که اسرائیل لیور نام دارد،

---

۱. استراتژی صهیونیسم در منطقه عربی، ص ۲۱۰، به نقل از روزنامه اسرائیلی هستوفیه، مورخ ۱۹۸۰/۱۰/۴.
۲. همان منبع، ص ۲۱۰.
۳. همان منبع، صص ۲۱۰-۲۱۱.

در سال‌های ۱۹۶۵ و ۱۹۶۶ مسافرت‌هایی به خطهٔ این متحدین تازه یافتهٔ کشورش داشته است. او به عنوان منشی امور نظامی *لوی اشکول* نخست‌وزیر اسرائیل خدمت می‌کرد. هدف نخستین سفر که طی آن *آورامام تامیر* ژنرال ارتش اسرائیل نیز *لیور* را همراهی می‌کرد کنترل و ارزیابی توانایی‌های نظامی اسرائیل در آنجا و بررسی چگونگی پدید آوردن روابط نزدیکتر با ارتش‌های قارهٔ سیاه بود. آن‌گونه که *لیور* بعداً خاطرنشان ساخت؛ کمک‌های نظامی و غیرنظامی اسرائیل به دولت‌های آفریقایی در آن هنگام به حداکثر مقدار خود رسیده بود. تقریباً در همه کشورها [در آفریقا]، اسرائیلی‌هایی بودند که در سیستم‌های نظامی و غیرنظامی به آنها یاری می‌کردند.[1]

به این ترتیب، علاوه بر ابزارها و اهرم‌های گوناگونی که اسرائیلی‌ها در اختیار داشتند، از نفوذ و تعامل خود با قدرت‌های غربی به ویژه آمریکا نیز استفاده کامل بردند. با بهره‌گیری از این زمینه‌ها و فرصت‌ها، آن‌ها در صدد انعقاد پیمان سیاسی و اطلاعاتی مشترک با تعدادی از کشورهای پیرامونی غیرعرب و وابسته به اردوگاه غرب برآمدند. ایران شاهنشاهی، ترکیه، اتیوپی و افریقای جنوبی در رأس این کشورها در آفریقا و آسیا قرار داشتند.

بارزوهر مؤلف کتاب پیامبر صلح که داستان زندگی **دیوید بن‌گوریون** است، می‌گوید:

اسرائیل بعد از تأسیس در سال ۱۹۴۸، در پی اعلام تضمین مرزهای آن توسط سه کشور امپریالیستی آمریکا و انگلستان و فرانسه به سال ۱۹۵۰، در سال ۱۹۵۱ کوشید پیمان نظامی با آمریکا و انگلستان و فرانسه ـ انفرادی یا دسته‌جمعی ـ تشکیل دهد و به عضویت پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) درآید. در همان اول اسرائیل سعی کرد، انجمن دفاعی با همپیمانان امپریالیسم آمریکا در منطقه اتیوپی و ایران و ترکیه، با تأیید و هدایت آمریکا بوجود آورد.[2]

بعد از اعلام موجودیت جمهوری متحده عرب در فوریه ۱۹۵۸، **بن‌گوریون** به رژیم‌هایی در منطقه رو آورد که امکان داشت رشد جنبش آزادی‌بخش ملی عرب را تهدیدی برای منافع و مطامع خود، تلقی کرده باشند. **بارزوهر**، اندیشه‌های بن‌گورین را در آن مرحله، چنین تصویر می‌کند:

اتیوپی به‌طور فزاینده‌ای از سیاست توسعه‌طلبانه جمال عبدالناصر دچار وحشت خواهد شد.

---

۱. کاکبورن، صص ۱۷۵-۱۷۶؛ به نقل از خاطرات سرتیپ اسرائیل لیور، (اورشلیم، یدیوت آهارانوت ۱۹۸۷).
۲. استراتژی صهیونیسم در منطقه عربی، ص ۲۱۳.

ترکیه از دشمن عربی در جبهه جنوبی خود [عراق] بیمناک است. ایران درگیر کشمکش اقلیمی با عراق می‌شود. جمعیت این کشورها علاوه بر اسرائیل، بیشتر از جمعیت خاورمیانه است. لذا چرا نباید میان آنها پیمانی تشکیل شود.[۱]

نویسندگان آمریکایی نیز این گونه نوشته‌اند:

متحدین بالقوه‌ای که بن‌گوریون در ذهن داشت ترک‌ها و ایرانیان بودند که از نظر موقعیت جغرافیایی برای محاصره و تنگنا گذاشتن سوریه و عراق وضعیتی ایده‌آل داشتند. امپراتوری باستانی اتیوپی نیز که در آفریقا هم‌مرز کشورهای عرب بود، چنین حالتی داشت.[۲]

این پیمان‌های چندجانبه، علاوه بر اهداف بلندمدت، در راستای استراتژی صهیونیسم، منافع تاکتیکی و کوتاه‌مدت نیز برای صهیونیست‌ها به همراه داشتند.

هریک از سه کشور، اتیوپی و ایران و ترکیه، در آن موقع مستقیماً وابسته به امپریالیسم آمریکا بودند. ترکیه عضو پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) و عضو پیمان مرکزی (سنتو) است. اما رژیم شاه یکی از کشورهای اساسی در پیمان سنتو و اولین تأمین کننده نفت اسرائیل بود. امپریالیسم، رژیم شاه را در ایران برای ایفای نقش ژاندارم در منطقه آماده می‌کرد. اما اتیوپی دوران امپراتور هیلا [هایله] سیلاسی به دلیل عقب‌ماندگی سیاسی و اقتصادی و اجتماعی رژیم حاکم بر پایه ترکه قرون وسطی و سلسله امهری و به دلیل وجود پایگاه‌های آمریکایی در جزایر «دارا» [در] اتیوپی و در نتیجه درگیر بودن در جنگ با اریتره، سبب شد که هر سه رژیم در مجموع در دشمنی با جنبش آزادی‌بخش عرب، همسو شوند. و چون این کشورها دیواری پیرامون کشورهای اساسی [مهم] منطقه خاورمیانه تشکیل می‌دادند، ترکیه از شمال و ایران از شرق، و اتیوپی از جنوب غربی، برای تحت فشار گذاشتن کشورهای عربی ملی و درگیری با آنها به نیابت از سوی امپریالیسم به کار گرفته می‌شدند ترکیه و تهدیدهای سال ۱۹۵۷ آن علیه سوریه، ایران و دست‌اندازی‌هایش علیه عراق در پی انقلاب ۱۹۵۸، اتیوپی و تحت فشار گذاشتن مصر در جریان سداسوان و مجهز ساختن جیره‌خواران (مزدوران) در جنوب سودان به اسلحه و مهمات از جمله تهدیدات آنان بوده است.[۳]

ساموئیل کاتز که خود دارای گرایشات شدید صهیونیستی است، در کتاب جاسوسان خط

۱. همان منبع، ص ۲۱۳.
۲. کاکبورن، ص ۱۵۹.
۳. استراتژی صهیونیسم در منطقه عربی، ص ۲۱۴.

آتش، درباره جایگاه اتیوپی، ترکیه و ایران در استراتژی پیرامونی اسرائیل نوشته است:

در صحنه بین‌المللی، واحد اطلاعات نظامی [اسرائیل] در حال برقرار کردن پیوندهای محکمی با تعدادی از قدرت‌های دوست بود که خود را به صورت علنی و کامل نسبت به اسرائیل متعهد می‌ساختند؛ روابط پنهانی را با تقریباً همهٔ کشورهای دیگر پدید می‌آوردند. در واقع از اوایل دهه ۱۹۵۰، واحد اطلاعات نظامی تحت رهبری بن‌گوریون، به عنوان نخست‌وزیر و وزیر دفاع در فعالیت‌های گسترده‌ای از کسب اطلاعات در شمال آفریقا و آسیا درگیر شده بود. استراتژی «نظریه پیرامون» تلاش می‌کرد دشمنان عمدهٔ اسرائیل را تحت محاصره متحدین اسرائیل درآورد. چنین متحدینی که باید برای رسیدن به توافق با آنها، اقدام می‌شد عبارت بودند از اتیوپی، که هم‌مرز سودان و مصر بود، ترکیه که با سوریه و لبنان هم‌مرز بود، و ایران که روی عراق و اردن سایه می‌انداخت. از آنجا که دولت‌های آفریقای شمالی (مراکش، الجزایر و لیبی) [در آن زمان] یا مستعمره بودند و یا تحت تسلط پادشاهان به سر می‌بردند، با واحد اطلاعات نظامی و موساد پیوندهای موقتی برقرار ساخته بودند.[1]

به هر روی، به دلایل، عوامل و علل متعددی، سه کشور ایران، ترکیه و اتیوپی جایگاه مهم و اساسی در استراتژی پیرامونی اسرائیل داشتند. اهمیت این جایگاه فقط به دلیل موقعیت ژئوپولتیکی و استراتژیکی آن کشورها نبود، بلکه زمینه‌های سیاسی دیگری نیز وجود داشت که از همه مهمتر وابستگی دولتمداران و حکام آن کشورها به اردوگاه نظام سلطه جهانی و حامیان اصلی اسرائیل بود. بهره‌گیری سریع و همه‌جانبه از این فرصت‌ها و موقعیت‌ها برای اسرائیلی‌ها، حیاتی و کلیدی بود. بنابراین آن‌ها نیز فرصت را مغتنم شمردند و بدون فوت وقت، در کنار انعقاد پیمان سه‌جانبه اطلاعاتی با ترکیه و ایران، که شرح آن گذشت، همزمان با اتیوپی و ایران نیز یک پیمان اطلاعاتی سه‌جانبه منعقد کردند. تا در کنار به خدمت گرفتن دستگاه اطلاعاتی ایران و ترکیه در یک جبهه از ایران و اتیوپی نیز در جبهه دیگری استفاده کنند و آن‌ها را در خدمت استراتژی صهیونیسم به کار گیرند.

اسرائیلی‌ها با حضور و نفوذ همه‌جانبه سیاسی و اطلاعاتی که از قبل در اتیوپی به هم زده بودند توانستند ایده‌های خود را جامه عمل بپوشانند. درباره سابقه روابط اسرائیلی‌ها با

---

۱. ساموئل کاتز، جاسوسان خط آتش، ترجمه محسن اشرفی، انتشارات مؤسسه اطلاعات، چاپ اول، ۱۳۷۵، صص ۲۵۸-۲۵۹.

اتیوپی به‌طوری که نوشته‌اند:

بن‌گوریون [اولین نخست‌وزیر اسرائیل] در نامه‌ای که به آیزنهاور نوشته و در آن موضوع اتحاد با پیرامون را پیشنهاد داده بود به‌طور خاص اظهار می‌کرد: ما با امپراتوری اتیوپی تماس برقرار کرده و روابط دوجانبه مبتنی بر اعتماد پدید آورده‌ایم. در واقع این روابط سابقه‌ای داشت که به زمان عملیات مخفیانه هوایی برای قاچاق اسلحه از چکسلواکی می‌رسید. هنگامی که در اوایل سال ۱۹۴۸ معامله اسلحه بین دو طرف در پراگ به نتیجه رسید، هر دو طرف مایل بودند هویت خریدار مخفی بماند، و در نتیجه اسرائیلی‌ها به عنوان نمایندگان دولت اتیوپی وارد معامله شدند. پس از آن روابط با هایله سیلاسی امپراتور اتیوپی به صورت مودت‌آمیز و گرم باقی ماند. این کشور فئودالی سلطنتی که شدیداً ضدکمونیست بود برای انجام عملیات علیه کشور همسایه-سودان-که عرب به حساب می‌آمد و همچنین در طول سواحل دریای سرخ و آن دسته از مستعمرات سابق اروپایی که در اواخر دهۀ ۱۹۵۰ استقلال خود را به دست می‌آوردند، نقطۀ ایده‌آلی بود.[1]

به علاوه، اسرائیلی‌ها به بهانه و تحت پوشش انتقال تخصص به اتیوپی، مزدورانی را در آن کشور آموزش داده و در خدمت گرفته بودند که این حرکت، بهترین زمینه نفوذ و حضور آن‌ها در آن کشور را تسهیل و در عین حال تضمین و تقویت می‌کرد.

بر حسب آرزوی *ایسر هارل* [یکی از سر جاسوسان اسرائیل] جهت انتقال تخصص اسرائیلی‌ها در زمینه امنیت داخلی، مستشاران او [صهیونیست‌ها] یک گروه پلیس مخفی کارا و کاملاً مؤثر برای امپراتور اتیوپی تربیت کردند. هنگامی که در سال ۱۹۶۰ امپراتور اتیوپی مورد تهدید کودتایی واقع شد، ندای ناامیدانه از کاخ او شنیده شد: اسرائیلی‌ها را بفرستید. ژنرال *ماتی‌پلد* که سابقاً در شمار تندروهای ستاد کل بود و سپس در زمره صلح‌جویان درآمد، به خاطر می‌آورد که کمک اسرائیلی‌ها حداقل سه بار امپراتور را از گرفتار شدن در دست کودتاچیان رهانده است، هرچند که در نهایت به سال ۱۹۷۴ نتوانست وی را از سقوط نجات دهد.[2]

درباره چگونگی شناسایی رسمی اسرائیل از سوی اتیوپی؛ طبق ادعای مقامات و رسانه‌های اسرائیلی، دولت اتیوپی در آبان ماه سال ۱۳۴۰ برابر نوامبر ۱۹۶۱ اسرائیل را به‌طور

---

۱. کاکبورن، صص ۱۷۲-۷۳.

۲. کاکبورن، ص ۱۷۲.

کامل به رسمیت شناخت و برقراری رابطه سیاسی بین دو دولت را اعلام کرد.[۱]

به هر روی، اشاره به عوامل و زمینه‌هایی که موجب ایجاد رابطه بین اتیوپی و اسرائیل و سپس تقویت آن شد، ضروری می‌نماید.

حضور آمریکا زمینه‌ساز نفوذ اسرائیل

در آغاز دههٔ پنجاه میلادی، اتیوپی تحت حمایت آمریکا بود. آمریکا در جزیره کانیو نزدیک شهر «اسمره» یک پایگاه نظامی تأسیس کرد... وظایف بسیار مهمی به عهده این پایگاه گذاشته شده بود: پیگیری ماهواره‌ها، ضبط و انتقال مخابرات بی‌سیم و کلیه تماس‌های اردوگاه سوسیالیسم. در تاریخ ۱۹۷۱/۲/۳ مجله لبنانی الحوادث طی گزارشی اعلام کرد: در این پایگاه مکالمات نظامی به هر زبانی که باشد سریعاً ترجمه شده و رمز آنها حل می‌شود و در واقع بزرگترین ایستگاه فرستندهٔ آمریکا در خارج کشور و نخستین جای پای آمریکا در شاخ آفریقا به شمار می‌رود. در سال ۱۹۶۰ آمریکا با امپراتور **هایله سلاسی** قراردادهایی امضا کرد و بر مبنای آن متعهد شد که در مقابل پایگاه «کانیور» ۴۰ هزار نظامی اتیوپیایی را آموزش دهد.[۲] بنابراین آمریکا به عنوان دوست، همپیمان و متحد استراتژیک اسرائیل، زمینه‌های لازم را برای تقویت و گسترش حضور و نفوذ رژیم صهیونیستی در اتیوپی فراهم آورد.

گسترش نفوذ اسرائیل در اتیوپی

در سال ۱۹۵۷، حدود یک سال پس از تجاوز سه‌جانبه فرانسه، انگلیس و اسرائیل به مصر، امپراتور اتیوپی با درخواست **بن‌گوریون** نخست‌وزیر وقت اسرائیل موافقت کرد و به این ترتیب روابط دو طرف گسترش یافت و این به منزله تلاش آمریکا برای تثبیت موقعیت اسرائیل در آفریقا بود. در تاریخ ۱۹۶۰/۹/۱۴، نیروی هوایی اسرائیل به امپراتور **هایله سلاسی** که با یک کودتای نظامی مواجه شده بود، کمک کرد. امپراتور در آمریکای لاتین مشغول گردش بود که کودتا رخ داد. وی از **گلدامایر** وزیر امور خارجه وقت اسرائیل تقاضای کمک کرد. گلدامایر، ضمن قبول این درخواست، **بن‌گوریون** (نخست‌وزیر وقت اسرائیل) را در

---

۱. علی‌اکبر ولایتی، ص ۱۰۰.

۲. استراتژی صهیونیسم در منطقه عربی، صص ۲۱۸-۲۱۹.

جریان گذاشت و او، به شرط اشغال پایگاه اسمره توسط نیروی هوایی اسرائیل، به منظور تأمین امنیت فرود هواپیمای امپراتور، با این درخواست موافقت کرد. در سال ۱۹۶۱ بن‌گوریون طی یک نامه شخصی به امپراتور اتیوپی، از وی درخواست کرد، اسرائیل را به‌طور کامل و دیپلماتیک به رسمیت بشناسد. لذا پس از اجرای مقدمات، در سپتامبر ۱۹۶۳ اتیوپی اسرائیل را به رسمیت شناخت. در سال ۱۹۷۱، ***اسحاق رابین***[1] **و حییم بارلو** و سپس **موشه دایان**، ***آبا اِبان*** **و شیمون‌پرز**، [شخصیت‌های بلندپایه و استراتژیست اسرائیل] به اتیوپی مسافرت کردند. از این زمان، اسرائیلی‌ها در دستگاه‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی اتیوپی نفوذ خود را تقویت کردند.[2] فعالیت و نفوذ اسرائیلی‌ها در اتیوپی، طی این سال‌ها، به شرح زیر بود:

۱ـ اسرائیلی‌ها مدیریت فعالیت‌های اطلاعاتی و امنیتی اتیوپی و اداره مرکز آموزش عالی

---

۱. **اسحاق‌رابین** در اول مارس ۱۹۲۲ در بیت‌المقدس متولد شد. پدرش آمریکایی و اوکراینی‌الاصل و مادرش روسی‌تبار بود.

پدر اسحاق رابین از بنیانگذاران جنبش کارگران یهود در فلسطین و مادرش **روزاکهن** مدت چند سال نماینده شورای کارگران تل‌آویو بود. از از یک مدرسه شبانه‌روزی کشاورزی به نام **کالج‌کادوری** فارغ‌التحصیل شد. در سال ۱۳۴۰ یک جایزه بورس تحصیلی از کمیسر عالی انگلستان در فلسطین دریافت کرد و در همین سال از سوی **ایگال‌آلون** فرمانده وقت پالماخ (گروه تهاجم هاگانا، سازمان تروریستی و زیرزمینی یهود) استخدام و به این سازمان ملحق شد و بعدها افسر اجرایی ستاد **آلون** و سپس رئیس پالماخ شد.

در طول جنگ جهانی دوم، تحت لشکر انگلستان در مناطق فرانسه (ویشی)، لبنان و سوریه در جنگ شرکت کرد. در سال ۱۹۴۸ در اولین تقابل اعراب و اسرائیل فرمانده یک تیپ بود که مأموریت آن حفاظت از جاده منتهی به بیت‌المقدس بود.

اسحاق رابین پس از حضور در کالج ستاد کمبریج انگلستان در سال‌های ۱۹۵۲-۱۹۵۳، به عنوان رئیس اداره آموزش نظامی منصوب و در سال ۱۹۵۶ تا ۱۹۵۹ فرمانده منطقه شمالی و سپس رئیس عملیات ستاد کل شد. در سال ۱۹۶۰ یک دوره دو ماهه آموزشی برای آشنایی با سلاح‌های مدرن را در **تگزاس** گذراند و پس از آن به سمت قائم‌مقام رئیس ستاد ارتش منصوب شد. در سال ۱۹۶۴ به ریاست ستاد نیروی دفاعی اسرائیل رسید و در سال ۱۹۶۷ در زمان جنگ ژوئن، وزیر دفاع بود. از ژانویه ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۳ سفیر اسرائیل در آمریکا و از سال ۱۹۷۴ نماینده کِنِست (پارلمان اسرائیل) بود. در دولت **گلدامایر** وزیر کار شد و در ژوئن ۱۹۷۴ به نخست‌وزیری رسید و تا سال ۱۹۷۷ این سمت را به عهده داشت تا **مناخیم‌بگین** به عنوان نخست‌وزیر بر سر کار آمد. البته در سال ۱۹۷۷ به دلیل رسوایی ناشی از کشف حساب همسر اسحاق رابین در یکی از بانک‌های آمریکا که امری غیرقانونی در دولت اسرائیل محسوب می‌شد، از سمت خود استعفا داد. رابین در سال‌های ۱۹۸۴ تا ۱۹۹۰ وزیر دفاع بود که سیاست «مشت آهنین» و شکستن استخوان را در انتفاضه اول علیه فلسطینی‌ها در دستور برنامه خود قرار داد.

اسحاق رابین در سال ۱۹۹۲ با پیروزی حزب کارگر مجدداً به نخست‌وزیری رسید و در سال ۱۹۹۳ پیمان صلح موسوم به قرارداد اُسلو را با یاسر عرفات امضا و در سال ۱۹۹۴ جایزه صلح نوبل را به‌طور مشترک، با یاسر عرفات و شیمون پرز دریافت کرد. او در چهارم نوامبر ۱۹۹۵، در سن ۷۳ سالگی، در تل‌آویو به دست یک دانشجوی یهودی ترور شد.

۲. همان منبع، صص ۲۱۹-۲۲۰.

نیروهای امنیتی در آدیس‌آبابا را در اختیار گرفتند.

۲ـ چند مرکز و پایگاه جنگی، به خصوص در اریتره احداث کردند.[۱] بر اساس گزارش جبههٔ آزادیبخش اریتره در آن زمان، اسرائیلی‌ها یک پایگاه هوایی در جزیره «حالب» در دریای سرخ، روبروی بندر حالب تأسیس کردند.[۲]

استراتژیست‌های صهیونی اتیوپی را به لحاظ استراتژیکی، امنیتی و ژئوپولیتیکی برای اسرائیل و اهداف آن مهم‌ترین کشور آفریقایی به حساب می‌آوردند.

اسرائیل در سال ۱۹۷۰، جزیره حالب واقع در ۲۰کیلومتری جنوب شرقی بندر عصب را که ۴۰ کیلومتر مربع مساحت دارد، اجاره کرد و در آن پایگاه هوایی و دریایی ایجاد کرد. همچنین یک پایگاه در بخش غربی اریتره به نام «رواجبات» و دو پایگاه دیگر به نام‌های «مهکلای» در اسمره تأسیس کرد که یکی از آنها مختص فعالیت‌های جاسوسی بود. علاوه بر آن به منظور کنترل حرکت‌های دریایی کشورهای همجوار عربی و ناوگان‌های دریایی شوروی در جزیره «وهلک» ایستگاه‌های رادار ایجاد کرد... در تاریخ ۱۹۷۳/۳/۱۲ خبرگزاری‌ها گزارش دادند که اسرائیل چند جزیره کوچک را در نزدیکی باب‌المندب اشغال کرده است. اسرائیلی‌ها نیز اعتراف کردند که این جزیره‌ها را هشت ماه پیش، به وسیله یک نیروی کماندویی در لباس غیرنظامی و بدون برافراشتن پرچم، تصرف کرده‌اند. اسرائیل همچنین اعتراف کرد که یک پایگاه ارتباطاتی در جزیره کوچکی به نام زطیر در فاصله ۳۲ کیلومتری ساحل جمهوری یمن جنوبی، تأسیس کرده است.[۳]

اسرائیل، سقوط **هایله سلاسی** امپراتور اتیوپی و روی کار آمدن **منگیستو هایله ماریام** در سال ۱۹۷۴ را ضربه‌ای به نقشه‌های صهیونیسم ارزیابی کرد... در تاریخ ۱۹۷۸/۲/۶ **موشه دایان** وزیر امور خارجه وقت اسرائیل اعلام کرد که بین آنها و اتیوپی روابطی وجود دارد. به دنبال

---

۱. تحلیل سرویس اطلاعاتی و نیز وزارت امور خارجه اسرائیل، در سال‌های مورد نظر، این بود که اگر جنبش آزادیبخش اریتره، که از آن با عنوان شورشیان اریتره یاد می‌کردند، پیروز و اریتره از اتیوپی جدا شود، اسرائیلی‌ها در باب‌المندب و بنادر دریای سرخ (بحر احمر) دچار مشکل خواهند شد. همان‌طور که موشه دایان وزیر امور خارجه و دیوید کیمخی معاون موساد در ملاقات ۲۸ مرداد ۱۳۵۶ به رئیس ساواک گفته بودند؛ آنها در این زمینه به شدت در نگرانی و اضطراب به سر می‌بردند.

۲. همان منبع، ص ۲۷۰.

۳. همان منبع، ص ۲۲۵.

این اظهارات، اتیوپی هیأت اسرائیلی را اخراج و روابط خود را با رژیم صهیونیستی قطع کرد.[1]

منابع دیگر در این باره نوشته‌اند؛ پس از جنگ ۱۹۷۳، روابط اسرائیل با اتیوپی که در آغاز زیر سپر موساد و طی اوج دورهٔ دکترین حاشیه‌ای در سال ۱۹۵۸ تحکیم یافته بود قطع شد و پس از آن هم از سوی رژیم مارکسیستی که پس از سرنگونی ***هایله سلاسی*** در سال ۱۹۷۴ به قدرت رسید تجدید نشد.[2]

در پایان سال ۱۹۷۷ یک توافق سرّی میان ***مناخیم بگین*** و سرهنگ ***منگیستوهایله ماریام*** به عمل آمد که بر پایهٔ آن، اتیوپی مهاجرت فالاشاها را در ازای ادامه دریافت اسلحه از اسرائیل نادیده انگاشت. این ترتیبات مساعد دوجانبه، طی یک پریشانی دوجانبه بسیار درهم و برهم، در فوریه ۱۹۷۸، یعنی زمانی که ***موشه دایان*** وزیر امور خارجه اسرائیل، سهواً به‌طور آشکار تأیید کرد که جنگ‌افزارهای اسرائیلی هنوز هم به آدیس‌آبابا فرستاده می‌شوند پایان یافت.[3]

اما اسرائیل سعی کرد به هر صورت ممکن روابط خود را با دولت کمونیستی اتیوپی برقرار کند. قطع روابط اتیوپی با اسرائیل منجر به ایجاد فشار از سوی رژیم صهیونیستی علیه رژیم مارکسیستی اتیوپی برای صدور مجوز به یهودی‌های این کشور (فالاشه‌ها) برای انتقال به فلسطین شد. این فشارها در سال‌های ۱۹۸۱-۱۹۸۴ نتیجه داد. در اثر بحرانی شدن اوضاع سیاسی و اقتصادی اتیوپی، طی توافقی که بین طرفین امضا شد، ۷ هزار یهودی اتیوپیایی به‌طور مخفیانه به فلسطین منتقل شدند. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی که بزرگترین تکیه‌گاه دولت مارکسیستی اتیوپی بود و نیز با بحرانی شدن اوضاع داخلی آن کشور، به دنبال پیشروی نیروهای شورشی به سمت آدیس‌آبابا که منجر به فرار ***هایله ماریام*** رئیس جمهور از این کشور شد، روابط اسرائیل با اتیوپی گسترش یافت و اسرائیل بلافاصله ***اوری لوبرانی***[4] و سفیر خود در آدیس‌آبابا را به عنوان دو مقام اسرائیلی، مأمور مذاکره با رهبر

---

۱. همان منبع، ص ۲۲۶-۲۲۷.

۲. یان‌بلک و بنی‌موریس، ص ۵۴۳.

۳. همان منبع، ص ۵۴۵.

۴. در ۲۷ اکتبر ۱۹۲۶ در فلسطین اشغالی متولد شد. درجه لیسانس افتخاری علوم انسانی از دانشگاه لندن دریافت و از سال ۱۹۴۴ تا ۱۹۴۸ در سازمان هاگانا و نیز نیروی دفاعی اسرائیل خدمت کرد.

لوبرانی در سال ۱۹۵۰ وارد وزارت امور خارجه شد. ابتدا در قسمت خاورمیانه و سپس از سال ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۲ به عنوان دبیر خصوصی موشه شارت وزیر امور خارجه وقت، فعالیت خود را ادامه داد. از سال ۱۹۵۳ تا ۱۹۵۶ به مأموریت لندن گمارده شد و از سال ۱۹۵۷ تا ۱۹۶۱ دستیار مشاور و سپس مشاور **بن‌گوریون** نخست‌وزیر در امور اعراب گردید. پس از استعفای **بن‌گوریون** از نخست‌وزیری، **لوبرانی** به عنوان سفیر در برمه منصوب شد ولی هرگز پست خود را در دست

جدید اتیوپی کرد. این دو پس از مذاکرات ویژه توانستند ۱۴۵۰۰ یهودی اتیوپیایی (فالاشه) را در تاریخ ۲۴ و ۱۹۹۱/۵/۲۵ به فلسطین اشغالی منتقل کنند. به این ترتیب روابط اسرائیل و اتیوپی روند عادی به خود گرفت.[۱]

اسناد و منابع موجود حکایت از آن دارند که در تمام عملیات‌ها، سرویس‌های اطلاعاتی و سیاسی آمریکا نقش درجه اول در مساعدت به اسرائیل داشته‌اند.

طی سال‌های ۱۹۸۴ و ۱۹۸۵ که هزاران یهودی اتیوپیایی (فالاشاها) از طریق همکاری مأموران موساد با بعضی از سران دولت وقت سودان به فلسطین اشغالی منتقل شدند، سازمان سیا و سفارت آمریکا در سودان نقش میانجی و واسطه را بازی می‌کردند.[۲]

اسرائیلی‌ها، تحت پوشش‌های مختلف، از جمله پرورش دام و پروژه گاوداری، در اتیوپی ایستگاه اطلاعاتی ایجاد کردند و اهداف خود را حتی تا ممالک عربی از طریق آن دنبال می‌کردند. شرکت گاوداری *اینکودا*، از مهمترین ایستگاه‌های اطلاعاتی و جاسوسی صهیونیستی در افریقا بود که اسرائیل در کشور اتیوپی دایر کرده بودند.

در دوران قبل از اینکه اتیوپی به خاطر پناهندگان قحطی‌زده خود [فالاشه‌ها] معروف شود از صادر کنندگان گوشت گاو به شمار می‌رفت. یکی از موفقترین شرکت‌های فعال در زمینهٔ صادرات این محصول یک شرکت وابسته به موساد و موسوم به اینکودا بود. یکی از مدیران این شرکت بعدها به خاطر می‌آورد: «اینکودا» در واقع یک ایستگاه اطلاعاتی اسرائیل در آفریقا بود.

نگرفت و به عنوان دبیر سیاسی و رئیس دفتر خصوصی، **لوی‌اشکول**نخست‌وزیر جدید باقی ماند. از سال ۱۹۶۵ تا ۱۹۶۸ سفیر اسرائیل در اوگاندا، رواندا و بروندی بود. **لوبرانی**در دوران حضور خود در اوگاندا به یکی از بانفوذترین و مطلع‌ترین افراد در آن کشور تبدیل شد و مشاورانی را در نیروی هوایی، ارتش و پلیس اوگاندا به کار گمارد.

او از سال ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۱ سفیر اسرائیل در اتیوپی بود و از سال ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۳ در هیأت مدیره صنایع کور (koor) به عنوان رئیس پروژه‌ها و رئیس تشکیلات اقتصادی مشترک در خارج بود. این هیأت سیاست اساسی صنایع، بزرگترین شرکت صنعتی اسرائیل را تعیین می‌کند.

اوری‌لوبرانی در سال ۱۳۵۲ش/ ژوئن ۱۹۷۳ به جای **مه‌یرعزری** به عنوان نماینده سیاسی یا سفیر غیررسمی اسرائیل در ایران به فعالیت مشغول شد و تا زمان سقوط سلطنت پهلوی و پیروزی انقلاب اسلامی در این سمت باقی بود. او از همسرش **سارانی‌لوی** دارای چهار فرزند دختر است.

درباره او نوشته‌اند که یک کارمند و مأمور لایق دولت اسرائیل، اما یک شخص بی‌مزه (کودن و بی‌محتوا) بوده است. (اسناد لانه جاسوسی، شماره ۱۱، ص ۹۴؛ نیز سند ساواک، خرداد ۱۳۵۲، طبقه‌بندی سرّی و سازمان‌های یهودی و صهیونیستی در ایران).

۱. مجید صفاتاج، دانشنامه فلسطین، جلد اول، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول ۱۳۸۰، ص ۲۷۲.

۲. یان‌بلک و بنی‌موریس، ص ۵۴۵.

ما نهانگاه بزرگی پر از اسلحه داشتیم... تنها پوششی برای معاملات موساد به شمار می‌رفتیم. هنگامی که می‌خواستند کسی را به کشورهای عرب بفرستند، این کار را از طریق ما انجام می‌دادند... در محموله‌هایمان نامه‌های جاسوسان مستقر در کشورهای عرب را برای آنها می‌فرستادیم.[۱]

حضور و نفوذ اسرائیلی‌ها، در اتیوپی به شکل‌ها و عناوین گوناگون همواره تداوم و استمرار داشته است.

حتی بعد از آنکه کودتای نظامی مارکسیستی در سال ۱۹۷۴، رژیم هایله سیلاسی را برانداخت، ارتباط با اتیوپی حفظ شد. بین سایر دلایلی که دولت اتیوپی برای حفظ این ارتباط داشت، این نیز مطرح بود که اتیوپی از اسرائیل به عنوان رابطی با ایالات متحده سود می‌برد. در اواخر سال ۱۹۹۰ این رابطه هنوز آنقدر گرم بود که اسرائیل برای رژیم آدیس‌آبابا بمب خوشه‌ای ارسال کند تا در مقابل چریک‌های جدایی‌طلب به کار رود. [...] واشنگتن ارسال کمک نظامی مرگ‌آور اسرائیل به اتیوپی را [...] نادرست ارزیابی نمی‌کرد.[۲]

اسرائیلی‌ها با این نفوذ و حضور همه‌جانبه، توانستند طرح انعقاد پیمان سه‌جانبه اطلاعاتی اتیوپی، اسرائیل و ایران را به مرحله اجرا و عمل دربیاورند. به گونه‌ای که یک پیمان و قرارداد همکاری اطلاعاتی و جاسوسی سه‌جانبه بین سه رژیم یاد شده به امضا رسید.

بر اساس این پیمان اطلاعاتی سه‌جانبه، اسرائیلی‌ها توانستند، امکانات اطلاعاتی اتیوپی را در کنار ایران، در سراسر منطقه خاورمیانه و آفریقا به ویژه شمال آفریقا، و علیه ملت‌های مسلمان و کشورهای اسلامی و عربی در خدمت مطامع و اهداف خود به کار گیرند.

اریتره

پس از تشکیل دولت موقت اریتره در ژوئیه سال ۱۹۹۱/۱۳۸۰، اسرائیل تلاش همه‌جانبه‌ای را برای نفوذ و برقراری ارتباط با آن آغاز کرد.

به دنبال همه‌پرسی معروف آوریل ۱۹۹۳م/۱۳۷۲ش، در اریتره، که با نظارت جامعه جهانی برگزار گردید، استقلال اریتره از اتیوپی تأیید و به رسمیت شناخته شد. رژیم

۱. کاکبورن، صص ۱۷۲-۱۷۳. به نقل از بنیامین بنت هلحمی، ارتباط اسرائیلی، نیویورک، کتاب‌های پانتئون، ۱۹۸۷، ص ۵۲.

۲. کاکبورن، ص ۱۷۳. به نقل از مجله سیاست خارجی اسرائیل، ژانویه ۱۹۹۱.

صهیونیستی بلافاصله پس از این رویداد کشور اریتره را به رسمیت شناخت. این در حالی بود که اسرائیل همواره از اتیوپی در مقابله و سرکوب استقلال‌طلبان اریتره حمایت و پشتیبانی می‌کرد و با اهداف استقلال‌طلبان به شدت مخالف بود. بعضی اسناد و منابع حکایت از آن دارند که از زمان تشکیل دولت موقت در سال ۱۹۹۱م/۱۳۷۰ش، در اریتره، اسرائیلی‌ها تحت پوشش کارشناسان کشاورزی و گروه‌های پزشکی در آن سامان نفوذ کردند و برای برقراری رابطه با اریتره گام برداشتند.[۱] این رابطه به تدریج به صورت عادی درآمد و اسرائیل با یک چرخش سیاسی و تاکتیکی، تعقیب استراتژی پیرامونی در منطقه مزبور را از طریق اریتره مناسب و مطلوب ارزیابی کرد. چندین سال پیش، اسرائیلی‌ها پس از بهبود روابط با اریتره، تصرف جزیره حنیش از نیروهای یمنی را به فال نیک گرفتند. در همان زمان یک تحلیل‌گر و کارشناس اسرائیلی در مسایل استراتژیک خاورمیانه، گرفتن جزیره حنیش را در چارچوب استراتژی پیرامونی و پیشگیرانه منطقه‌ای اسرائیل ارزیابی و اعلام کرد.[۲]

این حمله و تجاوز، در آذر ماه ۱۳۷۴ش/دسامبر ۱۹۹۵م، از سوی ۵هزار سرباز اریتره‌ای با پشتیبانی ۶قایق اسرائیلی و نیروی هوایی رژیم صهیونیستی، به جزیره حنیش انجام گرفت. منابع دیپلماتیک از همان ابتدا این تهاجم را یک طرح صهیونیستی ارزیابی کردند.[۳]

گفته می‌شود، پس از اعلام استقلال اریتره تا سال ۱۹۹۵م/۱۳۷۴ش، سه توافق‌نامه نظامی، سیاسی و اقتصادی میان طرف اسرائیلی و اریتره به امضا رسیده است. عمده‌ترین این توافق‌نامه‌ها، نظامی است که به اسرائیل اجازه می‌دهد از تسهیلات پایگاه نظامی در اسمره، «ننگالیا» و «سنهین» برخوردار شود.[۴] به عقیده کارشناسان، اهمیت اریتره در حال حاضر برای اسرائیل، به مثابه کلید تسلط بر آبراه دریای سرخ و کانال سوئز است. چرا که بخش عمدهٔ نفت کشورهای اسلامی و عربی به مقصد اروپا و آمریکای شمالی از این آبراه می‌گذرد.[۵]

---

۱. ن.ک: داود کریملو، اریتره، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ اول ۱۳۷۳، صص ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۷.

۲. ابراهیم خیاط، الحیات، ۱۷ آوریل ۱۹۹۶م/ ۱۳۷۵/۱/۲۸ش، ترجمه محمدحسن خوانساری‌زاده، چاپ انگلستان، ایران در مطبوعات جهان، ۱۶۳۴، تیر ماه ۱۳۷۵.

۳. علیرضا سلطانشاهی، اریتره قمر جدید اسرائیل، روزنامه جمهوری اسلامی، ۲ شهریور ۱۳۷۶، شماره ۵۲۷۴. به نقل از: مجلة البلاد، ۲۷ شوال ۱۴۱۶، شماره ۲۷۵، ص ۲۷۵.

۴. همان منبع؛ به نقل از: مجله مطالعات آفریقا، زمستان ۱۳۷۳، شماره دوم، سال اول، ص ۱۶۶.

۵. همان منبع؛ به نقل از: مجله فلسطین الثورة، مورخ ۱۵ فوریه ۱۹۹۶، شماره ۶۵۰، ص ۴۳.

● همکاری اطلاعاتی

اتیوپی، اسرائیل و ساواک

اتیوپی، اسرائیل و ساواک

دربارهٔ همکاری سرویس‌های اطلاعاتی سه گانه اسرائیل، اتیوپی و ایران شاهنشاهی، در اسناد ساواک، اخبار و اطلاعات قابل توجهی خودنمایی می‌کنند. اسناد مزبور نشان می‌دهد که پس از انعقاد پیمان اطلاعاتی سه‌جانبه مزبور، نمایندگی ساواک در اتیوپی و نمایندگی سرویس اطلاعاتی اتیوپی در تهران مستقر شد. نشست‌های سه‌جانبه اطلاعاتی طبق یک برنامه کاری از پیش طراحی شده، تقریباً شبیه برنامه کاری سرویس سه‌جانبه ایران، ترکیه و اسرائیل، به‌طور مستمر، برپا می‌شد. در یکی از گزارش‌های ساواک، موضوع برگزاری کنفرانس سه گانه اتیوپی، اسرائیل و ایران، و مسایل مربوط به چگونگی برگزاری، موضوعات پیشنهادی، نفرات شرکت کننده و دستورات جلسه مورد بررسی قرار گرفته است.

یادآوری می‌شود که برای هریک از سرویس‌های سه گانه، طبق پیمان یاد شده، اسم مستعار یا نام رمز خاص انتخاب شده بود. در این پیمان، از سرویس اطلاعاتی ایران با نام رمز شیر، اتیوپی با نام رمز ***پلنگ*** و اسرائیل با نام رمز ***فیل*** و نام رمز هر سه سرویس با هم، ***عقاب*** یاد می‌شد.

درباره پیشنهاد سرویس اسرائیل

بازگشت بشماره ۱۰۰۱/۵۲۲۰پ-۵۱/۱۱/۹

با توجه به بررسیهای معموله نظرات این اداره کل در مورد هریک از موارد مندرج در عطفی

فوق بشرح پیوست جهت هرگونه اقدام مقتضی ایفاد می‌گردد.

مدیر کل اداره دوم- فرازیان

۱- تشکیل کنفرانس معاونان سه‌گانه در روزهای ۷ و ۸ اسفند ۱۳۵۱ در اسرائیل مورد تائید می‌باشد.

۲- سازمان نمایندگی ساواک در اتیوپی که ضمناً عهده‌دار وظیفه دبیرخانه سه‌گانه می‌باشد مورد تصویب قرار گرفته و آقای محمد بهمنش به این سمت تعیین گردیده که پس از انجام مراحل توجیهی و آموزشی با کارمند مربوطه به محل مأموریت عزیمت خواهد نمود.
ضمناً بفرموده تیمسار ریاست ساواک رئیس نمایندگی اتیوپی در جلسات کنفرانس سه‌گانه معاونان متشکله در اسرائیل نیز شرکت خواهد نمود.

۳- در مورد پیشنهادات سرویس اسرائیل نظرات زیر اعلام می‌گردد:

الف- هیئت‌های نمایندگی:

۱) شرکت یک نفر کارمند اطلاعاتی که کارشناس امور منطقه باشد در کنفرانس مورد تائید می‌باشد و کارمند مربوطه قبلاً به بخش پیمانها معرفی گردیده است.

۲) کارمندی که انتخاب گردیده علاوه بر اینکه در جلسات معاونان پیرامون عملیات جمع‌آوری در منطقه مذاکره خواهد نمود عنداللزوم در زمینه بررسی مسائل نیز شرکت خواهد کرد.

ب- سیستم برقراری ارتباط:

۱) این اداره کل در انتظار وصول پیشنهاد سرویس اسرائیل در مورد موضوع مسائل ارتباطی می‌باشد.

۲) بنظر این اداره کل وجود یک کارشناس مخابرات در جلسات کنفرانس سه‌گانه از نظر مشارکت در مذاکرات فنی ضروری خواهد بود که به همین نحو در گزارش معروضه قبلی پیشنهاد گردید و مورد تصویب تیمسار ریاست ساواک قرار گرفت.

پ- دستور جلسه پیشنهادی:

۱) نماینده این اداره کل ضمن مشارکت در بحث پیرامون مسائل سیاسی و عملیاتی و در صورت لزوم مسائل سازمانی در کمیته تهیه طرح به منظور عملیات جمع‌آوری نیز شرکت خواهد نمود.

۲) کارشناس مخابراتی ساواک که در کنفرانس سه‌گانه شرکت خواهد کرد بموازات تشکیل سایر جلسات در کمیته کارشناسان مخابراتی نیز شرکت خواهد نمود.

۳) در صورت تصویب موارد فوق‌الذکر و هم‌چنین اسامی شرکت کنندگان ساواک در کنفرانس سه‌گانه ضمن آنکه به سرویس اسرائیل اعلام می‌گردد از طریق سرویس اسرائیل به سرویس اتیوپی نیز اعلام گردد.

ت ـ در مورد پیشنهاد سرویس اسرائیل به دبیرخانه سه‌گانه در مورد تهیه نیازمندیهای جمع‌آوری از جمهوری دمکراتیک خلق یمن و سومالی اقدام به شرح شش صفحه بپیوست ایفاد می‌گردد.

ث ـ در مورد نشان کردن گروهها و اشخاصی که همکاری با آنها بمنظور نفوذ در سیاستهای جمهوری دمکراتیک خلق یمن در زمینه حمایت و کمک به عناصر برانداز در منطقه امکان‌پذیر باشد.

پیشنهاد می‌گردد که موضوع در جریان تشکیل جلسات کنفرانس در کمیته‌های مربوطه مورد مذاکره و بررسی قرار گیرد. و در مورد تنظیم طرح جمع‌آوری در زمینه کشورهای عراق ـ کویت ـ قطر ـ بحرین و دولت امارات عربی متحده و دریای سرخ نیز از طرف سرویسهای دوگانه اقدام لازم معمول گردد.

هنگام بحث پیرامون سازمان همکاریهای سه‌گانه در صورت تصویب پیشنهادات و مطالب زیر را در مورد وظائف و سازمان دبیرکل و دبیرخانه سه‌گانه مطرح بفرمائید.

۱ـ سرویس اتیوپی بعنوان سرویس میزبان در مورد لزوم کمکهای لازم در زمینه‌های مختلف ـ فنی ـ اداری و تدارکاتی درباره دبیرکل سه‌گانه معمول خواهد داشت.

۲ـ موضوع همکاری ساواک با سرویس اتیوپی بطور دوجانبه و در چهارچوب همکاریهای سه‌گانه از حیطه‌بندی حفاظتی مخصوص برخوردار است و مقامات سرویس اتیوپی نباید پیرامون چگونگی این همکاری با مقامات سفارت شاهنشاهی مذاکره کنند.

۳ـ سرویس اتیوپی باید یک نفر رابط جهت تماسهای دبیرکل سه‌گانه تعیین و معرفی نماید. دبیرکل باید بتواند در موارد لزوم تلفنی از رابط سرویس اتیوپی تقاضای ملاقات بنماید. محل این ملاقاتها نیز باید قبلاً تعیین گردد.

۴ـ بودجه دبیرخانه از یک تنخواه‌گردان ۱۵۰۰ دلاری تشکیل می‌شود که به نسبت بین سه سرویس تقسیم خواهد شد. مخارج دبیرخانه در گزارش گردش کاری که دبیرکل تقدیم کنفرانس معاونان و شورای رؤسای سه سرویس می‌کند منعکس می‌شود و هر سه سرویس بلافاصله بعد از خاتمه

کنفرانس در مورد پرداخت کسری بودجه اقدام خواهند کرد ـ تا این بودجه به حدنصاب ۱۵۰۰ دلار برسد.

۵ـ سازمان دبیرخانه در حال حاضر مرکب از شخص دبیرکل و یکنفر خدمتکار خواهد بود که حقوق و مزایای وی با توجه به شرایط محلی بوسیله دبیرکل تعیین و بعداً جهت تصویب نهائی به رؤسای سه سرویس تقدیم خواهد شد. حقوق خدمتکار بطور تساوی بوسیله هر سه سرویس پرداخت خواهد شد.

۶ـ دبیرکل بطور منظم در شورای سه‌گانه و کنفرانس معاونان سه‌گانه شرکت خواهد کرد و هزینه خرید بلیط هواپیما (در مواقعی که کنفرانس در خارج از اتیوپی برگزار می‌شود) جهت شرکت در این کنفرانسها از محل بودجه ثابت دبیرخانه تأمین خواهد گردید.

۷ـ دبیرکل در مسافرتهای خود بخارج از اتیوپی (جهت شرکت در کنفرانسها) هزینه معیشت دریافت خواهد کرد (در حدود ۱۵ دلار در روز).

۸ـ دبیرکل اخبار مربوط به برگزاری کنفرانسها و تعهدات مختلف سرویسها را بعد از استخراج از قطعنامه‌های مصوبه به موقع و بطور کتبی به هر سه سرویس اعلام خواهد کرد.

۹ـ مطالب و مدارک مربوط به سرویس ایران را دبیرکل ضمن استفاده از یکدستگاه بیسیم (مستقر در سفارت شاهنشاهی) و همچنین پیک به تهران ارسال خواهد کرد و مطالب مربوط به سرویس اسرائیل در محل در اختیار رابط سرویس مذکور گذارده خواهد شد.

پیمانها[1]

در ادامه این سند، اطلاعاتی درباره کشور یمن (جمهوری دمکراتیک خلق یمن) تحت عنوان «فهرست نیازمندی‌های اطلاعاتی ضمیمه که در واقع به عنوان گزارش پیشنهادی به کنفرانس سه‌جانبه، ارایه شده است:

جمهوری دمکراتیک خلق یمن

فهرست نیازمندیهای اطلاعاتی

الف ـ داخلی

۱ـ گروه‌بندیها و اختلافات در داخل هیئت رهبری در مورد مسائل داخلی و امور خارجی (بخصوص نسبت به موضوع وحدت دو یمن).

---

۱. گزارش ساواک، مورخ ۵۱/۱۱/۱۱، شماره ۲۲۴/۵۳۰۵۶، با طبقه‌بندی سری.

۲ـ میزان نفوذ جبهه ملی (سازمان سیاسی حاکم) در ارتش و طبقات مختلف اجتماع.
۳ـ گروه‌بندیهای داخلی جبهه ملی و نظرات گروهها در مورد مسائل داخلی و امور خارجی (بخصوص مسئله وحدت).
۴ـ اقدامات سوسیالیستی رژیم و اثرات آن در:
(الف) وحدت دو یمن
(ب) افکار عمومی
۵ـ روابط و فعالیتهای احزاب سیاسی (اعم از چپ یا راست) له یا علیه دولت در داخل یا خارج از کشور و عکس‌العمل دولت در برابر آنها.
۶ـ اقدامات و فعالیتهای جبهه وحدت ملی (N.U.F) در خارج از کشور ـ حمایتهای خارجی که از این جبهه بعمل می‌آید.
۷ـ وضع عشایر و قبایل در برابر دولت:
ـ اقداماتی که از جانب دولت در جهت کسب پشتیبانی عشایر و قبایل بعمل می‌آید.
ـ ناخرسندیهای عشایر و قبایل و هرگونه رابطه‌ای که با جمهوری عربی یمن و عربستان سعودی پیدا می‌کنند.
۸ـ اوضاع اقتصادی کشور ـ اثرات اکتشافات و تولیدات نفتی در پیشرفتهای اقتصادی.
ب ـ خارجی
۱ـ روابط با جمهوری عربی یمن ـ هرگونه تحول در زمینه تحقق وحدت دو کشور.
۲ـ روابط با عربستان سعودی و عمان و حمایت جمهوری دمکراتیک خلق یمن از فعالیتهای براندازی علیه این دو کشور.
۳ـ نحوه و میزان کمکهای رژیم به جبهه آزادیبخش خلق خلیج عربی و عمان در اجرای فعالیتهای چریکی و براندازی.
۴ـ روابط و همکاری با عراق بخصوص از نظر حمایتهائی که از سازمانهای برانداز در جنوب شبه جزیره عربستان بعمل می‌آید.
۵ـ روابط و همکاری با سایر کشورهای عربی بخصوص لیبی ـ مصر و سوریه.
۶ـ همکاری و کمک به سازمانهای فلسطینی و تسهیلاتی که در باب‌المندب و سوکوتره در اختیار آنان گذارده می‌شود.

۷ـ حمایت از جبهه آزادیبخش اریتره و تسهیلاتی که در اختیار این جبهه قرار می‌گیرد.

۸ـ روابط با کشورهای کمونیست بویژه شوروی و چین از نظر نظامی و اقتصادی ـ رخنه و نفوذ شوروی و چین در شئون مختلف کشور ـ تسهیلات بندری که در اختیار شوروی قرار می‌گیرد بخصوص در جزیره سوکوتره.

۹ـ هرگونه همکاری با کشورهای کمونیست با توجه به حمایت آنها از جبهه‌های برانداز در جنوب شبه‌جزیره عربستان.

۱۰ـ روابط با کشورهای غیرعرب آسیائی.

۱۱ـ روابط با کشورهای بلوک غرب.

پ ـ امور نظامی

۱ـ استعداد و ترکیبات گسترش نیروهای مسلح.

۲ـ اسلحه و مهمات بویژه قدرت موشکی (و انواع و تعداد آن).

۳ـ انواع و تعداد هواپیماها و هلیکوپتر و سیستم دفاع هوائی.

۴ـ پیمانهای نظامی و قراردادهای خرید اسلحه و حضور مستشاران نظامی خارجی.

۵ـ صنایع نظامی و نوع و میزان محصولات.

۶ـ تأسیسات و فعالیتهای نظامی (بخصوص در جزیره پریم).[1]

به این ترتیب اولین نشست کمیته معاونان و کمیته ارتباطات سرویس‌های اطلاعاتی اتیوپی، ایران و اسرائیل در اسفند ماه سال ۱۳۵۱ در تل‌آویو برگزار شد. در گزارش ساواک در این باره آمده است:

اولین اجلاسیه کمیته معاونان سه‌گانه

منظور:

استحضار تیمسار ریاست ساواک و صدور اوامر.

۱ـ اولین اجلاسیه کمیته معاونان سه‌گانه مرکب از سرویسهای ایران ـ اتیوپی و اسرائیل و کمیته‌های تابعه آن شامل کمیته اطلاعات و کمیته ارتباطات در روزهای ۷ و ۸ اسفند ماه ۵۱ در شهر تل‌آویو برگزار گردید.

۲ـ ترجمه و اصل گزارشات مشروحه زیر به پیوست تقدیم می‌گردد تا در صورت تصویب مصوبات

---

۱. گزارش ساواک، مورخ ۱۳۵۱/۱۱/۱۱، شماره ۲۲۴/۵۳۰۵۶، با طبقه‌بندی سری.

و تصمیمات مندرج در این گزارشها بمورد اجرا گذارده شود.

الفـ توصیه‌های کمیته معاونان سه‌گانه به رؤسای سرویسهای سه‌گانه.

بـ توصیه‌های کمیته ارتباطات به کمیته معاونان سه‌گانه.

پـ توصیه‌های کمیته معاونان سه‌گانه پیرامون فعالیت ویژه سیاسی به رؤسای سرویسهای سه‌گانه.[1]

در ادامه این گزارش، متن توصیه‌ها و پیشنهادهای کمیته معاونان سه سرویس به رؤسای دستگاه اطلاعاتی سه کشور، ضمیمه شده است. در این توصیه‌نامه به چگونگی مبادله اطلاعات، هزینه بعضی فعالیت‌ها، بودجه مشترک، چگونگی ارایه گزارش گردش کار، وظایف کمیته‌ها و زمان برگزاری اجلاس آتی کمیته معاونان، اشاره شده است:

توصیه‌های کمیته معاونان سه‌گانه به رؤسای سرویسهای سه‌گانه

۱ـ کمیته معاونان سه‌گانه در روزهای ۷ و ۸ اسفند ماه/۵۱ در شهر تل‌آویو برگزار شد.

۲ـ کمیته تصمیم گرفت که توصیه‌های زیر را جهت تصویب تقدیم رؤسای سرویسهای سه‌گانه بنماید:

الفـ اسامی رمز برای همکاری سه‌گانه و سه سرویس،

سرویسهای سه‌گانه = عقاب

ایران = شیر

اتیوپی = پلنگ

اسرائیل = فیل

بـ بعد از اینکه نماینده ایران در آدیس‌آبابا مستقر گردید دبیرخانه سه جانبه را تشکیل داده و بعنوان دبیرکل شروع بکار خواهد کرد. تا تاریخ مستقر شدن دبیرکل سرویس اسرائیل مسئولیت انجام امور دبیرخانه سه‌گانه را بعهده خواهد داشت.

پـ (۱) بمنظور تفکیک مدارکی که بطور دوجانبه مبادله می‌گردد از مدارکی که بین سرویسهای سه‌گانه مبادله می‌شود گزارشهائی که در اختیار سرویسهای سه‌گانه گذارده می‌شود با کلمه «عقاب» مشخص خواهد شد. سرویس اسرائیل مهرهای لازم را در اختیار سرویسهای ایران و اتیوپی و همچنین دبیرکل خواهد گذاشت.

(۲) هریک از اعضاء سرویسهای سه‌گانه بطور ماهانه فهرستی از گزارشات ارسالی جهت

۱. گزارش ساواک، مورخ ۱۳۵۱/۱۲/۲۰، بدون شماره، با طبقه‌بندی سری.

سرویسهای سه‌گانه تهیه کرده و در اختیار دبیرکل خواهند گذاشت. این فهرست شامل تعداد گزارشات ارسالی و موضوع این گزارشات خواهد بود.

ت- کمیته پیشنهاد می‌کند که بودجه دبیرخانه بمیزان ۱۵۰۰ دلار آمریکا تعیین گردد. این بودجه بطور تساوی بین سرویس عضو تقسیم خواهد شد. این بودجه برای هزینه‌های مربوط به مسافرت دبیرکل بکشورهای ایران و اسرائیل بمنظور شرکت در کنفرانسهای سه‌گانه- هزینه معیشت روزانه وی هنگام اقامت در مناطق دور از محل اقامت و همچنین سایر هزینه‌های اداری مصرف خواهد شد. فهرست مخارج دبیرخانه بوسیله کمیته معاونین بررسی خواهد شد. دبیرکل طی هریک از جلسات کمیته معاونین گزارشی از وضع بودجه دبیرخانه شامل هزینه‌های مصرف شده در اختیار خواهد گذاشت. کمیته معاونین بطور منظم بودجه دبیرخانه را بنحوی تصویب خواهد کرد که به حدنصاب ۱۵۰۰ دلار آمریکا برسد.

ث- سرویس ایران وظائف دبیرکل را تنظیم کرده و بصورت پیشنهاد کتباً در اختیار سرویسهای اسرائیل و اتیوپی خواهد گذاشت.

ج- بودجه مشترک برای هزینه‌های عملیاتی سه گانه:

هزینه‌های عملیاتی سه‌گانه برای هر عملیات بطور جداگانه تعیین خواهد شد. و اینکار با توجه به تصمیم رؤسای سرویسهای سه‌گانه در زمینه اجرای عملیات بخصوصی انجام خواهد گرفت. کمیته معاونان سه‌گانه عملیات پیشنهادی را مورد بحث قرار داده و در مورد هریک از سرویسهای عضو که باید مجری عملیات شوند توافق خواهد کرد. سرویس عضویکه مسئولیت اجرای عملیات را بعهده دارد امکانات موجود را مورد بررسی قرار داده و بودجه عملیاتی را پیشنهاد خواهد کرد. این بودجه همراه با طرح عملیاتی مورد نظر در اختیار کمیته معاونان سه‌گانه گذارده خواهد شد تا مورد بررسی قرار گیرد. هرگاه طرح عملیاتی و بودجه پیشنهادی بوسیله معاونان سه‌گانه مورد تصویب قرار گرفت هزینه‌های عملیاتی بطور تساوی بین سه سرویس تقسیم خواهد شد و در اختیار سرویس مأمور اجرای عملیات گذارده خواهد شد. سرویس مجری عملیات مطالب زیر را در اختیار دو سرویس دیگر خواهد گذاشت:

(۱) مطالب و مدارک اطلاعاتی که در نتیجه اجرای عملیات بدست آمده است.

(۲) یک گزارش گردش کار مشروح پیرامون عملیات مورد نظر در اختیار کمیته معاونان

سه‌گانه در هریک از جلسات کمیته گذارده خواهد شد تا اینکه کمیته پایان عملیات را تصویب نماید. کمیته معاونان پیرامون ادامه ـ توسعه ـ محدود کردن یا خاتمه عملیات تصمیم گرفت و با توجه به این تصمیم بودجه مربوطه را تعیین خواهد کرد. این تصمیمات مبتنی بر میزان پیشرفت و منافع حاصله از عملیات مورد نظر خواهد بود.

۳ـ سرویس اتیوپی پیشنهاد کرد که در صورت لزوم کمکهای فنی لازم را در اختیار دبیرکل بگذارد. این پیشنهاد ضمن اظهار تشکر مورد قبول کمیته قرار گرفت. دبیرکل ضمناً با نماینده سرویس اسرائیل در آدیس‌آبابا تماس نزدیک خواهد داشت.

۴ـ کمیته معاونان توصیه‌های کمیته ارتباطات را تصویب کرد و تصمیم به اجرای این توصیه‌ها گرفت. معاونان سه‌گانه این تصمیمات را بصورت گزارشی در اختیار رؤسای متبوعه خود خواهند گذاشت.

۵ـ کمیته معاونان ارزیابیها و توصیه‌های کمیته اطلاعات را مورد بررسی و بحث قرار داد. کمیته تصمیم گرفت:

الف ـ از اعضای کمیته اطلاعات درخواست نماید پیشنهاداتی بمنظور انجام عملیات جمع‌آوری ویژه تهیه نمایند. این پیشنهادات بوسیله هر هیئت نمایندگی بطور جداگانه تسلیم اجلاسیه آینده کمیته اطلاعات (ژوئیه/ ۱۹۷۳) خواهد گردید. کمیته اطلاعات طی اجلاسیه آینده خود امکانات هریک از سرویسهای عضو را در زمینه پوشاندن هدفهای ضروری و ویژه مورد بررسی قرار داده و با توجه به این بررسی پیشنهاداتی تقدیم کمیته معاونان خواهد نمود.

ب ـ کمیته اطلاعات طی هریک از جلسات آینده خود خلاصه‌ای از هدفهای جمع‌آوری و پیشنهادات مربوطه تهیه کرده و آنرا تقدیم کمیته معاونان خواهد کرد. این پیشنهادات بطور خلاصه و روشن تنظیم گردیده و شامل توصیه‌های مربوط به سرویسی خواهد بود که امکان اجرای طرح جمع‌آوری بخصوصی را خواهد داشت.

پ ـ هرگونه تقاضای فوری یکی از سرویسهای عضو بمنظور پوشاندن هدف جمع‌آوری بخصوص بطور کتبی در اختیار دو سرویس دیگر گذارده خواهد شد تا آنرا مورد بررسی و تصویب قرار دهد. در صورت لزوم معاونان سه‌گانه در فواصل بین اجلاسیه‌های دائمی و ۶ ماهه خود ملاقات خواهند کرد تا درخواست یا پیشنهاد مورد نظر را بررسی نمایند.

ت ـ هریک از سرویسهای سه‌گانه می‌توانند بدلیل فوریت موضوع طرح عملیاتی بخصوصی را

کتباً بدو سرویس دیگر پیشنهاد نماید در مورد این قبیل پیشنهادات بهمان ترتیبی رفتار خواهد شد که در بند (۵)ـ پـ ذکر آن گذشته است.

۶ـ تصمیمات و توصیه‌های کمیته معاونان بدینوسیله تقدیم رؤسای سرویسهای سه‌گانه می‌گردد تا این تصمیمات را مورد تصویب قرار داده و مراتب را قبل از پایان مارس/۱۹۷۳ اعلام دارند. نظرات احتمالی رؤسای سرویسهای سه‌گانه پیرامون تصمیمات و توصیه‌های معاونان طی اجلاسیه آینده شورا در ژوئیه/ ۱۹۷۳ مورد بحث قرار خواهد گرفت.

۷ـ اجلاسیه آینده کمیته معاونان در شهر تهران ظرف هفته اول (ژوئیه/ ۱۹۷۳ـ ۱۰ الی ۱۶ تیر ماه/ ۱۳۵۲) برگزار خواهد شد. این اجلاسیه دو روز قبل از شورای سه‌گانه تشکیل خواهد شد. تاریخ دقیق کنفرانس کتباً بوسیله سرویس ایران پیشنهاد شده و بوسیله سرویسهای اسرائیل و اتیوپی تصویب خواهد شد.[1]

در ادامه، توصیه‌ها و پیشنهادهای کمیته ارتباطات نیز به‌کمیته معاونان سه‌گانه سرویس‌ها ارایه شده است. در این توصیه‌نامه، به چگونگی ارسال و مبادله پیام‌های اطلاعاتی، نحوه استفاده از رمز و شماره گذاری پیام‌ها و تعیین پیک از سوی سرویس اطلاعاتی اسرائیل برای برقراری ارتباط بین ایران و اتیوپی، تا قبل از استقرار سیستم پیک سیاسی بین دو سرویس مزبور، اشاره شده است:

توصیه‌های کمیته ارتباطات به کمیته معاونان سه‌گانه

کمیته ارتباطات در روز ۷ اسفند ماه ۵۱ در شهر تل‌آیو تشکیل جلسه داده و طرق مختلف ارتباطی را بنحویکه سه سرویس بتواند پیام‌های رمز شده را بین خود مبادله نمایند مورد بررسی قرار داد. کمیته تصمیم گرفت که توصیه‌های مشروحه زیر را به‌کمیته معاونان تقدیم نماید:

الف ـ

(۱) پیام‌های صادره از اسرائیل برای سرویسهای ایران و اتیوپی بصورت رمز بتهران و آدیس‌آبابا مخابره شده و بعد از کشف در اختیار نمایندگان سرویسهای مربوطه گذارده خواهد شد.

(۲) پیام‌های صادره از تهران به آدیس‌بابا و تل‌آویو بصورت کشف در اختیار نماینده سرویس اسرائیل در تهران گذارده خواهد شد و وی بعد از رمز کردن این پیامها آنها را فوراً به تل‌آویو مخابره می‌کند و بعداً از تل‌آویو به آدیس‌آبابا مخابره خواهد شد. در این مرحله پیامهای وارده

---

۱. پیوست همان گزارش، مورخ ۵۱/۱۲/۲۰.

کشف شده و در اختیار نماینده سرویس مربوطه گذارده خواهد شد.

(۳) پیامهای صادره از آدیس‌آبابا به مقصد تل‌آویو و تهران در اختیار نماینده سرویس اسرائیل در آدیس‌آبابا گذارده خواهد شد و این پیام‌ها بعد از رمز شدن به تل‌آویو مخابره و از آنجا بتهران مخابره خواهد گردید. در تهران پیامهای مذکور بصورت کشف در اختیار نماینده سرویس ایران گذارده خواهد شد.

(۴) پیامهای صادره از تهران که فقط برای سرویس اتیوپی ارسال می‌شود بصورت رمز در اختیار نماینده سرویس اسرائیل در تهران گذارده خواهد شد. این پیامها از طریق تل‌آویو در اختیار نماینده سرویس اسرائیل در آدیس‌آبابا گذارده خواهد شد. پیامهای مذکور بدون هیچگونه تغییری در اختیار نماینده سرویس ایران در آدیس‌آبابا گذارده خواهد شد و این پیامها بعد از کشف شدن بوسیله نماینده ایران در اختیار سرویس اتیوپی گذارده می‌شود.

(۵) پیامهای صادره از آدیس‌آبابا که فقط برای سرویس ایران ارسال می‌شود بصورت کشف در اختیار نماینده سرویس ایران در آدیس‌آبابا گذارده خواهد شد و نامبرده بعد از رمز کردن پیامهای مذکور را در اختیار نماینده سرویس اسرائیل در آدیس‌آبابا خواهد گذارد و نامبرده این پیامها را بدون هیچگونه تغییر به تل‌آویو مخابره کرده و از تل‌آویو پیامهای مذکور برای نماینده سرویس اسرائیل در تهران مخابره خواهد شد تا در اختیار سرویس ایران گذارده شود.

ب-

با استقرار ارتباط مستقیم رادیو تله‌تایپ بین آدیس‌آبابا و تهران پیامهای مبادلاتی بین دو شهر بطریق مشروحه زیر ارسال خواهد شد:

(۱) پیامهای صادره از تهران بصورت رمز به آدیس‌آبابا مخابره شده و در آنجا بعد از کشف در اختیار سرویس اتیوپی گذارده خواهد شد.

(۲) پیامهای صادره از آدیس‌آبابا بصورت کشف در اختیار نماینده سرویس ایران در آن شهر گذارده خواهد شد و نماینده مذکور این پیامها را بعد از رمز کردن بتهران مخابره خواهد کرد.

پ-

بعد از استقرار ارتباط مستقیم بین آدیس‌آبابا و تهران پیامهای سه‌گانه با توجه به مفاد بندهای ۱ و ۲ و ۳ انجام خواهد شد.

ت-

روش کار:

(۱) کلیه پیامها دارای شماره ردیف خواهند بود.

(۲) پیامهای صادره از هریک از سرویسهای سه‌گانه به مقصد دو سرویس دیگر بصورت زیر تنظیم خواهد شد:

به: عقاب

از: پلنگ- فیل یا شیر

شماره:

پیامهای مبادلاتی قبل از شماره‌های ردیف با علامت EG مشخص خواهند شد.

(۳) پیامهای صادره از هریک از سرویسهای سه‌گانه به یکی از دو سرویس دیگر بطریق زیر تنظیم خواهد شد.

از: پلنگ

به: شیر

شماره:

پیامهای دوجانبه همیشه با علامت BL مشخص خواهند شد.

(۴) شماره‌های مسلسل از ۱ الی ۱۰۰ ادامه پیدا کرده و مجدداً از ۱ شروع خواهد شد. برای عطف کردن بهریک از پیامهای قبلی علامت مشخصه- تاریخ و شماره آن پیام باید ذکر گردد.

ث-

معاونان سه‌گانه تصمیم گرفتند قبل از استقرار سیستم پیک سیاسی بین سرویسهای ایران و اتیوپی کلیه مدارک و اسناد مورد نظر از طریق پیک سرویس اسرائیل بین آدیس‌آبابا و تهران مبادله گردد.[1]

اجلاس کمیته معاونان سرویس‌های ایران، اتیوپی و اسرائیل که در اسفند ۱۳۵۱ در تل‌آویو برگزار شد، نیز، توصیه و پیشنهاد خود را به رؤسای دستگاه اطلاعاتی سه‌گانه ارایه کرد. در این توصیه‌نامه به گزارش ارایه شده از سوی سرویس اسرائیل درباره اوضاع کشور یمن و نیز گروه‌های داخلی آن کشور به عنوان نمونه و الگو اشاره و سپس توصیه شده که هر

---

۱. پیوست همان گزارش، مورخ ۵۱/۱۲/۲۰، با طبقه‌بندی سری.

سه سرویس موظف به تهیه گزارش‌هایی مشابه از کشور عراق، یمن جنوبی و سومالی هستند. در ضمن تأکید شده که گزارش مورد نظر باید تا قبل از ژوئن ۱۹۷۳م/خرداد ۱۳۵۲ تهیه و ارایه شود. این توصیه نامه قبل از هر چیز نشانگر میزان اعمال نفوذ اسرائیلی‌ها به سران سرویس‌های اتیوپی و ایران و چگونگی دیکته کردن اهداف و برنامه‌ها و شگردهای صهیونیستی به سرویس‌های مزبور است:

توصیه‌های کمیته معاونان سه‌گانه پیرامون فعالیت ویژه سیاسی برای تقدیم به رؤسای سرویسهای سه‌گانه

۱ـ سرویس اسرائیل دو گزارش پیرامون اطلاعات عملیاتی درباره جمهوری دمکراتیک خلق یمن و عناصر مخالف در آن و همچنین گزارش دیگری درباره شخصیتهای یمنی که مخالف رژیم یمن جنوبی هستند تقدیم کمیته نمود.

۲ـ کمیته توصیه می‌کند که سه سرویس عضو یک سلسله گزارشات در چهارچوب اطلاعات عملیاتی پیرامون عراق، یمن جنوبی و سومالی تهیه نماید این گزارشات باید مشابه گزارشاتی باشد که سرویس اسرائیل پیرامون یمن جنوبی تهیه کرده است یعنی گزارشات مذکور لازم است حاوی حداکثر اطلاعات درباره عناصر و شخصیتهای مخالف رژیمهای سه کشور هدف باشد. این گزارشات باید قبل از اول ژوئن ۱۹۷۳ میان سرویسهای سه‌گانه توزیع گردد. در اجلاسیه آینده کمیته معاونان گزارشات نامبرده بالا در یکدیگر تلفیق گردیده و یک گزارش اطلاعات عملیاتی مشترک تنظیم خواهد گردید. یک سلسله توصیه‌ها بر مبنای اطلاعات مندرج در گزارشات یاد شده بالا تنظیم شده و تقدیم رؤسای سرویسهای سه‌گانه خواهد گردید این توصیه‌ها شامل موارد مشروحه زیر خواهد بود:

الف- تلاشهای بیشتر در جهت جمع‌آوری از هدفهای ویژه که ذکر آن در گزارشات یاد شده بالا خواهد گذشت.

ب- توصیه‌های عملیاتی.[1]

سرویس اطلاعاتی ایران، به عنوان یکی از اعضای پیمان سه‌جانبه اطلاعاتی، طی نامه‌ای پیشنهاد خود را درباره وظایف دبیرکل سه‌گانه مستقر در آدیس‌آبابا (اتیوپی) به اطلاع دو سرویس دیگر رساند. در این پیشنهاد به جایگاه و مسؤولیت دبیرکل، و تعهدات کمیته

---

۱. پیوست همان گزارش، مورخ ۵۱/۱۲/۲۰، با طبقه‌بندی سری.

معاونان در قبال او و نحوه برقراری ارتباط و تبادل اخبار و اطلاعات میان آن‌ها به شرح ذیل اشاره شده است:

وظائف دبیرکل سه‌گانه

وظائف دبیرکل سه‌گانه (ایران- اسرائیل- اتیوپی) که بنابر تصویب اولین شورای سه‌گانه بطور دائمی در آدیس‌آبابا اقامت می‌کند بشرح زیر از طرف سرویس ایران پیشنهاد می‌شود تا بعد از تصویب رؤسای دو سرویس دیگر به صورت دستورالعمل به دبیرکل ابلاغ شود.

دبیرکل سه‌گانه مسئول امور دبیرخانه‌ای همکاری سه‌گانه بین سرویسهای ایران- اسرائیل و اتیوپی بوده و وظیفه‌ای بطورکلی هماهنگ کردن فعالیتهای سه سرویس در مورد امور مربوط به همکاری سه‌گانه و کنفرانسهای مربوطه به آن می‌باشد.

جزئیات وظائف دبیرکل سه‌گانه بشرح زیر پیشنهاد می‌شود:

۱- تماس دائم و منظم با نمایندگان سرویسهای اتیوپی و اسرائیل بمنظور انجام ترتیبات مربوط به کنفرانسهای سه‌گانه- تبادل اطلاعات و مسافرتهای مقامات سه سرویس به کشورهای یکدیگر در چهارچوب همکاری سه‌گانه.

۲- یادآوری و پیگیری اقدامات اطلاعاتی- عملیاتی و غیره که در فاصله بین دو ملاقات کمیته معاونان و شورا باید بوسیله سه سرویس انجام شود- صدور- یادداشتهائی بعنوان سه سرویس با توجه به قطعنامه کنفرانسها در مورد برگزاری شورای سه‌گانه و کمیته‌های تابعه آن و یا ملاقات یا کنفرانس دیگری که در چهارچوب همکاری سه‌گانه بین سه سرویس انجام می‌گیرد.

در این یادداشتها دبیرکل تاریخ- محل برگزاری و موضوع کنفرانس مورد نظر را باطلاع سه سرویس رسانده و از آنها درخواست خواهد نمود که نمایندگان خود را در کنفرانس مورد نظر تعیین کرده و نظریات احتمالی خود را ارائه نمایند. این یادداشتها که پس از تلفیق نظرات سه سرویس تهیه می‌شود حداقل یک ماه قبل از برگزاری هر کنفرانس بین سه سرویس توزیع خواهد شد.

۳- حضور در جلسات شورا و کمیته معاونان سه‌گانه بمنظور اطلاع از مصوبات این جلسات.

۴- تنظیم یک گزارش گردش کار از فعالیتهای دبیرخانه و یک گزارش مالی از مخارج انجام شده[؛] دبیرکل گردش کار خود را در جلسات شورا و کمیته معاونان قرائت کرده و نظرات اعضاء کنفرانسهای فوق‌الذکر را در مورد گزارش خود استفسار خواهد نمود.

۵ـ تنظیم گزارش مبادله اخبار بین سه سرویس بر مبنای گزارش هر سرویس پیرامون امر مبادله خبر، کیفیت اخبار مبادله شده و میزان پوشاندن فهرست نیازمندیهای هر سرویس.
(فرم گزارش مبادله اخبار بعداً بوسیله کمیته معاونان تنظیم شده و به دبیرکل ابلاغ خواهد گردید).
دبیرکل گزارش مبادله اخبار را به کمیته اطلاعات و کمیته معاونان (هنگامیکه در فاصله دو شورا ملاقات می‌کنند) تسلیم خواهد نمود.
۶ـ نگاهداری سوابق مالی و محاسبات مربوط به بودجه دبیرخانه سه‌گانه و تسلیم فهرست مخارج انجام شده به کمیته معاونان و شورای رؤسای سه سرویس هنگام برگزاری هر اجلاسیه شورا. برای تصویب آن بودجه دبیرخانه باید به حدنصاب مصوبه ـ ۱۵۰۰ دلار برسد.[1]

در گزارش دیگر ساواک، به چهارچوب همکاری‌های سرویس سه‌گانه اتیوپی، ایران و اسرائیل و جایگاه کمیته‌های اطلاعات، امنیت و کمیته معاونان و وظایف و مسؤولیت هرکدام از آنها در قبال اجلاس شورای سه‌گانه، اشاره شده است. در این گزارش زمان تشکیل کمیته‌ها و اجلاس شورای سه‌جانبه، برخلاف پیمان سه‌جانبه ترکیه، ایران و اسرائیل که هر شش ماه یک بار برگزار می‌شد، هر سال یک بار پیش‌بینی شده است:

درباره: تعیین نمایندهٔ ساواک در کنفرانس معاونان
منظور استحضار تیمسار ریاست ساواک و صدور اوامر
با توجه به مصوبات قبلی در چهارچوب همکاری‌های [...] سه‌گانه (ایران ـ اسرائیل ـ اتیوپی) کمیته‌های مشروحه زیر، تحت نظر شورای سران سه سرویس فعالیت می‌کنند:
۱ـ [...]
۲ـ سه‌گانه (ایران ـ اسرائیل ـ اتیوپی)
(مستخرج از اساسنامه و قطعنامه‌های مصوبه)
الف ـ کمیتهٔ امنیت:
هر سال یکبار همزمان با شورا با شرکت کارشناسان امنیتی سه سرویس تشکیل جلسه خواهد داد.
ب ـ کمیته اطلاعات:

---

۱. گزارش ساواک، بدون شماره و تاریخ، با طبقه‌بندی سری. این گزارش احتمالاً در سال ۱۳۵۱ تهیه شده است.

هر سال یکبار همزمان با شورا و با شرکت کارشناسان اطلاعاتی (بررسی) سه سرویس تشکیل جلسه خواهد داد.

پ-کمیته معاونان:

در سال دوبار تشکیل جلسه داده و وظائف آن با توجه به قطعنامه‌های مصوبه بقرار زیر خواهد بود:

- بررسی بودجه دبیرخانه.

- بررسی و تصویب بودجه عملیات مشترک.

- بررسی عملیات مشترک در کشورهای هدف با توجه به پیشنهادات هریک از سه سرویس.

- ادامه- توسعه- محدود کردن یا خاتمه عملیات مشترک.

- بررسی هدف‌های جمع‌آوری بنابر پیشنهاد هریک از سه سرویس.

با شرح مراتب بالا و با توجه به اینکه وظائف اصلی کمیته هماهنگ کننده سه‌جانبه (ایران- ترکیه- اسرائیل) و کمیته معاونان سه‌گانه (ایران- اسرائیل- اتیوپی) در جهت مسائل عملیاتی در کشورهای هدف می‌باشد مقرر فرمایند اوامر عالی را در مورد نماینده ساواک در کمیته‌های یاد شده بالا امر بابلاغ فرمایند تا به همان ترتیب عمل شود. ضمناً باستحضار می‌رساند که تاکنون سرلشگر معتضد بعنوان معاون سازمان اطلاعات و امنیت کشور در کمیته‌های مشروحه بالا شرکت می‌کرده‌اند.[1]

دومین اجلاس شورای سه گانه سرویس‌های اطلاعاتی اتیوپی، اسرائیل و ایران و کمیته‌های تابعه آنها در تیر ماه سال ۱۳۵۲، در تهران برگزار شد. گزارش ساواک در این باره چنین است:

گزارش

درباره احضاریه مرکز

منظور:

استحضار تیمسار ریاست ساواک و صدور اوامر.

بنابر تصویب قبلی دومین اجلاسیه شورای سه‌گانه و کمیته‌های تابعه آن با شرکت رؤسای سه

---

۱. گزارش ساواک، بدون شماره و تاریخ، با طبقه‌بندی سری. به نظر می‌رسد این گزارش در سال ۱۳۵۱ تهیه شده است.

سرویس ایران- اسرائیل و اتیوپی از ۱۸ تا ۲۰ تیر ماه/ ۵۲ در تهران برگزار خواهد شد. در صورت تصویب مستدعی است مقرر فرمایند طبق روش به دبیرکل سه‌گانه که در آدیس‌آبابا مستقر می‌باشد (آقای محمد بهمنش) دستور داده شود که بمنظور شرکت در جلسات کنفرانس در رأس تاریخ یاد شده بتهران عزیمت نماید.

پیمانها[1]

اداره پیمان‌ها در ساواک، طی گزارشی به ریاست ساواک، پیشنهادهای خود را درباره چگونگی و زمان برگزاری دومین اجلاس شورای سه‌جانبه و زمان تشکیل کمیته‌های تابعه، چنین ارایه کرده است:

گزارش

درباره شورای سه‌گانه

منظور:

استحضار تیمسار ریاست ساواک و صدور اوامر.

بنابر تصویب قبلی شورای سه‌گانه با شرکت رؤسای سرویسهای ایران- اسرائیل- و اتیوپی و کمیته‌های اطلاعات- امنیت و معاونان ظرف هفته اول ژوئیه ۱۹۷۳ (۱۰ الی ۱۶/ تیرماه/۵۲) در تهران برگزار خواهد شد.

ذیلاً تاریخ و ترکیب هیئت نمایندگی ساواک در شورا و کمیته‌های تابعه آن به عرض می‌رسد تا در صورت تصویب در کنفرانس آینده و کنفرانسهای بعدی به همان ترتیب عمل شود:

۱ـ کمیته امنیت سه‌گانه (سه‌شنبه و چهارشنبه ۱۲ و ۱۳ تیرماه ۵۲)

الف- مدیرکل یا معاون یا یکی از رؤسای اداره کل هشتم

ب- مدیرکل یا معاون یا یکی از رؤسای ادارات کل سوم.

پ- در صورت تصویب ریاست هیئت ساواک درکمیته امنیت سه‌گانه، مانندکمیته امنیت سه‌جانبه با مدیرکل اداره هشتم یا نماینده ایشان خواهد بود.

۲ـ کمیته اطلاعات سه‌گانه (سه‌شنبه و چهارشنبه ۱۲ و ۱۳ تیرماه ۵۲)

الف- یک نماینده از اداره کل هفتم.

ب- یک نماینده از اداره کل دوم.

---

۱. گزارش ساواک، مورخ ۵۲/۳/۱۰، بدون شماره، با طبقه‌بندی سری.

پـ در صورت تصویب ریاست کمیته اطلاعات سه‌گانه مانند کمیته اطلاعات سه‌جانبه با آقای حسین حجازی نماینده مدیرکل اداره هفتم خواهد بود.

۳ـ کمیته معاونان سه‌گانه (پنجشنبه ۱۴ تیرماه ۵۲)

بنابر تصویب قبلی مدیرکل اداره هفتم رئیس بخش مستقل پیمانها بعنوان اعضاء دائمی کمیته هماهنگ کننده سه‌جانبه تعیین شده‌اند در صورت تصویب مقرر فرمایند در مورد کمیته معاونان سه‌گانه نیز بهمین ترتیب عمل شود.

شورای سه‌گانه (شنبه و یکشنبه ۱۶ و ۱۷ تیرماه ۵۲)

معمولاً شورا در سطح رؤسای سه سرویس تشکیل شده و اعضاء آن بشرح زیر می‌باشند:

الفـ رئیس کمیته معاونان.

بـ رئیس کمیته امنیت.

پـ رئیس کمیته اطلاعات.

تـ رئیس بخش مستقل پیمانها.

مقرر فرمایند در شورای سه‌گانه آینده نیز به همین ترتیب عمل شود.

در صورت تصویب مقرر فرمایند تاریخهای مشروحه بالا در اختیار سرویسهای اتیوپی و اسرائیل گذارده شود و با توجه به ترکیب کمیته‌ها طبق پیشنهادات بالا از ادارات کل ذینفع درخواست شود که نمایندگان خود را تعیین و سایر اقدامات مربوطه را نیز با توجه به قطعنامه‌های مصوبه قبلی انجام دهند.

پیمانها[1]

رئیس ساواک نیز طی یادداشتی در تاریخ ۵۲/۳/۱۰، در همان گزارش چنین نوشت: تصویب می‌شود.

اداره پیمان‌ها، طی نامه‌ای دیگر، از ریاست ساواک تقاضا می‌کند که نماینده ساواک در اسرائیل، طبق روال پیمان سه‌جانبه ایران، ترکیه و اسرائیل، جهت شرکت در کنفرانس اطلاعاتی سه‌جانبه اتیوپی، اسرائیل و ایران نیز به تهران احضار شود.

رئیس ساواک نیز در پاسخ به ادارهٔ پیمان‌ها، در حاشیه، در تاریخ ۱۳۵۲/۴/۳، ضمن موافقت با پیشنهاد مزبور، می‌نویسد: احضار شود.

---

۱. پیوست گزارش ساواک، مورخ ۵۲/۳/۱۰.

گزارش

درباره احضار رئیس نمایندگی

منظور: استحضار تیمسار ریاست ساواک و صدور اوامر

۱ـ طبق روش معمول در جریان کنفرانسهای سه‌جانبه رؤسای نمایندگی ساواک در کشورهای ترکیه و اسرائیل جهت شرکت در کنفرانس احضار می‌شوند.

۲ـ در مورد شرکت نمایندگی‌های سرویسهای عضو همکاری سه‌گانه (ایران ـ اسرائیل ـ اتیوپی) از رابط سرویس اسرائیل استفسار شد اظهار داشت که سرویس اسرائیل نماینده خود را در آدیس‌آبابا در کنفرانس شرکت خواهد داد.

مقرر فرمائید اوامر عالی را در مورد شرکت رئیس نمایندگی ساواک در اسرائیل در کنفرانس سه‌گانه آینده (۱۸ الی ۲۰ تیر ماه ۵۲) امر بابلاغ فرمایند تا بهمان ترتیب عمل شود. ضمناً باستحضار می‌رساند که قبلاً اوامر تیمسار ریاست ساواک در مورد احضار رئیس نمایندگی ساواک در اتیوپی که در عین حال دبیرکل سه‌گانه نیز می‌باشد به اداره کل یکم اعلام شده است.

پیمانها[1]

یکی از موضوعات قابل توجه در گزارش ساواک، نامه اداره کل هفتم به رئیس آن سازمان درباره پیشنهاد سرویس اسرائیل مبنی بر تشکیل کمیته امور سیاسی در کنار اجلاس شورای سه‌جانبه است. اسرائیلی‌ها همچنین در پیشنهاد خود، وظایف و موضوع اقدام هریک از کمیته‌های سه‌گانه را در حوزه‌های جغرافیایی سرویس کشور مورد نظر مشخص کرده و برای هریک از سرویس‌ها تعیین تکلیف کرده‌اند:

منظور: استحضار تیمسار ریاست ساواک

پیشینه: سرویس اسرائیل در مورد کنفرانس سه‌گانه که دومین اجلاسیه آن در نیمه اول تیر ماه سال جاری در تهران تشکیل می‌شود پیشنهاداتی ارائه نموده که در تاریخ ۱۳۵۲/۳/۱۷ از طریق بخش مستقل پیمانها به اداره کل هفتم واصل گردیده است.

سرویس اسرائیل پیشنهاد نموده است که:

۱ـ دو کمیته معاونان یکی برای امور کلی و دیگری برای تماسهای سیاسی تشکیل شود.

---

۱. گزارش ساواک، بدون شماره و تاریخ، با طبقه‌بندی سری. به نظر این گزارش در روزهای اول تیر ۱۳۵۲ تهیه شده است.

۲ـ ساواک در مورد باب‌المندب و خلیج فارس ـ سرویس اسرائیل در مورد جمهوری دمکراتیک خلق یمن و جنبشهای تروریستی ـ سرویس اتیوپی در مورد سومالی و باب‌المندب گزارش تهیه و ارائه نمایند.

اقدامات انجام شده:

با رابط سرویس اسرائیل مذاکره و در مورد پیشنهاد بند ۱ توضیح داده شد با توجه به وظایف مشابه کمیته هماهنگ کننده در کنفرانس سه‌جانبه ساده‌تر و عملی‌تر خواهد بود که فقط یک کمیته معاونان تشکیل و وظائف خود را در زمینه مسائل اداری ـ سازمانی ـ بررسی گزارشها و پیشنهادات کمیته‌های اطلاعات و امنیت و ارسال به شورای سه‌گانه انجام دهد. این نظر مورد تائید رابط سرویس اسرائیل واقع شد.

در مورد پیشنهاد بند ۲ توافق شد هر سرویس با توجه به مقدورات خود گزارش تحلیلی پیرامون مناطق هدف (برای ساواک: امارات عربی متحده ـ کویت ـ قطر ـ بحرین ـ عمان و عراق) تهیه نماید و خواسته شد وسیله سرویس اسرائیل نظر سرویس اتیوپی نیز در مورد گزارشهائی که در کمیته اطلاعات ارائه خواهد نمود استفسار گردد.

ضمناً با توجه به فرصت کمی که تا تاریخ تشکیل کمیته اطلاعات (۱۳۵۲/۴/۱۲) باقی مانده اداره کل هفتم شروع به تهیه گزارشهای مناطق هدف ساواک نموده است.

اداره کل هفتم[1]

حوزه ریاست ساواک در پاسخ به این نامه، از قول رئیس آن سازمان، در تاریخ ۵۲/۳/۲۶، نوشت:

سعی کنید ما از حدود مبادله اطلاعات جلوتر نرویم. طرحهای ما باید در این زمینه باشد. امور سیاسی کار ما نیست. ما در امور سیاسی می‌توانیم توصیه‌هایی به دولت‌های‌مان بنمائیم.

اسرائیلی‌ها پیشنهادها و طرح‌های دیگری نیز در این باره ارایه می‌کردند، که در آن‌ها عمدتاً سعی داشتند اغراض خود را تعقیب کنند. در یکی از گزارش‌های ساواک، ترجمه متن پیشنهادی سرویس اطلاعاتی رژیم صهیونیستی برای نحوه فعالیت سرویس‌های اطلاعاتی سه‌جانبه (اتیوپی، ایران و اسرائیل) چنین است:

ترجمه پیشنهاد واصله از سرویس اسرائیل پیرامون سیستم ارتباطی بین سرویسهای سه گانه

---

۱. گزارش ساواک، بدون شماره و تاریخ، با طبقه‌بندی سری. این گزارش در خرداد ۱۳۵۲ تهیه شده است.

۱ـ بر مبنای موافقت رؤسای سرویسهای سه‌گانه از سرویس اسرائیل درخواست شد که پیشنهاداتی در زمینه طرح ارتباطات تنظیم نماید.

۲ـ امکان استقرار یک سیستم ارتباطی مستقیم و مستقل بین سرویسهای مربوطه مورد بررسی قرار گرفت اما انجام این موضوع مستلزم مخارج مالی زیادـ تجهیزات ویژهـ و پرسنل متعدد می‌باشد.

۳ـ بنابراین ما پیشنهاد می‌کنیم که یک طرح ارتباطی بر مبنای ارتباطات فعلی بین ایستگاه‌های ما در ایران و اتیوپی و پایگاه این ایستگاه‌ها در اسرائیل بمرحله عمل درآید. خلاصه‌ای از این طرح ذیلاً تقدیم می‌گردد.

الفـ ارتباطات بوسیله مرس بیسیم در ساعات تعیین شده قبلی انجام خواهد گرفت.

بـ ارتباطات را می‌توان با توجه به میزان نیازمندیها توسعه داد و حتی می‌توان یک سیستم ارتباطی ۲۴ ساعته دایر نمود تا بدینوسیله اخبار فوری سریعاً مخابره گردد.

۴ـ سیستم مخابره بطریق زیر خواهد بود:

الفـ مخابره مطالب از یک سرویس بدو سرویس دیگر: سرویس مربوطه مطالب مورد نظر را بزبان انگلیسی در اختیار نماینده ما خواهد گذاشت. این مطالب در مرکز مخابرات ما رمز شده و فوراً به پایگاه مخابراتی ما در اسرائیل مخابره خواهد شد.

پایگاه مخابراتی اسرائیل پیام دریافتی را برای استفاده خود کشف کرده و فوراً آنرا بصورت رمز بایستگاه سوم مخابره خواهد کرد. ایستگاه سوم این پیام را کشف کرده و در اختیار سرویس سوم خواهد گذاشت.

بـ ارسال مطالب از سرویس ایران بسرویس اتیوپی و بالعکسـ این کار را نیز می‌توان با روش مشروحه بالا انجام داد.

۵ـ توضیحات بیشتر پیرامون روش مخابراتی مورد پیشنهاد طی مذاکرات مربوط موضوع ارتباطات که در چهارچوب کنفرانس معاونان سه‌گانه انجام خواهد گرفت ارائه خواهد گردید.[1]

اسرائیلی‌ها دربارهٔ سیستم ارتباطی سرویس‌های اطلاعاتی سه‌گانه و نحوه مبادله اطلاعات بین آن‌ها نیز پیشنهادهای خاص خود را ارایه کرده بودند:

گزارش درباره سیستم ارتباطی

۱. پیوست سند ساواک، بدون شماره و تاریخ، با طبقه‌بندی سری. این گزارش احتمالاً در سال ۱۳۵۲ تهیه شده است.

منظور: استحضار تیمسار ریاست ساواک و صدور اوامر

گزارش پیوست که ترجمه آن نیز بهمراه است در مورد سیستم ارتباطی بین سرویسهای سه‌گانه ایران، اتیوپی و اسرائیل به صورت پیشنهاد از سرویس اسرائیل واصل گردیده است. در گزارش پیوست عطف بمذاکرات رؤسای سرویسهای سه‌گانه سرویس اسرائیل بررسیهائی درباره نحوه ارتباط بین سه سرویس بعمل آورده که طی آن پیشنهاد نموده بطور دائم کلیه مخابرات حتی ارتباط بین ساواک و سرویس اتیوپی از طریق سازمان مخابراتی سرویس اسرائیل در تل‌آویو انجام گردد. (بشرح طرح پیوست).

نظریه و پیشنهاد:

عطف به اوامری که به ویژه، پیرامون لزوم استقرار نمایندگی ساواک در کشور اتیوپی صادر فرموده‌اند از یک طرف و با توجه باینکه ارتباط با سرویس اتیوپی از طریق سرویس اسرائیل بدلایل متعدد مصلحت نمی‌باشد در صورت تصویب مقرر فرمایند علیرغم آنچه سرویس اسرائیل مدعی مخارج زیاد آن می‌باشد در کنفرانس آینده معاونان صریحاً تصمیم ساواک مبنی بر ایجاد سیستم ارتباطی مستقیم و مستقل بین سرویسهای سه‌گانه (بطور دو به دو) به مقامات دو سرویس دیگر اعلام گردد.

پیمانها[1]

در دوره کوتاهی که روابط سیاسی اسرائیل با اتیوپی قطع شده بود، مقامات ساواک سعی کردند تا با استفاده از کانال ارتباط اطلاعاتی پنهان موساد با سرویس اطلاعاتی اتیوپی، رؤسای سرویس اطلاعاتی آن کشور را برای شرکت در اجلاس شورای اطلاعاتی سه‌گانه، مورخ آذرماه ۱۳۵۲، به تهران دعوت کنند. گزارش ساواک در این باره چنین است:

گزارش درباره کنفرانس سه‌گانه

منظور: استحضار تیمسار ریاست ساواک و صدور اوامر

روز دوشنبه ۵۲/۸/۷، رابط سرویس اسرائیل اظهار داشت:

۱ـ بنابر تصمیم قبلی رؤسای سه سرویس ایران‌ـ اتیوپی و اسرائیل تاکنون مبادله اطلاعات بین دو سرویس ایران و اتیوپی از طریق سرویس اسرائیل انجام می‌گرفته اما در حال حاضر بعلت قطع روابط سیاسی بین اسرائیل و اتیوپی و احضار کارکنان سفارت اسرائیل از آدیس‌آبابا امکان

---

۱. گزارش ساواک، بدون شماره و تاریخ، با طبقه‌بندی سری. این گزارش احتمالاً در سال ۱۳۵۱ تهیه شده است.

ارسال اطلاعیه‌های ساواک برای سرویس اتیوپی موجود نیست ولی چون سرویس اسرائیل هنوز با آدیس‌آبابا ارتباط تلگرافی دارد فقط ارسال پیامهای تلگرافی امکان‌پذیر می‌باشد.

۲ـ طبق تصمیم قبلی قرار است کنفرانس سه‌گانه با شرکت رؤسای سه سرویس ایران ـ اتیوپی و اسرائیل از ۲۶ تا ۲۹ آذر ماه ۵۲ در تهران برگزار شود. رئیس سرویس اتیوپی از طریق سرویس اسرائیل اطلاع داده که اگرچه بین اتیوپی و اسرائیل قطع رابطه سیاسی شده اما کنفرانس سه‌گانه در تاریخ مقرر تشکیل شده و رئیس سرویس اتیوپی برای شرکت در این کنفرانس بتهران عزیمت خواهد کرد.

نظریه و پیشنهاد

۱ـ در مورد مبادله اطلاعات بین دو سرویس ایران و اتیوپی چون اسرائیل با اتیوپی قطع رابطه کرده و ضمناً ساواک نیز نماینده‌ای در آدیس‌آبابا ندارد مقرر فرمایند مبادله اطلاعات بین دو سرویس تا کنفرانس آینده سه‌گانه (۲۶ تا ۲۹ آذر ماه ۵۲ تهران) متوقف شود تا کنفرانس مذکور در مورد نحوه انجام این کار تصمیم بگیرد.

۲ـ چون ساواک میزان کنفرانس آینده است و مقامات اتیوپی آمادگی خود را برای شرکت در این کنفرانس ابراز کرده‌اند در صورت تصویب مقرر فرمایند از طریق سرویس اسرائیل به رئیس سرویس اتیوپی پیغام داده شود که ساواک آماده پذیرائی از رؤسای دو سرویس در تاریخ مقرر می‌باشد.

حوزه تیمسار ریاست ساواک (پیمانها)[1]

رئیس ساواک در پاسخ به پیشنهاد اداره پیمانها وابسته به حوزه ریاست ساواک، چنین نوشت: موافقت می‌شود.

یادآوری می‌شود که در تاریخ ۲۳ دسامبر ۱۹۷۴ [آذر ۱۳۵۳] با یک کودتای نظامی، رژیم سلطنتی هایله سیلاسی سقوط کرد و شورای نظامی حکومت اتیوپی را در دست گرفت [...] در ژوئیه ۱۹۷۷، اسرائیل که مایل نبود در همسایگی خود یک کشور اسلامی به‌وجود بیاید، ترجیح داد که یک رژیم مارکسیستی در اتیوپی بر سر کار باشد تا یک حکومت عربی و مسلمان. در ژوئیه ۱۹۷۷ اسرائیل دو جزیرهٔ «فاطمه» و «حالب» در باب‌المندب را اشغال و شروع به تعلیم چتربازان و افراد نیروهای دریایی اتیوپی نمود و بمب ناپالم در اختیار ارتش

۱. گزارش ساواک، مورخ ۱۳۵۲/۸/۸، بدون شماره، با طبقه‌بندی سری.

اتیوپی قرار داد.[۱]

این تلاش، نشان از اهمیت موقعیت ژئوپلتیکی اتیوپی برای اسرائیل داشت. بر این اساس، آن‌ها ضمن استفاده از همه امکانات و اهرم‌های جهانی و منطقه‌ای پیرامون اتیوپی، هیچ‌گاه بهره‌گیری از ابزار و اهرم ساواک را نیز فراموش نمی‌کردند.

اسرائیلی‌ها با همه این ابزارها و شیوه‌ها، هیچ‌گاه از امکانات و پوشش ساواک نیز در این مسیر بی‌بهره نبودند.

ژنرال *زامیر* رئیس موساد در این دوران، در گفت‌وگو با **نصیری** رئیس ساواک، شیوه‌های ورود و نفوذ به اتیوپی را مورد بررسی قرار می‌دهد:

ژنرال ضمیر: در مورد سه‌گانه چون من پیشنهاد داده‌ام خودم را کمی ناراحت حس می‌کنم. باید بگویم که در اتیوپی دو فکر وجود دارد. یکی مربوط به نخست‌وزیر ـ وزیر دفاع ـ وزیر خارجه و دیگری رهبری ولیعهد و بعضی از ژنرالهای ارتش است. گروه اول هدفشان تسلیم شدن به فشارهای کشورهای عرب است. در ضمن سازمان وحدت افریقا یازده عضوش عرب هستند و از این طریق بود که اتیوپی را وادار به قطع رابطه با ما نمودند. به ما پیشنهاد کردند که راهی برای ماندن در اتیوپی پیدا نماییم. ولی من شخصاً به ارزش این کار مشکوکم. *بنی‌لول کیفله* **ولیعهد و فرماندار اریتره می‌خواستند که ما آنجا بمانیم ـ ما در کنیا حضور داریم و می‌توانیم از طریق کنیا با** *کیفله* **تماس بگیریم ولی می‌گذارید [گذاریم] به عهده خودکیفله. در مدت جنگ ما برای کارمندان اتیوپی دوره آموزشی گذاشته بودیم. آنها به‌طور اصولی طرفدار غرب هستند فکر می‌کنم سعی و کوشش ما بتدریج میوه خود را خواهد داد. رفتن ما به باب‌المندب بدون اینکه یک بندر سر راه باشد مشکل بود و فکر می‌کردیم باب‌المندب برای اتیوپی هم به اندازه ما مهم است ولی در میان جنگ ناگهان اتیوپی سیاست خود را عوض کرد.**

تیمسار ریاست ساواک: ما برنامه‌ای را شروع کرده‌ایم که در صورت اجرای آن شاید از نظر هدفی که می‌خواستیم دیدی بر باب‌المندب داشته باشیم به اتیوپی احتیاجی نباشد. ولی شاید بعد از کنفرانس ژنو وقتی مصر اسرائیل را شناخت اتیوپی هم اصراری برای رفتن به طرف بلوک افریقا نداشته باشد و شاید علاقه برای برقراری روابط رسمی با اسرائیل پیدا کند.

تیمسار *کاوه*: **خبری بود که چند کشتی شما در آنجا دچار مشکل شده بودند.**

---

۱. داود کریملو، اریتره، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، تهران ۱۳۷۳، صص ۱۳۷ و ۱۳۹.

ژنرال ضمیر: این صحیح نیست ما بدون حمایت نظامی از آنجا عبور می‌کنیم. گردن این راه در دست ماست. لوله نفتی ما هم دارد کار می‌کند.

کیسینجر قویاً معتقد است که اگر بحران را از این منطقه دور کنیم روسها باید از مصر بروند.[1]

اسرائیل از طریق ارتباط، همکاری و پیوندی که با ساواک برقرار کرده بود، استراتژی حاشیه‌ای خود در کشورهای مورد نظر را نیز از این زاویه تعقیب می‌کرد. اسناد حاوی گفت‌وگوها و مذاکرات به جامانده از آن دوران به خوبی گویای این واقعیت هستند که ساواک همواره به مثابه ابزار و آلت دست رژیم صهیونیستی، در پیشبرد اهداف و استراتژی صهیونیست‌ها مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفت.

مذاکرات دوجانبه ژنرال **خوفی** رئیس سرویس اطلاعاتی اسرائیل با ارتشبد نصیری رئیس ساواک در تاریخ ۱۳۵۶/۲/۱۴ این واقعیت را آشکار می‌سازد. این سند نه فقط میزان نفوذ اسرائیل در اتیوپی و سرمایه گذاری اطلاعاتی و جاسوسی صهیونیست‌ها در آن کشور و در میان گروه‌ها و اشخاص مختلف و اهداف مورد نظر صهیونیستی در آن سرزمین را نشان می‌دهد؛ بلکه مطامع اسرائیل در کشورهایی چون سومالی، سودان، جیبوتی، و چگونگی بهره گیری اطلاعاتی از عوامل ساواک در این کشورها، به ویژه مصر و عربستان سعودی را بازگو می‌کند.

این سند همچنین نشان می‌دهد که چگونه رئیس سرویس اطلاعاتی اسرائیل، از ارتشبد نصیری رئیس ساواک به عنوان یک منبع اطلاعاتی استفاده و از طریق تبادل نظر اطلاعاتی، اسرار امنیتی و حفاظتی کشورهایی چون عراق، کویت، عربستان سعودی را به آسانی از او اخذ و در واقع او را تخلیه اطلاعاتی می‌کند.

به‌علاوه از موقعیت سیاسی ایران در میان برخی دولت‌های غرب مثل فرانسه، به نفع اسرائیل بهره‌برداری و از رئیس ساواک می‌خواهد تا ایران مانع از همکاری هسته‌ای عراق و فرانسه شود. به هر روی به گواهی مندرجات این سند، سرسپردگی و تسلیم‌طلبی مقامات و رؤسای ساواک در برابر سرویس اطلاعاتی اسرائیل به گونه‌ای بود که خواننده، نوعی اتحاد و پیوند استراتژیکی در حوزه مسایل سیاسی، امنیتی و نظامی بین ایران شاهنشاهی و رژیم

۱. سند ساواک، مذاکرات رئیس سرویس اسرائیل با رئیس ساواک، ۱۳۵۲/۱۰/۶، شماره ۱۹۱، تاریخ این گفت‌وگو ۲۸ آذر ۱۳۵۲ ثبت شده است.

صهیونیستی مشاهده می‌کند. بعضی اظهارات رئیس ساواک در برابر ژنرال خوفی رئیس سرویس اطلاعات اسرائیل به قدری وحشتناک و تکان دهنده است که مخاطب تصور می‌کند، دستگاه عریض و طویل ساواک شعبه‌ای از دستگاه اطلاعات و جاسوسی رژیم صهیونیستی بوده است. برای مثال؛ ارتشبد نصیری در پاسخ به تقاضای رئیس سرویس اسرائیل مبنی بر مبارزه با پدیده‌ای که اسرائیلی‌ها آن را تروریسم می‌خوانند، از موضع سرسپردگی چنین پاسخ می‌دهد:

هر کاری بخواهید انجام خواهیم داد.

و یا زمانی که ژنرال خوفی به رئیس ساواک پیشنهاد می‌دهد که هرگونه اطلاعات درباره فلسطینی‌ها را به سرویس اسرائیل ارایه دهند، چشم و گوش بسته پاسخ می‌دهد:

این کار را خواهیم کرد.

مطالعه این مذاکرات از زوایای گوناگون قابل تأمل و بررسی است:

[دیدگاه اسرائیلی‌ها درباره اتیوپی]

مذاکرات دوجانبه با رئیس و معاون سرویس اسرائیل

ارتشبد نصیری: اولین سئوال من درباره اوضاع اتیوپی است.

ژنرال خوفی (رئیس سرویس اسرائیل): آنچه من می‌توانم در این باره بگویم آن است که ما در اتیوپی هستیم و با هیئت حاکمه آن کشور در تماس می‌باشیم. هفته گذشته دکتر کیمخی معاون من در اتیوپی با «منگیستو» رهبر این کشور ملاقات و مذاکره کرده و در این باره برای شما توضیح خواهد داد.

دکتر کیمخی (معاون سرویس اسرائیل): هفته گذشته من با منگیستو بمدت دو ساعت مذاکره کردم. ابتدا صریحاً بوی یادآوری نمودم که شما جزو اردوگاه کمونیسم هستید و ما در جهت مقابل شما قرار داریم. من قبل از آنکه عقاید خود را درباره اتیوپی بیان کنم اظهارات منگیستو را عیناً نقل می‌کنم. او گفت انقلاب اتیوپی یک امر اجباری بود و شرایط دشواری پیش آمده بود که حتی با استاندارد افریقا نیز اتیوپی بصورت فقیرترین کشور افریقائی درآمده بود و در مدت دو سال تنها یکصدهزار نفر از قحطی مرده بودند درحالیکه در «آدیس‌آبابا» عده‌ای هر لحظه غنی‌تر می‌شدند فی‌المثل در استان «مالو» چون امپراطور با مردم آن استان میانه خوشی نداشت هیچگونه اقدامات عمرانی صورت نگرفته بود و موقعی که بعلت خشکسالی قحطی پیش آمد

تنها در این استان دهها هزار نفر از گرسنگی جان سپردند و دولت مرکزی هیچگونه کمکی نکرد این بود که زمینه انقلاب بوجود آمد و به این دلیل بود که ما انقلاب کردیم. وقتی ما انقلاب کردیم امریکا را وطن دوم خودمان می‌دانستیم و به آن کشور احترام می‌گذاشتیم و امیدوار بودیم که امریکائیها علت انقلاب ما را درک کنند و به همین لحاظ بعد از انقلاب ما از امریکا درخواست اسلحه کردیم تا ارتش خود را از نظر کارائی هم‌سطح ارتش سومالی سازیم. ولی امریکا درخواست ما را رد کرد و در نتیجه حکومت جدید اتیوپی درک نمود که کمکهای قبلی امریکا به اتیوپی به کشور اتیوپی نبوده بلکه به شخص امپراطور بوده است. ما تدریجاً فهمیدیم که امریکا به جای آنکه بما اسلحه بدهد به جنبش آزادیبخش اریتره و سایر جنبشهای تجزیه‌طلب یعنی به دشمنان ما اسلحه می‌دهد. در حقیقت ما نبودیم که از امریکا دور شدیم این امریکا بود که از ما دوری جست.

فعلاً مشکل ما حفظ تمامیت اتیوپی است و بنابراین ما از هر مرجعی کمک خواهیم گرفت تا سطح زندگی مردم را بالا ببریم و لذا تصمیم بر این است که روش سوسیالیستی بکار برده شود. البته این سوسیالیزم با سوسیالیزم شوروی و ایدئولوژی آن کشور ارتباطی ندارد و به نظر ما این بهترین راه‌حل مشکل اتیوپی است. کمک شوروی به اتیوپی چندان زیاد نبوده است. شوروی دست از پایگاههای خود در سومالی برنخواهد داشت و لذا بآن میزان به اتیوپی کمک نمی‌کند که خطری برای سومالی بوجود آید. برای ما مهمترین مسئله جلوگیری از فعالیت جنبش آزادیبخش اریتره است. تنها کمک بزرگی که روسها به اتیوپی کرده‌اند آن است که سومالی را از حمله به اتیوپی بازداشته‌اند. البته این اقدام نیز جنبه تاکتیکی دارد و من (منگیستو) معتقدم که روزی اتیوپی و سومالی با یکدیگر وارد جنگ خواهند شد. رئیس دولت اتیوپی در مورد روابط با اسرائیل اظهار داشت که مایلیم دوستی خود را با اسرائیل حفظ کنیم و دوستی ما با شوروی مغایرتی با دوستی ما با اسرائیل ندارد.

تا اینجا سخنان منگیستو رئیس دولت اتیوپی را برای شما نقل کردم اکنون نظر خود را عرض می‌کنم.

منگیستو یک ناسیونالیست است و از ایدئولوژی مارکسیسم چیزی نمی‌داند. او می‌خواهد تمامیت ارضی اتیوپی را حفظ کند. البته در داخل هیئت حاکمه اتیوپی عده‌ای مارکسیست و کمونیست وجود دارد مثلاً بارهانوبایا (BARHANO BAYA) رئیس امور خارجی که بعنوان

وزیر امور خارجه کار می‌کند یک مارکسیست حرفه‌ای است. بعلاوه در داخل هیئت حاکمه اتیوپی کسانی نفوذ دارند که تحصیلکرده شوروی هستند و از راه رسم مارکسیسم پیروی می‌نمایند و لذا این یک امر طبیعی است که اتیوپی بسوی روسها کشیده شود خاصه آنکه از امریکا چیزی دریافت نکرده است. من معتقدم که رئیس حکومت اتیوپی کمونیست نیست و اگر غرب می‌توانست او را حفظ کند هیچگاه به روسها نزدیک نمی‌شد.

ارتشبد نصیری: آیا «آتوزامنا» رئیس سازمان امنیت اتیوپی کمونیست است یا خیر؟

دکتر کیمخی: او صد در صد طرفدار غرب بوده و معتقد است که شوروی پایگاههای خود را در سومالی از دست نخواهد داد و اگر قرار باشد روسها میان سومالی و اتیوپی یکی را انتخاب کنند مسلماً سومالی را انتخاب خواهند کرد. بعلاوه نمی‌توان تصور کرد که عربستان سعودی بتواند روسها را از سومالی دور کند.

ارتشبد نصیری: سعودی‌ها اظهار داشته‌اند که پول نقد به سومالی نخواهند داد و بصورت اعتبار برای اقدامات عمرانی سومالی کمک خواهند کرد.

دکتر کیمخی: ما اطلاعی در این باره نداریم.

ارتشبد نصیری: بنابراین هیئت حاکمه اتیوپی مرکب از یک سوسیالیست- چند کمونیست و چند نفر طرفدار غرب است. چطور این افراد با یکدیگر کار می‌کنند؟

دکتر کیمخی: این یک ازدواج مصلحتی است.

ارتشبد نصیری: کدامیک از عناصر مهم دولتی طرفدار غرب هستند؟

دکتر کیمخی: جواب این سئوال مشکل است زیرا عوامل ما در آنجا زیاد نیستند که بتوانند اخبار کافی بدست آورند.

ارتشبد نصیری: بنظر شما آینده اتیوپی به چه نحو خواهد بود؟

ژنرال خوفی: اجازه بدهید من جواب این سئوال را بدهم. ما در مورد نظرات خود اطمینان زیاد نداریم البته با افراد مخالف دولت سومالی درباره اتیوپی زیاد صحبت کرده‌ایم هم در اسرائیل و هم در خود اتیوپی. مشکل اصلی در گذشته و حال حفظ تمامیت ارضی اتیوپی است. جنگ با دشمن خارجی در حالی که در داخل آرامش وجود ندارد مشکل است. گذشته از گروههای چپ و راست گروه سومی نیز در اتیوپی وجود دارد و این گروه سلطنت‌طلبان هستند که از ناحیه سودان حمایت می‌شوند و حکومت اتیوپی خطر گروه سلطنت‌طلبان را جدی تلقی

می‌کند. در اتیوپی سه منبع خطر وجود دارد:

۱ـ در داخل آدیس‌آبابا خطر فعالیت دست چپی‌های افراطی.

۲ـ خطر دوم از استانها ناشی می‌شود.

۳ـ خطر سوم از جانب سودان و سومالی است که از دو جناح اتیوپی را تهدید می‌کنند.

دولت برای مقابله با خطرات در حدود دویست هزار نفر را بعنوان نیروی شبه نظامی اجیر کرده است.

ارتشبد نصیری: کوبائیها نیز برای آموزش همین افراد به اتیوپی آمده‌اند.

ژنرال خوفی: تصدیق می‌کنم. برای اسرائیل اتیوپی بندر دوستی در دریای احمر بوده است و ما نمی‌خواهیم این کشور در وضع مشکلی قرار گیرد زیرا این کشور برای کشتیهای ما بمنزله پناهگاه است. برای ما ایجاد یک کشور «اریتره» یک خطر است زیرا در آن صورت اریتره قسمتی از جهان عرب محسوب خواهد شد.

ارتشبد نصیری: ادعای ارضی سومالی علیه *اتیوپی* چیست؟

ژنرال خوفی: ادعای سومالی مربوط به قسمتی از استان «اوگادن» (OGADEN) است. اگر به نقشه نگاه کنیم ملاحظه می‌شود که اوگادن سومالی را تقریباً به دو قسمت تقسیم کرده است و سومالی همیشه می‌ترسد که در صورت بروز مخاصمه‌ای ارتباط بین دو قسمت سومالی با یکدیگر قطع شود.

ارتشبد نصیری: اوگادن بعد از جنگ دوم به اتیوپی داده شد؟

ژنرال خوفی: صحیح است.

ارتشبد نصیری: این قسمت قبلاً متعلق به ایتالیا بود و البته تا حدود نود سال پیش اصولاً مرزی در افریقا وجود نداشت.

ژنرال خوفی: در حال حاضر فعالیتهای غیرمستقیم نظامی از داخل سومالی علیه استان اوگادن صورت می‌گیرد ولی رسماً جنگی وجود ندارد.

ارتشبد نصیری: عشایری وجود دارند که نیمی از آنان در سومالی و نیمی دیگر در جیبوتی زندگی می‌کنند آیا صحیح است؟

ژنرال خوفی: بله صحیح است و این افراد همیشه بدنبال آب و علف کوچ می‌کنند.

[جیبوتی]

ارتشبد نصیری: می‌خواستم درباره جیبوتی توضیحاتی بدهید.

ژنرال خوفی: یک میلیون مسئله درباره جیبوتی وجود دارد. ما مطمئن هستیم که فرانسویها این ناحیه را ترک خواهند کرد. قرار است در جیبوتی انتخابات شود ما اطلاعاتی داریم که آفارها (AFARS) این انتخابات را قبول نخواهند کرد زیرا بازنده خواهند بود و در آن صورت جیبوتی به سومالی ملحق خواهد شد. دولت اتیوپی آفارها را آموزش نظامی داده و به جیبوتی فرستاده است تا در صورت لزوم از وجود آنها استفاده کند. در حال حاضر کشورهای غربی هجوم آورده‌اند که در جیبوتی سفارتخانه باز کنند من (ژنرال خوفی) می‌خواستم یادآوری کنم که جیبوتی مسئله مهمی است. برای ایران نیز مسئله خیلی حائز اهمیت است البته خود شما باین موضوع واقف هستید بنظر ما برای ایران لازم است که در جیبوتی نمایندگی سیاسی داشته باشد.

ارتشبد نصیری: احتمال می‌رود جیبوتی ضمیمه سومالی یا اتیوپی شود.

ژنرال خوفی: من مطمئن نیستم. ممکن است بعد از خروج فرانسویها ارتش مستقلی در جیبوتی تشکیل شود و حکومت مستقلی بوجود آورد. ما شروع به جمع‌آوری اطلاعات از جیبوتی کرده‌ایم و بشما نیز این اطلاعات را خواهیم داد. قبلاً بشما اطلاع داده بودیم که ما با سومالیها در تماس هستیم. اخیراً تماسهای مستقیمی با گروههای زیرزمینی داخل سومالی داشته‌ایم و چون این امر مورد توجه شما است حاضریم در صورتی که مایل باشید میان شما و این گروهها ارتباط برقرار کنیم و می‌خواستم بگویم که لازم نیست در این راه پولی خرج شود. شما می‌توانید با تماس با این افراد اطلاعات لازم را از داخل سومالی بدست آورید.

ارتشبد نصیری: ارتباط ما به هرحال از طریق شما انجام خواهد شد و بهتر است اول در خود اسرائیل این تماس برقرار شود.

ژنرال خوفی: ما این کار را برای شما انجام خواهیم داد دنباله کار را به نظر و مصلحت خودتان تنظیم نمائید.

ارتشبد نصیری: آیا این گروههای زیرزمینی طرفدار غرب هستند؟

ژنرال خوفی: بله. این افراد طرفدار غرب هستند.

ارتشبد نصیری: اولین تماس چگونه خواهد بود؟

ژنرال خونی: ما می‌توانیم در اروپا- یا تهران و یا اسرائیل این ارتباط را فراهم نمائیم.
ارتشبد نصیری: در اسرائیل بهتر است. جمعیت این گروه چند نفر است و اعضای آن چه کسانی هستند؟
ژنرال خونی: این گروه متشکل از دستجات مختلفی است. در فوریه گذشته کنگره‌ای در اتیوپی تشکیل داده و قطعنامه‌ای منتشر کردند و تصمیم به همکاری گرفتند. کادر رهبری این گروه از وزراء سابق- سفرای سابق و افسران شاغل ارتش تشکیل می‌گردد و حوزه‌های پنهانی در داخل ارتش بوجود آورده‌اند و مطمئن هستند که از آنها حمایت خواهد شد. آنها دوستان بسیاری در میان تمام گروهها دارند. این حوزه‌ها در ارتش هنوز کوچک است و آمادگی برای انقلاب ندارند اما می‌توان آنها را توسعه داده و مورد بهره‌برداری قرار داد. (در جریان کنفرانس سه‌جانبه رئیس سرویس اسرائیل معتقد بود که عربستان سعودی- مصر و سودان مصمم هستند که بحر احمر را بعنوان یک دریای عربی اعلام کنند. جان‌نثار با توجه به اطلاعاتی که از منابع عربستان سعودی مبنی بر مخالفت عربستان با تحقق چنین طرحی دریافت کرده بودم بدون ذکر منبع اظهار داشتم که عربستان با این طرح موافق نیست).
با وجودی که من با شما درباره مطلب مربوط به بحر عربی احمر و نقش عربستان سعودی اختلاف عقیده داشتم معذلک موضوع را در جلسه علنی مطرح نکردم و مایلم بدانم که آیا تیمسار از مخالفت عربستان سعودی با این طرح اطمینان دارید.
ارتشبد نصیری: بله من مطمئن هستم. بطوری که معلوم شده ظاهراً سودان هسته اصلی این اتحادیه بوده است. ما فکر می‌کنیم که زیر پرده مصر ایفای این نقش را به سودان واگذار کرده است. وقتی جلسه اتحادیه تشکیل شد عربستان سعودی اطلاع نداشت هدف آن بود که پس از تشکیل این اتحادیه کنفرانس بعدی آن در ریاض و یا قاهره باشد و به این وسیله می‌خواستند مصر و سعودی را وارد این اتحادیه کنند. ولی از همان ابتدا عربستان سعودی اعتراض کرد و صریحاً عدم تمایل خود را از شرکت در این جلسه اعلام داشت. ما به محض اطلاع از عربستان سعودی در این باره توضیح خواستیم آنها تائید کردند که اقدام سودانیها بدون اطلاع عربستان سعودی انجام گرفته است و اضافه کردند که دریای احمر نمی‌تواند یک دریای عربی باشد چون مشکل جدیدی میان ما و اسرائیل بوجود خواهد آورد. اسرائیل در داخل بحر احمر است و بحر احمر یک شاهراه بین‌المللی است که کشتیهای شوروی نیز در آن مشغول رفت و آمد

هستند و این امر مشکلی نیز میان ما و شورویها بوجود خواهد آورد. این جواب صریح سعودی روشن ساخت که آنها مخالف این طرح هستند و من فکر می‌کنم مصر سودان را برای تشکیل این اتحادیه جلو انداخته است. بهرحال این مسئله اکنون منتفی شده است.

ما این اطلاعات را با تماس مستقیم با دولت و مقامات امنیتی سعودی بدست آورده‌ایم. سعودیها وقتی از علت تشکیل این جلسه مطلع شدند واقعاً ناراحت شدند. من شخصاً فکر می‌کنم در حال حاضر اعراب دارای نیروی دریائی مجهزی نیستند و نمی‌توانند در بحر احمر سیادتی از خود نشان دهند. بحر احمر یک شاهراه تجارتی است و به خواسته چند کشور عربی نمی‌توان تغییراتی در آن ایجاد کرد خاصه آنکه بحر احمر یک دریای بسته نیست.

[عربستان سعودی]

ژنرال خوفی: سعودیها را چگونه ارزیابی می‌کنید. آیا تهدیدی علیه ایران و اسرائیل نیستند؟

ارتشبد نصیری: هر کشور عربی می‌خواهد رهبری بقیه اعراب را در دست داشته باشد. بدبختانه فقر اعراب و ثروت سعودی موجب تبعیت اعراب از سعودی شده است. وضع داخلی عربستان سعودی هیچ رضایتبخش نیست. تمام مشاغل میان امراء و شاهزادگان تقسیم شده است. کارهای تجارتی و ساختمانی بدون شرکت امراء و شاهزادگان اجراء نمی‌شود و به این ترتیب سعودی نمی‌تواند آینده روشنی داشته باشد. اخیراً سعودیها چند ناو جنگی خریده‌اند ولی پرسنلی را که بتواند از این کشتیها استفاده کند در اختیار ندارند. استفاده از کشتی نیاز به پرسنل تحصیلکرده دارد.

ژنرال خوفی: اما نقش سعودی در جهان عرب خیلی بیش از گذشته است.

ارتشبد نصیری: بعلت پول و وجهه مذهبی آن کشور است.

ژنرال خوفی: از نظر توسعه نظامی عربستان سعودی باید حدی را در نظر بگیرد. آنها در نزدیکی ایلات در «تبوک» یک شهر نظامی ایجاد می‌کنند و پایگاههای هوائی و زمینی دایر کرده‌اند و بکشورهای عربی هم کمک نظامی می‌کنند. بنظر ما تمرکز قوا و تجهیزات سعودی نزدیک ایلات تهدید جدی علیه اسرائیل است.

ارتشبد نصیری: سعودیها می‌خواهند مرزهای کشور صحرائی خود را حفظ کنند. نیمی از ارتش آن کشور از عناصر بدوی تشکیل شده و نیم دیگر یک ارتش منظم است. به این ترتیب ارتش سعودی تابع دو گروه از امراء و شاهزادگان می‌باشد. موضوع اینست که همه وسائل نظامی عیناً

به بدویها نیز داده شده است. در حالیکه قادر به بهره‌برداری از آن نیستند و اصولاً ارزش جنگی ندارند.

ژنرال خوفی: ایران از سعودی باکی ندارد ولی این وضع در مورد اسرائیل صادق نیست.

ارتشبد نصیری: ما دل خوشی از سعودیها نداریم. در موقع حساس سعودیها درست در جهت مخالف ما قرار گرفته‌اند.

ژنرال خوفی: امیدوارم همکاریهای خود را در جمع‌آوری اطلاعات از عربستان سعودی ادامه و افزایش دهیم زیرا برای ما موضوع خیلی مهم شده است.

ارتشبد نصیری: مانعی ندارد. ما با هریک از دول عربی که تماس می‌گیریم متوجه می‌شویم که نمی‌توانیم دو تا از این کشورها را با هم همگام کنیم مثلاً کویت و عراق. عراق می‌خواهد تجاوز کند. ما در گذشته با کویتیها صحبت کرده‌ایم. چند فرودگاه ساخته‌اند به آنها گفتم این فرودگاهها به چه درد شما می‌خورد از مرز تا فرودگاه پنج دقیقه بیشتر فاصله نیست. وقتی اطلاع پیدا می‌کنید که همه هواپیماهایتان روی زمین از بین رفته‌اند. گفتیم فرودگاههائی در سعودی یا بحرین برای دفاع از خاک خود باید داشته باشند. ناراحت شدند و گفتند حرف عربستان سعودی را نزنید.

ژنرال خوفی: چرا؟

ارتشبد نصیری: اعراب اصولاً همدیگر را نمی‌فهمند.

[کویت و عراق]

ژنرال خوفی: چرا کویت می‌خواهد از شوروی اسلحه خریداری کند؟

ارتشبد نصیری: این طرح هنوز عملی نشده است. در حال حاضر تعداد اعضای سفارت شوروی در کویت بیش از همه سفارتخانه‌ها است. ما به کویتی‌ها گفته‌ایم که از شورویها بخواهند تعداد پرسنل سفارت شوروی در کویت را با تعداد اعضاء سفارت کویت در شوروی متوازن نمایند. هیئتی اخیراً از عراق به کویت رفت. برای اولین بار کویتی‌ها در مقابل عراقیها سخت ایستادگی کردند و در تمام مراحل مذاکرات حل مسئله مرزی را مقدم بر همه مسائل اعلام کردند و خواستار اجرای مقاوله نامه‌ای شدند که میان کویت و عراق در زمان نوری سعید امضاء شده است.

ژنرال خوفی: عراقیها از فرانسه خواستار راکتور اتمی از کارخانه (SIRIS) شده‌اند. شما از

فرانسه بخواهید که این تجهیزات را تحویل ندهند گو اینکه این قرارداد اخیراً امضاء شده است. من فکر می‌کنم بعد از پاکستان که قابلیت اتمی قابل توجه دارد عراق از این نظر خطرناکترین کشورها است.

ارتشبد نصیری: اجرای این طرح هزینه سنگینی دربر دارد.

ژنرال خونی: تصدیق می‌کنم. علیرغم فشار امریکائیها بفرانسه این قرارداد امضاء شده و این مسئله برای آینده هر دو کشور و اسرائیل خطرناک است.

ارتشبد نصیری: تهیه قدرت اتمی مورد توجه همه کشورها قرار گرفته و به محض توانائی در تهیه آن اقدام خواهند کرد کمااینکه صدراعظم آلمان صراحتاً گفته است که آلمان راکتور اتمی دارد و هر کشور مایل به خرید آن باشد به آن کشور فروخته خواهد شد. متأسفانه این امر وارد تجارت بین‌المللی شده است.

ژنرال خونی: من مایلم در مورد تهدید اتمی عراق بخصوص در مورد مبادله اطلاعات فنی در این باره همکاری عملیاتی و اطلاعاتی انجام دهیم و برای جمع‌آوری اطلاعات تلاش کنیم.

ارتشبد نصیری: مانعی ندارد.

[تروریسم]

ژنرال خونی: در مورد مبارزه با تروریسم مطلبی گفته بودید. اگر شما سمیناری در مورد تروریسم در تهران تشکیل دهید ما افراد خود را به ایران می‌فرستیم که در این سمینار شرکت کنند.

ارتشبد نصیری: هر کاری بخواهید انجام خواهیم داد زیرا در حال حاضر چند مرکز آموزش تروریستی بوجود آمده و همه ساله عده‌ای تروریست تربیت شده و به کشورهای مختلف اعزام می‌شوند. ادامه این وضع معلوم نیست در چند سال آینده چه موقعیتی را بوجود آورد. ما هر برنامه‌ای علیه تروریسم اجرا کنیم باز هم کم کار کرده‌ایم. ما اکنون با یک ایرانی که در اردوگاه عراقیها آموزش تروریستی دیده تماس گرفته و او را آماده می‌کنیم که به ایران آمده و اطلاعات خود را به ما بدهد. این منبع از محلی نام برده که ما روی نقشه پیدا نکردیم. این محل اردوگاهی در عراق نزدیک مرز اردن است و احتمالاً در جوار تأسیسات نظامی عراق ساخته شده است. در این اردوگاه دوره‌های مختلف ۳-۶ و ۹ ماهه آموزش داده می‌شود و از ملیتهای مختلف ژاپنی- ایرانی- فلسطینی- عرب- بلوچ- کرد و ترک آموزش می‌بینند. در دوره سه ماهه فعالیتهای

چریکی آموزش داده می‌شود. در دوره شش ماهه با تمام انواع خرابکاری و وسایل مربوط به آن آشنا می‌شوند. در دوره نه ماهه افسر چریک تربیت می‌کنند.

ژنرال خونی: من مطمئن هستم که مرکز اصلی در بغداد است.

می‌خواستم تقاضا کنم اگر از ایرانیهائی که از اقدامات گذشته خود پشیمان شده و خواستار مراجعت بوطن هستند کسانی با فلسطینی‌ها در ارتباط بوده‌اند اطلاعات آنها به ما داده شود.

ارتشبد نصیری: *این کار را خواهیم کرد.*

ژنرال خونی: برای برگزاری سمینار ما کارمندان متخصص خود را به ایران می‌فرستیم شما نیز چند نفر را به اسرائیل بفرستید تا برای اعضای ما در مورد مبارزه با تروریسم سخنرانی کنند.

ارتشبد نصیری: بسیار فکر خوبی است.

ژنرال خونی: بهرحال ما آمادگی کامل برای همه گونه همکاری داریم و امیدواریم شخص جنابعالی را هرچه زودتر در اسرائیل ملاقات کنیم و منتظر ملاقات یکسال دیگر نشویم.

ارتشبد نصیری: متشکرم. البته اگر موقعیت ایجاب کرد زودتر از سال آینده خواهم آمد.

ژنرال خونی: در خاتمه باید عرض کنم که ما باید از میان کشورهای افریقائی کنیا را تقویت کنیم زیرا کنیا تنها کشور طرفدار غرب در شرق افریقا است و بعد از رهبری کنونی معلوم نیست سرنوشت این کشور به چه صورت درخواهد آمد.[۱]

اهمیت اتیوپی و جایگاه آن در استراتژی پیرامونی اسرائیل، ایستگاه‌های جاسوسی و اطلاعاتی اسرائیلی در آن کشور و مسایل متعدد دیگر، موجب شده بود که اسرائیلی‌ها و به‌ویژه سرویس اطلاعاتی رژیم صهیونیستی، مسایل آن کشور را به‌طور جدی تحت نظر و کنترل داشته باشد. در این میان نقش ساواک برای اسرائیلی‌ها بسیار اساسی می‌نمود. مذاکرات رئیس ساواک با معاون سرویس اطلاعاتی اسرائیل پیرامون مسایل اتیوپی قابل توجه و خواندنی است. این متن از سوی محیط (اداره پیمان‌ها)، از حوزه ریاست ساواک طی ۴ صفحه به مدیریت کل اداره هفتم و دوم ارسال شده است:

ملاقات تیمسار ریاست ساواک با آقای کیمخی معاون سرویس اسرائیل (۳۶/۵/۲۸ـ تهران)

[اهداف اسرائیل در اتیوپی]

دکتر کیمخی: اخیراً منگیستو رهبر اتیوپی یادداشتی برای نخست‌وزیر ما فرستاد و طی آن

۱. گزارش ساواک، مورخ ۳۶/۲/۱۴ [۱۳۵۶]، بدون شماره، با طبقه‌بندی سری.

درخواست کرده که ما کمکهای خود را به حکومت او افزایش دهیم و در ضمن از امریکا هم بخواهیم که به او کمک کند.

تیمسار ریاست ساواک: این موضوع در اخبار بود اما نه با جزئیاتی که شما می‌گوئید.

دکتر کیمخی: بعداً اتیوپی درخواست کرد که هیئتی را به تل‌آویو اعزام دارد و این کار را هم کردند. هیئت مذکور شامل نخست‌وزیر سابق اتیوپی و یکی از اعضای برجسته شورای نظامی اتیوپی بود. هیئت مذکور از ما سئوال کرد که آیا ما حاضریم بین اتیوپی و امریکا میانجیگری کنیم؟

ما جواب مثبت به آنها ندادیم چون عکس‌العمل امریکا در قبال چنین درخواستی برای ما مبهم بود. ژنرال *دایان* مذاکرات شدیداللحنی با مقامات اتیوپی داشته است و ضمن سرزنش آنها به آنها خاطرنشان ساخته که دولت اتیوپی باید در کنار امریکا باقی می‌ماند نه اینکه بسوی شوروی روی آورد. ژنرال دایان به آنها گفتند اکنون نیز باید خودتان مستقیماً با امریکا تماس بگیرید و گذشته‌ها را جبران کنید. پیرو این تحولات حکومت اتیوپی مجدداً یادداشتی برای ما فرستاد و طی آن از یک هیئت اسرائیلی بلندپایه دعوت کرد که به آدیس‌آبابا بروند. هیئتی که ما فرستادیم شامل ژنرال خفی- خود من (دکتر کیمخی) و یکی از اعضای وزارت امور خارجه اسرائیل بود. طی مذاکرات طولانی ما به مقامات اتیوپی یادآوری کردیم که نمی‌توانیم بین آنها و امریکا میانجیگری کنیم و باید خودشان مستقیماً با امریکا تماس بگیرند. متن مذاکرات هیئت اسرائیلی با منگیستو و رئیس ستاد ارتش اتیوپی را بعداً بطور کتبی تقدیمتان خواهیم کرد. بعد از این جریان منگیستو برای اولین بار بعد از ژوئن ۱۹۷۶ کاردار سفارت امریکا را احضار کرد و بوی اعلام نمود که مایل است سفیر جدیدی به امریکا اعزام نماید و می‌خواهد وزیر خارجه سابق اتیوپی را بعنوان سفیر این کشور در امریکا تعیین نماید. همانطور که می‌دانید سفارت اتیوپی در واشنگتن اکنون مدتهاست که خالی است و کسی در آن کار نمی‌کند. افراد نزدیک به منگیستو در آدیس‌آبابا گفتند که بشدت از شوروی ناراضی و ناخشنود هستند چون شوروی قول داده بود که مرز سومالی و اتیوپی را بصورت مرزی آرام حفظ خواهد کرد تا حکومت اتیوپی بتواند کار خود را با جنبش آزادیبخش اریتره یکسره کند. اما شوروی بقول خود وفا نکرد و جنگ بین سومالی و اتیوپی شروع شد. بلندپایگان رژیم اتیوپی از خبر نزدیکی اتیوپی با غرب فوق‌العاده خوشحال هستند. دفتر سیاسی (پولیت بورو) حزب کمونیست اتیوپی اکنون نفوذ خود را در

مقیاس وسیعی از دست داده است. از نظر نظامی اتیوپی سعی می‌کند که تا اکتبر آینده بنحوی خود را حفظ کند تا فصل باران شروع شود شاید در آن موقع بتواند قسمتهای از دست رفته استان اوگادن را پس بگیرد. سیاست ما در اتیوپی با سیاست غرب تفاوت داشته است گذشته از موضوع بحر احمر و کشتیهای اسرائیلی که در سواحل اتیوپی پهلو می‌گیرند عوامل دیگری هم هست. ما با امریکا و شما موافق هستیم که منگیستو به روسها نزدیک شده است اما حتی اگر او سرنگون شود ما باز هم به اتیوپی کمک خواهیم کرد چون مسئله منگیستو مطرح نیست موضوع تمامیت ارضی کشوری مطرح است که برای دفاع از سرحدات خود دست به یک پیکار ملی زده است. شما خوب می‌دانید که اگر منگیستو سقوط کند باز هم جنگ ادامه خواهد یافت. غرب باید جای پائی برای خود در اتیوپی باقی بگذارد ما بشما اطمینان می‌دهیم که اگر غرب به اتیوپی کمک کند این کشور در صفوف کشورهای طرفدار غرب درخواهد آمد. اما اگر غرب از کمک باین کشور خودداری کند نه فقط دولت اتیوپی بلکه مردم این کشور نیز برای همیشه ضدغربی خواهند شد.

تیمسار ریاست ساواک: اما کمک غرب در گذشته فایده‌ای دربر نداشته است.

دکتر کیمخی: اگر بعد از تغییر رژیم غرب به اتیوپی کمک می‌کرد هرگز این کشور بسوی شوروی نمی‌رفت.

تیمسار ریاست ساواک: ظاهراً شوروی هم کمک نظامی واقعی به اتیوپی نکرده است.

دکتر کیمخی: شوروی سعی دارد که در وهله اول سومالی را برای خود نگاهدارد اما امیدوار است که در این میان اتیوپی را هم به چنگ آورد از اینرو کمکهای محدودی به او می‌دهد اما نه در مقیاسی که برای سومالی خطری ایجاد نماید.

تیمسار ریاست ساواک: شوروی سلاحهای جدیدی به یمن جنوبی داده است و در مقابل خواسته که حکومت یمن جنوبی سلاحهای کهنه خود را به اتیوپی بدهد. با کمک و نفوذ عربستان سومالی از دست شوروی خارج خواهد شد. چون شرط کمک سعودی به سومالی جدائی این کشور از شوروی است.

دکتر کیمخی: در دو هفته گذشته حداقل سه کشتی روسی مملو از اسلحه و مهمات در بندر بربرا پهلو گرفتند تا بار خود را به حکومت سومالی تحویل دهند.

تیمسار ریاست ساواک: قرار هم بر این است که فعلاً عربستان سعودی از لحاظ اقتصادی و

عمرانی به سومالی کمک کند و این کشور مانند گذشته تجهیزات نظامی خود را از شوروی دریافت کند تا بعداً با فرصت کافی سلاحهای خود را با سلاحهای غربی عوض کند. سومالی اکنون از نظر مهمات در مضیقه است. از طرفی جنگ سومالی با اتیوپی به نفع عربستان سعودی است چون با پول عربستان سعودی و اسلحه روسی این کشور با اتیوپی وارد جنگ شده است البته نمی‌توان صد در صد به سومالی اعتماد کرد.

دکتر کیمخی: یک نفر واسطه پیامی غیرمستقیم از شیخ کمال ادهم برای ما آورده که طی آن شیخ کمال از ما خواسته که کمکهای خود را به سازمان زیرزمینی سومالی که علیه حکومت کنونی این کشور فعالیت می‌کند ادامه دهیم چون شیخ کمال اظهار کرده حتی اگر شوروی هم برود رژیم کنونی سومالی باید سرنگون شود.

اصل مسلم این است که فعلاً شوروی هم در اتیوپی و هم در سومالی حضور دارد البته ما می‌خواهیم که شوروی از هر دو کشور خارج شود ولی هدف آنی ما در حال حاضر خارج کردن شوروی از اتیوپی است.

تیمسار ریاست ساواک: در آن صورت سازش کار ساده‌تری خواهد بود.

دکتر کیمخی: کاملاً صحیح است. در مورد مطلبی که قبلاً پیرامون ایجاد حکومت فدرال در اتیوپی فرمودید ما کاملاً با آن موافق هستیم.

تیمسار ریاست ساواک: با وضع فعلی راه دیگری نیست. چون این گروهها با یکدیگر تجانس ندارند و اگر حکومت فدرال ایجاد شود اقلیتهای اتیوپی نیز از هویت سیاسی و اجتماعی برخوردار خواهند شد.

دکتر کیمخی: ایران و اسرائیل می‌توانند در این مورد نقش مؤثری ایفا نمایند. اکنون ما فهمیده‌ایم که عربستان سعودی و سودان در مورد ایجاد کشور اریتره مستقل دچار تردید شده‌اند عربستان سعودی می‌گوید احتمال دارد که حکومت اریتره یک حکومت دست چپی باشد سودان نیز اظهار عقیده کرده که اریتره مستقل ممکن است مسیحیان جنوب سودان را تحریک کرده و مجدداً وادار به جنگ با حکومت مرکزی نماید. طبق اخباری که ما بدست آورده‌ایم پرزیدنت نمیری رئیس جمهور سودان در بازدیدی که اخیراً از عربستان سعودی بعمل آورده با امیرفهد در طائف ملاقات کرده و هر دو شخصیت به این نتیجه رسیدند که اریتره نباید مستقل شود.

هر نوع اطلاعی در این مورد بما بدهید سپاسگزار خواهیم شد. ما می‌توانیم به منگیستو بگوئیم که

ایجاد حکومت فدرال کار مطلوبی است شما هم می‌توانید عربستان و مصر را وادار کنید که اریتره را زیر فشار قرار دهند تا با ایجاد حکومت فدرال در اتیوپی موافقت کنند. اگر منگیستو سقوط کند کسی نمی‌داند چه کسی جای او را خواهد گرفت شاید هم یک مارکسیست سرکار بیاید که بدتر از او باشد. بسیاری از رجال طراز اول اتیوپی منجمله رئیس ستاد ارتش و رئیس سازمان امنیت صد در صد طرفدار غرب هستند.

تیمسار ریاست ساواک: شنیده‌ام که اتیوپی اخیراً تسهیلات بندری در اختیار شوروی گذاشته است.

دکتر کیمخی: این خبر مورد تائید ما نیست چون همانطوری که می‌دانید اتیوپی فقط اکنون یک بندر در کنار بحر احمر دارد چون بقیه این مناطق زیر تسلط شورشیان اریتره است. باید در خاتمه عرض کنم که هنوز می‌شود اتیوپی را خارج از اردوگاه شوروی حفظ کرد. اگر امریکا منگیستو را سرنگون کند کار بدی نیست مشروط بر اینکه بعد از او تمام اتیوپی به اردوگاه شوروی ملحق نشود. فرانسه هم می‌خواهد منگیستو را سرنگون کند چون فرانسویها می‌خواهند در جیبوتی باقی بمانند و از طرفی با سومالی همکاری دارند.

(در مورد اتباع اسرائیلی متولد اروپای شرقی که مایل به کار در ایران هستند در اجرای اوامر مراتب به مدیر کل اداره هشتم اعلام شد تا از حضور تیمسار ریاست ساواک کسب دستور نماید.)[1]

ژنرال **موشه دایان** وزیر امور خارجه وقت اسرائیل، طی دیداری که در مرداد سال ۱۳۵۶ از تهران به عمل آورد، طی دیداری با رئیس ساواک سیاست‌ها و برنامه‌های اسرائیل در اتیوپی را مورد بحث قرار داد. **موشه دایان** تسلط اتیوپی بر بنادر دریای سرخ را به نفع اسرائیل ارزیابی و نسبت به تداوم کمک به **منگیستوهایله ماریام** تأکید کرد. وزیر امور خارجه رژیم صهیونیستی با اشاره به تقاضای رئیس جمهور وقت اتیوپی از اسرائیل برای آموزش سربازان و نظامیان اتیوپیایی، به نفوذ صیهونیست‌ها در ارتش آن کشور و برنامه‌ریزی برای تحکیم و تثبیت این حضور در آینده تصریح نمود.

گزارش طبقه‌بندی شده ساواک درباره این مذاکرات بسیار حائز اهمیت است:

ژنرال دایان: اکنون احتمال دارد که منگیستو رهبر کشور اتیوپی به غرب نزدیک شود.

---

۱. پیوست گزارش ساواک، مورخ ۱۳۵۶/۵/۳۰، شماره ۱۰۰۰/۸۶۳۵پ، با طبقه‌بندی سری.

تیمسار ریاست ساواک: در اخبار خواندم که امریکا اطمینانی به منگیستو ندارد.

ژنرال *دایان*: باید بگویم که امریکا هنوز در آدیس‌آبابا سفارت دارد و حتی برنامه کمکهای اقتصادی خود را به اتیوپی نیز دنبال می‌کند. امریکائیها راه را برای خود باز گذاشته‌اند.

تیمسار ریاست ساواک: اعتماد به منگیستو کار مشکلی است همانطور که اعتماد به *قذافی* و بلوک شرق مشکل است.

ژنرال *دایان*: منگیستو مشکلات زیادی در پیش دارد. ممکن است اریتره را از دست بدهد. البته اگر شخص بهتری از او سر کار بیاید طبیعتاً امری خشنود کننده است ولی با اجازه شما می‌خواهم سیاست اسرائیل را در مورد اتیوپی برایتان تشریح کنم. اگر در جنگ کنونی سومالی برنده شود بحر احمر تبدیل به یک دریای عربی خواهد شد و این کاری است که ما با آن مخالفیم. ما اعتقاد و علاقه داریم که از خلیج فارس تا اسرائیل در مسیر راههای آبی از عربیت این راهها اسمی برده نشود. اگر اتیوپی کماکان بر اوضاع خود مسلط باشد بنادر بحر احمر این کشور برای ما جنبه دوستانه خواهد داشت. همچنین در این صورت هواپیماهای ما نیز خواهند توانست از فضای اتیوپی استفاده نمایند. به هر صورت تا موقعی که منگیستو حاکم بر اوضاع اتیوپی است ما تماس خود را با او قطع نخواهیم کرد و کمکهای لازم را نیز به او خواهیم داد. اخیراً وی درخواست کرد که به قسمتی از نیروهای اتیوپی در اسرائیل آموزش بدهیم ما هم قبول کردیم. ما به منگیستو کمک نمی‌کنیم بلکه به مردم اتیوپی کمک می‌کنیم که در ۲۰ سال گذشته برای دفاع از مرزهای خود در حال جنگ بودند. همانطور که ما حاضریم به مصر و مراکش علیه قذافی و شوروی کمک بدهیم به اتیوپی نیز کمک خواهیم کرد تا دریای عربی در منطقه ایجاد نشود. ما در میان نیروهای مسلح اتیوپی دوستان بانفوذی داریم که همگی در سطوح بالا بوده و طرفدار غرب می‌باشند. ما ۱۰ سال پیش هم به ارتش اتیوپی کمک می‌کردیم و سربازان و افسران جزئی که امروز آموزش می‌دهیم ممکن است رهبران فردای ارتش اتیوپی باشند.

تیمسار ریاست ساواک: یکی از دلایل وضع موجود اتیوپی اینست که در شمال شورشیان اریتره با این کشور در حال جنگ هستند و در جنوب هم قبائلی زندگی می‌کنند که با سومالی همکاری دارند. دولت اتیوپی حتی در دوران پادشاهی و بعد از آن مناسبات خوبی با مسلمانها و سایر اقلیتهای نژادی و مذهبی نداشته است. در این میان عربها از موقعیت استفاده کرده‌اند و سومالی

هم می‌خواهد به آرزوی دیرپای خود یعنی بدست آوردن اوگادن جامعه عمل بپوشاند. البته اگر اتیوپی اریتره را از دست بدهد دیگر دست به دریا نخواهد داشت و این مشکل بزرگی ایجاد خواهد کرد. البته عربها می‌خواهند یک کشور عرب دیگر در کنار سواحل بحر احمر ایجاد نمایند اما ایجاد این کشور عربی و اعلان کردن بحر احمر به عنوان یک دریای عربی کار ساده‌ای نیست. بحر احمر یک دریای بسته نیست و دنیا می‌خواهد از آن به عنوان یک آبراه بین‌المللی استفاده کند. بحر احمر کوتاه‌ترین راه بین شرق و غرب است. البته عربستان سودای رهبری جهان عرب را در سر می‌پروراند. ولی نباید فراموش کرد که عربها نیز با یکدیگر اختلافاتی دارند. ممکن است مصر و سوریه در مورد شما با یکدیگر هم‌صدا باشند ولی نمی‌خواهند که یکی از دیگری قویتر شود. عربستان به مصر کمک می‌کند اما در عین حال نمی‌خواهد مصر خیلی قوی شود. خاطرم هست یک بار به ژنرال ضمیر گفتم شما با یکی از کشورهای عربی سازش کنید آن وقت ببینید نتیجه آن چه می‌شود. اگر اختلافات اعراب و اسرائیل برطرف شود اعراب هرگز به اتحاد دست نخواهند یافت. [...] در مورد بحر احمر و عربی شدن این دریا باید صریحاً بگویم که عربستان سعودی با این کار به هیچ وجه موافق نیست. در مورد اتیوپی باید بگویم که راه‌حل این مملکت ایجاد یک حکومت ائتلافی فدرال از کلیه گروههای متعارض است. این کار چند حُسن دارد اولاً جلوی خونریزی گرفته می‌شود. دوم اینکه جلوی نزدیکی اتیوپی به شوروی سد می‌شود و سوم اینکه موضوع بحر احمر به عنوان یک دریای عربی و ایجاد یک کشور عربی دیگر در سواحل بحر احمر منتفی خواهد شد.

کیمخی: آیا شما اطمینان دارید که اریتره با شرکت در یک حکومت فدرال موافق است؟

تیمسار ریاست ساواک: ما اخیراً با دو گروه از مخالفان رژیم اتیوپی ملاقات کردیم. من به آنها گفتم شما در حقیقت سه گروه مختلف هستید. شما مسلمان هستید و گروههای دیگر مسیحی و تازه دو گروه دیگر تمایلات کمونیستی دارند. اگر حکومت اتیوپی هم سقوط کند شما باز هم با یکدیگر اختلاف خواهید داشت. آنها پاسخ دادند که ما تصمیم گرفته‌ایم چنانچه دولت اتیوپی سقوط کند نمایندگان هر گروه مشترکاً کشور را اداره نمایند. آنها خودشان می‌دانند که یک گروه نمی‌تواند به تنهایی کشور را اداره کند.[1]

۱. گزارش ساواک، مذاکرات تیمسار ریاست ساواک با ژنرال موشه دایان، ۳۶/۵/۲۸[۱۳۵۶] تهران.

● عملیات پنهان

اسرار همکاری موساد، سیا، ساواک و کُردهای عراق

عملیات پنهان

از آغاز تأسیس دولت صهیونیستی در سرزمین فلسطین، سیاست برقراری ارتباط با اقلیت‌های قومی و نژادی و نفوذ در درون آنها، بخشی از برنامه سران و رهبران اسرائیل را در خاورمیانه عربی تا شمال آفریقا تشکیل می‌داد.

تحریک اقوام و طوایف گوناگون جزئی از توطئه نزاع قومی در جهان اسلام بود که در چارچوب ***استراتژی پیرامونی اسرائیل*** قرار داشت.

در کتاب ارتباط خطرناک، در ارزیابی اهداف اسرائیل از نفوذ در میان اقوام و گروه‌های مختلف و دامن زدن به اختلافات و درگیری‌های قومی در کشورهای اسلامی آمده است:

> **بخش عمدهٔ افراد قبیلهٔ** *ایدی امین* **[دیکتاتور اسبق اوگاندا] موسوم به کاکوا در کنار مرزهای جنوبی سودان سکنا داشتند. از اواخر دههٔ ۱۹۶۰ یک جنبش جدایی‌طلب به نام «آنیانیا» در این منطقه به تحریک اسرائیلی‌ها با دولت عرب و مسلمان مستقر در خارطوم می‌جنگید. به گفته منابع اسرائیلی، این جریان با هماهنگی سازمان سیا انجام می‌شد. همانند** *مورد کُردهای عراق، این نیز یک کاربرد تاکتیکی از استراتژی پیرامونی [اسرائیل] بود که بر اساس آن کشورهای عرب تضعیف می‌شدند و ثبات خود را از دست می‌دادند.*[1]

به نوشته نشریه عربی زبان الشروق؛ در پژوهش‌های انجام شده از سوی اسرائیلی‌ها آمده است که پس از تأسیس دولت یهود در فلسطین، تماس‌های اسرائیل برای حمایت از اقلیت‌های قومی متوقف نشد، چرا که **دیوید بن‌گوریون** تمایل شدید به حفظ و توسعه این

---

۱. کاکبورن، ص ۱۸۱.

روابط داشت و معتقد بود، کمک به این اقلیت‌ها برای آزاد شدن از سلطه عرب‌ها [مسلمانان] به منافع امنیتی و استراتژیک اسرائیل خدمت می‌کند. جنبش‌های صهیونیستی و سرویس‌های وابسته به آن همواره چنین سیاستی را در پیش داشته‌اند. آژانس یهود تماس‌های خود را در این ارتباط از دهه ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ در جهان اسلام آغاز کرد. تل‌آویو علت اتخاذ چنین موضعی را این‌گونه توجیه می‌کند که اقلیت‌ها در جهان اسلام و عرب با اسرائیل سرنوشت مشترکی دارند و چاره‌ای ندارند که برای مقابله با فشار اسلام و عرب‌ها در کنار دولت یهود قرار گیرند.

بر اساس منابع اسرائیلی، **بن‌گوریون** نخست‌وزیر و وزیر جنگ وقت اسرائیل در سال ۱۹۵۴-۱۹۹۵ با کمک ***موشه‌دایان*** رئیس ستاد کل ارتش، طرحی را برای انجام یک کودتا توسط مارونی‌های طرفدار اسرائیل در لبنان و حمایت از این طایفه در هر جنگی علیه مسلمانان تهیه کرد.[۱] همین موضع را اسرائیلی‌ها در قبال کُردهای عراق و بربرها در مغرب عربی و در قبال جنوب سودان در پیش گرفتند. در طرح اسرائیلی‌ها حتی قبطی‌های مصر هم گنجانده شده‌اند؛ در حالی که اسرائیل، به دشواری اجرای چنین طرحی، به دلیل همبستگی جامعه مصر، معترف است.[۲]

---

۱. موشه شارت (با نام قبلی موشه شرتوک) اولین وزیر امور خارجه و دومین نخست‌وزیر اسرائیل در یادداشت‌ها و خاطرات خود، عین مذاکرات بن‌گوریون در ۲۷ فوریه ۱۹۵۴ را به صراحت نوشته است. برای کسب اطلاعات بیشتر در این باره، مراجعه شود به: لیویاروکاچ، تروریسم مقدس اسرائیل، ترجمه مرتضی اسعدی، انتشارات مؤسسه کیهان، صص ۶۸-۶۹.

۲. الشروق، ۳۱ ژوئیه ۲۰۰۰م/ ۱۰ مرداد ۱۳۷۹،ترجمه ا. زارع‌زاده، ترجمان سیاسی، بیست و ششم مرداد ماه ۱۳۷۹، شماره ۳۶.

سرّی‌ترین مسألهٔ خاورمیانه

اسرائیلی‌ها اجرای سناریوی صهیونیستی نفوذ در مناطق کُردنشین عراق و ایجاد ارتباط با سران، رهبران و اشخاص ذی‌نفوذ کُرد، در قالب «استراتژی پیرامونی» را از همان آغاز به عنوان یک عملیات سرّی و پنهانی به سرویس جاسوسی و اطلاعاتی خود واگذار کردند. آن‌گونه که از منابع غربی و اسرائیلی برداشت و استنباط می‌شود، ارتباط اسرائیل با شماری از رهبران کُردهای عراق و میزان نفوذ و حضور جاسوسان و مأموران اطلاعاتی اسرائیل در مناطق کُردنشین عراق، به تدریج چنان شدت، افزایش و عمق پیدا کرد که به سرعت به صورت یکی از سرّی‌ترین امور در خاورمیانه درآمد. ***ملامصطفی بارزانی***، رهبر حزب دمکرات کردستان (عراق) در ماه سپتامبر ۱۹۶۷ از اسرائیل دیدار کرد و یک خنجر انحنادار کُردی به [**موشه**]***دایان*** هدیه کرد. بسیاری بر این باورند که حملهٔ کاملاً برنامه‌ریزی شده خمپاره‌ای به پالایشگاه نفت در کرکوک در ماه مارس [۱۹۶۷] کار اسرائیلی‌ها بوده است. در سال ۱۹۷۱ به ***محمدحسنین هیکل***، روزنامه‌نگار مصری گفته شد که افسران اسرائیلی در کردستان پیوسته در تماس رادیویی با اسرائیل بوده و درگیر در عملیات جاسوسی در عراق هستند. مطبوعات عراق به‌طور مرتب از حضور اسرائیلی‌ها سخن به میان می‌آوردند.[۱]

بخش عمده روابط اسرائیل با کُردها همواره در هاله‌ای از اسرار نگهداری شده است:

جزئیات عملیاتی آنچه در کردستان صورت گرفته هنوز هم در اسرائیل پنهان می‌شود. تحت سانسور قرار می‌گیرد و احتمالاً برای این کار دلیل خوبی وجود دارد. شاه مسلماً هیچ علاقه‌ای

---

۱. یان بلک و بنی‌موریس، ص ۴۰۴.

به اینکه کُردها واقعاً پیروز شوند نداشت و به نظر غیرمحتمل می‌رسد همدردی اسرائیلی‌ها هم از روی خیرخواهی باشد.[۱]

ارتشبد سابق حسین فردوست، در خاطرات خود درباره مسأله کُردها و کردستان می‌نویسد:

یکی از مهمترین مسائلی که به تناوب از حدود سال ۱۳۴۰ تا سال ۱۳۵۳ مستقیماً به امنیت داخلی کشور ارتباط داشت و در نتیجه ساواک درگیر آن بود، مسئله شورش و جنگ‌های اکراد عراق با دولت بغداد بود. علت ارتباط این مسئله با مسائل داخلی ایران روشن است.

کُردها قومی آریایی هستند که جمعیت آنها بین ۸ تا ۱۰ میلیون نفر تخمین زده می‌شود و در کشورهای ترکیه، ایران، عراق، سوریه و جمهوری‌های ارمنستان و آذربایجان شوروی پراکنده هستند. [...] در زمان جنگ جهانی اول اکراد خواستار تشکیل یک کشور مستقل کردستان بودند، ولی سیاست انگلیس در منطقه ایجاد این کشور را صلاح ندانست و بعدها نیز غرب تمایلی به این خواست نشان نداد.

[...] طولانی‌ترین شورش اکراد علیه دولت مرکزی در عراق بود که تا سال ۱۹۷۵ ارتش این کشور را درگیر خود نمود و تنها با معاهده الجزایر پایان یافت.[۲]

در همان زمان حکومت خودمختار *قاضی‌محمد* در مهاباد، گفته می‌شد که اکراد بارزانی عراق به رهبری ملامصطفی در جنگ با دولت *نوری‌سعید*، که از حمایت انگلستان برخوردار بود، شکست خورده و به مهاباد آمده‌اند. با سقوط حکومت *قاضی‌محمد*، ملامصطفی با حدود ۵۰۰ سوار از طریق راه‌های کوهستانی به سمت قفقاز رفت. [...] ملامصطفی و همراهانش تا زمان دولت *عبدالکریم‌قاسم* در شوروی بودند [...]. *قاسم* فرمان عفو عمومی بارزانی‌ها را صادر کرد و ملامصطفی و همراهانش به عراق بازگشتند و تا مدتی با دولت بغداد روابط حسنه داشتند. ولی به تدریج این روابط تیره شد و مجدداً جنگ اکراد عراق با دولت بغداد آغاز گردید.[۳]

---

۱. کاکبورن، ص ۱۶۸.

۲. درباره قرارداد سال ۱۹۷۵ الجزایر، مراجعه شود به قسمت آخر همین فصل.

۳. خاطرات ارتشبد سابق حسین فردوست، صص ۵۰۰-۵۰۱.

پیشمرگه‌ها و ملامصطفی بارزانی

درباره پیدایش و شروع تحرکات در میان کُردهای عراق در دهه پنجاه میلادی، مأمور اطلاعاتی سیا چنین نوشته است:

ظهور ناسیونالیسم کُرد در ایران، در عراق نیز بدون بازتاب نماند. در سال ۱۹۴۳ ملامصطفی با عده‌ای از هوادارانش از محل اقامت اجباری خود در سلیمانیه فرار کردند و به موطن خود بارزان رفتند. کوتاه زمان پس از رسیدن او، درگیری‌هایش با مقامات محلی آغاز شد. در ماه اکتبر قوای ملامصطفی ـ که آن زمان از دویست تن تجاوز نمی‌کرد ـ در نبرد با نیروهای پلیس محلی پیروز شد. یک ماه بعد، هنگامی که بر شمار هوادارانش افزوده شده بود، ملامصطفی یک بریگاد ارتش را شکست داد.[1] ملامصطفی حکومت مستقل خودش را در قلمرو ایلش علم کرده بود و عراقی‌ها در اوایل اوت ۱۹۴۵ قصد کردند به استحکامات او حمله کنند. رئیس هیأت نظامی بریتانیا، ژنرال رنتون معتقد بود که ارتش عراق هنوز آمادگی همچو حمله‌ای را ندارد. و وقتی به هشدارهای او مبنی بر اینکه ارتش به همان سرنوشتی دچار می‌شود که در سال ۱۹۴۳ به سرش آمده است وقعی گذاشته نشد، او مرکز فرماندهی خودش را در خط مقدم در «اربیل» ترک کرد و مشاورانش را نیز از ارتش آمادهٔ نبرد شدهٔ عراق خارج نمود.[2]

این موضوع از سوی دیگر نشان می‌دهد که انگلیسی‌ها نیز در واقع به مصلحت نمی‌دیدند که این گروه نسبتاً تازه‌پا به دست قوای ارتش دولت عراق به کلی قلع و قمع شوند.

ملامصطفی در همان دوران برای تحکیم موقعیت خود، در صدد ازدواج با دختر رئیس ایل

---

۱. آرچیبالدروزولت، شوق آموختن، ترجمه صهبا سعیدی، مؤسسه اطلاعات، چاپ اول ۱۳۷۱، ص ۳۱۵.
۲. همان منبع، ص ۳۲۰.

رقیب یعنی زبار برآمد، رهبران این ایل با بارزانی‌ها سر ناسازگاری داشتند. اما او سرانجام به این هدف نایل آمد.[1] اما این وصلت برای همیشه نتوانست از موقعیت بارزانی‌ها دفاع و حمایت کند. زیرا در این مقطع عراقی‌ها موفق شدند با ترغیب و تهدید و رشوه، مهمترین رهبران کُرد و از آن جمله پدرزن جدید ملامصطفی و رهبر قبیله زبار- را از صف متحدان ملا جدا کنند[.] در طول دو هفته پایانی ماه سپتامبر رهبران ایلات دیگر نیز به ایل زبار پیوستند و به عنوان نیروهای تهاجمی ارتش عراق، ملامصطفی و حامیانش را از استحکامات کوهستانی‌شان بیرون راندند.[2]

اگرچه پیش از جمهوری خودمختار *قاضی‌محمد* در مهاباد، تحرکات قومی و ناسیونالیستی کُردی در مناطق کردنشین عراق، ترکیه و... آشکار و مسبوق به سابق بود و حتی مجامع صهیونیستی و قدرت‌های غربی در تحریک آن نقش قابل توجه داشتند، لیکن بعضی منابع؛ جمهوری مهاباد را الهامبخش جنبش‌های ناسیونالیستی کُردی در منطقه قلمداد کرده‌اند.[3]

به هر روی **ملامصطفی** را بنیانگذار حزب دمکرات کردستان عراق دانسته‌اند؛ کسی که نام او با چندین دهه تاریخ و درگیری‌های منطقه کردستان عراق عجین است. به دلیل این ویژگی، شاید چندان بی‌مناسبت نباشد تا به اطلاعات کاملتری از دوران حیات و مبارزات ایشان در این نوشتار اشاره شود:

ملامصطفی *بارزانی* پایه‌گذار حزب دموکرات کردستان عراق و کسی که بیش از چهل سال برای خودمختاری آن خطه مبارزه کرد، در ۱۹۰۲ میلادی [۱۲۸۱] متولد شد. او دوران کودکی و جوانی خود را در دهکدهٔ بارزان در مجاورت مرز ایران و ترکیه در داخل عراق سپری کرد. در جوانی به رمه‌داری مشغول بود. ملامصطفی سواد و اطلاعات مذهبی خود را در مکتب‌خانه‌های دهکده خویش به دست آورد. ۲۹ ساله بود که نخستین طغیان خود را علیه حکومت بغداد آغاز کرد، ولی دستگیر شد و از بارزان و استان سلیمانیه در شمال شرقی به بغداد تبعید شد. این قیام در ۱۹۳۱ [۱۳۱۰] و به هنگامی رخ داد که انگلیسی‌ها و ایتالیایی‌ها تصمیم گرفتند ارامنه و آسوری‌های اخراجی از ترکیه را در منطقهٔ بارزان اسکان دهند. در آن

---

۱. ن.ک. همان منبع، ص ۳۲۰.
۲. همان منبع، ص ۳۲۱.
۳. ن.ک: رابرت اُلسن، مسأله کُرد و روابط ایران و ترکیه، ترجمه ابراهیم یونسی، نشر پانیذ، چاپ اول ۱۳۸۰، ص ۴۶.

زمان رهبری این مبارزه بر عهده محمود *بارزانی* پدر *ملامصطفی* بود. *ملامصطفی* در ۱۹۹۴ [۱۳۲۳] از *نوری‌سعید* نخست‌وزیر حکومت سلطنتی عراق خواستار خودمختاری کردستان عراق شد. این خواسته از سوی دولت عراق رد شد و این آغاز یک نبرد سخت و پرتلفات میان قوای *ملامصطفی* با دولت عراق شد. در این نبرد قسمت اعظم نیروهای *ملامصطفی* تار و مار شد و وی همراه با ۲۰۰۰ تن از یاران باقی مانده‌اش با تحمل مشقات فراوان به سوی مرزهای ایران گریخت. *ملامصطفی* پس از فرار از عراق، در ایران بیکار ننشست و به یاری تشکیلات سیاسی شورشیان کُرد در استان کردستان ایران پرداخت.

ملامصطفی توسط *قاضی‌سعیدمحمد* رهبر شورشیان کردستان ایران مدال شجاعت دریافت کرد و حتی مدتی نیز به فرماندهی قوای وی در ایران منصوب شد. اعزام ارتش حکومت مرکزی ایران در ۱۹۴۷ [۱۳۲۶] به کردستان و سپس آذربایجان که وضع مشابهی با کردستان داشت، پایان رؤیاهای بارزانی در ایران بود. پس از این حمله، *ملامصطفی* و افرادش گام به گام و شهر به شهر از برابر قوای دولتی ایران عقب نشستند. اما چون وی مورد تعقیب دولت عراق بود، چاره‌ای جز فرار به شوروی سابق از طریق راه‌های کور و صعب‌العبور مرزی ندید. *ملامصطفی* به خاطر حمایتش از جمهوری مهاباد مورد استقبال روس‌ها قرار گرفت و موفق به دریافت پناهندگی شد. او ۱۱ سال یعنی تا زمان کودتای *عبدالکریم قاسم* در شوروی سابق و پایتخت‌های اروپای شرقی بود. با وقوع کودتای ۱۹۵۸ [۱۳۳۷] عراق و بازگشت آرامش به این کشور وی به دعوت *عبدالکریم قاسم* از پراگ عازم عراق شد. او ۸۰ روز پس از وقوع کودتا وارد بغداد شد و کاخ *نوری‌سعید* از سوی *عبدالکریم قاسم* در اختیار وی قرار گرفت. *بارزانی* با وجود استقبالی که از سوی *قاسم* شد به سرعت عازم کردستان شد و احزاب متفرق کُرد را مجدداً تشکل داد و سازماندهی کرد. سپس در سال ۱۹۶۱ [۱۳۴۰] از *قاسم* خواستار خودمختاری کُردها شد. این خواسته *قاسم* را به خشم آورد و به ۱۲ سال آرامش در شمال عراق پایان داد. مجدداً آتش جنگ با به حرکت درآمدن تانکها و هواپیماهای *عبدالکریم‌قاسم* به سوی نواحی کردنشین شعله‌ور گردید. *ملامصطفی* در دوران حکومت *عبدالسلام عارف*، *عبدالرحمن عارف* و *حسن‌البکر* نیز با تکرار برخوردهای مشابهی کم و بیش مشغول نبرد با دولتهای عراق بود. در این جنگها سپاه *ملامصطفی* تجزیه شد. با این حال در دوران حکومت *حسن‌البکر* وی توانست با برخورداری از حمایت مالی و نظامی شاه مخلوع ایران تجدید قوا کند و حملات علیه عراق را شدت بخشد.

پیمان ۱۹۷۵ [۱۳۵۴] الجزیره نقطهٔ پایان جنگهای طولانی ملامصطفی *بارزانی* علیه عراق بود. از آن تاریخ ملامصطفی تا ۱۹۷۹ [۱۳۵۸] در ایران تحت نظر زندگی کرد.[۱] سپس در این سال به دلیل ابتلا به مرض سرطان عازم آمریکا شد و در آنجا در اول مارس ۱۹۷۹ [۱۳۵۸] درگذشت و جسدش پس از انتقال به ایران در اشنویه کردستان[۲] دفن شد.[۳]

فردوست درباره نیروها و واحدهای تحت فرماندهی **ملامصطفی** نوشته است:

نیروهای ملا از واحدهای پیشمرگه تشکیل می‌شد و هر واحد تقریباً معادل یک تیپ بود. تعداد پیشمرگه‌ها حدود ۳۰ هزار نفر بود که هر تیپ پیشمرگه بین ۳ تا ۵ هزار نفر نیرو داشت و بنابراین حدود ۸ الی ۱۰ واحد پیشمرگه را دربر می‌گرفت.[۴]

به گفته فردوست، با سلب حمایت *محمدرضا* از اکراد، **ملامصطفی** راهی جز پناهنده شدن به ایران نداشت، زیرا اگر مقاومت می‌کرد از سوی محمدرضا با برخوردهای تند مواجه می‌شد. این حادثه مسلماً بزرگترین ضربه را بر ملا وارد ساخت و نشان داد که طی این سال‌ها آمریکایی‌ها به سود خود با او بازی کرده‌اند. به ملا و سران کُرد در عظیمیه کرج جا داده شد.

---

۱. ملامصطفی و یارانش در عظیمیه کرج تحت نظر بودند.

۲. از نظر تقسیمات کشوری، اشنویه جزو استان آذربایجان غربی است. ولی در اصطلاح به خاطر کردنشین بودن این منطقه از آن به عنوان اشنویه کردستان یاد می‌شود.

۳. احمد ساجدی؛ مشاهیر سیاسی قرن بیستم؛ ویراستار علمی: محمد رجبی؛ مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی *محراب‌قلم؛ تهران: ۱۳۷۷؛ صص ۶۶-۶۷.*

۴. *خاطرات ارتشبد سابق حسین فردوست، ص ۵۰۲.*

ایران حلقه ارتباط

آنچه با تاریخ روابط اسرائیل و کُردهای عراق پیوند ناگسستنی دارد، نقش ایران شاهنشاهی است. این نقش از جنبه‌ها و زاویه‌های مختلف اساسی و حائز اهمیت بود:

کُردها در سال ۱۹۶۱ قیام مسلحانه‌ای را علیه حاکمیت عراق آغاز کردند. آنان نسبت به سایر جنبش‌های آزادیبخش ملی دنیا موانع بزرگتری در راه خود داشتند، زیرا نه تنها سرزمین آنها توسط کوهستان احاطه شده بود، بلکه در همسایگی کشورهایی بسر می‌بردند که خودشان دارای اقلیت کُرد بودند. بنابراین هر گونه موفقیتی برای کُردهای عراق، بلافاصله سبب بروز مسائل ناراحت کننده‌ای برای دولت‌های ایران، ترکیه و اتحاد شوروی می‌شد.

با تمام اینها شاه ایران [محمدرضا پهلوی] آنچنان از تهدید وجود یک عراق مسلح در پشت مرزهای خود هراسناک بود که با اسرائیلی‌ها موافقت داشت، برپا کردن ناآرامی بین کُردهای عراق برای رژیم این کشور چنان مشکلاتی ایجاد خواهد کرد که احتمالاً به نفع ایران و اسرائیل خواهد بود.[1]

اما اسراری راکه **حسین فردوست** درباره نقش ایران برملا می‌کند، بسیار مهم و خواندنی است:

[پس] از این مرحله [صدور فرمان عفو عمومی بارزانی‌ها از سوی *عبدالکریم‌قاسم*، بازگشت ملامصطفی و همراهانش به عراق و برقراری روابط حسنه بین کُردهای عراق و دولت مرکزی بغداد] آمریکا نیز وارد صحنه شد و تلاش کرد با کمک *محمدرضا* از شورش اکراد عراق به نفع

---

۱. کاکبورن، ص ۱۶۷.

سیاست منطقه‌ای خود [و بلکه اسرائیل] و ایجاد تحولات مناسب در بغداد استفاده کند. در نتیجه *محمدرضا* به حمایت از *ملامصطفی* پرداخت و تا مدت‌ها جبهه بارزانی‌ها را علیه دولت مرکزی عراق تقویت نمود.

زمانی که قائم‌مقام ساواک شدم روزی فردی به نام سرتیپ منصورپور نزد من آمد و گفت که از طرف ساواک مأموریت تماس با *ملامصطفی* را دارد. [...] او ستاد کوچکی را در منطقه تحت تصرف بارزانی‌ها اداره می‌کرد و بهترین روابط را با *ملامصطفی* داشت و در واقع رابط *محمدرضا* با او به شمار می‌رفت [...]. در طول دورانی که جنگ *ملامصطفی* با دولت بغداد ادامه داشت، منصورپور به کردستان عراق می‌رفت و در ستاد فرماندهی *ملامصطفی* با او و سایر سران کُرد ملاقات می‌کرد و پیغام‌ها و خواسته‌های بارزانی‌ها را به تهران منتقل می‌نمود. [...] منصورپور هر گونه سازوبرگ و تجهیزات مورد لزوم کُردها را از طریق ارتش تأمین می‌کرد و به آنها می‌رساند. توسط ساواک یک فرستنده قوی نیز از خارج خریداری شده و در منطقه بارزانی‌ها نصب شده بود که از آن برای تبلیغات ملا استفاده می‌شد.[1]

اشاره *ژنرال زامیر (ضمیر)* رئیس موساد به ***ملامصطفی بارزانی*** رهبر حزب دمکرات کردستان عراق درباره نقش و جایگاه ایران در روابط آنها با اسرائیل خواندنی است:

من بارها توضیح دادم که شما فقط یک پل دارید و آن ایران است. اگر ایران نباشد برای شما اسرائیل هم وجود نخواهد داشت.[2]

ساواک نه فقط حلقه وصل مأموران موساد با بعضی گروه‌ها و احزاب کُرد عراق بود، بلکه از طریق استخدام جاسوس از میان کُردهای عراقی، اخبار و اطلاعات ذیقیمتی از منطقه جمع‌آوری و آنها را در اختیار سرویس اطلاعاتی اسرائیل قرار می‌داد. این گونه اقدامات ساواک در چارچوب طرح کریستال،[3] پیمان اطلاعات مشترک سرویس اطلاعاتی ایران و اسرائیل بود که نمونه‌ای از گزارش ساواک در این باره چنین است:

گزارش

به عرض می‌رساند:

با توجه به اوامر تیمسار ریاست ساواک مبنی بر: بهره‌ای که از این طرح در مدت این یک سال

---

۱. خاطرات ارتشبد سابق حسین فردوست، صص ۵۰۱-۵۰۲.

۲. گزارش ساواک، مذاکرات ژنرال ضمیر و نصیری رؤسای موساد و ساواک، جمعه مورخ ۱۳۵۲/۴/۲۲.

۳. ن.ک: عبدالرحمن احمدی.

برده شده چیست؟ و در آینده چه امید و پیشرفتی وجود دارد؟ مراتب زیر را به استحضار می‌رساند:

۱) در شهریور ماه سال جاری دوستان بلوط مأموری را معرفی نمودند که مترجم خاص و منحصر به فرد وزیر دفاع و رئیس ستاد ارتش عراق است و اسناد و مدارک و قراردادهای نظامی برای ترجمه به عربی و انگلیسی در اختیار وی گذارده می‌شود و مأمور رونوشتی از آن را در اختیار می‌گذارد، به علاوه این مأمور با بسیاری از امراء و افسران شاغل و بازنشسته عراق روابط دوستانه دارد و از این نظر نیز منشاء اثر است، تاکنون ۳۳ گزارش از منبع مذکور واصل گردیده است (برخی از این گزارشات مفصل و در چندین صفحه است) که قسمتی از آنها در زمینه اوضاع سیاسی عمومی عراق و قسمت بیشتر درباره اوضاع نظامی و میزان ورود اسلحه به عراق و قراردادهای نظامی است.

دو گزارش این مأمور برای سرویس «س» فرستاده شده که آنها را درجه یک ـ موثق عالی و دقیق ارزیابی کرده‌اند و متن این ارزیابی و ترجمه آن به پیوست تقدیم گردیده است. پیوست(۱)

۲) در مهر ماه سال جاری منبعی نیز از طرف ساواک به دوستان بلوط معرفی شد تا پس از آنکه آماده همکاری شد در چارچوب طرح «کریستال» از وی بهره‌برداری شود.

این منبع در استخبارات بغداد مسئول امور مربوط به اکراد است و وسیله یکی از عوامل نمایندگی بصره معرفی شده است و به اطلاعات و اسناد مربوطه دسترسی دارد و تا روز معرفی به دوستان مذکور هر چند که در کویت با او ملاقات به عمل آمده و قرار همکاری گذارده شده بود ولی آمادگی کامل نشان نمی‌داد، تا امروز نیز با آنکه اطلاعاتی در اختیار گذارده است ولی هنوز موانعی برای بهره‌برداری کامل از او موجود است، و با آنکه دوربین در اختیار او گذارده شده تاکنون عکسی از اسنادی که در اختیار دارد نفرستاده و قرار است که در آتیه نزدیک به مرکز بیاید و اشکالات موجود در راه بهره‌برداری کامل از او برطرف گردد.

در هر صورت تاکنون از منبع مذکور که وسیله ساواک معرفی شده ۹۶ گزارش خبری واصل شده که قسمتی از آنها درباره اکراد و ارتباط بین آنها و ایران بوده و قسمتهای دیگر در زمینه اطلاعات مختلفی درباره عراق بوده است. و آن قسمت از این گزارشات که ارتباطی با کشور شاهنشاهی داشته به دوستان بلوط داده نشده و قسمتهایی که داده شده مفید و خوب تشخیص داده‌اند.

۳) امید به پیشرفت این طرح در سال آینده نیز موجود است زیرا از هم اکنون تحقیقات و اقدامات لازم درباره استفاده از افراد زیر ادامه دارد:

۱ـ *فؤادیانی* که دوستان و امکاناتی در لبنان و کویت دارد. (پیوست شماره ۲)

۲ـ *عبدالقادر عبدالواحد* در عراق (پیوست شماره ۳)

۳ـ *امین زکی‌علی خالوق* عراقی و دوستان او (پیوست شماره ۴)

اداره کل دوم[1]

۱. گزارش ساواک، مورخ ۱۳۴۶/۱۱/۲۹، با طبقه‌بندی سرّی.

آمریکا آتش‌افروز اصلی

اگر چه نقش ایران در ایجاد، گسترش و تداوم ارتباط اسرائیل با کُردهای عراق اساسی و کلیدی بود، اما این ایالات متحده آمریکا بود که با چراغ سبز و دخالت مستقیم خود، این آتش را شعله‌ور و حتی تحت نظر داشت. ایالات متحده به منظور متزلزل کردن حکومت مرکزی عراق همواره از این عملیات حمایت می‌کرد. در اوایل دهه ۱۹۷۰ به نظر می‌رسید که کُردها با توجه به موفقیت‌های قابل توجهی که به دست آورده‌اند، احتمالاً در آستانه رسیدن به نوعی توافق با عراق هستند. **نیکسون و هنری کسینجر** [یهودی] طی سفری در سال ۱۹۷۲ به تهران، با شاه ایران به این توافق دست یافتند که کُردها را در حال نبرد نگه دارند. به سیا دستور داده شده مستقیماً در جریان دخالت کند. طی سه سال بعد از آن، سیا ۱۶ میلیون دلار در کردستان خرج کرد (البته شاه هزینه‌های بسیار بیشتری را می‌پذیرفت) و هدف آن بود که شورشیان را متقاعد سازد، ایالات متحده به شاه اجازه نخواهد داد آنان را تنها بگذارد و رهایشان کند. آمریکایی‌ها این عملیات را مخفی‌ترین شکل ممکن نگه می‌داشتند.[1]

آمریکا، اسرائیل و ایران شاهنشاهی هیچ‌کدام انگیزه و تمایل برای اعطای خودمختاری به کُردها از سوی عراق نداشتند. از سوی دیگر با سازش میان کُردها و دولت عراق نیز به شدت مخالف بودند. زیرا وجود این معضل و بن‌بست، بهترین گزینه موجود برای اسرائیل در مسیر تعقیب استراتژی پیرامونی آن رژیم در منطقه بود:

یکی از یادداشت‌های سیا به تاریخ ماه مارس ۱۹۷۴ خاطرنشان می‌کند: ما [مقامات سازمان سیا]

---

۱. کاکبورن، صص ۱۶۸–۱۶۹.

فکر می‌کنیم که شاه نسبت به تأسیس یک دولت خودمختار کُرد هر چند به صورت ظاهری هم باشد، نظر خوشی ندارد. شاه نیز مانند ما نفع خود را در پدید آمدن یک موقعیت بن‌بست می‌داند... که در آن عراق از طریق امتناع کُردها از پذیرش حق خودمختاری اعطایی‌اش ضعیف می‌شود. نه شاه و نه خود ما علاقه‌ای به حل شدن این مسأله نداریم [...] *سازمان اطلاعاتی ما حتی نسبت به معیارهای عملیات پنهانی نیز روشی شریرانه دارد.*[1]

نمونه روش و اقدام شریرانه و توطئه‌آمیز آمریکا و اسرائیل در این زمینه به دوران سقوط رژیم سلطنتی عراق برمی‌گردد. یعنی زمان ریاست جمهوری ***عبدالکریم‌قاسم***؛ هنگامی که وی به صراحت اعلام کرد، امتیازهایی به کُردها واگذار می‌کند و آنها را به رسمیت می‌شناسد.

۱۴ ژوئیه ۱۹۵۸، در ساعت ۲ شب، بخشی از نیروهای نظامی ارتش وارد بغداد شدند و ظرف چند ساعت رژیم سیاه [حکومت سلطنتی] سقوط کرد. آنگاه اولین دولت جمهوری تشکیل شد که در ترکیب آن دو تن از کُردها نیز شرکت داشتند. محمود *صالح‌محمود*- وزیر بهداری و *مصطفی‌علی*- وزیر دادگستری [...] یکی از سه عضو متشکل در شورای عالی دولت به نام *خالد نقش‌بندی* نیز کُرد بود. با شرکت *نقش‌بندی* در شورای عالی، دولت عراق آمادگی خود را برای شناسایی حقوق ملی کُردها در جمهوری عراق اعلام داشت. بر اساس فراخوان حزب دمکرات کردستان جنوبی و نیز نیروهای دمکرات کُرد، فعالیت و تلاش افراد دستگاه اداری محلی و برخی از افسران در مبارزه علیه رژیم جدید خنثی شد. در شهر سلیمانیه، کُردها عناصر مخالف را از حکومت خلع و خود کنترل اوضاع شهر را به دست گرفتند [...].

طی فرمانی از سوی دولت قاسم، کلیه فعالین سیاسی که در رژیم سابق تحت تعقیب بودند و همچنین شرکت کنندگان در جنبش رهایی‌بخش سال‌های ۱۹۴۲ تا ۱۹۴۵ به رهبری مصطفی *بارزانی* عفو شدند. این فرمان اعتماد و اطمینان مردم کُرد را نسبت به قابلیت و ظرفیت رژیم جدید در حل مسایل ملی مردم کُرد بیشتر کرد. در همین حال، یکی از روزنامه‌های بغداد به نام «ال‌جمهوری» متعلق به محافل رسمی دولت جدید نوشت: مردم کُرد به موازات دیگر اهالی کشور در مبارزه به خاطر آزادی و استقلال عراق شرکت جسته‌اند و می‌توانند اطمینان داشته باشند که وضعیت آنها همواره در انطباق با وضعیت دیگر اهالی کشور مورد نظر قرار خواهد گرفت.

---

۱. همان، ص ۱۶۹.

عبدالکریم‌قاسم در هفتم اکتبر ۱۹۵۸ با _مصطفی بارزانی_ و دیگر همراهان وی ملاقات کرد.[1]

روند صلح‌آمیز مزبور برای سازمان‌های اطلاعاتی موساد و سیا چندان خوشایند نبود، بلکه کاملاً مغایر برنامه‌های و انتظارات آنها ارزیابی می‌شد. بنابراین به‌طور سریع دست به اقدام زدند:

اقداماتی برای سازماندهی عملیات ضدکُردی و ضددولتی در کردستان جنوبی صورت گرفت. نیروهای راستگرا سعی می‌کردند بین دولت _قاسم_ و _مصطفی بارزانی_ جوّ عدم اطمینان ایجاد کنند. _جاسوسان ترکیه و ایران نیز به نوبهٔ خود به فعالیت‌های_ خرابکارانه روی آوردند [...].

یازدهم فوریه ۱۹۵۹ _عبدالکریم قاسم_ و _مصطفی بارزانی_ و _احمد بارزانی_ با هم ملاقات کردند. طی مذاکرات، نمایندگان کُرد از سوی حزب دمکرات کردستان و تمام نیروهای میهن‌دوست کُرد اعلام داشتند که در صورت ادامه روند سیاسی درست از جانب دولت جمهوری که منافع ملی کُرد را بازتاب می‌نماید، آنها قاطعانه به حمایت از آن خواهند پرداخت.[2]

در این میان سرویس‌های اطلاعاتی آمریکا و اسرائیل و جاسوسان کهنه کار آنها دست به فعالیت‌های پراکنده‌ای زدند:

توطئه‌گران جنایت هولناکی را مرتکب شدند. آنها دست به قلع و قمع بسیاری از دمکرات‌های کُرد زدند و با اشاعه اطلاعات و خبرهای جعلی حول جدایی‌طلبی با تمام نیرو به برانگیختن احساسات ناسیونالیستی راستگرایانه عربی پرداختند. همچنین توطئه‌گران _قاسم_ را منقسم کننده عراق خواندند و اعلام داشتند که گویا دولت قاسم می‌خواهد عراق را به دو بخش کُردی و عربی تقسیم کند.

این نقشه توطئه‌گران نظر مساعد محافل و دولت‌های غربی را به خود جلب کرد. شورش در زمانی رخ داد که محافل زمامدار آمریکا و ایران فعالیت‌هایی را در زمینهٔ اتحاد کردستان جنوبی و شرقی حول تخت سلطنت محمدرضا شاه تدارک می‌دیدند.[3]

لذا به دنبال قیام مسلحانه کُردها در سال ۱۹۶۱، در ژوئن ۱۹۶۳ درگیری نظامی بین دولت مرکزی بغداد و کُردها تشدید شد. در نوامبر ۱۹۶۳ ***عبدالسلام عارف*** با همکاری برادرش ***عبدالرحمن عارف*** و شماری دیگر از افسران عراقی ***عبدالکریم قاسم*** را سرنگون کردند و قدرت را به دست گرفتند.

---

۱. م. کاردوخ، جنبش‌های کُرد از دیرباز تاکنون، Coimex چاپ اول ۱۹۹۳، سوئد، صص ۳۳۴، ۳۳۵.
۲. همان منبع، ص ۳۳۸.
۳. همان منبع، صص ۳۳۹-۳۴۰.

پیشینه نفوذ و حضور اسرائیلی‌ها

درباره پیشینه و سابقه ارتباط صهیونیست‌ها با کُردهای عراق در منابع غربی اخبار و اطلاعات قابل توجه و بلکه شگفت‌انگیزی به چشم می‌خورد.

فعالان سرویس‌های اطلاعاتی اسرائیل از دورانی که **ریوون *شیلوا*** در سال‌های دههٔ ۱۹۳۰ اقامتگاه دور افتاده و کوهستانی کُردهای عراق را درنوردید تا دربارهٔ آن اطلاعات به دست آورد، به مسأله کُردها علاقمند شده بودند.[1] مع‌الوصف بعضی اشخاص و محافل صهیونیست، **یعقوب نیمرودی** را عامل اصلی برقراری ارتباط بین کُردهای عراق و محافل صهیونیست دانسته‌اند که سرانجام به شورش کُردها منجر شده است:

[*آریل*] شارون یکبار در توصیف [یعقوب] نیمرودی از وی به عنوان معمار اصلی روابطی که اثرات اقتصادی و سیاسی وسیعی داشته و از جمله به برپایی شورش کُردهای عراق منجر شده است یاد کرد.[2]

برخی محافل نقش کُردهای یهودی منطقه را در ایجاد و تقویت ارتباط بین دولت صهیونیستی با احزاب و گروه‌های کُرد، اساسی و مهم ارزیابی کرده‌اند.

بعضی اسناد تعداد کُردهای یهودی در فلسطین را تا قبل از پیدایش اسرائیل حدود بیست‌هزار نفر برآورد کرده‌اند که طی سال‌های اولیه اعلام موجودیت دولت صهیونیستی، حدود چهل‌هزار نفر نیز به آنها اضافه شده است:

تعداد کُردهای یهودی قبل از پیدایش دولت اسرائیل در سال ۱۹۴۸، بیست‌هزار نفر بود؛ در طی

---

۱. کاکبورن، ص ۱۶۷.

۲. همان منبع، صص ۱۶۶-۱۶۷.

سال‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۵۱ حدود چهل‌هزار یهودی کُرد از مناطق کردستان عراق و ایران بـه آن سامان مهاجرت کردند. تعداد کُردهای یهودی که اکثر آنـها از کـردستان عـراق بـه اسـرائـیل مهاجرت کرده‌اند در حال حاضر حدود یکصدهزار نفر تخمین زده می‌شود که سی و پنج هزار نفر در بیت‌المقدس، پنج‌هزار نـفر در طـبریه، هـفت‌هزار نـفر در حـیفا و بـیست‌هزار نـفر در شهرک‌های یهودی‌نشین [در کرانه غربی رود اردن و نوار غزه] و بقیه در مناطق مختلف زندگی می‌کنند.

کُردهای اسرائیلی مصرند به اینکه انگیزه مهاجرتشان صـرفاً بـه دلیـل پیروی از انـدیشه‌های صهیونیسم و نه به سبب فرار از ستم‌های ملی یا مذهبی بوده است؛ زیرا آنان هیچ‌گاه با تبعیض مذهبی و نژادی در کردستان مواجه نبودند و به همین علت هنوز هم خود را کُرد مـی‌دانـند و عادت و سنت‌های محیط کُردی خود را حفظ کرده‌اند [...] یهودیان کردستان فعالانه در زندگی سیاسی و اجتماعی [جامعه اسرائیلی] شرکت دارند و چندین نماینده مجلس و اعضای برجسته احزاب سیاسی و شهرداری‌های اسرائیل، کُرد هستند. حبیب شیمونی **رئیس کنونی انجمن مـلی یهودیان کردستان است که در شهر عقره کردستان متولد شـده و بـه عـنوان نـماینده پـارلمان اسرائیل از حزب کار فعالیت می‌کند. با این حال ژنرال** *اسحاق مـردخای* **از فـرماندهان ارتش اسرائیل یکی از بارزترین شخصیت‌های کُرد یهودی به شمار می‌رود. وی نیز متولد شهر عقره است و از سیاستمداران کُرد اسرائیلی محسوب می‌شود.**

در آغاز قرن بیستم، تعدادی از یهودیان کردستان به فلسطین مهاجرت کردند، ولی اکثریت آنان در فاصله بین دهه ۱۹۴۰ و اوایل دهه ۱۹۵۰ و نیز بین سال‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۷۳ مهاجرت کردند. کُردها به سه‌هزار یهودی عراق که همچنان در بغداد زندگی می‌کردند کمک کـرده، آنـها را از طریق کردستان به ایران فراری دادند که از آنجا به اسرائیل رفتند.

اسرائیل طی سال‌های ۱۹۶۳ تا ۱۹۷۴ کمک مادی و نظامی از طریق ایران در اختیار شورشیان کُرد عراق قرار می‌داد.[1]

طبق مدارک موجود، طی دهه شصت میلادی، حضور و فعالیت جاسوسان اسرائیلی در مناطق کردنشین عراق چشمگیر و قابل توجه بود:

---

۱. کامران قره‌داغی، روزنامه الحیات، ترجمه علی رمزی، چاپ لندن، ۲۷ فوریه ۱۹۹۴، بررسی مطبوعات جهان، شماره ۱۵۱، مورخ اردیبهشت ۱۳۷۲.

دیوید کیمچی (کیمخی) [از مأموران کهنه‌کار موساد] مسافرتی را به یاد دارد که در سال ۱۹۶۵ به عنوان نخستین مأمور رابط اسرائیلی انجام داده و برای دیدار کُردها در موطنشان به کردستان رفته است. سال بعد [۱۹۶۶] یکی از وزیران کابینه اسرائیل سوار بر قاطر کوهستان‌های کردستان را در مدتی طولانی پیمود. این فرستاده که *اریح الیاف*[1] نام داشت [...] علاوه بر بازدید این مقامات عالی‌رتبه، یعقوب نیمرودی در هماهنگی با همتایان خود در ساواک و نیروهای نظامی ایران، مسائل کردستان را تحت نظر داشت. بخش اعظم کمک اسرائیل به این نبرد چریکی به صورت ارائه رهنمودهای نظامی و آموزش نفرات بود.[2]

حضور و نفوذ مأموران و مستشاران صهیونیست در میان کُردهای عراق به گونه‌ای بود که آنها با لباس مبدل کُردی در مقام عامل و تصمیم‌گیر از ناحیه رهبران احزاب کُرد اقدام و عمل می‌کردند:

در ماه ژوئن سال ۱۹۶۷، درست پیش از آغاز جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل، یک هیأت نظامی عراقی، با هدف روبرو ساختن دشمن صهیونیستی با یک جبههٔ واحد، از کُردها تقاضای آتش‌بس نمود. یک چریک کُرد در طرف مقابل این تقاضا را به شدت رد کرد. اما این شخص در واقع یکی از مستشاران اسرائیلی بود.[3]

اسرائیلی‌ها همواره تلاش کرده‌اند تا حضور و نفوذ خود در میان احزاب سیاسی کردستان عراق را در نهایت پنهانکاری و در هاله‌ای از اسرار نگه دارند.

جزئیات عملیاتی آنچه در کردستان صورت گرفته هنوز هم در اسرائیل به شدت پنهان می‌شود، تحت سانسور قرار می‌گیرد و احتمالاً برای این کار دلایل خوبی وجود دارد.[4]

یادآوری این نکته ضروری است که سرویس اطلاعاتی اسرائیل و مأموران و جاسوسان موساد در کنار فعالیت‌های جاسوسی، اطلاعاتی و نظامی در مناطق کردنشین عراق، در غارت آثار گرانبهای تاریخی آن سامان نیز نقش فراوان داشته‌اند.

موزه اسرائیل در بیت‌المقدس نمونه‌های زیادی از آثار تاریخی کردستان را تحت عنوان آثار تاریخی کُردها در معرض نمایش قرار داده است تا از آثار تاریخی ایرانی‌ها، عراقی‌ها و ترک‌ها

---

1. Aryeh Eliav

۲. کاکبورن، ص ۱۶۸.
۳. همان منبع، ص ۱۶۸.
۴. همان منبع، ص ۱۶۸.

متمایز باشد.[۱]

در یکی از اسناد به جا مانده از دوران پهلوی به برگزاری نمایشگاه آثار تاریخی و هنری مربوط به کُردهای یهودی چنین اشاره شده است:

وزارت امور خارجه- اداره روابط فرهنگی و علمی و فنی

رئیس اداره خاورمیانه وزارت خارجه اینجا در ملاقات روز سی و یکم فروردین ماه جاری گفت هر دو سه سال یک بار موزه ملی اسرائیل واقع در بیت‌المقدس نمایشگاهی از آثار هنری و فولکلوریک و لباسهای محلی اقلیت‌های یهود و یکی از کشورهای جهان را برگزار می‌کند و منظور از برگزاری این نمایشگاه آنست که ارتباط فرهنگی و قومی آن عده از یهودیانی که به تدریج از آن کشورها به اسرائیل مهاجرت کرده‌اند با موطن اصلی آنها محفوظ نگه داشته شود و به عنوان نمونه مثال آورد که در خلال هفت هشت سال گذشته دو بار چنین نمایشگاهی از آثار یهودیان مراکش و الجزیره‌ای [الجزایری]الاصل در آن موزه تشکیل شد و مورد استقبال و توجه عمومی قرار گرفت.

نامبرده پس از این مقدمه اظهار داشت که چون عده‌ای یهودی کُردنژاد کمتر از ایران و بیشتر از عراق و ترکیه و سوریه به این کشور مهاجرت کرده‌اند اولیای آن موزه در نظر دارد در طی سال جاری این نمایشگاه را به معرض آثار هنری-موسیقی- لباسهای محلی و فولکلر و نوع زندگی یهودیان کُردنژاد اختصاص دهند و از این رو در نظر دارند خانم Orah Shwartz کارشناس امور فولکلوریک در آن موزه را در معیت یک عکاس برای چند هفته به ایران اعزام دارند تا با راهنمایی سازمانها و مقامات مربوطه دولت شاهنشاهی نمونه‌هایی از لباسها و آثار هنری کُردهای یهودی ایرانی تهیه و از خانه و محیط زیست آنان عکسهایی بردارند و با آثاری از این قبیل که از یهودیان کُردنژاد ترکیه و سوریه و عراق تدارک شده و یا در دست تهیه است ترتیب برگزاری نمایشگاه مورد نظر را بدهند.

خواهشمند است دستور فرمایند در صورتی که حصول مقصود موزه مذکور به صدور پروانه تحقیق نیازمند می‌باشد مراتب را تلگرافی اعلام دارند تا نسبت به تکمیل و ارسال فرمهای مربوطه اقدام شود و در صورتی که نیازی به صدور پروانه تحقیق نیست در باب انجام سایر تشریفات و تحصیل موافقت سازمانهای مربوطه اقدام مقتضی معمول و نتیجه را اعلام دارند.

---

۱. کامران قره‌داغی، الحیات.

مرتضی مرتضایی[۱]

نامه ساواک درباره تقاضای موزه ملی اسرائیل مبنی بر همکاری با عکاس اسرائیلی اعزامی به ایران نشان از فعالیت گسترده و جدی اسرائیلی‌ها در جمع‌آوری هر گونه آثار تاریخی، هنری و فرهنگی مربوط به کُردهای یهودی در ایران، عراق، ترکیه و سوریه دارد:

درباره تشکیل نمایشگاه در اسرائیل

بدینوسیله فتوکپی نامه شماره ۴/۱۰۹۴-۱۷/۴۱ مورخه ۳۶/۲/۱۷ وزارت امور خارجه به انضمام دو برگ ضمائم آن درباره تقاضای موزه ملی اسرائیل مبنی بر برگزاری نمایشگاهی از آثار هنری و فولکلوریک و لباسهای محلی یهودیان کُردنژاد ایران- عراق- ترکیه و سوریه و اعزام خانم Orah-Shwartz و یک عکاس به ایران به پیوست ایفاد می‌گردد. خواهشمند است دستور فرمایید هرگونه نظری در مورد تشکیل نمایشگاه مزبور و مسافرت خانم یاد شده به ایران دارند مراتب را مستقیماً به وزارت امور خارجه اعلام دارند.

گیرنده: مدیریت اداره کل هشتم جهت اطلاع و هر گونه اقدام مقتضی.

مدیر کل[۲]

---

۱. نامه نمایندگان وزارت امورخارجه شاهنشاهی در تل‌آویو، مورخ ۲۵۳۶/۲/۴[۱۳۵۶]، شماره ۱۵۳/م.
۲. سند ساواک، مورخ ۳۶/۲/۲۱[۱۳۵۶]، شماره ۲۳۲/۵۳۰۷۹.

به کام اسرائیل

درگیر کردن کشورهای منطقه با یکدیگر، به‌خصوص ایجاد و تشدید تنش بین ایران و عراق از یک سو و نیز ایجاد جنگ و ستیز بین کُردهای عراقی با دولت آن کشور، بخشی از توطئه اسرائیل با هدف مشغول کردن دولت‌های منطقه و گسترش و تعمیق اغتشاشات محلی و منطقه‌ای بود که در نهایت به سود دولت صهیونیستی تمام می‌شد. به بیان دیگر، صهیونیست‌ها با تضعیف قوای داخلی کشورهای مسلمان و انحراف افکار عمومی منطقه، به اشکال مختلف در صفوف مسلمانان اخلال می‌کردند تا مانع اتحاد ضدصهیونیستی آنان شوند.

عزرا دانین از مأموران کهنه‌کار یهودی سرویس اطلاعاتی اسرائیل در خصوص شگردهای شیطانی اسرائیلی‌ها چنین اعتراف می‌کند:

برای من روشن بود کمک‌هایی را که ما به رزمندگان کُرد در عراق می‌دادیم، تفسیری جز این نمی‌توانست داشته باشد که ما *از تراژدی کُردها در راه آرمان‌های* خود بهره‌کشی می‌کردیم. ولی به هر حال حقیقت آن بود که ما از این راه با مشغول کردن بخش درخور توجهی از ارتش عراق در رویارویی با مسأله کُردها، مزیت‌های نظامی به دست می‌آوریم.[1]

این عملیات بخشی از سناریوی بزرگتر صهیونیستی، یعنی قسمتی از استراتژی پیرامونی اسرائیل بود. ***ساموئل کاتز*** از افسران سابق واحد اطلاعاتی نظامی اسرائیل درباره استراتژی پیرامونی اسرائیل در منطقه کردستان عراق نوشته است:

---

۱. یان‌بلک و بنی‌موریس، صص ۲۳۴-۲۳۵.

سال‌ها بود اسرائیل برای رویارویی با یک جنگ تمام‌عیار با همه ملت‌های عرب- از مراکش در غرب تا عربستان سعودی و عراق در شرق- آماده می‌شد. برای کسب توانایی جهت ایستادگی در این جنگ، اسرائیل استراتژی خاصی پدید آورده بود که می‌شد آن را «*دفاع از پیرامون*» نامید. بر اساس این استراتژی، اسرائیل با دولت‌ها و ملت‌های غیرعرب و غیرمسلمان در خاورمیانه اتحادهایی پدید می‌آورد. به خاطر ترس از یکی شدن نیروی اردن و عراق، تلاش‌هایی برای فعال کردن کُردها از جنبه نظامی صورت می‌گرفت [...].

اسرائیل فهمیده بود که حمایت از کُردها فرصت عالی برای تضعیف عراق و ماشین قدرتمند نظامی آن است، از کُردها به‌طور علنی حمایت می‌کرد. هم موساد و هم واحد اطلاعاتی نظامی از مبارزه نظامی آنها پشتیبانی می‌کردند. ارتباط با کُردها اطلاعات ذیقیمت و دست اولی را در مورد ارتش عراق در اختیار اسرائیل قرار می‌داد. ملاقات‌هایی پنهانی بین کُردها و افسران ارتش اسرائیل صورت می‌گرفت. از جمله افسرانی که به ملاقات کُردها رفتند، سروان *آریک رجب*[1] از افسران واحد نخبهٔ تجسس و سرتیپ *رحیم (رفاویم) «قندی» ذمبی*[2] (زیوی) معاون فرمانده شاخه عملیاتی را می‌توان نام برد. واحد اطلاعات نظامی قادر بود از طریق شبکه موساد در کردستان تصویری به هنگام از ارتش عراق به دست آورد. این اطلاعات شامل آرایش جنگی عراق و نمودار سازمانی آن تا حد دسته، تعداد هواپیماهای جنگی قابل پرواز، و حتی نام اکثر خلبانان نظامی آن می‌شد.[3]

در جنگ چهارم اعراب و اسرائیل معروف به جنگ رمضان در سال ۱۹۷۳م/ ۱۳۵۲ش، وقتی جاسوسان اسرائیلی حضور و ورود ارتش عراق برای مساعدت به نیروهای سوری و مصر علیه اسرائیل را جدی ارزیابی کردند، فوراً دست به کار شدند، جبهه جدیدی را در منطقه کردستان علیه دولت عراق به‌وجود آورند تا عراقی‌ها قادر به حضور در چند جبهه به‌طور همزمان، به‌خصوص جبهه ضد صهیونیستی نباشند.

ژنرال ضمیر رئیس موساد در این خصوص چنین می‌گوید:[4]

۲۵ مهر ماه/ ۵۲ [۱۹۷۳]

1. Arik Regev
2. Rechavem «Ghandl» Ze'evi

۳. ساموئل کاتز، صص ۳۳۳-۳۳۴.
۴. نامه ژنرال ضمیر، رئیس وقت موساد به نصیری رئیس ساواک، ۱۳۵۲/۷/۲۵.

تیمسار نصیری عزیز مایلم بدین وسیله جنابعالی را در جریان وقایع جنگ بگذارم. در جبهه شمالی ارتش سوریه مشغول تجدید سازمان خود به خاطر دفاع از دمشق می‌باشد. سوریه مسئولیت منطقه جنگی را به عهده نیروهای عراقی گذارده که قبلاً با نیروهای ما برخورد پیدا کرده و به نحو شدیدی شکست خورده‌اند و به دلایل حیثیتی عراقیها هنوز مشغول اعزام نیروهای بیشتر به سوریه بوده و این نیروها را در جبهه سوریه به جنگ واداشته‌اند.

همانطور که اطلاع دارید ملک‌حسین در مقابل فشارهای وارده مقاومت نکرده و یک تیپ زرهی به سوریه اعزام نموده که اکنون در قسمت مقابل جناح جنوبی ارتفاعات جولان مستقر شده است.

این تیپ تحت فرماندهی لشگر عراقی در منطقه می‌باشد. نیروهای ما مشغول تقویت خود در خاک سوریه بوده و به طرف شمال و شرق پیشرفت می‌کنند.

جنگ اصلی در جبهه سینا هنوز شروع نشده است و ما درباره آن خوش‌بین هستیم. مصریها تلفات و خسارات زیادی متحمل شده‌اند. شورویها کماکان به تلاشهای عظیم خود در جهت تأمین مجدد سلاحهای مختلف به مصر و سوریه از طریق هوا و دریا ادامه می‌دهند. شورویها اینطور استنباط می‌کنند که هر گونه موفقیت اعراب در این جنگ به عنوان موفقیت شوروی منظور خواهد شد و از اینرو شدیداً تلاش می‌کنند تا از این جنگ به منظور توسعه منافع خود در سراسر منطقه بهره‌برداری نمایند.

ایالات متحده آمریکا از مقاصد شوروی آگاه است و ما در مقابل فعالیتهای آمریکا برای جلوگیری از تحقق نیات شوروی و همچنین حمایت بیدریغی که آمریکا از ما به عمل می‌آورد بی‌اندازه سپاسگزاریم.

گذشته از تأمین ساز و برگ نظامی به منظور احیاء کارآیی رزمی ارتشهای مصر و سوریه شورویها همچنین به کشورهای عربی فشار می‌آورند تا بیش از پیش خود را در جنگ کنونی درگیر نمایند. در این زمینه مایلم توجه جنابعالی را به اطلاعاتی که در مورد عربستان سعودی دریافت کرده‌ایم جلب نمایم. سعودیها که قبلاً به سوریه نیرو فرستاده بودند در نظر دارند نیروهای بیشتری شامل موشکهای ضدهوایی از نوع «هاک» به سوریه بفرستند. سعودیها ممکن است از ایران درخواست کنند که در مورد حمل و نقل هوایی این موشکها به سوریه به آنها کمک نماید. احتمال دارد عربستان سعودی این نکته را درک نکند که درگیری آنها به‌طور

غیرمستقیم به منافع شوروی کمک می‌کند.

امیدوارم در صورتی که عربستان سعودی از شما درخواست کمک کند جنابعالی اهمیت استراتژیکی و واقعی این درخواست را استنباط بفرمایید.

در مورد اوضاع کردستان من عقیده خود را به ملامصطفی اطلاع دادم و توجه او را به این نکته جلب کردم که بخش بزرگی از ارتش عراق به سوریه فرستاده شده و این موضوع فرصت خوبی را به دست کُردها می‌دهد.

روز گذشته ما اطلاعاتی دریافت کردیم مبنی بر اینکه واحدهای نظامی عراق مستقر در مناطق کردنشین تضعیف گردیده و قسمتی از این واحدها به سوریه اعزام گردیده است. تردید نیست که این تحول فرصتی عالی در اختیار کُردها به منظور شروع عملیات شدید می‌گذارد.

خواهشمند است تشکرات قلبی مرا به خاطر کوششهایی که در راه تأمین اطلاعات بسیار مهم پیرامون وقایع جاری مبذول داشته‌اید بپذیرید.

دوستدار- ژنرال ضمیر

دکتر *افرایم سنیه* [1] ژنرال کهنه کار صهیونیست در کتاب اسرائیل پس از ۲۰۰۰، درباره منفعت اسرائیل از کمک‌رسانی به کُردهای عراق و تحریک و تجهیز آنها علیه حکومت آن کشور و حتی نقش افسران نظامی و اطلاعاتی اسرائیلی در مناطق جنگی مزبور می‌نویسد:

در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ افسران ارتش اسرائیل به رزمندگان ملامصطفی بارزانی در جنگ با ارتش عراق کمک می‌کردند. همچنین راهنمایی‌های اسرائیل به کُردها در میادین جنگ در شمال عراق مثمرثمر بوده و خود اکراد به این امر اذعان دارند. در آن دوران اسرائیلی‌ها به خوبی دریافتند که از طریق کمک به اکراد عراق، اسرائیل در سال‌های آتی از یک دوست و همپیمان خوب برخوردار خواهد شد. [2]

اشاره به این نکته خالی از فایده نیست که در آن دوران استراتژی رژیم صهیونیستی، نه تلاش برای استقرار حکومت خودمختار برای مناطق کردنشین عراق، بلکه توطئه‌ای در

---

۱. افرایم‌سنیه در سال ۱۹۴۴ در تل‌آویو به دنیا آمد. ابتدا به ارتش پیوست و سپس در دانشگاه تل‌آویو به تحصیل پزشکی پرداخت. در ژوئیه ۱۹۵۸ به عنوان پزشک در ارتش اسرائیل، به درجه سرتیپی رسید و سپس به ادارهٔ امور شهری کرانه باختری رود اردن منصوب شد. سنیه در سال ۱۹۹۲ از سوی حزب کارگر به عضویت کِنِست (پارلمان اسرائیل) درآمد.

۲. افرایم سنیه، اسرائیل پس از ۲۰۰۰، ترجمه عبدالکریم جادری، ناشر دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، چاپ اول ۱۳۸۱، صص ۱۲۴-۱۲۵.

جهت ایجاد و گسترش تشنج و اغتشاش در منطقه، چون آتش زیر خاکستر بود. اما آنچه امروز اسرائیلی‌ها خود را حامی و پشتیبان آن قلمداد می‌کنند، لزوم ایجاد کشور مستقل کُرد در جهت استراتژی منطقه‌ای اسرائیل است. ***افرایم سنیه*** صهیونیست در این خصوص چنین می‌نویسد:

در زمان نگارش این کتاب [اسرائیل پس از ۲۰۰۰] تلاش‌های جدی [از سوی محافل اسرائیلی] به منظور رفع کدورت بین *بارزانی* و *طالبانی* در جریان بود، چه اکراد تنها با اتحاد می‌توانند [...] اهداف خود را پیش ببرند. شکی ندارم که خاورمیانه پس از سال ۲۰۰۰ شاهد به‌وجود آمدن کشور مستقل یا حکومت خودمختار کُرد خواهد بود. چنانچه روابط پیشین یهودیان کردستان با همسایگانشان و نیز پشتیبانی گذشته‌ی اسرائیل از کُردهای عراق را مد نظر قرار دهیم، می‌توان چنین فرض کرد که کشور مستقل (یا خودمختار) کُرد، دوست اسرائیل خواهد بود و بر ما لازم است در صورت درخواست کُردها، آنان را جهت تسریع در ایجاد کشور مستقل خود کمک کنیم.[1]

آنچه امروز، یعنی پس از سقوط صدام و حزب بعث عراق، در مناطق کردنشین آن کشور بسیار مشکوک و سؤال‌برانگیز است، تلاش پنهان و آشکار همه‌جانبه صهیونیست‌ها در راستای استراتژی پیرامونی صهیونیسم در آن سامان است.

۱. همان منبع، ص ۱۲۵.

عملیات مشترک

در راستای سیاست مشترکی که آمریکا و اسرائیل در منطقه پیش گرفته بودند، ساواک و موساد نیز اقدامات و عملیات مشترک خود را در میان کُردهای عراق و علیه حکومت مرکزی بغداد، برنامه‌ریزی و به معرض اجرا گذاشتند.

توافق‌های به عمل آمده میان کُردها و حکومت *عبدالکریم قاسم* و به خصوص بازگشت **ملامصطفی** به عراق به هیچ وجه سازگار با سیاست شاه و اسرائیل نبود. **تیمور بختیار** رئیس ساواک طی مذاکراتی با *ایسرهارل* رئیس وقت موساد، با یادآوری اهداف و منافع مشترک ایران و اسرائیل، نگرانی خود را از شرایط به‌وجود آمده جدید به صراحت اعلام می‌کرد:

ما صرفنظر از اطلاعات مکتسبه با چشم خود از اسکله‌های آبادان و خرمشهر شاهد عبور کشتیهای روسی که اسلحه و افراد مسلح به عراق وارد می‌کنند هستیم. بارزانیها وقتی از راه ایران به شوروی رفتند در حدود ۲۵۰ تا ۲۷۰ نفر بودند ولی کُردهایی که با کشتی روسی به عراق بازگشتند در حدود ۸۵۰ نفر بودند صرفنظر از این نکات که دال بر توسعه نفوذ کمونیسم در عراق است باید توجه داشت که ممکن است در آینده *قاسم* به عنوان حفظ صلح درخواست ورود ارتش شوروی را به عراق بکند و این زمزمه‌ایست که از هم اکنون به گوش می‌رسد و چنین استدلال می‌شود همانطور که دولت لبنان از آمریکا تقاضای ورود سربازان آن کشور را نمود *قاسم* نیز حق دارد از شوروی چنین درخواستی را بکند.

اگر چه امروز هنوز *قاسم* و کمونیستها کاملاً در عراق مسلط نیستند و شاید ما و دول غربی امکاناتی در آن کشور داشته باشیم ولی در آینده نزدیکی دیگر چنین امکاناتی برای ما وجود نخواهد داشت. اگر تصور شود که امکان دارد با گذشت زمان *قاسم* را به سوی خود جلب کنیم خیال خامی در سر پرورید‌ه‌ایم و در حقیقت به منافع ملتهای خود خیانت کرده‌ایم. این طرز فکر

برای کسی که خانه‌اش دور از کانون آتش است امکان دارد ولی برای ما به هیچ وجه بخشودنی نیست.[۱]

بعضی منابع غربی درباره این همکاری مشترک چنین نوشته‌اند:

سازمان‌های نهانی ایران و اسرائیل به همکاری نزدیک با هم پرداختند. بنابه گفتهٔ گزارشی از سی.آی.ای که در سال ۱۹۷۶ نوشته شده [...]: موساد برای سال‌ها دست اندرکار عملیات مشترک با ساواک شد. موساد به فعالیت‌های ساواک کمک کرده و از کُردهای عراق پشتیبانی کرد.[۲]

بختیار رئیس وقت ساواک دستیابی کُردها به قدرت و پایگاه در منطقه را در شرایط جدید اتحاد اکراد با دولت عراق، تهدید و خطر برای ایران ارزیابی می‌کرد. او برای مقابله با وضعیت و روند جدید، مشی بهره‌گیری و تحریک طوایف و اقوام مختلف را در دستور پیشنهادهای خود قرار داد:

ما به عراق نزدیک هستیم و اطلاعات ما درباره آن کشور تقریباً دقیق است. در چند روز اخیر زمزمه تشکیل جمهوریهای فدرال عرب و کُرد در عراق به گوش می‌رسد که در آن ملامصطفی رهبر جمهوری کُرد و *عبدالکریم قاسم* **رهبر جمهوری عرب خواهد بود. این امر کاملاً موافق با آرزوی شوروی است که مایل است عراق را به جمهوریهای کوچک تقسیم کند تا بعداً اتحاد جماهیر شوروی بزرگتری بوجود آورد.**

در این صورت باید به مخاطراتی که نصیب ایران و ترکیه می‌شود توجه کرد. اگر کُردها پایگاهی در خاورمیانه پیدا کنند مسئله دشواری را بوجود می‌آورند و ما مطمئن نیستیم که دول بزرگ غربی از چنین دولتی پشتیبانی نخواهند کرد. اگر چنین فرضی بوقوع پیوندد صرفنظر از مخاطراتی که نصیب ایران و ترکیه می‌شود باید از خود سئوال کرد روش شوروی نسبت به مصر و بالعکس چه خواهد بود.

[...] عواملی هستند که قادر به دخالت در داخل عراق می‌باشند. این عوامل عبارتند از: کُردها- طایفه شمار- قبایل جنوبی عراق- نفوذ ایران در میان شیعیان عراق، نفوذ ترکها در میان اقلیت ترک کرکوک و موصل و همچنین نفوذ و پرستیژ ملک‌حسین در عراق.[۳]

---

۱. گزارش ساواک از دیدار رؤسای سرویس‌های اطلاعاتی ایران و اسرائیل (تیمور بختیار و هارل)؛ مورخ: ۳۸/۲/۹.
۲. یان‌بلک و بنی‌موریس، ص ۲۳۳.
۳. گزارش ساواک از دیدار رؤسای ساواک و موساد (تیمور بختیار و ایسر هارل) مورخ ۱۳۳۸/۲/۹.

در یکی از اسناد ساواک، یادداشتی درباره محور مباحث قابل طرح در ملاقات بین رؤسای سرویس اطلاعاتی ایران و اسرائیل به چشم می‌خورد. در این یادداشت که ظاهراً از سوی مقامات ساواک و حول محور مطالبات و تقاضاهای اکراد عراقی تهیه و تدوین شده، به مواردی از کمک‌های اسرائیل به کُردهای عراق از کانال ایران، اشاره شده است. از سوی دیگر این سند به خوبی روشن می‌سازد که اسرائیلی‌ها صرف نظر از ارسال تجهیزات نظامی برای کُردهای عراق، با وساطت ساواک، شماری از آنها را برای آموزش نظامی به مراکز آموزش نظامی اسرائیل اعزام می‌کردند.

در یادداشت مورد نظر، با عنوان مواردی که قرار است با ژنرال *زامیر (ضمیر)* مذاکره شود چنین می‌خوانیم:

مواردی که قرار است با ژنرال زمیر مذاکره شود

۱ـ اکراد درخواست کمک مالی بیشتری از اسرائیل دارند. اظهار می‌دارند در گذشته که درگیر جنگ بودیم بیشتر از سایرین به ما کمک می‌کردند. اکنون احتیاج بیشتری داریم تا بتوانیم تشکیلات خود را توسعه داده خود را در مقابل دولت عراق قوی سازیم.

۲ـ از لحاظ کمک اسلحه تهاجمی ترتیبی داده شود که از هم اکنون پیش‌بینی لازم بشود، ۲۲ نفر که در اسرائیل تعلیمات زرهی دیده‌اند اکنون بدون تمرین مانده‌اند پیشنهاد می‌نمایند تانکهای مورد نظر از اسرائیل به ایران حمل گردد تا افراد ما به تمرینات خود در ایران ادامه دهند ضمناً انتقال تانکها به ایران این حسن را دارد که در مواقع ضروری با سرعت در دسترس خواهد بود.

۳ـ درباره فروش توتون وعده شده بود از طرف اسرائیل اقداماتی بشود. مثل اینکه تاکنون به نتیجه نرسیده است.

اسرائیلی‌ها ضمن اینکه سعی می‌کردند حضور و نفوذ خود در میان کُردهای عراق را در هاله‌ای از اسرار و پنهان‌کاری نگه دارند، در رسانه‌های صهیونیستی، ایران را تنها کشوری معرفی می‌کردند که در امور کُردها دخالت می‌کند. این قبیل تبلیغات، همزمان اهداف چندی را نشان می‌گرفت. رسانه‌های اسرائیلی با افشای اسرار اطلاعاتی همکاری ایران و کُردها، شکاف و اختلاف بین دولت مرکزی بغداد و بلکه بعضی دیگر از دولت‌های کشورهای اسلامی و عربی را با ایران تشدید می‌کردند. از جنبهٔ سیاسی و روانی ایران در مقابل عمل انجام شده قرار می‌دادند و از آن به عنوان پاشنه آشیل، در موارد مقتضی مورد بهره‌برداری

قرار می‌دادند. به علاوه افشای این قبیل اطلاعات، پوششی برای تبرئه رژیم صهیونیستی و دخالت همه‌جانبه آن در امور عراق و کُردهای منطقه بود. نمونه تبلیغات رسانه‌های صهیونیستی در بخشی از مقاله نشریه اسرائیلی «اورشلیم‌پست» خواندنی است:

کُردها و حزب دموکرات آنها متهم به تبانی با ایران دشمن دیرینه عراق شده‌اند. گفته می‌شود که کُردها از نیروهای ایران و سرویسهای اطلاعات تعلیمات و نیز اسلحه دریافت داشته‌اند البته کُردها این اتهام را رد می‌کنند اما مسلم است که از خارج به آنها کمک می‌شود و مشکل می‌توان باور کرد که غیر از ایران کشور دیگری در این کار دخالت داشته باشد.[1]

رسانه‌های صهیونیستی در حالی به چنین تبلیغاتی مشغول بودند که سیل مهمات نظامی از سوی سرویس اطلاعاتی اسرائیل از کانال ارتباطی ساواک، در اختیار احزاب کُرد عراقی قرار می‌گرفت. در این باره مذاکرات ژنرال زامیر رئیس موساد با **نصیری** رئیس ساواک در آذر ماه ۱۳۵۲ خواندنی است:

تیمسار ریاست ساواک: می‌خواهم در مورد کردستان صحبت کنیم.

با توجه به اینکه اخیراً دارند در مرز کردستان عناصر ارتشی را تقویت می‌کنند و فاصله کوتاهی به تمام شدن مدت قرارداد قبلی نمانده و اخطاری که روسها به اکراد داده‌اند ما باید او را از لحاظ مالی و نظامی بیشتر از گذشته تقویت نماییم. چیزهایی که در درجه اول به آن احتیاج است دفاع هوایی و زمینی است. مسعود و محمود لیستی از احتیاجات خود را در اختیار ما گذارده‌اند که ما آن لیست را به شما می‌دهیم آنچه را که شما می‌توانید تأمین کنید کمکی است که چیزهای دیگر را ما تهیه نماییم. اگر از موشکهایی که به وسیله دو نفر حمل می‌شود به دست آورده باشید برای آنها مفید خواهد بود.

ژنرال ضمیر: آنچه که مسلم است کُردها نمی‌توانند ما را مأیوس کنند چون توقعی از آنها نداریم. بخصوص که از فرصتهای خوبی چشم‌پوشی کرده‌اند. مثل زمان جنگ که عراق وارد جنگ با ما شد.

تیمسار ریاست ساواک: ما نباید از یک مرد کوه‌نشین توقع غیرعادی داشته باشیم. بخصوص در آن موقعیت که تمام اعراب را با خود دشمن می‌ساخت.

ژنرال ضمیر: ما در اختیار شما هستیم. مشکل ما مشکل حمل و نقل است در ضمن وزن بعضی

۱. اورشلیم‌پست، ۱۲ آوریل ۱۹۷۳.

از این تجهیزات زیاد است. شما می‌توانید ترتیب حمل را بدهید. در ضمن اجازه بدهید من بروم برآورد کنم. یا ما تجهیزات مورد لزوم را جدا کنیم یا شما افرادی را بفرستید تا ترتیب این کار را بدهند. ضدزره و ضدهوایی دوشکا خیلی داریم. توپهای ضدهوایی ۱۴/۵ با مهمات در هر صورت من این کار را برای شما می‌کنم. اگر موافقت بفرمایید دو نفر بالای تپه را بخواهیم و یک نفر در سفارت بگذاریم که مرتباً برود و تماس بگیرد.

تیمسار ریاست ساواک: راجع به حمل و یا کار برای جدا کردن تجهیزات به شما اطلاع خواهم داد راجع به گماشتن یکی از آن دو نفر در سفارت حرفی نیست این چیزی بود که خود شما می‌خواستید.

ژنرال ضمیر: چقدر خوشحال خواهیم شد اگر تیمسار تشریف بیاورند تا شخصاً از قسمتهای افریقایی که در اختیار ماست دیدن نمایند.[۱]

اسرائیلی‌ها با ارسال انواع سلاح‌های جنگی، از موشک‌های ضدتانک و ضدهوایی گرفته تا تجهیزات گوناگون ویژه مناطق کوهستانی برای کُردهای عراق و بهره‌گیری از همه امکانات و توانایی ساواک، به شدت سعی در تداوم و تشدید درگیری‌های نظامی بین اکراد از یک سو و دولت عراق از سوی دیگر داشتند.

مذاکرات معاون سرویس اسرائیل با رئیس ساواک در این خصوص قابل تأمل است:

ملاقات با آقای *ادمونی* (معاون سرویس اسرائیل)

آقای *ادمونی*: افسری که به منطقه اعزام داشتیم نسبت به روحیه اکراد اعلام خطر نموده است. مطمئناً تیمسار از وضع نظامی منطقه اطلاع کامل دارند. عراقیها سیصد تانک در ناحیه رواندوز متمرکز کرده‌اند. و وضع اکراد به این ترتیب بحرانی به نظر می‌رسد. پریروز ژنرال ضمیر در مورد درخواست تیمسار نصیری با وزیر دفاع و رئیس ارتش و نخست‌وزیر ملاقات و گفتگو کردند و به این نتیجه رسیدند که نمی‌توان از تجهیزات امریکایی در منطقه استفاده نمود.

ما تعداد زیادی موشکهای ضدتانک و ضدهوایی روسی در اختیار داریم که ارتش به دلیل خطر جبهه سوریه آنها را در اختیار ما قرار نمی‌دهد که برای اکراد بفرستیم. با اصرار زیاد ژنرال ضمیر توانسته است تعداد ۳۰ موشک ضدتانک و ۱۵ موشک ضدهوایی برای اکراد از ارتش بگیرد.

---

۱. گزارش حوزه ریاست ساواک درباره مذاکرات نصیری رئیس ساواک با ژنرال ضمیر رئیس موساد در مورخ ۲۸ آذر ۱۳۵۲، شماره سند ۱۹۱، مورخ ۱۳۵۲/۱۰/۶.

البته ما با امریکائیها تماس گرفته‌ایم که اگر آنها به جای موشکهای روسی موشکهای آمریکایی ضدتانک TOW و موشکهای ضدزره RED EYE در اختیار ما بگذارند تا ما بتوانیم سلاحهای روسی مذکور را در اختیار اکراد قرار دهیم. در ضمن امریکاییها امکان دارد به کُندی این کار را انجام دهند اگر شما خود بتوانید این تعویض را انجام دهید ما به فوریت آماده می‌باشیم. در ضمن باید متذکر شوم که ژنرال ضمیر برای گرفتن تعداد یاد شده بالا (موشکهای روسی) بسیار زحمت کشیده‌اند.

تیمسار ریاست ساواک: اول باید از ژنرال ضمیر در مورد همکاری ایشان تشکر نمایم ولی ارتش شما نباید فراموش کند که اگر کار اکراد تمام شود دیگر برای عراق بهانه‌ای وجود نخواهد داشت که از فرستادن ارتش خود به جبهه سوریه خودداری نماید بخصوص با تجهیزات جدیدی که عراق در حال حاضر دارد. من تصور می‌کنم با این تعداد موشک آنها بتوانند در وهله اول روحیه خدمه تانکهای عراقی را که فعلاً به دلیل نبودن مانع جسور می‌باشند ضعیف نماید و اگر بتوانیم جنگ را تا شروع باران در منطقه ادامه دهیم خواهیم توانست اکراد را برای جنگ در سال آینده آماده نماییم. در مورد تعویض موشک باید از حضور مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر کسب تکلیف نمایم و بعد از تماس با افراد ارتش به شما جواب خواهم داد.

آقای *ادمونی*: آیا به نظر تیمسار عراقیها تصمیم دارند در عرض این دو ماه کار را یکسره نمایند؟

تیمسار ریاست ساواک: *صدام* تا اول سپتامبر را قول داده است. اما من از اکراد خواسته‌ام که با جنگهای گریلایی به پشت جبهه عراقیها خسارات ممکنه وارد نمایند و تانکهای آنها را از نزدیک مورد حمله قرار دهند و یا حداقل از رسیدن مواد سوختی به تانکها جلوگیری کنند.

البته نظر به اینکه آموزش موشکهای ضدتانک در محل امکان‌پذیر نمی‌باشد پیشنهاد می‌کنم کارآموزان به اسرائیل اعزام گردند.

همکاری ساواک با دستگاه اطلاعاتی اسرائیل به گونه‌ای هماهنگ و همسو بود که عملاً نشان می‌دهد دو رژیم، پهلوی و اسرائیل برخوردار از علایق، ایده‌ها، طرح‌ها و منافع مشترک سیاسی، اقتصادی و اطلاعاتی بودند و به علاوه استراتژی واحدی را در منطقه تعقیب می‌کردند.

همکاری، هماهنگی و ارتباط دو سرویس با خانواده *بارزانی‌ها* در منطقه کردستان عراق،

تأمین برخی نیازمندی‌های نظامی کُردهای عراق از سوی آمریکا با هماهنگی ساواک و سرویس اسرائیل، اجرای طرح حفاظت و حراست از امنیت خانواده **بارزانی**، تقویت تسلیحاتی کُردها به خصوص در بخش دفاع ضدهوایی از سوی رژیم صهیونیستی و آموزش کُردها در اسرائیل در زمینه صنایع تانک و حضور مستمر نماینده اطلاعاتی اسرائیل در میان کُردهای عراقی، تنها بخشی از واقعیت‌هاست که تماماً با هماهنگی ساواک اجرا و عملی می‌شد. تشویق و تحریک کُردها برای به آتش کشیدن مناطق نفتی کرکوک آن هم با موافقت ساواک و حتی اجرای طرح تهاجم به تأسیسات نفتی کرکوک از طریق یک مأمور و جاسوس اسرائیلی به نام **سامی** با آگاهی قبلی ساواک، نشانگر سرسپردگی کامل این سازمان در قبال سرویس جاسوسی و اطلاعاتی اسرائیل و همسویی و همراهی ایران شاهنشاهی با رژیم صهیونیستی در تعقیب استراتژی پیرامونی صهیونیسم در منطقه است.

ساواک نه تنها اخبار جابجایی نظامی و لجستیکی ارتش عراق را به اسرائیلی‌ها تقدیم می‌کرد، بلکه از همه طرح‌های اسرائیل در زمینه مقابله با گروه‌های مبارز فلسطین در کشورهای اسلامی، به ویژه در لبنان حمایت به عمل می‌آورد و از اقدامات اسرائیل به‌طور جدی پشتیبانی اطلاعاتی می‌کرد. به علاوه ساواک از ایده اسرائیلی‌ها برای استقرار یک پایگاه اطلاعاتی در لبنان به منظور سرکوب و انهدام گروه‌های مبارز فلسطینی جانبداری سیاسی و اطلاعاتی می‌کرد، و حتی به‌طور مرموزانه سعی می‌نمود تا از طریق اعمال نفوذ در مقامات لبنانی آنها را به سرکوب فلسطینی‌ها تشویق و وادار کند. ساواک در حالی به نیابت از اسرائیل دست به چنین اقداماتی می‌زد که دستاوردهای این قبیل عملیات جز منافع رژیم صهیونیستی را تأمین نمی‌کرد.

متن مذاکرات رئیس سرویس اطلاعاتی اسرائیل با **نصیری** رئیس ساواک دارای نکات بسیار مهم و قابل توجه است:

متن مذاکرات تیمسار ریاست ساواک با ژنرال ضمیر رئیس سرویس اسرائیل (دوشنبه ۵۲/۴/۱۸)

حاضران در جلسه:

۱ـ تیمسار ریاست ساواک

۲ـ رئیس سرویس اسرائیل

۳ـ تیمسار قائم‌مقام ریاست ساواک

۴ـ مدیر کل اداره دوم

۵ـ آقای *علی محیط*

۶ـ خانم پریچهره *عبادی‌فرشچی*

ژنرال ضمیر: نخست‌وزیر اسرائیل بهترین سلامهای خود را از طریق اینجانب برای تیمسار فرستاده‌اند. در جریان ملاقاتی که اخیراً نماینده ما آقای *کارون* با ملامصطفی *بارزانی* داشت رهبر کُردها از اینجانب دعوت کرد تا با وی ملاقات کنم. البته او همیشه از همه چیز گله دارد و ناراضی است به‌خصوص اخیراً از آمریکاییها گله می‌کند. البته من شخصاً پیرامون روابط کُردها با آمریکاییها اطلاعات زیادی ندارم البته می‌دانم که آمریکاییها به کُردها جواب داده‌اند اما نمی‌دانم که این جواب و کمک احتمالی آنها در چه زمینه‌ای و به چه اندازه‌ای است. ملامصطفی تقاضای مقادیری اسلحه و مهمات کرده که فهرست آن را بعداً در اختیار جنابعالی خواهم گذاشت. موضوع دیگر مربوط به سیستم دفاعی ملا می‌باشد، چون تنها خطری که ملا را تهدید می‌کند حمله ناگهانی ارتش عراق از راه هوا می‌باشد. به علاوه اخیراً ارتش عراق تعدادی هلیکوپتر الووت از فرانسه خریداری کرده که مجهز به موشک می‌باشد. همانطور که قبلاً موافقت فرمودید ما قدرت دفاع ضدهوایی کُردها را از طریق تحویل توپهای ۳۰ میلیمتری تقویت کردیم اما با وجود این کُردها خود را مصون نمی‌دانند.

موضوع دیگری که ملا می‌خواهد راجع به آن با من مذاکره کند مربوط به اقدامات دولت عراق مبنی بر کوچ دادن کُردها از منطقه کرکوک و اسکان اعراب به جای آنها می‌باشد. ضمناً مایلم به اطلاع برسانم که آقای *هلمز*[1] از طریق رئیس نمایندگی سیاسی ما در تهران از مسافرت من به ایران مطلع شده و درخواست کرده که طی این مسافرت با ایشان ملاقات کنم. با توجه به اینکه آمریکاییها از کُردها خواسته‌اند که موضوع مناسبات فیمابین را به هیچ کس اطلاع ندهند بنابراین فکر می‌کنم که حقایق مربوط به این کار را فقط از دهان آقای *هلمز* خواهیم شنید. آنچه که کُردها اخیراً درخواست کرده‌اند عبارتست از: ۱۰۰ قبضه مسلسل سبک برن ساخت انگلستان ـ ۵۰ قبضه مسلسل ضدهوایی از نوع دوشکا ـ نیم میلیون مهمات ۳۰۳ ـ یک ربع میلیون مهمات لازم برای سلاحهای دوشکا ـ ۲۵۰ خمپاره‌انداز ـ مهمات بازوکا ـ پنج دستگاه موتور برای توپهای ۳۰ میلیمتری.

---

۱. ریچارد هلمز رئیس وقت سازمان CIA

به نظر ما تا پایان تابستان جاری خطری کُردها را تهدید نخواهد کرد، تنها خطر موجود مربوط به احتمال یک حمله ناگهانی به مقر ملامصطفی *بارزانی* می‌باشد.

در مورد کوچ دادن اکراد از منطقه کرکوک نظرات کُردها را خواهم خواست اگر شما توافق بفرمایید و کُردها خودشان بخواهند ما کمک خواهیم کرد که آنها به تأسیسات نفتی کرکوک آتش بگشایند و برای این منظور ما می‌توانیم ۸۰ تا ۱۲۰ راکت که شبیه راکتهای کاتیوشا می‌باشند آماده نماییم. بُرد این راکتها ده کیلومتر می‌باشد. به نظر من تنها راه متقاعد کردن دولت عراق مبنی بر انصراف از کوچ دادن کُردها حمله به تأسیسات نفتی کرکوک به وسیله کُردها می‌باشد. البته به عمل آوردن چنین پیشنهادی به کُردها منوط به موافقت قبلی جنابعالی است. طبیعی است که تحویل این راکتها به کُردها منوط به این می‌شود که ما قبلاً مطمئن شویم که کُردها حمله مورد نظر را انجام خواهند داد چون ما نمی‌خواهیم که کُردها فقط این راکتها را در کوهستان انبار نمایند. در ملاقات آقای *کارون* با کُردها به وی گفته بودند که عراقیها از طریق فشار نظامی سکنه کردنشین را به طرف کوهها می‌رانند و از اینرو کُردها اظهار عقیده کرده بودند که شروع جنگ احترازناپذیر است.

تیمسار ریاست ساواک: قبلاً از من در مورد مقاله روزنامه واشنگتن‌پست سئوال کردید. من در این مورد با دکتر محمود و مسعود صحبت کرده‌ام آنها اظهار داشته‌اند که واشنگتن‌پست مطالبی را که آنان با خبرنگار مربوطه اظهار کرده بودند چاپ نکرده و از خود مطالبی را به چاپ رسانده است به علاوه آنها هرگز در مصاحبه خود اسمی از اسرائیل نبرده‌اند چون اگر چنین کاری را انجام می‌دادند کلیه کشورهای عربی علیه آنها اعتراض می‌کردند و در مورد آمریکا گفته بودند که اگر دولت آمریکا به آنها کمک کند کمک مذکور را خواهند پذیرفت. من از کُردها سوال کردم که چرا مطالب این مقاله را تکذیب نمی‌کنید اظهار داشتند که آمریکاییها ادامه این بحث را مصلحت نمی‌دانند و به علاوه عین این مطالب را من از دهان آقای *کالامان* نماینده سرویس آمریکا در ایران شنیدم در مورد مهمات که صحبت کردید ما تصمیم داریم مقداری فشنگ کالیشنکف [کلاشینکف] برای کُردها خریداری کنیم که اگر شما موجود داشته باشید البته از شما خواهیم خرید.

ژنرال *ضمیر*: در مورد این فشنگ‌ها تحقیقات لازم را انجام داده و نتیجه را به اطلاعتان خواهم رسانید.

تیمسار ریاست ساواک: هنگامی که برای خرید این فشنگ‌ها با ارتشبد *طوفانیان*[1] صحبت کردم ایشان اظهار داشت که این فشنگ‌ها را از اسرائیل هم می‌توان تهیه کرد. البته ما این مهمات را در ایران ذخیره می‌کنیم و هر موقع که جنگ شروع شد آنها را به اکراد تحویل می‌دهیم. ضمناً ملامصطفی *بارزانی* استدعا کرده که قبل از تشریف‌فرمایی ذات اقدس ملوکانه به آمریکا به حضور معظم‌له شرفیاب شود تا تقاضای کمکهای لازم را شخصاً به شرفعرض برساند تا از طریق معظم‌له به آمریکاییها توصیه گردد. ما اطلاعاتی بدست آورده‌ایم که به موجب آن دولت عراق تعداد تقریبی ۱۰۰۰ قاطر برای جنگهای کوهستانی علیه کُردها از هندوستان خریداری کرده است طبیعی است که این قاطرها فقط به منظور جنگ کُردها خریداری شده چون برای جنوب عراق فقط احتیاج به شتر است نه قاطر. ضمناً اطلاع پیدا کردیم که ارتش عراق در شمال آن کشور چند مانور انجام داده و طی آن مناطق بخصوصی را بمباران کرده و تعدادی چترباز نیز پیاده کرده است نتیجه این بمباران هوایی از نقطه نظر مانور نظامی خوب بوده است. اینها نشانه‌هایی است مبنی بر اینکه دولت عراق خیال دارد دست به یک حمله غافلگیر کننده بزند. ضمناً ما هم از موضوع خرید هلیکوپترهای الووت که قادر به حمل تعداد زیادی از نفرات می‌باشد مطلع هستیم. اطلاع پیدا کرده‌ایم که شوروی پیرامون استفاده از گازهای سمی به افراد ارتش عراق تعلیم می‌دهد و به همین دلیل کُردها از ما تقاضای ماسکهای ضدگاز کرده‌اند. در ملاقات دبیر اول و دبیر دوم سفارت شوروی در عراق با کُردها مسعود به آنها گفته که شما مشغول تعلیم عراقیها در زمینه استفاده از گازهای سمی هستید دبیر

---

۱. **حسن‌طوفانیان**، فرزند **مهدی**، در سال ۱۲۹۱ در تهران متولد شد. او در سال ۱۳۱۲ به استخدام ارتش درآمد و در دوران سلطنت محمدرضا پهلوی، مهم‌ترین مشاغل وی چنین بود: فرمانده آموزشگاه خلبانی، رئیس دایره ۲ طرحهای استراتژیک اداره سوم ارتش، معاون هوایی اداره سوم ارتش، مدیر عامل سازمان صنایع نظامی، آجودان مخصوص شاه، رئیس اداره خرید و سفارشات خارجی صنایع نظامی و جانشین وزیر جنگ.

ارتشبدحسن‌طوفانیان به عنوان مسؤول خریدهای نظامی ایران در سال‌های ۱۳۵۰ و در دوران رونق اقتصاد نفتی شهرت جهانی یافت و مطبوعات غرب گزارشات متعددی دربارهٔ معاملات تسلیحاتی ایران و کمیسیون‌های **طوفانیان** درج کردند. از جمله مطبوعات آلمان غربی گزارش دادند که **طوفانیان** در یک معامله تسلیحاتی با کمپانی‌های این کشور، مبلغ ۳ میلیون مارک کمیسیون دریافت داشته است. **ارتشبدطوفانیان** در جریان پیروزی انقلاب توسط مردم دستگیر شد، ولی با حمایت مسؤولین دولت موقت **مهدی‌بازرگان** به همراه اسناد خریدهای کلان نظامی ایران فرار داده شد. در این باره در خاطرات **فردوست** توضیح داده شده است. علیرغم این تمهیدات، با تسخیر لانه جاسوسی آمریکا توسط دانشجویان مسلمان پیرو خط امام اسناد متعددی درباره معاملات **طوفانیان**، از جمله با رژیم صهیونیستی اسرائیل، به دست آمد که در اسناد لانه جاسوسی مندرج است. (ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، جلد دوم، ص ۴۶۹).

اول سفارت شوروی موضوع را تکذیب کرده اما مسمود نام استادان و محل آموزش را در اختیار دبیر اول سفارت شوروی می‌گذارد که شدیداً موجب تعجب دیپلمات روسی می‌شود. به علاوه عراقیها در منطقه کرکوک به غیر از اعراب افراد آسوری و ارمنی را نیز جانشین اکراد می‌کنند در مورد حمله به تأسیسات نفتی کرکوک باید بگویم که تاکنون این عمل سابقه نداشته حتی دو کشوری که در حال جنگ بوده‌اند به دلیل استفاده بعدی خود از منابع نفتی دست به چنین کاری نزدند البته ملا[،] حاشیه مناطق نفتی را بمباران کرده است. بمباران مناطق نفتی کرکوک باید مورد بررسی بیشتری قرار گیرد در ضمن چون کرکوک تنها جائیست که نفت آن در عراق ملی اعلام شده بنابراین ممکن است این کار اثرات سیاسی بدی دربر داشته باشد شاید بهتر باشد که سایر مناطق نفتی عراق مورد حمله قرار گیرد این مطلب را بررسی می‌کنیم و بعداً با شما صحبت خواهیم کرد. اکراد از ما تقاضای تانک کرده‌اند و بخصوص اشاره به قول شما نمودند و در این مورد باید از شما سئوال کنم که آیا موضوع قول دادن شما صحیح است؟

ژنرال ضمیر: ما در بین خودمان توافق کردیم که آنها چند تانک از عراقیها بگیرند زیرا در غیر این صورت ایران در مظان اتهام قرار می‌گیرد.

تیمسار ریاست ساواک: من هم به آنها گفتم که چهار تانک از ارتش عراق به زور بگیرند ما هم چهار تانک دیگر به آنها می‌دهیم که جلب توجه نکند *ادریس* گفت ما عواملی را آماده کرده‌ایم که تانک بیاورند ولی اگر حالا این کار انجام شود تمام افراد کُرد را از ارتش بیرون می‌کنند و ما در مضیقه عجیبی قرار خواهیم گرفت.

چندی قبل هم یک خلبان عراقی با یک هواپیمای باجر قصد پناهنده شدن به ایران را داشت که به وسیله شکاریهای عراقی مجبور به مراجعت شد و بلافاصله اعدام گردید.

ژنرال ضمیر: در مورد استفاده گازهای سمی ما از یک هیئت علمی خواستیم که این مطلب را بررسی کنند گزارشی که از این بررسی به ما داده شد نشان می‌داد که استفاده از گازهای سمی بسیار امکان ضعیفی داشته و البته ممکن است ما اشتباه کرده باشیم. آموزش نظامی روسها همیشه استاندارد است و در مورد گاز آموزش ضدگاز داده می‌شود نه آموزش استعمال گاز و وقتی در کشورهای همجوار ما مثل مصر و سوریه آموزش می‌دادند ما هم نگران شدیم ولی اینطور نبود.

فکر می‌کنم در سال ۶۹ یا ۷۰ [۱۹۷۰-۱۳۴۹] موافقت فرمودید که کُردها تأسیسات نفتی کرکوک را بمباران کنند فرمانده این عملیات شخصی به نام *سامی* بود که بعد هم به لندن رفت و تمام

مطالب را بدون بردن اسم ما در روزنامه دیلی‌تایمز به چاپ رسانید. در اثر آتش کُردها قسمتی از تأسیسات نفتی نیز آتش گرفت.

تیمسار ریاست ساواک: این واقعه در زمان جنگ بین کُردها و عراقی‌ها اتفاق افتاد و البته اگر جنگ شروع شود شاید ایجاب کند که نظیر آن تکرار شود.

ژنرال ضمیر: البته من در این مورد اصرار نخواهم کرد و فقط اگر خودشان هم مایل باشند موضوع را پیشنهاد خواهیم کرد و در مراجعت نتیجه را به اطلاعتان خواهم رسانید. تیمی که آنها برای آموزش تانک به اسرائیل فرستاده بودند بسیار تیم خوبی بود و فکر می‌کنم فرستادن تانک برای آنها اشتباه بزرگی است و باید در زمان جنگ و غیرمترقبه این تانکها را به آنها داد که بتوانند وضع جنگ را عوض کنند در ضمن اکراد از لحاظ نگهداری و تعمیر این تانکها ضعیف هستند [...].

تیمسار ریاست ساواک: نظر شما راجع به وقایع اخیر عراق چیست؟

ژنرال ضمیر: قصابی. اطلاعات شما در این زمینه مسلماً از ما بیشتر است.

تیمسار ریاست ساواک: *صدام* را که رهبر کودتا بوده هنوز بر سر کار می‌بینم.

ژنرال ضمیر: ولی مسئله‌ای که تعجب ما را برانگیخت قربانی شدن *کزاز* است.

تیمسار ریاست ساواک: *صدام* برای رفع اتهام او را از بین برده است.

ژنرال ضمیر: پسران ملا گفتند که دوباره به جان ملا سوءقصد شده است و من گفتم ما به یک [به یک] نوع مبارزه معتقدیم که به کسی که می‌خواهد پدر شما کشته شود حمله کنید این شخص کیست؟ گفتند *صدام* من اضافه نمودم برای کشتن *صدام* به یک سلاح مخصوص احتیاج داریم و هیچ چیز در دنیا غیرممکن نیست و ما این سلاح را به شما خواهیم داد اما آنها هنوز جوابی نداده‌اند.

تیمسار ریاست ساواک: در بحثی با محمود و مسعود به این نتیجه رسیدیم که نامه تسلیتی *بارزانی* برای *البکر* بفرستد و شخصی که این نامه را به *البکر* می‌دهد شفاهی به *البکر* بگوید که اکراد برای نجات او از دسیسه‌های *صدام* آماده هر نوع کمک می‌باشند.

[...]

تیمسار ریاست ساواک: کُردها از ما خواسته‌اند که در مورد وعده خرید توتون که به آنها داده بودید با شما تماس بگیریم.

ژنرال ضمیر: ما با چه وضعی می‌توانیم این نوع توتون را که با انواع ترک و اسرائیل و ایران مغایرت دارد در بازار عرضه کنیم دو کارمند متخصص کشاورزی به منطقه اکراد اعزام نمودیم و گزارشی هم داده‌اند که هنوز من آن را مطالعه نکرده‌ام.

تیمسار ریاست ساواک: می‌خواستم سئوالی در مورد مطلب چاپ شده در اورشلیم‌پست که حاوی مناسبات ایران و کُردها بوده است سئوال کنم.

ژنرال ضمیر: یکی از جنبه‌های ضعف اسرائیل همین مسئله است البته من این خبر را بررسی خواهم کرد.

[...][1]

پس از جلسه مورخ ۱۸ تیر ۱۳۵۲، رئیس سرویس اطلاعاتی اسرائیل دو بار با **ملامصطفی** ***بارزانی*** ملاقات کرد. ژنرال **ضمیر** در روز ۵۲/۴/۲۲، طی نشستی با همتای ایرانی خود، دستاوردهای این دیدارها را مورد بحث و مذاکره قرار داد:

ملاقات تیمسار ریاست ساواک با ژنرال ضمیر رئیس سرویس اسرائیل (جمعه ۵۲/۴/۲۲)

حاضران در جلسه:

۱ـ تیمسار ارتشبد نصیری

۲ـ ژنرال ضمیر

۳ـ آقای *علی محیط*

ژنرال ضمیر: من دو بار *ملامصطفی* را ملاقات کردم ابتدا در شب اول و بعد در شب دوم از چند منطقه کردنشین و همچنین دره رواندوز دیدن کردم. در دهات بین راه همه جا نوسازی می‌کردند و وضع زندگی عادی بود و کسی از جنگ صحبت نمی‌کرد. البته پیشمرگ‌ها همه جا هستند. از تاریخ سوءقصد به ملا همه جا کنترل حفاظتی زیاد شده است. مهمانان تابستانی در منطقه زیاد بودند. یک هتل کوچک نزدیک *حاجی‌عمران* برای مهمانان ساخته‌اند *ملامصطفی* مثل گذشته از مشکلات اقتصادی زیاد صحبت نمی‌کرد. در بازدید از رواندوز *ادریس* هم با من بود و او نقشه اشغال این منطقه را به من گفت. مشکل اصلی آنها دفاع ضدهوایی است در کنار تمام چادرها توپهای ضدهوایی به چشم می‌خورد. آنها به تعداد بیشتری از توپهای ۳۰ میلیمتری احتیاج دارند. احتمالاً بین ۶ تا ۱۰ توپ دیگر از این نوع به آنها تحویل خواهیم داد.

---

۱. گزارش ساواک دربارهٔ متن مذاکرات رؤسای سرویسهای اطلاعاتی ایران و اسرائیل؛ مورخ ۵۲/۴/۱۸.

بزرگترین نگرانی ملا این است که کردستان هدف شوروی شده است. اصرار روسها برای اینکه ملا از شوروی بازدید کند از طرف وی به عنوان یک تهدید تلقی شده است و می‌گوید با این ترتیب ما به حمایت خارجی احتیاج داریم من برای او مشروحاً درباره همه چیز صحبت کردم و او در خاتمه گفت اگر شما در ارزیابی‌های خود اشتباه کرده باشید چه خواهد شد. ظاهراً آمریکایی‌ها آنها را تهدید کرده‌اند که اگر پیرامون کمک آمریکا و میزان آن حرفی بزنند این کمک متوقف خواهد شد. البته ما (سرویس اسرائیل) در جریان کمکهای آمریکا نیستیم و فقط کلیاتی از آن را می‌دانیم من به ملا گفتم که ایران برای آمریکا از نظر استراتژیکی اهمیت فوق‌العاده دارد و منطقه شما هم از نظر استراتژیکی برای ایران مهم است پس اگر ایران از آمریکا بخواهد که از شما حمایت کند آمریکا حتماً این کار را خواهد کرد. من مطمئنم که ملامصطفی در جریان شرفیابی خود به حضور شاهنشاه آریامهر این مطالب را عنوان خواهد کرد. ملا می‌خواهد که شاهنشاه ایران به عنوان قیم و صاحب اختیار کُردها در آمریکا صحبت بفرمایند. البته من بوی [به وی] توضیح دادم که با وضعیت فعلی[،] آمریکا خود را متعهد نخواهد کرد و او هم نباید توقعی داشته باشد. او گفت که ما نمی‌خواهیم آمریکا بطور آشکار تعهدی در مورد ما بکند فقط در حضور شاهنشاه ایران[،] آمریکا به ما قول بدهد که اگر شوروی به کردستان حمله کرد آمریکا از ما دفاع خواهد کرد.

روز اول بعد از شام ملا شخصاً اظهار تمایل کرد که از اسرائیل دیدن نماید البته موضوع بیماری او در کار نیست بلکه او خیال می‌کند که من نماینده واقعی کشورم نیستم و او می‌خواهد با مقامات بالاتر اسرائیل صحبت کند و خیال می‌کند که اسرائیل موضوع ارتباط کُردها و آمریکا را به نحوی که کُردها می‌خواهند حل و فصل خواهد کرد. البته او بر این عقیده است که فقط شاهنشاه ایران می‌تواند حمایت آمریکا از کُردها را جلب بفرماید ولی بر این عقیده است که حمایت اسرائیل نیز مؤثر خواهد بود.

در حال حاضر ملا ارتباط خود را به کلی با بعث قطع کرده است و می‌گوید در آینده نیز با بعث ارتباط نخواهد داشت. دلیل صحت ادعای ملا در این مورد تصمیم وی مبنی به بازدید از اسرائیل است چون همانطور که می‌دانید رفتن ملا به اسرائیل با توجه به روابط وی با عراق کار خطرناکی است. البته موضوع بازدید وی از اسرائیل منحصراً نظر شخصی خودش است و ما از او دعوت نکرده بودیم. من به او گفتم در مورد روابط کُردها با آمریکا من با نخست‌وزیر اسرائیل

صحبت خواهم کرد و وقتی که به اسرائیل آمدید نخست‌وزیر به شما توضیحات لازم را خواهد داد.

حال ملا خوب بود. *ادریس*ـ مسعود و دکتر محمود را دیدم همه راضی بودند و نسبت به ایران و اسرائیل ابراز حق‌شناسی می‌کردند.

ملا به عربها اعتقاد ندارد او از من سئوال کرد در صورت اعلام استقلال کردستان نظر شما یعنی نظر ایران‌ـ اسرائیل و آمریکا چه خواهد بود؟ گفتم من فقط می‌توانم نظر اسرائیل را بگویم و در این صورت ما با شما روابط نزدیکی خواهیم داشت ولی البته شرط اصلی نظر ایران است. تصور می‌کنم نقشه‌ای در فکرش بود که نمی‌خواست بطور آشکار توضیح دهد. حتی *ادریس* و مسعود هم از موضوع بی‌اطلاع بودند و اظهار تعجب می‌کردند.

تیمسار ارتشبد نصیری: من می‌دانم فکر او چه بوده و این موضوع ارتباط به اوامر شاهنشاه آریامهر دارد که چندین سال من در اجرای آن کوشش کرده‌ام و امروز شما بطور مبهم متوجه آن شدید. تصمیم ما این بود که بین ملا و سایر کشورهای عربی روابط برقرار کنیم اما اعراب در این مورد دلسردی نشان دادند چون اصولاً اعراب نمی‌خواهند با مردم غیرعرب تماس بگیرند. سعودی‌ها حاضر به این کار نبودند حتی پاکستان که یک کشور غیرعرب است گفت با انجام این کار ما دوستان عرب خود را از دست خواهیم داد. در جریان بحران اخیر روابط کویت و عراق ما به کویت گفتیم که بهترین موقعیت برای تماس با کُردها همین وقت است ما به کویتی‌ها گفتیم که وجود کُردها مثل خاری در چشم دولت عراق است و باید شما این خار را بزرگتر کنید. ولی با تمام این حرفها جواب دولت کویت نامساعد بود. بعد با لبنانیها تماس گرفتیم. همانطور که گفتم عربها از تماس با مردم غیرعرب اکراه دارند. با تمام حمایتی که ما از کویت در جریان بحران اخیر کردیم دولت کویت به حرف ما گوش نداد. عربستان سعودی البته دوست ماست. اما وقتی می‌گوییم بیایید در خلیج فارس همکاری کنید اقدامی نمی‌کنند و این مایه تأسف است. اما ما مأیوس نیستیم و باز هم کوشش خواهیم کرد چون بالاخره دسته‌بندی و نفاق بین عربها قطعی است و برخی از آنها به ما نزدیک خواهند شد. فکر کردم لبنان با بقیه کشورهای عربی تفاوت دارد و از این رو سعی کردیم بین آن کشور و کُردها تماس برقرار کنیم و برای این کار *کامیل* شمعون را انتخاب کردیم چون *کامیل* شمعون عرب نیست و با رئیس جمهور کنونی لبنان دوست است قرار است بعد از عزیمت شاهنشاه آریامهر به آمریکا موضوع ارتباط *کامیل* شمعون

با کُردها را عملی کنیم. لبنان از عراق ناراحت است و دولت لبنان می‌داند که عراق پولهایی در لبنان خرج کرده است از این رو فکر می‌کنم که لبنانیها حاضر به همکاری در این مورد باشند. وقتی دبیر اول و دبیر دوم سفارت شوروی در بغداد با ملا ملاقات کردند از او دعوت کردند و حتی اصرار کردند که از شوروی دیدن نماید ملا در جواب گفت من پیر شده‌ام شما به درد ما نمی‌خورید من هم به درد شما نمی‌خورم. روسها گفتند پس اجازه بده پسرانت از شوروی دیدن کنند ملا گفت من فقط دو پسر دارم یکی از آنها را می‌خواستید از بین ببرید و از احوالات او خبری ندارم بنابراین فقط یک پسر دیگر برایم می‌ماند. موضوع سازش آمریکا و شوروی را خود شورویها به ملا گفته‌اند و اضافه کرده‌اند که شوروی و آمریکا درباره تمام مشکلات دنیا با یکدیگر سازش کرده‌اند ملا جواب می‌دهد پس چطور آنها در مورد کُردها تصمیم نگرفته‌اند؟ در مورد کمک، ما به آنها کمک می‌دهیم و از هر جا که بتوانیم ساز و برگ نظامی ساخت شوروی پیدا کنیم می‌خریم و به آنها می‌دهیم مقداری اسلحه روسی از اردن برای آنها خریداری کردیم. به آمریکاییها فشار آورده‌ایم تا کمک کنند البته اگر جنگ شروع شود به آنها همه چیز خواهیم داد. کُردها از ما سپاسگزاری کردند آنها می‌گویند در گذشته برای جلب حمایت کشورهای خارجی ما مستقیماً نماینده می‌فرستادیم ولی حتی دربان سفارتخانه‌های خارجی نمایندگان ما را نمی‌پذیرفتند ما به آمریکا رفتیم با انگلیس تماس گرفتیم اما کمکی نکردند ولی از زمانی که شما به نمایندگی از طرف ما اقدام کرده‌اید صاحب همه چیز شده‌ایم. ما به آنها توضیح داده‌ایم که کشورهای دنیا محظوراتی دارند ولی ما تمام راهها را برای شما باز خواهیم کرد. آنها می‌خواستند که تظلمات دولت عراق را به گوش مردم دنیا از طریق سازمان ملل متحد برسانند ما آنها را راهنمایی کردیم که بهتر است از طریق کشورهای اسکاندیناوی اقدام کنند.

چندی قبل ملامصطفی از من خواست که به شرفعرض ذات اقدس ملوکانه برسانم که اجازه فرمایند کردستان عراق ضمیمه ایران شود. شاهنشاه مقرر فرمودند به او جواب بدهید که دنیای ما دنیای توسعه‌طلبی نیست شما کوشش کنید حقوق ملی خود را بگیرید ما هم در این راه از شما حمایت خواهیم کرد. در مورد احتمال حمله شوروی ملامصطفی به ما هم چیزهایی گفته ما به او گفتیم که شوروی به شما حمله نخواهد کرد البته اگر جنگ شروع شود ممکن است شوروی از عراق حمایت کند که البته این هم مشکوک به نظر می‌رسد چون شوروی به عراق اعتماد ندارد.

ژنرال ضمیر: کُردها از آمریکا چه توقعاتی دارند؟

تیمسار ارتشبد نصیری: پول، اسلحه و مهمات به اضافه حمایت سیاسی آمریکا همانطور که شوروی از عراق حمایت می‌کند. ما هم به آنها گفته‌ایم که آمریکاییها محظوراتی داخلی و خارجی دارند اما ما از شما حمایت خواهیم کرد.

ژنرال ضمیر: من بارها توضیح داده‌ام که شما فقط یک پل دارید و آن ایران است اگر ایران نباشد برای شما اسرائیل هم وجود نخواهد داشت.

تیمسار ارتشبد نصیری: ما به ملامصطفی گفتیم که آمریکا نمی‌تواند او را بطور سیاسی و رسمی بپذیرد و توضیح دادیم که باید بداند در گذشته چه بوده و الان چه هست.

ژنرال ضمیر: من به او گفتم باید در مورد مسائل صبور باشد.

تیمسار ارتشبد نصیری: ما اقدام به اخذ کمک جهت کُردها کردیم و تصمیم داریم سلاحها و مهمات دریافتی را در ایران انبار کنیم و در صورت بروز جنگ بتدریج به کُردها تحویل دهیم ما هم به احتیاج مالی ملا اعتقاد داریم چون عراق پولی به او نمی‌دهد سرباز کُرد فقط ۵ دینار حقوق می‌گیرد و این خیلی کم است انشاءاله با مسافرت شاهنشاه آریامهر به آمریکا کمک مالی بیشتری در اختیار او خواهیم گذاشت.

ژنرال ضمیر: در مورد پیشنهاد مربوط به گشودن آتش علیه تأسیسات نفت کرکوک ملا گفت این کار فعلاً مصلحت نیست. او درباره کوچ دادن کُردها و جایگزین کردن عربها به جای آنها صحبت کرد من گفتم برای جلوگیری از این کار باید تأسیسات نفتی کرکوک را آتش بزنید. ملا جواب دادکه برای این کار آماده خواهیم شد اما در حال حاضر آن را عملی نخواهیم کرد. من هم به او گفتم که ما در اسرائیل جنبه‌های عملی کار را بررسی خواهیم کرد و به شما اطلاع خواهیم داد. شما در مورد کشورهای اسکاندیناوی مطالبی فرمودید. ملا گفت چرا به دنیا نمی‌گویید که عراق با ما چه کرده است. جواب دادم چرا خودتان نمی‌گویید شما با آلمان و کشورهای اسکاندیناوی رابطه دارید. البته موضوع این است که تنها کسی که می‌تواند این کار را برای آنها انجام دهد دکتر محمود است و او هم خیلی گرفتاریهای دیگر دارد. مثلاً اگر بلافاصله بعد از کودتای عراق یک نفر در تلویزیونهای آمریکا یا انگلیس راجع به اوضاع عراق صحبت می‌کرد خیلی مؤثر بود ولی کُردها این کار را نکردند.

تیمسار ارتشبد نصیری: اکنون شخصیت و پرستیژ ملا در داخل عراق خیلی با گذشته فرق کرده و

بالاتر رفته است شاید موفقیت ما در مورد کُردها یکی از دلایلش این باشد که من افتخار داشتم مدتی نسبتاً طولانی مجری اوامر شاهنشاه در مورد کُردها و کمک به آنها باشم. در مورد کودتای عراق ملا چه عقیده‌ای داشت؟

ژنرال ضمیر: ملا می‌گفت که همه کارها زیر سر *صدام‌حسین* است که با *البکر* مخالفت می‌کند او ضمناً اضافه کرد متهمانی که دو روز قبل رسماً خبر اعدام آنها از طریق دولت عراق منتشر شد یک هفته قبل اعدام شده بودند. در حال حاضر حفاظت از ملا خیلی بهتر شده.

تیمسار ارتشبد نصیری: ما کوشش کرده‌ایم که اعراب را به حقانیت کُردها متوجه سازیم دنیا باید بفهمد که عراقیها در مورد کُردها اشتباه کرده‌اند حتی ما به ملا گفتیم که او نماینده‌ای نزد *قذافی* بفرستد. جواب داد که *قذافی* آدم سرسختی است اما ما گفتیم که اگر او سرسخت است پول هم دارد.

ژنرال ضمیر: *ملامصطفی* برای انجام کارهایش فقط از وجود ده نفر استفاده می‌کند من به او گفتم که باید کارهایش را تقسیم کند و به آنهایی که اعتماد دارد استقلال عمل بدهد وسائل را با مشورت قبلی و بطور مشترک اداره نماید. ما این موضوع را تعقیب خواهیم کرد تا بعد از ملا یک کمیته کارش را انجام دهد.

تیمسار ارتشبد نصیری: این از فرمایشات شاهنشاه آریامهر است که اکنون به نتیجه هم رسیده است کمیته مورد نظر اکنون تشکیل شده و مشغول کار است و طبق اطلاع ۸۰ درصد کارهای آن را ملا تأیید می‌کند.[1]

گزارش دیگر ساواک در خصوص ملاقات و مذاکرات ژنرال خفی (هوفی) رئیس وقت موساد با رئیس ساواک خواندنی و قابل توجه است.

در این نشست طرفین درباره همکاری ایران و اسرائیل در کردستان عراق به بحث و تبادل نظر پرداختند؛ از جمله مباحث مطروحه در این مذاکرات عبارت بود از: نقش انگلستان و شوروی در پیدایش جنبش استقلال‌طلبانه کُرد؛ میزان تلاش دولت شاهنشاهی ایران در ایجاد اختلاف بین کُردها و دولت عراق و نیز اقدام در جهت ایجاد و تشدید تفرقه و درگیری بین آنها؛ جانبداری تاکتیکی ایران شاهنشاهی از کُردهای عراق؛ کمک‌های تسلیحاتی

۱. گزارش ساواک درباره ملاقات ریاست ساواک با ژنرال ضمیر رئیس سرویس اسرائیل، مورخ جمعه ۱۳۵۲/۴/۲۲، با طبقه‌بندی به کلی سرّی.

اسرائیل به کُردهای عراق؛ و نیز همکاری‌ها و فعالیت مشترک حکومت پهلوی و اسرائیل در ارسال تجهیزات نظامی برای کُردها و نیز آموزش اکراد از سوی آنها:

ملاقات ژنرال خفی با تیمسار ریاست ساواک

شرکت‌کنندگان: تیمسار قائم‌مقام ساواک- مدیریت کل اداره دوم- مدیریت کل اداره هفتم آقای محیط- خانم عبادی

تیمسار ریاست ساواک: دیدار از منطقه چطور بود؟ متأسفیم که مقداری را با لندرور رفته‌اید.

ژنرال خفی: برای من بازدید جالبی بود. باید در این مورد از شما تشکر کنم. همانطور که می‌دانید من تا چندی قبل در ارتش بودم و همیشه با این نوع وسائل مسافرت می‌کرده‌ایم.

تیمسار ریاست ساواک: می‌خواستم اول از روحیه *بارزانی* سئوال کنم.

ژنرال خفی: من اگر چه قبلاً با مسئله اکراد آشنایی داشته‌ام ولی تاکنون شخصاً با اکراد ملاقات نکرده بودم. بنابراین با توجه به این که شما در مورد اکراد از من بیشتر می‌دانید ممکن است نتیجه‌گیری من زیاد صحیح نباشد. من تصور می‌کنم که رهبری جوان کُرد مثل دکتر محمود واقعاً دلیل و برهانی برای ادامه جنگ پیدا نمی‌کند. ملا احساس می‌کند که ملت خود را گمراه کرده است زیرا ملتش شدیداً در رنج هستند. اولین مسئله مشکل پناهندگان است و نیز کمبود مواد غذایی در شمال بارزان. ملا تصور می‌کند راه‌حل تشکیل یک دولت تبعیدی است که قبلاً راجع به آن با شما صحبت کرده و می‌خواهد که این دولت از حمایت ایران و امریکا برخوردار باشد. ملا گفت می‌تواند نظر بعضی از اعراب را در سهیم شدن این دولت جلب کند. این دولت در حقیقت جانشینی برای دولت بغداد خواهد شد. من نمی‌دانم حقیقتاً این رؤیا به حقیقت مبدل خواهد شد یا نه. تا آنجا که موضوع مربوط به ما است هر چه که اکراد تصمیم بگیرند و از حمایت شما برخوردار باشد ما نیز حمایت خواهیم کرد. به نظر من ملا از نظر جسمانی و روحی در وضع خوبی قرار دارد. دکتر محمود فکر می‌کند ملا از نظر جسمی وضع خوبی دارد ولی نه از نظر فکر و روحی. رهبری جوان اکراد کمی دستپاچه است و نمی‌داند چه راهی را در پیش بگیرد. فکر می‌کنم توانایی تغییر اوضاع نظامی را نداشته باشند و تقاضای حمایت بیشتر دارند. به علت حمایت ایران[،] کُردها موفق شده‌اند جلوی عراقیها را بگیرند. کُردها از این وحشت دارند که جنگ در زمستان هم ادامه پیدا کند و تنها مسئله‌ای که آنها را ناراحت می‌کند حملات هوایی است. ما نزدیکیهای صبح به کلاله رفتیم. دیدیم مردم به هوا نگاه می‌کنند و دنبال

هواپیما می‌گردند و به علت زمستان مردم در دهات متمرکز خواهند شد و بدین وسیله هدفهای آسیب‌پذیری برای بمباران هواپیماها خواهند بود. آنها مطمئن نیستند بتوانند مناطق از دست رفته را بدست بیاورند. این اثرات این بازدید بر روی من است.

تیمسار ریاست ساواک: وضعیت اکراد را باید از سالها قبل و پیدایش این جنبش بررسی کنیم یعنی از زمان پادشاهی *فیصل*. جنبش استقلال کُرد در اکراد بوسیله انگلیسیها بوجود آمد و این سیاست قدیمی انگلستان بود که یک دولت مستقل کُرد بوجود بیاورد که در نتیجه همکاری ایران- ترکیه و عراق موجب شد که حتی بارزانی و همکارانش از داخل خاک ایران به شوروی فرار کنند و همچنین انگلیسیها این تحریکات را در کردستان ایران انجام دادند و با سرکوبی دولت مواجه شدند و قاضی محمد رهبر آنها اعدام شد.

کُردهایی که به شوروی رفته بودند بعد از تغییر سیستم در زمان *عبدالکریم قاسم* به عراق مراجعت کردند و در آن زمان موافقتی بین اکراد و دولت وقت بوجود نیامد. *بارزانی* و دوستانش از بغداد به شمال عراق رفتند مدتی که این اکراد در شوروی زندگی می‌کردند شوروی به جای انگلیس دنباله‌رو استقلال اکراد شد. حتی پولی را که در اختیار ملا در شوروی گذارده بودند تا سالهای قبل به او پرداخت می‌کردند. در تغییر رژیم بعثی عراق دولت شوروی سعی کرد اکراد را به این رژیم نزدیک کند و حتی سفیر قبلی شوروی می‌گفت که چرا ما به اکراد کم کمک می‌کنیم. در ابتدای کار *البکر*، یک موافقتنامه بین *بارزانی* و آنها امضاء شد. این در اثر فشار شوروی بر هر دو طرف بود. البته فکر می‌کردند بعد از چند سال *بارزانی* می‌میرد و یا ترور می‌شود. چند مرتبه هم این کار را انجام دادند یک بار او و پسرش با شانس زیادی نجات یافتند.

دولت شوروی وقتی به اندازه کافی در بعث نفوذ کرد خواست اینها را به هم نزدیک کند.

دولت ایران مواظب این اوضاع بود و با نزدیکی اکراد به رژیم بغداد تمام کشور عراق یک کشور کمونیستی می‌شد. ما سعی کردیم او را دور کنیم. دولت عراق هم در این مدت خودش را از نظر سلاح آماده کرد و بالاخره توانستیم از نزدیکی اکراد به دولت عراق جلوگیری کنیم و در نتیجه دولت شوروی ناراحت شد و کمک مالی خود را به اکراد قطع کرد. مستشاران زیادی برای آموزش جنگهای گریلائی و جنگهای کوهستانی به عراق فرستاد. سلاحهای سبک برای حمل در کوهستان به آنها داد. وقتی دولت شوروی از سازش اکراد با دولت عراق ناامید شد آنها را تهدید کرد و علناً اظهار کرد که اگر جنگ شروع شود از بغداد حمایت خواهد کرد.

ما از ملا خواستیم که عراقیها در مقابل درخواستهای متعددشان برای نزدیکی، اجرا نکردن مواد موافقتنامه قبلی را متذکر شود. بار دیگر مواردی نوشته شد و برای ملا فرستاده بودند که دو ماده آن مخالف خودمختاری قبلی بود که واحدهای مرزبانی در اختیار ملا بود و مبالغی هم به او پرداخت می‌شد که این بار با این موارد از بین می‌رفت و جنگ شروع شد.

در خودمختاری قبل موصل هم جزو منطقه اکراد بود و باید دولت بابت نفت پولی هم به اکراد می‌داد و دولت عراق هم چاه را بست که منفعتی نداشته باشد که پولی بپردازد و بعد شروع به تخلیه مناطق کردنشین از اکراد و جانشین کردن آنها با اعراب نمود و یک علت دیگر برای شروع جنگ بوجود آمد. هشت ماه است که جنگ شروع شده و استنباط می‌شود که این جنگ کاملاً با جنگ قبلی فرق دارد. وجود مستشاران شوروی کاملاً به چشم می‌خورد تکنیک را عوض کرده‌اند و قدرت نظامی آن صد برابر شده ولی نفرات همانها هستند. تنها نقطه ضعف عراق در مورد نفرات است.

ژنرال خفی: من طی جنگ گذشته در جبهه سوریه با عراقیها جنگ کرده‌ام.

تیمسار ریاست ساواک: به تلفات و ضایعات اهمیت داده نمی‌شود. خط اول جبهه حق عقب‌نشینی ندارد. وقتی یک نقطه سوق‌الجیشی را بدست بیاورند بلافاصله شبانه مناطق استحفاظی محکمی درست می‌کنند که اکراد با آنها بارها مصادف شده‌اند و نتوانسته‌اند کاری انجام دهند. هواپیماها در مسافات بالا بمبهای تأخیری چند ساعتی می‌ریزند و می‌روند با تمام این موارد باید قبول کنیم که خوب مقاومت کرده‌اند. از هر جهت کمک به اینها را ما جایز می‌دانیم زیرا اولاً از نژاد آریایی هستند دوم اینکه دولت بعث عراق برای خاورمیانه خطرناک است. شما خودتان یک مقام عالیرتبه ارتشی هستید و می‌دانید کمک به اکراد در این وضعیت یک ریسک است زیرا مقررات بین‌المللی را در مورد سلاح می‌دانید. برنامه‌های دیگری هم داریم. هدف ما فلج کردن ارتش بعث عراق است. نه تنها برای ما بلکه این دولت برای خاورمیانه خطرناک است. هر چند دولتهای دوست عربی قول داده‌اند که اینها به مرور از شوروی دور خواهند شد ولی ما هنوز عملاً علامتی ندیده‌ایم. دولت عراق به دول عرب می‌گوید از مستشاران شوروی در زمینه‌های کشاورزی و غیر [غیره] استفاده می‌کنیم. ولی آنها حتی آموزش بمبهای گازی به افراد عراقی می‌دهند. اکراد به این ترتیب احتیاج به کمک دارند. سلاحهایی دارند که مهماتش در دنیای غرب مشکل پیدا می‌شود مثل گلوله توپ ۲۵ تنی.

ژنرال خفی: متشکرم که مرا در مورد اوضاع توجیه فرمودید. برای من بسیار مفید بود. می‌خواهم در چند مورد اظهار نظر کنم. به یاد میاآورم [می‌آورم] در سال ۴۸ که عراقیها هم در جنگ با اسرائیل درگیر بودند سربازان را برای نگهداشتن در جبهه با زنجیر می‌بستند. اکراد عقیده دارند اینها اجساد سربازانشان را با هلیکوپتر به دریاچه می‌ریزند. قبل از اینکه کشورم را ترک کنم اطلاعاتی در مورد کنفرانس رباط بدست آوردم. مسئله اصلی موضوع فلسطین بود. وزیر خارجه عراق همکارانش را در مورد مرز ایران توجیه کرده و اظهار نموده نه تنها فلسطین مرز اعراب و اسرائیل است بلکه مرز ایران هم‌مرز دیگری است و از کشورهای عرب خواست در مورد جنگ مرزی با ایران از عراق حمایت سیاسی کنند.

تیمسار ریاست ساواک: تا آنجا که من خبر دارم وزیر خارجه فوت شده و در صورتجلسه هم نامی از ایران برده نشده است.

ژنرال خفی: البته عوض کردن سلاح روسی که به اکراد داده‌ایم مشکل است.

تیمسار ریاست ساواک: باید در زمستان انجام بدهیم و هر چه در قدرت داریم انجام دهیم.

ژنرال خفی: مهمات روسی و گلوله‌های ۲۵ تنی ما تمام شده است بنابراین باید با سلاحهای غرب عوض بشوند.

تیمسار ریاست ساواک: حداقل یک توپخانه شامل ۶ توپ است ولی شما دو توپ برای آنها فرستاده‌اید.

ژنرال خفی: ما این سلاحها را از واحدهای ذخیره در ارتش می‌گیریم و می‌فرستیم. امیدوارم در مراجعت بتوانم چهار توپ دیگر برای منطقه بگیریم.

البته با جانشینی سلاح امریکایی با سلاحهای فرانسوی که ما داریم و آنها را به اکراد خواهیم داد امیدواریم به زودی گلوله‌ای ۲۵ پوندی گرفته برای اکراد بفرستیم.

تیمسار ریاست ساواک: من شاهد مبارزه کمک به اکراد بین ارتش و دستگاه امنیتی شما بوده‌ام. شما فکر جنگ آینده خود بوده‌اید که در نتیجه می‌خواستید از سلاحهای ذخیره‌ای کم نشود. حالا شما پشت میز امنیتی هستید و می‌بینید که این نه تنها ذخیره شما را کم نمی‌کند بلکه یک جبهه عرب را از شما کم می‌کند.

درست است که نفر شما با نفر عراق قابل مقایسه نیست ولی اگر عراق آزاد باشد تعداد نفرات آن تولید اشکال خواهد کرد. در اول صحبتهای خود گفتم منظور خرد کردن ارتش عراق است

زیرا با پیروزی بر اکراد به سوریه مسلط خواهد شد و آن وقت خطر بیشتری برای خاورمیانه وجود دارد.
ژنرال خفی: من فکر نمی‌کنم عراقیها در آینده لشگر زرهی خود را به جنگ به اسرائیل بفرستند. ولی در هر حال ما با دشمن مشترک می‌جنگیم. حداکثر سعی من برای تعویض سلاح آنها انجام خواهد شد و ما از آمریکائیها تقاضای کمک مالی و سلاحهای جانشین کرده‌ایم.
تیمسار ریاست ساواک: شما فرمودید که از سلاحهای ذخیره‌تان استفاده می‌کردید ولی ما از وسائل مورد استفاده روز نه وسائل رزرو استفاده کردیم.
ژنرال خفی: کمک شما هم سخاوتمندانه بوده و هم شجاعانه، من موضوع اکراد را که نخست‌وزیر هم خیلی به آن علاقمند است قبل از آمدن، با او درمیان گذاشتم. تصور می‌کنم وزیر دفاع هم از حقایق موضوع مطلع است اگر چه جنگ در زمستان هم ادامه پیدا خواهد کرد ولی برای آموزش اکراد باید از زمستان استفاده کنیم.
نمی‌دانم می‌شود منطقه‌ای را نزدیک مرز برای کمپ آموزشی در نظر بگیریم؟
تیمسار ریاست ساواک: اکیپ‌های ۱۰۰ نفری می‌آیند و در کمپ آموزشی که ما در اردوگاه پسوه داریم و ارتش آن را بوجود آورده آموزش می‌بینند.
ژنرال خفی: آیا لزومی دارد که ما برنامه آموزشی بگذاریم و استادانی هم بفرستیم.
تیمسار ریاست ساواک: البته اشکالی ندارد.
ژنرال خفی: به علت بُعد مسافت و جلوگیری ترکیه از عبور فضایی ما پیشنهاد می‌کنیم در نزدیکی مرز مناطقی جهت ارسال کمکهای تجهیزاتی بوجود بیاوریم چون مسیر پرواز بسیار طولانی است.
تیمسار ریاست ساواک: این پیشنهاد من بوده و کاملاً با شما موافقم. ما انبار کوچکی در مراغه داشته‌ایم ولی این بار مقدار زیادی سلاح باید برایشان جمع‌آوری نماییم.
ژنرال خفی: در زمینه ضدتانک در موقعیت خوبی هستند.
سام ۷ یک موشک بُرد کوتاه است و نباید در بُرد بیشتر از آن استفاده کرد.
تا رسیدن سلاحهای در راه استدعا می‌کنیم شما مقداری گلوله‌های خمپاره ۱۲۰ به آنها بدهید.
ژنرال خفی: منظور من از گلوله ۱۲۰ میلیمتری خمپاره‌هایی است که ما و شما به آنها داده‌ایم. این یک کمک قاطع و فوری است و از نقطه نظر روحی هم مؤثر است.

همانطور که عرض کردم در آینده نزدیک تعویض سلاحها صورت خواهد گرفت.

باید به عرض برسانم گلوله ۲۵ پوندی برای توپ را باید از ارتش افریقای جنوبی که آن را تولید می‌کند تهیه کنیم. به ما قول داده‌اند که بدهند.

تیمسار ریاست ساواک: از گلوله‌های خمپاره‌ای ۱۲۰ میلیمتری ۵۰۰ تا فرستاده‌ایم. ۵۰۰ تای دیگر هم تقاضا کرده‌ایم که بفرستیم.

ژنرال خفی: برنامه آموزشی را ما تهیه می‌کنیم و برای شما می‌فرستیم. بعد از تصویب جنابعالی معلمین را برای آموزش می‌فرستیم.[1]

---

۱. سند ساواک، بدون شماره و تاریخ. ژنرال اسحاق هوفی (خوفی) در سال ۱۹۷۳ به ریاست موساد منصوب شد و در سال ۱۹۷۵ نیز قرارداد الجزایر میان محمدرضاشاه و صدام امضا گردید. بنابراین، مذاکرات مزبور در بین سال‌های مذکور صورت گرفته است.

تسلیح و تعلیم کُردها

بخش عمده همکاری و فعالیت مشترک موساد و ساواک در میان کُردهای عراق، موضوع کمک‌های سرشار تسلیحاتی و نیز آموزش نظامی کُردهاست.

اسرائیلی‌ها اگر چه بخش عمده کمک‌های نظامی را از طریق ایران برای کُردها ارسال می‌کردند، اما این بدان معنی نبود که تمامی این فعالیت‌ها را با کسب مجوز از ساواک و با واسطه آنها انجام می‌دادند. آن گونه که از اسناد ساواک معلوم می‌شود، اسرائیلی‌ها در پاره‌ای مواقع بدون اطلاع و هماهنگی با ساواک خود مستقیماً اقدام به این کار می‌کردند. در بخش آموزش نیروهای کُرد عراقی نیز در بسیاری موارد، مأموران اطلاعاتی موساد بدون اطلاع ساواک کُردها را تحت آموزش نظامی و اطلاعاتی قرار می‌دادند. البته اسرائیلی‌ها در این زمینه به دو شکل اقدام می‌کردند. اسرائیلی‌ها با گزینش بعضی از کادرها و نیروهای کُرد، آنها را به فلسطین اعزام می‌کردند و در مراکز اطلاعاتی و نظامی اسرائیلی تحت تعلیمات نظامی و اطلاعاتی قرار می‌دادند. به علاوه مأموران اطلاعاتی موساد خود نیز با حضور در مناطق کردنشین، به آموزش نظامی و اطلاعاتی کادرهای کُرد اقدام و مبادرت می‌کردند.

برای نمونه، رئیس موساد در مذاکرات مورخ ۱۸ تیر ماه ۱۳۵۲ با رئیس ساواک، درباره آموزش گروه‌های کُرد در فلسطین اشغالی، می‌افزاید:

تیمی که آنها [کُردها] برای آموزش تانک به اسرائیل فرستاده بودند، تیم بسیار خوبی بود.

نامبرده در نشست اطلاعاتی دیگر با رئیس ساواک از او می‌خواهد که منطقه‌ای نزدیک مرز ایران و عراق به عنوان کمپ آموزشی در اختیار آنها قرار گیرد:

ژنرال خفی: من موضوع اکراد را که نخست‌وزیر هم خیلی به آن علاقمند است، قبل از آمدن با

او درمیان گذاشتم. تصور می‌کنم وزیر دفاع هم از حقایق موضوع مطلع است. اگر چه جنگ [بین کُردها و دولت عراق] در زمستان هم ادامه پیدا خواهد کرد ولی *برای آموزش کُردها باید از زمستان شروع کنیم.* **نمی‌دانم می‌شود منطقه‌ای را نزدیک مرز برای کمپ آموزشی در نظر بگیریم؟**

تیمسار ریاست ساواک: اکیپ‌های ۱۰۰ نفری می‌آیند و در کمپ آموزشی که ما در اردوگاه پسوه داریم و ارتش آن را بوجود آورده آموزش می‌بینند.

ژنرال خفی: آیا لزومی دارد که ما برنامه آموزشی بگذاریم و استادانی هم بفرستیم؟

تیمسار ریاست ساواک: البته اشکالی ندارد.

اگر چه طبق پاره‌ای اسناد، سابقه حضور و ورود مأموران اسرائیلی در میان کُردهای عراقی به دهۀ ۱۹۳۰ برمی‌گردد، اما برخی منابع غربی درباره آغاز آموزش نظامی و اطلاعاتی کُردهای عراقی از سوی مأموران صهیونیست نوشته‌اند:

شیمون‌پرز که در مقام معاونت وزارت دفاع باقی مانده بود، به‌طور نهانی با *کومران علی بدیرخان،* **رهبر پیر کُرد که از دهه‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ برای اسرائیلی‌ها جاسوسی می‌کرد، دیدار به عمل آورد. نخستین دورۀ آموزشی افسران پیشمرگ کُرد ـ با نام رمز «مرواد» (قالی) در اوت ۱۹۶۵ [۱۳۴۴] آغاز و به مدت سه ماه ادامه یافت. در تابستان بعد،** *لوی اشکول* **و** *امیت* **از** *اریه «لیووا» ئلیاف،* **معاون پرتلاش وزارت امور صنایع و توسعه، از حزب کار خواستند که به منطقۀ کردستان رفته و با** *ملامصطفی بارزانی* **دیدار کند. در آغاز کار** *حیم لواکف،* **عرب‌شناس کهنه‌کار پالماه [گروه تروریستی پالماخ]، مسئول کمک اسرائیل به این برنامه بود، و یکی از نخستین کمک‌های غیرنظامی، ایجاد یک بیمارستان صحرایی بود. خود** *اشکول* **در ژوئن ۱۹۶۶ [۱۳۴۵] و نیز** *آباایان* **وزیر خارجه، در پایان همان سال از تهران دیدار کردند. گزارش شد زمانی که** *بارزانی* **حملۀ بزرگ عراقی‌ها را در ژوئن ۱۹۶۶ درهم شکست از کمک اسرائیل برخوردار بود.**[1]

در یکی از اسناد ساواک، متن نامه رئیس نمایندگی اسرائیل در خصوص عزیمت یکی از مستشاران اسرائیلی به تهران به چشم می‌خورد. در این نامه ضمن معرفی مستشار اسرائیلی به ساواک، تصریح و تأکید گردیده که فرد یاد شده بنا به درخواست رئیس ساواک و در ارتباط با موضوع کُردها به ایران اعزام شده است:

سازمان اطلاعات و امنیت اسرائیل جهت آقای ژوزف *لوینتس* **دارنده گذرنامه عادی اسرائیلی**

---

۱. یان‌بلک و بنی‌موریس، ص ۲۳۴.

۵۵۹۴۶۲ درخواست صدور روادید کرده است. طبق اظهار سازمان اطلاعات و امنیت اسرائیل قرار است آقای ژوزف جهت انجام اوامر تیمسار ریاست ساواک مربوط به اکراد در ۵۳/۲/۱۰ به تهران عزیمت نماید. خواهشمند است دستور فرمایید سریعاً نظر مرکز را ابلاغ فرمایند تا طبق آن عمل گردد.

رئیس نمایندگی اسرائیل[1]

اما درباره کمک‌های تسلیحاتی برای کُردهای عراقی، نمونه گزارش ساواک در خصوص مهمات مورد نیاز درخواستی از سوی کُردها چنین است:

اظهارات آقای *بهار* در مورد مهمات درخواستی دوستان شمال

موشکهای فرانسوی ۱۰کک- ۱۱کک ضد تانک

۱۲ عدد توپ ضدهوایی ۳۰ میلیمتری

۴۰۰۰ مهمات دارد

۵۰ دوشکا و مهماتش

۳۰۰۰ مهمات برای خمپاره‌انداز ۱۲۰

۱۰۰۰ مین ضدتانک

۱۰۰۰ گلوله برای بازوکای مدل ۳/۵

مهمات انگلیسی برای ۳۰۳ تفنگهای برنگ‌گان و تفنگهای معمولی مهمات ۷/۶۲

توپهایی که مثل هوتزر عمل می‌کند ۱۲۲ میلیمتری با مهمات

یک تن وسائل طبی و بهداشتی (که ممکن است از سفارشات قبل از جنگ خودمان باشد) و وسائل براندازی و مخرب

جمعاً ۳۰۰۰ تن می‌شوند که ۲۵۰ تن آن آماده برای حمل می‌باشد.

راجع به تاریخ احتمالی کنفرانس تیمسار فرمودند اواسط فروردین ۵۳.[2]

موضوع ارسال تجهیزات موشکی از سوی اسرائیل برای کُردهای عراق از فرازهای برجسته همکاری موساد و ساواک در تسلیح اکراد و پشتیبانی همه‌جانبه نظامی از آنها برای جنگ علیه دولت و حاکمیت عراق است. نامه *ناهوم ادمونی* معاون وقت موساد به رئیس

۱. سند ساواک، مورخ اردیبهشت ۱۳۵۲.
۲. سند ساواک، مورخ ۱۳۵۲/۱۰/۱۶.

ساواک که از سوی نمایندگی آن سرویس، مستقر در تهران، با نام رمز بهار به ساواک ارایه شده، حاوی اطلاعات صریح و روشنی در این باره است:

موضوع موشک برای *امام*[1]

۱ـ بنا به تقاضای شما من پیغام شفاهی را که روز یکشنبه ۲۶ اوت وسیله آقای *ادمونی* به اطلاع آن عالیجناب رسید خلاصه کرده‌ام.

الف ـ وضعیت نظامی امام ما را به این نتیجه رساند که تجهیز کردن امام به صلاحهای [سلاح‌های] مدرن ضدتانک و ضدهوایی حائز اهمیت می‌باشد.

ب ـ موشکهای ضدتانک «ساگر» و موشکهای ضدهوایی «استرلا» که ساخت شوروی هستند در واحدهای ارتش اسرائیل مورد استفاده قرار می‌گیرند (این موشکها در خلال جنگ به غنیمت گرفته شده‌اند).

ما فکر می‌کنیم که تدارک موشکهای (ساگر و استرلا) ممکن است افراد امام را قادر سازند که تعدادی از تانکها و هواپیماهایی را که در ارتفاع کم پرواز می‌کنند منهدم سازند و بدین وسیله حمله عراقیها را حداقل تا پایان فصل زمستان متوقف نمایند.

ت ـ ما فکر کردیم که ایران به علت محدودیتهای سیاسی نمی‌تواند موشکهای ساخت امریکا در اختیار امام بگذارد.

ث ـ با وجودی که موشکهای استرلا و ساگر در ارتش اسرائیل در واحدهای رزمی که به حالت آماده بسر می‌برند مورد استفاده می‌باشد، ما از ارتش اسرائیل ۱۵ موشک استرلا و سی موشک ساگر دریافت نمودیم که مستقیماً از واحدهای ما اخذ و به امام تحویل خواهد شد. ما آماده‌ایم که افراد امام را برای به کار بردن این موشکها آموزش دهیم.

ج ـ بدیهی است که برای گرفتن نتیجه در ایجاد وقفه در حمله عراقیها این موضوع حائز کمال اهمیت است که امام با تعداد خیلی بیشتری از ۱۵ موشک استرلا و سی موشک ساگر تجهیز شود. متأسفانه به علت شرایط موجود در منطقه ما قادر نیستیم که موشکهای بیشتری را از بین واحدهای خود بدون دریافت موشکهای ساخت امریکا برای جایگزین کردن آنان خارج نماییم.

چ ـ جایگزین موشک ساگر موشک «تو» و جایگزین موشک استرلا موشک «چشم قرمز» می‌باشد.

---

۱. ظاهراً نام رمز برای ملامصطفی بارزانی است.

«SAGER» «STRELLA» «TOW» «THE EYE»

ح- ما با آمریکایی‌ها تماس گرفته و آنها را در جریان کامل وضعیت گذارده‌ایم. اگر امریکاییها موافقت نمایند که جایگزین موشکهای مذکور را در اختیار ما بگذارند ما قادر خواهیم بود که امام را با تعداد زیادی موشکهای روسی (استرلا و ساگر) که از واحدهای خود خواهیم گرفت تجهیز نماییم.

خ- پیشنهاداتی که وسیله آقای *ادمونی* ارائه شده به شرح زیر است.

که آن عالیجناب امکان اینکه موشکهای «تو» و «چشم قرمز» را به عنوان جایگزین موشکهای روسی که به وسیله ما در اختیار امام گذارده خواهد شد. (بیشتر و بالاتر از ۱۵ استرلا و ۳۰ ساگر) بررسی نمایند.

اگر شما آماده باشید که موشکهای جایگزین را در اختیار ما بگذارید ما قادر خواهیم شد که امام را با صدها موشک ساخت شوروی تجهیز نماییم. همچنین خاطرنشان شد که اگر ما تعداد کافی موشک از آمریکاییان دریافت نماییم دیگر احتیاجی به موشکهای ایران نخواهد بود.

۲- از جوابی که از گرین دریافت داشته‌ایم (وسیله بهار) چنین درک کردیم که شما آماده‌اید به عنوان جایگزین موشکهایی که ما برای امام ارسال خواهیم نمود موشک «تو» در اختیار ما بگذارید و همچنین متوجه شدیم که دارای موشکهای «چشم قرمز» نمی‌باشید.

۳- همزمان با این موضوع ما جواب آمریکا را دریافت کرده‌ایم مبنی بر اینکه ایالات متحده آمریکا بطور کلی حاضر است جایگزین موشکها را در اختیار ما بگذارد ولی فعلاً به تعداد محدود.

۴- ما آماده‌ایم که امام را با هر اسلحه‌ای که جایگزین آن را دریافت نماییم تجهیز کنیم.

۵- ما هم اکنون مشغول آماده کردن تعدادی موشک استرلا و یک مربی هستیم که آنان را در اسرع وقت به منطقه خواهیم فرستاد.

۶- آموزش موشک ساگر باید در اسرائیل صورت گیرد و ما ترتیباتی داده‌ایم که این دوره در ظرف چند روز شروع شود.

۷- از آنجایی که ما مجبوریم تمام عملیات تدارک و آموزش را طرحریزی نماییم بسیار ممنون خواهیم شد اگر آن عالیجناب بر اساس این نامه بتوانند به ما پاسخ بدهند که آیا از طریق ایران نیز موشکهایی به عنوان جایگزین ساگر در اختیار گذارده خواهد شد. یعنی اگر شما آماده باشید

که برای موشکهای اضافی «ساگر» که بلافاصله وسیله ما برای امام ارسال خواهد شد موشکهای «تو» به عنوان جایگزین در اختیار ما بگذارید. البته این تعداد بیشتر و بالاتر از تعداد موشکهایی است که وسیله آمریکاییها در اختیار ما گذارده خواهد شد.[۱]

گزارشی را که سرویس اطلاعاتی اسرائیل از طریق رابط خود با ساواک، برای *ارتشبد* **نصیری** (رئیس ساواک) ارسال کرده، عمدتاً درباره چگونگی تجهیز کُردهای عراقی به سلاح‌های جنگی و پشتیبانی و تقویت نظامی آنها در مقابل حکومت عراق از سوی اسرائیل است.

نکته قابل توجه که در این گزارش به صراحت به آن اشاره شده، هماهنگی اسرائیل با ایالات متحده آمریکا در این باره است. در ادامهٔ گزارش مزبور، لیست انواع سلاح‌های جنگی مورد نیاز برای کُردهای عراقی ضمیمه شده است. این لیست از سوی سرویس اطلاعاتی اسرائیل و با همکاری ساواک تهیه و به وزیر امور خارجه آمریکا تسلیم شده است:

تیمسار ارتشبد نصیری

درباره: اسلحه برای امام

عالیجناب

۱ـ گزارش مربوط به تماس ما با وزیر امور خارجه ایالات متحده آمریکا به پیوست تقدیم می‌گردد.

۲ـ به نظر ما وزیر امور خارجه امریکا ضمن بازدید خود از ایران موضوع را با اعلیحضرت شاهنشاه آریامهر مورد بحث قرار خواهند داد.

۳ـ خوشحال خواهم شد که هر گونه اطلاعات تکمیلی در این مورد را شفاهاً به عرض برسانم.

با تقدیم احترام- *بهار*[۲]

تاریخ: ۷ آبان ماه ۵۳

در یادداشت دستنویس حاشیه سند چنین آمده است:

این گزارش را رابط اسرائیل در غیاب تیمسار ریاست ساواک و قبل از سفر وزیر خارجه آمریکا به ایران بنا به تصویب قبلی تیمسار ریاست ساواک از طریق ساواک به شرفعرض پیشگاه مبارک ملوکانه رساند. تیمسار ریاست ساواک بعداً در تاریخ ۵۴/۱/۱۸ ضمن اینکه گزارش مربوطه را

---

۱. متن ترجمه نامه ادمونی معاون سرویس اطلاعات اسرائیل، مورخ ۲۹ آگوست ۱۹۷۴م/ ۱۳۵۳، شماره ۶۹۶، با طبقه‌بندی سرّی، از بهار، به نصیری.

۲. سند ساواک، مورخ ۸ آبان ماه ۱۳۵۳، شماره ۴۷۴

به اینجانب دادند امر به ترجمه آن فرمودند که ترجمه به عرض رسید و اوامری فرمودند.

۵۴/۱/۲۴

انتظار می‌رود با آغاز زمستان از شدت جنگ در کردستان کاسته شود. از این موقعیت برای تقویت نیروهای کُرد می‌توان استفاده نمود بطوری که آنها در صورت بروز جنگهای گسترده‌ای که قرار است در اوایل بهار ۱۳۵۴ آغاز گردد آماده باشند.

سفارش می‌کنم جزئیات مربوط به طرح تجهیزات۔ملزومات و آموزش و غیره هر چه زودتر بین ما مورد بحث واقع شود.

نکته مهمی را که باید در نظر داشت اینست که چند نوع از سلاحهای مشخص ساخت روسیه را که ما آماده می‌کردیم رو به اتمام است. ذخائر سایر سلاحهایی که در حال حاضر در دست کُردها است به سرعت در حال تمام شدن است. باید منابعی برای جبران سلاحهای اساسی پیدا نمود. همچنین سلاحهایی را که نمی‌توان مهمات برای آنها پیدا کرد باید با سلاحهایی عوض نمود که بتوان برای آنها بر اساس روش جاری ملزومات مهمات تهیه نمود.

یک منبع احتمالی برای تهیه سلاحهای یدکی، نیروهای دفاعی اسرائیل می‌باشد که حاضر خواهد بود از ذخایر خود سلاحهای لازم را تحویل دهد به شرط آنکه ایالات متحده آمریکا قبول نماید آنها را جبران نماید. انواع مشخصی از سلاحها را نیز می‌توان توسط واسطه‌های اسلحه از بازارهای جهانی تهیه کرد.

ما از وزیر امور خارجه امریکا تقاضا نموده‌ایم که موضوع تعویض سلاحهای امریکائی را با آن قسمت از سلاحها و مهماتی که ساخت امریکا نیست و نیروی دفاعی اسرائیل حاضر است از محل انبارهای خود به کُردها تحویل دهد مورد مطالعه قرار دهد. علاوه بر این ما از وزیر امور خارجه امریکا تقاضا نموده‌ایم که موضوع کمک پولی به خرید سلاحهایی را که می‌توان از بازار خریداری نمود مورد بررسی قرار دهد.

فهرست تجهیزاتی که به نظر ما باید در طول مدت زمستان در دسترس کُردها گذاشت به وزیر امور خارجه امریکا تسلیم شده است.

به نظر ما وزیر امور خارجه ایالات متحده در دیدار آینده خود از ایران موضوع را با اعلیحضرت شاهنشاه آریامهر در میان خواهد گذاشت.

رونوشت فهرستی که به وزیر امور خارجه ایالات متحده تسلیم شده به پیوست تقدیم می‌گردد.

اسلحه برای کردستان

۱ـ فهرست سلاحها، مهمات و تجهیزات جایگزین سلاحهای شوروی در کردستان به قرار زیر است.

۲ـ اینگونه سلاحها باید در اروپا یا در اسرائیل و در صورت امکان از مازاد و قسمتی بطور مستقیم از کارخانجات تولید کننده خریداری شود. قیمتها بر همین اساس محاسبه شده‌اند.

۳ـ از آنجا که هنوز به درستی معلوم نیست کلیه این اقلام در دسترس باشد این فهرست بر اساس شرایط موجود در بازار تغییرپذیر است.

۴ـ چند قلم از این سلاحها را که خریداری آنها در بازار مشکل است می‌توان از نیروی دفاعی اسرائیل خواست که در مقابل سلاحهای مشابه ساخت آمریکا معاوضه نماید.

۵ـ توپخانه

	نوع سلاح	تعداد	قیمت هر واحد به دلار	جمع
الف	توپ ۱۵۵ میلیمتری کششی	۱۸	۱۵۰۰۰	۲۷۰۰۰۰
ب	مهمات ۱۵۵ میلیمتری	۲۰۰۰۰	۲۳۰	۴۶۰۰۰۰۰
پ	توپ ۱۰۵ میلیمتری کششی	۱۲	۱۰۰۰۰	۱۲۰۰۰۰
ت	مهمات ۱۰۵ میلیمتری	۱۲۰۰۰	۵۰	۶۰۰۰۰۰
ث	خمپاراانداز ۱۶۰ میلیمتری	۶	۲۵۰۰۰	۱۵۰۰۰۰
ج	مهمات ۱۶۰ میلیمتری	۶۰۰۰	۲۰۰	۱۲۰۰۰۰۰
چ	خمپاره‌انداز ۱۲۰ میلیمتری	۲۴	۷۰۰۰	۱۶۸۰۰۰
ح	مهمات ۱۲۰ میلیمتری	۲۴۰۰۰	۸۰	۱۹۲۰۰۰۰ ~~۱۰۱۸۰۰۰~~
خ	لوازم یدکی			۱۰۶۲۰۰
ر	لوازم نگهداری			۳۵۴۰۰

۶ـ سلاحهای ضدتانک

	نوع سلاح	تعداد	قیمت هرواحد به دلار	جمع
الف	توپ بدون عقب‌نشینی ۱۰۶ میلیمتری	۵۰	۹۰۰۰	۴۵۰۰۰
ب	مهمات ۱۰۶ میلیمتری	۲۵۰۰	۱۵۰	۳۷۵۰۰۰
پ	بازوکا	۵۰۰	۶۰۰	۳۰۰۰۰۰
ت	مهمات بازوکا	۲۵۰۰۰	۷۰	۱۷۵۰۰۰۰
ث	راکت ضدتانک اس‌اس- ۱۱	۵۰۰	۳۵۰۰	۱۷۵۰۰۰۰ ۴۲۱۵۰۰۰
ج	لوازم یدکی			۱۱۲۵۰۰
چ	لوازم نگهداری			۳۷۵۰۰
				۱۵۰۰۰۰

۷ـ سلاحهای ضدهوایی

	نوع سلاح	تعداد	قیمت‌هرواحد بدلار	جمع
الف	مهمات توپهای ضدهوایی ۳۰ میلیمتری	۲۵۰۰۰۰	۲۰	۵۰۰۰۰۰۰
ب	توپهای ۲۰ میلیمتری ضدهوایی	۵۰	۴۰۰۰	۲۰۰۰۰۰
پ	مهمات توپهای ۲۰ میلیمتری	۵۰۰۰۰۰	۸	۴۰۰۰۰۰۰ ۹۱۱۰۰۰۰۰
ت	لوازم یدکی			۳۰۰۰۰
ث	وسائل نگهداری			۱۰۰۰۰ ۱۰۰۰۰

۸ـ تجهیزات رادیویی

	نوع سلاح	تعداد	قیمت هر واحد به دلار	جمع
الف	سیستم PRC-77	۵۰	۱۲۰۰	۶۰۰۰۰
ب	لوازم یدکی و باطری			۱۲۰۰۰
پ	وسائل			۶۰۰۰ ۷۸۰۰۰

۹ـ وسائل نقلیه

	نوع سلاح	تعداد	قیمت هر واحد به دلار	جمع
الف	کامیون سبک برای مهمات حمل	۱۲	۱۲۰۰۰	۱۴۴۰۰۰
ب	جیپ برای توپهای بدون عقب‌نشینی	۱۲	۶۰۰۰	۷۲۰۰۰ ۲۱۶۰۰۰
پ				۳۲۴۰۰

۱۰ـ مین و نارنجک[1]

	نوع سلاح	تعداد	قیمت هر واحد به دلار	جمع
الف	مین ضدتانک	۱۰۰۰۰	۳۰	۳۰۰۰۰۰
ب	مین ضدنفر	۱۰۰۰۰	۵	۵۰۰۰۰
پ	نارنجک دفاعی	۵۰۰۰۰	۷	۳۵۰۰۰۰
ت	نارنحک تهاجمی	۵۰۰۰۰	۵	۲۵۰۰۰۰
جمع کل ۲۴۴۶۱۰۰۰ دلار				

ژنرال (زامیر) ضمیر رئیس موساد، در سال ۱۳۵۳، طی نامه‌ای به **نصیری** رئیس ساواک، ضمن اشاره به درگیری قریب‌الوقوع بین کُردها و دولت عراق، به‌طور تلویحی از موقعیت **ملامصطفی بارزانی** اظهار نگرانی کرد. نامبرده با یادآوری کمک‌های نظامی ارسالی اسرائیل برای کُردها به منظور تقویت و پشتیبانی از آنان در جنگ با دولت عراق، درخواست کرد که ایران عهده‌دار کمک‌های اقتصادی ویژه به بارزانی شود:

جناب تیمسار نصیری **۱۶ مارس ۱۹۷۴**

من از تصمیم یک‌جانبه دولت عراق که ناقض موافقت‌نامه مارس ۱۹۷۰ [۱۳۴۹] است اطلاع پیدا

۱. سند ساواک، ۱۹ مهرماه ۱۳۵۳.

کردم. از گزارشهایی که به وسیله نمایندگان خود دریافت کرده‌ام چنین به نظر می‌رسد که ملامصطفی بارزانی تصمیم گرفته به مبارزه خود در راه حقوق ملت کُرد و به منظور مخالفت با سیاستهای دولت عراق ادامه دهد. این تحول بحران بین کُردها و دولت عراق را تشدید نموده و برخوردهایی بین آنها بوقوع پیوسته است. باید تیره‌تر شدن اوضاع را که منجر به تجدید جنگ گردد به عنوان یک احتمال در نظر داشت. به نظر ما ملامصطفی بارزانی احتیاج فوری به کمکهای اقتصادی و نظامی دارد. ما تلاش ویژه‌ای را در این زمینه شروع کرده و هر چه زودتر یک یا دو هواپیما حامل مهمات و یا تجهیزات ضروری‌تر با توجه به نیازمندیهای فوری اعزام خواهیم داشت. من می‌دانم که نگرانی اصلی ژنرال بارزانی ناشی از فشار سنگین اقتصادی می‌گردد که به دلیل زیاد شدن هجوم پناهندگان به اراضی تحت کنترل وی هر لحظه بیش از گذشته می‌شود این موضوع می‌تواند به عنوان عامل مهمی در توانایی بارزانی و پیروانش برای ادامه مبارزه محسوب شود. با توجه به موقعیت ما در زمان حاضر مشکل است کمک اقتصادی مهمی به *بارزانی* به عمل بیاوریم و من راهی ندارم جز اینکه از جنابعالی خواهش کنم که این کار را خود به عهده بگیرید البته اطمینان دارم که جنابعالی به خوبی از موقعیت ما در زمان حاضر آگاه هستید. امیدوارم هنگامی که اواخر این ماه با هم ملاقات می‌کنیم بتوانیم بطور مشروح پیرامون مسئله کُرد و نیازمندیهای آنها برای آینده نزدیک مذاکره نماییم.اجازه بدهید خدمت جنابعالی و سرکار خانم نصیری گرمترین تبریکات نوروزی خود و همسرم را تقدیم نمایم.

دوستدار- ژنرال ضمیر[1]

بر اساس یادداشت دستنویس حاشیه این سند، پاسخ رئیس ساواک که به صورت تلگرام در تاریخ ۱۳۵۳/۱۲/۲۵ برای رئیس سرویس اسرائیل ارسال شده، به شرح ذیل است:

مشکلات اقتصادی و مالی برای *بارزانی* بیش از آن حدیست که اشاره فرموده‌اید. ما آنچه از دستمان برمی‌آید کوتاهی نخواهیم کرد، ولی جوابگوی احتیاجات آنها نیست. تصور می‌کنم با تهیه و تمرکزی که ارتش عراق در شمال می‌دهد در خاتمه پانزده روز مهلت دولت عراق درگیری سخت شروع شود و باید کمک‌های نظامی قبل از آن روز به منطقه برسد. لذا خواهشمند است مقدار کمکی که باقیمانده زودتر ارسال دارید موجب امتنان و تشکر است. با عرض تشکر از تبریکات نوروزی آن تیمسار و بانو سپاس خود و خانم را متقابلاً معروض می‌دارم.[محل امضای رئیس ساواک][2]

---

۱. سند ساواک، نامه ژنرال ضمیر (زامیر) رئیس موساد به نصیری رئیس ساواک، ۱۶ مارس ۱۹۷۴.

۲. همان سند، یادداشت دستنویس نصیری رئیس ساواک برای ژنرال زامیر (ضمیر) رئیس موساد.

پس از قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر

امضای پیمان موسوم به «قرارداد الجزایر» بین دو دولت ایران و عراق در سال ۱۹۷۵، شرایط و وضعیت جدیدی را در تعامل ایران و اسرائیل با کُردهای عراق به وجود آورد. وضعیت جدید، اگر چه محدودیت‌هایی را برای فعالیت اسرائیلی‌ها در منطقه به دنبال داشت، اما در مجموع مغایر با آنچه که در استراتژی پیرامونی اسرائیل تعقیب می‌شد، نبود.

به نوشته بعضی منابع غربی در اوایل سال ۱۹۷۵ عراقی‌ها پیشنهاد ایران را برای توقف پشتیبانی از کُردها در قبال سازشی در شط‌العرب [اروندرود] پذیرفتند. شورش کُردها با فروپاشی روبه‌رو شد و درخواست اضطراری ***بارزانی*** از **کسینجر** [وزیر امور خارجه وقت آمریکا] نادیده انگاشته شد. ***ویلیام‌کلبی*** رئیس [سازمان جاسوسی] سی.آی.ای در این باره وزیر خارجه را مورد پرسش قرار داد و رک و راست به وی گفته شد که ***عملیات سازمان نهانی*** کار تبلیغی نیست. راز پشتیبانی اسرائیل از کُردها، به هر اندازه که آشکار شده بود همچنان مسأله‌ای بسیار حساس قلمداد می‌شد.[1]

در شرایط و موقعیت جدید، اسرائیلی‌ها به شدت در تلاش بودند تا برای مقامات ایرانی اهمیت و ضرورت تداوم همکاری با اسرائیل را در حمایت و پشتیبانی از کُردهای عراق بیش از پیش توجیه کنند. نامه ژنرال ***هوفی*** رئیس وقت موساد به ***نصیری*** رئیس ساواک در این باره خواندنی و قابل توجه است. او در این نامه با بزرگنمایی خطر شوروی در منطقه، ضرورت حمایت از کُردها را یادآوری می‌کند و در پایان به‌طور تلویحی هشدار می‌دهد که چنانچه در

---

۱. یان‌بلک و بنی‌موریس، صص ۴۰۶-۴۰۷.

این باره مطابق خواست و تمایل اسرائیل عمل نشود، ممکن است رسانه‌های اسرائیلی درباره همکاری دولت ایران با احزاب کُرد عراقی در سال‌های پیش از این، افشاگری کنند:

استحضار تیمسار ریاست معظم ساواک

ترجمه و عین نامه واصله از رئیس سرویس اسرائیل (جمعاً در ۴ برگ) به عنوان تیمسار ریاست معظم ساواک که در تاریخ ۵۳/۱۲/۲۹ از رابط سرویس مذکور در مرکز دریافت گردیده به پیوست تقدیم می‌گردد.

حوزه تیمسار ریاست ساواک

تیمسار نصیری عزیز

از شنیدن خبر بیماری شما متأسف گردیدم و امیدوارم زمانی که این نامه به شما می‌رسد سلامتی خود را بدست آورده و فعالیت خود را مجدداً شروع نموده باشید. ما از نزدیک آثار توافق ایران و عراق را در کادر جهانی بطور کلی و در محدوده خاورمیانه بطور دقیق دنبال می‌نماییم. احتیاجی به ذکر این مسئله نیست که به نظر ما این قرارداد مانند کلیه قراردادهای صلح که به مخاصمات بین کشورها به وسیله مذاکرات مستقیم خاتمه می‌دهد اقدام مثبتی محسوب می‌گردد و ما امیدواریم کشورهای عربی که با ما مرز مشترک دارند از این مورد سرمشق گیرند و با انجام مذاکرات مستقیم با ما موافقت نمایند. در حال حاضر باید مراقبت بسیار دقیقتری در مورد میزان وفاداری عملی عراق نسبت به تعهداتش و دست کشیدن از دشمنی و پیروی از خطوط همکاری و صلح صورت گیرد.

در موافقتنامه‌ای که تنظیم گردیده قسمتی مربوط به اکراد می‌شود که ما سالها در مورد آنان با یکدیگر همکاری می‌کردیم. ما عقیده داریم که به دنبال قطع کمک به جنبش مقاومت ملابارزانی و همچنین عدم امکان رسانیدن مواد و ملزومات آنان به علت بسته شدن مرز ایران توانایی جنگی اکراد به سرعت خاتمه خواهد یافت و طولی نخواهد کشید که مقامات عراقی خواهند توانست پیروزی خود را اعلام نمایند.

بدون احتساب مفهوم پیروزی رژیم عراق (حتی اگر فقط یک پیروزی نسبی باشد) ما از آن می‌ترسیم که اتحاد شوروی که در حال تحکیم موضع‌گیری خود در منطقه می‌باشد و از هیچ کوششی در راه تقویت قوای نظامی عراق مضایقه نمی‌نماید، قادر گردد از پیروزی عراق بر اکراد برای پیشبرد مقاصدش در منطقه بهره‌برداری نماید.

ما اخیراً شاهد مقاصد شوروی در این جهت بوده‌ایم. آنها کوشش می‌کنند سوریه را وادار کنند که موانعی بر سر راه کوششهایی که وزیر امور خارجه امریکا دکتر کیسینجر برای پیشرفت صلح بین اسرائیل و مصر می‌نماید ایجاد کنند.

بازدید اخیر هیئت پارلمانی شوروی از اردن و مسافرتهای «وینوگرادوف» به اردن و سایر کشورهای عرب شاهدی بر مقاصد شوروی می‌باشد.

اگر موفقیت عراق به شورویها نسبت داده شود، این عامل مشوق همکاری عراق و شوروی در زمینه سیاسی و نفوذ شوروی در خلیج فارس به شمار می‌رود.

فکر می‌کنم که این موضوع احتیاج به کوششهای جمع‌آوری بیشتری درباره اهداف شوروی و عراق و همچنین فعالیتهای براندازی آنان دارد. چون در نتیجه بسته شدن مرز ایران و عراق چند شبکه مهم جمع‌آوری از بین رفته است، من پیشنهاد می‌کنم که لزوم طراحی کوششهای جمع‌آوری را به زودی و تحت شرایط جدید مورد مذاکره قرار دهیم. از آنجایی که مأمورین ما کردستان را ترک کرده‌اند ما اطلاعات قابل قبول و جدیدی از اوضاع منطقه در دست نداریم. ما گزارشات ناقصی از جنگ و موقعیت، اهداف و طرحهای رهبران اکراد دریافت کرده‌ایم. ما عقیده داریم که آتش‌بس دقیقاً رعایت نمی‌شود و در بعضی از نقاط عراقیها دست به حملاتی زده‌اند. بنابر اطلاعاتی که ما در اختیار داریم اکراد در مقابل حملات عراقیها پایداری می‌کنند و لطمات سنگینی به آنها می‌زنند با وجود این، علیرغم پیروزیهای منطقه‌ای کُردها و با آگاهی از سطح موجودی مهمات آنان، مایلم اعتقاد راسخ خود را به اینکه شما از اقدامات عراق برای قتل زنان و کودکان و قتل‌عام ملت کُرد جلوگیری خواهید کرد ابراز دارم.

در خاتمه مایلم به این نکته اشاره نمایم که من از حساسیت شدید مردم اسرائیل نسبت به وضع جامعه کُرد که حتی در مطبوعات داخلی ما منعکس گردیده است آگاه می‌باشم. نشریات مذکور در غالب موارد از مطبوعات خارجی نقل قول می‌نمایند و به کلماتی که در مقاله ذکر می‌گردد توجه نمی‌نمایند، حتی اگر از مساعدت دولت ایران نسبت به جامعه کُرد در سالهای پریشانی آن ملت نیز آگاه باشند.

آرزو می‌کنم و امیدوارم که شما، تیمسار نصیری، این حساسیت را با تفاهم نسبت به توضیحاتی که بیان نمودم قبول فرمایید.

دوستدار همیشگی شما

ژنرال خوفی [1]

آیا قرارداد الجزایر رویکرد جدیدی بر خلاف استراتژی مشترک پیشین آمریکا و صهیونیسم در منطقه بود؟ ارتشبد سابق حسین **فردوست** در این خصوص نوشته است:

به هر حال، سال‌ها این نبرد اکراد بارزانی ادامه داشت و دولت عراق هیچ امیدی به پیروزی نداشت [...] منصورپور معتقد بود [...] دولت بغداد بالاخره مجبور به پذیرش خواست و حقوق اکراد است. در چنین شرایطی ناگهان آمریکا وارد عمل شد و به *محمدرضا* دستور انعقاد قرارداد ۱۹۷۵ با عراق داده شد. قرارداد فوق با وساطت *بومدین* در الجزایر میان *محمدرضا* و *صدام* به امضاء رسید و *محمدرضا* پذیرفت که در مقابل تعدادی ارتفاعات در باختران و قطعی شدن مرز آبی اروندرود حمایت خود را از *بارزانی‌ها* سلب کند. به اعتقاد من این قرارداد فقط به سود عراق بود و مانند این بود که *محمدرضا* ۱۰۰۰ دلار بدهد و ۵ دلار بگیرد. چرا آمریکا تا سال ۱۹۷۵ *محمدرضا* را به حمایت از اکراد تشویق کرد و دولت مرکزی بغداد را تضعیف نمود و در این سال خواستار پایان شورش بارزانی‌ها و تثبیت دولت بغداد شد؟! توضیح خواهم داد که این مسئله فقط به خاطر *صدام* بود و اکنون که مهره مورد نظر آمریکا، یعنی *صدام* در جای مناسب قرار داشت، لازم بود که وی به عنوان ناجی ارتش عراق از جنگ فرسایشی با اکراد وارد میدان شود. [2]

چرا آمریکا در سال ۱۹۷۵ خواهان پایان شورش کُردهای عراق شد و *محمدرضا* را برای انعقاد قرارداد ۱۹۷۵ تشویق کرد؟ چرا انعقاد این قرارداد مصادف با زمانی بود که *صدام* در نقش نفر اول و قدرت فائقه عراق ظاهر می‌شد؟ چرا و به توصیه که *محمدرضا* پذیرفت که به جای *البکر*، رئیس جمهور، با *صدام* قرارداد مهم فوق را امضاء کند؟ پاسخ به همه این پرسش‌ها روشن است: تا زمانی که هنوز *صدام* ـ مهره مورد نظر آمریکا ـ قدرت کافی نداشت، *محمدرضا* عملیات اکراد عراقی را علیه دولت بغداد تقویت می‌کرد. فعالیت اکراد *بارزانی* یک خطر جدی بالفعل برای دولت مرکزی عراق به شمار می‌رفت و بیش از ۱۰ سال حداقل $\frac{1}{3}$ ارتش عراق را به خود جلب نمود. در این میان ارتش عراق تلفات انسانی و تسلیحاتی زیاد دارد. [3]

ویلیام شوکراس درباره نقش فریبکارانه، تاکتیکی و خیانتبار آمریکا، اسرائیل و حکومت

---

۱. سند ساواک، مورخ ۱۳۵۳/۱۲/۲۹.
۲. خاطرات ارتشبد سابق حسین فردوست، ص ۵۰۳.
۳. همان منبع، ص ۵۵۶.

پهلوی در خصوص مسأله کُردهای عراق در زمان قبل و بعد از قرارداد ۱۹۷۵ ایران و عراق تصریح کرده است که شاه از سازمان سیا تقاضای کمک نمود تا بتواند کُردهای عراقی را در قیام دیرینه‌شان علیه عراق مساعدت و پشتیبانی کند.[1] شوکراس در این باره می‌افزاید:

به سازمان سیا دستور داده شد کُردها را مسلح کند. نماینده سیا در ایران اعتراض کرد و پیش‌بینی فاجعه‌ای را نمود. در واقع سیاست جدید برای کُردها فاجعه‌آمیز بود. زیرا پس از آنکه شاه از آنان برای نیل به مقاصدش بهره‌برداری نمود، آنان را به حال خودش رها کرد.[2]

این منبع با استناد به مدارک دیگر در این باره اضافه می‌کند:

تصمیم نیکسون و کسینجر دایر بر اینکه سازمان سیا مقادیر زیادی اسلحه به کُردها برساند مورد مخالفت سفیر آمریکا و نماینده مقیم سیا در تهران قرار گرفت. در واشنگتن کمیته ۴۰ نفره گروه ناظر بر عملیات پنهان هیچ فرصتی نیافت که درباره این سیاست بحث و آن را تأکید کند. فقط پس از آنکه *جان کانالی* به ایران اعزام شد تا شاه را از اینکه طرح در دست اقدام است مطمئن سازد، یک صفحه پلی‌کپی شده شامل خلاصه طرح برای امضا به اعضای کمیته داده شد.

کاخ سفید و شاه مایل نبودند کُردها به خودمختاری که برای آن می‌جنگیدند دست یابند. هر دو می‌خواستند مادام که شاه برای منافع ایران [و در واقع اسرائیل] لازم می‌دانست، از کُردها به عنوان وسیله فشار و درگیر شدن سربازان عراقی استفاده کنند. کُردها این موضوع را نفهمیدند. رهبرشان مصطفی *بارزانی* اغلب به مأموران سیا می‌گفت که به شاه اعتماد ندارد ولی کاملاً به ایالات متحده معتقد است. اگر به هدفش نایل می‌شد حاضر بود پنجاه و یکمین ایالت آمریکا بشود.

در مارس ۱۹۷۵ شاه به توافقی با عراقی‌ها نایل شد. کمک به کُردها را قطع کرد و در حالی که عراق دست به حمله گسترده‌ای به کُردها زده بود مرزهایش را بست. بارزانی تلگرام‌های نومیدانه‌ای برای نمایندگی سیا در تهران فرستاد و تقاضای کمک کرد. نمایندگی سیا این تلگرام‌ها را به واشنگتن فرستاد و نگرانی خودش را دربارهٔ اوضاع منطقه متذکر گردید. نیز *بارزانی* به کسینجر نوشت: نهضت و ملت ما در برابر سکوت همگان به طرز باور نکردنی در شرف نابودی است. عالیجناب، ما احساس می‌کنیم که ایالات متحده مسئولیت اخلاقی و

---

۱. ن.ک: ***ویلیام شوکراس***، آخرین سفر شاه، ترجمه ***عبدالرضا هوشنگ مهدوی***، نشر البرز، تهران چاپ هشتم، ۱۳۷۱، ص ۲۰۲.

۲. همان منبع، ص ۲۰۵.

سیاسی در قبال ملت ما دارد که خودش را به سیاست کشور شما متعهد ساخته است. از سوی نمایندگی سیا در تهران تقاضای دیگری ارسال شد ولی هیچ پاسخی از واشنگتن نرسید. حمله عراقی‌ها نهضت بارزانی را خرد و نابود ساخت. دویست‌هزار پناهندهٔ کُرد به ایران گریختند. ایران به زور چهل‌هزار کُرد را به عراق برگرداند. از قول کسینجر می‌گفتند: عملیات پنهانی را نباید با کار مبلغین مذهبی اشتباه کرد.[1]

به نوشته کاکبورن درباره قرارداد ایران و عراق و موقعیت جدید منطقه کردستان عراق:

شاه ایران در ماه مارس ۱۹۷۵ با صدام‌حسین **معامله‌ای کرد و مرزهای ایران را فوراً به روی کُردها بست. با وجود خاطرات رومانتیکی که [دیوید]** *کیمچی*، *الیاف* **و** نیمرودی **درباره کُردها نوشته‌اند، این قوم خیلی سریع دوستان اسرائیلی خود را از دست داد (ظاهراً هدیه عروسی رهبر کُردها به** *نانسی* کسینجر **که یک گردنبند ساخته شده از طلا و مروارید بود، هنری را به وجد نیاورد...)**[2]

علی‌رغم بعضی پنهان‌کاری‌ها از سوی محافل سیاسی و اطلاعاتی اسرائیل، اسناد و مدارک و شواهد موجود حکایت از آن دارند که موساد پس از قرارداد سال ۱۹۷۵ نیز به شکل مرموزانه و اسرارآمیزی همچنان برنامه‌های خود را چون گذشته در مناطق کردنشین عراق دنبال می‌کرد. در عین حال، اسرائیلی‌ها به شدت سعی و تلاش داشتند تا در این مسیر از سوی ایران نیز مانع و مشکلی وجود نداشته باشد و ساواک همچون گذشته با آنها همراه و همکار باشد. گزارش طبقه‌بندی ساواک در این خصوص چنین می‌گوید:

منظور: استحضار تیمسار ریاست ساواک و صدور اوامر.

پیشینه: برابر اظهار نظر نماینده سرویس زیتون در مذاکرات دوجانبه آتی که قرار است در تهران تشکیل گردد سرویس زیتون در نظر دارد سه مورد مشروحه زیر را مطرح نماید.

۱ـ استفادهٔ مجدد از شبکه اطلاعاتی شمال.

۲ـ همکاری در زمینه نفوذ در اعراب از طریق اروپا.

۳ـ استقرار مجدد نماینده دوستان زیتون در جنوب.

بررسی، نظریه و پیشنهاد:

---

۱. شوکراس، ص ۲۰۵-۲۰۶؛ به نقل از گزارش کمیسیون پایک در مقاله‌ای به قلم روزنامه‌نگار مشهور آمریکایی، ویلیام سافایر، در شماره‌های ۱۲ فوریه ۱۹۷۶ و ۱۹ دسامبر ۱۹۷۷، نیویورک‌تایمز.

۲. کاکبورن، ص ۱۶۹.

شبکه اطلاعاتی شمال

از سال ۱۳۴۶ شبکه‌هایی در شمال عراق جهت کسب اخبار داخلی عراق توسط عناصر *بارزانی* در سازمانهای لشگری و کشوری عراق تشکیل و زیر نظر یکی از فرزندان *بارزانی (مسعود)* شروع به بهره‌برداری نموده بود که ضمن تماس نمایندگان مرکز و دوستان زیتون قرار شد با تأمین قسمتی از هزینه‌های این شبکه و تکمیل آن اطلاعات مکتسبه از شبکه تکثیر و در اختیار مرکز دوستان زیتون گذارده شود (که از سال گذشته یک نسخه در اختیار سرویس الف گذارده می‌شد).

ضمن اینکه اخیراً به علت توافق ایران و عراق فعالیت این شبکه‌ها نیز متوقف گردیده است. تجدید و برقراری ارتباط با مأموران مستلزم یک سلسله فعالیت‌هایی در داخل و خارج عراق و همچنین برآوردن توقعات بیش از حد اکراد خواهد بود زیرا فعلاً کلیه سوابق منهدم و فعالیتهای کلی متوقف می‌باشد و معلوم نیست به وسعت گذشته بتوان شبکه ایجاد نمود که مانند گذشته قابل بهره‌برداری باشد. ضمناً نادیده نباید گرفت که علاقمندی دوستان زیتون به تجدید فعالیت این شبکه اصولاً ناشی از عدم رضایت آنان از سازش ایران و عراق می‌باشد و احیای این شبکه چه از طریق کشورهای اروپایی و همجوار عراق و چه از طریق ایران وسیله دوستان زیتون بالاخره به حساب ایران گذارده می‌شود و اثرات سویی در روابط بین ایران و عراق خواهد داشت لذا در شرایط کنونی بهتر است در این زمینه اقدام نشود.[1]

آن گونه که اسناد گواهی می‌دهند، ساواک علی‌رغم قرارداد سال ۱۹۷۵، به خواست **موساد** مبنی بر تداوم همکاری پنهان و اطلاعاتی در مناطق کردستان عراق پاسخ مثبت داد و به مثابهٔ آلت دست اسرائیل در این حوزه عمل کرد. بخشی از مذاکرات ژنرال **هوفی** رئیس موساد با رئیس ساواک مبنی بر ضرورت تداوم همکاری اطلاعاتی چنین است:

ژنرال حوفی: [...] در مورد کسب اطلاعات از آن کشور [عراق] تا قبل از خاتمه جنگ اکراد با ارتش عراق به راحتی می‌توانستیم عمل کنیم؛ ولی پس از پایان جنگ استفاده از پوشش اکراد برای ما کمتر شده [...] پس از پایان جنگ اکراد بطور مستقیم به ما گفته شد استخدام و یا هرگونه تماس با اکراد از نظر شاهنشاه و دولت ایران به مصلحت نیست بدین جهت ما قطع رابطه با مأمورین خود نمودیم. در اروپا فعالیت ما محدود است خیلی به سختی می‌توان با آنها تماس

۱. گزارش ساواک، مورخ ۱۳۵۴/۲/۲۰.

گرفت، در حال حاضر خیلی مشکل است که با اکراد تماس حاصل کرده و آنها را خریداری نمود زیرا یک نفر افسر مراقب آنها است. درگذشته پناهندگان اکراد گروه گروه به سفارتخانه‌ها می‌رفتند، بعد اطلاع حاصل شد بعضی از آنها به سفارت عراق بعضی هم به سفارت اسرائیل می‌رفتند و بدین جهت ضمن تماس با سفارت عراق اطلاعاتی در اختیار می‌گذاشتند. و در اروپا هم همینطور عمل می‌کردند. آیا تیمسار مصلحت می‌دانند که این چنین امکاناتی در اینجا بوجود آوریم و آیا مشکلاتی پیش می‌آید. نظر تیمسار در مورد تماس با اکراد اروپا چیست؟

تیمسار ریاست: دوستان ما می‌خواهند می‌توانند نیازمندیهایشان را بدهند، ما بر علیه عراق محدودیت نظامی داریم این آن را نمی‌رساند که محدودیت اطلاعاتی داشته باشیم شما می‌توانید با اکراد اروپا تماس حاصل کرده اقدامات مؤثر و لازم را انجام دهید، ما از هر گونه کمکی که باشد استقبال خواهیم کرد.[1]

اسناد به جا مانده از ساواک حکایت از آن دارند که سیاست ساواک و حتی نظر رئیس وقت آن پس از قرارداد سال ۱۹۷۵ ایران و عراق، مبنی بر عدم موافقت در راه‌اندازی مجدد شبکه اطلاعاتی شمال، مطابق آنچه اسرائیلی‌ها می‌خواستند، بود. اما همان دست‌های مرموزی که ساواک و **موساد** را به هم پیوند می‌زد، وضعیت را به گونه‌ای تغییر داد تا مطالبات اسرائیلی‌ها تأمین شود. بر این اساس رؤسای ساواک فوراً ناگزیر به تغییر موضع شدند و موافقت خود را با فعالیت مجدد شبکه اطلاعاتی شمال، مطابق خواست موساد، اعلام کردند. سند اداره کل دوم ساواک در این باره بسیار مهم و حائز اهمیت است:

جهت استحضار تیمسار ریاست معظم ساواک و صدور اوامر عالی.

پیشینه: قبلاً سرویس زیتون پیشنهاد کرده بود که از شبکه‌های اطلاعاتی شمال مجدداً بطور مشترک استفاده گردد که مراتب طی گزارشی به عرض تیمسار ریاست معظم ساواک رسید پی‌نوشت فرمودند شبکه اطلاعاتی شمال دیگر معنایی ندارد (پیوست الف).

متعاقباً تیمسار ارتشبد ریاست معظم ساواک در تاریخ ۵۴/۷/۳۴ مقرر فرمودند که در مورد استفاده از عوامل شبکه‌های اطلاعاتی شمال با دوستان زیتون همکاری شود.

---

۱. گزارش ساواک درباره مذاکرات ژنرال خوفی و رئیس ساواک، تهران، ششم آبان ۱۳۵۷. لازم به یادآوری است که در این زمان، ناصر مقدم رئیس ساواک بود.

بررسی و نظریه:

همانطوری که استحضار دارند عوامل شبکه‌های اطلاعاتی شمال راساً از طریق مسعود *بارزانی* استخدام و همکاری آنان جلب و فقط از اسناد و اخبار واصله فتوکپی یا رونوشت در اختیار ساواک وسیله سرویس زیتون قرار می‌دادند و چندین مرتبه از مسعود *بارزانی* خواسته شد که بیوگرافی این مأمورین را در اختیار بگذارد ولی نامبرده به دلائل حفاظتی هیچ گونه اطلاعی از مشخصات این منابع در اختیار نگذاشت و هزینه اداره این منابع نیز از طریق دوستان زیتون در شمال تأمین می‌گردید و چه بسا دوستان زیتون از مشخصات این منابع اطلاع داشتند و شکیب *عقراوی* نیز در جریان همکاری این منابع بوده است با عطف توجه به مراتب فوق چنانچه مقرر است مجدداً از این شبکه‌ها بطور مشترک استفاده گردد لازمست که از طریق مسعود و شکیب *عقراوی* اقدام گردد و بالطبع مصطفی *بارزانی* نیز به نحوی در جریان قرار گیرد و چه بسا که عراقی‌ها هم از جریان امر مطلع شده و مسائل دیگری بوجود آید معهذا به هر نحو که مقرر است اوامر عالی را ابلاغ تا اقدام گردد. ضمناً دوستان زیتون در نظر دارند که موضوع استفاده مجدد از عوامل شبکه‌های اطلاعاتی شمال و نحوه ارتباط با آنان را در مذاکرات سه‌جانبه در اسرائیل مطرح نمایند.

اداره کل دوم[1]

یادآوری این مهم بی‌فایده نیست که علی‌رغم تلاش اسرائیل در جهت کسب رضایت و موافقت ساواک مبنی بر حضور مأموران و جاسوسان **موساد** در مناطق کُردنشین عراق و نیز مساعدت و همکاری ساواک در این زمینه، واقعیت این است که سرویس اطلاعاتی و جاسوسی رژیم صهیونیستی، همواره بدون اطلاع مقامات این سازمان، با جذب و استخدام جاسوس از میان یهودیان محلی ایرانی به عملیات جاسوسی در راستای برنامه‌ها و اهداف خود مبادرت می‌کرد. بازداشت و افشای فعالیت‌های جاسوسی دو نفر یهودی ایرانی برای موساد، تنها یک نمونه آشکار در سابقه تاریخی فعالیت موساد در این باره است:

ریاست اداره دوم

درباره: دو نفر کلیمی به نام‌های سیروس فرزند *براخاص* شهرت *امیدی* و رحمت‌اله فرزند *مهدی* شهرت *ذبیحی*

۱. سند ساواک، مورخ ۱۳۵۴/۸/۵، طبقه‌بندی سرّی.

با ایفاد عین نامه شماره ۶۸۶/ح -۳۷/۳/۲ ساواک کردستان و عین نامه شماره ۱/۱۷۸/۷۸۴۰ص ۳۷-۳۷/۳/۱۲ ستاد بزرگ ارتشتاران و دو برگ نامه آقای *مراد اریه*[1] نماینده مجلس[،] نظر به اینکه اتهام دو نفر نامبرده بالا جاسوس می‌باشد علیهذا خواهشمند است دستور فرمایند با توجه به پی‌نوشت تیمسار معاونت دوم سازمان که در ذیل نامه ستاد بزرگ ارتشتاران مرقوم فرموده‌اند، فوری اقدامات مقتضی معمول و نتیجه را نیز به این اداره اعلام فرمایند.

[امضا] رئیس اداره- *صمدیانپور*[2]

لازم به یادآوری است، موساد، بدون هماهنگی ساواک، یهودیان مهاجر عراقی مقیم تهران را جذب و به استخدام درمی‌آورد و پس از آنها در جهت اهداف اطلاعاتی خود، به‌ویژه کشورهای عربی، از جمله عراق بهره‌برداری می‌کرد. نامه اداره کل هشتم ساواک به رئیس آن تشکیلات در این باره اطلاعات قابل توجهی دارد:

به: تیمسار ارتشبد ریاست ساواک

از: اداره کل هشتم موضوع: فعالیت‌های اطلاعاتی سرویس زیتون در ایران

محترماً به استحضار می‌رساند:

نمایندگی اسرائیل در ایران دارای ۲۵ دیپلمات و ۲۰ نفر کارمند محلی که تماماً کلیمی و اقوامشان در اسرائیل می‌باشند و یا خود مدتی در اسرائیل بوده می‌باشد که از این تعداد ۱۱ نفر افسر اطلاعاتی هستند که سه نفر از آنان در وابستگی نظامی می‌باشند. بقیه اعضا و نمایندگی اسرائیل از آموزشهای لازم برخوردار بوده و در مسیر اهداف سرویس فعالیت‌هایی دارند که قرائنی موجود است لیکن دلایل مستحکمی وجود ندارد. سرویس اطلاعاتی اسرائیل با توجه به تسهیلات موجود علاوه براینکه در طرح کریستال و منطقه شورش فعالیت‌های وسیعی دارد، بدون اطلاع ساواک مبادرت به اقدامات یک‌جانبه‌ای می‌نمایند که ذیلاً نمونه‌هایی از این فعالیت‌ها به استحضار می‌رسد:

۱- سرویس زیتون از بین کلیمیان عراقی که به مرور به ایران مهاجرت و به تابعیت دولت شاهنشاهی

---

۱. **مراد(آقاجان)اریه** از سران و ثروتمندان یهود ایران بود که با خاندان سلطنتی، نمایندگان مجلس و سناتورها و دولتمردان کشوری و لشکری ارتباط بسیار نزدیک داشت. نامبرده در دوره‌های چهاردهم تا بیستم (جز دوره شانزدهم)، جمعاً شش دوره، سمت نمایندگی یهودی‌های ایران در مجلس شورای ملی را عهده‌دار بود. به علاوه، مراد اریه در آن دوران رئیس انجمن مرکزی کلیمیان ایران نیز بود.

۲. نامه ساواک، مورخ ۱۳۳۷/۳/۱۷، شماره ۳۷/۷۲۲۶.

درآمده و دارای مشاغلی در بازار از قبیل صرافی و تبدیل ارز و شرکتهای صادراتی و وارداتی می‌باشند مبادرت به استخدام منابعی نموده که این افراد با توجه به حرفه و شغل مناسب و پوششی که دارند ضمن کسب اطلاعاتی پیرامون مسائل سیاسی روز وظایفی از قبیل نشان کردن افراد واجد شرایط و آماده نمودن آنها جهت همکاری با سرویس اطلاعاتی اسرائیل را به عهده دارند و بعضاً از وجود عده‌ای دیگر نیز با توجه به حرفه بازرگانی به عنوان آدرس واسطه برای تماس با مأمورین خود در کشورهای عربی استفاده می‌نمایند.

عده‌ای از این کلیمیان که به کار صرافی اشتغال دارند سرویس زیتون را از نظر مالی پشتیبانی نموده و همه ماهه مقدار زیادی دینار عراقی و کویتی و ریال عربستان سعودی و سایر ارزهای خارجی برای سرویس تهیه و در اختیار قرار می‌دهند.[1]

نمونه بسیار جذاب و خواندنی دیگر در این زمینه، **ویکتور مناحیم** جاسوس یهودی عراقی‌الاصل است که به عنوان مأمور موساد در ایران و عراق شبکه جاسوسی دایر کرده بود و به فعالیت‌های اطلاعاتی و جاسوسی مبادرت می‌ورزید:

به: تیمسار مدیریت کل اداره هشتم

از: اداره دوم عملیات ۸۲۱ موضوع: ویکتور (فیکتور) مناحیم

محترماً به استحضار عالی می‌رساند:

نامبرده فوق طی تقاضای پیوست درخواست نموده چون احتیاج به معالجه دارد لسه‌پاسه برای وی به منظور مسافرت به اسرائیل صادر گردد.

سابقه:

مشارالیه از پناهندگان عراقی است که دارای سوابق به شرح زیر می‌باشد:

الف ـ نامبرده اولین بار با گذرنامه عراقی در تاریخ ۲۵۱۴/۱۰/۳۰ [۱۳۳۴] از طریق مهرآباد به ایران وارد و تحت عنوان انجام امور بازرگانی و تجارت پروانه اقامت تحصیل و چندین بار با اخذ روادید خروج از کشور خارج و مجدداً به ایران مراجعت می‌نماید. آخرین بار در تاریخ ۲۵۲۲/۱/۷ [۱۳۴۲] از کشور خارج و در ۲۵۲۴/۸/۱۸ [۱۳۴۴] بطور غیرمجاز از طریق مرز خرمشهر به ایران وارد و دفترچه اقامت مهاجرین و پناهندگان برایش صادر می‌شود و بعد از پناهنده شدن به ایران چندین بار بالسه‌پاسه به منظور دیدن اقوامش به اسرائیل مسافرت نموده است.

۱. گزارش ساواک، مورخ ۱۳۵۲/۱۲/۶، طبقه‌بندی سرّی.

ب- در تاریخ ۲۵۲۷/۴/۳۰ [۱۳۴۷] اداره کل دوم طی اطلاعیه‌ای اعلام داشت دو شبکه جاسوسی در عراق (بصره) کشف گردید که افراد دستگیر شده ۲۳ نفر بوده‌اند و اسناد بدست آمده از آنان فیلم‌های ارتشی، نقشه‌های نظامی، فیلم‌های کداک و رمز بوده است رئیس این شبکه ویکتور *عذرا مناحیم* مقیم ایران می‌باشد و برادرش *ناجی مناحیم* اموال قاچاق و اطلاعات را به وسیله زنان به ایران می‌فرستاده است و نامه‌های حاوی مرموزات به وسیله زنی به نام *فاطمه جعفر* و مردی به نام یعقوب یوسف *جاسم* در جعبه حلوایی که مخصوص این کار درست شده بود ارسال می‌شده است و یکی از مأمورین این شبکه در عراق که اطلاعات مربوط به پایگاههای زمینی و نقشه‌های نظامی را در اختیار قرار می‌داده به ۲۵ سال زندان محکوم گردیده است. متعاقب کشف این شبکه شخصی به نام *فجرعبداله* که تماس اطلاعاتی با مرزهای ایران و عراق داشته دستگیر و پس از دستگیری این شخص خانه‌ای در خیابان ۱۴ رمعان در کوی افسران در عراق که پوشش آرایشگاه زنانه داشته کشف می‌شود که از این منزل مقادیر زیادی وسایل مورد نیاز جاسوسی بدست می‌آید.

ج- در تاریخ ۲۵۲۷/۱۰/۱۷ [۱۳۴۷] نماینده دوستان زیتون طی نامه‌ای اعلام می‌دارد که آقای *زمیری اسرافیلی* نامه‌ای از برادرش در بغداد دریافت داشته است برادر او در این نامه از آقای *زمیری* تقاضا کرده که به آقای ویکتور *مناحیم* بگوید زمامداران و مقامات عراقی خیلی مایلند با وی تماس بگیرند و او را به بغداد بیاورند تا در داوری چهل نفر یهودی عراقی حضور داشته باشد. در این نامه همچنین تأکید شده است که دو دسته از سازمان امنیت عراق برای ربودن آقای *مناحیم* به ایران اعزام شده‌اند. نامه موصوف به انضمام خلاصه‌ای از سوابق ویکتور *مناحیم* به عرض تیمسار مدیریت کل می‌رسد و در تاریخ ۲۵۲۸/۱۰/۲۰ [۱۳۴۸] با وی مصاحبه می‌شود. نتیجه مصاحبه بدین شرح بوده است: نامبرده در مصاحبه اظهار می‌دارد در بصره به شغل فروشندگی لوازم کشاورزی اشتغال داشته یک روز از طرف سازمان امنیت عراق وی را احضار و در مورد نامه‌هایی که برادرش برای وی ارسال می‌نموده توضیح می‌خواهند که وی عین نامه‌ها را ترجمه می‌کند و پس از چند روز بازداشت مقامات عراقی در اطراف سوابق او تحقیق می‌نمایند و چون هیچ‌گونه سابقه‌ای از وی بدست نمی‌آید آزاد می‌شود و پس از آزادی مدتی تفکر می‌نماید و نتیجه می‌گیرد که ماندن در عراق بی‌فایده است زیرا بار دیگر ممکن است خلاصی نداشته باشد و در مصاحبه اضافه می‌نماید که چند ماه قبل از خانمی به نام *اوت* که

دوستش می‌باشد و مهاجر عراقی مقیم اسرائیل است نامه‌ای دریافت داشته که در آن نامه خانم *اوت* **تقاضا کرده بود که اجازه بدهد که آدرسش را در ایران برای یکی از دوستان عراقی برادرش که مقیم آلمان است بفرستد و تأکید کرده بود که این دوست برادرش خبر مهمی را می‌خواهد به من بدهد که در جواب نوشتم موضوع را مسکوت بگذارد و در این باره چیزی ننویسد و دیگر از موضوع خبری ندارد.**

هـ در تاریخ ۲۵۳۰/۸/۱۲ [۱۳۵۰] رابط سرویس زیتون طی تقاضایی عنوان نموده بود که در نظر دارند برای تماس با یهودیان مقیم عراق و گریزاندن این افراد از عراق به خارج از وجود شخصی به نام *فردریک رومنس* **که چکسلواکی‌الاصل می‌باشد و دارای گذرنامه عراقی است استفاده نمایند. قبل از این تقاضا و بعد از آن نتیجه حاصل از کنترل تلفن دوستان زیتون حاکی بود که رابط سرویس زیتون با** *فردریک رومنس* **و** *ویکتور مناحیم* **تلفنی قرار ملاقات تعیین نموده است و چون آقای** *فردریک رومنس* **با اداره ۸۱۰ همکاری داشت از طریق اداره ۸۱۰ تحقیق شد که نتیجه تحقیقات و شنودهای تلفنی موصوف مشخص ساخت که احتمالاً** *فردریک رومنس* **توسط** *ویکتور مناحیم* **شناسایی و به سرویس زیتون معرفی شده است.**

د ـ *ویکتور مناحیم* **با** *نذیرفنصه* **سردبیر مجله الاخاء رابطه دارد و به منزل او رفت و آمد می‌نماید کیفیت ارتباطات او با** *نذیرفنصه* **به موضوع مشخص نیست.**

ز ـ با ورود به تابعیت برادر سوژه (*ناجی مناحیم***) بدواً مخالفت شده است لیکن بعداً در سال ۲۵۱۷ [۱۳۳۷] با ضمانت یکی از نمایندگان مجلس شورای ملی به نام** *سلطان محمد شیخ‌الاسلامی (سلطانی)* **با ورود به تابعیت مشارالیه موافقت شده است.**

خ ـ سوژه در تاریخ ۳۶/۲/۳ [۱۳۵۶] تقاضای ورود به تابعیت دولت شاهنشاهی را نمود که سوابق وی به عرض رسید و با تقاضای ورود به تابعیت وی مخالفت شد.

نظریه: مندرجات گزارش فوق مؤید ارتباط و همکاری نامبرده با سرویس زیتون می‌باشد با عرض مراتب فوق صدور هرگونه امری در مورد تقاضای مشارالیه مبنی بر صدور لسه‌پاسه به منظور معالجه موکول به نظر عالیست. مراتب جهت استحضار و صدور هر گونه امری از لحاظ عالی گذشت.[1]

۱. سند ساواک، مورخ ۳۶/۷/۲۴[۱۳۵۶]، از مدیریت کل اداره هشتم به اداره دوم عملیات ۸۲۱، طبقه‌بندی خیلی محرمانه.

● محدوده استراتژیک اسرائیل

جغرافیای پیرامونی[1]

به گواهی اسناد، اطلاعات و منابع مختلف سیاسی و تاریخی، تمام سرزمین‌های واقع در اطراف فلسطین و ساکنان آنها، براساس تئوری صهیونیستی، هر یک، به گونه‌ای، با مقولهٔ ***موجودیت، امنیت، و تداوم بقای*** اسرائیل مرتبط هستند.

اسرائیلی‌ها در توجیه «***استراتژی صهیونیستی***» و «***دکترین پیرامونی***» به‌طور پنهان و بعضاً آشکار، مقوله دیگری به نام امنیت روانی را نیز به مطالبات خود افزوده‌اند:

اینها مسأله روانی یهودیان را مطرح کرده‌اند و گفتند چون یهودی‌ها در طول قرن‌های متمادی زیر فشار بودند، از لحاظ روانی دچار نگرانی اند و به امنیت روانی احتیاج دارند. صهیونیست‌ها در مذاکرات با سران کشورهای غربی و بعدها در گفت‌وگوهای خود با کشورهای اسلامی و عربی، مسأله امنیت روانی را مطرح کردند. و گفتند ما به امنیت روانی

---

۱. در همین کتاب، **فصل اجلاس اطلاعاتی سه‌جانبه (گزارش‌ها و قطعنامه‌ها)**، اخبار، اطلاعات و گزارش‌های مستند و بسیار حائز اهمیت و قابل توجه درباره شماری از کشورها و مناطق مختلف آسیایی و آفریقایی آمده است. بر مبنای تئوری صهیونیستی، این کشورها و مناطق که در **محدودهٔ استراتژیک اسرائیل** واقع شده‌اند و یا مشمول **استراتژی پیرامونی** این رژیم قرار دارند، عبارتند از: **لبنان، اردن، سوریه، ترکیه، عراق، ایران، کویت، پاکستان، افغانستان، عربستان، امارات متحده عربی، عمان، یمن، بحرین، مصر، سودان، اتیوپی، اریتره، جیبوتی، سومالی، لیبی، تونس، الجزایر، مراکش** و... .

دیدگاه‌ها و نقطه نظرهای مقامات بلندپایه موساد و ساواک، مندرج در اسناد و گزارش‌های مورد نظر، دربارهٔ اوضاع و تحولات داخلی، ارتباطات و سیاست خارجی و مواضع سیاسی این کشورها، نشانگر آن است که، سرویس‌های اطلاعاتی و جاسوسی اسرائیل، از رهگذر پیمان اطلاعاتی سه‌جانبه و دوجانبه و نیز از طریق مأموران و جاسوسان مستقل خود، رویدادهای داخلی این کشورها و مناطق را به شدت و به‌طور جدی تحت نظر و مراقبت اطلاعاتی قرار داده بودند و حتی در بسیاری از این مناطق، جاسوسان، مزدوران و مأموران اطلاعاتی آنها فعال بودند.

احتیاج داریم. این امنیت روانی یعنی چه؟ هیچ معنای مشخص و هیچ پایانی ندارد. هر اقدامی بخواهد انجام بگیرد، اگر به سودشان نباشد، به بهانه امنیت روانی، می‌توانند آن را خنثی کنند. بسیاری را در دنیا قانع کردند که به امنیت روانی احتیاج دارند و باید امنیت روانی آنها تأمین بشود. برآوردن نیاز اسرائیل در مورد امنیت روانی، مشکل‌تر است از چشم پوشیدن از سرزمین. شما وقتی سرزمین را از دست می‌دهید، می‌دانید چه چیزی را از دست دادید؛ اما وقتی می‌خواهید خواسته اسرائیل را در مورد امنیت روانی برآورده کنید نمی‌دانید تا کجا باید تسلیم شوید و تا کجا باید امتیاز بدهید. این امتیازدهی پایانی ندارد؛ مرتب باید امتیاز داد.[1]

این مطالبات و خواسته‌های اسرائیل، تاکنون به گونه‌های مختلف طرح شده است. برخی این تلاش‌ها را این‌گونه ارزیابی کرده‌اند، که اسرائیل و جامعه صهیونیستی در سرزمین فلسطین، در منطقه خاورمیانه در انزوا قرار دارد. بر مبنای این فرضیه، صهیونیست‌ها برای خروج از انزوا، ناگزیر به عملی ساختن طرح صهیونیستی موسوم به ***دکترین حاشیه‌ای*** یا استراتژی پیرامونی بوده‌اند. بعضی دیگر جامعه اسرائیلی موجود در سرزمین فلسطین را اقلیت تحت محاصره کشورها و ملت‌های اسلامی ارزیابی کرده و تکاپوی نظامی، سیاسی و اطلاعاتی صهیونیستی در منطقه خاورمیانه تا آفریقا را از این زاویه مورد ارزیابی قرار داده‌اند. نظریه سوم، مبتنی بر این فرض است که اسرائیل به عنوان یک دولت نوبنیاد و غریبه در میان دریای مسلمانان سعی دارد از میان بعضی اقوام، طوایف و ملت‌های ساکن در حوزه‌های جغرافیایی یاد شده، برای خود دوستان و هم‌پیمانانی پیدا کند. نظریه چهارم بر این فرضیه استوار است که اسرائیلی‌ها خواهان صلح و سازش با شماری از کشورها و ملت‌های جغرافیای مورد نظر بوده و تلاش آنها در مسیر ***سیاست پیرامونی*** بر این پایه استوار است.

علی‌ایحال، جامعه صهیونیستی و رهبران و سران اسرائیل طی چند دههٔ گذشته، بر اساس اهداف و منویات پنهان و آشکار خود، مسأله‌ای به نام ***محدودهٔ استراتژیک اسرائیل*** را همواره تکرار کرده و توجیهات فراوان برای دست‌اندازی، نفوذ و حضور خود در این محدوده ارایه کرده‌اند.

افرایم سنیه، از تئوریسین‌های سیاسی و استراتژیست‌های اسرائیلی در این خصوص نوشته است:

---

۱. سخنان آیت‌الله خامنه‌ای در تاریخ پنجشنبه ۱۱ بهمن ۱۳۸۰.

محدوده استراتژیک اسرائیل بسیار وسیع‌تر شده است. این محدوده دیگر به دشمنان همجوار سنتی، یعنی سوریه، لبنان، اردن و مصر محدود نمی‌شود؛ باید توجه داشت که هر چه در این محدوده می‌گذرد می‌تواند امنیت ما را به مخاطره اندازد. هر کشوری که می‌تواند در تهاجم به اسرائیل شرکت کند یا کشورهای خط مقدم را از توان موشکی برخوردار سازد یا از آنها در برابر حملات موشکی اسرائیل محافظت نماید، در محدوده استراتژیک اسرائیل قرار می‌گیرد.[1]

از دیدگاه استراتژیست‌های اسرائیلی، حتی اگر کشورهای همسایه اسرائیل با آن رژیم صلح و سازش کنند و موجودیت آن را بشناسند، باز هم تعادل استراتژیک میان اسرائیل و کشورهای پیرامون آن برقرار نخواهد شد. مگر زمانی که این تعادل به نفع جامعه اسرائیلی تغییر کند. این تعادل چگونه تغییر خواهد کرد؟ پاسخ سرّی اسرائیل چنین است:

۱ـ گسترش اراضی تحت تصرف اسرائیلی‌ها تا هر کجا که مصالح آنها اقتضا کند! ۲ـ افزایش جمعیت یهودی اراضی اشغالی مورد نظر. ۳ـ افزایش توان نظامی و اتمی اسرائیل. ۴ـ کاهش جمعیت کشورهای اسلامی. ۵ـ خلع سلاح مسلمانان و جلوگیری از دستیابی کشورهای مسلمان منطقه به سلاح‌های استراتژیک به ویژه هسته‌ای. ۶ـ تبدیل کشورهای اسلامی به بازار مصرف کالاهای غربی و جلوگیری از هر گونه پیشرفت‌های علمی، صنعتی و فن‌آوری‌های تکنولوژیکی در میان این کشورها و... .

براین اساس، هر کدام از این موازنه‌ها به هم خورد، تعادل استراتژیکی میان اسرائیل و کشورهای اسلامی پیرامون آن به ضرر اسرائیل به هم خورده است!

بر مبنای چنین فرضیه و تحلیلی، جامعه اسرائیلی برای خود حقوقی بدون حد و مرز قایل است:

همسایگان دور و نزدیک ما، اعراب یا مسلمانان هستند و خواهند بود و تاریخ خاورمیانه به ما نشان می‌دهد که در این منطقه مسامحه با اقلیت‌ها و تعهد به حفظ موجودیت آنها بی‌معنی است. وضعیت مسیحیان در لبنان بهترین شاهد این مدعاست. حتی در صورت دستیابی به صلح واقعی و برقراری مناسبات صمیمانه فیمابین و اجرای طرح‌های مشترک اقتصادی، اختلافات نژادی میان اسرائیل و دیگر کشورها کماکان باقی خواهد ماند. به نفع ماست که هویت خود را حفظ کنیم و اجازه ندهیم، محو و فنا شود؛ زیرا چنانکه می‌دانیم، اسرائیل تنها جایی در دنیاست

---

۱. افرایم سنیه، اسرائیل پس از ۲۰۰۰، ص ۱۷.

که در آن یهود حاکمیت دارد. بنابراین هیچگاه نباید از یاد ببریم که در محیط عربی ـ اسلامی، هر چند که ممکن است طی سال‌های طولانی اعتراض علیه وجود دولت اسرائیل فروکش کند، اما باز هم امکان دارد که رویه از سر گرفته شود.[۱]

استراتژیست‌های اسرائیلی با چنین استدلال‌ها و تحلیل‌ها، در صدد اثبات چه چیزی هستند؟ ماحصل کلام آنها چیست؟ پیامی را که از این طریق به کشورهای مسلمان و حتی خود جامعه صهیونیستی ارسال می‌کنند در تعقیب کدام نتیجه هستند؟

افرایم سنیه این استراتژیست اسرائیلی فرضیه‌های خود را بیشتر تبین می‌کند:

هنگامی که... نگاهی تیزبینانه به اطراف خود بیفکنیم درخواهیم یافت که چقدر تفاوت‌های اساسی، بین اسرائیل و محیط اطرافش وجود دارد. اسرائیل ۵/۵ میلیون نفر جمعیت دارد که کمتر از ۵ میلیون نفر آنان یهودی‌اند در حالی که جمعیت چهارکشور مصر، سوریه، *اردن* و لبنان ۷۹ میلیون نفر و شمار فلسطینیان ساکن در کرانه باختری و نوار غزه ۲ میلیون نفر می‌باشد. با احتساب جمعیت *لیبی، تونس، الجزایر،* مراکش، *عراق و ایران*، جمعیت اعراب و مسلمانان ساکن در این محدوده به ۲۶۰ میلیون نفر می‌رسد.[۲]

این نویسنده صهیونیست، پس از اشاره به فرضیه امنیت روانی، محدوده استراتژیک و عدم تعادل استراتژیک بین اسرائیل و کشورهای پیرامونی، به لحاظ ژئوپولیتیکی و جمعیتی، در ادامه می‌افزاید:

نابرابری [دیگر]، بین اسرائیل و همسایگانش به وسعت جغرافیایی مربوط می‌شود. با نگاهی سریع به نقشه منطقه، ملاحظه می‌کنیم که مساحت اسرائیل ۱۱٪ مساحت سوریه و ۲٪ مساحت مصر می‌باشد. آنچه خطر ناشی از مساحت اندک اسرائیل را تشدید می‌کند، تمرکز جمعیت آن، به ویژه یهودیان ـ در امتداد دشت ساحلی از «عکا» تا «عسقلان» یا همان‌گونه که عادت کرده‌ایم بگوییم از «خضیره» تا «غدیره» است. این تمرکز جمعیت باعث می‌شود اسرائیل بیش از هر کشور دیگری آسیب‌پذیر و در معرض ضرر و زیان باشد، زیرا دشت ساحلی نه تنها بخش اعظم جمعیت را در خود جای داده است، بلکه کلیه مراکز اقتصادی، فناوری، علمی و آموزشی یهود در این ناحیه واقع شده است و روشن است که در چنین شرایطی دفع حملات دشمن، به

---

۱. افرایم سنیه، ص ۱۹.
۲. همان منبع، ص ۲۰.

ویژه دشمن که از سلاح‌های کشتار جمعی استفاده کند، دشوار می‌باشد.[۱]

برای به هم زدن این وضعیت به نفع رژیم صهیونیستی، یکی از سران و رهبران اسرائیل ایدهٔ خاورمیانه جدید را ارایه می‌دهد. شماری از تئوریسین‌ها و استراتژیست‌های کهنه کار صهیونیست در مراکز مطالعاتی و دانشگاهی برای استقرار سیطره صهیونیسم در منطقه و به هم زدن موازنه جمعیتی و جغرافیایی به نفع اسرائیلی‌ها و از بین بردن همگونی، وحدت و هویت اسلامی و عربی کشورهای منطقه، و به بیانی دیگر تغییر جغرافیای خاورمیانه، توطئه‌هایی را تدارک دیده‌اند که نمونه آشکار آن، نوشتهٔ **شیمون پرز** نخست‌وزیر اسبق رژیم صهیونیسم است.[۲]

استراتژی نهایی و نهانی «خاورمیانه جدید» **شیمون پرز** اسرائیلی و مکنونات پنهان *افرایم سنیه* **صهیونیست** همان فرضیه ده‌ها سال پیش **بن‌گوریون** تحت عنوان دکترین حاشیه‌ای است؛ که *آبا اِبان*، یکی از رهبران و سیاستمداران کهنه کار اسرائیلی در کتاب خود به صراحت در این باره نوشت:

در این حقیقت شک و تردید نیست که این منطقه به‌طور مطلق متعلق به قوم یهود می‌باشد.[۳]

اسرائیلی‌ها در مسیر اجرا و عملی ساختن استراتژی خود در منطقه، نقش و مأموریت اساسی و کلیدی را به عهده سرویس اطلاعاتی و جاسوسی خود، موسوم به موساد گذاشتند. این سازمان سرّی و اطلاعاتی از همان آغاز تعقیب استراتژی پیرامونی را در دستور برنامه و فعالیت خود قرار داد. برقراری ارتباط با سرویس اطلاعاتی ایران دوره سلطنت پهلوی، موسوم به ساواک و نیز سرویس اطلاعاتی ترکیه و بعدها اتیوپی، بخشی از این تلاش‌ها بود که محور اصلی آن عمدتاً موساد بود.

پیمان اطلاعاتی دوجانبه موساد و ساواک، موسوم به طرح «*کریستال*» یا «*بلور*»، قرارداد اطلاعاتی سه‌جانبه موساد، ساواک و سازمان اطلاعاتی ترکیه، با نام «*نیزهٔ سه سر*» و نیز پروتکل همکاری اطلاعاتی سه‌جانبه ساواک و موساد با سرویس اطلاعاتی اتیوپی، با نام رمز «*عقاب*» تماماً از این زاویه قابل ارزیابی است. کشورهای اسلامی منطقه، به عنوان هدف اصلی این پیمان‌ها، نشانه گیری شده بودند. این نشانه گیری‌ها نیز دقیقاً منطبق و متکی بر برنامه‌ای بود که

---

۱. همان منبع، ص ۲۰.

۲. برای کسب اطلاعات بیشتر در این باره مراجعه شود به: شیمون پرز.

۳. آبا اِبان، ص ۲۹۳.

اسرائیلی‌ها تحت عنوان استراتژی حاشیه‌ای یا دکترین پیرامونی، از طریق موساد آن را تعقیب می‌کردند. در کتاب جنگ‌های نهانی اسرائیل در این باره چنین می‌خوانیم:

ایسر هارل، رئیس موساد سهم مهمی را در این استراتژی نوآورانه، یعنی توسعه و پیشبرد نقش اسرائیل در دیپلماسی نهانی داشت.[۱]

این ایده اگر چه به نام **دیوید بن‌گوریون** اولین نخست‌وزیر اسرائیل ثبت شده است؛ اما **_ایسر هارل_**، از رؤسای پیشین موساد آن را از نوآوری‌ها و ابتکارات خود قلمداد کرده است؛ همان‌گونه که بعضی نویسندگان اسرائیلی و غربی، **ریوون _شیلوا_** اولین رئیس موساد را مبتکر و بانی اصلی این نظریه قلمداد کرده‌اند:

ایسر هارل که رک بودن متمایل به بی‌حیایی خصوصیت بارز اوست، ارائه ایدهٔ اتحاد با پیرامون را متعلق به خود می‌داند، اما برخی از دیگر منابع اسرائیلی، اصل این فکر را از آن ریوون _شیلوای_ قدرتمند می‌دانند.[۲]

و همه این‌ها نشان از قدمت ایده مورد نظر دارد. در این دکترین، ایران جایگاه بسیار مهمی برای اسرائیل و سرویس اطلاعاتی آن، یعنی موساد داشت:

ایران که از این نظر گوهر تابناک این دیهیم به شمار می‌آمد، در آنچه دکترین حاشیه‌ای نامیده شد و برای مدت دو دهه تا زمان سرنگونی شاه در سال ۱۹۷۹ در چنین وضعیتی جای می‌گرفت.[۳]

---

۱. یان‌بلک و بنی‌موریس، ص ۲۳۲.
۲. اندرو و لسلی کاکبورن، ص ۱۵۹.
۳. یان‌بلک و بنی‌موریس، ص ۲۳۲.

لبنان[1]

لبنان کشوری در جنوب غربی آسیا بر ساحل شرقی دریای مدیترانه واقع شده است. از شمال و شرق به سوریه و از جنوب به فلسطین و از غرب به مدیترانه محدود است. این سرزمین تا جنگ جهانی اول تحت فرمانروایی امپراتوری عثمانی قرار داشت. در پایان جنگ نیروهای متفقین لبنان را اشغال کردند و آن را تحت اداره نظامی فرانسه قرار دادند. در سال ۱۹۲۳، جامعهٔ ملل سوریه و لبنان را (مطابق آنچه در قرارداد محرمانه انگلیس و فرانسه تحت عنوان سایکس- پیکو در سال ۱۹۱۶ منعقد شده بود) رسماً تحت قیمومت فرانسه قرار داد. تحت حکومت فرانسه، آرزوهای مردم لبنان تحقق نیافت و آرامش از این جمهوری رخت بربست... عاقبت در سال ۱۹۴۳ فرانسوی‌ها با برگزاری انتخاب آزاد موافقت کردند و ملی‌گراها در انتخابات پیروزی یافتند و رهبر آنان ***بشارة الخوری*** به ریاست جمهوری انتخاب

---

۱. در همین کتاب، **فصل اجلاس اطلاعاتی سه‌جانبه (گزارش‌ها و قطعنامه‌ها)**، اخبار، اطلاعات و گزارش‌های مستند و بسیار حائز اهمیت و قابل توجه درباره شماری از کشورها و مناطق مختلف آسیایی و آفریقایی آمده است. بر مبنای تئوری صهیونیستی، این کشورها و مناطق که در **محدودهٔ استراتژیک اسرائیل** واقع شده‌اند و یا مشمول **استراتژی پیرامونی** این رژیم قرار دارند، عبارتند از: **لبنان، اردن، سوریه، ترکیه، عراق، ایران، کویت، پاکستان، افغانستان، عربستان، امارات متحده عربی، عمان، یمن، بحرین، مصر، سودان، اتیوپی، اریتره، جیبوتی، سومالی، لیبی، تونس، الجزایر، مراکش** و... .

دیدگاه‌ها و نقطه نظرهای مقامات بلندپایه موساد و ساواک، مندرج در اسناد و گزارش‌های مورد نظر، دربارهٔ اوضاع و تحولات داخلی، ارتباطات و سیاست خارجی و مواضع سیاسی این کشورها، نشانگر آن است که، سرویس‌های اطلاعاتی و جاسوسی اسرائیل، از رهگذر پیمان اطلاعاتی سه‌جانبه و دوجانبه و نیز از طریق مأموران و جاسوسان مستقل خود، رویدادهای داخلی این کشورها و مناطق را به شدت و به‌طور جدی تحت نظر و مراقبت اطلاعاتی قرار داده بودند و حتی در بسیاری از این مناطق، جاسوسان، مزدوران و مأموران اطلاعاتی آنها فعال بودند.

شد... پس از بحران دیگری در سال ۱۹۴۵، توافق شد که نیروهای فرانسه و بریتانیا لبنان را تخلیه کنند. این امر در سال ۱۹۴۶ انجام یافت و لبنان کاملاً مستقل شد. در سال ۱۹۴۵ لبنان عضو اتحادیه عرب شد و به جامعه ملل پیوست.[1] پس از اشغال بخش عمده اراضی فلسطین از سوی صهیونیست‌ها و اخراج و آوارگی صدها هزار مسلمان آن سرزمین، هزاران فلسطینی به سرزمین لبنان سرازیر شدند و در آن سرزمین اسکان یافتند. در سال ۱۹۶۸ رژیم صهیونیستی فرودگاه بیروت را بمباران کرد. در سال ۱۹۶۹ نیز اسرائیلی‌ها لبنان را هدف بمباران خود قرار دادند و این کشور را دچار بحران کردند. در سال ۱۹۸۲ مجدداً این سرزمین هدف تجاوز اسرائیل قرار گرفت و صهیونیست‌ها با هماهنگی فالانژیست‌ها و مسیحیان مارونی تا پشت دیوارهای بیروت پیشروی کردند.

لبنان به عنوان یک کشور هم‌مرز و همسایه فلسطین از جمله مناطقی است که در استراتژی پیرامونی، جایگاه ویژه دارد.

این کشور همواره به عنوان هدف خط مقدم در دکترین اسرائیل نشانه‌گیری شده است. در کتاب جنگ‌های نهانی اسرائیل درباره لبنان آمده است:

> **علاقه اسرائیل به اتحاد با مسیحیان لبنان، از دهه ۱۹۵۰، بخش کانونی تئوری دکترین حاشیه‌ای را تشکیل می‌داده است. جنگ داخلی شرایطی را فراهم آورد که دست‌کم این تئوری در عمل پیاده شود. موساد و تا اندازهٔ کمتری هم، شعبه اطلاعات ارتش [اسرائیل]، کانال‌های ارتباطی برای ایجاد این اتحاد را دارا بودند.**[2]

دیوید کیمخی (کیمچی) معاون وقت سرویس اطلاعاتی اسرائیل (موساد) در دیداری با رئیس ساواک (**نصیری**)، در آبان سال ۱۳۵۵، ضمن اشاره به برنامه‌ها و اهداف اسرائیل در لبنان و ضرورت ایجاد جنگ داخلی در آن کشور، تا آنجا پیش می‌رود که موضوع حذف ***امام موسی صدر*** از صحنه لبنان مطرح و حتی طرح جایگزین را نیز به رئیس ساواک ارایه می‌کند. این گفت‌وگو نشان می‌دهد که لبنان از جنبه‌های مختلف سیاسی و ژئوپولیتیکی برای اسرائیل دارای اهمیت فراوان و استراتژیک بوده است. از سوی دیگر حاکی از ترس مقامات صهیونیستی نسبت به گسترش اصول، ارزش‌ها و فرهنگ ناب اسلامی در آن سرزمین است.

---

۱. **غلامحسین مصاحب**، دایرةالمعارف فارسی، ج دوم، بخش اول، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، چاپ سوم، ۱۳۸۱، ص ۲۴۸۴.

۲. **یان بلک و بنی موریس**، ص ۴۴۵.

تا جایی که آنها ***امام موسی صدر*** را به عنوان یک خطر جدی در مسیر استراتژی خود ارزیابی کرده و در صدد حذف آن مرد بزرگ برمی‌آیند. نکته دیگری را که این سند آشکار می‌سازد، تبانی و توطئه مشترک ساواک و موساد در ماجرای امام موسی صدر است که به‌طور جدی نیازمند بررسی و تحلیل دوباره است:

آقای *کیمخی*: [...] در مورد لبنان باید به عرض برسانم که فعالیتهای مهمی داشتیم. به نفع دست راستیها وارد عملیات شدیم و امروز این ارتباطات بسیار قوی هستند. دو هفته قبل من در منزل پیر *جمایل* بودم و هر دو موافق این برنامه بودیم و در ضمن شرط کردیم که اگر قرار است جنگی شروع بشود نباید بین مسلمانان و مسیحیان باشد بلکه بین چپی‌های افراطی و دست راستیها باید جنگ بشود. [...] در این زمینه مایلیم که همکاریهای مؤثری داشته باشیم. لااقل از نظر اطلاعاتی می‌توانیم همکاری نماییم.

پیشنهاد کوچکی دارم. موسی صدر کارش تمام است و امروزه شیعیان لبنان رهبر ندارند و برای شما فرصت مناسبی است که موسی صدر جدیدی را انتخاب کنید و به لبنان بفرستید. البته این شخص باید در مرحله اول به شما وفادار باشد. گرچه سوریها در داخل لبنان صلح موقتی بوجود آورده‌اند ولی این پایان جنگ نیست. دست راستیها به هیچ وجه حضور فلسطینی‌ها را در هیچ زمانی تحمل نخواهند کرد. و منتظر فرصت هستند که جنگ را دوباره شروع کنند بنابراین ما معتقدیم که تماسهایمان را با گروههای دست راستی ادامه بدهیم. منظور ما فقط پیر *جمایل* و *کامیل* شمعون نیست بلکه ایجاد یک نیروی دست راستی قوی در داخل لبنان است.

تیمسار ریاست ساواک: متأسفانه عوامل ما فعلاً بسیار ضعیف شده و ما سفارت را در آنجا جمع کرده‌ایم.

آقای *کیمخی*: آیا به مصلحت است که به شیعیان جنوب لبنان کمک کنیم و شما مایلید که در این کمکها سهیم باشید.

تیمسار ریاست ساواک: حتماً.

آقای *کیمخی*: تلاشهای ما در بهبود زندگی شیعیان جنوب لبنان مؤثر خواهد بود. فکر می‌کنید ایجاد جبهه‌ای از میانه‌روهای معتدل کار مصلحت‌آمیزی باشد؟

تیمسار ریاست ساواک: باید بوجود بیاید در غیر این صورت تجزیه می‌شود.

آقای *کیمخی*: ما تا آنجا که بتوانیم تلاش می‌کنیم امیدواریم همکاری شما را هم در بعضی

زمینه‌ها جلب نماییم. ما حتی در مورد همکاریمان با [بعضی اعضای جامعه] شیعیان لبنان و در داخل لبنان به آمریکاییها چیزی نگفته‌ایم.[چ]

اسرائیلی‌ها با توسل به ترفندها و بهانه‌های مختلف همواره در صدد یافتن جای پایی در لبنان از جمله نفوذ در میان جامعه شیعیان آن کشور بودند و برای تعقیب این مقصود افرادی را نشان کرده بودند. ساواک به عنوان بازوی اطلاعاتی سلطنت پهلوی نیز، از هیچ‌گونه مساعدتی به آنها دریغ نمی‌کرد. متن مذاکرات رئیس موساد با رئیس ساواک در خصوص همکاری سرویس اطلاعاتی رژیم پهلوی با موساد به منظور تحقق برنامه‌ها و اهداف اسرائیل خواندنی است:

ژنرال ضمیر: ما همیشه می‌خواستیم با سازمان امنیت لبنان به‌طور جدی صحبت کنیم ولی تاکنون نتوانسته‌ایم و باید به عرض برسانم تا این لحظه لبنان از تروریستهای فلسطینی ـ ترک ـ ایرانی ـ ژاپنی و حتی اندونزی پذیرایی می‌کند دولت ما می‌داند لبنان نقطه حساسی است و مانند یک بچه باید از آن حمایت شود ما در عملیات خود سعی می‌کنیم حداقل فشار بر دولت لبنان وارد شود دولت لبنان اگر جدی در مورد کمک صحبت کند ما به هر نوع کمک حاضریم چه از طریق شما و چه از طریق دیگر، ما آشکار گفته‌ایم که اگر سوریه به لبنان حمله کند ما به سوریه حمله خواهیم کرد.

تیمسار ریاست ساواک: کشور لبنان یک کشور تاجری است که نمی‌تواند منافع تجارتی خود را زیر پا بگذارد. در حال حاضر علاوه بر سوریه، عراق نیز در لبنان پول خرج می‌کند. نخست‌وزیر قبلی جداً تصمیم داشت که فلسطینی‌ها را شدیداً محدود نموده و خارجیان را از کمپ‌های فلسطین خارج نماید. ولی متأسفانه دوام نیاورد و استعفا داد. و دولت فعلی هم معلوم نیست به چه صورتی درخواهد آمد.

در موقعیت مناسب در زمانی که احساس کنیم آنها آمادگی دارند، پیشنهادات شما را با آنها درمیان خواهیم گذاشت.[۱]

شیمون شیفر مفسر رادیو رژیم صهیونیستی و از کارشناسان مشهور اسرائیلی در کتاب خود، پس از اشاره به سفر مخفیانه آریل شارون وزیر جنگ اسرائیل در سال ۱۹۸۲ به لبنان و

چ گزارش ساواک، متن مذاکرات ریاست ساواک با دیوید کیمخی معاون جدید سرویس اسرائیل، ۲۵۳۵/۸/۱۹[۱۳۵۵].

۱. سند ساواک، متن مذاکرات ژنرال ضمیر [زامیر] با ریاست ساواک، دوشنبه ۱۳۵۲/۴/۱۸.

استقبال ***بُشیر جمیل*** رئیس جمهور وقت آن کشور از میهمانان این مسافرت سرّی، از اسرار جنگ و تجاوز اسرائیل به خاک لبنان و کشتار هزاران لبنانی و قتل‌عام معروف ***صبرا*** و **شتیلا** به دست فالانژیست‌ها و همیاری اسرائیلی‌ها در سال ۱۹۸۲ پرده برمی‌دارد. **شیمون شیفر** اسرائیلی، این تجاوز وحشیانه و ددمنشانه اسرائیل را نه با هدف تبلیغاتی صهیونیستی مبتنی بر «***امنیت الجلیل***» بلکه در مسیر استراتژی اسرائیل بزرگ ارزیابی می‌کند. او سندی را به نقل از ***رافائل ایتان*** رئیس ستاد مشترک ارتش اسرائیل نقل می‌کند که چگونه این موضوع را برای نظامیان و سربازان مهاجم اسرائیلی فاش و تشریح کرده است.[۱]

دیوید هرست با رد هرگونه بهانه بنی‌اسرائیلی، به عنوان دلایل حمله و تجاوز اسرائیل به لبنان، معتقد است که اسرائیلی‌ها از مدت‌ها قبل بر مبنای دکترین حاشیه‌ای خود، در این باره برنامه‌ریزی کرده بودند. به نوشته او؛ مسأله اساسی این بود که **بگین** چگونه و چه وقت دست به جنگ خواهد زد... تهاجم اسرائیل به لبنان، وقتی بالاخره به وقوع پیوست، اصلاً اقدام غیرمنتظره‌ای به نظر نیامد. ابعاد آن نیز چندان تعجب‌برانگیز نبود... هدف آن بر اساس ایجاد نظم جغرافیایی سیاسی جدید در پیرامون مرزهای دور اسرائیل قرار داشت. اسرائیل در صدد بود تا لبنان را به عنوان یک کشور مسیحی یاکشوری که تحت سلطه مسیحیان که آماده صلح با اسرائیل باشد، بازسازی کند.[۲]

این نویسنده با اشاره به مندرجات نشریه «**کیوونیم**»[۳] ارگان سازمان جهانی صهیونیسم درباره استراتژی اسرائیل، اقدام و عملیات تهاجمی رژیم صهیونیستی به سرزمین لبنان را بخشی از استراتژی پیرامونی صهیونیسم در کوتاه مدت، ارزیابی کرده و تصریح می‌کند که براساس آنچه ارگان سازمان جهانی صهیونیسم تأکید و اصرار دارد؛ اهداف درازمدت اسرائیل باید تمام منطقه خاورمیانه را دربر بگیرد.[۴]

۱. ن.ک: شیمون شیفر.

۲. دیوید هرست، صص ۴۷۰-۴۷۱.

3. Kivunim

۴. همان منبع، ص ۴۷۲.

عراق

عراق به عنوان یک کشور بزرگ اسلامی و سرزمین تاریخی برخوردار از تمدن، فرهنگ و موقعیت خاص ژئوپولیتیکی در منطقه خاورمیانه، از دیرباز مورد طمع قدرت‌های جهانخوار بوده است. با توجه به موارد مزبور، نزدیکی جغرافیایی عراق به سرزمین فلسطین، ویژگی دیگری به این کشور بخشیده است. بر این اساس کشور عراق در استراتژی پیرامونی صهیونیسم جایگاه ویژه‌ای داشته است. ارتشبد **حسین فردوست** درباره اهمیت و جایگاه عراق و اهداف قدرت‌های جهانی در این کشور نوشته است:

سرزمین عراق در جنگ جهانی اول توسط انگلیسی‌ها اشغال شد. انگلیسی‌ها به دلیل موقعیت ژئوپولیتیک عراق در منطقه و همچنین به خاطر ذخایر عظیم نفتی آن ترتیباتی دادند تا تسلط خود را محکم کنند و لذا فیصل ـ پسر **حسین شریف** مکه ـ را به سلطنت عراق نشاندند و برادر او به نام ***عبدالله*** را شاه اردن کردند. ***ملک‌عبدالله*** پدربزرگ ***ملک‌حسین***، شاه فعلی اردن، است. بدین ترتیب، انگلیسی‌ها قصد داشتند که بخش مهمی از دنیای عرب (عراق، اردن، سوریه) را به وسیله خانواده **هاشمی** حجاز اداره کنند و در بخش دیگر (سرزمین حجاز) خانواده سعودی، که رقیب خانواده هاشمی بود، را به قدرت رساندند. این همان سیاست معروف انگلیسی «تقسیم کن و حکومت کن» است. پس از جنگ جهانی دوم نفوذ انگلیسی‌ها در عراق محکم بود، تا بالاخره با همکاری آمریکا در سال ۱۳۳۳ پیمان بغداد را تشکیل دادند و به نوعی برای عراق در منطقه مرکزیت قائل شدند. در این زمان شاه عراق، ***ملک‌فیصل*** دوم بود، ولی در واقع کشور توسط نخست‌وزیر او به نام نوری‌سعید اداره می‌شد که عامل درجه اول انگلیسی‌ها بود. ***ملک‌فیصل*** را چند بار در کاخ ***محمدرضا*** دیدیم. بسیار جوان بود [...].

خود **فیصل** بسیار مؤدب و مظلوم بود و همه کاره دربار ولیعهد به نام **عبدالاله** بود، که احتمالاً پسرعموی او بود. **عبدالاله** حدود ۱۰ سال از فیصل بزرگتر بود و روابط بسیار نزدیک با انگلیسی‌ها داشت و در واقع مأمور آنها در دربار محسوب می‌شد [...].

در این زمان روحیات ضدانگلیسی در عراق بسیار رشد کرد و بخصوص افسران عراقی تحت تأثیر کودتای ژنرال نجیب و **سرهنگ عبدالناصر** و ناسیونالیسم عربی ناصر قرار گرفتند و روس‌ها نیز این ناسیونالیسم را به شدت تشویق نمودند. بدین ترتیب در سال ۱۳۳۷ کودتای سرتیپ **عبدالکریم قاسم** صورت گرفت و رژیم سلطنتی در عراق سقوط کرد [...].[۱]

به هر حال در سال ۱۳۳۷، به علت ناآرامی‌هایی که در مرز عراق و سوریه بود، ستاد ارتش عراق یک تیپ به فرماندهی **سرتیپ قاسم** و معاونت **سرهنگ عبدالسلام عارف** را به این منطقه اعزام می‌دارد. تیپ کمی از بغداد خارج می‌شود و شب توقف می‌نماید و قاسم و عارف طرح حمله به بغداد و کودتا را آغاز می‌کنند. ساعت ۳/۵ صبح تیپ به جای حرکت به سمت سوریه، به بغداد مراجعت می‌کند. **قاسم** با تیم انتخابی خود به طرف کاخ می‌رود و **عارف** با تیم مربوطه به سمت رادیو. **قاسم عبدالاله** (ولیعهد)، **فیصل** (شاه) و کلیه اعضاء خانواده سلطنتی را، پس از خلع سلاح گارد، در سینه دیوار تیرباران می‌کند و پس از مدتی **نوری سعید** را، که فرار کرده و در غاری مخفی شده بود، دستگیر و او را نیز تیرباران می‌کند. اجساد همگی به گاری بسته شده و در خیابانهای بغداد نمایش داده می‌شود. کودتای عراق در آن زمان بزرگترین حادثه منطقه تلقی می‌شد و هم غرب و هم **محمدرضا** را به وحشت انداخت و از آن زمان تیرگی روابط رژیم **محمدرضا** و جمهوری عراق آغاز شد که تا سال ۱۹۷۵ ادامه یافت.

کودتای **قاسم** پیشرفت مواضع شوروی در منطقه تلقی می‌شد و توسعه فعالیت کمونیست‌ها در عراق ثبات منطقه به نفع غرب را به خطر می‌انداخت. لذا، آمریکا و انگلیس به تقویت رژیم **محمدرضا** و رژیم اردن دست زدند ولی همزمان نیز تلاش‌هایی صورت گرفت تا با نفوذ در ارتش عراق به تدریج نیروهای متمایل به شوروی و یا ناسیونالیست‌ها پس زده شوند. بدین ترتیب، قدم به قدم راه برای صعود **صدام‌حسین** هموار شد. **قاسم** پس از حدود ۴ سال حکومت [در سال ۱۳۴۰] توسط عبدالسلام عارف برکنار و کشته شد و بدین

---

۱. از اکتبر ۱۹۲۰ تا اواسط سال ۱۹۵۸، طی ۳۸ سال، ۵۸ کابینه در عراق تعویض شد. درباره اسامی وزیران، نخست‌وزیران و دولتمداران عراقی در این مقطع تاریخی، مراجعه شود به: ناصرالدین نشاشیبی، در خاورمیانه چه گذشت، ترجمه دکتر محمدحسین روحانی، انتشارات توس، چاپ سوم ۱۳۶۷، صص ۳۹۷ تا ۴۲۴.

ترتیب حزب بعث عراق به قدرت رسید. این قدم اول به سود آمریکا تلقی می‌شد و پس از چندی ***عارف*** [در سال ۱۳۴۵] در سانحه هوایی کشته شد و برادرش سپهبد ***عبدالرحمن عارف***، رئیس جمهور شد و بالاخره [در سال ۱۳۴۷] ***حسن‌البکر***، ***عبدالرحمن عارف*** را بدون مقاومت از کشور خارج کرد و عازم انگلستان نمود و قدرت را به دست گرفت. اعزام **عارف** به انگلستان این فرضیه را مطرح می‌کند که وی از آغاز مهره انگلیسی‌ها بوده است. در این زمان صدام‌حسین دبیر شورای انقلاب و معاون رئیس جمهور شد. این نشانگر آن بود که ارتش عراق صدام را برای ریاست جمهوری قبول نداشت و باید فرد خوشنامی به قدرت می‌رسید و لذا سرتیپ حسن‌البکر، که مورد قبول ارتش بود، برای این نقش انتخاب شد. ولی به تدریج صدام نقش فائقه را در حکومت عراق به دست گرفت و خیلی زود روشن شد که همه کارهٔ عراق اوست. در اینکه طرح دیکتاتوری صدام ـ مهره مورد نظر آمریکا ـ از مدتها پیش برنامه‌ریزی شد و قدم به قدم اجرا گردید، تردید ندارم. در زمانی که هنوز ***البکر رئیس جمهور*** بود، صدام با قدرت کامل ناگهان در مراسم افتتاح دوره دانشگاه جنگ بغداد با لباس ارتشبدی ـ یعنی بالاترین درجه نظامی ـ ظاهر شد. ***صدام*** فردی غیرنظامی بود و این عمل عجیب او سبب شد که تعدادی از افسران حاضر به عنوان اعتراض مراسم را ترک کنند. [...].

در سال ۱۹۷۵ آمریکا تصمیم گرفت که به فعالیت شورشیان کُرد عراق پایان دهد [1] و لذا با وساطت بومدین قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر بین ***محمدرضا*** و ***صدام*** (دبیر شورای انقلاب عراق) منعقد شد. این قرارداد بیش از همه به سود صدام بود و درخواست آمریکا نیز همین بود وگرنه دلیلی نداشت که به جای ***حسن‌البکر***، صدام قرارداد را امضاء کند. قرارداد ۱۹۷۵ موجب شد که ۹۰ هزار کُرد طرفدار ***بارزانی*** به ایران خواسته شوند و پس از سال‌ها جنگ با کُردها پایان یابد و ارتش عراق را از صدام ممنون کند. بنابراین، صدام در نقش ناجی ارتش عراق در الجزایر ظاهر شد. قرارداد الجزایر هیچ شبهه‌ای در آمریکایی بودن صدام باقی نمی‌گذارد. [...].

نقش آمریکایی ***صدام*** در مسئله اتحاد سوریه و عراق نیز ظاهر شد. گفته می‌شود که ***البکر***

---

۱. هنری کسینجر پس از امضای قرارداد الجزایر، در ۱۰ مارس ۱۹۷۵ طی نامه‌ای به محمدرضا پهلوی مراتب قدردانی خود را از این حرف‌شنوی شاه ایران به اطلاع او رساند. کسینجر در این نامه افزود: سیاست ما همچنان و مثل همیشه پشتیبانی از ایران به عنوان دوست نزدیک و وفادار و ثابت‌قدم ایالات متحده آمریکا می‌باشد. ن.ک: یادداشتهای عَلَم، نوشته اسدالله عَلَم، جلد چهارم، کتاب‌سرا، چاپ اول، ۱۳۸۰، ص ۴۷۸.

موافق اتحاد دو کشور است و لذا حافظ‌اسد به بغداد رفت. روشن است که اتحاد سوریه و عراق به سود شوروی تمام می‌شد و آمریکا و انگلیس مخالف آن بودند. رئیس MI-6 سفارت انگلیس در تهران صراحتاً به من می‌گفت که دولت انگلستان خواستار عراقی مستقل و بدون اتحاد با سوریه است. در نتیجه صدام به دستور آمریکا، ظرف ۲۴ ساعت این طرح را به هم زد و حافظ‌اسد را محترمانه به فرودگاه برد و به خانه‌اش فرستاد. او سپس *حسن‌البکر* را تحت عنوان ضعف مزاج در خانه بستری کرد و شبانه ۲۱ نفر از مقامات عالی عراق، از جمله جناح بعثی هوادار سوریه، را تیرباران نمود و خود را رئیس جمهور اعلام کرد [۱۳۵۷].[1]

حدود سه دهه فعالیت مستمر و مرموز سرویس‌های اطلاعاتی اسرائیل علیه عراق، به ویژه در مناطق کُردنشین آن کشور و تحریک برخی گروه‌ها و احزاب کُرد و ایجاد درگیری‌ها و جنگ‌های خونین در آن منطقه، تماماً نشان از موقعیت ژئوپولیتیکی عراق در استراتژی پیرامونی اسرائیل دارد.[2]

رئیس وقت ساواک طی ملاقاتی با *ایسر هارل* رئیس وقت موساد، در سال ۱۳۳۸، با یادآوری منافع مشترک اسرائیل و ایران، تلاش‌ها و اقدامات شوروی و ***جمال عبدالناصر*** را برای بسط نفوذ خود در عراق مورد بررسی قرار داده و پیروزی احتمالی هر یک از آن دو را در کشور عراق، تهدیدی برای منافع دو رژیم صهیونیستی و پهلوی ارزیابی کرده است. **تیمور بختیار** رئیس ساواک پس از تحلیل وضعیت داخلی و سیاست خارجی حاکم بر عراق، به راه‌های پیشگیری از بروز هرگونه حادثه جدید مغایر با منافع اسرائیل و ایران شاهنشاهی در عراق، چنین اشاره کرده است:

نظریه رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور درباره وضع سیاسی خاورمیانه

پس از تشکر از آقای *هارل* و دولت اسرائیل اشاره شد که هر دو کشور ایران و اسرائیل دارای منافعی مشترک در برابر وضع سیاسی خاورمیانه می‌باشند. سپس وضع سیاسی خاورمیانه به شرح زیر تشریح شد.

مخاطراتی که ما با آن مواجه هستیم از صورت اخلالگری خارج و جنبه تهدید به خود گرفته است. روسیه شوروی دارای هدفهای استراتژیکی است که برای پیشروی به سوی آن از وسایل

---

۱. خاطرات ارتشبد سابق حسین فردوست، صص ۵۵۴ تا ۵۵۷.

۲. در این باره مراجعه شود به بخش «عملیات پنهان» (موساد، سیا، ساواک و کُردهای عراقی) در همین کتاب.

مختلف مانند ناسیونالیسم عرب-کمونیسم و رخنه صلح‌آمیز استفاده می‌کند و هر وقت دولتی مانع این پیشروی شود با تهدید شوروی روبرو می‌گردد.

اگر چه ما واقفیم که شوروی در پی تهدیدات خود وارد جنگ نخواهد شد و آنها را بدون اهمیت تلقی کرده و به او جوابگویی می‌کنیم اما این کشور به‌طور غیرمستقیم وارد منطقه دیگری از خاورمیانه شده و ممکن است عملیات اصلی خود را علیه ایران از آنجا آغاز نماید.

البته هر دوی ما متفق‌القول هستیم که باید از تجاوز غیرمستقیم شوروی جلوگیری کرد ولی به این منظور باید به هر قیمت شده راه‌حلی عملی بیابیم و پس از توافق درباره آن کوشش کنیم متفقین دیگر خود را (مانند ترکیه-آمریکا و انگلستان) نیز با خود همراه سازیم. بدیهی است اگر راه‌حل ما منطقی باشد آسانتر می‌توانیم دوستان خود را قانع کنیم. مسئله مهم پیدا کردن این راه‌حل است وگرنه همگی از خطرات موجود واقف و از وضع کشورهای عرب عرب آگاهیم.

با وجود این به جاست نظر سریعی به دو کشور عرب که امروز در دو قطب مخالف یکدیگر قرار گرفته‌اند یعنی عراق و جمهوری متحده عرب بیفکنیم.

الف ـ تشریح اجمالی وضع مصر

کسی که پای شوروی را به خاورمیانه باز کرد ناصر بود. او بود که وضع ثابت این منطقه را به هم زد و ناسیونالیسم عرب را آلت پیشرفت شوروی قرار داد. اخلالگری در کشورهای عربی به وسیله مصر شروع شد و او بود که زمینه انقلاب عراق را فراهم کرد (اگر چه تاکنون خود از آن استفاده‌ای نبرده است).

اگر امروز ناصر و قاسم با یکدیگر اختلاف دارند این امر را نباید دال بر اختلاف ناصر با کمونیسم دانست. حقیقت امر این است که قاسم سدی در برابر آرزوهای جاه‌طلبانه ناصر شده است و ناصر برای از بین بردن او به حربه مخالفت با کمونیسم متوسل گشته است. وگرنه روابط مصر و روسیه هم‌اکنون نیز رضایت‌بخش بوده و بر طبق اطلاعات دقیقی که ما در دست داریم خروشچف در نامه خود به ناصر از او پشتیبانی کرده و وی را دلگرم ساخته است. روزی که قاسم سرکوب و ناصر در عراق موفق شود بدون شک دیگر صحبتی از جدال با کمونیسم در میان نخواهد بود.

ب ـ تشریح اجمالی وضع عراق

عراق با سرعت به سوی کمونیسم می‌رود. اطلاعات موثقی که در دسترس ما است حاکی از

نیرومندی روزافزون کمونیستها و تقویت کادر اداری آنها است و علت اساسی این امر ورود پیاپی کمونیستهای فراری ایرانی به عراق است.

(برای ما که در طول چهارده قرن گذشته دائماً با عراق ارتباط داشته‌ایم همیشه شاهد بوده‌ایم که الهام بخشنده هر نهضت سیاسی عربی ایرانیها بوده‌اند و از اینجا است که این بار نیز ما نگران هستیم وگرنه از نهضتی که در آن فقط اعراب دخالت داشته باشند بیمی نداریم).

کمونیسم مانند سرطانی است که وقتی در یک نقطه نفوذ کرد به توسعه خود ادامه می‌دهد و قطع یک شاخه آن باعث توسعه سریعتر آن می‌شود. هم اکنون در عراق علائم ظهور یک انقلاب کمونیستی را می‌توان مشاهده کرد. مثلاً چند روز پیش در بصره افسری بازنشسته شد و در میان سربازان شایع گردید که علت بازنشسته شدن او عضویت وی در حزب بعث بوده است. بلافاصله سربازان به افسر مزبور حمله‌ور شده و او را تکه‌تکه کردند.

عناصری که کمونیست نیستند و فعلاً با دولت عراق همکاری می‌نمایند یکی پس از دیگری خود را از کار به کنار می‌کشند زیرا کمونیستها مایلند کسانی در رأس کار بمانند که صددرصد از مرام آنها پیروی نمایند.

ما صرفنظر از اطلاعات مکتسبه با چشم خود از اسکله‌های آبادان و خرمشهر شاهد عبور کشتیهای روسی که اسلحه و افراد مسلح به عراق وارد می‌کنند هستیم. بارزانیها وقتی از راه ایران به شوروی رفتند در حدود ۲۵۰ تا ۲۷۰ نفر بودند ولی کُردهایی که با کشتی روسی به عراق بازگشتند در حدود ۸۵۰ نفر بودند صرف‌نظر از این نکات که دال بر توسعه نفوذ کمونیسم در عراق است باید توجه داشت که ممکن است در آینده قاسم به عنوان حفظ صلح درخواست ورود ارتش شوروی را به عراق بکند و این زمزمه‌ایست که از هم‌اکنون به گوش می‌رسد و چنین استدلال می‌شود همانطور که دولت لبنان از آمریکا تقاضای ورود سربازان آن کشور را نمود قاسم نیز حق دارد از شوروی چنین درخواستی را بکند.

اگر چه امروز هنوز قاسم و کمونیستها کاملاً در عراق مسلط نیستند و شاید ما و دول غربی امکاناتی در آن کشور داشته باشیم ولی در آینده نزدیکی دیگر چنین امکاناتی برای ما وجود نخواهد داشت. اگر تصور شود که امکان دارد با گذشت زمان قاسم را به سوی خود جلب کنیم خیال خامی در سر پروریده‌ایم و در حقیقت به منافع ملتهای خود خیانت کرده‌ایم. این طرز فکر برای کسی که خانه‌اش دور از کانون آتش است امکان دارد ولی برای ما به هیچ وجه بخشودنی

نیست. فراموش نکنیم که فعلاً سیاست شوروی در عراق اعمال می‌شود و به فرض اینکه بدبین نبوده و قاسم را کمونیسم ندانیم و وفادار به سیاست جهان آزاد تصور کنیم به هر حال وی قادر به انجام عملی مخالف سیاست شوروی در شرایط فعلی نیست و نمی‌توان قبول کرد که قاسم قادر باشد به‌طور محرمانه و با کمک یکی دو مشاور وضع موجود را تغییر دهد.

حال اگر بخواهیم در خوشبینی خود باقی باشیم و عراق را رها کنیم تا آزادانه به سوی آینده خود پیش رود دورنمای چنین آینده‌ای چه خواهد بود؟ در این صورت سه حالت ممکن است رخ دهد:

۱ـ عراق کمونیست می‌شود.

۲ـ ناسیونالیسم عرب پیروز می‌شود.

۳ـ عبدالکریم هم کمونیستها و هم طرفداران ناصر را از بین می‌برد.

اگر احتمال وقوع هر یک از این سه شق را بسنجیم باید اذعان داشت امکان بروز شق سوم بینهایت ضعیف است و شاید از یک درصد تجاوز نکند. بدیهی است که ما نمی‌توانیم مبنای سیاست خود را بر احتمال بسیار ضعیفی قرار دهیم.

بنابراین یکی از دو حالت دیگر صورت حقیقت به خود خواهد گرفت یعنی اگر عراق کمونیست نشود ناصریست خواهد شد.

شاید یکی از این دو حالت برای کشورهای ما خطری نزدیکتر و دیگری خطری دورتر محسوب شود ولی به هر حال هر دو خطرناک هستند.

حال باید دید در برابر وقوع چنین احتمالاتی وضع آینده عراق چگونه خواهد بود و مثلاً اگر عراق کمونیست شود چه وضعی پیش می‌آید آیا ناصر از بین می‌رود و یا خود را آماده فعالیتهای دیگری در نقاطی دیگر می‌کند و همچنان عامل پیشرفت مقاصد شوروی می‌شود؟

ما به عراق نزدیک هستیم و اطلاعات ما درباره آن کشور تقریباً دقیق است. در چند روز اخیر زمزمه تشکیل جمهوریهای فدرال عرب و کُرد در عراق به گوش می‌رسد که در آن ملامصطفی رهبر جمهوری کُرد و عبدالکریم قاسم رهبر جمهوری عرب خواهد بود. این امر کاملاً موافق با آرزوی شوروی است که مایل است عراق را به جمهوریهای کوچک تقسیم کند تا بعداً اتحاد جماهیر شوروی بزرگتری بوجود آورد.

در این صورت باید به مخاطراتی که نصیب ایران و ترکیه می‌شود توجه کرد. اگر کُردها پایگاهی

در خاورمیانه پیدا کنند مسئله دشواری را بوجود می‌آورند و ما مطمئن نیستیم که دول بزرگ غربی از چنین دولتی پشتیبانی نخواهند کرد. اگر چنین فرضی به وقوع بپیوندد صرف‌نظر از مخاطراتی که نصیب ایران و ترکیه می‌شود باید از خود سئوال کرد روش شوروی نسبت به مصر و بالعکس چه خواهد بود.

وقتی روسها به مطلوب خود برسند و مصر را در برابر عمل انجام شده قرار دهند شوروی از نو کوشش خواهد کرد و احتمالاً موفق خواهد شد مصر را برای اخلالگری و عوامفریبی در سایر کشورهای عرب و برهم زدن اساس دولت اسرائیل تحریک نماید.

بدین صورت دورنمای آینده بسیار وحشتناک است. با وجود کمونیسم و یا ناصریسم در عراق خطر به همان شدت سابق می‌باشد بخصوص که امیدی به مستقل بودن *قاسم* نمی‌توان داشت و نباید سیاست خود را بر چنین آرزویی مبتنی سازیم.

راه‌حل وضع فعلی عراق

دست به روی دست گذاردن و شاهد تحول وقایع بودن کار خطرناکی است و بنابراین باید به هر قیمتی شده در جستجوی راه‌حلی باشیم. این راه‌حل باید چنان باشد که نه کمونیسم و نه ناصریسم را قبول کنیم. اگر ما بتوانیم با اعمال سیاست صحیحی هر دو خطر را از عراق دور سازیم قدم مفیدی برای حفظ آرامش خاورمیانه برداشته‌ایم. بخصوص نباید فراموش کرد که اگر کمونیسم در عراق از بین برود امکان کمک غرب به *ناصر* کمتر خواهد شد. اگر امروز آمریکاییها مایل به نزدیکی به *ناصر* هستند علت آن پیدایش کمونیسم در عراق است. حال باید دید چه عواملی برای ایجاد یک نهضت ضدکمونیسم و ضدناصریسم وجود دارد چنین عواملی در داخل عراق یافت می‌شوند ولی اولاً کافی نیستند ثانیاً فردا دیگر وجود خارجی نخواهند داشت. و اما در خارج عواملی هستند که قادر به دخالت در داخل عراق می‌باشند. این عوامل عبارتند از: کُردها ـ طایفه شمار، قبایل جنوبی عراق ـ نفوذ ایران در میان شیعیان عراق نفوذ ترکها در میان اقلیت ترک کرکوک و موصل و همچنین نفوذ و پرستیژ *ملک‌حسین* در عراق.

هیچیک از این عوامل به تنهایی قادر به تغییر وضع فعلی نیستند و اگر بخواهیم عمل مثبتی انجام دهیم باید باید دو نکته زیر را رعایت کنیم:

اولاً عملیات داخلی و خارجی باید با یکدیگر توأم شوند.

ثانیاً آینده حکومت و زمامداران عراق که باید نه کمونیسم باشند و نه طرفدار *ناصر* مورد مطالعه

قرار گیرد به نظر ما کسی که می‌تواند در این میان رل فعالی را بازی کند *ملک‌حسین* است.

در صورتی که نظریات مذکور مورد توافق کلی شما باشد می‌توان جزئیات امر را به وسیله کمیته‌های خاصی تهیه نمود. این تنها راه‌حلی است که به نظر ما می‌رسد و در غیر این صورت فقط باید به انتظار معجزه‌ای بود. اگر ما در این مورد موافقت کنیم می‌توان بعداً بعضی مطالب را با *ملک‌حسین* روشن ساخت. مثلاً شرط کمک به وی ممکن است صلح با اسرائیل باشد تا اسلحه شورویها برای نگه داشتن وضع تشنج‌آمیز خاورمیانه از دست آنها خارج شود. همچنین شاید بتوان مسائل دیگری را نیز با او حل کرد.

در پایان پیشنهاد شد در صورتی که امری فوری ایجاب کرد در عرض چهل و پنج روز آینده که مصادف با مسافرت اعلیحضرت همایونی است ملاقاتی در تهران ترتیب داده شود و پس از مدت مذکور رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور برای گرفتن نتیجه قطعی از این مذاکرات حاضر به مسافرت به خارج است. به هر حال توصیه شد هر دو سازمان مرتباً با وسایل مخابراتی موجود با یکدیگر در این مورد تماس گیرند.[1]

ایسر هارل رئیس وقت موساد، طی گفت‌وگویی با مقامات ساواک در سال ۱۳۳۹ش، دیدگاه‌های خود را درباره عراق چنین بیان می‌کند:

نظریه آقای *هارل* درباره وضع سیاسی خاورمیانه

سئوال اول: چه سیاستی را باید نسبت به عراق اتخاذ کرد؟

جواب: علت اصلی موفقیت فعلی کمونیستها در عراق این است که *عبدالکریم قاسم* به منظور مقابله با *ناصر* و حفظ موقعیت خود ناچار است به کمونیستها متکی شود. بالنتیجه هر نوع تحریک و یا فعالیت تخریبی که *عبدالناصر* در داخل عراق می‌نماید کمکی به توسعه نفوذ کمونیستها است که از این جریانات استفاده می‌نمایند.

بنابراین تنها روش عاقلانه‌ای که می‌توانیم اتخاذ کنیم این است که چون نمی‌توانیم عملیات تخریبی *ناصر* را در عراق متوقف کنیم باید حداکثر کمک معنوی را در ظاهر به *قاسم* بنماییم. بدین ترتیب در صورتی که *قاسم* کمونیست باشد بهانه‌ای به او داده نمی‌شود تا نفوذ کمونیستها را بیش از پیش توسعه دهد و عناصر ضدکمونیست را سرکوبی نماید. و اما در صورتی که *قاسم* کمونیست نباشد این کمک معنوی وظیفه قطعی ما است.

---

۱. سند ساواک، نظریات رئیس ساواک درباره وضع سیاسی خاورمیانه، مورخ ۱۳۳۸/۲/۹.

سئوال دوم: صرف نظر از کمک معنوی به قاسم آیا صلاح نیست عناصر ضدکمونیست عراقی که در حال حاضر در تمام طبقات به تعداد زیاد وجود دارند تشویق و تقویت نمود؟

جواب: هر عملی به منظور متشکل ساختن و تحریک عناصر ضدکمونیستی عراق ممکن است آنها را به مخاطره انداخته و سبب سرکوبی آنها شود. به علاوه در این صورت فرصت بیشتری نصیب کمونیستها خواهد شد تا نفوذ خود را توسعه دهند. در شرایط فعلی تنها روش صحیح عناصر ضدکمونیست عراقی کوشش در حفظ بقای خویش است این عناصر با نگهداری موجودیت خود ممکن است در وضع مساعدتری بتواند اقدامات مفیدی نمایند. بنابراین نه تنها باید از تحریک آنها خودداری نمود بلکه از لحاظ تاکتیکی روش این دستجات باید تظاهر به همکاری و پشتیبانی از دولت عبدالکریم قاسم باشد. هر نوع سیاست دیگری که بر خلاف روش فوق‌الذکر در پیش گرفته شود خطرات عمده‌ای دربر خواهد داشت.[1]

۱. سند ساواک، نظریه رئیس سرویس اطلاعاتی اسرائیل درباره وضع سیاسی خاورمیانه، مورخ ۱۳۳۹/۲/۹، طبقه‌بندی به کلی سرّی.

طرح سلطنت ملک‌حسین در عراق

سرویس اطلاعاتی رژیم صهیونیستی با جلب موافقت ساواک طرحی را در راستای استراتژی پیرامونی صهیونیسم در منطقه خاورمیانه تهیه و تدارک دیده بود که براساس آن سرزمین عراق تحت حاکمیت **ملک‌حسین** پادشاه اردن قرار می‌گرفت و از این طریق مرزهای امن اسرائیل کاملاً تضمین می‌شد. این طرح که به بهانه مبارزه و مقابله با کمونیست و ناصریسم در کشورهای عربی و اسلامی، به خصوص عراق، تهیه شده بود نیازمند جلب موافقت آمریکا، انگلستان و ترکیه بود که اسرائیلی‌ها به‌طور جدی سعی در دستیابی به آن هدف داشتند. رژیم صهیونیستی در آن زمان یکی از سه گزینه پیروزی کمونیسم، پیروزی ناصریسم و موفقیت ***عبدالکریم قاسم*** را در عراق فراروی خود می‌دید. اما پس از رایزنی با رئیس وقت ساواک، گزینه چهارم راکه همان عملیات پنهان تفویض رهبری نهضت مخالفان رژیم وقت عراق به **ملک‌حسین** پادشاه اردن بود، برگزید و باکمال اشتیاق در دستور کار خود قرار داد.

سخنان ***ایسر هارل*** رئیس وقت سرویس اطلاعاتی اسرائیل در پاسخ به رئیس وقت سازمان (ساواک) در این باره چنین است:

اظهارات آقای *هارل* در جواب رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور

من به‌طور کلی با تمام نظریات شما موافقم و قبول دارم که کمونیسم و ناصریسم به یک اندازه خطرناکند. اظهارات امروز صبح من مفهوم این را نداشت که ما خطر کمونیسم را از ناصریسم کمتر دانیم و اگر گفتم که با کمک کردن به *ناصر* نمی‌توان عراق را نجات داد قصدم این نبود که نباید فکری برای عراق کمونیست فردا کرد.

در صورتی که راه‌حلی پیدا شود تا عراق در آنِ واحد از کمونیسم و ناصریسم نجات یابد مطمئن باشید ما با تمام قوا در راه پیروزی این هدف کوشش خواهیم کرد.

مطالبی که درباره مصر گفتید مورد موافقت کامل من است و نیازی به تکرار آن ندارم. همچنین با نظر شما درباره عراق موافقم و شکی نیست که وضع عراق رو به وخامت می‌رود. قرائن متعددی موجود است که از تقویت حزب کمونیست آن کشور حکایت می‌کند. من به هیچ وجه با کسانی که در غرب تصور می‌کنند با تقویت و پشتیبانی از *ناصر* می‌توان عراق را نجات داد موافق نیستم. تنها نتیجه کمک غرب به عراق توسعه عملیات تخریبی *ناصر* در آن کشور و تسریع بسط نفوذ کمونیستها خواهد بود.

موضوعی را که مایلم روشن سازم این است که به کمونیستهای عراق نباید کمک کرد و عمل *ناصر* در حال حاضر کمک به آنها است و ادامه چنین عملیاتی جز کمک به پیروزی کمونیستها نتیجه دیگری نخواهد داد.

من در تشریح وضع خاورمیانه فقط سه راه‌حل را پیش‌بینی کرده بودم که عبارت بودند پیروزی کمونیسم و یا پیروزی ناصریسم و یا پیروزی *قاسم* و استقلال وی. امروز عصر شما با پیشنهاد خود امکان چهارمی را در میان گذاشتید که من در نظر نگرفته بودم و با آن کاملاً موافقم. چیزی که هست اگر این راه چهارم وجود نداشت باز هم من شق سوم را ترجیح می‌دهم.

و اما در مورد راه‌حل پیشنهادی شما مایلم خطرات و فواید آن را تشریح کنم. خطرات این راه‌حل عبارتند از:

۱ـ به محض تشکل عناصر ضدکمونیست عراق ممکن است *ناصر* و *قاسم* از این موضوع اطلاع پیدا نمایند وقتی *قاسم* مطلع شد بدون شک از شوروی درخواست کمک بیشتری را خواهد کرد. و یا اینکه خود شورویها به وی پیشنهاد کمک می‌نمایند و به هر حال خطر شوروی در عراق افزایش خواهد یافت.

۲ـ به محض اینکه *قاسم* از تشکل مخالفین خود آگاه شود آنها را تهدید نموده و سعی می‌کند پراکنده سازد و شاید در این راه موفق شود.

۳ـ چنانچه *قاسم* احساس خطری کند ممکن است از شوروی کمک طلبد. در این صورت اگر شوروی نیروی کمکی فرستاد باید دید آمریکا چه روشی را اتخاذ خواهد نمود. اگر آمریکا از اعزام نیرو خودداری کند تمام این طرح مقرون به شکست است.

برای توجیه مطلب جنگ سوئز را به خاطر آوریم. عملیات سوئز به آسانی با موفقیت روبرو شد و نزدیک بود ناصر را واژگون سازد. ولی عاملی که مانع موفقیت شد عدم جلب قبلی موافقت آمریکا بود که پس از شروع عملیات سوئز تبدیل به مخالفت قاطعی گردید.[1] به همین ترتیب نیز در مورد طرح پیشنهادی شما اگر از آمریکا مطمئن نباشیم نمی‌توان امید موفقیت داشت و اگر دخالت آمریکا خطر بروز جنگ بین‌المللی را ایجاد کند شاید آمریکا حاضر به اتخاذ چنین تصمیمی نباشد.

در مورد استفاده از ملک‌حسین به منظور رهبری نهضت مخالف رژیم فعلی عراق باید اذعان داشت این فکر برای من تازگی دارد و به نظر من بسیار مهم می‌رسد. ولی چون از نظریات دولت خود در این باره آگاه نیستم عجالتاً به توضیح نظر شخصی اکتفا می‌کنم و بعداً نظر دولتم را به اطلاع شما خواهم رسانید.

استفاده از ملک‌حسین فکر بسیار خوبی است ولی با سابقه‌ای که از روابط بین اردن و اسرائیل دارم مطمئنم دولت من فقط تحت شرایط خاص و با توافق قبلی حاضر به پشتیبانی از ملک‌حسین خواهد بود. در ضمن یک مسئله مهم حقوقی نیز به میان می‌آید زیرا اگر وی پادشاه عراق شود ارتش این کشور می‌تواند در مرز اسرائیل مستقر گردد در حالی که عراق برخلاف تمام کشورهای دیگر عرب با اسرائیل قرارداد متارکه جنگ را امضاء نکرده است. بنابراین در این مورد ملک‌حسین باید به ما اطمینانهایی بدهد. چنانچه ملک‌حسین مایل باشد ما همانطور که قبلاً نیز گفتم حاضریم به او کمک کنیم و مرز مشترک بین دو کشور را تضمین نماییم تا او ارتش خود را برای مقاصد ضروری‌تر به نقاط دیگر کشور منتقل سازد. شکی نیست که خود این امر برای ملک‌حسین کمک بزرگی است.

البته احتیاجی به تذکر این نیست که شما نیز به سهم خود شرایط مورد علاقه خود را به او ارائه خواهید داد. (مثلاً شرایط مربوط به خلیج فارس و مسائل دیگر که من نمی‌توانم دقیقاً درباره آن گفتگو کنم). خلاصه اینکه به نظر من اجرای طرح شما منوط به پنج شرط زیر است:

۱ـ تمام عوامل ضدکمونیستی عراق مورد مطالعه قرار گرفته و وسائل اتحاد آنها فراهم شود. در این باره تنها به حرف نمی‌توان اکتفا کرد بلکه باید در عمل صحت گفتار خویش را نشان داد.

---

۱. مخالفت آمریکا در این رابطه جنبه تاکتیکی داشت؛ زیرا آمریکایی‌ها در اصول و استراتژی با رژیم صهیونیستی برای تهاجم به مصر در سال ۱۹۵۶ مخالفتی نداشتند.

۲ـ هر اقدامی که می‌شود باید کاملاً پنهانی و سری باشد. کوچکترین لغزشی در این مورد سبب سرکوبی عوامل ضدکمونیسم خواهد شد (مانند شورش شواف). در آغاز کار باید بیشتر عوامل شرکت کننده از حقیقت امر مطلع نباشد و تا آخرین لحظات به آنها توضیح دقیقی داده نشود زیرا در غیر این صورت حیات عوامل ضدکمونیست در خطر خواهد بود.

۳ـ باید آمریکا موافقت خود را با این طرح اعلام کرده و وعده دهد که هر عمل احتمالی شوروی را خنثی نماید. در غیر این صورت چنین اقدامی خطرناک خواهد بود.

۴ـ چنین اقدامی باید تحت لوای یک نفر عرب باشد و انتخاب *ملک‌حسین* بدین منظور کاملاً بجا است. ولی پشتیبانی از او منوط به وعده‌هاییست که وی درباره رژیم آینده عراق و روابط آن با ایران و ترکیه و اسرائیل خواهد داد.

۵ـ اجرای این طرح باید با موافقت ترکها و انگلیسیها انجام گیرد زیرا این دو کشور به تغییر وضع موجود عراق علاقمند هستند و بدون پشتیبانی صمیمانه آنها نمی‌توانیم عمل مثبتی انجام دهیم.

پنج شرط مذکور در فوق برای اجرای طرح پیشنهادی شما لازم و مورد موافقت دولت من خواهد بود.[1]

رئیس ساواک، ضمن ارایه اخبار و اطلاعات مربوط به تماس‌ها و گفت‌وگوهای ایران با دولت مرکزی عراق به رئیس موساد، نسبت به آینده حکومت ***عبدالکریم قاسم*** ابراز تردید می‌کند. او از اینکه قاسم نتواند خود را در برابر موج کمونیسم و ناصریسم در منطقه مستقل نگه دارد، اظهار نگرانی کرده و با موضع موافق موساد با طرح توطئه‌آمیز ساواک مبنی بر وارد کردن ***ملک‌حسین پادشاه*** اردن به ماجرای عراق، ابراز رضایت می‌کند. رئیس ساواک با تأکید بر فعال کردن ترکیه و جلب موافقت آمریکا و انگلیس در این باره، در حفظ اسرار این عملیات توطئه‌آمیز اصرار می‌کند.

پاسخ رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور به آقای *هارل* و دنباله مذاکرات[:]

همانطور که قبلاً نیز اشاره کردم امکان اینکه *قاسم* بتواند در برابر کمونیسم و ناصریسم مستقل بماند بسیار کم است حتی اگر وی چنین فکری را نیز داشته باشد کمونیستها به او اجازه اجرای این نقشه را نخواهند داد و در صورت لزوم با از بین بردن او ممکن است مانع موفقیت وی شوند. در تماسهایی که ما با *قاسم* داشتیم همیشه صحبت درباره دوستی و حفظ روابط حسنه

---

۱. گزارش ساواک، مورخ ۱۳۳۸/۲/۹، ساعت ۲۳، طبقه‌بندی به کلی سرّی.

بود ولی این امر هرگز از مرحله حرف تجاوز نکرد و بنابراین وی یا حسن نیت دارد و یا قصد اغفال. اگر حسن نیت داشته باشد در هر صورت قدرت اجرای آن را ندارد و نمی‌تواند کشور را اداره کند. بررسی شخصیت *قاسم* نشان می‌دهد که وی مردی که بتواند با مانورهای ماهرانه عراق را از چنگال کمونیسم و ناصریسم نجات دهد نیست. به همین دلیل نیز من امیدی به مستقل شدن *قاسم* ندارم.

درباره مطالبی که شما راجع به جلب موافقت آمریکائیها و ترکها و انگلیسیها گفتید کاملاً موافقم. *هارل* سؤال کرد منظور توافق بین دو کشور خودمان است یا با *ملک‌حسین* و چه موقع با آمریکائیها موضع را در میان می‌گذاریم. که جواب داده شد قبلاً بین خودمان موافقت می‌کنیم و بعداً آمریکاییها را با اصول آن آشنا می‌سازیم. حق تقدمی نمی‌توان قائل شد البته موضوع آمریکاییها جنبه حیاتی دارد. بدیهی است اگر ترکها هم کمک کنند زودتر می‌توان موافقت آنها را گرفت. نکته مهم این است که برای اجرای این طرح باید عامل اختفا و سرعت را در نظر گرفت به‌طوری که در [از] جنگ داخلی در کشور عراق جلوگیری شود.

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور اظهار داشت با شرایط پنجگانه آقای *هارل* که عموماً صحیح و منطقی است موافقت دارد و در ضمن تأکید کرد که قبل از کمک به *ملک‌حسین* تضمین کافی درباره صلح رژیم آینده عراق با دولت اسرائیل شرط اصلی همکاری خواهد بود.

طرفین موافقت کردند که برای آغاز اجرای طرح باید بررسی دقیقی درباره شخصیتهای عراقی که مخالف رژیم فعلی و ضدکمونیست هستند مطالعه دقیقی بشود و کسانی را که دو سرویس می‌شناسند متقابلاً به اطلاع یکدیگر برسانند.

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور اظهار داشت که باید ترکها را که قبلاً موافق با سیاست نرمش نسبت به *عبدالکریم قاسم* بوده‌اند با طرح اخیر خود موافق سازیم و در این باره ایران اقدام خواهد کرد.

در هر حال ایران به دلائل متعدد، از هر کشور دیگری نسبت به وضع عراق علاقمندتر است. در هر صورت جلب موافقت ترکها قدم اولیه جلب نظر آمریکاییها خواهد بود. و اما آمریکاییها در صورتی با این طرح موافقت خواهند کرد که اولاً موفقیت آن به ایشان ثابت شود و ثانیاً نظر ما درباره حکومت آینده روشن باشد آقای *هارل* اظهار داشتند که آمریکاییها بدون نظر اسرائیل در خاورمیانه اقدامی نخواهند کرد و یادآور شدند که چون اسرائیل با نقشه نوری‌سعید به منظور

الحاق اردن به عراق مخالف بود آمریکاییها نیز اظهار مخالفت کردند.

در پایان طرفین موافقت کردند که کمیته‌های مربوط به بررسی طرح پیشنهادی در تهران تشکیل شوند. تماس مداوم با دستگاه امنیتی داشته (کسب اطلاع و خبر از خود آنان به‌طور رسمی) و به‌طور کلی فعالیت خارج از دفتر را زیاد نموده مقرر فرمایند یک نفر کارمند تعیین و اعزام گردد.

محل کار نمایندگی تاکنون در منزل شخصی بوده و اخیراً نمایندگی معایب این امر را گزارش نموده که مورد تأیید می‌باشد، مقرر گردید با وزارت امور خارجه مذاکره شود که دفتر نمایندگی با دفتر نماینده وزارت خارجه در یک جا متمرکز باشد (در بعضی از نمایندگی‌ها مانند بیروت و عمان نیز سابقه دارد) و به نسبت، اجاره یک اتاق نمایندگی از طرف ساواک داده شود. این موضوع مورد موافقت جناب آقای میرفندرسکی واقع گردید و قرار شد که در محل بررسی گردیده و گزارش شود که پس از عزیمت و بررسی در محل به عرض خواهد رسید.

موکول به امر عالی است[1]

قدرت‌یابی صدام تحت نظارت موساد

جایگاه عراق در استراتژی پیرامونی اسرائیل، از یک سو و پیمان همکاری ساواک و موساد از سوی دیگر، ایجاب می‌کرد، طرف ایرانی از طریق نفوذ در کلیه دوایر و مراکز متعلق به عراق، چه در داخل و یا خارج آن کشور، هرگونه اخبار و اطلاعاتی مورد نیاز اسرائیل را جمع‌آوری و در اختیار مأموران **موساد** قرار دهد. خبر مربوط به واگذاری دومین زیردریایی از طرف دولت انگلستان به اسرائیل، نمونهٔ اطلاعاتی است که نمایندگی ساواک در پاکستان از طریق نفوذ در سفارت عراق در آن کشور، به دست آورده و سپس در اختیار اسرائیلی‌ها قرار داده است:

به پیوست یک قطعه عکس نامه مورخ ۱۶ آذر ۴۶ مدیر اطلاعات نظامی عراق به وابسته نظامی عراق در کراچی در مورد واگذاری دومین زیردریایی از طرف دولت انگلستان به اسرائیل و یک برگ ترجمه آن که وسیله یکی از مأموران نمایندگی ساواک در پاکستان تهیه گردیده است جهت استحضار تقدیم می‌گردد.

---

۱. گزارش ساواک، مورخ ۱۳۳۸/۲/۹، ساعت ۲۴، طبقه‌بندی به کلی سرّی.

اهم مطالب آن به شرح ذیل از لحاظ مبارک می‌گذرد:
روزنامه الفولکس بلات سخنگوی حزب الشعب در شماره ۲۰ آذر ۱۹۶۷ خود نوشته است که انگلستان دومین زیردریایی را تحویل دولت اسرائیل داده است که ظرفیت این زیردریایی بالغ بر ۱۵۰۰ تن می‌باشد و از نظر اندازه ظرفیت همان زیردریایی را دارد که شوروی به مصر داده است.[1]

ترجمه اصل سند به خوبی نشانگر حساسیت‌های ضداسرائیلی در میان برخی کشورهای عربی و اسلامی از یک سو و سرسپردگی و مزدوری سلطنت پهلوی در قبال اسرائیل، از سوی دیگر است:

جمهوری عراق

ریاست ستاد ارتش
اداره کل ستاد
شماره ـ ش ۱۱۸۲۶/۹/۲۳/۱
تاریخ ـ ۷/ دسامبر ۱۹۶۷
به ـ وابسته نظامی (کراچی)
موضوع ـ دومین زیردریایی انگلیسی برای اسرائیل
اطلاع حاصل کردیم که روزنامه الفولکس‌بلات سخنگوی حزب الشعب که اکنون حزب مزبور حکومت را در دست دارد در شماره مورخ ۱۹۶۷/۱۱/۱۱ خود چنین نوشته که انگلستان دومین زیردریایی را تحویل اسرائیل داده و ظرفیت هر یک از آنها بالغ بر ۱۵۰۰ تن می‌باشد و از نظر اندازه ظرفیت همان زیردریایی را دارد که اتحاد شوروی به مصر تحویل نموده. روزنامه می‌گوید که اولین زیردریایی بعد از جنگ ژوئن ۱۹۶۷ به اسرائیل تحویل داده شد.
خواهشمند است مصراً درباره صحت این خبر تحقیق نموده تا معلوم شود این زیردریایی‌ها و مشخصات مورد بحث آنها چیست و نتیجه را به ما اعلام دارید.

امضاء
سرهنگ ستاد
شفیق حمودی الدراجی

---

۱. سند ساواک، مورخ ۱۳۴۶/۱۱/۲۲، شماره ۱۹۱۰۳/ [ناخوانا]۲، طبقه‌بندی به کلی سرّی.

مدیر اطلاعات نظامی

رونوشت به اداره ششم

خواهشمند است با وابستگان نظامی عرب و غیره تماس گرفته و در اطراف موضوع مورد بحث بالا تحقیق و نتیجه را اعلام دارند.

گزارش دیگر ساواک در سال ۱۳۵۳، درباره اوضاع داخلی عراق و سیاست خارجی حزب بعث، روابط دولت مرکزی بغداد با شوروی و جهان عرب، مسأله روابط فلسطینی‌ها و دولت عراق و...، همگی نشان دهنده حساسیت بسیار بالای ساواک و اسرائیل درباره اوضاع داخلی و حوادث مربوط به کشور عراق است:

عراق

۱ـ اوضاع داخلی

ظرف یک سال گذشته رژیم بعثی عراق همچنان مواجه با افزایش نارضایی‌های عمومی- فعالیت گروههای مخالف و نابسامانیهای اقتصادی بود.

تشکیل هشتمین کنگره حزب بعث (از ۱۸ الی ۱۳۵۲/۱۰/۲۲) و به دنبال آن انتخاب اعضاء کمیته کشوری که اکثر آنان از یاران *صدام‌حسین تکریتی* (معاون شورای انقلاب عراق) بودند، موقعیت وی را در کادر حاکمه بعث بیش از پیش تقویت نموده و با کنار گذاردن عناصر مخالف وی نظیر سپهبد *صالح مهدی عماش* از پست معاون ریاست جمهوری به سمت سفیر در شوروی[.] *صدام‌حسین تکریتی* به عنوان عامل تعیین کننده سیاست داخلی و خارجی عراق مشخص شد.

طی این مدت بروز مجدد بحران کُرد و ناکامی رژیم از حل آن در صحنه‌های نظامی و سیاسی نه تنها وجهه بعث حاکم را در اذهان عمومی در پایین‌ترین سطح خود قرار داد بلکه خود منجر به بروز اختلاف نظراتی گردید که نتیجه آن انجام پاره‌ای تغییرات در مشاغل نظامی و سیاسی از جمله احضار سرلشکر طه شکرچی فرمانده نیروهای عملیات عراق از شمال و نیز احضار استاندار سلیمانیه بوده است.

افزایش فعالیت گروههای مخالف از جمله ناسیونالیستهای عرب- روحانیون و عناصر دست راستی نظیر حزب فاطمی (شیعیان عراق) و جمعیت اخوان‌المسلمین موجب شد که دولت شدت عمل بیشتری از خود نشان داده و عده‌ای از مخالفین را دستگیر و تحت شکنجه قرار

دهد. در ارتش نیز زمزمه‌های مخالف افزایش یافت و بعث که بیشترین کوشش خود را معطوف جلوگیری از هرگونه نغمه مخالف در صفوف نظامیان می‌نماید دست به بازداشتهای متعددی زد که یک مورد آن بازداشت متجاوز از ۱۵۰ نفر از افسران ارتش از جمله سرلشگر *رشاد حمادی* (فرمانده سابق نیروهای عراقی در اردن) در اوائل فروردین ۱۳۵۳ بوده است.

در شهریور ماه ۱۳۵۳ نیز عده دیگری از افسران دستگیر و یا از مشاغل خود برکنار گردیدند که از جمله آنان برکناری سرتیپ *داود الجنابی* از سمت فرماندهی گارد جمهوری و دانشکده افسری می‌باشد.

علیرغم شدت عمل دولت مخالفین با انجام اقدامات خرابکاری ـ انتشار اعلامیه‌های مخالفت‌آمیز و نیز اقدامات تروریستی کوشش کردند موجودیت خود را به اثبات برسانند. خرابکاری در بانک رافدین بغداد ـ کار گذاردن مواد منفجره در دفاتر پلیس ـ باشگاه افسران بغداد در شهریور ۱۳۵۳ نمونه‌هایی از این اقدامات بوده که در حال حاضر نیز کم و بیش ادامه دارد.

به موازات شدت عمل دولت در قبال مخالفین و ایجاد هر چه بیشتر رژیم پلیسی مقامات بعثی در صدد برآمدند با انجام پاره‌ای اقدامات تحبیبی از افکار عمومی نموده باشند و متعاقب افزایش درآمدهای حاصله از نفت مقامات عراق اقدام به افزایش حقوق و مزایای کارمندان نظامی و غیرنظامی نموده و ضمن تقلیل مالیاتها و عوارض اقداماتی در زمینه آموزش رایگان به عمل آوردند. لکن این اقدامات آثار عمده‌ای در کاهش نارضایی عمومی و نتیجتاً در تخفیف تشنجات اجتماعی ـ سیاسی و اقتصادی عراق نداشته است.

۲ـ سیاست خارجی

الف ـ روابط با شوروی

روابط عراق با کشورهای کمونیستی و در رأس آن شوروی طی یک سال گذشته همچنان حسنه و مبتنی بر همکاریهای همه‌جانبه و گسترده در زمینه‌های مختلف نظامی ـ اقتصادی ـ فنی و غیره بود.

طی این مدت گرچه اختلاف نظراتی در بعضی از مسائل منجمله مسائل بین‌الاعراب بین طرفین حاصل شد لکن این اختلاف نظرات آثار عمده‌ای در روابط طرفین بر جای نگذاشته است.

امضاء دو فقره قرارداد فنی در زمینه ارتباطات و تلکس- انعقاد یک قرارداد همکاری فرهنگی در ۱۳۵۳/۱/۲۴ و نیز مسافرت شخصیتهای سیاسی و نظامی شوروی به عراق و بالعکس که از جمله آن مسافرت وزیر دفاع شوروی به عراق در اوایل فروردین ماه ۱۳۵۳- مسافرت معاون اتحادیه انجمنهای دوستی شوروی به عراق و نیز مسافرت وزیر امور خارجه عراق به شوروی نشانه‌هایی از نزدیکی فیمابین می‌باشد.

در حال حاضر کماکان این همکاریها ادامه داشته و طرفین از یک تفاهم سیاسی در منطقه برخوردار هستند.

ب- روابط با کشورهای عربی

ظرف مدت مورد بررسی عراق در میان کشورهای عربی همچنان در یک انزوای سیاسی قرار داشت شرکت نیروهای عراق در جنگ اکتبر [۱۹۷۳ م / ۱۳۵۲ ش] اعراب و اسرائیل نه تنها اخلاء موجود در روابط عراق با دیگر کشورهای عربی درگیر در جنگ را برطرف ننمود بلکه به علت اتخاذ یک سیاست افراطی در مقابله با اسرائیل و مخالفت از پذیرش هر گونه راه‌حلهای صلح‌طلبانه و پذیرش این راه‌حلها از طرف کشورهایی نظیر سوریه و مصر فاصله‌های موجود میان عراق با این کشورها را بیشتر کرد.

ترس عراق از تشدید انزوای سیاسی در جهان عرب سبب شد که علیرغم اختلاف نظرات موجود میان عراق و مصر گامهایی در جهت نزدیکی دو کشور مصر و عراق برداشته شود.

از جمله یک مقاوله نامه اقتصادی و صنعتی بین عراق و مصر پس از مسافرت وزیر صنایع مصر به عراق به امضاء رسید که بر مبنای آن مصر از این پس در اجرای برخی از طرحهای عراق به آن کشور کمک خواهد نمود و مشاوراتی در مورد ایجاد صنایع مشترک بین طرفین به عمل خواهد آمد. دولت عراق نیز متعهد به تأمین کمبود نفت مصر گردیده است. در روابط عراق با سوریه نیز علیرغم اختلافات موجود متعاقب مسافرت محرمانه *حافظ‌اسد* به بغداد (در بهمن ماه ۱۳۵۲) بهبود حاصل گردید و عراق تعهد نمود وامی به مبلغ ۵۰ میلیون دلار جهت کمک به اقتصاد سوریه پرداخت کند. شرکت اخیر عراق در کنفرانس سران عرب در رباط ظاهراً نشانه تعدیلی در سیاست افراطی آن کشور نسبت به مسائل مبتلا به جهان عرب بوده لکن همکاری عراق با سازمانهای افراطی فلسطین و انتشار اعلامیه متعاقب مسافرت یک هیئت فلسطینی متشکل از جبهه‌های افراطی (در ۸ اکتبر ۷۴) که در آن هر گونه راه‌حلهای صلح‌جویانه تخطئه

شده نشانه ثبات واقعی بعث بوده و شاید دلیل عمده شرکت عراق علیرغم ادامه سیاست افراطی در کنفرانس رباط ایجاد تعدیلی در فشار انزوای سیاسی آن کشور در جهان عرب بوده است.[۱]

پس از امضای قرارداد معروف الجزایر در سال ۱۹۷۵ بین **محمدرضا پهلوی** و **صدام**، ***ایگال آلون***[۲] وزیر امور خارجه وقت اسرائیل طی ملاقاتی با **محمدرضا** در این باره به گفت‌وگو می‌پردازد و نظر او را در این باره جویا می‌شود:

آقای *ایگال آلون*: از اعلیحضرت در مورد عراقیها و اعتماد به آنها صحبت کردم. فرمودند توافق ما مهم است ولی من هرگز به بعث اعتماد ندارم.

عرض کردم عبری‌ها می‌گویند احترام بگذار و بهش سوءظن داشته باش.[۳]

پس از امضای قرارداد الجزایر، ایران شاهنشاهی در حوزه همکاری با اسرائیل به منظور تحریک و تسلیح کُردهای عراق علیه دولت مرکزی بغداد، دچار محدودیت می‌شود. اما **هوفی** رئیس وقت **موساد** طی ملاقاتی با **مقدم** رئیس وقت ساواک، سعی دارد با تبیین خطر عراق برای ایران و اسرائیل، ضرورت همکاری علیه این کشور را به همتای ایرانی خود تفهیم کند!

ژنرال خوفی: دلیلی نمی‌بینم که در این مورد [دشمنان مشترک] موضوعی را مطرح کنم. مایلم بگویم روابط ما با شما چه در حال حاضر و چه در گذشته خیلی خوب می‌باشد در همسایگی شما کشور عراق قرار دارد ما توجه بیشتری به این کشور می‌کنیم زیرا با سایر کشورهای عربی

---

۱. سند ساواک، مورخ ۱۳۵۳/۸/۲۱، طبقه‌بندی سرّی.

۲. **ایگال آلون** در سال ۱۹۱۸ در **کَفَرتابور** (مهاجرنشینی در الجلیل) در خانواده‌ای کشاورز از مهاجران یهود، متولد شد.

وی از اعضای مؤثر سازمان تروریستی پالماخ بود و در سال ۱۹۴۵ رهبر این سازمان شد. **آلون** از شاخص‌ترین رهبران نظامی در ارتش اسرائیل شد. او در سال ۱۹۴۸ فرمانده تیپ بود و در سال ۱۹۵۵ نماینده کِنِست شد. در سال ۱۹۶۰ در دولت **بن‌گوریون** وزیر کار بود. و بعدها مشاور ارشد نظامی **لوی‌اشکول** نخست‌وزیر شد. در سال ۱۹۶۸ معاون نخست‌وزیر و وزیر **مهاجرت** و جذب نیرو و در سال ۱۹۶۹ وزیر فرهنگ و آموزش بود. پس از جنگ ۱۹۷۳ در دولت **اسحاق‌رابین** به سمت وزیر امور خارجه منصوب شد. در سال ۱۹۸۰ در اوج رقابت با شیمون پرز برای به دست‌گیری رهبری حزب کارگر درگذشت.

وی مبتکر طرحی درباره تعیین تکلیف سرزمین‌های اشغالی کرانه غربی رود اردن از سوی حزب کارگر بود که به «طرح آلون» معروف است. (ن.ک: شریده).

۳. سند ساواک، مورخ ۱۳۵۴/۱۰/۱۱، ملاقات دوجانبه ریاست ساواک (نصیری) با ایگال آلون وزیر امور خارجه اسرائیل.

فرق فاحشی دارد و برای ما تا دیگران خیلی خطرناک است.
تیمسار ریاست: اطمینان دارم که ما از طرف عراق در تهدید بوده‌ایم، آنچه در حال حاضر در ظاهر نمایان است با اصل فرق دارد. از نقطه نظر سیاسی برای ما فرق نکرده و آنچه در گذشته از طرف کشور عراق تهدید می‌شدیم الان هم این خطر پابرجاست.
ژنرال خونی: می‌دانید در گذشته مصر از نقطه نظر نظامی دشمن ما بود. در این جنگ‌ها عراق دو یا سه بار علیه ما شرکت کرد. آن موقع سوریه که روابط بدی با عراق داشت بدون شرکت عراق وارد نبرد علیه ما می‌شد حالا که این دو کشور (سوریه-عراق) که با هم متحد شده‌اند برای ما خیلی خطرناک شده است. با وجود آنکه هنوز احتمال هیچ نوع جنگی از طرف این دو کشور علیه ما نمی‌رود ولی این دفعه اگر جنگی آغاز بشود فکر می‌کنم عراق پنج لشکر علیه ما وارد نبرد بکند که از این نظر می‌توان گفت خطر عراق برای ما بزرگ است. در مورد کسب اطلاعات از آن کشور تا قبل از خاتمه جنگ اکراد با ارتش عراق به راحتی می‌توانستیم عمل کنیم و پس از پایان جنگ استفاده از پوشش اکراد برای ما کمتر شده از نقطه نظر اخطار قبلی یعنی (پیش‌آگاهی) خیلی ضعیف هستیم.
تیمسار ریاست: بلی همانطور است. عراق از طرف ما نگرانی ندارد مدتها قبل درگیر مرزهای ایران بود الان آن درگیری برطرف شده او می‌تواند به راحتی علیه شما نیرو بفرستد. بخصوص از اینکه روابط خود را با سوریه حسنه کرده البته این به وضوح روشن است که برقراری روابط حسنه اخیر بین این دو کشور برای شما خیلی خطرناک خواهد بود. البته به‌طوری که گفتید در حال حاضر این یک نوع خطر بالقوه‌ای برای اسرائیل محسوب می‌شود. با وجود آنکه اتحاد سوریه و عراق خطری علیه شما است ولی احتمال حمله آن دو خیلی ضعیف است.[1]

مقامات ساواک و بالاتر از همه آنها، شخص *محمدرضا پهلوی* به عنوان شاه و بالاترین مرجع تصمیم‌گیری ایران، در مکانیسم اجرایی استراتژی صهیونیستی، به منزله ابزاری بود که اسرائیلی‌ها با ترفندها و توجیهات مختلف از آن بهره‌برداری می‌کردند. درخواست رئیس سرویس اطلاعاتی اسرائیل از رئیس ساواک، به منظور واسطه قرار دادن *محمدرضا شاه* در جلوگیری از فروش اورانیوم از سوی فرانسوی‌ها به عراق،

۱. سند ساواک، متن مذاکرات تیمسار ریاست ساواک با ژنرال خوفی [هوفی] رئیس سرویس اطلاعاتی اسرائیل، تهران، ششم آبان ماه ۱۳۵۷.

خواندنی است:

مفتخراً به شرف عرض پیشگاه مبارک ملوکانه می‌رساند

ژنرال خوفی رئیس سرویس اسرائیل طی ملاقات روز پنجشنبه ۳۵/۴/۲۴[۱۳۵۵] با جان‌نثار اظهار داشت که فرانسه و عراق قراردادی به منظور تحویل راکتورهای اتمی از ناحیه فرانسه به عراق منعقد کرده‌اند. نوع و چگونگی این راکتورها طوری است که اورانیوم غنی شده را فرانسویها باید قبلاً تهیه کرده و در اختیار عراق بگذارند و همانطور که استحضار دارید از این نوع اورانیوم می‌توان به سادگی برای تولید سلاحهای هسته‌ای استفاده کرد.

رئیس سرویس اسرائیل استدعا کرد که ساواک ضمن تماس با سرویس فرانسه مخاطرات مربوط به این کار را به فرانسویها خاطرنشان سازد.

مراتب از شرف عرض پیشگاه مبارک ملوکانه می‌گذرد تا به هر نحو که اراده سنیه ملوکانه قرار گیرد عمل شود. **جان‌نثار ـ ارتشبد نصیری**[۱]

۱. سند ساواک، نامه رئیس ساواک به محمدرضا پهلوی، تیر ماه ۱۳۵۵.

مصر

مصر به عنوان یک کشور بزرگ اسلامی و عربی در جهان اسلام و عرب، همواره از سوی صهیونیست‌ها به عنوان هدف اصلی نشانه گیری شده است. صهیونیست‌ها حتی قبل از تشکیل اسرائیل، به شدت این سرزمین را مورد توجه قرار می‌دادند. آنها در خلال جنگ جهانی اول، در حدود سال ۱۹۱۵، نماینده‌ای را با مسؤولیت متقاعد ساختن ***سلطان حسین کامل***، حاکم وقت مصر و نخست‌وزیر او ***حسین رشدی پاشا*** جهت پذیرش مهاجران یهودی و اسکان آنها در مصر به آن کشور اعزام کردند. تا جایی که ***سلطان حسین کامل*** و نخست‌وزیر او موافقت خود را با این مسأله اعلام کردند و سپس دستورهایی جهت ایجاد چند اردوگاه برای یهودیان مهاجر در منطقه «القباری» اسکندریه صادر شد.[1]

یهودی‌های مصر با توصیه و تحریک ***ولادیمیر ژابوتینسکی*** یکی از رهبران افراطی صهیونیسم و تحت فرمان ***موسی قطاوی*** رئیس طایفه یهودی‌های آن کشور، پس از هماهنگی با فرمانده کل نیروهای نظامی انگلیس، چندین گردان نظامی تشکیل دادند و به لشکر ***ژنرال آلنبی*** یهودی که آماده پیشروی به سرزمین فلسطین و شام و جنگ علیه قوای امپراتوری عثمانی بود، پیوستند.[2]

به لحاظ جغرافیایی؛ مصر با سه کشور لیبی در غرب، سودان در جنوب و فلسطین اشغالی در شمال شرقی، مرز مشترک دارد و از طرف شمال به دریای مدیترانه و شرق به دریای سرخ

---

۱. محمدحسنین هیکل، گفت‌وگوهای سرّی میان اعراب و اسرائیل، ترجمه عبدالصاحب سعیدی، انتشارات همشهری، بهار ۱۳۷۸، ص ۱۴۳.

۲. همان منبع، ص ۱۴۴.

(احمر) منتهی می‌شود. در شمال مصر، دریای مدیترانه قرار دارد، که طول مرز ساحلی این کشور با دریای مزبور در حدود ۹۵۵کیلومتر است. در طرف شرق این کشور، دریای احمر قرار دارد. مصر ۱۹۴۱کیلومتر مرز ساحلی با این دریا دارد. در شمال شرقی، این کشور در حدود ۲۶۵کیلومتر با فلسطین اشغالی مرز مشترک دارد. در غرب، طول مرزهای مشترک مصر با لیبی، در حدود ۱۱۱۵کیلومتر است و در جنوب، این کشور با سودان ۱۲۵۰کیلومتر مرز مشترک دارد.

شمال (دریای مدیترانه)	۹۵۵کیلومتر
جنوب (سودان)	۱۲۵۰کیلومتر
شرق (دریای سرخ)	۱۹۴۱کیلومتر
غرب (لیبی)	۱۱۱۵کیلومتر
شمال شرق (فلسطین اشغالی)	۲۶۵کیلومتر [1]

پس از جنگ جهانی اول، انگلستان مصر را تحت‌الحمایه خود قرار داد و حسین کامل را به عنوان خدیو مصر برگزید. در سال ۱۹۲۳ این کشور براساس یک قانون اساسی به صورت مشروطه پارلمانی به پادشاهی ***فؤاد*** اول درآمد. تحت‌الحمایگی مصر تا زمان انعقاد پیمانی در سال ۱۹۳۶ ادامه یافت که براساس آن مصر و انگلستان دو کشور متحد شناخته شدند و قرار شد نیروهای انگلیسی از مصر خارج شوند. پس از ***فؤاد*** پسرش ***فاروق*** جانشین او شد. در جنگ جهانی دوم، انگلستان مطابق پیمانی که در سال ۱۹۳۶ منعقد شده بود، دفاع از مصر را به عهده گرفت. پس از جنگ مصریان خواستار تجدید نظر در پیمان ۱۹۳۶ شدند. مصر که سخت مخالف طرح تقسیم فلسطین در سازمان ملل در سال ۱۹۴۷ بود، سرانجام به اتحادیه عرب پیوست و در سال ۱۹۴۸ پس از اعلان تأسیس اسرائیل، این کشور همراه با برخی دیگر از کشورهای عربی وارد جنگ با رژیم صهیونیستی شد.

در سال ۱۹۵۲، نظامیان مصری به سرپرستی ژنرال محمد نجیب با یک کودتا قدرت را در دست گرفتند. ***فاروق*** به نفع پسر خردسالش ***احمد فؤاد*** دوم از سلطنت کناره گرفت.

در سال ۱۹۵۳ نظام سلطنتی مصر منقرض شد و حکومت جمهوری در این کشور برقرار

---

۱. مختار حسینی، برآورد استراتژیک مصر، جلد اول، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی معاصر، چاپ اول ۱۳۸۰، ص ۳۳۱.

گردید. **نجیب** به ریاست جمهوری رسید. در فوریه ۱۹۵۴ نجیب از ریاست جمهوری استعفا کرد و تمام قدرت در نوامبر ۱۹۵۴ به دست ***جمال عبدالناصر*** افتاد. مردی که طرح و اندیشه برکناری ***ملک فاروق*** را از او می‌دانند. با قانون اساسی جدید، ***ناصر*** برای مدت شش سال به ریاست جمهوری آن کشور انتخاب شد. جمال عبدالناصر در سال ۱۹۵۶ کانال سوئز را ملی اعلام کرد. اسرائیل به بهانه از دست دادن منافع خود، با همکاری دو کشور فرانسه و انگلستان به‌طور مشترک در اکتبر سال ۱۹۵۶ به مصر یورش نظامی بردند و از هوا و دریا و زمین این کشور را هدف بمباران‌های خود قرار دادند.

گفتنی است که طبق اسناد موجود، رژیم صهیونیستی از چند سال قبل از این، مترصد بهانه‌ای برای حمله نظامی به کشور مصر بود.

در ژوئن سال ۱۹۶۷ رژیم صهیونیستی از طریق هوا و زمین کشور مصر را هدف تهاجم نظامی قرار داد. در این جنگ اسرائیلی‌ها با برخورداری از کمک کشورهای غربی، به ویژه آمریکا توانستند نوار غزه، صحرای سینا، کرانه غربی رود اردن و بلندی‌های جولان متعلق به سوریه را اشغال کنند. در سپتامبر سال ۱۷۰ ناصر دار فانی را وداع گفت و ***انورسادات*** جای وی راگرفت و با اخراج کارشناسان شوروی از مصر، روابط این کشور با شوروی به سردی گرایید.

در ماه رمضان سال ۱۹۷۳ مصادف با عید کیپور یهودی‌ها در ماه اکتبر، مصری‌ها برای جبران خسارات گذشته با همکاری سوریه به مقصود بازپس‌گیری اراضی خود، از راه کانال سوئز و بلندی‌های جولان به سمت اسرائیل پیشروی کردند که در ۲۲ اکتبر ۱۹۷۳ آتش‌بس برقرار شد.

در سال ۱۹۷۷ همه کوشش سادات بر این بود که صحرای سینا را از اسرائیل بازپس گیرد. **مناخیم بگین** نخست وزیر وقت اسرائیل از ***انورسادات*** دعوت کرد که برای مذاکره درباره صلح به فلسطین اشغالی برود. این دعوت از سوی ***سادات*** پذیرفته شد. ***سادات*** در نوامبر ۱۹۷۷ به فلسطین اشغالی رفت و در **کِنِست** (پارلمان اسرائیل) سخنرانی کرد. علی‌رغم استقبال کشورهای غربی و بعضی ممالک عربی از این اقدام سادات، اکثر کشورهای عربی و اسلامی این اقدام سادات را مورد سرزنش قرار دادند و بعضی نیز روابط دیپلماتیک و سیاسی خود را با مصر قطع کردند. سرانجام پس از چند دور مذاکرات غیررسمی بین سادات و سران

رژیم صهیونیستی، طرفین در سپتامبر ۱۹۷۸، در اقامتگاه تابستانی کمپ‌دیوید، به دعوت **کارتر** رئیس جمهور وقت ایالات متحده، متعهد شدند معاهده صلحی را امضاء کنند، که به موجب آن شبه‌جزیره سینا طی دو تا سه سال به مصر بازگردانده شود و نیز اسرائیل به‌طور مشروط یک خودمختاری کامل اداری طی ۵سال به ساکنان فلسطینی کرانه غربی رود اردن و نوار غزه بدهد و بالاخره در مارس ۱۹۷۹ در واشنگتن پیمان اصلی صلح امضا شود. براساس این پیمان، موضوع عادی شدن روابط بین مصر و اسرائیل، زمانبندی عقب‌نشینی رژیم صهیونیستی از سینا و برقراری روابط سیاسی میان دو طرف به امضای طرفین رسید.[1]

یهودی‌ها در مصر

آن‌گونه که اسناد تاریخی حکایت می‌کنند، موقعیت ویژه مصر در جهان اسلام و عرب موجب شده بود تا یهودی‌ها در صدد بسط و تشدید نفوذ و حضور خود در آن سرزمین برآیند. به‌طوری که در خلال دو جنگ اول و دوم جهانی آنها به بخش عمده‌ای از اهداف خود نایل آمدند و قدرت قابل توجهی در آن کشور به دست آوردند.

در زمان سلطنت ***ملک فؤاد***، ***خاخام ناحوم افندی*** رئیس مجلس طایفه یهودی‌ها در مصر به شدت مورد لطف و توجه شاه قرار داشت. این **خاخام** یهودی بعدها نماینده مجلس سنای مصر شد. در این دوران ***یوسف قطاوی پاشا***» که در اصل یهودی بود در بیشتر کابینه‌های مصر، سمت وزیر دارایی را برعهده داشت.

به تدریج یهودی‌های دیگری، به مجلس سنا و شورای مصر راه یافتند. که از آن جمله می‌توان به ***رنیبه قطاوی بیک***» و ***دی بچوتوبیگ*** اشاره کرد. در این زمان همسر یهودی وزیر دارایی مصر (***یوسف قطاوی پاشا***) سرپرست خدمتکاران ملکه ***نازلی***» بود. یکی از یهودی‌های جنوب آفریقا به نام ***اوزوالد وینی*** شرکت تبلیغاتی شرقی را تأسیس کرد وی مجموعه‌ای از روزنامه‌های انگلیسی و فرانسوی زبان را منتشر می‌کرد. اما این نشریات با محتوا و جهت‌گیری‌های یهودی عجین بودند. از جمله این نشریات، ***جبشیان میل***، ***جبشیان گازیت*** و ***بورس جیبسیان*** بود. شرکت تبلیغاتی شرقی، به‌طور کامل بر بازار مطبوعات نوپای مصر سایه افکند. علاوه بر موارد مذکور، یهودی‌ها در کاخ سلطنتی مصر نیز نفوذ بسیار پیدا کردند. تا

---

۱. ن.ک: غلامحسین مصاحب، جلد دوم، بخش دوم، ص ۲۷۹۰-۲۷۹۱.

جایی که افشای دوستی یک زن یهودی به نام *سوارس*» با **ملک فؤاد**، موجب افشاگری علیه دربار و شاه شد.[1]

یهودی‌ها با کسب موقعیت ممتاز در مصر، سبب شدند تا برخی یهودی‌های فرانسوی، ایتالیایی و یا اسپانیایی وارد بازار معاملات و سرمایه‌گذاری مصر شوند. آنها حتی در مراکز دولتی نیز نفوذ پیدا کردند.

به این ترتیب نسبت یهودی‌هایی که در شرکت‌های صنعتی و مالی مصر، مشاغل اداری پیدا کردند به ۳۹ درصد رسید. این رقم با توجه به جمعیت یهودی در مصر آن زمان، به نسبت کل جمعیت مصر رقمی بیش از صد برابر را نشان می‌دهد.

خانواده‌های یهودی چون ***اشکوریل و موصیری*** با نفوذ مالی خود در تأسیس بانک مرکزی مشارکت کردند. تعدادی از شرکت‌های زراعی از جمله ***وادی کوم امبو***، ***شرکت اراضی دریاچه و شرکت شیخ فضل‌الله*** نیز با سرمایه یهودی‌ها اداره می‌شدند.

یهودی‌های مصر با نفوذ بسیار و تأثیر عمیق اقتصادی، توانستند شماری از سیاستمداران مصری را که بیشتر آنها با محافل اقتصادی در ارتباط بودند، دور خود جمع کنند، که از میان آنها می‌توان به ***اسماعیل صدقی پاشا*** وزیر اقتصاد و دارایی اشاره کرد که حتی چند بار نخست‌وزیر کشور مصر شده بود. آنها حتی در عرصه موسیقی و هنر در مصر نیز راه یافتند.[2]

در سال‌های بعد از جنگ جهانی دوم، فعالیت صهیونیست‌ها در مصر به اوج خود رسید. خانواده‌های بزرگ یهود، دست به ایجاد اردوگاه‌هایی برای یهودی‌های کوچ کرده از مناطق جنگ‌زده اروپا، زدند. همان‌گونه که در جنگ جهانی اول نیز اتفاق افتاده بود؛ این اردوگاه‌ها تنها به اسکان موقت یهودی‌ها محدود نشد، بلکه به تدریج به محل و مراکز آموزش زبان عبری و تاریخ یهود و حتی آموزش‌های نظامی تبدیل گردید.

سازماندهی یهودی‌ها در گردان‌های نظامی با پیوستن گروه‌های یهودی اروپایی به آنها، بار دیگر از سر گرفته شد. گردان‌های سپاه یهود از سوی یهودی‌های مصری تشکیل شد و منطقه «برج اعراب» در صحرای غربی (لیبی) به عنوان پایگاه آنها مورد استفاده و بهره‌برداری قرار گرفت.[3]

---

۱. حسنین هیکل، صص ۱۴۳-۱۴۴.
۲. همان منبع، ص ۱۴۷.
۳. همان منبع، ص ۱۴۸.

در سال ۱۹۴۳، در خلال جنگ جهانی دوم، سازمان صهیونیست‌ها تحت نام جدید اتحادیه کل صهیونیست‌ها فعالیت خود را در مصر از سر گرفت. سرکردگان گروه‌ها و دسته‌های تروریستی صهیونیستی، ***هاگانا و ایرگون***، از جمله ***دیوید بن‌گوریون و اسحاق بن زوی*** که بعدها رؤسای دولت اسرائیل شدند، در جلسات این اتحادیه حضور می‌یافتند و سخنرانی می‌کردند. *آبااِبان* یکی از برجسته‌ترین سخنگویان ارتش بریتانیا در قاهره، که بعدها وزیر امور خارجه اسرائیل شد، در صحنه فعالیت‌های صهیونیست‌های مصر ظاهر می‌شد.

نفوذ و حضور یهودی‌ها در مصر، در زمان ***ملک فاروق*** همچنان افزایش می‌یافت. او نیز چون پدرش ***فؤاد***، معشوقه‌ای یهودی به نام ***ایرن کونللی*** داشت. جنبش کمونیستی مصر کاملاً تحت تأثیر و در اختیار یهودی‌های[1] مصر بود.[2]

به این ترتیب یهودیان با تمایلات صهیونیستی و غیرصهیونیستی، جهت تأثیرگذاشتن بر جامعه مصر و نفوذ در آن، موقعیت‌های مهمی را به دست آوردند. آنها در حیات فرهنگی و مطبوعاتی مصر سهم بسزایی پیدا کرده بودند. برای مثال، خانواده ***موصیری*** نشریه‌ای به نام «مجله اسرائیل» را به سه زبان عربی، فرانسوی و عبری همزمان منتشر می‌کردند. شماری از روزنامه‌نگاران یهودی، عضو اتحادیه روزنامه‌نگاران مصر بودند.

بالاترین و مهمترین شخصیت یهودی روزنامه الاهرام (بعد از مدیر مسؤول)، ***حییم ارگمان*** مدیر قسمت آگهی بود. ***ایلی بولینی یهودی*** نیز چهره برجسته ***روزنامه «المصری»*** بود. در زمان تأسیس روزنامه «اخبار الیوم» در سال ۱۹۴۳، خبرنگار این روزنامه در لندن ***جان کیمچی (کیمخی)*** عموزاده ***دیوید کیمچی***، (کسی که بعدها به سمت معاون ***موساد*** و قائم‌مقام وزارت امور خارجه اسرائیل منصوب شد)[3] بود.

به هر روی پس از سقوط نظام سلطنتی مصر و روی کار آمدن دولت جمهوری، از سال ۱۹۵۳ به بعد، موقعیت یهودی در این کشور دگرگون شد.

در ژوئن ۱۹۵۴، شماری از جاسوسان ***موساد*** و سرویس اطلاعات ارتش اسرائیل، به

---

۱. درباره نقش یهودی‌ها در پیدایش احزاب و جنبش‌های کمونیستی و نیز انقلاب اکتبر شوروی در سال ۱۹۱۷، مراجعه شود به: محمدتقی تقی‌پور، توطئه جهانی، جلد اول، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول ۱۳۶۷، فصل پنجم، صص ۱۹۷ تا ۲۲۳.

۲. حسنین هیکل، ص ۱۴۹.

۳. همان منبع، ص ۱۵۰.

خرابکاری در بعضی تأسیسات و مراکز مهم مصری دست زدند. ***زکریا محی‌الدین*** وزیر کشور مصر در ۱۵اکتبر ۱۹۵۴ دستگیری جاسوسان را اعلام کرد. محاکمه جاسوسان (که ۱۳ نفر بودند) در ۱۱ دسامبر در دادگاه نظامی قاهره آغاز شد. یکی از جاسوسان در زندان خودکشی کرد. محاکمه در ژانویه ۱۹۵۵ پایان یافت و در ۲۷ ژانویه حکم اعدام دو تن از جاسوسان صادر شد. دو رهبر فراری گروه یعنی ابراهیم دار که نام دیگرش **جان دارلینگ** بود و ***ابراهیم سیدنورگ***[1] که ***آوری ال آد***[2] و ***پُل فرانک***[3] هم نامیده می‌شد، غیاباً محکوم به اعدام شدند. شش تن از جاسوسان به زندان محکوم و دو نفر دیگر تبرئه شدند. در ۳۱ژانویه دکتر ***مارزوک***[4] و آزار[5] در زندانی در قاره به دار آویخته شدند.[6]

گفتنی است که این حادثه بحرانی در داخل دولت اسرائیل بوجود آورد و موجب درگیری میان **موشه شارت** نخست‌وزیر، سرهنگ ***بنیامین گیبلی*** رئیس اداره اطلاعات ارتش و **لاون** وزیر دفاع شد.[7] این ماجرای جاسوسی سرانجام موجب ایجاد تغییراتی در سطوح بالای دولتی اسرائیل شد. **لاون** وزیر دفاع از کار برکنار شد و **بن‌گوریون** مجدداً به وزارت دفاع بازگشت. هم‌چنین، در پایان همان سال **موشه شارت** نخست‌وزیر اسرائیل نیز که از سال ۱۹۵۳، به این مقام دست یافته بود، برکنار شد و **دیوید بن‌گوریون** مقام نخست‌وزیری را هم مجدداً تصاحب کرد. سران و رهبران صهیونیسم به تلافی ماجرای **لاون** و به علاوه اغراض دیگری که مربوط به اهداف توسعه‌طلبانه رژیم صهیونیستی بود، در این دوران طرح حمله به مصر را تدارک دیدند تا اینکه در سال ۱۹۵۶، ملی شدن کانال سوئز از سوی ***جمال عبدالناصر*** را بهانه خوبی یافتند و با تبانی مشترک فرانسه و انگلستان، تهاجم نظامی سه‌جانبه به آن کشور را آغاز کردند.

پس از قرارداد **کمپ‌دیوید** بین مصر و اسرائیل، روابط حسنه بین طرفین برقرار شد. به

---

1. Seidenwerg
2. Avri El- Ad
3. Paul Frank
4. Marzouk
5. Azar

۶. استیون گرین، جانبداری، ترجمه سهیل روحانی، چاپ و نشر بنیاد، چاپ اول، ۱۳۶۸، ص ۱۲۲.

۷. این ماجرای جاسوسی در تاریخ فعالیت‌های سرویس‌های اطلاعاتی ودر عرصه رسانه‌های جهانی به نام ماجرای «**لاون**» (برگرفته از نام وزیر دفاع وقت اسرائیل) معروف شد. در زمان ماجرای **لاون**، **شیمون پرز** مدیر کل وزارت دفاع و موشه دایان رئیس ستاد ارتش بودند.

رغم برخی اختلافات سیاسی و مرزی، از زمان انعقاد قرارداد صلح بین ***انورسادات*** رئیس جمهور مصر و **مناخیم بگین** نخست‌وزیر وقت اسرائیل، در سال ۱۹۷۸ و ۱۹۷۹، دولت مصر و اسرائیل رابطه اقتصادی برقرار کردند که مهمترین آنها در زمینه نفت و گاز بود. بر اساس پیمان مذکور، مصر سالیانه ۲۰۰ میلیون دلار نفت خام تحویل اسرائیل می‌دهد. هم‌چنین دو طرف در احداث پالایشگاهی در اسکندریه مشارکت دارند، که هزینه احداث آن ۱/۲ میلیارد دلار و ظرفیت آن ۱۰۰ هزار بشکه در روز است.

همکاری دیگر در خصوص احداث یک خط لوله گاز است. مصر در سال ۱۹۹۶ برای مقابله با طرح خط لوله گاز قطر به اسرائیل، احداث این خط لوله را پیشنهاد داد. علاوه بر این موارد، دو طرف پیشنهادهایی برای همکاری در زمینه‌های کشاورزی، ارتباط شبکه‌های برق، اجرای پروژه‌های مشترک صیادی، حفاظت محیط زیست و گردشگری ارایه داده‌اند.[1]

۱. مختار حسینی، ص ۳۱۰.

جایگاه مصر در استراتژی پیرامونی

برقراری روابط سیاسی بین مصر و رژیم اسرائیل، بستر مناسبی برای فعالیت جاسوسان موساد، در پوشش نمایندگی‌های سیاسی در این کشور اسلامی بود. در ماه ژوئن سال ۱۹۸۴، اوت سال ۱۹۸۵ و مارس سال ۱۹۸۶، تعدادی از دیپلمات‌ها، کادرهای سیاسی و افسران اطلاعاتی اسرائیلی در قاهره مورد حمله قرار گرفتند و عده‌ای از آنها به هلاکت رسیدند. از زمان امضای موافقت‌نامه **کمپ‌دیوید** تاکنون پانزده شبکه جاسوسی اسرائیل در مصر کشف شده است.[۱]

در دکترین حاشیه‌ای اسرائیل کشور مصر با توجه به ویژگی‌های گوناگون فرهنگی، سیاسی، جغرافیایی و جمعیتی، جایگاه ویژه و بلکه منحصر به فردی داشته است. آن دسته از اسناد ساواک، مربوط به روابط اطلاعاتی اسرائیل با ایران و نیز ترکیه، به خوبی نشانگر اهداف و مطامع اسرائیلی‌ها در مصر و به علاوه جایگاه و اهمیت این کشور در استراتژی پیرامونی رژیم صهیونیستی است.

ایسر هارل رئیس موساد، طی گفت‌وگویی با مقامات ساواک، در سال ۱۳۳۹، مواضع رژیم صهیونیستی را در قبال ارتباط ناصر با شوروی و کمک‌های احتمالی غرب به رئیس جمهور مصر، و نیز نگرانی دولت‌های وابسته و مزدور آفریقایی و عربی نسبت به ***جمال عبدالناصر***، چنین اعلام می‌کند:

سئوال: از قرار معلوم ناصر مایل به ایجاد یک جبهه ضدکمونیستی است. در این مورد ما چه

---

۱. ن.ک: مختار حسینی، ص ۳۲۱.

روشی باید اتخاذ کنیم؟

ایسرهارل: قبل از هر چیز باید دید کمونیسم چیست.

ناصر در حالی که مدعی مبارزه با کمونیسم است روابط خود را با شوروی همچنان حفظ نموده است. علت تبلیغات ناصر علیه کمونیستها این است که تاکنون وی تنها عامل سیاست شوروی در خاورمیانه بود. ولی اکنون رقیبی برای او در عراق پیدا شده است.

اگر غرب بخواهد به ناصر کمک کند و او را در ادامه سیاست توسعه‌طلبی خویش آزاد بگذارد به این نتیجه خواهیم رسید که در قسمت شمالی خاورمیانه کشور عراق عامل اجرای منویات شوروی بوده و در قسمت جنوبی خاورمیانه و افریقای شمالی و مرکزی ناصر آزادانه به سرکوبی تمام دوستان غرب خواهد پرداخت و کشورهای طرفدار غرب مانند لبنان- اردن و یا کشورهای بی‌طرف مانند عربستان سعودی یکی پس از دیگری از بین خواهند رفت.

یکی دیگر از نتایج کمک به ناصر تسریع در پیشرفت کمونیسم خواهد بود.

اگر چه ما از محتویات نامه اخیر خروشچف به ناصر اطلاعی نداریم ولی بعید نیست که خروشچف به او تقسیم مناطق نفوذ را پیشنهاد کرده باشد. به هر حال اگر اکنون غرب ناصر را در سیاست توسعه‌طلبی خود آزاد گذارد ولی پس از مدتی بخواهد مانع اقدام تجاوزآمیز ناصر در یک نقطه گردد وی فوراً و مجدداً به شوروی متوسل خواهد شد.

هم‌اکنون کشورهای افریقایی از سیاست ناصر بیمناک هستند. مثلاً اکثریت مردم سومالی ایتالیا که قرار است به زودی مستقل شوند مخالف ناصر هستند ولی اگر وی آزاد باشد ممکن است این کشور را به سوی خود جذب کند. همچنین نکرومه نخست‌وزیر غنا از روش عبدالناصر بی‌اندازه ناراحت بوده و به هیچ وجه به مبارزه ضدکمونیستی او معتقد نیست بورقیبه رئیس جمهور تونس نیز که یک میهن‌پرست حقیقی و از دوستان صمیمی غرب است کوچکترین اعتمادی به ناصر ندارد.

خلاصه اینکه کمک غرب به ناصر منجر به فاجعه بزرگی خواهد شد.[1]

ایسرهارل با اشاره به مواضع هماهنگ و مشترک آمریکا و انگلستان علیه ***جمال عبدالناصر***، لزوم همراهی کشورهای دست نشانده با مواضع آمریکا، اسرائیل و انگلیس علیه مصر را گوشزد و خواستار اتحاد بعضی کشورهای اسلامی علیه ***جمال عبدالناصر*** رئیس جمهور

۱. سند ساواک، نظریات آقای ایسر هارل درباره وضع سیاسی خاورمیانه، ۱۳۳۹/۲/۹، طبقه‌بندی به کلی سرّی.

مصر و همراهی با سیاست اسرائیل است:

سئوال: سیاست آمریکا و انگلستان درباره *عبدالناصر* چیست و تا چه اندازه می‌توان آن را تحت تأثیر قرار داد؟

***ایسر هارل*: درباره انگلستان می‌توانم با اطمینان بگویم که دستگاه دولتی هیچگاه اشتباهی درباره *عبدالناصر* نمی‌نماید و از این لحاظ نباید ناراحت بود. و اما در آمریکا وضع کمی متفاوت است. *دالس* وزیر امور خارجه سابق مثل ما فکر می‌کرد و تصور می‌کنم جانشین او مرتر نیز با عقیده ما موافق باشد. ولی ممکن است بعضی عناصر در اداره خاورمیانه وزارت خارجه آمریکا غیر از این فکر نموده و با تفویض آزادی عمل به *عبدالناصر* موافق باشند. در ضمن ممکن است افکار عمومی نیز از چنین عقیده‌ای پشتیبانی نماید. زیرا آمریکاییها خیلی احساساتی بوده و به قدری مسئله مبارزه با کمونیسم آنها را خیره کرده است که هر کس سخنان ضدکمونیستی بر زبان براند مورد قبول آنها قرار می‌گیرد.**

ولی اگر به مصاحبه اخیر مطبوعاتی *آیزنهاور* مراجعه شود می‌بینیم او نیز مثل ما فکر می‌کند و گفته است آمریکا حاضر است به *عبدالکریم قاسم* کمک نماید و با هر نوع دخالت بیگانه (منظور *عبدالناصر* است) در امور داخلی عراق مخالف است.

از آنجایی که منظور *عبدالناصر* توسعه‌طلبی و دست‌اندازی به کشورهای دوستدار غرب مانند لبنان- اردن- سودان و اسرائیل است بدیهی است آمریکاییها هیچ وقت با چنین سیاستی همراهی نخواهند کرد.

چنانچه کشورهای آزاد منطقه و بخصوص ایران- ترکیه- اردن و اسرائیل روش ثابت و مشخص اتخاذ نمایند نظر آنها برای آمریکاییها اهمیت زیادی دارد. ترکها در مخالفت خود با *عبدالناصر* هرگز تردیدی نداشته‌اند. ولی بعضی اوقات از ایران زمزمه‌های مختلفی به گوش آمریکاییها رسیده و آنها را مشکوک می‌نماید در حالی که اگر این چند کشور سیاست متحد و متفقی داشته باشند به‌طور قطع حداکثر تأثیر را روی سیاست آمریکا خواهند داشت.[1]

مذاکرات **ناهوم *ادمونی*** معاون وقت سرویس اطلاعاتی اسرائیل با نصیری رئیس ساواک، در سال ۱۳۵۰، نشان از اهمیت مصر برای رژیم صهیونیستی دارد. در این گفت‌وگو، *ادمونی* به‌طور تلویحی به برقراری روابط بین آمریکا و سادات رئیس جمهور وقت مصر اشاره کرده

۱. سند ساواک، نظریات آقای ایسر هارل درباره وضع سیاسی خاورمیانه، ۱۳۳۹/۲/۹، طبقه‌بندی به کلی سرّی.

و درباره سفر سادات به مسکو و آمادگی اسرائیل برای مذاکره مستقیم با مصری‌ها، با رئیس ساواک مشورت می‌کند و حتی سعی در تخلیه اطلاعاتی او دارد:

آقای *ادمونی*: در مورد شروع جنگ علیه اسرائیل *سادات* اظهار داشته که به دلیل بروز مناقشات مسلحانه بین هند و پاکستان موقتاً از حمله به نیروهای اسرائیلی صرف نظر کرده است. در مورد آب و هوا صحبت می‌کردیم بد نیست به نطق *سادات* در مورد مه نیز یاد کنم.

ریاست ساواک: البته منظور مه سیاسی است نه مه طبیعی.

آقای *ادمونی*: منظور همان مه طبیعی است. در ژوئیه سال ۶۷ [۱۹۶۷] نیروی هوایی مصر مصمم به حمله به ستون اسرائیلی مستقر در کانال سوئز بود اما متأسفانه وجود مه بر فراز کانال سوئز این حمله انجام نگردید. این عین کلماتی است که *انورسادات* در نطق خود به آن اشاره کرد. البته گفته می‌شود که شوروی هم اخیراً نمی‌خواسته در دو جبهه یعنی جبهه هند و پاکستان و جبهه اعراب و اسرائیل درگیر شود.

ریاست ساواک: اخبار خوشی دریافت کرده‌ایم مبنی بر اینکه حل و فصل اختلافات با قبول حضور اسرائیل در شرق سوئز امکان‌پذیر خواهد بود.

آقای *ادمونی*: ما امیدواریم که کانال سوئز مجدداً باز شود. البته تا سال قبل اوضاع خوب نبود. در سال جاری اگر چه *سادات* در نطق‌های خود می‌گفته که روابط مصر با آمریکا قطع می‌باشد ولی محافل مطلع آمریکا به ما گفته‌اند که اینطور نیست. طبیعی است که روسها نمی‌خواهند به‌طور مستقیم با آمریکا درگیر شوند.

ریاست ساواک: اشکال مذاکرات مستقیم چیست در حالی که مصریها در سازمان ملل متحد با شما زیر یک سقف می‌نشینند امتناع آنها از مذاکرات مستقیم باید جنبه کهنه‌پرستی داشته باشد.

آقای *ادمونی*: البته می‌دانید که ما همیشه خواستار مذاکرات مستقیم بوده‌ایم.

راستی شما از سفر *سادات* به شوروی چه می‌دانید؟

ریاست ساواک: اکنون وزیر دارایی ما جهت مذاکرات اقتصادی و مالی در مسکو است و تا قبل از مراجعت او نمی‌توانیم چیزی راجع به سفر *سادات* بگوییم.

آقای *ادمونی*: در سفر قبلی سادات به مسکو شوروی او را به منظور کسب نتایج سیاسی زیر فشار گذاشت شورویها همچنین از سادات خواستند که از نفوذ خود به منظور وارد کردن سودان به اردوگاه کمونیزم و همچنین تغییر رویه *قذافی* که فردی ضدکمونیست می‌باشد استفاده کند.

شوروی تعدادی از تجهیزات الکترونیکی خود را به اضافه پاره‌ای سلاحهای دیگر از مصر خارج کرده و گویا اینها را به هند فرستاده است.

ریاست ساواک: از عراق هم برای هند اسلحه برده‌اند.[۱]

پس از جنگ چهارم اعراب و اسرائیل در اکتبر سال ۱۹۷۳، معروف به جنگ رمضان (یا یوم‌کیپور)، ژنرال زوی **زامیر (ضمیر)** رئیس موساد با رئیس ساواک دیدار می‌کند و اطلاعاتی در این باره ارایه می‌دهد. زوی زامیر با اشاره به خسارات وارده به طرفین درگیر، به خصوص مصر و سوریه، به غنایم روسی به دست آمده از طرف‌های سوری و مصر گزارش می‌دهد. اما هیچ اشاره‌ای به نقش آمریکا در این جنگ نمی‌کند. آمریکا علی‌رغم پشتیبانی اطلاعاتی، نظامی و مالی[۲] رژیم صهیونیستی در این جنگ به شورای امنیت متوسل شد. شکست پی در پی چهار روزه اسرائیل (در آغاز جنگ)، **نیکسون** را متقاعد کرد که واشنگتن باید (به‌طور علنی و رسمی) پا درمیانی کند و به نحوی موجبات رهایی اسرائیل را فراهم آورد و لذا به **کیسینجر** (یهودی، وزیر امور خارجه وقت ایالات متحده) دستور داد تا اقدامات منطقی و معقول موجود را به کار گیرد. **نیکسون** همه موانعی راکه در آمریکا بر سر راه کمک به اسرائیل بود برداشته و پافشاری می‌کرد هر چیزی راکه ضروریست به اسرائیل ارسال شود. او ده جت فانتوم اضافی نیز به اسرائیل ارسال کرد. میزان کمک‌رسانی هوایی آمریکا به اسرائیل در این جنگ به مراتب وسیعتر از میزان کمک‌رسانی آنان در جنگ سال ۱۹۴۸–۴۹... بود. در دهم اکتبر، ***گلدامایر*** [نخست‌وزیر وقت اسرائیل] از نیکسون به خاطر کمک‌های آمریکا تشکر کرد.[۳] به هر روی کمک‌های همه‌جانبه آمریکا و پشتیبانی بی‌چون و چرای ایالات متحده از اسرائیل، به حدی بود که رژیم صهیونیستی راکه در روزهای آغاز جنگ در آستانه سقوط قرار گرفته بود، از فروپاشی و شکست حتمی نجات داد. اما صهیونیست‌ها همواره سعی در پنهان نگه داشتن اسرار کمک‌ها و نقش آمریکا در این جنگ داشته‌اند. به‌طوری که رئیس موساد در مذاکرات خود با همتای ایرانی‌اش هیچ ذکری از این قضایا به میان نمی‌آورد:

---

۱. سند ساواک، مذاکرات ریاست ساواک (نصیری) با آقای ادمونی معاون سرویس اسرائیل، سه‌شنبه ۱۹ بهمن ماه ۱۳۵۰.

۲. در هفدهم اکتبر، نیکسون رئیس جمهوری وقت آمریکا از کنگره درخواست کرد کمک ۲/۲ میلیارد دلاری به اسرائیل بدهد.

۳. ریچی اُون‌دیل، ریشه‌های جنگ‌های اعراب و اسرائیل، ترجمه ارسطو آذری، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول ۱۳۷۶، ص ۳۲۴.

مذاکرات دوجانبه تیمسار ریاست ساواک با ژنرال ضمیر [*زامیر*] **۲۸آذر/۵۲[۱۳۵۲]**

شرکت کنندگان: تیمسار ارتشبد نصیری

تیمسار سرلشگر *معتضد*

مدیر کل اداره هفتم تیمسار *کاوه*

آقای *امانی*

آقای *محیط*

خانم *عبادی فرشچی*

تعارفات

ژنرال *ضمیر*: **همانطور که می‌دانید اخیراً جنگی به وقوع پیوسته، من می‌خواهم از یکی دو هفته قبل از آن توضیح خود را شروع نمایم. از نظر سیاسی ما منتظر چنین جنگی نبودیم (به خاطر موقعیت دوستی امریکا و شوروی) در مورد نظامی کاملاً روشن بود که مصریها تمرکز قوا می‌کنند و وقتی جنگ شروع شد از نظر تمرکز تانک در منطقه ما یک بر ۹ بودیم. گسترش نیروها به این طریق بود. پنج لشگر پیاده ـ دو لشگر زرهی ـ دو تیپ مستقل یک لشگر موتوریزه. در مرحله بعد مربوط به عبور لشگرهای پیاده نظام مصری از کانال سوئز است که به وسیله تیپ‌های زرهی حمایت می‌شدند و با وجود افزایش نیروی تانک از طرف نسبت آنها یک به سه و نیم بود. هدف مصریها این بود که از کانال بگذرند نیروهایشان را متمرکز کنند و جنبه سیاسی مسئله را پیش بکشند. نیروهای اسرائیلی آنها را در ۱۰ کیلومتری کانال متوقف نمودند. جنگ شدید در منطقه سوریه بود در این قسمت، در زمانی که ما سوریه را متوقف کردیم دو لشگر زرهی [را] مصریها از کانال عبور دادند و نبرد اساسی در این موقع بود که مصریها ۲۵۰ و ما فقط ۱۰ تانک از دست دادیم و درسی که فرا گرفتیم این بود که وقتی به نیروهای زرهی حمله کنیم خسارت زیادی نمی‌بینیم ولی در حمله به نیروی زمینی خسارت بیشتری متحمل می‌شویم در این مرحله از جنگ بود که شوروی شروع به زمزمه آتش‌بس نمود.**

در ۱۸ اکتبر [۱۹۷۳] ما حمله نموده و با تمرکز قوای زیاد از کانال عبور نمودیم در این موقع ۸۰۰ تانک [را] مصریها از دست دادند و ما نیز ۳۰۰ تانک از دست دادیم. این منطقه بسیار جالب و دیدنی است. تا روز ۲۱ اکتبر ما در آن طرف کانال پیشرفت نمودیم و در ۲۱ و ۲۲ آتش‌بس را قبول کرده و در ۲۳ مصریها این آتش‌بس را منقضی نموده و به نفع ما شد چون

ارتباط لشگر سوم را قطع نمودیم. در این موقعیت هر دو طرف درک کردند که در جنگ آینده پیروزی غیرممکن است.
در مورد کارایی جنگی مصر باید به‌طور کلی عرض کنم وقتی با نقشه قبلی شروع کنند خوب می‌جنگند. ما بسیار متعجب شدیم وقتی دیدیم که آنها تا چه حد با سلاحهای پیچیده و گران مجهز می‌باشند. و تا چه مقدار زیادی مورد استفاده قرار می‌دهند برای هر هدفی هزاران عدد موشک رها می‌کردند.
مصریها معتقدند به هیچ وجه نباید عقب‌نشینی کنند حق هم دارند در عقب‌نشینی نیروی خود را از دست می‌دهند. و در روحیه افراد هم تأثیر می‌گذارد. نکته دیگر اینکه مصریها اگر در حال حرکت باشند و به آنها حمله شود توازن خود را از دست می‌دهند. در غرب کانال هم ما از همین موضوع استفاده کردیم.
در این جنگ مصر ۲۵۰۰ تانک داشت. یک تیپ الجزایر آنجا بود که هنوز هم هست ۳۰۰ نفر خلبان کره شمالی، سربازان و ۴۰ [جنگنده] میراژ لیبی- سربازان مراکش- سودان- هواپیماهای هانتر عراقی، اینها نیروهایی بودند که به‌طور قاطع بر علیه ما در جنگ شرکت نمودند. ما فقط ۱۰۰ کیلومتر با قاهره فاصله داریم. هر روز که بگذرد به نفع مصر است، چون خطوط خود را تقویت می‌کند. البته این نظر تا قبل از کنفرانس ژنو است بعد از آن ما حتماً عقب‌نشینی خواهیم کرد.
تیمسار قائم‌مقام: مانور تانکها در منطقه نمکزارها چطور بود.
ژنرال ضمیر: در این منطقه جنگی نشد و یکی از واحدهای ما آنجا مستقر است. در منطقه جولان نسبت نیروهایمان دوازده به یک بود. در روز اول کار سوریها خوب بود. در ۱۸ اکتبر ما موفق شدیم سوریها را متوقف کنیم در این منطقه ۳۰۰ تانک ما علیه ۱۰۰۰ تانک سوری مبارزه می‌کرد. در شمال نیروی هوایی رل بزرگی در جلوگیری از پیشروی سوریه انجام داد. اردنی‌ها با اکراه وارد جنگ شدند عراقی‌ها با مسرت خاطر وارد جنگ شدند و از نظر جنگی در سطح بدی بودند. در ۱۲ اکتبر وقتی از خواب بیدار شدند ۵۰ تا ۶۰ تانک آنها در محاصره بود. عراقیها ۱۳۰ تانک از دست دادند و ۳۷۰ تانکشان مراجعت کرده، در شمال ما به جایی رسیدیم که چند بار دمشق را هدف توپخانه قرار دادیم.
تیمسار قائم‌مقام: به نظر شما چرا سوریها در کنفرانس شرکت نمی‌کنند؟

ژنرال ضمیر: دلیلی جز اینکه سوری هستند وجود ندارد.

تیمسار قائم‌مقام: چرا لیست اسرا را نمی‌دهند؟

ژنرال ضمیر: این را کارت برنده برای خود می‌دانند. چون همه چیز را در جنگ از دست داده‌اند و اصرار ما برای گرفتن اسرا باعث شده که آنها نقطه ضعفی از ما بگیرند و از نظر من این حساسیت غلط بوده است. نکاتی وجود دارد که باید به عرض برسانم:

بعد از جنگ شوروی ۱۳۰۰ تا ۱۴۰۰ تانک در اختیار مصر و سوریه گذارده است- ۱۴۰ هواپیما- ۲۰ تا ۳۰ سکوی موشکهای ضدهوایی- ۸۵۰ تانک به سوریه داده است- ۱۰۰۰ هواپیما [احتمالاً ۱۰۰ صحیح است] به مصر. ما هم به دلیل جلوگیری از این کمکها فرودگاههای سوریه را بمباران کردیم که چند هواپیمای شوروی روی زمین خساوت دید. اسرائیلی‌ها اصولاً مازوخیسم هستند و به همین دلیل روزنامه‌های اسرائیلی که در نوشتن آزاد هستند هیچ کس را در داخل اسرائیل از انتقاد در امان نگذارده‌اند.

اینکه اسرائیل را از لحاظ بحران انرژی ملامت می‌کنند عادلانه نیست فکر می‌کنم دنیای غرب با بحران رهبری مواجه است و اثری که شوروی در این موقعیت به جا می‌گذارد بسیار زیاد است.

تیمسار ریاست ساواک: از تجهیزات روسی در این جنگ چه بدست آوردید و نوعش چیست؟

ژنرال ضمیر: تا آنجا که به یاد دارم کلیه انواع تانکها- زره‌پوش (نفربر) زره‌پوشهایی که بر روی سقف آن موشک کار گذارده‌اند. انواع پلها، موشکهای سام ۲ و سام ۳- ما سام ۶ را به‌طور کامل پیدا نکردیم ولی عناصر متشکله آن را پیدا نمودیم. تمام انواع موشکهای چشم سرخ را به‌طور کامل و موشکهای ضدتانک در حدود ۲۰۰ تانک را ما علیه خود اعراب به کار بردیم.

تیمسار کاوه: خبری داشتیم که سوریها تعدادی از تانکهایی را که دریافت کرده بودند به اردن دادند.

ژنرال ضمیر: اردن در حدود ۲۰ تانک خود را به علت تشابه با تانکهای ما به وسیله عراقی‌ها از دست داد و شاید تعدادی از تانکهایی را که در مرحله اول ما در منطقه جولان به جا گذاردیم سوریه به اردن داده باشد. ما تمام تجهیزاتی را که بدست آوردیم در نزدیکی تل‌آویو در منطقه رافن جمع‌آوری نموده‌ایم که اگر تیمسار تشریف بیاورند همه آنها را ملاحظه خواهند نمود.[1]

---

۱. گزارش محیط از حوزه تیمسار ریاست ساواک به مدیریت کل اداره هفتم، مورخ ۵۲/۱۰/۶، شماره ۱۹۱، طبقه‌بندی سرّی، تارخ مذاکره ۲۸ آذر ۱۳۵۲.

واسطه‌گری محمدرضا پهلوی در سازش مصر و اسرائیل

پس از جنگ چهارم اعراب و اسرائیل، معروف به جنگ رمضان (و به گفته اسرائیلی‌ها، یوم کیپور) رژیم صهیونیستی به شدت نسبت به برقراری ارتباط با انورسادات رئیس جمهور مصر، احساس نیاز می‌کرد. صهیونیست‌ها در این مقطع تاریخی، محور موساد-تهران را به شدت فعال کردند. **زوی زامیر** رئیس موساد، از سوی نخست‌وزیر اسرائیل، مأموریت یافت تا با ترغیب ساواک، ایران شاهنشاهی و در رأس آن **محمدرضا پهلوی** را وادار کند، به عنوان واسطه و میانجی به برقراری تفاهم بین اسرائیل و مصر تلاش و اقدام کند. **زوی زامیر** در ملاقات با رئیس ساواک (**نصیری**)، پس از اشاره به توافق‌های سیاسی ایران و رژیم صهیونیستی و ابراز نگرانی از مواضع و موقعیت شوروی در جهان عرب تقاضا می‌کند تا ایران برای ملاقات بین اسرائیلی‌ها و مصری‌ها وساطت کرده و شخص **محمدرضاشاه** به عنوان دوست نزدیک و واقعی اسرائیل، پیام آن رژیم را به انورسادات رئیس جمهور مصر ابلاغ کند.

ملاقات دو جانبه تیمسار ریاست ساواک با ژنرال ضمیر

ژنرال ضمیر: باعث افتخار من است که آقای نخست‌وزیر مرا برای این مأموریت انتخاب کرده‌اند شاید علت آن همکاریهای موفقیت‌آمیز گذشته ما بوده است که همه در نهایت حفاظت انجام گردیده است.

توضیح مختصری راجع به اوضاع سیاسی عرض خواهم نمود و بعد به مسائل اقتصادی خواهیم پرداخت. چون در گذشته در موارد سیاسی همیشه به توافق رسیده‌ایم لذا به گذشته رجوع نخواهم نمود.

چند کلمه راجع به قدرتهای بزرگ-به خوبی می‌دانیم که شوروی همیشه از جنبشهای مختلف به نفع خود استفاده می‌کند- اختلافات و بحرانها را در بین ملتها و داخل ملت‌ها توسعه می‌دهد تا در آینده خود توسعه پیدا کند. در مورد صلح موقتی که امریکا از آن حمایت می‌کند- شوروی طرفدار آن نیست. ما متأسفیم که گرچه جهان آزاد در مقابل شوروی ایستادگی می‌کند ولی نفوذی در سیاست آن ندارد-حتی نمونه‌هایی در دست است که جهان غرب به کمونیسم و نفوذ آن کمک کرده است (سیاست گندم). ما در مورد صلح موقت با امریکاییها موافقت کردیم ولی روش آنها روش مستدلی در منطقه نیست. ما فکر می‌کنیم سرنوشت ملتهای این منطقه در دست

خود این ملتها می‌باشد. بدون شک جنگ خاورمیانه یک وسیله نفوذی برای شوروی در منطقه بوده است. ما همیشه در این فکر بوده‌ایم که آیا طرحی وجود دارد که حافظ منافع اسرائیل باشد و در عین حال جلوی نفوذ شوروی را هم بگیرد. ملاقات بین اسرائیل و مصر دلگرمی خوبی بود. از نقطه نظر استراتژیکی ما همیشه خواسته‌ایم از آن قسمت از سیاست مصر که با جنبشهای افراطی عرب هماهنگی ندارد جانبداری نموده و پیروی نیز بنماییم. از نظر توسعه روابط بین دو ملت موفقیتهای زیادی حاصل شده است. لیکن مصریها حضور شوروی را در منطقه یک امر ثابت می‌دانند اثر جنبشهای افراطی عرب هنوز هم بر روی سیاست کنونی مصر وجود دارد. برای هر دوی عرایضی که نمودم دلایلی دارم که خود تیمسار هم می‌دانند.

ما و امریکاییها هر دو در مورد نفوذ شوروی در مصر و سیاست مصر در قبال شوروی یک عقیده مشترک داریم- ولی علیرغم این حقایق متوجه تغییراتی که در مصر به وقوع پیوسته هستیم و امیدواریم به توافقی نیز برسیم- در راه رسیدن به این توافق با روش مصریها موافقت نمودیم. زمانی در اسرائیل توافق با مذاکره غیرمستقیم وضعی بحرانی داشت زیرا هنوز هم در اسرائیل افرادی هستند که معتقدند نمی‌شود در کنار کشوری که وجود ما را نفی می‌کند زندگی کرد. مذاکره مستقیم در گذشته از شرایط ما بود. حالا ما توافق کرده‌ایم که مذاکرات- صلح از طریق امریکا انجام گردد. ولی وقتی خطی را در جبهه ترک می‌کنیم باید بدانیم چه بر سر آن خواهد آمد و یا ما در عوض چه امتیاز سیاسی کسب نموده‌ایم. البته ما از محدودیتهای *سادات* نیز اطلاع داریم.

اجازه بدهید استنباط خودمان را از بازدیدی که برژنف در آتیه از مصر به عمل خواهد آورد بیان کنیم. اگر ما قبل از رفتن برژنف به مصر در مورد عقب‌نشینی در منطقه موافقت کنیم این کار نتیجه عکس خواهد داد. ما می‌خواهیم در این فاصله مرحله دوم مذاکرات صلح را انجام دهیم و آن را به مرحله اجرا برسانیم.

می‌خواهم یک جنبه بسیار سرّی را به عرض برسانم- امریکاییها نمی‌خواهند برژنف قهرمان صلح در منطقه باشد- در ضمن من فکر می‌کنم امریکاییها هنوز به *سادات* سوءظن دارند- نباید فراموش کرد تنها کارگردان این نمایش در مصر *سادات* است. گرچه *سادات* مرد حرافیست ولی باهوش و زیرک نیز می‌باشد. او می‌خواهد از حسن نیت امریکا تا آنجا که امکان دارد استفاده نماید و وقتی منافعش ایجاب نکند تغییر وضعیت داده از نفوذ شوروی استفاده خواهد کرد.

ولی برخلاف تمام اینها ما آماده هستیم از طریق امریکاییها در مورد مرحله دوم صلح وارد مذاکره شویم. باید به عرضتان برسانم با توجه به رویه سادات مرحله دوم یک مرحله نظامی است نه سیاسی.

شایعاتی مبنی بر اینکه در سفر فهمی به شوروی قرارداد نظامی مهمی فیمابین امضاء گردیده وجود دارد- اگر چنین چیزی صحت داشته باشد و ما برای دفاع آماده نشده باشیم به خود و دوستانمان خیانت کرده‌ایم.

نخست‌وزیر ما امیدوار است که از طریق شما آمادگی اسرائیل را برای دادن اراضی بیشتری از شرف عرض همایونی بگذراند مشروط بر اینکه این یک قدم جدی به سوی صلح باشد.

ما از شما خواهش می‌کنیم ترتیب ملاقات یک مصری و یک اسرائیلی یا یک هیئت مصری را با یک هیئت اسرائیلی در هر کجا و در هر سطحی که مایل هستید بدهید تا ما در حضور شما قول زمینهای بیشتری را به آنها بدهیم زیرا برای ما فقط شخص اعلیحضرت مهم هستند و بس فقط می‌خواهیم ایشان حرف ما را قبول کنند- چون معظم‌له را دوست واقعی خود می‌دانیم نه هیچ کس دیگر را.

پیامی داریم که امیدواریم از طریق شما به مصریها برسد. این پیام مربوط به بازدید برژنف از مصر می‌باشد. می‌خواهیم مصریها بدانند که بعد از این بازدید راه صلح بسته نخواهد شد- گرچه امیدواریم مذاکره قبل از این مسافرت صورت گیرد. ما می‌خواهیم به جز جنگ راه‌حلهای دیگری برای صلح باشد و ایران ضامن این راه‌حلها از جانب ما و از جانب آنها بشود.

تیمسار ریاست: چرا شما این کار را با امریکا انجام نمی‌دهید؟

ژنرال ضمیر: جواب منفی است.

اگر چه امریکا و اسرائیل در موارد استراتژیکی با هم موافقند در مورد تاکتیک اختلافاتی دارند، در چهارچوب بحرانهای جهانی اسرائیل برای سیاست امریکا وسیله خوبی است. ما از منبعی دریافتیم امریکاییها بعد از جنگ اکتبر بدون اطلاع ما با مصریها صحبت کرده قول عقب‌نشینی داده‌اند البته این برای برطرف شدن تحریم نفتی صورت گرفته بوده است.

من شخصاً معتقدم که امریکاییها و مصریها هر دو نمی‌خواستند جنگ خاتمه یابد مصریها نظرشان جمع کردن اعراب به زیر یک پرچم به رهبری خود بود و امریکاییها خواهان حل صریح تحریم نفتی حتی به قیمت یک جنگ کلی از طرف ما در کشورهای نفت‌خیز منطقه

بوده‌اند.

ارزیابی دیگری را عرض می‌کنم که مایلیم مصریها نیز بدانند.

دولت کنونی اسرائیل هیچ گونه تعهدی در مقابل گذشته ندارد- لذا روش آزادانه و مستقلی برای حرکت به سوی صلح دارد و تردیدی در این مورد ندارد.

اطلاع دارید اخیراً در اسرائیل جناح مخالف فشار می‌آورد که یک دولت ملی روی کار بیاید. یعنی تمام احزاب در تشکیل دولت شرکت داشته باشند.

البته من باید عرض کنم چنین دولتی فقط به درد جنگ می‌خورد. زیرا تنها چنین دولتی است که ملت را برای دادن قربانی آماده می‌کند. آقای *رابین* توانسته تاکنون جلوی این کار را بگیرد. ولی با این حال افرادی مثل *ژنرال یاریو* که طرفدار تشکیل دولت ملی است در کابینه وجود دارند. اگر دستگاه اطلاعاتی مصر خوب کار کند باید تا کنون این موضوع را درک کرده باشند. جناح طرفدار *ژنرال دایان* تشکیل دولت ملی را لازم می‌دانند.

در مورد مصر گفتیم که ما چطور فکر می‌کنیم- آیا دوستان ما می‌توانند کمکی به ما بکنند.

تیمسار ریاست: من عرایض شما را به شرف عرض مبارک ملوکانه خواهم رساند.[1]

تیمسار ***نصیری*** رئیس ساواک، سفارش و درخواست اسرائیلی‌ها را به اطلاع ***محمدرضا پهلوی*** می‌رساند و پس از آن در تاریخ ۱۳۵۳/۱۰/۹، نتیجه را به رئیس موساد چنین گزارش می‌دهد:

ملاقات دوجانبه تیمسار ریاست ساواک با ژنرال ضمیر

تیمسار ریاست ساواک: در شرفیابی امروز عین گزارشات را به عرض رسانیدم. در مورد کمک مالی فرمودند با مسئول مربوطه صحبت می‌کنم. موضوع دیگر که شاید موضوع اصلی باشد مربوط به مصر است که فرمودند نقشه‌ای تهیه شود که خطوط بیشتر را که اعلام نموده‌اید آماده هستید عقب‌نشینی کنید نشان دهد.

ژنرال ضمیر: به من اجازه داده شده است که به عرض برسانم اگر مصریها صحبت جنگ و خصومت نکنند، بیشتر عقب خواهیم نشست.

تیمسار ریاست ساواک: اعلیحضرت نقشه را برای این می‌خواهند که دقیقاً خط معلوم شود.

ژنرال ضمیر: بسیار خوب به نخست‌وزیر خودمان اطلاع می‌دهم و ما سعی خواهیم کرد روی

---

۱. گزارش ساواک، متن مذاکرات دوجانبه تیمسار ریاست ساواک با ژنرال ضمیر (زامیر)، ۱۳۵۳/۱۰/۸.

نقشه خط را تعیین کرده و به شما نشان بدهیم.

شاید اعلیحضرت فکر کرده‌اند که ما می‌خواهیم ایشان میانجی باشند ولی اینطور نیست. ما می‌خواهیم در حضور ایران به آنها قول بدهیم زیرا می‌خواهیم ایران به عنوان یک دوست موقعیت ما را درک کند.

اگر مصریها موضوع جنگ را منتفی بدانند و در نتیجه سفر برژنف مصریها سلاحهای زیادتری دریافت ننمایند ما هم حرفی نداریم و آماده دور شدن از خطوط فعلی خواهیم شد. اگر شاهنشاه مصلحت می‌دانند به مصریها بفرمایند اسرائیل آماده حل و فصل است.

تیمسار [!] آیا شما می‌فرمایید من در تهران بمانم تا از نتیجه مذاکرات شما با مسئولین امر در موارد اقتصادی آگاه شوم.

تیمسار ریاست ساواک: شما برگشته و زودتر ترتیب نقشه را بدهید چون اعلیحضرت در هفته آینده عازم می‌باشند و شما بیشتر از ۵ یا ۶ روز وقت ندارید.

در موارد اقتصادی من از هر طریقی که شما بفرمایید نتیجه را اطلاع خواهم داد.

ژنرال ضمیر: من فردا صبح مراجعت می‌کنم. از همه چیز متشکرم بخصوص از همکاری شما و از طریق آقای سفیر در این موارد با شما تماس خواهم گرفت.[1]

ژنرال زامیر رئیس موساد، طبق نظر **محمدرضا** و **نصیری**، فوری از دولت متبوع خود تقاضای ارایه اطلاعات تکمیلی می‌کند. نخست‌وزیر اسرائیل نیز در یک یادداشت محرمانه، خصوصی و شخصی، نه به عنوان نخست‌وزیر، شرایط رژیم صهیونیستی را به اطلاع شاه ایران می‌رساند تا او در سفر آتی خود به مصر (بهمن ۱۳۵۳)، به نیابت و نمایندگی از اسرائیلی‌ها با ***انورسادات*** رئیس جمهور مصر گفت‌وگو و زمینه‌ها را برای تفاهم و سازش طرفین فراهم آورد. نکته جالب توجه دیگر اینکه اسرائیلی‌ها باگستاخی تمام، در این نامه ضمن اعلام مطالبات خود، از ***محمدرضا پهلوی*** خواسته‌اند تا پس از ملاقات با سادات و بازگشت از مسافرت مصر، نتیجه را به آنها گزارش کند. به بیان دیگر، شخص اول ایران شاهنشاهی، در این ماجرا در نقش یک میانجی و سفیر و فرستاده اسرائیلی تنزل مقام می‌دهد. این موضوع اسرار روابط سیاسی و اطلاعاتی ایران و اسرائیل را بیش از پیش تبیین می‌کند:

به شرف عرض پیشگاه مبارک ملوکانه می‌رساند:

۱. گزارش ساواک، متن مذاکرات تیمسار ریاست ساواک با ژنرال ضمیر (زامیر)، ۱۳۵۳/۱۰/۹.

در ساعت ۲۳ روز ۵۳/۱۰/۱۵ طبق قرار قبلی و پیرو مذاکراتی که قبلاً با ژنرال ضمیر صورت گرفته بود چاکر مجدداً با نامبرده ملاقات و طی این جلسه مطالب مشروحه زیر وسیله ژنرال ضمیر عنوان شد:

۱ـ نخست‌وزیر[۱]، یک پیام خصوصی کتبی به عنوان شاهنشاه ایران تقدیم داشته که به علت کمی وقت نتوانسته پیرامون آن با اعضاء دولت اسرائیل مذاکره نماید. اما هر گاه اوضاع به‌طور دلخواه پیش برود اشکالی در متقاعد کردن کابینه اسرائیل موجود نخواهد بود.

۲ـ از غرب به شرق دو مانع استراتژیکی وجود دارد که اولین آنها یعنی کانال سوئز طی جنگ اکتبر گذشته به تصرف مصر درآمد. مانع دوم ارتفاعاتی است که بعد از کانال سوئز (در جهت شرق) قرار دارد و در حقیقت آخرین و تنها مانع استراتژیکی تا ابتدای مرزهای اسرائیل محسوب می‌گردد و هر گاه یک نیروی مهاجم موفق شود از این مانع دوم عبور نماید حرکت این نیرو در سراسر صحرای سینا بدون هیچ‌گونه مشکلی امکان‌پذیر خواهد بود.

۳ـ بنابر اعلام قبلی ما به «کیسینجر» نامبرده به مصریها اعلام کرده که ما حاضریم بین ۳۰ تا ۵۰ کیلومتر از خطوط فعلی عقب‌نشینی نماییم اما فقط برای اطلاع شاهنشاه ایران اعلام می‌کنیم در صورتی که مصر خواهان صلح واقعی باشد و شاهنشاه ایران بعد از بازدید از مصر پیرامون این موضوع متقاعد شده باشند ما حاضریم حتی از مانع دوم نیز بیشتر عقب‌نشینی نماییم. البته استدعای ما اینست که شاهنشاه این موضوع را در قاهره مطرح نفرمایند چون اگر مصریها به این نیت ما پی ببرند مذاکره از طریق وزیر خارجه امریکا بر مبنای پیشنهادات کنونی ما (عقب‌نشینی ۳۰ تا ۵۰ کیلومتر از خطوط فعلی که انتهای آن در غرب ارتفاعات استراتژیکی قرار خواهد داشت) با شکست مواجه خواهد شد.

۴ـ منظور اصلی اینست که شاهنشاه ایران از اهمیت موانع استراتژیکی صحرای سینا بویژه مانع دوم اطلاعات کافی در اختیار داشته باشند تا هر گاه *سادات* جزییات اوضاع را مطرح نماید معظم‌له در جریان موقع ما قرار داشته باشند.

۵ـ ما و امریکا مشترکاً بر این عقیده‌ایم که مصر هنوز آمادگی انجام مذاکرات برای نیل به صلح واقعی را ندارند.

۶ـ نخست‌وزیر ما بسیار سپاسگزار خواهد بود هر گاه شاهنشاه ایران بعد از مراجعت از مسافرت

---

۱. در این زمان اسحاق رابین نخست‌وزیر اسرائیل بود.

مصر نظرات معظم‌له را درباره این بازدید به اطلاع وی برسانند و نخست‌وزیر ما نیز به نوبه آخرین تحولات منطقه را به شرف عرض مبارک شاهنشاه ایران خواهد رساند.

مراتب از شرف عرض پیشگاه مبارک ملوکانه می‌گذرد.

سازمان اطلاعات و امنیت کشور [1]

اسرائیلی‌ها در روابط سیاسی و اطلاعاتی خود با ایران شاهنشاهی به چیزی جز مطامع و اهداف خود نمی‌اندیشیدند. در مقاطعی که منافع آنها ایجاب می‌کرد از شاه ایران به عنوان یک فرستاده بهره‌برداری می‌کردند و در مقاطعی دیگر کلیهٔ امکانات ساواک و مقامات آن را بسیج می‌کردند تا در جهت رهایی و آزادی جاسوسان و مأموران اطلاعاتی آنها اقدام کنند. مقامات ایرانی، از شخص ***محمدرضا*** تا رئیس ساواک، در چارچوب روابط اطلاعاتی و دیپلماسی پنهان با صهیونیست‌ها، آمادگی خود را برای همه‌گونه خوش‌خدمتی و مزدوری برای اسرائیل با جان و دل اعلام می‌کردند. سند نمونه ساواک در این باره مربوط به تلاش مقامات این سازمان در آزادسازی یکی از جاسوسان اسرائیلی از زندان مصر است. در این نامه نمایندگی موساد در تهران با نام رمز «***بهار***» از رئیس ساواک تشکر می‌کند:

عالیجناب تیمسار ارتشبد نعمت‌الله نصیری

عالیجناب،

از طرف سرویس خود، خوشحالم به استحضار آن عالیجناب برسانم که BARUCH MIZRAHI [*باروخ میزراحی*] در نتیجه تبادل زندانیان از زندان مصر آزاد شده و به کشورش مراجعت نموده است.

در این موقعیت شادی‌انگیز به مناسبت پیوستن MIZRAHI به خانواده‌اش، برای ما کلماتی یافت نمی‌شود که بتوانیم از آن عالیجناب برای مساعدتهای محبت‌آمیزشان در خلال زندانی بودن *میزرای* در یمن و مصر تشکر نماییم.

ارادتمند *بهار* [2]

محمدرضا پس از انجام مأموریت، ضمن ابلاغ پیام اسرائیلی‌ها به رئیس جمهور مصر، پاسخ ***انورسادات*** را نیز دریافت کرده و پس از بازگشت به تهران، به اطلاع طرف اسرائیلی

---

۱. سند ساواک، مورخ ۱۳۵۳/۱۰/۱۵.

۲. سند ساواک، اسفند ۱۳۵۲، مارس ۱۹۷۴.

می‌رساند. مقامات اسرائیلی (*اسحاق رابین* ـ نخست‌وزیر وقت) نیز ضمن تشکر از اقدام و تلاش *محمدرضا*، آمادگی دولت خود را برای شروع مذاکرات مستقیم اعلام می‌کند:

به عنوان اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر

۱ـ همانطور که امروز در عرایضم به حضور شاهنشاه آریامهر ذکر کردم تصور می‌کنم تنها راه به سوی یک دوران جدید در خاورمیانه ایجاد روابط بین مصر و اسرائیل می‌باشد.

۲ـ من با کمال خوشحالی از آمادگی مصر برای تماسهای مستقیم بین مصر و اسرائیل استقبال می‌کنم.

۳ـ من آماده مذاکره با مصر هستم و در این مورد تصور می‌کنم که به خاطر اقدام واقعی مصر در جهت صلح قسمتی از صحرای سینا به مصر برگردانده خواهد شد.

۴ـ جزییات موارد مورد مذاکره مورد لزوم نیست اما اسرائیل از هرگونه امکان برای مذاکره مستقیم با مصر استقبال می‌کند. اسرائیل برای چنین تماسهای مستقیمی آماده است که در هر زمان و هر مکانی که برای مصر مناسب باشد اقدام نماید.

۵ـ من از اینکه اعلیحضرت همایون شاهنشاه پیام پرزیدنت *سادات* را ابلاغ فرمودند سپاسگزاری می‌کنم. امیدوارم با برخورداری از رهبری عالیه شاهنشاه تماسهای مورد نظر بین اسرائیل و مصر برقرار گردد.

۶ـ بسیار خوشحال خواهم شد هر گاه کلیه اقدامات از طریق اعلیحضرت همایون شاهنشاه به عمل آید تا چنین تماسهایی بین مصر و اسرائیل برقرار گردد.

۷ـ من در انتظار پاسخ به جواب مثبت خود به این پیام می‌باشم.

۸ـ ما به وضوح کامل بین امکان آمادگی مصر برای مذاکره جداگانه با اسرائیل بدون شرکت سایر کشورهای عربی و موضوع مذاکرات مستقیم فرق می‌گذاریم. این حقیقت که مصر آماده مذاکره به‌طور جداگانه می‌باشد از طریق آقای *کیسینجر* به ما اطلاع داده شده بود. اما این نکته متضمن آن نیست که مصر آماده انجام مذاکرات مستقیم با اسرائیل می‌باشد.[1]

پا درمیانی آمریکا برای برقراری تماس بین مصر و اسرائیل در زمان سادات، و تمایل وافر اسرائیلی‌ها برای مذاکره با طرف مصری، موضوع گفت‌وگوی ژنرال هوفی با رئیس ساواک است:

---

۱. سند ساواک، بدون شماره و تاریخ، این نامه ظاهراً از سوی اسحاق رابین نخست‌وزیر وقت اسرائیل در سال ۱۹۷۴م/ ۱۳۵۳ (پس از سفر بهمن ماه محمدرضا به مصر) نوشته شده است.

ژنرال خفی [هوفی]: از نتیجه ملاقات ۷ نوامبر با کیسینجر اطلاعی ندارم چون در آن زمان من در تهران بوده‌ام.
من تصور می‌کنم گرچه در ابتدای کار گشایشی شده ولی هنوز هم سعی می‌شود با مصر تماسی بوجود بیاید.
مصریها این بار تصمیم دارند یک قرارداد نظامی با ما برای تنظیم روابط نظامی در آینده داشته باشند.
مصریها می‌خواهند ما را در این قرارداد وادار کنند خطوط مقدم جبهه در سینا را ترک کنیم و این مناطق را به مصر تحویل بدهیم.
در مقابل این قرارداد آنها در نظر دارند به نحو قبل جبران کنند.
قبلاً مصریها موافقت کردند باب‌المندب را به روی کشتیهای اسرائیل باز کنند این بار هم اجازه بدهند کالاهای تجارتی ما با کشتیهای کشورهای دیگر از کانال سوئز عبور نماید. در ضمن این قرارداد سیاسی نیست. ما حاضریم این کار را بکنیم ولی می‌خواهیم این قرارداد در ضمن یک قرارداد سیاسی باشد.
در مذاکرات نظامی افراد نظامی فقط شرکت می‌کنند.
آنها می‌خواهند در این مذاکرات چیزی بگیرند بدون از دست دادن چیز دیگر. هدف ما صلح است. در هر صورت معتقدیم مذاکرات همیشه کمک به وضع نه جنگ و نه صلح می‌کند. دولت ما تصمیم دارد با مصریها مذاکره کند.[1]

وساطت ساواک و دربار شاهنشاهی ایران بین مصر و اسرائیل و مساعدت همه‌جانبه اطلاعاتی و سیاسی ایران به رژیم صهیونیستی در این باره به خوبی نشان می‌دهد که ساواک مطابق آنچه اسرائیلی‌ها تمایل نشان می‌دادند و یا وقتی منافع طرف صهیونیستی اقتضا می‌کرد، در این زمینه فعال می‌شد.

آقای کیمخی: [...] ما برای هر نوع اقدام و عملیاتی بر علیه *قذافی* آمادگی داریم حتی اگر مصریها بخواهند.
ما مایلیم به هر طریق که مصر تعیین کند با پرزیدنت *سادات* تماس بگیریم.

۱. سند ساواک، مذاکرات ژنرال هوفی با رئیس ساواک. یادآوری می‌شود که پس از برکناری زوی‌زامیر از ریاست موساد در سال ۱۹۷۳، اسحاق هوفی به این سمت منصوب شد.

تیمسار ریاست ساواک: آزمایش می‌کنیم.

آقای *کیمخی*: ما از عملیات قاهره که با شما انجام داده‌ایم خوشحالیم.

تیمسار ریاست ساواک: آن شخص زندانی است.[1]

آقای *کیمخی*: به ما گفته بودند می‌خواهد بازنشسته شود.

تیمسار ریاست ساواک: این شخص که کارمند وزارت [امور] خارجه بود برای چند کشور دیگر نیز کار می‌کرده است.

آقای *کیمخی*: پرزیدنت *سادات* مرد معتدلی است ولی عمر ریاست ایشان ابدی نیست و ما باید برای امنیت کشورمان از داخل مصر خبر داشته باشیم.

تیمسار ریاست ساواک: به جز وزیر دفاع هیچ کدام شخصیت لازم را ندارند.

در ارتش محبوب است و آلودگیهایی که سایر سیاستمداران دارند او ندارد.[2]

اسرائیلی‌ها به انواع حیله متوسل می‌شدند تا رژیم شاهنشاهی را ترغیب به وساطت بین اسرائیل و مصر کنند.

ژنرال موشه دایان وزیر دفاع زمان جنگ ۱۹۷۳ و وزیر امور خارجه وقت اسرائیل در سال ۱۳۵۶، طی سفری به ایران و ملاقات با ***محمدرضا پهلوی*** در این باره فعال می‌شود. او پس از گفت‌وگو با ***محمدرضاشاه***، از نصیری رئیس ساواک نیز می‌خواهد که در این زمینه اسرائیل را یاری کنند. اظهارات ***موشه دایان*** به خوبی نقش ایران شاهنشاهی را در پیشبرد اهداف اسرائیلی‌ها در منطقه آشکار می‌کند:

بعد از شرفیابی به حضور شاهنشاه آریامهر ژنرال *دایان* مطالب زیر را اظهار داشت:

ما اطمینان داریم که اگر با مصر تماس بگیریم با این کشور به تفاهم خواهیم رسید همانطور که در نتیجه تماس با اردن اکنون با این کشور تفاهم داریم. چون در اخبار خوانده بودم که پرزیدنت *سادات* برای تعطیلات به ایران می‌آید از اینرو در شرفیابی به حضور شاهنشاه از معظم‌له در این مورد سئوال کردم که فرمودند قرار نیست *سادات* به ایران مسافرتی بکند. من هم دیگر موضوع ملاقات خودمان با *سادات* را مطرح نکردم. اما اکنون از جنابعالی خواهش می‌کنم چنانچه

---

۱. ظاهراً منظور یکی از کارمندان وزارت امور خارجه است که در مصر به اتهام جاسوسی و طی عملیات مشترک ساواک و موساد دستگیر شده بود.

۲. گزارش ساواک، متن مذاکرات [دیوید] کیمخی [کیمچی] معاون سرویس اطلاعاتی اسرائیل با تیمسار ریاست ساواک، ۲۵۳۵/۸/۱۹[۱۳۵۵].

مصلحت می‌دانید این مطلب را پیگیری کنید تا اگر مصریها مایل باشند ملاقاتی با آنها در ایران داشته باشیم. البته ما توقع نداریم که در این ملاقات با مصر پیمان صلح منعقد سازیم بلکه فقط منظور این است که به یک تفاهم پنهانی دست پیدا کنیم.[1]

سرانجام دیپلماسی پنهان اسرائیل و آمریکا و نیز وساطت و میانجیگری ***محمدرضا پهلوی*** و ساواک، در عرصه روابط مصر و رژیم صهیونیستی تحولاتی را سبب شد.

در ماه مه ۱۹۷۷م/ اردیبهشت ۱۳۵۶، **مناخیم بگین** از ***حزب لیکود*** به نخست‌وزیری اسرائیل رسید.

تلاش‌های سرّی در قالب دیپلماسی پنهان برای ایجاد تفاهم و سازش بین مصر و اسرائیل روز به روز فزونی گرفت و سرانجام انورسادات رئیس جمهور مصر در نوامبر سال ۱۹۷۷م/ اواخر آبان ۱۳۵۶ش، سفر تاریخی خود را به بیت‌المقدس به مرحله اجرا درآورد. ***سادات*** سوار بر یک هواپیمای بوئینگ ۷۰۷ با اسم رمز مصر ۰۱، بعد از یک پرواز کوتاه در پایگاه هوایی ابوسویر[2] در فرودگاه **بن‌گوریون** که فاصله کمی با تل‌آویو دارد به زمین نشست... نقطه اوج این دیدار در **کِنِست** (پارلمان اسرائیل) بود. بعدازظهر روز ورود ***سادات*** به اسرائیل، او پشت تریبون **کِنِست** و زیر تصویر بزرگی از تئودور هرتصل بنیانگذار اولین کنگره جهانی صهیونیسم قرار گرفت. پیش از او ***اسحاق شامیر*** رهبر سابق گروه تروریستی اشترن به معرفی سادات پرداخت و هنگام نطق سادات در یک سوی او نشست و **مناخیم بگین** در سوی دیگر او. به این ترتیب جاده صلح بین مصر و اسرائیل در **کمپ‌دیوید** آمریکا هموار شد. نقطه اوج این قضایا در استراحتگاه تابستانی رئیس جمهور ***کارتر*** در سال ۱۹۸۷ به وقوع پیوست و مرحله تکمیلی و نهایی آن در مارس سال ۱۹۷۹/ اوایل فروردین ۱۳۵۸، در باغچه خصوصی کاخ سفید و با حضور جیمی کارتر رئیس جمهور آمریکا، ***انورسادات*** رئیس جمهور مصر و **مناخیم بگین** نخست‌وزیر اسرائیل عملی شد و پیمان تاریخی صلح به امضای طرفین رسید و رئیس جمهور آمریکا به عنوان شاهد زیر این پیمان را امضاء کرد.[3]

این حادثه بخشی از تاکتیک رژیم صهیونیستی در مسیر استراتژی پیرامونی اسرائیل بود که دستگاه سلطنت پهلوی، از شخص ***محمدرضاشاه*** تا ساواک، نقش بسیار مهمی در اجرا و

---

۱. سند ساواک، مذاکرات ریاست ساواک با ژنرال موشه دایان، ۳۶/۵/۲۸[۱۲۵۶].

2. Abu Swier

۳. ن.ک: دیوید هرست، صص ۴۰۶ و ۴۰۷، ۴۱۸، ۴۲۲ و ۴۲۳.

تحقق آن به عهده داشتند.

به هر روی پس از سفر سادات به فلسطین اشغالی، ژنرال **هوفی** رئیس موساد، از فرط خوشحالی، طی نامه‌ای به رئیس وقت ساواک، ضمن ارایه این خبر، خواستار تداوم همکاری‌های اطلاعاتی بین دو سرویس ساواک و موساد شد:

به عنوان تیمسار ارتشبد نعمت‌اله نصیری آجودان اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر

تاریخ ششم آذر ماه / ۲۵۳۶[۱۳۵۶]

تیمسار نصیری عزیز،

در حالی این نامه را می‌نویسم که فقط مدت کوتاهی از دیدار *پرزیدنت سادات* **از اسرائیل گذشته است. جنابعالی در اولین تماس با مصر که با موافقتنامه جداسازی نیروها شروع شد ناظر بوده و خود شرکت داشتید. ما درباره نیاز به مذاکرات مستقیم بین اسرائیل و مصر خیلی حرف زدیم. هنگامی که روی صفحه تلویزیون تحقق این آرزو را مشاهده نمودید می‌توانم خوشحالی شما را نزد خود مجسم نمایم. این یک ملاقات تاریخی بود بین رهبر شجاع مصر که رشد سیاسی و درک این مطلب را نشان داد که تنها راه صلح مذاکرات مستقیم است و نخست‌وزیر اسرائیل و مردم اسرائیل که با احترام و احساسات شایان از این اقدام تاریخی استقبال کردند.**

با وجود اینکه از موانعی که هنوز در سر راه ما وجود دارد چیزی کاسته نشده ولی ما این اقدام را در منازعه دو ملت نقطه عطف تاریخی می‌دانیم و به همین علت از آن استقبال می‌نماییم.

در هر حال، از عکس‌العملهای سازمان آزادیبخش فلسطین، کشورهای تندرو عربی از جمله سوریه، عراق و لیبی نگران هستیم. اتحاد شوروی به این منظور از اینگونه عکس‌العملها پشتیبانی می‌نماید که نه تنها با استفاده از آنها اقدامات در جهت صلح را به مخاطره اندازد بلکه ضمناً رژیم رهبر مصر *پرزیدنت سادات* **را نیز سرنگون نماید.**

ما با دقت حوادث جهان عرب را دنبال می‌نماییم حوادثی که بدون تردید بر روی سرزمینهای ما اثر خواهد گذاشت. ما علاقمند هستیم که با کمک جمع‌آوری و مبادله اطلاعات به‌طور کلی و بخصوص درباره عراق، سوریه و سازمان آزادیبخش فلسطین با شما مذاکرات منظم و بی‌پرده‌ای را انجام دهیم.دوستدار ـ امضاء

خوفی[۱]

۱. سند ساواک، نامه هوفی رئیس موساد به نصیری، مورخ ۱۳۵۶/۹/۶.

عربستان

اهمیت تاریخی، فرهنگی، اقتصادی و مهمتر از همه راهبردی منطقه خلیج فارس موجب شده تا این حوزه جغرافیایی، حداقل از زمان تأسیس رژیم صهیونیستی، همواره در معرض طمع اسرائیل قرار داشته باشد. اسرائیلی‌ها در پنجاه، شصت سال گذشته به اَشکال مختلف، برای عادی‌سازی روابط باکشورهای واقع در این منطقه، گام‌هایی برداشته‌اند و در بعضی عرصه‌ها به موفقیت‌هایی دست یافته‌اند.

اسرائیلی‌ها در تحلیل‌های سیاسی و اطلاعاتی خود معتقد و مدعی‌اند که کشورهای واقع در منطقه خلیج فارس، جغرافیای پیرامونی اسرائیل را تشکیل می‌دهند، بنابراین در محدوده استراتژیک اسرائیل قرار دارند.

عربستان سعودی در منطقه مورد نظر، در خط مقدم استراتژی اسرائیل قرار دارد. این کشور باداشتن ۲۶۰ میلیارد بشکه ذخیره نفت خام به عنوان بزرگترین تولید کننده نفت، یکی از کلیدهای اصلی اقتصاد جهانی ارزیابی شده است.

با توجه به اهمیت مورد اشاره، صهیونیست‌ها در سال ۱۹۷۵ طرحی را برای اشغال مناطق نفتی کشورهای اطراف خلیج فارس، به ویژه از مسقط تا کویت به آمریکایی‌ها پیشنهاد داده‌اند. از دیدگاه مراکز سیاستگذاری و برنامه‌ریزی صهیونیست‌ها، به مناطق نفتی این حوزه جغرافیایی باید به عنوان اهداف نظامی نگریست.

تلاش گسترده و فزاینده شرکت‌ها و کارتل‌های بزرگ نفتی، بانکی، تولیدی و صنعتی یهودی، طی چند دهه اخیر، برای تسخیر کامل بازار معاملات کشورهای منطقه خلیج فارس

را باید از این زاویه ارزیابی و تحلیل کرد.[1]

صهیونیست‌ها برای تحقق اهداف خود در این مناطق، حتی دست به جعل افسانه‌هایی زده‌اند و به تاریخ‌پردازی متوسل شده‌اند. به گفته یکی از اندیشمندان جهان اسلام، یکی از مراکز پژوهشی و مطالعاتی صهیونیستی اسرائیل ادعا کرده است که:

مسأله برون راندن یهودی‌های *بنی‌قریظه*، *بنی‌قینقاع* و *بنی‌النضیر* از خیبر [*مدینه*] و سرزمین خیبر، نباید همینطور رها شود. لذا این مراکز صهیونیستی، یعنی «*شلواح*» و به خصوص «*یافی*» نقشه‌هایی را آماده کرده‌اند که باغ‌های یهودی‌های *مدینه منوره* و یهودی‌های خیبر یا تشکیلات قبیله‌ای که در آغاز اسلام داشتند را نشان می‌دهد. آنان هدفشان این است که در صورت برقراری روابط با عربستان سعودی [یا در زمان و شرایطی که مصالح صهیونیستی اقتضا کند]، مطالبات خود را برای بازپس‌گیری حقوق یهودیان شبه‌جزیره العرب (عربستان) آغاز کنند.[2]

اینها تماماً نشان از برنامه‌های پنهان اسرائیل برای منطقه خلیج فارس دارد، که تاکنون، تحت عنوان دکترین حاشیه‌ای یا استراتژی پیرامونی آن را توجیه و تفسیر کرده‌اند. بر پایه این ذهنیات و طرح‌ها، اسرائیلی‌ها از دیرباز در صدد برقراری ارتباط با عربستان و پیدا کردن راه نفوذ در آن سرزمین بوده‌اند. اسناد به جا مانده از ساواک، تنها، زوایا و گوشه‌هایی از این اسرار را بازگو می‌کنند. پیشنهاد طرح تشکیل کمیسیون چهارگانه متشکل از اسرائیل، ایران، عربستان و مصر از سوی رئیس وقت موساد به رئیس ساواک را باید از این زاویه مورد بررسی و ارزیابی قرار داد:

ژنرال خوفی: **یکی از منافع مشترک ما با مصری‌ها مبارزه علیه کمونیزم بوده که در این مورد با مصری‌ها به توافق رسیده‌ایم. امیدواریم یک روزی بتوانیم قرارداد سه‌جانبه‌ای بین ایران-مصر و اسرائیل و یا یک قرارداد چهارجانبه بین ایران-مصر-اسرائیل- عربستان سعودی منعقد نماییم.**

---

۱. ن. ک: لیتون مک‌کارتنی، دوستان بلندپایه، ترجمه محسن اشرفی، انتشارات اطلاعات، چاپ اول ۱۳۶۸، صص ۲۴۵ تا ۲۵۳.

۲. دکتر عبدالله نفیسی دبیر کل کنگره مردمی مبارزه با عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی در مصاحبه با احمد منصور مجری شبکه تلویزیونی الجزیره. این مصاحبه در تاریخ ۲۰۰۱/۱/۳۱ با عنوان «الختراق الاسرائیل لدول الخلیج و الجزیرة العربیة» از آن شبکه پخش شده است. لازم به یادآوری است، دکتر عبدالله نفیسی متولد ۱۹۴۵ کویت، در سال ۱۹۶۷ از دانشگاه آمریکایی بیروت با مدرک کارشناسی در علوم سیاسی فارغ‌التحصیل شده، پس از آن در سال ۱۹۷۲ از دانشکدهٔ چرچیل دانشگاه کمبریج انگلیس، مدرک دکترای خود را اخذ کرده است. وی تاکنون در دانشگاه‌های مختلف انگلستان، آمریکا، امارات، چین و مسکو به تدریس پرداخته است.

گزیده تحولات جهان، ماهنامه تخصصی تحلیلی-خبری، سال اول، شماره ۱۳، مرداد ۱۳۸۰، تهیه و ترجمه رضا خانیان، صص ۸۹، ۹۵، ۹۶.

تیمسار ریاست: ما مدت‌ها درگیر کمونیست‌ها بودیم فکر می‌کنم عربستان بتواند یک روشی علیه کمونیست‌ها اقامه کند. وقتی که یک روزی آگاه بشود که تهدیدی علیه او است که البته خیلی زود است اما وقتی آب زیر گوشش رسید آن موقع چشمهایش باز می‌شود.
ژنرال خوفی: حالا که راجع به عربستان صحبت پیش آمد بد نیست بدانیم که قبلاً گفته می‌شد اگر *ملک‌خالد* برود فهد جای او را می‌گیرد ولی الان صحبت در مورد جانشینی *سلطان‌فیصل* وزیر دفاع دور می‌زند که آدم خیلی باهوش [است] و تحصیلات عالی دارد.
تیمسار ریاست: در این مورد خبری نداریم. خبر خیلی تازه است. چند سال پیش مشکل ما عربستان بود چون در منطقه رقیبش محسوب می‌شدیم. ولی وقتی نیروی دریایی ایران تقویت شد خیلی ناراحت شدند البته عرب‌ها با ایرانیها خوب نیستند ما را عجم می‌نامند. از ابتدای پیدایش مذهب اسلام بین ایران و عرب‌ها اختلاف بوده و خواهد بود.
ژنرال خوفی: ما هم در واقع در این امر سهیم هستیم.
تیمسار ریاست: مصری‌ها خودشان را عرب نمی‌دانند چون نژادشان غبطی [قبطی] هست و از قرار معلوم تمام شعارهای اعراب و ناصریسم را از انظار مردم برداشته‌اند. بدین جهت اینها خونگرم‌تر از اعراب هستند.[1]

اسرائیلی‌ها برای دست‌اندازی در سرزمین‌های مورد نظر، همواره دنبال بهانه‌تراشی، تاریخ‌پردازی و جعل دلیل و سند بوده‌اند. اظهارات زوی زامیر رئیس وقت موساد به رئیس ساواک درباره عربستان خواندنی است:

ژنرال ضمیر: [...] اطلاع حاصل نمودیم که عربستان سعودی در منطقه خلیج عقبه پایگاه تروریستی ایجاد کرده است و با توسل به پول[،] صلح با تروریستها را خریداری نموده‌اند البته دادن پول به تروریستها یک موضوع است و دادن پایگاه به تروریستها موضوع دیگری است. منطقه خلیج عقبه[2] برای ما اهمیت حیاتی دارد. تیمسار ریاست ساواک: اگر اطلاعات دقیقی بدهید ما هم در این مورد تحقیق خواهیم کرد.[3]

۱. سند ساواک، متن مذاکرات تیمسار ریاست ساواک با ژنرال خوفی [هوفی] رئیس سرویس اطلاعاتی اسرائیل، تهران ششم آبان ماه ۱۳۵۷.
۲. واقع در دریای سرخ و محل تلاقی مرز عربستان سعودی، اردن، مصر و فلسطین.
۳. سند ساواک، متن مذاکرات ژنرال ضمیر [زوی زامیر] و تیمسار ریاست ساواک [نصیری]، دوشنبه ۱۳۵۲/۴/۱۸.

اردن

کشور اردن در جنوب غربی آسیا، از شمال به سوریه و جبل‌دروز (بلندی‌های جولان) از شمال شرقی به عراق، از شرق و جنوب به عربستان و از غرب به فلسطین محدود است. تنها راه آن به دریا از بندر عقبه واقع در خلیج عقبه است.

از قرن ۱۶ تا سال ۱۹۱۸ تحت قلمرو امپراتوری عثمانی بود. پس از جنگ جهانی اول، در سال ۱۹۲۰ جزیی از سوریه شد. پیش از آنکه به صورت فعلی درآید، جزیی از فلسطین تحت قیمومت انگلستان بود. در سال ۱۹۲۳ به صورت امیرنشین نیمه‌مستقل زیر فرمان ***عبدالله‌بن حسین هاشمی*** معروف به ***ملک عبدالله*** درآمد. در موافقتنامه ۱۹۲۸، تفوق و حق داشتن پادگان برای آن کشور شناخته شد. در سال ۱۹۴۶ قیمومیت پایان یافت و استقلال اردن اعلام شد. پس از اشغال فلسطین و اعلام تأسیس اسرائیل، اردن به اتفاق اعضای دیگر اتحادیه عرب وارد جنگ با اسرائیل شدند. پس از ترک مخاصمه (۱۹۴۹) بیشتر اراضی فلسطین تحت اشغال اسرائیل قرار گرفت.

در سال ۱۹۵۱–۵۲، پس از ترور ***ملک‌عبدالله*** پادشاه اردن از سوی یک جوان فلسطینی، ***طلال*** در اردن پادشاهی کرد. او به بهانه اختلال مشاعر از پادشاهی برکنار شد و پدرش ***ملک‌حسین*** به جایش بر تخت سلطنت نشست در سال ۱۹۷۵ قرارداد اردن با انگلستان لغو و لژیون عرب منحل شد.[1]

اردن به دلیل همجواری با فلسطین، همواره تحت تأثیر اوضاع داخلی آن سرزمین بوده است. اردن در ردیف آن تعداد از کشورهایی است که به ادعای اسرائیل در خط مقدم محدوده

---

۱. ن.ک: غلامحسین مصاحب، جلد اول، چاپ سوم ۱۳۸۱، ص ۹۱.

استراتژیک اسرائیل قرار دارد. بر اساس اسناد و اطلاعات منتشر شده از سوی محافل اسرائیلی، آنها همواره با رهبران اردن، از جمله **ملک‌عبدالله** اول و **ملک‌حسین** روابط سرّی داشته‌اند. منابع غربی، سابقه ارتباط پادشاهان سابق اردن از جمله **ملک‌عبدالله** اول را با اسرائیلی‌ها، سال‌ها قبل از تأسیس اسرائیل اعلام کرده و نوشته‌اند؛ **موشه ساسون** گفته است که پدرش در سال ۱۹۳۶ (۱۳۱۵) یعنی دوازده سال پیش از تأسیس دولت اسرائیل به دیدن [ملک] **عبدالله** پدربزرگ **شاه‌حسین** رفته بود. **ساسونِ** پسر، سفرهای مخفیانه خود به کاخ پادشاهی را در سال ۱۹۵۱ (۱۳۳۰ش) آغاز کرد. او در تاریکی هوا از طریق گشودن حصاری که در آن زمان اورشلیم را تقسیم می‌کرد، از مرز اردن گذشت. راننده‌ای با یک اتومبیل دسوتوی قهوه‌ای رنگ با نشان تاج سلطنتی انتظار او را می‌کشید. ... در عمان در آن زمان که دهکده‌ای آرام به شمار می‌رفت، **عبدالله** که لباس‌های سفیدی بر تن داشت به استقبال **ساسون** آمد. به نوشته این منابع، **ملک‌حسین** پادشاه سابق اردن نیز از زمانی که به تخت سلطنت نشت با مقامات اسرائیلی در ارتباط بود.[1] اردن هم‌اکنون جزء معدود کشورهای عربی است که با اسرائیل روابط دیپلماتیک دارد و مأموران موساد در آن سرزمین حضور دارند. اقدام به ترور **خالدمشعل** یکی از رهبران جنبش فلسطینی حماس، از سوی مأموران سرویس اطلاعاتی اسرائیل، چند سال پیش، این واقعیت را برای جهانیان بیش از پیش آشکار ساخت. از آنجا که حدود نیمی از جمعیت اردن فلسطینی‌الاصل هستند، این سرزمین، همواره تحت نظر اطلاعاتی، سرویس‌های مخفی رژیم صهیونیستی قرار دارد. اما از سوی دیگر، آنها به دلیل شناخت کامل از موقعیت، روابط و جایگاه پادشاهان اردن، در دوره‌های مختلف، هیچ‌گاه از ناحیه آنها دچار دغدغه نبوده و احساس خطر نداشته‌اند. مع‌الوصف، این آسودگی خاطر از سوی صهیونیست‌ها، به معنی نادیده گرفتن تحولات داخلی و اوضاع جاری آن سرزمین نبوده است.

اسناد ساواک به خوبی نشانگر آن است که اسرائیلی‌ها به دلیل همجواری سرزمین فلسطین و اردن، اوضاع داخلی آن کشور را با حساسیت بالا، تحت نظر و بررسی داشته و دارند. دیدگاه **ایسر هارل** رئیس وقت موساد نمونه گویایی در اثبات این واقعیت است:

---

۱. لورا بلومن‌فلد، دی‌سایت ترجمه پریسا رضایی، چاپ آلمان، ۵اوت ۱۹۹۴؛ بررسی مطبوعات جهان، ۱۳۷۳/۸/۴۰، شماره ۱۵۹.

سئوال: چه اطلاعاتی در باره مسافرت اخیر *ملک‌حسین* به آمریکا دارید؟

مارل: موفقیت اصلی *ملک‌حسین* یک پیروزی معنوی بود و او خود را به صورت سیاستمداری باهوش و عاقل نشان داده و این امر برای آمریکاییها (چه سیاستمداران و چه توده مردم) غیرمنتظره بود. آمریکاییها قبلاً باطناً به وضع اردن خوشبین نبودند و فکر می‌کردند ممکن است این کشور را وجه‌المصالحه نزدیکی با *ناصر* قرار دهند. موفقیت بزرگ *ملک‌حسین* تغییر این طرز فکر و طرفدار ساختن مقامات آمریکایی به اردن بود. و چون وی تقاضای هیچگونه کمک مادی نکرد پیروزی بیشتری بدست آورد.

اکنون آمریکاییها یک نوع امیدواری کلی نسبت به وضع اردن داشته و پی برده‌اند که وجود این کشور از یک طرف سدّی در مقابل *عبدالناصر* تشکیل داده و از طرف دیگر در صورتی که عراق کمونیست شود اردن کشورهای آزاد خاورمیانه و حتی خلیج فارس را در مقابل عراق حراست خواهد کرد.

ما اسرائیلیها در مدت اقامت *ملک‌حسین* در آمریکا به‌طور غیرمحسوسی منتهای کمک معنوی را به او نموده و سعی کردیم با تمام وسایل افکار عمومی را به سوی او جلب نماییم.

به عقیده من در این موقع که *ملک‌حسین* به ایران می‌آید شاید ایران بتواند وسیله تماس محرمانه بین اسرائیل و اردن گردد و به این ترتیب ما می‌توانیم توسط ایران کمک بسیار مؤثری به بقای اردن بنماییم. اسرائیل می‌تواند کمکهای زیر را به اردن بکند:

۱ـ در حالی که دائماً علیه شخص *ملک‌حسین* و استقلال اردن توطئه می‌شود ما می‌توانیم با تمام وسائلی که در دست داریم او را به موقع مطلع نموده و به این ترتیب وسیله حفظ جان پادشاه و استقلال کشور را فراهم سازیم. بخصوص که ما از فعالیتهای مخفی در میان مهاجرین فلسطینی مقیم اردن اطلاعات دقیقی داریم که دانستن آن برای *ملک‌حسین* مفید است.

۲ـ در زمانی که *ناصر* ارتش خود را به قصد حمله به اردن تمرکز داده بود اسرائیل با اعلام بسیج و تذکر اینکه در صورت چنین تهاجمی ساکت نخواهد نشست *عبدالناصر* را از قصد خود منصرف ساخت. این مسئله به خوبی نشان می‌دهد که اسرائیل عامل مؤثری برای خنثی کردن مقاصد تجاوزآمیز *عبدالناصر* به اردن است.

۳ـ اسرائیل با تعهد به اینکه هرگز به خاک اردن تجاوز نخواهد کرد به این کشور فرصت می‌دهد تا ارتش خود را از مرزهای ما فرا خوانده و در نقاط حساس داخلی کشور مستقر سازد تا بدین

وسیله بتواند بهتر در مقابل هر نوع شورشی ایستادگی کند و یا اینکه مرزهای مشترک خود را با سوریه و عراق حفظ نماید.

ضمناً ما حاضریم با عقد یک قرارداد به کلی سرّی مرز اردن و اسرائیل را تضمین کنیم.

۴ـ در آینده دورتری ما می‌توانیم به اردن اجازه استفاده آزاد از بندر حیفا را بدهیم تا وی نیازی به ترانزیت از راه سوریه نداشته باشد. خلاصه اینکه اسرائیل حاضر است هر گونه کمکی را به اردن بنماید. چنانچه برای مقامات ایرانی ممکن باشد پیام مرا به ملک‌حسین **برسانند فکر می‌کنم برای وی مفید باشد.**[1]

برخی اسناد و منابع، به‌طور تلویحی حکایت از آن دارند که اسرائیلی‌ها، به ویژه موساد در فاجعه کشتار فلسطینی‌ها در اردن، موسوم به ***سپتامبر سیاه***، نقش اساسی، اما پنهان داشته است. به‌طوری که نوشته‌اند:

در تابستان سال ۱۹۷۰ در عمان، پایتخت اردن، میان فدائیان فلسطین و واحدهای ارتش اردن درگیری مسلحانه‌ای روی داد. رهبران برخی کشورهای عرب و از جمله ناصر **[رئیس جمهور مصر] به** ملک‌حسین **و فلسطینیان کمک کردند تا به توافق برسند، ولی وضع در پایتخت اردن همچنان متشنج بود. در آغاز سپتامبر، اتحادیه سراسری دانشجویان فلسطین یک کنفرانس بین‌المللی دربارهٔ مسأله فلسطین در عمان تشکیل داد. پا به پای شخصیت‌های اجتماعی گرانقدری که به نیت کمک به فلسطینیان به عمان آمده بودند، شخصیت‌های مشکوکی نیز آمدند. اینها که گذرنامه‌های بلژیکی، فرانسوی و آمریکایی داشتند و خود را دوست اعراب قلمداد می‌کردند، در واقع برای تضعیف جنبش فلسطین و تحریک رهبران آن علیه جمهوری متحده عرب آمده بودند. آنها آشکارا به** ناصر **و مقامات اردنی حمله کردند. خیابان‌های عمان در آن روزها به گونه‌ای درآمد که انگار میان سربازان اردنی و چریک‌های فلسطینی تقسیم شده بود [...].**

[به تدریج] جنگ خونین میان فدائیان فلسطینی و نیروهای دولتی اردن در عمان وارد مرحله تازه‌ای شد [...] در ۱۶ سپتامبر [۱۹۷۰] ملک‌حسین **و فلسطینی‌ها قراردادی را امضا کردند، ولی چند ساعت بعد جنگ دوباره آغاز شد. جنگ داخلی در اردن ممکن بود [و می‌رفت که] دخالت ایالات متحده آمریکا یا اسرائیل را پیش بکشد. روز ۲۱ سپتامبر در واشنگتن مسأله**

---

۱. سند ساواک، نظریات آقای ایسر هارل درباره وضع سیاسی خاورمیانه، ۱۳۳۹/۲/۹.

دخالت آمریکا در قضیه بررسی شد. در این هنگام *ناصر* به برژنف دبیر کل حزب کمونیست شوروی نامه‌ای نوشت. در پی آن شوروی بیانیه‌ای صادر کرد و در مورد دخالت کشورهای امپریالیست در مسأله [درگیری فلطسینی‌ها و اردنی‌ها] هشدار داد.[۱]

در آن زمان می‌بایست کنفرانس سران عرب در قاهره کار خود را آغاز کند، توپخانهٔ اردن در مدت اقامت پادشاهان و رؤسای جمهوری عرب در قاهره، پایگاه‌های فلسطینی و اردوگاه‌های پناهندگان در قلب عمان را می‌کوبید. بر اساس اطلاعات فلسطینیان، در این بمباران حدود ۲۰ هزار فلسطینی جان باختند. عاقبت نمایندگان حاضر در قاهره مقرر کردند که هیأتی به عمان برود و طرفین را مجبور به قبول آتش‌بس سازد. بالاخره در ۲۶ سپتامبر قرارداد آتش‌بس امضا شد و ***ملک‌حسین*** و ***یاسر عرفات*** به پایتخت مصر دعوت شدند. به این ترتیب ***جمال عبدالناصر*** رئیس جمهور فقید مصر نقش میانجی را به عهده گرفت و در صدد برآمد تا میان آن دو آشتی برقرار سازد. علی‌رغم لجاجت و سرسختی از ناحیه پادشاه اردن و یاسر عرفات؛ ناصر ناچار شد از همهٔ نفوذ خود استفاده کند تا مذاکرات به نتیجه برسد. [...]. در ۲۷ سپتامبر جلسهٔ پایانی کنفرانس تشکیل شد. ***ملک‌حسین*** و تعدادی از مردان او در یک طرف نشستند و ***عرفات*** در طرف دیگر. هر دو می‌کوشیدند بر اعصاب خود مسلط باشند، در عین حال اسلحه را از خود دور نمی‌کردند.

[حسنین] ***هیکل*** در خاطراتش می‌نویسد که به ***ملک‌فیصل***، پادشاه عربستان سعودی به شوخی پیشنهاد شد که اسلحهٔ آنها را بگیرد، ولی او برآشفت و گفت: جز ناصر کسی نمی‌تواند این کار را بکند. پس از دو ساعت بحث سرانجام طرح توافق ریخته شد [...] کنفرانس بالاخره پایان یافت و توافق میان ***ملک‌حسین*** و ***یاسر عرفات*** با دخالت و وساطت ***جمال عبدالناصر*** حاصل شد.[۲]

---

۱. آگاریچف، زندگی سیاسی ناصر، ترجمه محمد جواهرکلام، شرکت نشر و پخش ویس، چاپ اول، ۱۳۶۸، صص ۲۵۶-۲۵۷.

۲. همان منبع، صص ۲۵۶-۲۵۷.

یادآوری می‌شود که یک روز بعد از توافق میان ملک حسین پادشاه اردن و یاسر عرفات، یعنی در ۲۸ سپتامبر سال ۱۹۷۰ جمال عبدالناصر رئیس جمهور مصر به طور ناگهانی و به طرز مشکوک درگذشت.

سوریه

پس از جنگ جهانی اول، کنگره‌ای متشکل از نمایندگان قسمت اعظم سرزمین سوریه، **فیصل** پسر **شریف‌حسین** فرمانده لژیون عرب در جنگ علیه امپراتوری عثمانی را به پادشاهی سوریه انتخاب کردند. اما متفقین سوریه و لبنان امروزی را تحت قیمومیت فرانسه قرار دادند. سیاست فرانسه و حضور فرانسوی‌ها در سوریه موجب بروز درگیری‌های خونینی شد. در سال ۱۹۲۶ لبنان کشوری جداگانه شد و پس از مذاکرات طولانی توافق‌هایی برای تأسیس سوریه خودمختار به عمل آمد.

در جنگ جهانی دوم، در سال ۱۹۴۱، بریتانیا و فرانسه سوریه را اشغال کردند و در سپتامبر سال ۱۹۴۱ تأسیس جمهوری مستقل سوریه اعلام و **شیخ *تاج‌الدین* حسنی** رئیس جمهور شد. استقلال تقریباً کامل سوریه از دوره ریاست جمهوری **شکری *القوتلی*** آغاز شد. سوریه در سال ۱۹۴۵ به عضویت سازمان ملل درآمد.[1]

در آغاز سال ۱۹۴۶ دولت‌های لبنان و سوریه از شورای امنیت سازمان ملل متحد خواستند که قطعنامه‌ای صادر کند و برون رفتن بی‌درنگ نیروهای بیگانه از خاک این دو کشور را خواستار شد.

اتحاد شوروی از خواسته‌های سوریه و لبنان پشتیبانی کرد ولی انگلیس و فرانسه، با همراهی ایالات متحد و با همهٔ وسایل، کوشیدند که از حل مسالمت‌آمیز این مسأله در شورای امنیت پیشگیری کنند.

---

۱. ن. ک: غلامحسین مصاحب، جلد اول، ص ۱۳۷۰.

با همه اینها فرانسه و انگلیس در فضای جوشش مبارزات ضداستعماری مردمی و فشار افکار عمومی، در ماه مارس ۱۹۴۶ ناچار شدند، خروج نیروهای خود را از این دو کشور بپذیرند. این کار برای مردم سوریه و لبنان که برگهٔ نوینی در تاریخ زندگی‌شان گشوده شده بود، پیروزی بزرگی به شمار آمد. در ۱۷ آوریل ۱۹۴۶ آخرین سرباز بیگانه از خاک سوریه بیرون شد و از این روست که سوریه سالگرد این روز خجستهٔ تاریخی را به عنوان روز جشن استقلال میهنی، همواره گرامی می‌دارد.[۱]

در اول فوریه ۱۹۵۸، سوریه و مصر جمهوری متحد عرب را تأسیس کردند. در مارس ۱۹۶۳ افسران طرفدار ***جمال عبدالناصر*** طی اقدامی حکومت را به دست گرفتند.[۲]

سرزمین امروزی سوریه از سمت شمال به ترکیه، از سمت شرق به عراق، جنوب به اردن و جنوب شرقی به فلسطین، از غرب به دریای مدیترانه و لبنان محدود است.

اسرائیل در جنگ ژوئن سال ۱۹۶۷، بخشی از اراضی سوریه، تحت عنوان بلندی‌های جولان را به اشغال خود درآورد. این بلندی‌ها همچنان در اشغال اسرائیل قرار دارد و تاکنون ده‌ها شهرک صهیونیست‌نشین در این منطقه برپا شده است.

مسأله جولان یکی از مسایل عمده و کلیدی در مناقشه بین سوریه و اسرائیل است. اسرائیل سوریه را در محدوده اهداف استراتژیک خود ارزیابی کرده و از سال ۱۹۴۸ تاکنون، همواره در حال مناقشه با سوری‌ها بوده است که از مهمترین آنها می‌توان به جنگ سال ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳ اشاره کرد.

سرویس اطلاعاتی اسرائیل، موسوم به موساد طی دوران همکاری با ساواک، پیوسته سوریه را به عنوان یک کشور هدف مد نظر داشت. موساد با همکاری ساواک از طریق استخدام جاسوس و مزدور، همواره در حال جاسوسی در این سرزمین بوده است.[۳]

نمونه مذاکرات ژنرال **هوفی**، رئیس وقت موساد با رئیس ساواک درباره سوریه قابل توجه است.

---

۱. د.ر. فوبلیکوف (سرویراستا)؛ س.ی. کیکتیف؛ م.س. لازاروف؛ ی.ا. لیبیدیف؛ ک.ن. نیچکین؛ ف.ب. رومیانتسیف؛ ع.ف. سلطانوف؛ تاریخ معاصر کشورهای عربی، ترجمه دکتر محمدحسین روحانی، انتشارات توس، چاپ دوم ۱۳۶۷.

۲. غلامحسین مصاحب، جلد اول، ص ۱۳۷۰.

۳. برای کسب اطلاعات بیشتر در این باره، مراجعه شود به: عبدالرحمان احمدی، ساواک و دستگاه اطلاعاتی اسرائیل، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، چاپ اول ۱۳۸۱.

رئیس موساد، سوریه را مهمترین تهدید در منطقه علیه اهداف اسرائیل قلمداد کرده، و با اشاره به موقعیت نظامی این کشور، از شاه ایران می‌خواهد که با اتخاذ تاکتیک‌های مناسب در تعدیل موضع و سیاست حافظ‌اسد رئیس جمهور وقت آن کشور اقدام کند.

خوفی: علیرغم روشی که مصریها در پیش گرفته‌اند، مهمترین تهدید در منطقه از طریق سوریها است. بعد از عراقیها در بین دشمنان ما سوریها از همه افراطی‌تر هستند.

تیمسار ریاست ساواک: باید دید مشکل سوریها چیست. پول ندارند. احتیاج دارند و به همین دلیل هم شاهنشاه تصمیم گرفتند آنها را از لحاظ مالی تقویت کنند که از نزدیکی آنها با شوروی جلوگیری نمایند. *اسد* **به سبب احتیاجات و اختلافات داخلی که دارد از** *سادات* **محتاط‌تر به نظر می‌آید.**

سادات **هم در اوایل اختلافات داخلی داشت که با کمک سعودی موفق شد.**

ژنرال خفی: تا این روز روسها کمک نظامی زیادی به سوریه کرده‌اند و نیروی هوایی سوریه از مصر قویتر است. تعداد تانکهای سوریه با تانکهای مصر یکسان است ولی نوع تانکهای سوریه بهتر است.

تیمسار *فرازیان*: **خبری رسیده که** *حافظ‌اسد* **متن مذاکراتش را با کیسینجر به صورتی که واقعیت داشته به کابینه‌اش نگفته است و یکی از محارمش این موضوع را در خارج عنوان نموده است و تولید ناراحتی کرده است.**

ژنرال خفی: سوق دادن سوریه به اعتدال که تصمیم اعلیحضرت است بسیار عاقلانه است و امیدوارم ما هم بهره‌مند شویم.

ما نگران این تحویل [تحول] در کشورهای عربی هستیم که این کشورها در پی دست‌یابی به سلاح اتمی هستند. تا این تاریخ حتی می‌دانیم راکتور اتمی هم در جهان عرب وجود ندارد ولی آنها سعی خود را می‌کنند. فکر می‌کنم یکی از همکاران شما ـ پاکستان و یا هند در توسعه سلاحهای هسته‌ای به اعراب کمک کند. به نظر ما تصمیم کلی گرفته‌اند که این سلاح را تولید کنند.

تیمسار ریاست ساواک: صحبت آن بسیار آسان است ولی این قدرت مالی و افراد فنی لازم دارد که آنها فاقد دومی می‌باشند. اما شاهنشاه در تلاش غیراتمی کردن خاورمیانه هستند و فکر

می‌کنم این مورد قبول قدرت غرب و شرق باشد. و شامل عربها هم خواهد بود.[۱]

رژیم صهیونیستی با هماهنگی و همکاری بی‌چون و چرای ساواک، از نیروهای نظامی ایران که به عنوان ناظر آتش‌بس بین اسرائیل و سوریه (پس از جنگ ۱۹۶۷) در بلندی جولان مستقر بودند، بهره‌برداری اطلاعاتی می‌کرد. در این ارتباط، صهیونیست‌ها نیازهای اطلاعاتی خود را از طریق موساد به ساواک منتقل می‌کردند و ساواک نیز به ارتش برای پی‌گیری این مقصود دستورات لازم را صادر می‌کرد.

در یکی از گزارش‌های به جا مانده از آن زمان، حوزه ریاست ساواک، طی نامه‌ای به رئیس این سازمان چنین نوشته است:

درباره: نیازمندی‌های اطلاعاتی سرویس اسرائیل

منظور استحضار تیمسار ریاست معظم ساواک و صدور اوامر

پیرو مذاکرات دوجانبه با رئیس سرویس اسرائیل اینک سرویس مذکور علائم و نشانه‌های نقل و انتقالات نظامی در ارتفاعات جولان را تسلیم داشته که اصل و ترجمه آن به پیوست از عرض می‌گذرد.

حوزه تیمسار ریاست ساواک[۲]

رئیس ساواک طی یادداشتی، در حاشیه همان نامه می‌افزاید:

بدون ذکر منبع از لحاظ آموزش شرحی به ارتش نوشته شود و علائم و نشانه‌هایی که یک ارتش در مرز [...] قبل از تجاوز انجام می‌دهد، به شرح پیوست ایفاد و اکنون که واحدهای نظامی ایران در مرز اسرائیل و سوریه متمرکز است بهترین موقع برای آموزش این واحد است.

در صورتی که ارتش مصلحت می‌داند به آن واحد اعزامی دستور مراقبت موارد پیوست را بدهد که یک تمرینی باشد و البته ممکن است موارد دیگری لازم باشد که ارتش بهتر آگاه است.[۳]

سند پیوست این گزارش ساواک به شرح ذیل است:

---

۱. سند ساواک، مذاکرات ژنرال هوفی رئیس موساد با رئیس ساواک، بدون شماره و تاریخ. ظاهراً زمان مذاکرات پس از جنگ سال ۱۹۷۳ و گرایش سادات به سمت صلح و سازش با اسرائیل بود که رئیس موساد از ناحیه مصری‌ها ابراز آرامش خاطر کرده است.

۲. سند ساواک، مورخ ۱۳۵۴/۸/۳۰.

۳. همان سند و تاریخ.

درباره: سوریه/ عناصر اصلی خبر مربوط به نشانه‌های اولیه خطر

۱ـ به دنبال مذاکرات بین دو سرویس و گفتگوهای دیروز بدین وسیله لیست نکات مربوط به آگاهی اولیه عناصر اصلی خبر را به پیوست تقدیم می‌دارد تا به وسیله شما به واحدهای مربوطه داده شود.

۲ـ با توجه به اوضاع و احوال کنونی بسیار مهم است که خطوط ارتباطی جهت ارسال اطلاعات مربوطه کوتاه و بدون واسطه باشند و بسیار متشکر خواهیم شد که از روی لطف شخصاً به تمام مراحل توجه داشته باشند.

نامه **نصیری** رئیس ساواک به ریاست ستاد بزرگ ارتشتاران درباره تدارکات و پیش‌بینی‌های یک ارتش فرضی، چنین است:

تدارکات و پیش‌بینی‌های یک ارتش فرضی

یک نسخه فهرست علائم و نشانه‌هایی که حاکی از تدارکات و پیش‌بینی‌های یک ارتش فرضی در منطقه مرزی قبل از تجاوز به خاک همسایه می‌باشد به شرح پیوست ایفاد می‌گردد.

با توجه به اینکه واحدهایی از ارتش شاهنشاهی به منظور نظارت بر آتش‌بس بین سوریه و اسرائیل در بلندیهای جولان متمرکز گردیده‌اند و این فرصت بهترین موقعیت برای تمرین می‌باشد خواهشمند است دستور فرمایند موارد پیوست را به منظور مراقبت در اختیار واحدهای یاد شده قرار دهند تا از این طریق واحدهای مستقر در جولان بتوانند در این موارد تمرینهای لازم را به عمل آورده و ضمناً بهره‌برداریهای لازم را نیز کسب نموده گزارش دهند. احتمالاً موارد دیگری هم ممکنست وجود داشته باشد که باید به آن اضافه شود.

خواهشمند است دستور فرمایند نتیجه امر را جهت آگاهی این سازمان اعلام نمایند.

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشورـ ارتشبد نصیری[1]

۱. سند ساواک، مورخ ۱۳۵۴/۹/۱۹، شماره ۲۶۸۶/۱۰۰۰پ، طبقه‌بندی سرّی.

عمان

سلطان‌شنین عمان در جنوب شرقی شبه جزیره عربستان در کنار دریای عمان قرار دارد. بندر و شهر عمده‌اش **مسقط** پایتخت آن است. از آنجا که اسرائیلی‌ها این سرزمین را نیز جزو محدوده استراتژیک خود قلمداد کرده‌اند، لذا این منطقه از تیررس عملیات جاسوسی آنها به دور نبوده است. ژنرال ***زوی زامیر*** رئیس موساد در مذاکره با رئیس ساواک در سال ۱۳۵۲، درباره مأموران و جاسوسان رژیم صهیونیستی در عمان چنین گفته است:

ژنرال ضمیر: [...] هفته قبل دو مشاور انگلیسی *سلطان قابوس* پیش ما آمدند و ما هم در قبال خواسته آنها یک خط ارتباطی برای تحقیق سوابق افراد برقرار نمودیم در ضمن دو مأمور فلسطینی خودمان را در عمان نفوذ داده‌ایم که آنها اطلاعاتشان را در اختیار ما می‌گذارند و نمی‌دانند که ما این اطلاعات را بعداً در اختیار *سلطان قابوس* قرار می‌دهیم. اطلاع حاصل کردیم که یک گروه الفتح از لبنان به عراق آمده‌اند هدف این افراد این است که به کشتیهای نفت‌کش (هر کشتی نفتی) حمله کنند و تصور می‌کنند که با غرق شدن یک نفتکش تنگه هرمز بسته خواهد شد.

تیمسار ریاست ساواک: تنگه هرمز شط‌العرب نیست که با غرق یک کشتی بسته شود.

ژنرال ضمیر: این طرز فکر عربهاست و در پس تمام این طرحها شخص *قذافی* قرار دارد.

منظور ما از کمک به قابوس کمک به خودمان نیز می‌باشد. (منظور اطلاع از وضع کشتیهای نفتکش اسرائیل است).[1]

---

۱. سند ساواک، متن مذاکرات ریاست ساواک با ژنرال ضمیر (زامیر) رئیس سرویس اسرائیل، دوشنبه ۱۳۵۲/۴/۱۸.

یمن

کشور یمن واقع در جنوب و جنوب غربی عربستان، از ناحیه جنوب و جنوب شرقی به خلیج عدن، از غرب به دریای سرخ و از شمال شرقی به عمان محدود است.

اسرائیلی‌ها این سرزمین را نیز جزو قلمرو دکترین حاشیه‌ای خود قلمداد کرده و رویدادهای داخل آن را همواره تحت نظر داشته‌اند. اسناد و گزارش‌های ساواک، مذاکرات رؤسای موساد با مقامات سرویس اطلاعاتی دولت شاهنشاهی ایران، نشان دهنده حساسیت اسرائیل درباره این سرزمین است.

مذاکرات **کیمخی** معاون موساد با رئیس ساواک در سال ۱۳۵۵، درباره اوضاع تحولات داخلی یمن نمونه‌ای در این زمینه است:

> **آقای** *کیمخی*: **[...] هفته گذشته کنگره حزب کمونیست و حزب حاکم عدن انجام شد و به نفع** *عبدالفتاح اسماعیل* **تمام شد و این نشانه دور شدن عدن از عربستان و نزدیکی به شوروی است.**
>
> **تیمسار ریاست ساواک:** *ربیع‌علی* **رئیس جمهور عدن می‌گفت که** *عبدالفتاح* **هیچ قدرتی ندارد و نگرانی از طرف او لزومی ندارد.**
>
> **سفارت سعودی در عدن باز می‌شود و این وسیله‌ای برای بدست آوردن اطلاعات خواهد بود. سعودی هم گفته است در صورتی حاضر به کمک است که از کمک شوروی چشم‌پوشی بشود. این برنامه در جریان است و در هر مرحله‌ای که سعودی اطمینان پیدا کند، به جای شوروی کمک خواهد کرد. اطلاعات شما در مقایسه با اطلاعاتی که من دیروز داشتم کاملاً مغایرت دارد. تا یکی دو هفته دیگر اطلاع دقیقتری خواهیم داشت.**[1]

---

۱. سند ساواک، متن مذاکرات ریاست ساواک با کیمخی معاون جدید سرویس اسرائیل، ۲۵۳۵/۸/۱۹[۱۳۵۵].

لیبی

کشور لیبی واقع در شمال آفریقا، از سمت جنوب به جمهوری چاد و نیجر، از شمال به دریای مدیترانه، از شرق به مصر، از جنوب شرقی به سودان، از غرب و شمال غربی به تونس و الجزایر محدود و پایتخت آن طرابلس است.

صهیونیست‌ها از ابتدای تأسیس رژیم صهیونیستی، این کشور را جزو حوزه جغرافیایی کشورهای پیرامونی اعلام کرده و اوضاع داخلی و تحولات سیاسی آن‌کشور را با حساسیت تحت نظارت قرار داده‌اند. در چارچوب روابط اطلاعاتی ایران شاهنشاهی و اسرائیل، ساواک و موساد همکاری جدی در کسب اخبار و اطلاعات محرمانه و سرّی مربوط به لیبی داشته‌اند. نمونه اسناد ساواک در این باره گفت‌وگوی **ناهوم ادمونی** معاون وقت سرویس اطلاعاتی اسرائیل با **نصیری** رئیس ساواک است.

در این سند طرف اسرائیلی و ایرانی، برخی مواضع و عملکرد **قذافی** را با دیده مثبت ارزیابی کرده و گفته‌اند:

ریاست ساواک: [...] در مورد *قذافی* باید بگویم که او در مورد کمونیزم و عربیت تعصب دارد آیا به عقیده شما *قذافی* به حکومت خود ادامه خواهد داد؟

آقای *ادمونی*: به عقیده من موقعیت *قذافی* استحکامی ندارد.

ریاست ساواک: معاون او اهمیت بیشتری دارد و مردی فهمیده است که البته درست است که *قذافی* خشک فکر می‌کند اما باید از رویه ضدشوروی او استقبال کرد.

آقای *ادمونی*: اما *قذافی* از افراطیون عرب حمایت می‌کند و این رویه‌ای خطرناک است.

ریاست ساواک: البته تا آنجا که مربوط به رویه ضدکمونیستی او است می‌توان او را عنصری

مفید دانست.[1]

سند نمونه دیگر مربوط به سال ۱۳۵۴ است که مذاکرات ***ایگال آلون*** وزیر امور خارجه اسرائیل با رئیس ساواک را نشان می‌دهد:

[تیمسار ریاست ساواک]: جلود بسیار عصبانی و با کدورت خداحافظی کرد و رفت. من منتظر گزارش از بغداد هستم.

آقای *ایگال آلون*: شاید مقداری اندیشه احمقانه با خود آورده بوده است.

تیمسار ریاست ساواک: *آموزگار* می‌گوید وقتی در لیبی [در] طیاره نشست جلود به داخل هواپیما آمد و وقتی با *کارلوس* برخورد کرد مثل دو برادر همدیگر را بغل کردند و مانند دو دوست صمیمی صحبت کردند.[2]

اسناد و مذاکرات سرّی مورد اشاره نشان از همکاری اطلاعاتی ساواک و موساد درباره لیبی از یک سو و حساسیت بالای اسرائیلی‌ها در قبال تحولات و اوضاع داخلی این کشور از سوی دیگر است.

۱. سند ساواک، مذاکرات ریاست ساواک با آقای ادمونی معاون سرویس اسرائیل، سه‌شنبه ۱۹ بهمن ۱۳۵۰.

۲. سند ساواک، ملاقات دوجانبه تیمسار ریاست ساواک با ایگال آلون وزیر امور خارجه اسرائیل، ۱۳۵۴/۱۰/۱۱.

فلسطینی‌ها

همکاری اطلاعاتی ساواک و موساد علیه مبارزان، مجاهدان و نیز گروه‌ها و سازمان‌های مبارزه فلسطینی، کلیدی و محوری بود. اسرائیلی‌ها به عنوان اشغالگران سرزمین فلسطین، همواره از فلسطینی‌ها به عنوان دشمنان قسم خورده خود یاد کرده‌اند.

از آنجاکه آرمان اصلی مبارزان و مجاهدان و گروه‌های مبارز فلسطین حول محور آزادسازی فلسطین و بازپس‌گیری سرزمین‌های اشغالی از چنگال مهاجمان صهیونیست قرار داشت؛ لذا سرویس‌های اطلاعاتی اسرائیل، در تمامی نقاط جهان، آنها را تحت تعقیب و نظارت اطلاعاتی قرار می‌دادند. اسرائیلی‌ها در این زمینه بخش قابل توجهی از اهداف خود را از طریق همکاری با ساواک و بهره‌گیری از امکانات، پوشش و مأموران این سازمان، تأمین می‌کردند.[1]

مذاکرات ژنرال **هوفی** با رئیس ساواک درباره برخی اشخاص و گروه‌های فلسطینی در این باره خواندنی است:

ژنرال خفی: موضوع دوم اوضاع منطقه خود ما است.

تصور می‌کنم دو تحول از کنفرانس رباط ناشی شده که روی قرارداد صلح که قبلاً بوده اثر خواهد گذاشت. یک پیشنهاد که به تصویب رسید این بود که هیچ مذاکراتی برای صلح صورت نمی‌گیرد مگر به وسیله تمام نمایندگان کنفرانس و نمایندگان فلسطین تصویب شود. ما فهمیدیم سوریها این کار را با قصد قبلی انجام داده‌اند. سوریها همیشه می‌ترسیدند و هنوز هم می‌ترسند که مصر و اسرائیل راهی برای صلح بین خود بیابند. بنابراین سوریها طرح جدید را برای

---

۱. برای کسب اطلاعات بیشتر در این باره مراجعه شود به: عبدالرحمن احمدی، و نیز؛ فصل **اجلاس اطلاعاتی سه‌جانبه (گزارش‌ها و قطعنامه‌ها)** در همین کتاب.

جلوگیری از تماس مصر با ما عنوان کردند و از مسئله فلسطین نه به عنوان هدف بلکه به عنوان وسیله برای رسیدن به هدف استفاده کردند. این تصمیم به دو نتیجه منتج شد: اول اینکه *ملک‌حسین* **را کنار گذاشتند. دوم اینکه می‌دانستند که ما جبهه آزادیبخش فلسطین را به عنوان نماینده فلسطین قبول نخواهیم کرد. ما با فلسطینیها مذاکره نمی‌کنیم این سازمان تروریستی است و آشکارا اعلام انهدام دولت اسرائیل را می‌کند و می‌گوید می‌خواهیم یک دولت غیرمذهبی بوجود آوریم.**

تیمسار ریاست ساواک: این حرفهای قبلی است. شاید حالا دیگر نگویند. اگر به موجودیت رسمی خود علاقمند باشند باید رویه‌شان را عوض کنند.

ژنرال خوفی: *باید بین یاسر عرفات و سایرین فرق گذاشت.*

تیمسار ریاست ساواک: هنوز تاکتیک خود را عوض نکرده‌اند.

یاسر عرفات **هم بدون اینکه نماینده تمام فلسطینیها باشد مورد قبول کشورهای عربی و سازمان ملل گردیده است. بنابراین به وسیله حبش و یا سایرین ممکن است ترور شود و گروههای مخالف او ممکن است برای تولید ناراحتی برای** *یاسر عرفات* **در اروپا دست به خرابکاری و ترور بزنند.**[1]

سند نمونه دیگر درباره همکاری ساواک و موساد برای مقابله با گروه‌های فلسطینی، مربوط به سال ۱۳۵۲، چنین است:

مدیر کل اداره دوم: اطلاع پیدا کرده‌ایم که دولت عراق برای ورود وسائل دریایی به منظور خرابکاری برای سازمانهای فلسطینی معافیت گمرکی قائل گردیده است و مسلماً این وسائل برای خرابکاری در خلیج است.

ژنرال ضمیر: باید در این مورد صبور باشیم زیرا در بعضی موارد مأموران بررسی ما اطلاع می‌دهند که اینها می‌خواهند دست به اقدامی بزنند ما چند ماه منتظر آن اقدام می‌مانیم خبری نمی‌شود و آنها بعد از مدت انتظار ما دست به عمل مزبور می‌زنند و این باعث شکست ما می‌گردد بنابراین باید در موارد خرابکاری صبور باشیم ما تمام پایگاههای آنها را در لبنان از بین می‌بریم چه از طریق هوا و چه از طریق زمین.

تیمسار ریاست ساواک: لبنانیها خودشان از فلسطینی‌ها ناراحتند و قدرت نظامی فلسطینی‌ها را

---

۱. مذاکرات ژنرال خوفی (هوفی) رئیس سرویس اطلاعاتی اسرائیل با ریاست ساواک.

بیش از خودشان می‌دانند.

ژنرال ضمیر: آنها اگر بخواهند می‌توانند فلسطینی‌ها را از بین ببرند و هر چه زودتر از بین ببرند بهتر است.

تیمسار ریاست ساواک: دولت قبلی این تصمیم را داشت ولی سقوط کرد.[1]

اسرائیلی‌ها از ابتدای اشغال سرزمین فلسطین، در تبلیغات خود، مردم فلسطین را بخشی از مردم اردن و اردن را بخشی از سرزمین فلسطین قلمداد کرده‌اند. صهیونیست‌ها از دید خود، برای حل این قضیه به اقدامات سیاسی و دیپلماتیک فراوان متوسل شده‌اند.

از سوی دیگر، سند ساواک نشان می‌دهد که اسرائیلی‌ها در کشتار مردم فلسطین در سپتامبر سال ۱۹۷۰ در اردن و فاجعه معروف به سپتامبر سیاه، نقش فعالی در همکاری با سلطنت اردن داشته‌اند.[2] ***ایگال آلون*** وزیر امور خارجه وقت رژیم صهیونیستی در بهمن ماه سال ۱۳۵۴ طی ملاقاتی با ***محمدرضا پهلوی***، دیدگاه خود را در این باره چنین اعلام کرده بود:

ملاقات دوجانبه تیمسار ریاست ساواک با آقای *ایگال آلون* وزیر امور خارجه اسرائیل (۵۴/۱۰/۱۱)

آقای *ایگال آلون*: مایلم گزارش ملاقاتهایی را که با شاهنشاه- نخست‌وزیر و آقای وزیر امور خارجه انجام داده‌ام به عرض برسانم. در مورد قرارداد با مصر رضایتمان را اعلام کردم و ***همچنین اندوه خودمان را در مورد سوریه اظهار داشتم. در مورد تفویض اراضی آمادگی خودمان را اعلام داشتم مشروط بر اینکه مرزهای قابل دفاع در اختیار اسرائیل گذارده شود. بخصوص با توجه به اوضاع قرن بیستم معنی مرزهای قابل دفاع را برای نخست‌وزیر تشریح کردم.***

در مورد تشکیل یک کشور فلسطینی در ساحل رود اردن به عرض رساندم که این کار چقدر خطرناک است. مشکل فلسطین وجود دارد و این مشکل باید در چهارچوب اردن حل شود چون اردن بخشی از فلسطین است و مردم فلسطین بخشی از مردم اردن هستند. یک دولت فلسطینی دستگاه سلطنت را در اردن به خطر خواهد انداخت و اگر هم چنین دولتی در خارج تشکیل شود یک دولت چپ‌گرا خواهد بود و دیدن تکنیسینها و کارشناسان شوروی در حومه اورشلیم یک کابوس است.

ما آماده مذاکره با هر یک از همسایگان عرب خود بدون شرط قبلی هستیم این مذاکرات

---

۱. سند ساواک، متن مذاکرات ژنرال ضمیر (زامیر) با ریاست ساواک، دوشنبه ۱۳۵۴/۴/۱۸.

۲. ن.ک: همین کتاب، فصل **محدودهٔ استراتژیک اسرائیل**، بخش اردن.

می‌تواند بر مبنای قطعنامه ۲۴۲ سازمان ملل متحد باشد. ما مخالف این هستیم که شورای امنیت به صورت کنفرانس ژنو دربیاید. عرض کردم آمریکاییها و یا ما باید از کنفرانس ژنو دعوت کنیم. فرمودند بسیار خوب است روسها در موقعیت بدی قرار خواهند گرفت.

در مورد مسئله فلسطین شاهنشاه اظهار نگرانی کردند و گفتند اگر واقعاً مشکل آنها حل نشود این مشکلات ادامه خواهد یافت و نگران بودند که عامل فعال فلسطینی نه تنها در اردن بلکه در عربستان سعودی هم زمام امور را در دست بگیرد.

من عرض کردم این گفته در مورد فلسطینی‌ها کاملاً درست است. در سال ۷۰ [۱۹۷۰] ما به بقا و نجات سلطنت اردن کمک کردیم از آن موقع به بعد مرزها با اردن آرامترین مرزها شده است. از ایشان استدعا کردم که اردن را تشویق کنند که با ما صحبت کنند و موافقت‌نامه‌ای در مورد پس گرفتن ساحل غربی اردن بنویسیم. در مورد [PLO سازمان آزادیبخش فلسطین] بعد از گوش کردن به حرفهای من اعلیحضرت گفتند من نمی‌گویم چه بکنید ولی بدانید اگر در مورد این مشکل پیشرفتی حاصل نشود در موارد دیگر نیز پیشرفتی حاصل نخواهد شد.

اعلیحضرت فرمودند آیا امکان دارد *ملک‌حسین* را متقاعد کنید؟

عرض کردم شاید خوب باشد شاهنشاه با *ملک‌حسین* و *سادات* و دیگر کشورهای عربی صحبت نمایند و آنها را متقاعد کنند که با ما مذاکره کنند.

ایشان نفرمودند که آیا صحبتی خواهند کرد یا خیر و من هم اصرار نکردم.

عرض کردم ما آماده‌ایم مقدار زیادی از اراضی را بدهیم بخصوص بخشی که ساکنین عرب دارد. اردن پیشنهاد ایجاد فدراسیون ساحل غربی و ساحل شرقی را کرده است که به نظر ما این مشکل را حل می‌کند. و به نفع ایران و اسرائیل هم هست. امیدواریم ایران اجازه ندهد که PLO در تهران دفتری باز کند چون بخشی از سازمانهای فلسطینی است.

تیمسار ریاست ساواک: آنها چریک تربیت می‌کنند و به کشور ما می‌فرستند باید اول تکلیفشان را با ما معلوم کنند. شما باید ترکها را متقاعد کنید که مبادا این کار را بکنند چون خبر داریم که آنها دارند بررسی می‌کنند.[1]

ایگال آلون، در سال ۱۳۵۴، اگر چه آمادگی اسرائیل را برای مذاکره با کشورهای همسایه فلسطین بر مبنای قطعنامه ۲۴۲ شورای امنیت و مهمتر از همه، بازپس دادن اراضی اشغالی

---

۱. سند ساواک، ملاقات دوجانبه ایگال آلون وزیر امور خارجه اسرائیل با تیمسار ریاست ساواک، ۱۳۵۴/۱۰/۱۱.

کرانه غربی رود اردن از سوی رژیم صهیونیستی اعلام می‌کند؛ اما واقعیت آن است که اسرائیل، پس از جنگ ۱۹۶۷ تاکنون، همواره از اجرای قطعنامه مزبور جلوگیری کرده و حتی تا سال ۱۳۵۴ ده‌ها شهرک صهیونیست‌نشین در کرانه غربی رود اردن ساخته و هزاران یهودی مهاجر از اطراف و اکناف جهان را در آن سامان اسکان داده بود. همه اینها نشان از آن دارد که طرف اسرائیلی، همواره در صدد فریب افکار عمومی و حتی دوستان خود (مقامات رژیم پهلوی) بوده و برای رسیدن به این مقصود، همیشه از حیله و فریبکاری سود جسته است. برای اثبات این ادعا می‌توان به موضع رسمی رژیم صهیونیستی، آن هم کمتر از دو سال پس از اظهارات ***ایگال آلون*** در برابر مقامات دربار ایران و رئیس ساواک در تهران، درباره کرانه غربی رود اردن، مراجعه کرد.

کمتر از دو سال پس از ادعای دروغین ***ایگال آلون*** وزیر خارجه وقت اسرائیل در مقابل محمدرضا پهلوی و رئیس ساواک، مبنی بر آمادگی اسرائیل برای بازپس دادن کرانه غربی رود اردن؛ **موشه‌*دایان*** وزیر خارجه وقت اسرائیل در سال ۱۳۵۶، در این باره خطاب به رئیس ساواک چنین گفت:

> **تیمسار ریاست ساواک: [...] خبری از اسرائیل داشتم مبنی بر اینکه تصمیم دولت اسرائیل در مورد غرب رود اردن در پارلمان اسرائیل با مخالفتهایی مواجه شده است.**
>
> **ژنرال دایان: سیاست دولت اسرائیل همزیستی با اردن و عربهای کناره غربی رود اردن می‌باشد ولی باید صریحاً بگویم که به هیچ وجه صحبتی از سازمان آزادیبخش فلسطین در میان نیست اما ما حاضریم با خود فلسطینی‌های کرانه غربی همزیستی داشته باشیم نه با سازمان آزادیبخش فلسطین. اجازه بدهید صریحاً عرض کنم که حتی اگر دوستانی مانند امریکا و ایران نیز از ما بخواهند که با ایجاد یک کشور فلسطینی در غرب رود اردن موافقت کنیم باز هم چنین کاری نخواهیم کرد.**
>
> **تیمسار ریاست ساواک: نظر شما در مورد رفراندم محلی در کرانه غربی چیست؟**
>
> ***ژنرال دایان:*** **رفراندم در کرانه غربی رود اردن مورد موافقت ما نیست چون بدون شک سازمان آزادی‌بخش فلسطین مردم این منطقه را تحت فشار قرار خواهد داد که به رهبران آن سازمان رأی بدهند.**[1]

۱. سند ساواک، مذاکرات تیمسار ریاست ساواک با ژنرال موشه دایان، ۳۶/۵/۲۸[۱۳۵۶].

پاکستان

کشور پاکستان واقع در جنوب آسیا، از غرب به ایران، از جنوب به اقیانوس هند و دریای عمان، از شمال به افغانستان، از شرق به هند و از شمال شرقی به چین محدود است. با توجه به این موقعیت جغرافیایی، اسرائیلی‌ها، این کشور را نیز در محدوده استراتژیک خود قلمداد کرده و شامل کشورها و مناطقی دانسته‌اند که استراتژی پیرامونی اسرائیل آنها را دربر می‌گیرد.

پاکستان از دیگر کشورهایی بود که اسرائیلی‌ها همواره سعی در ایجاد ارتباط با آن داشته‌اند. ساواک و شخص **محمدرضا پهلوی**، همان گونه که درباره مصر ذکر شد، به درخواست اسرائیل در زمینه برقراری روابط بین اسرائیل و پاکستان عملیات پنهان انجام می‌دادند.

درخواست ژنرال هوفی رئیس وقت موساد از **نصیری** رئیس ساواک در این باره قابل تأمل است. ساواک طی نامه‌ای به شخص محمدرضا در این زمینه کسب تکلیف کرده است:

مفتخراً به شرف عرض پیشگاه مبارک ملوکانه می‌رساند،

ژنرال خفی رئیس سرویس اسرائیل در ملاقات روز پنجشنبه ۳۵/۴/۲۴ [۲۵۳۵=۱۳۵۵] با جان‌نثار استدعا کرد که ساواک ضمن تماس با سرویس اطلاعاتی پاکستان ترتیبی بدهد که دو سرویس اسرائیل و پاکستان تماسهای مستقیمی در زمینه مبارزه با تروریزم بین‌المللی با یکدیگر داشته باشند.

مراتب از شرف عرض پیشگاه مبارک ملوکانه می‌گذرد تا به هر نحو که اراده سنیه ملوکانه قرار گیرد عمل شود.

جان‌نثار- ارتشبد نصیری[1]

پس از گذشت قریب ده روز از ارسال نامه، در حاشیه آن، به نقل از *محمدرضا*، چنین پاسخ داده می‌شود:

مقرر فرمودند هر وقت امکان تماس مستقیم معظم‌له با مقامات پاکستانی فراهم شد موضوع یادآوری شود تا مطرح فرمایند (۳۵/۵/۴).[2]

یکی از اقدامات اسرائیل برای رسیدن به مقاصد خود در پاکستان، تلاش برای برقراری ارتباط بین سرویس اطلاعاتی آن کشور و موساد بود در این زمینه، مقامات موساد، جز ایران به سرویس اطلاعاتی ترکیه نیز متوسل شدند.[3] سند ساواک در این خصوص چنین حکایت می‌کند:

گزارش **تاریخ ۳۶/۲/۱۰[۱۳۵۶]**

منظور: استحضار تیمسار ریاست ساواک و صدور اوامر مقتضی

رابط سرویس اسرائیل در آنکارا (آقای *دان یادین*) چند روز قبل مطالب زیر را با اینجانب مطرح و اظهار نموده که به‌طور خیلی خصوصی با اینجانب صحبت می‌کند و مطالبی که عنوان می‌کند نظر شخصی خود وی می‌باشد. لیکن با توجه به اهمیت موضوع و اعتقاد به این امر که مطلب عنوان شده نمی‌تواند نظر شخصی وی باشد مراتب به شرح زیر جهت استحضار و صدور اوامر از مقتضی از عرض می‌گذرد:

رابط اظهار نمود سیاست فعلی دولت اسرائیل رسیدن به توافق و صلح با اعراب است و با عادی شدن روابط با این کشورها اسرائیل مایل است با همه کشورهای منطقه روابط عادی داشته باشد. به همین جهت با توجه به این سیاست کلی و در نظر داشتن این حقیقت که میان اسرائیل- ترکیه و ایران روابط همه‌جانبه وجود دارد این فکر برای من (منظور رابط سرویس اسرائیل) پیش آمده است که شروع اقداماتی برای زمینه‌سازی آینده جهت عادی کردن روابط با پاکستان به عمل آید و به نظر می‌رسد که اولین مرحله این کار برقراری تماس میان سرویسهای اطلاعاتی دو کشور می‌باشد.

رابط سرویس اسرائیل پس از عنوان کردن مطالب فوق از اینجانب تقاضا نمود که با استفاده از

---

۱. سند ساواک، مورخ ۳۵/۴/۲۴[۱۳۵۵].

۲. همان سند.

۳. رژیم صهیونیستی در سال‌های اخیر نیز از کانال ترکیه دست به اقدام‌های مشابه زده است.

آشنایی نماینده سرویس پاکستان در ترکیه در این مورد با وی مذاکره و نظر سرویس پاکستان را در این زمینه کسب و احتمال تحقق این امر را ارزیابی نمایم تا در صورت امکان ارتباط میان سرویسهای پاکستان و اسرائیل از این طریق شروع شود.

به رابط گفته شد چرا سرویس اسرائیل این امر را به‌طور رسمی عنوان نمی‌کند. رابط اظهار نمود این فکر و ابتکار شخصی وی می‌باشد.

نظریه:

۱ـ به نظر می‌رسد رابط این موضوع را با اطمینان از اینکه از طریق نمایندگی به عرض خواهد رسید عنوان نموده است.

۲ـ بعید است رابط سرویس اسرائیل بدون اطلاع و دستور سرویس این مطالب را مطرح کرده باشد.

۳ـ احتمال دارد سرویس اسرائیل قصد دارد به‌طور غیرمستقیم از کمک ساواک در این زمینه استفاده کند تا قبل از اقدام مستقیم میزان آمادگی مقامات پاکستانی را برآورد نمایند.

به منظور به دست آوردن فرصت برای به عرض رساندن موضوع جهت صدور اوامر عالی، در پاسخ رابط مزبور گفته شد که نماینده سرویس پاکستان در آنکارا (آقای *احمد خالد* نماینده ملی پاکستان در دفتر ضداخلالگری سنتو) تازه وارد ترکیه شده و هنوز با وی کاملاً آشنا نیستم در فرصت مناسب نظر وی استفسار خواهد شد.

نمایندگی ترکیه‌ـ عیسی غمامی ۲۵۳۶/۲/۱۰[۱۳۵۶][۱]

در یادداشت حاشیه سند، به نقل از رئیس وقت ساواک چنین نوشته شده است:

از عرض گذشت فرمودند با وضع فعلی پاکستان اقدامی ندارد.[۲]

---

۱. سند ساواک، ۳۶/۲/۱۰[۱۳۵۶]، طبقه‌بندی سرّی.

۲. همان سند.

چین

اسرائیلی‌ها در مناسبات اطلاعاتی خود با ایران شاهنشاهی و حتی سرویس‌های اطلاعاتی غربی، چون آمریکا و انگلستان، به دلایلی، کشور چین را نیز در محدودهٔ استراتژیک رژیم صهیونیستی قرار می‌دادند. این در حالی بود که رژیم صهیونیستی از ابتدای تأسیس تاکنون، به ویژه در برهه‌های مختلف تاریخی، سعی در ایجاد رابطه با دولت چین داشته و در برخی مقاطع زمانی به موفقیت‌هایی دست یافته است. این روابط حتی در زمینه‌های نظامی بعضاً چشمگیر بوده است. با این حال در حوزه همکاری اطلاعاتی موساد با ساواک، چین نیز از قلمرو این همکاری‌ها جدا و خارج نبود. بلکه مقامات و مأموران ذی‌ربط موساد به شدت در جستجوی اخبار و اطلاعات سرّی مربوط به چینی‌ها بوده‌اند. مذاکرات **دیوید کیمخی** (**کیمچی**) معاون وقت موساد با رئیس ساواک (**نصیری**) درباره چین خواندنی است:

آقای کیمخی: شما شخصی هستید که گذشته پرتجربه‌ای دارید می‌خواستم در دو مورد از نظر شما کمک بگیرم.

تیمسار ریاست ساواک: من چیزی جز آنچه شاهنشاه به من آموخته‌اند نمی‌دانم.

آقای کیمخی: مشکلی که ما را نگران کرده مسئله چین است. ما می‌خواهیم مناسبات آرام و مخفی با چین داشته باشیم. تا موقعی که *مائو* زنده بود این امر غیرممکن بود ولی اکنون که *مائو* مرده است زمان مناسبی برای این کار می‌باشد.

تهران مرکز مهمی برای فعالیت به وسیله سفارت چین است.

امکان دارد ما از طریق شما با سفارت چین در تهران تماس بگیریم. اگر چینی‌ها مایل باشند

می‌توانیم اطلاعات ذیقیمتی از داخل شوروی بدهیم و همچنین اطلاعاتی در مورد مسائل اقتصادی.

تیمسار ریاست ساواک: چرا اطلاعات را به ما نمی‌دهید؟

آقای *ماهان*: در لیست همکاریهای ما نبوده است. ما در مورد فعالیت شوروی در کشورهای عربی همکاری داریم.

تیمسار ریاست ساواک: در لیست جدید گنجانیده خواهد شد.

ما با چینی‌ها تماس نداریم و با احتیاط با آنها رفتار می‌کنیم. تا شش ماه آینده وضع حکومتی چین مشکوک است.[1]

۱. سند ساواک، متن مذاکرات تیمسار ریاست ساواک با آقای کیمخی معاون سرویس جدید اسرائیل ۲۵۳۵/۸/۱۹[۱۳۵۵].

سنگاپور

سنگاپور جزیره کوچکی واقع در جنوب شرقی آسیاست، که زمانی، یکی از بزرگترین بنادر شرق و بزرگترین پایگاه دریایی بریتانیا در منطقه بود.

اسرائیلی‌ها در مسیر اهداف خود در منطقه، در این جزیره نیز حضور و نفوذ پیدا کرده، و بزرگترین مرکز و پایگاه اطلاعاتی و جاسوسی منطقه‌ای موساد در آسیای شرقی را در آنجا دایر و ارتباط نزدیکی با سرویس اطلاعاتی سنگاپور برقرار کرده بودند.

براساس گزارش‌های ساواک، سرویس اطلاعاتی سنگاپور به منظور ایجاد سپر حفاظتی برای میهمانان خارجی عالی‌مرتبه خود، از موساد کمک می‌گرفت. درخواست سرویس اطلاعاتی سنگاپور از موساد برای حفاظت از *محمدرضا پهلوی* در هنگام سفر و حضور در سنگاپور نمونه‌ای از این روابط و نشانگر میزان حضور موساد در منطقه مزبور است:

به عرض می‌رساند:

رابط سرویس اسرائیل در مرکز طی ملاقاتی در تاریخ ۵۳/۶/۱۷ اطلاع داد که سرویس اطلاعاتی و امنیتی سنگاپور از سرویس اسرائیل در مورد حفاظت سفر اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر به سنگاپور تقاضای کمک نموده است. نامبرده خاطرنشان ساخت که سرویس اسرائیل دارای تسهیلات و امکانات قابل توجهی در سنگاپور بوده و روابط مستحکمی با سرویس امنیتی آن کشور داشته و دارای نماینده مقیم نیز می‌باشد. ضمناً برقراری تماس بیسیم بین تهران و سنگاپور از طریق تل‌آویو به سهولت امکان‌پذیر می‌باشد.

رابط سرویس اسرائیل با توجه به مراتب بالا آمادگی سرویس متبوعه را برای هرگونه همکاری و برقراری تماس مستقیم بین ساواک و سرویس سنگاپور اعلام داشته و درخواست نمود به وی

اطلاع داده شود که در مورد بالا با چه قسمتی می‌تواند تماس بگیرد.

مراتب به عرض رسید مقرر فرمودند به رابط سرویس اسرائیل اطلاع داده شود که تماس مستقیم با سرویس سنگاپور لزومی ندارد لکن مفید است که سرویس اسرائیل اطلاعات خود را درباره اسامی و مشخصات و سوابق افراد مظنون، خرابکار و فلسطینیهای منطقه مورد نظر در اختیار سرویس سنگاپور قرار دهد. ضمناً هر گونه مطلبی در زمینه فوق باید از طریق ریاست اداره پیمانها به عرض برسد.

در اجرای اوامر مراتب عیناً (در ساعت ۱۲/۳۰-۵۳/۶/۱۷) به رابط اعلام گردید.

مولوی‌جو **۵۳/۶/۱۸**[۱]

مأموران و نمایندگان اسرائیلی مستقر در ایران، علی‌رغم تعیین قواعد و ضوابط مشخص در چارچوب همکاری با دستگاه سیاسی، دیپلماسی و نیز اطلاعاتی ایران شاهنشاهی، مع‌الوصف برای تأمین اهداف خود، عملاً همه مقررات را زیر پا می‌گذاشتند. تلاش سفیر اسرائیل در تهران برای ملاقات با سردبیر یک نشریه هندی در یکی از هتل‌های تهران نمونه‌ای از این قبیل شیوه‌های رفتاری صهیونیست‌ها بود.

آقای شام‌لال سردبیر کل تایمزاف ایندیا در مسافرتی که به منطقه خاورمیانه نموده بود بین راه مدت شش روز در ایران در هتل تهران انترناسیونال اقامت داشته است.

در روز چهارشنبه ۴۷/۹/۶ که همزمان با توقف نامبرده در ایران بوده دو بار آقای عزری[۲] به محل اقامت وی تلفن و چون مشارالیه در محل نبوده به تلفنچی اظهار می‌دارد برای آقای شام‌لال یادداشت بگذارید که سفیر اسرائیل در تهران می‌خواهد با ایشان تماس بگیرد.

نظریه بخش:

---

۱. سند ساواک، مورخ ۱۳۵۳/۶/۱۸، طبقه‌بندی سرّی.

۲. **ربی‌مه‌یر عزری یا مئیرعزری**، فرزند صیون، متولد اصفهان، با خانواده‌اش به فلسطین اشغالی رفت و به عنوان تبعهٔ اسرائیل در وزارت امور خارجه رژیم صهیونیستی مشغول به کار شد. **عزری** مدتی نیز کارمند ادارهٔ تبلیغات و گوینده فارسی رادیو اسرائیل بود و بعدها مجدداً به ایران آمد و رابطه خود را با سازمان‌ها و کانون‌های یهودی داخل کشور برقرار کرد. او حتی با بعضی محافل مطبوعاتی مثل مؤسسه کیهان و اطلاعات و مسئولان آنها ارتباط صمیمی پیدا کرد.

عزری سال‌ها در سفارت اسرائیل در تهران به عنوان نماینده سیاسی و سفیر فعالیت داشت و در عین حال شماری از گروه‌ها و مؤسسات یهودی تحت نفوذ و نظر او فعالیت می‌کردند. فعالیت عزری در ایران صرفاً به امور سیاسی و سفارت محدود نبود، بلکه او از طریق شبکه‌های تحت کنترل خود، در کنار اهداف سیاسی، مطامع اطلاعاتی، اقتصادی و فرهنگی خاصی را در این کشور دنبال می‌کرد. (سازمان‌های یهودی و صهیونیستی در ایران، ص ۱۰۳) گفتنی است، مسئولیت عزری به عنوان نماینده سیاسی اسرائیل در ایران در اوایل سال ۱۳۵۲ش، به اتمام رسیده بود.

آقای عزری نماینده اقتصادی دولت اسرائیل در تهران است و با توجه به اینکه کشور شاهنشاهی در اسرائیل سفیر ندارد اظهارات نامبرده به یک روزنامه‌نگار زبردست هندی که در نظر داشت از کشورهای مصر، سوریه، لبنان بازدید نماید مقرون به صلاح نبوده است.[1]

۱. سند ساواک، مورخ ۴۷/۹/۲۰، شماره ۳۲۵/۸۰۲۵۶.

●دکترین فراپیرامونی

موساد در آفریقا

سابقه و گستره حضور اسرائیلی‌ها در آفریقا

براساس استراتژی توسعه‌طلبانه رژیم صهیونیستی، دکترین حاشیه‌ای یا سیاست پیرامونی رهبران و سران اسرائیل، محدود به چند سرزمین یا کشور حاشیه یا پیرامون فلسطین نیست. بلکه آن‌گونه که راهبرد صهیونیستی اقتضا می‌کند، این کشورها و مناطق ممکن است در شمال، شرق، جنوب و غرب آسیا، یا در هر کجای آفریقا واقع شده باشند. در قاموس صهیونیسم، این شرایط و موقعیت رژیم صهیونیستی است که مرزها و محدوده‌های این استراتژی را تعیین و ترسیم می‌کند. براین اساس، دیدگاه ***ایسر هارل*** سرجاسوس کهنه کار موساد دربارهٔ دخالت اسرائیل در امور آفریقا خواندنی است:

اروپائیان آفریقا را ترک کرده بودند و راه برای ورود هر کس دیگری باز بود. از بین سفیدپوستان کس دیگری جز ما نمی‌توانست به آنجا برود. ما به این دلیل می‌توانستیم این کار را بکنیم که آنها به نیات ما به عنوان اهدافی امپریالیستی سوءظن نداشتند. ما تنها کسانی بودیم که در آنجا جای پا و سر پلی داشتیم.[1]

به نوشته منابع غربی؛ گستردگی علاقهٔ اسرائیل را به آفریقا در اواسط دهه ۱۹۶۰، می‌توان به خوبی از خلال سوابقی که بازماندهٔ یکی از افسران بانفوذ اسرائیلی به نام اسرائیل لیور[2] دریافت. ***لیور*** در سال ۱۹۶۵ و ۱۹۶۶ مسافرت‌هایی به این خطهٔ تازه یافته اسرائیل داشت. او به عنوان منشی امور نظامی ***لوی اشکول*** نخست‌وزیر وقت اسرائیل، به همراه ***اوراهام تامیر***[3]

---

۱. کاکبورن، ص ۱۷۴.

2. Israel Lior

3. Avraham Tamir

ژنرال ارتش اسرائیل، مأمور بررسی چگونگی این روابط نزدیکتر با ارتش‌های قارهٔ سیاه بود. آن‌گونه که **لیور** بعدها آشکار ساخت: کمک نظامی و غیرنظامی اسرائیل به دولت‌های آفریقایی در آن هنگام به حداکثر خود رسیده بود. تقریباً در همه کشورها اسرائیلی‌هایی بودند که در سیستم‌های نظامی و غیرنظامی [به ویژه اطلاعاتی] به آنها یاری می‌کردند.[۱]

در این سال‌ها **یوری** *(اوری)* ***لوبرانی***[۲] سفیر اسرائیل در اوگاندا بود و با ایدی (عیدی) امین رئیس وقت ستاد ارتش آن کشور (که بعدها رئیس جمهور شد) ارتباط نزدیک پیدا کرده بود. به گونه‌ای که پس از حضور فرستادگان نظامی اسرائیل به اسامی، اسرائیل ***لیور***، ***اوراهام تامیر***، ***لوبرانی*** سفیر اسرائیل و ***بارلو***[۳] سرپرست هیأت نظامی، قبل از ملاقات جمعی با ***ایدی امین***، به آنها گفته بود که این شخص «آدم ما» یعنی مأمور یا مزدور اسرائیل است. و به نوشته منابع غربی، از قول سفیر اسرائیل؛ اگر هم هنوز «آدم ما» به شمار نمی‌رفت، بعداً به عامل اسرائیل تبدیل شد.[۴]

یک سال پس از این سفر، مجدداً اسرائیل ***لیور*** همراه با لوی اشکول نخست‌وزیر وقت اسرائیل، به تعدادی از کشورهای آفریقایی مسافرت کرد. در این سال، ***ایدی امین*** رئیس ستاد ارتش اوگاندا بود و از هیأت بلندپایه اسرائیلی استقبال رسمی به عمل آورد. هیأت اسرائیلی به سرپرستی لوی اشکول، سپس به سنگال و بعد ساحل عاج و نیز زئیر[۵] رفتند. هیأت اسرائیلی در زئیر در مراسم نظامی و رژه که برای جشن استقلال این کشور برپا شده بود شرکت کردند.

پس از دیدار مقامات اسرائیلی با رئیس جمهور ژنرال **جوزف موبوتو** و مسؤولان زئیر، روابط طرفین مستحکم‌تر شد. البته پیش از این، در تاریخ ۱۹۶۳ ***جوزف کازاوبو*** جانشین ***پاتریس لومومبا***، به اسرائیل سفر کرده بود. و در همین سال کارشناسان اسرائیلی برای آموزش گروهی جهت نگهبانی از کاخ رئیس جمهور زئیر به آن کشور اعزام شدند و دویست و پنجاه نظامی از آنجا برای فراگیری تعلیمات نظامی و بلکه اطلاعاتی به اسرائیل اعزام شدند که

---

۱. همان منبع، ص ۱۷۶.

2. Uri Lubrani

3. Bar Lev

۴. همان منبع، ص ۱۷۶.

۵. پیش از این به کنگو معروف و شناخته شده بود.

ژنرال **جوزف موبوتو** فرمانده وقت ارتش (و رئیس جمهور بعدی) نیز این عده را همراهی می‌کرد. **موبوتو** در این سال‌ها با یکی از مأموران موساد به نام مایر (مه‌یر) **میوهاس**[1] ارتباط بسیار نزدیکی برقرار کرده بود.[۲]

به نوشته منابع غربی، دوستی **میوهاس** جاسوس اسرائیلی با موبوتو به مدت سی و پنج سال حفظ شد. در سال ۱۹۶۴ موبوتو باکمک سازمان جاسوسی و اطلاعاتی آمریکا، موسوم به سیا، قدرت را در زئیر به دست گرفت و نام خود را به **موبوتوسسه سکو**[۳] تغییر داد. او در این دوران به یکی از پولدارترین افراد جهان تبدیل شد و ثروت دوست اسرائیلی او یعنی **مایر میوهاس** جاسوس موساد نیز همراه وی افزایش پیدا کرد و در دهۀ ۱۹۸۰ او دائماً قدرتمندتر می‌شد. و به قول یکی از مفسران اسرائیلی، مطمئناً **میوهاس** به عنوان یکی از مؤثرترین فرستادگان پنهان اسرائیل در خاطره‌ها خواهد ماند.[۴]

---

1. Meir Meyouhas

۲. ن.ک: همان منبع، ص ۱۷۸.

3. Sese Seko

۴. همان منبع، ص ۱۷۹. درباره موضوع **میوهاس**، ن.ک: استوارت استیون.

اوگاندا

اسرائیلی‌ها در دهه ۱۹۶۰، به دلیل ارتباط با بعضی افراد مزدور و سرسپرده، چون ***ایدی (عیدی) امین***، موقعیت بسیار مناسبی در کشور اوگاندا به دست آورده بودند.

اوری لوبرانی سفیر وقت اسرائیل، با این شخص در زمانی که معاون رئیس ستاد ارتش و سپس رئیس ستاد و بعدها رئیس جمهور شد، ارتباط بسیار نزدیک و دوستانه‌ای داشت. تا جایی که آنها از امین به عنوان «*آدم ما*» یا مأمور ما یاد می‌کردند. البته منابع غربی سابقه مزدوری و سرسپردگی افرادی چون *امین* را به قبل از حضور اسرائیل می‌دانند. به نوشته آنها: تنها اسرائیل نبود که ***ایدی امین*** را مأمور ما می‌دانست. انگلیسی‌ها نیز که ***امین*** را در گروه نظامی تفنگداران آفریقا از درجهٔ گروهبان دومی ارتقاء داده بودند، او را هر چند کمی ناقص از نظر عقل، اما شدیداً وفادار به انگلستان ارزیابی کرده بودند.[۱]

همسویی و همکاری سرویس اطلاعاتی انگلستان و اسرائیل به ویژه نقش ***باروخ بارلو*** وابسته نظامی اسرائیل، در جریان کودتای سال ۱۹۷۱ توسط ***ایدی امین***، موفقیت بزرگی در جهت استراتژی اسرائیل در منطقه بود. با این کودتا ***ایدی امین*** رئیس جمهور شد و آن تعداد از شرکت‌هایی را که ***اوبوته*** رئیس جمهور قبلی اوگاندا ملی کرده بود به غربی‌ها برگرداند و درباره افزایش حضور نیروهای اسرائیلی در کشورش نظر مساعد و موافق داد و به این سبب موجب خشنودی مقامات لندن، واشنگتن و تل‌آویو شد.[۲]

به اعتراف منابع غربی، ***ایدی امین*** در دوران حکومت خود از سال ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۷ حدود

---

۱. همان منبع، ص ۱۸۰.

۲. همان منبع، صص ۱۸۱-۱۸۲.

سیصد هزار نفر از مردم عادی و نظامی را قتل‌عام کرد و به‌طوری که نوشته‌اند، علاوه بر نقاط ضعف متعددی که داشت عادت کرده بود تکه‌ای از جگر قربانیان خود را نیز بخورد.[۱] مع‌الوصف آمریکا، انگلستان و به خصوص اسرائیل مشتاقانه و با حرارت از وی حمایت و پشتیبانی می‌کردند.

رویداد تاریخی فرودگاه انتبه

در دورانی که *ایدی امین* دیکتاتور مورد حمایت آمریکا، انگلستان و اسرائیل در اوگاندا حکومت می‌کرد، حادثه معروف فرودگاه انتبه در آن کشور به وقوع پیوست. در سال ۱۹۷۶، یک گروه مبارز فلسطینی، یک هواپیمای فرانسوی راکه شمار زیادی از مسافران آن یهودی بودند، در فرودگاه انتبه در خارج از کامپالا پایتخت اوگاندا به گروگان گرفت. اسرائیلی‌ها جهت آزاد کردن گروگان‌ها برای مأموران خود، مجوز انجام عملیات نظامی در اوگاندا صادر کردند. **شیمون پرز** وزیر وقت دفاع اسرائیل به سراغ ***باروخ بارلو، یوسف سائن***[۲] رئیس هیأت نظامی و نیروی هوایی اسرائیل در اوگاندا و نیز موشه بدیچی[۳] که خلبان شخصی ***ایدی امین*** بود، رفت.[۴] عملیات اسرائیلی‌ها علیه گروه فلسطینی که هواپیما و مسافران آن را، گروگان داشتند، سرانجام به موفقیت رسید و باکشته شدن شماری از مسافران و نیز هواپیماربایان، بقیه مسافران نجات یافتند. نکته بسیار قابل توجه اینکه، در این عملیات، نه فقط سازمان جاسوسی آمریکا و سرویس اطلاعاتی خارجی انگلستان با موساد همکاری و همراهی تنگاتنگی داشتند که ساواک نیز به نفع اسرائیل ایفای نقش می‌کرد.

یک منبع غربی در این خصوص چنین می‌گوید:

اما موفقیت یک عامل انگلیسی به نام ***بروس مَکِنزی*** که مشاور نزدیک ***جوموکنیاتا*** رئیس جمهور ***کنیا*** بود، دست کمی از موفقیت در فرودگاه انتبه نداشت. اساس موفقیت این عملیات بر این استوار بود که هواپیماها قادر باشند در کشور کنیا سوخت‌گیری کنند، و ***مَکِنزی*** توانست اجازه لازم را برای این کار بگیرد. او در آن هنگام در گیرودار یک معامله پرمنفعت

---

۱. همان منبع، ص ۱۸۲.

2. Yosef Soen

3. Bedichi

۴. همان منبع، ص ۱۸۳.

ابزار مخابراتی نظامی با *ایدی امین* (رئیس جمهور اوگاندا) بود. یک نویسنده انگلیسی مسائل اطلاعاتی به نام **چاپمن پینچر** گزارش می‌کند که مقامات ارشدی را از موساد، سیا و حتی ساواک در خانه *مَکِنزی* دیده و با آنها گفت‌وگو کرده است. حداقل از دیدگاه اسرائیلی‌ها، مثالی بهتر از این مورد را نمی‌توان درباره سودمندی روابط پنهانی ارائه داد.[1] روابطی که در نهایت به نفع اسرائیلی‌ها و در خدمت اهداف استراتژیک رژیم صهیونیستی در آفریقا بود.

در اسناد به جا مانده از ساواک در رابطه با هماهنگی و همکاری موساد و مقامات ساواک درباره مسأله گروگان‌های هواپیمای فرودگاه انتبه در اوگاندا، اطلاعات بسیار مهم و خواندنی وجود دارد. ژنرال **هوفی** *(خوفی)* رئیس وقت موساد، طی نامه‌ای به **نصیری** رئیس ساواک در این باره او را در جریان ماوقع قرار می‌دهد:

در تاریخ ۳۵/۴/۱۳ [۱۳۵۵] ساعت ۸/۴۵ صبح تلگرام مشروحه زیر از طرف ژنرال خفی رئیس سرویس اسرائیل به عنوان تیمسار ریاست ساواک واصل شد:

این تلگرام را در حالی برای جنابعالی می‌فرستم که ما مشغول تکمیل کردن عملیات نجات هوایی می‌باشیم که طی این عملیات ما موفق شدیم کلیه گروگانهایی که در فرودگاه انتبه نگهداری می‌شدند آزاد نماییم. طی این عملیات ما تلفات فوق‌العاده کمی داشتیم. طی هفته گذشته ما واقعه غم‌انگیز فرودگاه انتبه را تعقیب می‌کردیم و اطلاعات موثق که به دست ما می‌رسید حاکی از این بود که بدون تردید تروریستهای جبهه خلق برای آزادی فلسطین با ژنرال *عیدی امین* **همدست شده بودند و نیز** *عیدی امین* **به‌طور کامل شریک این اقدام وحشیانه گردیده بود. بعد از شروع مذاکرات برای آزادی گروگانها این نکته برای ما روشن شد که هیچگونه اطمینانی برای بازگشت گروگانها به وطنشان به‌طور سالم وجود ندارد. سوابق جبهه خلق برای آزادی فلسطین و** *عیدی امین* **و نیز این حقیقت آشکار که ما با مجموعه‌ای از گروههای تروریستی از آلمان- ژاپن- فلسطینیها و بسیاری کشورهای دیگر مبارزه می‌کردیم برای ما راه دیگری را باقی نگذاشت این تروریستها کمک و حمایت کامل از ناحیه** *لیبی- عدن- سومالی* **و** *عراق* **دریافت می‌نمایند. من اطمینان دارم که با انجام این اقدامات ما کمک مهمی به حفظ و حراست جامعه به‌طور کلی به عمل آورده و ضربه سختی به تروریزم بین‌الملل و حامی آنان وارد ساخته‌ایم.**

---

۱. همان منبع، صص ۱۸۳-۱۸۴.

با تقدیم گرمترین سلامها

خفی[1]

هوفی رئیس موساد، در حالی ***ایدی امین*** رئیس جمهور دیکتاتور وقت اوگاندا را عامل و مقصر حادثه قلمداد می‌کند، که او با کمک اسرائیلی‌ها کودتا کرده و قدرت را در اوگاندا به دست گرفته بود. و مأموران اسرائیلی در مذاکرات سرّی درون سازمانی خود، از ***ایدی امین*** به عنوان «آدم ما» یاد می‌کردند که پیش از این، در همین مبحث ذکر شد.

در تاریخ ۱۵ تیر سال ۱۳۵۵، رابط سرویس اطلاعاتی اسرائیل درباره حادثه فرودگاه انتبه با رئیس ساواک مذاکره کرد و ***ایدی امین*** را همکار فلسطینی‌ها در این عملیات اعلام کرد. گزارش رابط سرویس اسرائیل از برخی جنبه‌ها قابل تأمل است:

رابط سرویس اسرائیل: تصمیم مربوط به عملیات نجات هوایی در اوگاندا زمانی اتخاذ شد که نیروی هوایی اسرائیل به دولت اسرائیل اطلاع داد که اوگاندا از نقطه نظر مسافت در بُرد عملیات هواپیماهای اسرائیلی قرار دارد. به علاوه ما اطمینان حاصل کرده بودیم که *عیدی امین* با تروریستها همکاری نزدیکی داشته است. حتی *عیدی امین* در فرودگاه منتظر ورود هواپیمای تروریستها بوده است. مواد منفجره‌ای که تروریستها به صورت کمربند به ساختمان فرودگاه *انتبه* قرار داده بودند وسیله *عیدی امین* تأمین گردیده بود. در چنین وضعی خود *عیدی امین* اعلام کرد که چون به دلائل انسانی نمی‌خواهد که هواپیماربایان از این مواد منفجره علیه گروگانها استفاده نمایند با آنها وارد مذاکره شده است در حالی که حقیقت این است که مواد منفجره را خودش در اختیار تروریستها گذاشته بود. عملیات نجات هوایی اخیر بهترین نمونه همکاری سازمان اطلاعاتی و ارتش بشمار می‌رود. البته قبل از شروع عملیات ما از گروگانهایی که آزاد شده و به پاریس رفته بودند اطلاعات کافی در مورد وضع تروریستها و گروگانها و نیز فرودگاه *انتبه* دریافت کرده بودیم. عملیات وسیله سه هواپیمای هرکولس انجام گرفت البته در نتیجه کمکهای ذیقیمت دولت فرانسه ما معتقد شده بودیم که دولت اوگاندا با هواپیماربایان همکاری می‌نماید و حتی هنگامی که هواپیماربایان می‌خوابیدند سربازان اوگاندایی از گروگانها مواظبت می‌کردند. بر خلاف تصور خیلی‌ها هواپیمای بوئینگ ۷۰۷ در فرودگاه *انتبه* به زمین ننشست و این هواپیما که حامل پزشک دارو و پرستار بود به فاصله کمی بعد از خاتمه عملیات در

---

۱. سند ساواک، مورخ ۳۵/۴/۱۳[۱۳۵۵].

فرودگاه *نایروبی* به زمین نشست. هواپیمای هرکولس اول دو دقیقه دیرتر از برنامه در فرودگاه *انتبه* به زمین نشست. بلافاصله در بزرگ این هواپیما باز شد و خودروی مخصوصی که قبلاً برای این عملیات آماده شده بود از هواپیما خارج شد و گروه اول کماندوهای اسرائیلی بلافاصله به طرف ساختمان فرودگاه که گروگانها در آنجا نگهداری می‌شدند حرکت کرد. ما می‌ترسیدیم که مبادا به طرف این خودرو از طرف تروریستها یا سربازان اوگاندایی تیراندازی شود چون در این صورت تمام نقشه بهم می‌خورد. گروه اول که به این ترتیب وارد ساختمان فرودگاه شده بود بلافاصله کلیه تروریستها را معدوم نمود. فرمانده گروه به گروگانها اخطار کرد که روی زمین دراز بکشند اما سه نفر از گروگانها که ترسیده بودند به قصد فرار از جا بلند شدند و در نتیجه در جریان تیراندازی بین کماندوها و تروریستها کشته شدند. در این موقع هواپیماهای دوم و سوم نیز روی باند فرودگاه *انتبه* فرود آمده بودند. و یک سرهنگ اسرائیلی که فرمانده گروه دوم بود حین حرکت در محوطه فرودگاه مورد اصابت گلوله واقع و کشته شد. گروههای بعدی با سربازان اوگاندایی که در این موقع به طرف کماندوها تیراندازی می‌کردند وارد جنگ شدند. البته باید بگویم که کمربند انفجاری ساختمان فرودگاه در بدو عملیات خنثی شده بود. ضمناً تروریستها مقداری نارنجک هم که به احتمال قوی خودشان در داخل هواپیما ساخته بودند در کنار خود داشتند اما موفق به انفجار آن نشدند. بیش از ۲۰۰ سرباز اوگاندایی در فرودگاه حاضر بودند که اکثریت آنها به داخل جنگلهای اطراف فرار کردند و جمعاً ۲۰ سرباز اوگاندایی در جریان عملیات به اضافه تروریستها کشته شدند. در این مرحله گروگانها ـ زخمی‌شدگان و کشته‌شدگان (منظور اجساد گروگانها و اسرائیلی‌ها است) سریعاً به داخل هواپیماها حمل شدند. در مرحله نهایی عملیات هواپیماهای میگ ـ ۲۱ و ۱۷ـ نیروی هوایی اوگاندا که در فرودگاه پارک شده بودند معدوم گردیدند. این کار به دو دلیل انجام گرفت. اول اینکه هواپیماهای مذکور نتوانند هواپیماهای اسرائیلی را تعقیب کنند اگر چه پرواز هواپیماهای میگ به هنگام شب از فرودگاهی مانند *انتبه* غیرممکن به نظر می‌رسد. دوم اینکه شش ماه قبل اوگاندا سر و صدای زیادی علیه کنیا به راه انداخته بود و این کار طبیعتاً باعث خشنودی دولت کنیا می‌گردید. البته اوگاندا خودش خلبان ندارد و خلبانان اوگاندایی را که ما در گذشته آموزش داده بودیم چون متعلق به قبیله مخالف *عیدی امین* بودند همگی به دست *امین* کشته شدند. در نتیجه خلبانان فعلی اوگاندا همگی فلسطینی هستند از این رو ما احتمال می‌دادیم که ممکن

است یکی از این فلسطینی‌ها روزی یکی از این هواپیماهای میگ را علیه هواپیماهای تجارتی *العال* که پروازهای منظمی به *نایروبی* دارند به کار ببرد. کنیا قبلاً از این عملیات به هیچ وجه اطلاعی نداشت و فقط مسئله اجازه ورود هواپیماهای ما به فرودگاه *نایروبی* بود که می‌دانستیم دولت کنیا با آن موافقت خواهد کرد. روز گذشته جرج حبش اعلام کرده بود که از فرانسه-کنیا و اسرائیل که مسئول عملیات اوگاندا هستند انتقام خواهد گرفت البته فرانسه در این مورد مواجه با اشکال نیست اما کنیا آسیب‌پذیر است. مطلبی که می‌خواهم بگویم این است که تروریستها به گفته یکی از گروگانها سیگار عراقی می‌کشیدند و سیگار عراقی البته اگر تازه نباشد قابل کشیدن نخواهد بود.

تیمسار نصیری: البته عراق همه چیز از ساز و برگ جنگی گرفته تا سیگار در اختیار فلسطینی‌ها می‌گذارد. می‌خواستم سئوال کنم آیا قبل از ترک فرودگاه انتبه مأمورین اسرائیلی مدارکی را که تروریستها احتمالاً همراه خود داشتند با خود برده‌اند.

رابط سرویس اسرائیل: البته این کار انجام شده است و کلیه گذرنامه‌های تروریستها و سایر مدارک موجود نزد آنها اکنون در اختیار اسرائیل است و با توجه به همین مدارک بود که ما توانستیم هویت واقعی تروریستها را کشف کنیم.

البته آنچه که عرض کردم اطلاعات پراکنده‌ای بود که به دست اینجانب رسیده بود چون هنوز با توجه به مراسم تشییع جنازه سرهنگ مقتول اسرائیلی از کماندوهای اعزامی بهره‌کشی کامل به عمل نیامده است. البته اطلاعات تکمیلی به وسیله مقامات عالیه اسرائیل حضوراً به شرف عرض شاهنشاه ایران خواهد رسید.[1]

موساد اطلاعات خواندنی دیگری در تاریخ ۱۳۵۵/۴/۱۶ به ساواک ارایه داده است:

ساعت ۳/۲۳ (به وقت اسرائیل) تعدادی هواپیمای حمل و نقل هرکولس نیروی هوابر اسرائیل در فرودگاه جدید *انتبه* به زمین نشست بعد از تقریباً ۸ دقیقه این گروه به تأسیسات فرودگاه قدیمی جایی که گروگانها زندانی شده بودند رسیده و آنها را از اسارت نجات دادند.

۲۵ دقیقه بعد گروگانها قبل از همه سوار شده و اولین هواپیما ۲۰ دقیقه بعد و به دنبال آن بعد از مدت کوتاهی سایر هواپیماها از زمین بلند شدند و یک خانم پیر که قبلاً اجازه یافته بود به بیمارستان برود در کامپالا باقی ماند در بازگشت هواپیماها برای بنزین‌گیری و دریافت کمکهای

۱. سند ساواک، ملاقات تیمسار ریاست ساواک با رابط سرویس اسرائیل، روز ۲۵۳۵/۴/۱۵[۱۳۵۵].

پزشکی در نایروبی توقف نمودند تعدادی از مجروحین به خاطر جراحاتشان مجبور شدند در نایروبی بمانند. اولین هواپیما در ساعت ۴/۷ به اسرائیل مراجعت نمود.

چهار تروریستی که هواپیمای ارفرانس را ربوده بودند در *انتبه* با ۶ الی ۷ نفری که به آنها اضافه گردیدند تقویت شدند.

نیروهای اوگاندایی ضمن همکاری با آنها از گروگانها محافظت می‌کردند.

در حدود ۲۰ سرباز اوگاندایی ضمن عملیات کشته شدند.

مجروحین و صدمات اسرائیلی‌ها به قرار زیر است:

چهار کشته (سه شخصی یک نفر افسر)

۸ زخمی (که حال ۳ یا ۴ نفر از آنها وخیم است)

۷ میگ (۱۷ و ۲۱) در فرودگاه انتبه در حال سوختن شدن دیده شد.[۱]

اطلاعات تکمیلی اسرائیلی‌ها درباره فلسطینی‌ها و افراد شرکت کننده در حادثه فرودگاه انتبه به شرح زیر است:

اسامی تروریستهایی که طی عملیات نیروهای دفاعی اسرائیل در اوگاندا مربوط به هواپیماربایی یک فروند هواپیمای *ارفرانس* کشته شده‌اند به قرار زیر است:

الف- *الحاج فیض‌جابر* یکی از رهبران سابق جبهه خلق برای آزادی فلسطین وابسته به گروه حبش. این شخص در طراحی عملیات تروریستی در اروپا و سایر نقاط شرکت داشته و اخیراً در مصر اقامت داشته است.

ب- *عبدالرازق عبداللطیف* (نام رمز ابودارودان) عضو ارشد جبهه خلق برای آزادی فلسطین وابسته به گروه حبش. شغل مهمی در قسمت فعالیتهای تروریستی خارجی گروه ودیع *حداد* داشته است. در قاچاق اسلحه و مواد منفجره به خارج شرکت داشته و از گذرنامه سیاسی جمهوری دمکراتیک خلق یمن استفاده می‌کرده است.

پ- *گیل الارگا* (یا *یائیل الارجا*) در آلبوم تروریستی با شماره ۹-۳۷. مشخص گردیده است. یکی از اعضای ارشد جبهه خلق برای آزادی فلسطین وابسته به گروه حبش و مسئول عملیات در امریکای جنوبی زیردست قیصرکبه در اداره روابط خارجی جبهه خلق برای آزادی فلسطین کار می‌کرده است. گذشته از فعالیتهای سیاسی و تبلیغاتی به ودیع *حداد* در طراحی عملیات

---

۱. سند ساواک، تاریخ گزارش ۱۳۵۵/۲۵۲۵/۴/۱۶]/ ۱۹۷۶/۷/۷م.

تروریستی کمک می‌کرده است.

ت ـ *ابوعلی* تاکنون شناسایی نگردیده است.

ث ـ *ابوخالد* تاکنون شناسایی نگردیده است.

ج ـ یکی از اتباع آلمان که نام رمزش به عربی *محمد* بوده است. احتمالاً شباهت به *ویلفرید بوسه* که یک *آنارشیست آلمانی* است و قبلاً با حوادث مربوط به *مقربل* و *کارلوس* ارتباط داشته دارد. بعد از فاش شدن شبکه مربوطه در پاریس در تاریخ ۱۵ تیر ماه ۲۵۳۴ [۱۳۵۴] این شخص وسیله سرویسهای امنیتی فرانسه بازداشت و از فرانسه به داخل خاک آلمان اخراج گردید. در آلمان مورد بازجویی قرار گرفته و سپس با وجه‌الضمان آزاد و از آن تاریخ ناپدید بوده است.

چ ـ یک تبعه زن کشور آلمان که نام رمز عربی او *حلیمه* بوده است. او یک آنارشیست وابسته به قسمت عملیات خارجی گروه *ودیع حداد* بوده که مأموریتهایی را برای این سازمان در خارج انجام داده. نام واقعی او شناسایی نگردید.

جیبوتی

کشور کوچک جیبوتی در دهانه جنوبی تنگه باب‌المندب، از طرف غرب و جنوب غربی به اتیوپی از شمال و شمال غربی به اریتره، شرق و شمال شرقی به تنگه باب‌المند و دریای سرخ، از جنوب شرقی به سومالی محدود است.

جیبوتی در ششم تیر ماه ۱۳۵۶/ ۲۷ ژوئن ۱۹۷۷، پس از ۱۱۵ سال حکومت استعمار فرانسه به عنوان چهل و نهمین کشور آفریقا استقلال یافت. این اعلام استقلال تأثیر زیادی بر منافع حیاتی اسرائیل در منطقه داشت.[۱] به نوشته منابع اسرائیلی، جیبوتی تحت حکومت فرانسه، عامل موازنه‌ای برای تأمین کشتیرانی در باب‌المندب، یعنی دروازهٔ اسرائیل به یمن جنوبی بود. و از آنجاکه کشور جدید، الحاق خود را به جامعه عرب اعلام کرد و زبان رسمی خود را عربی اعلام نمود، کشتیرانی اسرائیل در باب‌المندب به خطر افتاد.[۲]

به هر روی رژیم صهیونیستی، این کشور بسیار کوچک را به عنوان یک منطقه استراتژیک در مسیر استراتژی پیرامونی خود ارزیابی کرده است. براین اساس اسرائیلی‌ها، همواره، تحولات مربوط به جیبوتی را تحت نظارت و بررسی قرار داده‌اند.

اسناد ساواک نشان می‌دهد که حتی قبل از اعلام استقلال جیبوتی، رژیم صهیونیستی در آن سرزمین نفوذ سیاسی و اطلاعاتی قابل توجه داشت. ساواک طی گزارشی به ***محمدرضا پهلوی***، تقاضای ***ناهوم ادمونی*** معاون وقت موساد از ایران را درباره جیبوتی چنین اعلام

۱. علی‌اکبر ولایتی، ص ۹۶.

۲. همان منبع، ص ۹۶، به نقل از: گزارش شماره ۶۶۰ مورخ ۱۳۵۶/۴/۷ از مرتضایی [نمایندگی ایران در اسرائیل] به وزارت امور خارجه، سرمقاله [روزنامه اسرائیلی] داوار مورخ ۱۹۷۷/۶/۲۷، تل‌آویو.

می‌کند:

گزارش

به شرف عرض پیشگاه مبارک ملوکانه می‌رساند:

آقای *ناخوم ادمونی* معاون سرویس اسرائیل در روز ۵۴/۱۱/۲۰ طی ملاقاتی با جان‌نثار اظهار داشت:

دولت فرانسه اعلام کرده که سال آینده به جیبوتی استقلال خواهد داد. *علی عارف* نخست‌وزیر جیبوتی که ضد شوروی و طرفدار غرب است از حمایت فرانسه برخوردار بوده و مایل است تماسهای خود را با کشورهای منطقه توسعه دهد و از اسرائیل نیز درخواست کمکهای آموزشی در زمینه تربیت پاسداران مسلح حفاظت شخصیتها علی‌الخصوص خود *علی عارف* را به عمل آورده است.

به نظر *علی عارف* مهمترین کشوری که جیبوتی باید با آن در حال حاضر ارتباط خصوصی برقرار کند ایران می‌باشد و از این رو استدعا کرده که به وی اجازه داده شود از ایران دیدن نماید. این اقدام نخست‌وزیر جیبوتی در جهت توسعه مناسبات خارجی خود بیشتر به منظور مقابله با تهدید سومالی است که هم‌اکنون از طریق جبهه آزادی‌بخش ساحل جیبوتی

(LIBERATION FRONT FOR THE COAST OF DJIBOUTI)

دست به اقدامات نظامی- براندازی علیه جیبوتی زده است. ضمناً به عرض می‌رساند که ملاقات *علی عارف* با معاون سرویس امنیت اسرائیل در پاریس و بدون اطلاع سرویس فرانسه انجام پذیرفته است.

مراتب با توجه به طرح عملیاتی شنود پنهانی که قرار است بین فرانسه- ایران و هندوستان در منطقه اقیانوس هند و خلیج فارس اجرا شود و متضمن استقرار دستگاههای شنود و سودیابی در هندوستان- جیبوتی و ایران می‌باشد از شرف عرض پیشگاه مبارک ذات اقدس شهریاری می‌گذرد تا در صورتی که استدعای نخست‌وزیر جیبوتی مبنی بر بازدید از ایران مورد تصویب قرار گیرد در این مورد اقدام لازم معمول گردد. منوط به اراده سنیه ملوکانه است.

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

اسناد موجود نشان می‌دهد که اسرائیلی‌ها از نفوذ و ارتباط ایران با جیبوتی، در مسیر استراتژی پیرامونی بهره‌برداری می‌کردند. بر این اساس مقامات رژیم صهیونیستی در

شرایط مقتضی، با ارایه اخبار، اطلاعات و حاصل تحقیقات و بررسی‌های خود به مقامات ساواک، از موقعیت ایران به نفع اسرائیل و مطامع صهیونیسم در منطقه استفاده می‌کردند. ساواک نیز در این باره از هیچ خوش‌خدمتی به صهیونیست‌ها کوتاهی و خودداری نمی‌کرد. در یکی از اسناد، به گزارش ارسالی اسرائیلی‌ها درباره اوضاع داخلی و روابط خارجی جیبوتی، چنین آمده است:

مدیر کل اداره دوم

موضوع: اوضاع جیبوتی

بدین وسیله اصل و ترجمه گزارش دوستان زیتون [موساد] در ده صفحه درباره اوضاع داخلی جیبوتی و روابط خارجی آن که از عرض تیمسار ریاست ساواک گذشته است و معظم‌له پی‌نوشت فرموده‌اند که یک نسخه به ادارات کل دوم و هفتم ارسال شود به پیوست ایفاد می‌گردد.

حوزه تیمسار ریاست ساواک-محیط

و اما گزارش بسیار قابل توجه و خواندنی سرویس اطلاعاتی رژیم صهیونیستی که درباره وضعیت داخلی و روابط خارجی جیبوتی، پس از استقلال این کشور، تهیه شده است:

درباره: روابط خارجی جیبوتی

۱ـ منبعی اظهار نظر می‌نماید که فرانسه به خاطر فشار کشورهای عربی مخصوصاً لیبی، یمن جنوبی، سوریه، کویت و الجزایر مجبور شد جیبوتی را رها نماید. مصر به خاطر ضعف سیاسی آشکارا با سیاست کشورهای افراطی عرب مخالفت نمی‌ورزد لذا جرئت نمی‌کند تمایل باطنی خود را مبنی بر استقلال جیبوتی اعلام دارد. عربستان سعودی سیاست روشنی را در این مورد اتخاذ ننموده است. تنها تماس بین نخست‌وزیر جیبوتی و عربستان سعودی بازدید پنهانی فرستاده عربستان سعودی برای تقاضای پشتیبانی جیبوتی از *علی میراه* یکی از افراد قبیله آفار بوده است که علیه اتیوپی‌ها مبارزه کردند. عربستان سعودی آماده خواهد بود که در ازاء حمایت از *علی میراه* که مسلمان بوده و مورد پشتیبانی آن دولت است به جیبوتی کمکهای مالی پیشنهاد نماید. نخست‌وزیر جیبوتی این پیشنهاد را رد نمود زیرا نمی‌خواست که با اتیوپی‌ها مبارزه نماید.

. سند ساواک، مورخ ۳۵/۴/۱۵[۱۳۵۵]، شماره ۱۰۰۰/۳۷۷۸ب، طبقه‌بندی سرّی.

۲ـ در مورد اتیوپی، منبع عقیده دارد که آنها میل ندارند به خاطر جیبوتی با سومالی بجنگند آنها به خود اعتماد ندارند و درگیری آنها در اریتره مانع از آن می‌شود که در برابر سومالی سخت بایستند. منبع اطلاع داد که اتیوپی سرگرم تقویت ارتش خود می‌باشد. اتیوپی هنوز اعتقاد دارد که ایستگاه و خط راه‌آهن جیبوتی اهمیت حیاتی در اقتصاد آن کشور دارد.

۳ـ بنابر عقیده نخست‌وزیر جیبوتی طرفداران واقعی وی اتیوپی و ایالات متحده امریکا هستند. اتیوپی قول داده است که ۳۰۰۰ نفر از مردان جیبوتی را آموزش دهد ولی این وعده به کندی پیشرفت می‌کند. در حال حاضر یک گروه ۱۵۰ نفری را فقط به مدت ۲۰ روز تحت تعلیم قرار داده‌اند. نامبرده ضمناً معتقد است که یک جیبوتی مستقل به سود امریکا است. با این حال صرف نظر از چند تماس با اعضاء سفارت امریکا، وی با ایالات متحده تماسی نداشته است.

۴ـ سومالی ـ منبع معتقد است که سومالیها احساس قدرت می‌کنند زیرا از پشتیبانی کامل شورویها برخوردارند. طبق اطلاع منبع در حال حاضر ۵۰ نفر خارجی (روسی یا کوبایی) سرگرم تعلیم نیروهای چریکی در اردوگاهی در منطقه «باراما» (BARAMA) می‌باشند. لیبی‌ها نیز در همان اردوگاه فعالیت دارند ولی فقط امور آموزشی با آنها است حال آنکه شورویها و کوبائیها امور تعلیماتی و عملی را بر عهده دارند. آنها در باراما BARAMA زندگی می‌کنند و صبحها وارد اردوگاه شده پس از خاتمه دروس آنجا را ترک می‌نمایند و هیچ گونه تماسی با کارآموزان در خارج از محیط آموزشی ندارند.

۵ـ منبع معتقد است که فرانسه در اثر فشار اعراب کاملاً در سیاست خود در مورد جیبوتی عقب‌نشینی کرده است. همانطور که می‌دانیم فرانسه برای کسب پشتیبانی اعراب در مورد حضور نیروهای نظامی فرانسه در جیبوتی مستقل مبادرت به انجام یک سلسله مذاکرات با کشورهای عرب نمود. این مذاکرات نتیجه معکوسی دربر داشت و منجر به خروج فرانسه از جیبوتی شد. عدم هماهنگی الجزایر و لیبی را با سومالی می‌توان یک ژست آشتی‌جویانه تلقی کرد.

روابط جیبوتی با فرانسه

۱ـ فرانسه علی عارف را تحت فشار قرار داده تا استعفا دهد. این امر به عقیده فرانسویها یک راه‌حل موقتی برای بحث و مذاکره با تمام عوامل مربوط در جیبوتی است. تاکنون فرانسویها راه

دیگری برای این مشکل پیدا نکرده‌اند و گفته می‌شود که در درجه اول تسلیم فشارهای الجزایر و بعد لیبی شده‌اند.

۲ـ *علی عارف* از عقاید گولیست‌ها پیروی می‌کند و پشتیبانی در میان مقامات حزب گولیست‌ها دارد. *دوبره* یکی از دوستان وی است ضمناً از پشتیبانی *شابان‌دلماز* و *کوردومورویل* برخوردار است. تمام این افراد به وی توصیه می‌کنند که با استعفای خود تسلیم حکومت فرانسه نشود. قرار است *علی عارف* به زودی در اجلاسیه گولیست‌ها شرکت کرده و مسئله آینده کشورش را در آنجا مطرح نماید.

۳ـ *شیراک* نخست‌وزیر فرانسه ترجیح می‌دهد تماس مشکل جیبوتی را در اختیار ریاست جمهوری قرار دهد زیرا این مسئله به صورت یک مشکل داخلی درآمده و هیچ گونه راه گریزی از آن متصور نیست. بدین ترتیب *شیراک* می‌خواهد تصمیم در مورد آینده جیبوتی را در انحصار قدرت رئیس جمهوری قلمداد نماید.

۴ـ مذاکرات میزگردی که قرار بود در پاریس برگزار شود موکول به بعد گردید زیرا مخالفین سرسخت *علی عارف* به شرطی در مذاکرات شرکت خواهند کرد که او از مقام خود استعفا دهد. *علی عارف* برای استعفا آمادگی ندارد و دولت فرانسه قادر نیست او را وادار به این کار نماید زیرا هنوز از پشتیبانی ۲۰ نفر از اعضاء پارلمان برخوردار است و ظاهراً تعداد مخالفین او در آینده نزدیک تغییری نخواهد کرد.

۵ـ گویا *عارف* حتی امکان اعلام یک استقلال یک‌جانبه را مورد بررسی قرار داد ولی از این کار منصرف شد زیرا با تمام این احوال او اصولاً یک طرفدار فرانسه است اگر چه اختلافاتی با دولت فعلی فرانسه دارد ولی شکی نیست که وی احساساتی موافق با فرانسه دارد.

۶ـ جانب دیگر این مشکل مسئله اتیوپی است اظهار نظر می‌شود که این کشور ظرف مدت چند ماه آینده قوی‌تر شده و با ثبات بیشتری قادر خواهد بود که به‌طور مؤثرتری در برابر سومالی خودنمایی نماید.

۷ـ یکی از مشکلات اساسی که بعد از حصول استقلال *عارف* با آن مواجه خواهد شد ظاهر شدن عملیات خصمانه بین قبائل *آفار* و *ایسا* است و احتمال دخالت نیروهای فرانسوی در منطقه در این عملیات نیز خیلی بعید به نظر می‌رسد.

۸ـ ادامه موازنه قدرتها مطلوب است زیرا به‌طور کلی این امر موجب خواهد شد فرانسویها مجبور

شوند نیروهای خود را در منطقه نگاه دارند و در نتیجه جلوی دخالت نیروهای سومالی را خواهند گرفت.

اوضاع داخلی جیبوتی

منبع: با دسترسی رضایت‌بخش با محافل سیاسی جیبوتی

۱ـ پشتیبانی از عارف در میان اعضاء مجلس در این اواخر کم شده است و به همین نسبت بر پشتیبانی از مخالفین افزوده شده است به‌طوری که اعضاء چهل نفری به دو گروه مساوی طرفدار دولت و مخالف دولت تقسیم گردیده‌اند این مسئله موجب شد که در تاریخ ۲۵ مه ۱۹۷۶ *علی عارف* و رهبران گروه مخالف برای مشاوره به پاریس دعوت شوند و برکناری *عارف* از پست نخست‌وزیری ممکن است یکی از نتایج احتمالی این دیدار باشد.

۲ـ در میان اعضاء کنونی مجلس ۱۷ نفر از قبیله آفار و ۳ نفر از قبیله ایسا از *عارف* پشتیبانی می‌نمایند حال آنکه مخالفین مرکب‌اند از ۱۲ نفر از قبیله ایسا ۳ نفر از قبیله آفار و ۴ نفر فرانسوی و یک نفر عرب.

(نظریه ستاد بررسی: اطلاعات ما حاکی است که طرفداران *عارف* یک نفر بیشتر است).

۳ـ مشخصات گروه سیاسی به قرار زیر است:

الف) اتحاد ملی برای استقلال (UNI) این حزب متعلق به *عارف* است. رهبر آن *عبداله کمین* معاون مجلس است. اعضاء حزب به‌طور کلی از قبیله آفار ترکیب یافته این حزب با همکاری فرانسه و اتیوپی برای استقلال فعالیت می‌نماید و دخالت‌های سومالی را مردود می‌شناسد.

ب) اتحاد افریقایی خلق برای استقلال (LPAI) حزب مخالفی است که رهبران آن عبارتند از *حسن گولت* و *احمد دینی* کسی که *عارف* را رها کرد تا به مخالفین او بپیوندد. این حزب به‌طور کلی از افراد قبیله ایسا ترکیب یافته است و در تحت حمایت سومالی برای کسب استقلال فعالیت می‌نماید. حزب پول و اسلحه از سومالی دریافت می‌دارد و هنگام بازدید اخیر هیئت اعزامی سازمان اتحادیه افریقایی از جیبوتی (OAU) موفق شد تظاهراتی با شرکت نزدیک به چهل هزار نفر ترتیب دهد.

پ) حزب تقریباً کوچکی نیز از جوانان افراطی آفار تشکیل شده است که تمایلات چپی دارند و رهبری آن با *حسن دالع* است که شخصی است باهوش و زیرک.

۴ـ به نظر می‌رسد در صورتی که *عارف* مجبور به استعفا شود *عبداله کمین* جای او را خواهد گرفت سایر نامزدهای احتمالی برای نخست‌وزیری عبارتند از *برکت گوراد* از حزب اتحاد خلق افریقا برای استقلال (LPAI) و *احمد یوسف* از حزب اتحاد ملی برای استقلال (UNI).

۵ـ در تمام این قلمرو به‌طور کلی آفارها اکثریت دارند ولی در شهر ایسا برتری دارند. بسیاری از افراد در میان ایساها شناسنامه ندارند و در نتیجه قانوناً نمی‌توانند رأی بدهند از طرف دیگر آفارها چادرنشین هستند و بسیاری از آنها با اینکه کارت شناسایی جیبوتی را با خود دارند در «*اوگادن*» زندگی می‌کنند.[۱]

۱. گزارش سرویس اطلاعاتی اسرائیل درباره اوضاع داخلی و روابط خارجی جیبوتی، مورخ ۷ و ۸ ژوئن ۱۹۷۶، شماره ۱۶۳۱، پیوست همان سند.

سومالی

سومالی از دیگر کشورهای آفریقایی است که به دلیل موقعیت خاص استراتژیکی در کنار دریای احمر، در استراتژی پیرامونی اسرائیل جایگاه ویژه‌ای داشته است.

سومالی در شمال آفریقا، همه ساحل آفریقایی خلیج عدن و پهنه‌ای را در کنار اقیانوس هند فراگرفته است. از غرب به کنیا و اتیوپی، از شمال غربی به جیبوتی، شمال به خلیج عدن و شرق به اقیانوس هند محدود و شهر معروف موگادیشو پایتخت آن است.

با سقوط امپراتوری ***هایله سلاسی*** و روی کار آمدن دولت چپ‌گرای ***هایله ماریام***، سومالی با این کشور در حال جنگ و درگیری بود. در این دوران، آمریکا و کشورهای تابع و همسو با ایالات متحده، مثل ایران و عربستان از دولت سومالی حمایت می‌کردند. دولت سومالی نیز علی‌رغم همگرایی با آمریکا و همپیمانان ایالات متحده، نوعی مشی ضد اسرائیلی را دنبال می‌کرد. اسرائیلی‌ها نیز برای از دست ندادن نفوذ، پایگاه‌ها و موقعیت خود در اتیوپی، در این درگیری‌ها، به شدت علیه سومالی و به نفع اتیوپی موضع‌گیری می‌کردند. رژیم صهیونیستی در آن دوران برای فروپاشی حکومت داخلی سومالی از هیچ تلاش و کوششی فروگذار نمی‌کرد. این در حالی بود که موساد بسیاری از طرح‌ها و برنامه‌ها و حتی مقاصد خود را در این زمینه با دوست و همپیمان خود، یعنی ساواک و ایران شاهنشاهی که به اصطلاح حامی سومالی بود، درمیان می‌گذاشت. ساواک و موساد درباره اوضاع سومالی با هم مبادله اطلاعات می‌کردند. مع‌الوصف از سوی حکومت پهلوی و ساواک هیچ‌گونه مخالفتی با موضع و سیاست اسرائیلی‌ها در خصوص سومالی ابراز نمی‌شد. تحلیل‌گران و آگاهان سیاسی اسرار این مشی دوگانه ایران را ناشی از حضور و نفوذ همه‌جانبه اسرائیلی‌ها در

دستگاه حاکمه شاهنشاهی ایران ارزیابی می‌کردند.

رژیم صهیونیستی نه فقط اقدامات و عملیات خرابکاری علیه سومالی را به‌طور مستقیم طراحی و هدایت می‌کرد بلکه ساواک را نسبت به تصمیم و برنامه خود آگاه می‌ساخت. **کیمخی** معاون موساد در یکی از مذاکرات خود با رئیس ساواک به‌طور صریح، به پایگاه‌های اسرائیل در داخل اتیوپی و کنیا اشاره می‌کند. این پایگاه‌ها به منظور انجام عملیات سرّی چریکی علیه دولت مرکزی سومالی از سوی موساد ایجاد شده بودند. اسرائیلی‌ها، همچنین از طریق عوامل خود در داخل سومالی نوعی عملیات روانی علیه دولت مرکزی آن کشور را طراحی، سازماندهی و هدایت می‌کردند:

> کیمخی: **ما در صدد هستیم مستقیماً بر علیه سومالی وارد عمل بشویم. دو هفته دیگر آموزش در مورد گروههای خرابکاری در سومالی را شروع خواهیم کرد. رهبران و فرماندهان را در اسرائیل آموزش می‌دهیم و سربازان را در اتیوپی آموزش خواهیم داد. دو هفته قبل از اتیوپی دیدن کردم و با رهبر نظامی آنجا ملاقات نمودم. او کاملاً به خطرات ناشی از طریق سومالی که از ناحیه روسها است آگاهی دارد و موافقت کرده پایگاههایی در داخل مملکت آنها بر علیه سومالی ایجاد کنیم. از کنیا هم دیدن کردم. آنها هم آماده بودند که پایگاههایی به ما بدهند.**
>
> **ما می‌خواهیم پایگاهی را نزدیک سومالی مستقر کنیم که بتوانند عمل کنند. هدف ما انجام یک سری عملیات چریکی برای ضعف دولت مرکزی است. در ضمن در شمال شرقی کنیا نیز به همین منظور و هدف پایگاهی ایجاد خواهیم کرد و از جنوب سومالی عملیات را شروع خواهیم نمود. از لحاظ اطلاعاتی از مسائل داخل سومالی استفاده خواهیم کرد.**
>
> **تعداد زیادی بروشور آماده کرده‌ایم که به داخل سومالی نفوذ خواهیم داد و می‌خواهیم جنگهای روانی را شروع کنیم. در غیر این صورت ما شدیداً به خطر خواهیم افتاد.**[۱]

کمیخی از رئیس ساواک می‌خواهد تا از نفوذ و روابط ایران با کنیا به نفع موساد بهره‌برداری شود و حتی رژیم پهلوی، با اسرائیل در عملیات و اقدامات خرابکارانه علیه دولت مرکزی سومالی همکاری کند.

> کیمخی: **پیشنهاد می‌کنیم شما هم هیئتی را به کنیا بفرستید تا نحوه عمل بر علیه سومالی را مورد**

---

۱. گزارش ساواک، متن مذاکرات تیمسار ریاست ساواک با کیمخی معاون جدید سرویس اسرائیل، مورخ ۲۵۳۵/۸/۱۹[۱۳۵۵].

بررسی قرار دهند [...].

تیمسار ریاست ساواک: در مورد مسئله سومالی، ما هم از اتیوپی راضی نیستیم چون رژیم ثابتی ندارد ولی کنیا یک کشور نیرومند و طرفدار غرب است که می‌داند چه می‌خواهد و دنبال چیست. ما مایلیم که با کنیا همکاری داشته باشیم.

کیمخی: دولت کنیا مایل است یکی از رهبران طراز اول خود را به نام آقای *اوجون جوکه* ظاهراً دادستان کل کنیا است ولی در باطن قویترین مرد آن کشور بعد از رئیس جمهوری می‌باشد به همراهی *بروس مکنزی* برای تقدیم پیامی از طرف *جوموکنیاتا* به حضور اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر اعزام دارد و ضمناً نامبردگان با مقامات ساواک نیز ملاقات کنند. و در مورد مسائل شرق افریقا و اقیانوس هند با شما همکاری نمایند.

ما خوشحال می‌شویم اگر شما با ما در کنیا بر علیه سومالی همکاری کنید. مسئله کمک اقتصادی نیست. در صورتی که موافقت می‌فرمایید اجازه بدهید ترتیب مسافرت غیررسمی این اشخاص را به تهران بدهیم.[1]

ساواک، علی‌رغم روابط خوب سیاسی بین ایران و سومالی، مطابق خواست و نظر طرف اسرائیلی، اقدام می‌کرد. این سرویس اطلاعاتی، با استفاده از روابط مورد اشاره، اخبار و اطلاعات محرمانه را از داخل سومالی جمع‌آوری می‌کرد و در اختیار کشورهای دوست، قرار می‌داد و به علاوه طبق پیمان قبلی، نسخه‌ای از این گزارش‌های اطلاعاتی را برای موساد ارسال می‌کرد:

در اجرای اوامر صادره قبلی از طرف تیمسار ریاست ساواک در تاریخ ۲۵۳۴/۱۱/۹ [۱۳۵۴] گزارش فرستادگان ساواک به کشور سومالی در اختیار سرویسهای آمریکا و همچنین انگلستان ـ مصر ـ سعودی و فرانسه قرار داده شد.

در اجرای اوامر صادره که طی شماره فوق ابلاغ گردید یک نسخه از آن گزارش به سرویس اسرائیل ارسال گردید.

مدیر کل اداره هفتم ـ کاوه[2]

---

۱. گزارش ساواک، متن مذاکرات ریاست ساواک با آقای کیمخی معاون جدید سرویس اسرائیل، مورخ ۲۵۳۵/۸/۱۹[۱۳۵۵].

۲. سند ساواک، مورخ ۳۵/۳/۲ [۱۳۵۵]؛ شماره ۷۹-۷۲۴/۱۷، طبقه‌بندی سرّی.

کنیا

کنیا از کشورهای شرق آفریقا، از سمت شرق به اقیانوس هند، از شمال به اتیوپی و سودان، از غرب به اوگاندا و دریاچه ویکتوریا و از جنوب به تانزانیا محدود و مرکز آن نایروبی است. این کشور در ۱۲ دسامبر ۱۹۶۳ استقلال یافت و در ۱۶ دسامبر، یعنی چهار روز بعد، در سازمان ملل پذیرفته و در سال ۱۹۶۴ جمهوری شد.

همان‌طور که اسناد محرمانه و اطلاعاتی بخش اتیوپی و سومالی حکایت می‌کردند، این کشور نیز جایگاه ممتازی در استراتژی پیرامونی اسرائیل داشته است. صرف نظر از همه نفوذ و حضور اسرائیلی‌ها در آن کشور، موساد نیز پایگاه‌های جاسوسی و اطلاعاتی مستقلی در آن کشور ایجاد کرده بود. به علاوه مقامات و مأموران سرویس اطلاعاتی رژیم صهیونیستی از روابط سیاسی ایران با کنیا نیز سود می‌جستند. فراتر از همه اینها، مطابق برنامه موساد و بر مبنای پیمان اطلاعاتی این سرویس با ساواک، مقامات و مسؤولان سرویس جاسوسی و اطلاعاتی رژیم پهلوی نیز موظف بودند از حضور و نفوذ خود در کنیا در مسیر مطامع اسرائیل عمل کنند. **نصیری** رئیس ساواک طی نامه‌ای به ***محمدرضا***، در این باره نوشته است:

مفتخراً به شرف عرض پیشگاه مبارک ملوکانه می‌رساند

پیرو مذاکرات جان‌نثار با رئیس سرویس اسرائیل روز ۳۵/۴/۲۴ [۱۳۵۵]، در مورد کنیا اینک رابط سرویس اسرائیل از طرف مقامات متبوعه‌اش استدعا دارد که ساواک نماینده‌ای را به مدت یک هفته به کشور مذکور اعزام نماید تا ضمن ملاقات با ریاست جمهوری و مقامات برجسته آن کشور نوعی ارزیابی اطلاعاتی پیرامون اوضاع کنیا به عمل آورده شود.

رابط سرویس اسرائیل خاطرنشان ساخت که جوموکنیاتا **رئیس جمهوری کنیا همواره از ملاقات**

با سفرای کشورها در نایروبی احتراز جسته و بیشتر علاقمند است که با نمایندگان ویژه سرویسهای اطلاعاتی ملاقات و مذاکره نماید.

مراتب از شرف عرض پیشگاه مبارک ملوکانه می‌گذرد تا به هر نحو که اراده سنیه ملوکانه قرار گیرد عمل شود.

جان‌نثار- ارتشبد نصیری[۱]

صرف نظر از کشورهایی که درباره آنها بحث شد، اسرائیلی‌ها در دوره‌های مختلف، در کشورهای دیگر افریقایی، از غنا، لیبریا تا آفریقای جنوبی و... نیز حضور و نفوذ اطلاعاتی داشته‌اند.

۱. سند ساواک، تیر ماه ۳۵[۱۳۵۵].

آمریکای لاتین

فزون‌خواهی و ماهیت توسعه‌طلبانه رژیم صهیونیستی موجب شده، تا مقامات سرویس اطلاعاتی موساد نه فقط جغرافیایی به پهنه آسیا تا آفریقا، بلکه حتی آمریکای لاتین را نیز در محدوده استراتژیک اسرائیل ارزیابی کنند.

مأموران سیاسی و اطلاعاتی اسرائیل، همزمان با شروع فعالیت‌های خود در کشورهای آسیایی و آفریقایی؛ آمریکای لاتین را نیز از یاد نبردند. فعالیت، حضور و نفوذ اسرائیلی‌ها در حوزه‌های مختلف، به ویژه در بخش نظامی و اطلاعاتی، در آمریکای لاتین، اگر چه از دهه ۱۹۵۰ شروع شد، اما در دهه ۱۹۶۰ به اوج خود رسید. به‌طوری که نوشته‌اند: اسرائیل از طریق آموزش افسران بلندپایه دوازده کشور آمریکای لاتین، تماس‌های ارزشمندی برای تجارب آینده خویش پدید آورد. استفاده از منابع مالی ایالات متحده جهت آماده کردن زمینهٔ فروش مقادیر قابل توجهی سلاح و توسعهٔ همکاری نظامی، روش خلاق در استفاده از این منابع بود. طی حداقل ۱۶۰ دیدار که بین سال‌های ۱۹۶۴ و ۱۹۷۱ [بین مقامات طرفین] صورت گرفت، ژنرال‌های آمریکای لاتین راه پایگاه‌های نظامی اسرائیل را در پیش گرفتند. برخی از این ژنرال‌ها عاقبت به ریاست دولت و کشور خود دست یافتند. ***آلفردو اوواندو کاندیا*** از ***بولیوی***، ***خیل لاگرود گارسیا*** از گواتمالا، ***وخوآو باتیستا فیگورید*** و از برزیل، همگی وقتی یونیفرم به تن داشتند، دیداری از اسرائیل کرده بودند. طبیعتاً نظامیان اسرائیلی با استفاده از فرصت، سفرهای متقابلی به آمریکای لاتین انجام می‌دادند.[1] روابط اسرائیلی‌ها در این حوزه به

۱. کاکبورن، ص ۳۴۱.

تدریج به جایی رسید که آمریکای لاتین به بازار اصلی تسلیحات اسرائیل تبدیل شد.

جز کشورهای مورد اشاره، اسرائیل از هندوراس، تا نیکاراگوا، السالوادور، آرژانتین، کاستاریکا، پاناما، کلمبیا، اکوادور، برزیل، شیلی، پرو و... نیز در دوره‌هایی حضور و نفوذ اطلاعاتی داشته و یا دارد. روابط رژیم صهیونیستی با بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین محدود به حوزه‌های نظامی و اطلاعاتی نبوده، بلکه معاملات سرشار اقتصادی نیز بخشی از این روابط را تشکیل داده است.

● ضمایم

ضمیمه یک

«پروژهٔ گل» یا بمب اتم

در این گزارش، رئیس ساواک، اظهارات لوبرانی رئیس نمایندگی (سفیر) اسرائیل در ایران را به **محمدرضا پهلوی** اطلاع داده است.

لوبرانی در این ملاقات با اشاره به تماس‌های پنهانی اسرائیل با **ملک‌حسین** پادشاه اردن، ضرورت تلاش برای بقای سلطنت **ملک‌حسین**، همکاری اقتصادی ایران و اسرائیل تحت نمایندگی ساواک، طرح همکاری برای تولید هواپیمای خاص و پیشنهاد تولید سلاح‌های اسرائیلی در ایران را ارایه می‌دهد. او با اشاره به حضور یهودیان سازمان ناسا در اسرائیل، آمادگی رژیم صهیونیستی را برای همکاری‌های اتمی با ایران، اعلام می‌کند؛ دانشجویان ایرانی برای فراگیری فیزیک هسته‌ای به جای اروپا و آمریکا به اسرائیل اعزام شوند.

لوبرانی همچنین تأکید می‌کند که در صورت ابراز تمایل از سوی ایران، اسرائیل برای این کشور سلاح اتمی تولید کند و ایران را به سلاح‌های هسته‌ای و اتمی مجهز کند:

گزارش

به شرف عرض پیشگاه مبارک ملوکانه می‌رساند

پیرو مذاکرات با آقای *اسحق رابین* نخست‌وزیر اسرائیل و عریضه‌ای که از طرف نامبرده در مورد پیشنهاد ریاست جمهوری مصر برای مذاکره جداگانه با اسرائیل به پیشگاه ذات اقدس شهریاری معروض گردید اوامر مجدد ملوکانه به شرح زیر:

«همانطوری که قبلاً گفته شد مصر بدون نظر سوریه و سایر کشورهای عربی از طریق آمریکا یا سازمان ملل حاضر به مذاکره در مورد اعاده قسمتی از سینا شده است. شاهنشاه مجدداً تأکید

فرمودند که از این موقعیت باید استفاده گردد به نحوی که پای شوروی مجدداً در مصر باز نشود.»

به آقای *لوبرانی* رئیس نمایندگی اسرائیل در ایران (در جلسه‌ای با حضور نماینده سرویس اطلاعاتی اسرائیل) ابلاغ گردید که به نخست‌وزیر کشور متبوعه‌اش اعلام نماید. آقای *لوبرانی* در پاسخ مطالبی به شرح زیر اظهار داشت که از شرف عرض پیشگاه مبارک ملوکانه می‌گذرد (آقای *لوبرانی* اظهار داشت که این مطالب بعد از مذاکرات خصوصی نامبرده با نخست‌وزیر اسرائیل ابراز می‌گردد):

۱ـ دولت اسرائیل تحت هر گونه شرایط آماده مذاکره با مصر می‌باشد.

۲ـ هر فرمولی که به منظور حل و فصل مشکل فلسطین ارائه شود در صورت تحقق به کار *ملک‌حسین* خاتمه خواهد داد و اصولاً از نظر سیاسی و اقتصادی ایجاد هر گونه دولت فلسطینی بدون تعرض به حاکمیت اردن امکان‌پذیر نخواهد بود.

۳ـ در حال حاضر *ملک‌حسین* و طرفداران او منحصراً یک اقلیت را در کشور اردن تشکیل می‌دهند و معلوم نیست با تشکیل دولت فلسطین وضع او به کجا منجر شد.

۴ـ کلیه اقدامات *ملک‌حسین* قبلاً در جریان تماسهای دائمی که با ما دارد هماهنگ می‌شود.

۵ـ با توجه به اینکه ما استنباط کرده‌ایم شاهنشاه ایران هرگز منافع *ملک‌حسین* را فراموش نخواهند فرمود باید بگوییم هر گاه ایران پشتیبان تشکیل دولت فلسطین باشد این در حکم کنار گذاردن *ملک‌حسین* خواهد بود.

۶ـ همانطور که استحضار دارید در حال حاضر اکثریت مردم فلسطین در قلمرو اسرائیل زندگی می‌کنند و از این رو در کنترل ما هستند ما بیش از هر کشور عرب در قلمرو خودمان فلسطینی داریم.

۷ـ کلیه اقدامات اسرائیل در ساحل غربی رود اردن به منظور بقای سلطنت *ملک‌حسین* انجام گردیده است. ما به دوام رژیم *ملک‌حسین* کمال علاقه را داریم.

۸ـ به نظر من همکاری ایران و اسرائیل در زمینه‌های اقتصادی می‌تواند پیرامون مسائل مربوط به کشاورزی ـ پتروشیمی ـ مالی و تسلیحاتی جامه عمل بپوشد.

۹ـ اعزام گروه اقتصادی اسرائیل به ایران بعد از تعیین تاریخ بازدید این گروه و نیز تعیین گروه متقابل ایرانی از طریق *تیمسار ارتشبد نصیری* (که به فرمان شاهنشاه آریامهر مسئولیت این امر را به عهده

دارند) امکان‌پذیر خواهد بود.

۱ـ پیشنهاد می‌کنم که از طرف ساواک یک نفر رابط و مسئول امور اداری در هیئت مدیره همکاری اقتصادی دو کشور گنجانیده شود تا هماهنگیهای لازم را با ساواک که مسئول اجرای این طرح است انجام دهد.

۱۱ـ زمینه‌های همکاری دو کشور دقیقاً به وسیله گروههای اقتصادی دو طرف تعیین خواهد گردید.

۱۲ـ اگر ما مشخصات هواپیمای بخصوصی را که در اسرائیل تولید می‌کنیم در اختیار شما گذاشته‌ایم منظور فروش این نوع هواپیما به ایران مطرح نیست. منظور اینست کـه اگـر شـما هـم بـرای نیازمندیهای خودتان به این نوع هواپیما احتیاج داشته باشید می‌توانیم در تولید آن با شما هر نوع همکاری لازم را به عمل آوریم.

۱۳ـ ما به خوبی می‌دانیم که شما به لحاظ محظورات سیاسی نمی‌توانید از ما هواپیماـ موشک یـا تانک بخرید اما اگر بخواهید در داخل *ایران* این قبیل سلاحها را تولید کنید ما با تکنیک پیشرفته خود به شما کلیه کمکهای لازم را خواهیم کرد. اکنون در اسرائیل یهودیانی هستند که مستقیماً از سازمان «ناسا» به اسرائیل آمده و به استخدام دولت درآمده‌اند.

۱۴ـ ما آماده همکاری اتمی در هر زمینه‌ای با ایران هستیم. چندی پیش نخست‌وزیر ایران مرا (آقای *لوبرانی* را) احضار کردند و درخواست همکاری در زمینه‌های اتمی را نمودند. من بعد از کسب اجازه از دولت متبوعه‌ام با شخصی به نام آقای دکتر اعتماد که نخست‌وزیر ایران تعیین کرده بودند ملاقات کردم و قول همه نوع مساعدت را دادم اما دیگر خبری نشد. شما بـرای ایـجاد کارخانه‌های برق اتمی و سوخت اورانیوم این کارخانه‌ها منحصراً متکی به کشورهای غـربی هستید. ما در این زمینه تجربه عملی داریم و این تجربه را در اختیار شما قرار می‌دهیم.

۱۵ـ دانشجویانی که ایران برای فراگرفتن فیزیک هسته‌ای به اروپا و امریکا می‌فرستد بعد از پایان تحصیل به صورت عناصر چپ افراطی به ایران مراجعت می‌کنند اما اگـر ایـران دانشـجو بـه اسرائیل بفرستد ما قول می‌دهیم که از همه نظر مراقبتهای لازم را در مـورد ایـن دانشـجویان معمول داریم تا انحرافات سیاسی پیدا نکنند.

۱۶ـ حتی اگر ایران بخواهد ما می‌توانیم سلاح اتمی هم برای شما تولید کنیم. جدا کردن اورانیوم ۲۳۵ از ۲۳۸ برای تولید سلاح هسته‌ای کار بسیار ساده‌ای در اسرائیل محسوب می‌شود. چون ساختن سلاحهای اتمی از این مرحله به بعد (یعنی جدا کردن اورانیوم ۲۳۵ از ۲۳۸) کار مهمی

نخواهد بود.[۱]

در خاتمه به شرف عرض پیشگاه مبارک ذات اقدس شهریاری می‌رساند که برابر اطلاع واصله از رابط سرویس اطلاعاتی اسرائیل در ایران، از طرف نخست‌وزیر اسرائیل، ژنرال ضمیر [زامیر] رئیس سابق سرویس اطلاعاتی اسرائیل به عنوان سرپرست طرح‌های مربوط به همکاری در زمینه‌های *اقتصادی و نظامی* با ایران تعیین و معرفی گردیده است.

مراتب از شرف عرض پیشگاه مبارک ملوکانه می‌گذرد.

از شرف عرض شاهنشاه آریامهر گذشت فرمودند من فعلاً در مورد مصر صحبت کردم که قبل از آمدن بروژنیت به قاهره مرحله جداسازی مورد نظر اجرا شود.

سازمان اطلاعات و امنیت کشور[۲]

---

۱. آن گونه که منابع غربی نوشته‌اند؛ در بهار سال ۱۹۷۷م/ ۱۳۵۶ش، **شیمون پرز** که در آن هنگام وزیر دفاع اسرائیل بود، **توافقنامه‌ای را امضا کرد که در زمینهٔ همکاری ایران با برنامه موشک بالستیک اتمی اسرائیل، موسوم به پروژهٔ گل** بود. ایران هزینه این همکاری را به صورت یک میلیارد دلار نفت خام می‌پرداخت و یک فرودگاه و سایت پرتاپ برای آزمایش دوربُرد موشکی و همچنین محلی برای سوار کردن موشک در اختیار اسرائیل می‌گذاشت. شاه ایران امید داشت که در مقابل این بخشش از ثمرات پیشرفت و توسعه تسلیحاتی اسرائیل برخوردار شود. هنگامی که انقلاب ایران پروژه گل و سایر اجزای جهانی را که [یعقوب] **نیمرودی** را میلیونر کرده بود درهم شکست و از بین برد، وی از این شکایت می‌کرد که ۶ میلیون دلار از کف داده است: کاکبورن، ص ۱۷۱.

۲. سند ساواک، بدون شماره و تاریخ؛ این سند مربوط به دوران نخست‌وزیری اسحاق رابین در اسرائیل (ژوئیه ۱۹۷۴م/ ۱۳۵۳ش، تا ژوئیه ۱۹۷۷م/ ۱۳۵۶) است.

ضمیمه دو

نهضت اسلامی مردم ایران

این سند متن گفت‌وگوی مقدم رئیس ساواک با **هوفی (خوفی)** رئیس موساد در تاریخ ششم آبان ۱۳۵۷ است.

در این گفت‌وگو، با اشاره به دوستی نزدیک ایران پهلوی و رژیم صهیونیستی، مقدم رئیس ساواک به نقش بسیار مهم موساد در آموزش مأموران ساواک تصریح و طرح استخدام مأموران بازنشسته موساد از سوی ساواک را به ژنرال هوفی پیشنهاد می‌کند. در این مذاکرات، رئیس موساد از همتای ایرانی خود درباره حوادث مربوط به انقلاب اسلامی و قیام مردم مسلمان ایران سؤال کرده، نگرانی رژیم صهیونیستی را درباره رویدادهای داخلی ایران اعلام می‌کند؛ اما رئیس ساواک از ارایه پاسخ صریح و روشن طفره می‌رود و پس از اشاره به خطر شوروی، قیام مردم ایران را یک حرکت کمونیستی مورد حمایت شوروی قلمداد می‌کند.

در ادامه گفت‌وگو، طرف اسرائیلی از به خطر افتادن جان ۱۲۰۰ مأمور اسرائیلی در ایران اظهار نگرانی کرده و از ساواک درخواست کمک می‌کند. رئیس ساواک ضمن پاسخ مثبت به همتای اسرائیلی، مدعی می‌شود که خطری برای اسرائیلی‌ها در ایران وجود ندارد (!) اما رئیس موساد مجدداً با رد ادعای **مقدم**، به گونه‌ای دیگر نظر و موضع خود را تکرار می‌کند.

نکته قابل توجه دیگر در این مذاکره، اشاره رئیس موساد به دیدگاه آمریکایی‌ها درباره قیام ملت مسلمان ایران است. ژنرال **هوفی** ادعا می‌کند که طی تماسی با رئیس سیا، درباره رویدادهای داخلی ایران ابراز نگرانی کرده؛ لیکن مقامات سازمان سیا در پاسخ گفته‌اند که مسأله‌ای بسیار کوچک است و جای هیچ نگرانی نیست. در خاتمه این گفت‌وگو، رئیس

موساد مجسمه‌ای را به همتای ایرانی خود هدیه می‌کند:

متن مذاکرات تیمسار ریاست ساواک با ژنرال خوفی رئیس اطلاعاتی اسرائیل (تهران ششم آبان ماه ۱۳۵۷ـ شعبان)

تعارفات...

تیمسار ریاست: همه شما بهترین شخصیت‌های نظامی و سیاسی هستید. این تعریف از آن شما نیست. دوستان زیادی این حرف را به ما گفته‌اند.

ژنرال خوفی: از محبت‌های تیمسار متشکرم.

تیمسار ریاست: از فرصت استفاده کرده از افرادی که سرویس شما اینجا می‌فرستد تشکر می‌کنم واقعاً کلیه دوستانی که اینجا فرستاده‌اید همه‌شان با ما همکاری صمیمانه داشته‌اند.

ژنرال خوفی: بلی ما سعی می‌کنیم افرادی که نمایندگیها را به عهده می‌گیرند افراد مناسب و واجد شرایط باشند و در انتخاب آنها کوشش فراوان می‌نماییم. کشور شما نزدیکترین کشور [به] ما است و این امر را همیشه در نظر داریم.

تیمسار ریاست: از همکاری و دوستی شما نهایت متشکریم و این محبت شما است که بهترین افراد را برای ما برمی‌گزینید.

ژنرال خوفی: فکر می‌کنم افرادی که شما به کشور ما می‌فرستید بهترین افراد باشند و اینها با ما همیشه همکاری نزدیک و صمیمانه داشته و دارند.

تیمسار ریاست: گزارش دادند که تسهیلاتی برای آن شخص فراهم کرده‌اید. من نهایت تشکر را از اینکه از لحاظ آموزشی ما را توجیه می‌کنید دارم. و از آنجایی که آشنایی کافی به منطقه دارید ما را در جریان امر قرار می‌دهید.

ژنرال خوفی: ما به آموزش توجه فراوان داریم.

تیمسار ریاست: گر تاریخچه ساواک بررسی شود ملاحظه می‌کنیم دوستان ما نقش بسیار مهمی در بوجود آوردن افراد ورزیده و ماهر در ساواک داشته[اند] بدین جهت مجدداً از سرویس شما تشکر می‌کنم.

ژنرال خوفی: متشکرم. بلی ما توجه خاصی به واحد آموزشی داریم. این واحد را توسعه داده‌ایم ما سعی می‌کنیم افرادی تدریس بکنند که در صحنه عمل بوده‌اند. این واحد تحت نظر خود من می‌باشد.

تیمسار ریاست: ضمن تشکر آیا امکان این است که بعضی از افراد شما که متخصصین فنی هستند و بازنشسته شده‌اند ما بتوانیم آنها را استخدام کنیم. یعنی اینجا بیایند و ما از تدریس آنها استفاده نماییم.

ژنرال خوفی: فکر می‌کنم لازم نباشد از میان افراد بازنشسته استفاده بکنیم. زیرا وقتی آنها سرویس را ترک کرده و بازنشسته می‌شوند به کلی دور از هر گونه فعالیت اطلاعاتی بوده و اطلاعاتشان در واقع کهنه می‌شود. اگر تیمسار فکر می‌کنند به افرادی نیازمندند ما می‌توانیم برای مدت معینی اشخاصی که در حال خدمت در سرویس هستند به اینجا بفرستیم.

تیمسار ریاست: ممکن است در حال حاضر بعضی از کارمندان شما که کار آزاد گرفته‌اند بخواهند در قسمت فنی مشغول به کار بشوند خیلی خوشحال می‌شویم که اینجا بیایند و به ما از لحاظ فنی کمک کنند.

ژنرال خوفی: چند نوع فنی.

تیمسار ریاست: همه نوع فنی اهم از الکترونیک و غیره.

از این نوع کمک‌های فنی به‌طور مشترک هم ما و هم ارتش نیازمندیم افراد شما تخصص بیشتری دارند و می‌توان بهره‌برداری بیشتری در رشته‌های مختلف کرد. با وجود آنکه ما در حال حاضر با عراق روابط حسنه داریم این دلیل بر آن نمی‌شود که تلاش زیادی برای به دست آوردن اطلاعات بیشتری از آن کشور ننماییم ما سعی می‌کنیم به هر نحوی که شده اطلاعاتی با دستگاههای مخابراتی از عراق کسب کنیم.

ژنرال خوفی: منظور تیمسار شنود است؟

تیمسار ریاست: بلی، شنود است. شنود از تمام دستگاههای مخابراتی بین کشورها.

ژنرال خوفی: ما بایستی در این مورد با *ژنرال گازیت* تماس حاصل کنیم چون این به سرویس ما محول نشده است.

تیمسار ریاست: وقتی در ارتش بودم از ژنرال *گازیت* دعوت به عمل آوردم که اینجا آمدند بازدید کردند.

ژنرال خوفی: بلی به‌طوری که گفتم در این مورد (شنود) نمی‌توانم قول بدهم. سعی خواهیم کرد در اولین فرصت با ژنرال *گازیت* تماس حاصل کرده تیمسار را در جریان امر قرار دهم.

تیمسار ریاست: همانطور که گفتم ما و دوستان ما هدف و منافع مشترک داریم [هستیم] هر چقدر

تخصص کارمندان ما در کار محوله بهتر بشود بازده بیشتر خواهد بود و بیشتر خواهیم توانست از آن بهره‌مند شویم. روابط ما با شما دوستان خارج از آنکه در ظاهر امر است بیشتر از آن است و روابط آنقدر عمیق است که حد ندارد [...].

ژنرال خرنی: [...] ممکن است بفرمایند چه نوع کمکی مورد نیاز می‌باشد؟

تیمسار ریاست: در مقدمه صحبت‌هایم از کمکهای آموزشی سرویس شما تشکر کردم. شما دوستان در مورد آموزش به ما کمک‌های مؤثری کرده‌اید. هدف از این آموزش بهره کار است. ما هر گونه اطلاعاتی که در مورد کشور عراق به دست آوریم در اختیار دوستان قرار خواهیم داد.

ژنرال خرنی: هر گونه کمک که مورد نیاز باشد که بتوانیم انجام دهیم با خوشحالی انجام خواهیم داد منتها آنگونه از کمکهای آموزشی که در اختیار سرویس ما نیست من به‌طوری که قبلاً هم به اطلاع تیمسار رساندم با ژنرال گازیت تماس خواهم گرفت و از او خواهم خواست تا یک نفر افسر برای شما بفرستد تا شخص مذکور از نزدیک احتیاجات و نیازمندیهای شما را دقیقاً بررسی کرده اقدامات لازم را انجام بدهد.

تا به حال هیچ وقت از اوضاع ایران بحثی پیش نکشیده‌ام. فکر می‌کنم از لحاظ منطقه با شما در یک قطب هستیم. الان با در نظر گرفتن وضع کنونی ایران خیلی متشکر خواهم شد چنانچه تیمسار اطلاعاتی از بروز حوادثاتی که در ایران رخ می‌دهد ما را در جریان قرار بدهند زیرا ما از وضع منطقه ناراحت هستیم و مایلیم بدانیم که چه اتفاقی در کشور ایران رخ می‌دهد. در این مورد کشورهای اروپایی مرتباً به ما مراجعت کرده از وضع ایران پرسش می‌کنند.

تیمسار ریاست: ژنرال واقف هستند ما مرز طولانی مشترک با شوروی‌ها داریم. از قدیم‌ها منطقه خاورمیانه هدف‌های استراتژیکی بزرگی برای شورویها محسوب می‌شده و شوروی‌ها برای دست‌یابی به آبهای گرم- دریای آزاد و اقیانوس هند از هیچ کوشش فروگذار نکرده‌اند در حال حاضر هم دو هدف دارد و برای رسیدن به آنها فشارشان را افزایش داده‌اند. ما اطلاعات دقیقی از ذخایر نفتی شوروی در دست نداریم و یقیناً با توجه به مصرف زیاد در شوروی روزی این ذخایر تمام خواهد شد. برای مقابله شورویها توجه خود را به ذخایر نفتی خاورمیانه کرده و بالطبع در آینده وقتی منابع نفتی‌اش به اتمام برسد از این منابع استفاده خواهد کرد. و جز این هم هدفی ندارد.

از طرف دیگر دست‌یابی به منابع دیگر خاورمیانه موجب شده که از اروپای شرقی حمایت و پشتیبانی نمایند که این باعث شده چرخ صنعتی اروپا و موتور نظامی ناتو را متوقف بکند.
هدف دیگرش اقیانوس هند است که ملاحظه می‌کنید نزدیکترین راه دست‌یابی به این منطقه شرق ایران است که آنها چه از نظر نظامی و چه از نقطه نظر سیاسی اقداماتی انجام می‌دهند، اینها همه‌اش نمایانگر تهدید از سوی شوروی‌ها است. وقایع اخیر ایران گرچه به ظاهر یک نوع مسائل داخلی و مذهبی به حساب می‌آید ولی در حقیقت بوجود آورنده این اغتشاشات کمونیستها هستند. آنچه که امروز در مملکت ما انجام گرفته و امواج بوجود آورده یکی از تلاش کمونیستها است. در گذشته با این گونه عملیات به راحتی می‌توانستیم مبارزه کنیم و می‌کردیم ولی این بار مشکل شده است زیرا این دفعه مذهبی‌ها داخل شده‌اند، از طرفی توسعه اینگونه فعالیتها را می‌توان تغییر روش کشور ما در بوجود آوردن فضای باز سیاسی و دموکراسی نامید که کشور ایران خواستار آن است. این مسئله آزادی کامل به کمونیستها داده و آنها از فرصتی که به دست آمده بهره‌برداری می‌کنند. در هر حال اگر ما بتوانیم کمونیستها را با [از] مذهبیون جدا کنیم به راحتی خواهیم توانست آنها را سر جایشان بنشانیم از آنجایی که اکثر مردم کشور ما طرفدار مذهب هستند [اگر] نتوانیم این دو یعنی مذهبیون و کمونیستها را از هم جدا کنیم با مشکلات بسیاری مواجه خواهیم شد. ما تلاش می‌کنیم این دو گروه را از هم جدا کنیم، درباره مذهبیون بد نیست بگوییم که دو دسته وجود دارد. یک دسته مخالف با کمونیست‌ها دسته دیگر مذهبیون تندرو هستند که موافق با ائتلاف با کمونیست‌ها هستند معترفند چنانچه روزی بر سر کار بیایند یعنی در سر قدرت باشند می‌توانند کمونیستها را درهم شکسته نابودشان کنند ولی من غیر این را فکر می‌کنم. این خلاصه‌ای از اوضاع کشور ما.
ژنرال خوفی: ما البته نگران اوضاع هستیم. همانطور که اطلاع دارید در اینگونه مواقع همیشه خارجی‌ها بخصوص اسرائیلی‌ها مورد هدف دشمن قرار می‌گیرند. تیمسار اطلاع دارند که تعداد ۱۲۰۰ نفر اسرائیلی در ایران بسر می‌برند که قسمت اعظم آنها در تهران و معدودی هم در قسمت‌های دور افتاده دیگر هستند. نخست‌وزیر به سرویس ما دستور داده اطلاعات دقیقی از وضع آن دسته اسرائیلیها که در ایران هستند برایشان تهیه کنیم بدین جهت آقای ناوت که قبلاً در اینجا در سمت رئیس نمایندگی بوده و آشنایی کامل به منطقه دارد و زبان فارسی هم بلد است همراه این سفر با من آمده است. در وضع کنونی تماس گرفتن با اسرائیلیها برای ما مشکل

است آیا می‌توانیم در این مورد از شما کمک بخواهیم؟

تیمسار ریاست: تهدیدی متوجه اسرائیلی‌ها نیست. در حال حاضر تهدیدی که وجود دارد صرفاً متوجه دولت است. هم کمونیست‌ها و هم مذهبیون تندرو فعالیتهای خود را علیه رژیم و دولت انجام می‌دهند و در این چند ماهه اخیر خبری که مبنی بر تهدیدی متوجه اسرائیلیها بشود نشنیده‌ام. به هر حال هر چه که مایل باشید و هر نوع کمکی که بخواهید انجام می‌دهیم.

ژنرال خوفی: خیلی متشکرم. فکر می‌کنم تهدید متوجه بعضی اسرائیلی‌ها باشد. البته این وضع این را می‌رساند که به این فکر بیفتیم در حال حاضر خطری به آن صورت نیست فقط یک یا دو خانواده اسرائیلی که در نقاط دوردست زندگی می‌کنند ممکن است مورد تهدید واقع بشوند استدعای من از تیمسار این است که اگر در آینده خطری متوجه اسرائیلی‌ها بشود و مورد تهدید واقع بشوند ما را در جریان امر بگذارید.

تیمسار ریاست: یک مسئله مهمی که برای ما مشکل ایجاد کرده به نظرم دوستان غربی ما هستند که شناسایی زیادی روی تهدید کمونیست‌ها در این منطقه ندارند و این یک نوع نگرانی برای ما است. قبلاً وقتی راجع به افغانستان صحبت می‌کردیم حرف ما را قبول نمی‌کردند بعد دیدیم چه حادثه‌ای در افغانستان روی داد.

ژنرال خوفی: دو ماه پیش به واشنگتن رفتم با سیا تماس گرفتم که وضع ایران برای ما نگران کننده است. در پاسخ گفتند که چیز کوچکی است و زیاد مهم نبوده و جای هیچ گونه نگرانی نیست. در موقع بازگشتن درست مقارن با تغییر کابینه در ایران بود که با معاون عملیات سیا خداحافظی می‌کردم، گفت که در مورد اوضاع ایران الان باید کمی نگران باشیم.

تیمسار ریاست: ما فکر می‌کنیم دید ایالات متحده آمریکا از نظر سیاسی تصوراتی است که روی کشورشان دارند. بحث‌شان دموکراسی است همان فرمول دموکراسی را در کشورشان پیاده کرده‌اند. حال اینکه قرن‌ها خصوصیت خاص پیدا کرده‌اند با یک فرمول در یک کشور دیگری نمی‌توان دموکراسی را عیناً پیاده کرد.

ملت‌هایی نظیر ایران که قرن‌ها تحت سیستم‌های معینی جلو رفته‌اند بخواهند ۱۸۰ درجه برگردند مسلماً انفجاری رخ خواهد داد و مشکلاتی فراهم خواهد آورد. حالت مردم ما مانند ماشین است که با سرعت زیادی در مسیری پیش می‌رود می‌خواهد با همان سرعت برگردد مسلماً در این موقع اتفاقی رخ خواهد داد. مردم این مناطق هنوز مفهوم آزادی را نمی‌دانند و

نظیر سایر ممالک نیستند که آزادی را قبول کرده روی آن عمل بکنند.

ژنرال خوفی: فکر کنم قوانین حقوق بشر در این مورد بی‌تأثیر نیست.

تیمسار ریاست: البته حقوق بشر در این گونه موارد فشاری داشته است.

ژنرال خوفی: اولاً از طرف مردم کشورتان، ثانیاً از طرف خود ما و ثالثاً برای استقلال دنیا امیدواریم این مشکلات به زودی حل و فصل شود.

تیمسار ریاست: شما این مشکلات را از بین بردید ما مردم و منافع مردم را در نظر می‌گیریم. البته تهدیدی که علیه ما می‌شود متناسب نیست. [...]

ژنرال خوفی: در واقع باید طبق دستوری که تیمسار صادر کرده‌اند هدیه‌ای ندهم. اما این هدیه کوچکی است که می‌دهم. مجسمه اولین جاسوسی که ما معتقدیم حضرت موسی به مصر فرستاده بود که ببیند مردم مصر چگونه افرادی هستند و خود مصر چگونه کشوری است. اینجا کشور خوبی است. کشور عسل و شیرینی برای اینکه نشان بدهد که کشور حاصلخیزی نیز است با خودش یک خوشه انگور برده بود.

تیمسار ریاست: آنچه برایم ارزش دارد دیدار شما است در هر حال تشکر می‌کنم.

ژنرال خوفی: خیلی کوچک آوردم تا به دستورات تیمسار عمل کرده باشم.

تیمسار ریاست: همانطور که گفتم خیلی خوشحال شدم که تشریف آوردید و هدیه شما واقعاً باارزش است.

ژنرال خوفی: از نظر ما امیدواریم این همکاری بیش از پیش ادامه پیدا کند هر موقعی اگر کاری است یا هر نوع کمکی که باشد نمی‌دانم بتوانم انجام بدهم یا نه در هر صورت در انجام آن کوشا خواهم بود.[1]

---

۱. سند ساواک، متن مذاکرات تیمسار ریاست ساواک (مقدم) با ژنرال خوفی (هوفی) رئیس سرویس اطلاعاتی اسرائیل، تهران، ششم آبان ۱۳۵۷.

ضمیمه سه

مواضع مشترک شاه ایران و اسرائیل

این سند، متن گفت‌وگوی ***ایگال آلون*** وزیر امور خارجه اسرائیل با **نصیری** رئیس ساواک در تاریخ ۱۳۵۴/۱۰/۱۱ است.

در این گفت‌وگو، ***ایگال آلون***، محور مذاکرات خود با **محمدرضا پهلوی** را برای رئیس ساواک بازگو می‌کند.

نخست‌وزیر اسرائیل با اشاره به نگرانی‌های مشترک شاه ایران و اسرائیل درباره مسایل منطقه، از جمله درگیری احتمالی هند و پاکستان، مسأله حزب بعث، سوریه و نیز توسعه نفوذ شوروی، یادآور شده که چگونه به **محمدرضا پهلوی** توصیه کرده تا برای ارایه گزارش درباره دیدگاه‌های مشترک دوستان آمریکا (شاه و اسرائیل)، به ایالات متحده سفر کند.

ایگال آلون اعلام استقلال بحرین را گشاده‌دستی شاه ایران قلمداد کرده و **محمدرضا** را برای این اقدام و نیز به دلیل دخالت در مسأله ظفار (عمان) مورد تحسین قرار داده است.

وزیر امور خارجه اسرائیل با اشاره به همکاری‌های دوجانبه ایران و اسرائیل در زمینهٔ اقتصادی، فنی، انرژی اتمی و نفت، یادآور شده که از محمدرضا شاه، اعطای یک سری امتیازات سیاسی را برای نمایندگان رژیم صهیونیستی مستقر در تهران تقاضا کرده است:

ملاقات دوجانبه تیمسار ریاست ساواک با *ایگال آلون* وزیر امور خارجه اسرائیل

درباره: گفت‌وگوی نخست‌وزیر اسرائیل با *محمدرضا شاه*

اعلیحضرت به نکاتی اشاره فرمودند که باعث نگرانی خاطرشان بود.

آتیه پاکستان: فرمودند اگر هند[،] پاکستان را به هم بزند و تجزیه کند روسها را به اقیانوس هند

نزدیک خواهد کرد. در این مورد با نظر شاهنشاه موافق هستیم اگر چه پاکستان با ما خیلی دوست نیست.

ایشان در مورد احزاب بعث نگران هستند. در این زمینه ما شدیداً با هم توافق داشتیم. خیلی خوشحال شدم دیدم که شاهنشاه تصویرهای فریبنده در مورد سوریه پیدا نکرده‌اند. و هر سه مقام با من موافقت کردند که فکر سوریه بزرگ وجود دارد و این فکر مغایر با منافع ایران و اسرائیل است.

شخصیتهایی که با آنها ملاقات کردم بخصوص اعلیحضرت و نخست‌وزیر در مورد ضعف غرب در قبال توسعه نفوذ شوروی اظهار نگرانی می‌کردند و در مورد خطراتی که از این ناحیه متوجه ما می‌شود کاملاً توافق داشتیم. و به این نتیجه رسیدیم که باید به امریکایی‌ها دلگرمی بدهیم که خودشان را از این حالت غیرمطلوب بیرون بکشند. من پیشنهاد کردم اعلیحضرت بعد از انتخابات امریکا بلافاصله به امریکا بروند و اینها بدانند که دوستان واقعی امریکا در منطقه راجع به امریکا چطور فکر می‌کنند.

و همچنین توافق کردیم که آقای کیسینجر وضع را می‌فهمد ولی کنگره از او حمایت نمی‌کند و باید تلاش بیشتری بشود تا افکار عمومی امریکا و کنگره دست به دست هم بدهند تا امریکا نقش فعالتری را در جهان بازی کند.

اعلیحضرت نگرانی خودشان را بیان کردند و فرمودند که در نتیجه کاهش فروش نفت درآمد ایران ۴ تا ۵ میلیارد دلار کم می‌شود. چون شرکتهای بین‌المللی نفتی از ایران نفت کمتری می‌خرند و این ممکن است در سیاست ایران به دلیل کمبود پول در ماوراء خلیج فارس اثر بگذارد.

من شاهنشاه را به خاطر گرفتن جزایر در گلوگاه و دخالت در عمان و گشاده‌دستی بحرین تحسین کردم.

ایشان فرمودند آنچه من کردم به خاطر سیاست داخلی ما بود (این قسمت را داخل ایران می‌دانستند) و ایران این نقش مهم را می‌تواند در اقیانوس هند، در افریقا و در هند بازی کند. به پاکستان کمک می‌کنیم سرپا باقی بماند ولی اگر شرکتهای نفتی غربی ترجیح بدهند از دیگر جاها نفت بخرند ما از منافع نفتی خود محروم خواهیم بود و اگر قرار باشد بین عمران و آبادی مملکت و رفاه مردم ایران از یک طرف و دخالت در اطراف تصمیم بگیریم رفاه مردم ایران را ترجیح خواهیم داد و پولی در جاهای دیگر خرج نخواهیم کرد.

در مورد همکاریهای دوجانبه چند پیشنهاد داشتم که مطرح کردم.

۱ـ ما باید به همکاریهای اقتصادی ـ کشاورزی ـ انرژی اتمی و مسائل مربوط به دانشگاهها و شاید مسائل تکنولوژی و دیگر همکاریهایمان سازمان مرتبی بدهیم. فکر می‌کنم بهتر است اول یک هیئت در سطح پایین تشکیل شود و راههای همکاری را پیشنهاد کند اگر این کمیته احتیاج به کمیته بالاتری داشت آن وقت در سطح بالا یک کمیته تشکیل شود شاید لازم باشد دو وزیر خارجه هیئتهایی را تعیین کنند.

اعلیحضرت در مورد تشکیل این کمیته موافقت فرمودند. همچنین آقای هویدا و آقای وزیر خارجه. به نظر من اعلیحضرت فوق‌العاده علاقمند به همکاری تکنیکی بودند و فرمودند هر کاری که به نفع مملکتشان باشد انجام خواهند داد. در مورد طرح مشترک خط لوله از ایلات به مدیترانه عرض کردم که این کمپانی سال قبل ضرر کرده است و باید دو کشور کاری کنند که ضرر این کمپانی جبران شود. اول اینکه بانک آلمانی به او وام بدهد و ایران و اسرائیل ضامن این کمپانی شوند. دوم اینکه برای افزایش فروش به مشتریان اروپایی اعتبار ۶ ماهه بدهیم نه سه ماهه. البته کارشناسان ما نمی‌دانند که من با اعلیحضرت ملاقات کرده‌ام ولی در چنین شرایطی فروش نفت را به میزان قابل توجهی بالا خواهند برد و قادر به رقابت با کشورهای تولید کننده نفت عرب خواهند بود. به عرض رساندم کشورهای عربی برای بالا بردن فروش نفت راههایی اجراء می‌کنند که با سیاست کلی اوپک مغایر است.

اعلیحضرت فرمودند تا آنجا که خودمان پول نقد ندهیم و فقط ضامن بشویم اشکالی ندارد. در مورد شرایط فروش نفت من می‌خواهم به مقررات اوپک وفادار بمانم. اگر شما فرمول و یا راهی پیدا کنید که عربها فروش نفت را مغایر با مقررات اوپک ندانند ما موافقیم.

به اعلیحضرت و وزیر خارجه گفتم وضع بچه‌های ما باید در تهران بهتر بشود. من مزایای کامل سیاسی نمی‌خواهم ولی نمی‌خواستم میزبانهای خود را در موقعیت بد بگذارم. من این کار را به عهده شما می‌گذارم شما تنها کسی هستید که من به شما می‌گویم در موقعیت کنونی می‌شود به ما هم مزیت سیاسی بدهید. به نظر من این موقع ایران را در جهان عرب تقویت می‌کند و به ما قدرت و توانایی می‌دهد که همکاریهایمان را توسعه بدهیم و این اقدام صلح را به ما نزدیک می‌کند.[1]

۱. سند ساواک، ملاقات تیمسار ریاست ساواک با ایگال آلون وزیر امور خارجه اسرائیل، ۱۳۵۴/۱۰/۱۱.

ضمیمه چهار

محمدرضا شاه؛ واسطه و میانجی اسرائیل

این سند، متن مذاکرات *اسحاق رابین*، نخست وزیر وقت اسرائیل با **نصیری** رئیس ساواک، در تهران است.

در این مذاکره، نخست‌وزیر اسرائیل محور گفت‌وگوهای خود با *محمدرضا پهلوی* را درباره اوضاع داخلی و روابط خارجی بعضی کشورهای عربی، از جمله مصر، سوریه، اردن، عربستان سعودی و نیز ماجرای گروگان‌های اسرائیلی در فرودگاه انتبه در اوگاندا به اطلاع رئیس ساواک می‌رساند و از مواضع شاه ایران در مخالفت با تشکیل یک کشور فلسطینی ابراز رضایت و خوشحالی می‌کند:

ملاقات تیمسار ریاست ساواک با آقای *اسحق رابین* (جمعه ۳۵/۴/۲۵[۱۳۵۵])

آقای *اسحق رابین*: در شرفیابی به حضور اعلیحضرت سعی نمودم تحولات سال گذشته را تشریح نمایم.

در مورد توافق با مصر به عرض رساندم:

ـ مصر به حالت جنگ خاتمه داد بخصوص به خاطر خودش. نفوذ شوروی در مصر و شکاف بین مصر و دنیای چپ و عرب که آن موقع سوریه بود عمیق‌تر شد. این توافق در چهارچوب امور جهانی یک مشکل بوجود آورد، مصر منزوی شد و بعد خوشبختانه موضوع لبنان پیش آمد و مصریها برای انتقام گرفتن از سوریه استفاده کرده از فلسطینی‌ها حمایت کردند.

شاهنشاه فرمودند وقتی پرزیدنت *سادات* اینجا بود از من خواست به عراق فشار بیاوریم که به سوریه فشار بیاورد تا از *اسد* انتقام بگیریم. شاهنشاه به *سادات* می‌فرمایند شما چه کسی را در

سوریه بهتر از *اسد* می‌شناسید.
موقعیت فعلی *سادات* اینست. او از فلسطینی‌ها دفاع می‌کند که موقعیتش را به نام رهبر جهان عرب حفظ کند.
در مورد گسترش نیروهای سوریه در لبنان به عرض رساندم شاهنشاه اندازه ارتش عراق و سوریه را چطور محاسبه می‌کنند؟ سوریها ۵ لشکر و عراق ۹ لشکر در اختیار دارند. از نظر تانک سوریه تعداد بیشتری در اختیار دارد.
به شرف عرض رساندم سوریه یک لشکر را از مرز اسرائیل خارج کرده و به مرز عراق آورده است.
سوریه خودش را با فلسطینی‌ها روبرو می‌بیند و از طرف دیگر با عراق و لیبی روبرو است.
مصر باید به عواطف خودش فائق آید و از حمایت فلسطینی‌ها دست بردارد. سوریه در موقعیت بدی قرار گرفته است.
شاهنشاه باید از نفوذ خود استفاده کرده و سوریه و مصر را به طرف اعتدال سوق بدهند و اردن هم به اینها بپیوندد.
شاهنشاه فرمودند *ملک‌حسین* یکشنبه آینده به تهران می‌آید فرمودند فلسطینیها نمی‌توانند یک کشور داشته باشند چون دولت آنها دولت فرانکشتین خواهد بود. مشکل فلسطینی‌ها را باید با بستگی آنان به اردن حل نمود.
در مورد کمک به کنیا شاهنشاه فرمودند به سفیر خودشان دستور داده‌اند همچنین فرمودند ایشان توانسته‌اند *سادات* را قانع کنند که سوریه را تحت فشار نگذارد.
شاهنشاه فرمودند *سادات* تحت تأثیر مانور نظامی که در ایران بوده قرار گرفته‌اند بخصوص موشکهای ضدتانک و اشعه لیزر.
شاهنشاه فرمودند که *کیسینجر* اوایل ماه اوت از ایران بازدید خواهد کرد. به نظر شاهنشاه و به نظر من فرصتهایی برای نزدیکی اسرائیل به بعضی کشورهای عربی موجود است.
در مورد واقعه اوگاندا عرض کردم هواپیماهای هرکولس عملیات اوگاندا را انجام داده‌اند و پرواز اول را اصلاً نفهمیدند. در شلوغی هواپیماهای دیگر نشستند. عملیات مرحله اول که شروع شد کسی خبر نداشت تا حمله به ساختمان گروگانها. بقیه هواپیماها ماشینهای زره‌پوش پیاده کردند و منطقه را در اختیار گرفتند. در طبقه بالا چند سرباز اوگاندایی و در طبقه پایین

فلسطینی‌ها و گروگانها و چند سرباز بودند.

در مورد گروه ودیع *حداد* **صحبت کردیم. فرمودند لیبی- الجزایر- سومالی در این برنامه دست داشتند.**

در مورد الجزایر فرمودند سفیر الجزایر *کاسترو* **را ملاقات کرده است.** *کاسترو* **در مسکو با چند تروریست ملاقات کرده است. فرمودند کمونیستها می‌خواهند از طریق الجزایر و حمایت از پولیزاریو [پولیساریو] دو بندر در منطقه به دست بیاورند و از این طریق در منطقه نفوذ کامل نمایند.**

شاهنشاه سئوال فرمودند آیا روسها در پس تمام این ترورها نیستند؟

عرض کردم بله هستند.

فرمودند سعودیها *زید رفاعی* **را دوست ندارند و می‌گویند فلسطینی است و فرمودند از رفتار کمونیستها سر درنمی‌آورند.**

شاهنشاه در مورد فلسطین سه بار فرمودند دولت فرانکشتین.

در مورد توافقشان با کمپانی بل برای ساختن هلیکوپتر مطالبی فرمودند.[1]

۱. سند ساواک، ملاقات تیمسار ریاست ساواک با آقای اسحق رابین (نخست‌وزیر اسرائیل)، جمعه ۳۵/۴/۲۵[۱۳۵۵].

ضمیمه پنج

اعتراض موساد به قطعنامه ضدنژادپرستی و رأی ایران

ژنرال نصیری عزیز

از اینکه اطلاع حاصل کردم جنابعالی در کنفرانس سه‌جانبه آینده به تل‌آویو خواهید آمد بسیار خوشحال شدم. از ملاقات گذشته ما تاکنون وقایع زیادی اتفاق افتاده است که منتظرم در تل‌آویو به عنوان میهماندار از جنابعالی پذیرایی نموده و مباحثات پرثمری را با جنابعالی داشته باشم.

من هنگامی این نامه را برای جنابعالی می‌نویسم که چند روزی بیش نیست که سومین کمیته مجمع عمومی سازمان ملل متحد طرح قطعنامه‌ای را به تصویب رسانیده است که در آن از صهیونیزم به عنوان یک جنبش نژادپرست و تجاوزکار یاد شده است.

چنانچه این طرح به وسیله مجمع عمومی به تصویب برسد مطالعه و بررسی آن همیشه موجب تأسف خواهد بود.[1] این قطعنامه نه تنها به منزله کاغذ باطله دیگری در سبد کاغذ باطله‌های تاریخ

---

۱. این قطعنامه در سال ۱۳۵۴ش / ۱۹۷۵م، به شماره ۳۳۷۹ در مجمع عمومی سازمان ملل متحد به تصویب رسید و در آن، صهیونیسم با شدیدترین لحن به عنوان خطری برای صلح و امنیت جهان محکوم شد. این قطعنامه تمامی کشورها را به مقابله با ایدئولوژی نژادپرستانه و امپریالیستی دعوت نموده و تأکید کرده است که صهیونیسم شکلی از نژادپرستی و تبعیض نژادی است.

لازم به یادآوری است که به دلیل نفوذ صهیونیست‌ها در مجامع بین‌المللی و قدرت‌های جهانی، سرانجام با توافق و تبانی آمریکا، انگلستان، اسرائیل، شوروی و دبیر کل وقت سازمان ملل متحد (خاویرپرزدکوئیار) ۱۷ سال بعد، روز دوشنبه ۲۵ آذر ۱۳۷۰ش (۱۶ دسامبر ۱۹۹۱)، قطعنامه ۳۳۷۹، در مجمع عمومی سازمان ملل با ۱۱۱ رأی موافق، ۲۵ رأی مخالف و ۱۳ رأی ممتنع لغو گردید. لغو قطعنامه ۳۳۷۹ موجی از اعتراض را در جهان اسلام برانگیخت. برای کسب اطلاعات بیشتر در این باره مراجعه شود به: کتاب پژوهه صهیونیست، مؤسسه فرهنگی پژوهشی ضیاءاندیشه، چاپ اول ۱۳۷۶، مقاله قصه قوم برگزیده، نوشته محمدتقی تقی‌پور، صص ۳۱۲ تا ۳۱۵.

خواهد افتاد بلکه همانطور که آقای *آلون* وزیر امور خارجه گفت این نشانه میزان تنزل اخلاقیاتی است که جامعه جهانی امروز به سختی می‌تواند آن را تحمل کند.

صهیونیزم اساس معنوی و روحی جنبش آزادانه ما بوده است. طی هزاران سال یهودیها آموخته‌اند که چگونه به سرزمین صهیون در اورشلیم بازگردند و با دست کسانی که این حق را تکذیب نموده‌اند تاکنون میلیونها نفر به دیار نیستی و مرگ روانه شده‌اند.

انکار نمودن صهیونیزم به منزله انکار موجودیت اسرائیل بـه عـنوان یک کشـور است زیـرا بـدون صهیونیزم این کشور فلسفه وجودی خود را از دست خواهد داد.

هنگامی که اطلاع حاصل کردم نماینده کشور شما به این طرح رأی مثبت داده است متأسف شدم و اطمینان دارم که جنابعالی از میزان این تأسف آگاه هستید.

این اقدام اخیر سازمان ملل متحد موجب گردید تا نگرانی شدیدی در این کشـور بـوجود آیـد و تاکنون خیلی به ندرت خشم و احساسات عمومی بدینسان برانگیخته شده بود.

من بر خود واجب دانستم که نه تنها جنابعالی را با احساس شخصی خودم در این مورد آشنا سازم بلکه به‌طور کلی از رنجش معنوی ملت خودمان به هنگام مورد توجه قرار دادن این اقدام اخیر شما آگاه سازم.

به امید اینکه هر چه زودتر جنابعالی را در تل‌آویو ملاقات نمایم.

دوستدار- ژنرال خفی[1]

۱. سند ساواک، مورخ ۵آبان ۱۳۵۴. ظاهراً نامه ژنرال هوفی (خوفی) رئیس موساد به نصیری رئیس ساواک در همین تاریخ ارسال شده است.

ضمیمه شش

همکاری اقتصادی و فنی

این سند متن گفت‌وگوی **زوی زامیر** (ضمیر) رئیس موساد با **نصیری** رئیس ساواک در تهران است. در این ملاقات که احتمالاً قبل از جنگ چهارم اعراب و اسرائیل در اکتبر سال ۱۹۷۳م/ مهر ۱۳۵۲ش، صورت گرفته، رئیس موساد از **نصیری** درخواست می‌کند تا محمدرضا پهلوی برای جبران کسری بودجه رژیم صهیونیستی به آنها وام اعطا کند و یا معادل آن نفت در اختیار اسرائیل قرار دهد. طرف اسرائیلی همچنین پیشنهاد تأسیس کارخانه‌های کود شیمیایی در ایران و طرح فروش واحدهای بزرگ برای شیرین کردن آب دریا، به همتای ایرانی خود ارایه می‌کند:

در مورد همکاری اقتصادی

ژنرال ضمیر: هدف ما از همکاری اقتصادی که شاهنشاه شما را برای این منظور تعیین فرموده‌اند اینست که ما استراتژی مشترکی با ایران داشته باشیم- گرچه گامها ممکنست طریقی جدا داشته باشند.

می‌خواهم به عرض برسانم حداکثر تلاش خود را برای دوری از جنگ به عمل می‌آوریم. ولی اگر به وقوع بپیوندد ما باید کمونیزم بین‌الملل را شکست بدهیم و هم جناح چپ افراطی جهان عرب را. حس می‌کنیم که این دو جنبش را منابع کمونیستی هدایت می‌کنند. به وضوح واقفیم که همکاری با ایران باید به طریقی انجام گیرد که به سیاست خارجی آن لطمه‌ای وارد نشود. سه نوع همکاری را پیشنهاد می‌کنیم:

۱ـ گزارش مختصری را خدمتتان تقدیم می‌کنم که ثابت می‌کند اسرائیل با کسر بودجه‌ای مواجه

است که نمی‌شود با آن کاری کرد. این کسر بودجه اثر مستقیم روی موقعیت استراتژیکی اسرائیل دارد. و اسرائیل تقاضا دارد که شاهنشاه اسرائیل را یاری دهند و به صورت اعطاء وام به ما کمک نمایند. تا بدین وسیله موقعیت استراتژیکی ما در منطقه مستحکم گردد. البته منظور ما اسلحه نیست ولی ما باید جاده بسازیم سیستم پناهگاههای خودمان را بهبود بخشیم و برای مقابله با یک جنگ احتمالی آماده شویم. ما احتیاج به نفت داریم. این کمک می‌تواند از طریق نفت باشد. در شرایط کنونی این وام به هستی اسرائیل بستگی دارد.

۲ـ طبق اطلاع جمع‌آوری شده به وسیله ما پروژه‌هایی که می‌تواند برای هر دو کشور مفید باشد به شرح زیر است:

الف ـ تأسیس کارخانجات کود شیمیایی. مواد خام این کارخانه که در اسرائیل وجود دارد و ایران به آن احتیاج دارد فسفات و پتاسیم است و ایران آمونیاک دارد که اسرائیل به آن احتیاج دارد. محصول این کارخانه در تمام دنیا مورد لزوم است. جزئیات را کارشناسان مورد بررسی قرار خواهند داد.

ب ـ شیرین کردن آب دریا.

در حال حاضر ایران واحدهای کوچک را بدین منظور از اسرائیل خریداری می‌کند خوشبختانه واحد عظیمی در دست تهیه می‌باشد که ما به هر طریقی که شما بفرمایید چه در مورد تحقیقات مشترک ـ تولید مشترک ـ توسعه این طرح ـ و یا ساختن واحدی مشابه آن برای شما آماده می‌باشیم.

من در موارد دیگر صحبت نمی‌کنم چون شما وضع علمی اسرائیل را کاملاً می‌شناسید.

۳ـ همکاری در زمینه امور نظامی.

دشمنان ما همیشه از سلاحهای روسی استفاده می‌کنند ـ ملت ما می‌خواست ما برتری خودمان را در مورد سلاح ثابت کنیم و ما این کار را کرده‌ایم هواپیما و موشک که در مورد آنها قبلاً صحبت شده است از این نوع می‌باشد. امیدواریم که هرگز برای شما جنگی پیش نیاید ولی اگر اتفاق بیافتد شما با سازوبرگ روسی مواجه خواهید شد. و ما در این مورد تجربیات زیادی داریم. وقتی راجع به برتری صحبت می‌کنیم به نفع ماست که ایران قوی باشد و جلوی جنگ را بگیرد. من در ایران خواهم ماند تا جواب مساعدی با خود به کشورم ببرم. ما در اختیار شما هستیم در مورد هر پروژه که تصمیم بگیرید متخصصین مربوطه به تهران خواهند آمد و به تمام

سؤالات شما جواب خواهند داد.

نخست‌وزیر ما از اطلاعات اعلیحضرت در مورد سازوبرگ نظامی در حیرت بودند و می‌گفتند که اعلیحضرت CEP هواپیماهای مختلف را هم می‌دانستند و من درمانده شده بودم و از تمام افراد مسئول خواسته است که در شرفیابی بعدی او را بیشتر توجیه کنند.

تیمسار ریاست: تنها سازوبرگ نظامی نیست معظم‌له در تمام موارد اطلاعات وسیع دارند بنابراین توجیه در تمام زمینه‌ها لازم است. در هر صورت تمام مطالب را به عرض می‌رسانم و نتیجه را اطلاع خواهم داد.

ژنرال ضمیر: امیدوارم که با جواب مساعد به کشورم بازگردم.[1]

۱. سند ساواک، بدون تاریخ. ین ملاقات ظاهراً قبل از آغاز جنگ رمضان یا جنگ اکتبر سال ۱۹۷۳م/ ۱۳۵۲ش، در تهران صورت گرفته است. تأکید و اصرار رئیس موساد، نشان از نوعی نگرانی و اضطراب طرف اسرائیلی دارد.

ضمیمه هفت

گزارشی درباره موقعیت نمایندگی اسرائیل در ایران

در این گزارش، ساواک به چگونگی کنترل تلفنی کارمندان و مأموران نمایندگی رژیم صهیونیستی مستقر در تهران، با ذکر جزئیات آنها اشاره کرده است:

هدف: نمایندگی اسرائیل

الف ـ کنترل تلفن:

کلیه مواردی که در مورد کنترل تلفن در شش ماهه اول سال ۱۳۵۱ پیش‌بینی شده بود به مرحله اجرا درآمده و نتایج حاصله به عرض رسیده و سرنخهای به دست آمده تا مرحله قابل اجرا پی‌گیری شده است.

ب ـ تهیه منابع و همکاران مناسب در هدف

آنچه در مورد منابع و همکاران در شش ماهه اول پیش‌بینی شده بود به مرحله اجرا درآمده و همکاری راننده سرویس در شش ماه گذشته عملی شده است این منبع در حال حاضر دوران آزمایش را می‌گذراند عده‌ای از تماسهای اعضاء نمایندگی اسرائیل مخبرین جراید و روزنامه‌نگاران می‌باشند که همکاری آنها قبلاً به وسیله اداره ۸۱۰ جلب گردیده و از طریق رهبران عملیات مربوطه در اداره ۸۱۰ توجیه شده‌اند تا تماسهای خود را با مقامات اسرائیلی گزارش نمایند.

محمد توکلی خبرنگار:

جلب همکاری نامبرده در طرح شش ماهه اول سال ۵۱ پیش‌بینی شده بود که به مرحله اجرا درآمده است.

حسین رجبی مدیر کل وزارت آموزش و پرورش

آقای حسین رجبی مدیر کل وزارت آموزش و پرورش در صورتی که تماسی با مقامات اسرائیلی داشته باشد به عرض تیمسار مدیریت کل خواهد رسانید.

مهرانگیز آقایی‌پور:

نامبرده کلیمی و یکی از کارمندان نمایندگی اسرائیل است که در روابط صمیمانه‌ای با اعضاء وابستگی نظامی اسرائیل دارد نسبت به جمع‌آوری اطلاعاتی پیرامون نامبرده از طریق شنود و منابع اقدام گردیده امکان جلب همکاری وی تحت بررسی است.

پ- پی‌گیری سرنخها و ادامه شناسایی اعضاء هدف:

سرنخهای حاصله از طریق کنترل تلفن پی‌گیری و نتیجه به عرض رسیده است، اطلاعات عملیاتی در مورد اعضاء هدف به مرور جمع‌آوری شده و شناسایی عده‌ای از اعضاء خارجی و ایرانی هدف بویژه شناسایی چند افسر اطلاعاتی انجام شده.

گرجی لیوی‌پور و صالح چتیایات:

اقدامات پیش‌بینی شده مبنی بر کنترل تلفن و سانسور مکاتبات نامبردگان فوق که در شش ماهه گذشته پیش‌بینی شده بود به مرحله اجرا درآمده و نتایج حاصله به عرض رسیده است.

مسعود عالیخانی:

مذاکرات و تماسهای نامبرده و خواهرش مینو *عالیخانی* با اعضاء سرویس زیتون گزارش شده است کنترل تلفن وی مورد موافقت قرار نگرفت.

اقداماتی که در نظر است در شش ماه آینده انجام شود:

الف-کنترل تلفن

۱- تلفن مورد استفاده اعضاء سرویس زیتون کمافی‌السابق تحت کنترل قرار خواهد گرفت و نتایج حاصله به عرض خواهد رسید سرنخ‌های به دست آمده پی‌گیری شده و عملیات تا مرحله قابل اجرا ادامه خواهد یافت.

۲- نسبت به کنترل سایر تلفن‌های هدف اقدام خواهد شد مذاکرات مستقیماً وسیله رهبر عملیات استنتاج و مورد بهره‌برداری قرار خواهد گرفت و علاوه بر بهره‌برداری از مذاکرات نسبت به شناسایی و تکمیل بیوگرافی اعضاء هدف اعم از ایرانی و خارجی به منظور بهره‌برداریهای آینده اقدام خواهد شد.

۳- در شش ماه آینده علاوه بر کنترل تلفن‌های هدف تلفن منازل افسران اطلاعاتی طراز اول هدف

به‌طور نوبه‌ای به شرح زیر تحت کنترل قرار خواهد گرفت تا نحوه وقوع فالمیت‌های خارجی از سرویس اداری آنها مشخص گردد.

۱ـ تلفن منزل *حیم‌گور* از تاریخ ۵۱/۷/۱۰ الی ۵۱/۸/۱۰

۲ـ تلفن منزل *اسحق بارزیلای* از تاریخ ۵۱/۸/۱۰ الی ۵۱/۹/۱۰

۳ـ تلفن منزل *بارگیورا* از تاریخ ۵۱/۹/۱۰ الی ۵۱/۱۰/۱۰

۴ـ تلفن منزل *موسی ماخیل* از تاریخ ۵۱/۱۰/۱۰ الی ۵۱/۱۱/۱۰

۵ـ تلفن منزل *بارزیلای* از تاریخ ۵۱/۱۱/۱۰ الی ۵۱/۱۲/۱۰

توضیح: چنانچه ضمن کنترل تلفن منازل اعضاء سرویس قرائنی بـه دست آمـد کـه یکـی از آنـان فعالیت‌هایی در خارج از سرویس اداری دارد نسبت به ادامه کنترل تلفن وی و تهیه طرح مراقبتی لازم در مورد مشارالیه اقدام خواهد شد.

ب‌ـ شناسایی صندوق‌های پستی هدف که به عنوان آدرس واسطه مورد استفاده قرار می‌گیرد.

تعدادی از صندوق‌های پستی هدف که به عنوان آدرس واسطه مورد استفاده قـرار مـی‌گیرد شناسایی شده است نسبت به شناسایی سایر صندوقهای پستی هدف از طریق مـنبع جـدید و سایر منابع اقدام می‌گردد پس از حصول نتیجه مراتب به عرض خواهد رسید تا ضـمن کسب دستور از سلسله مراتب عملیاتی نسبت به سانسور مکاتبات آن طی طرحی اقدام شود.

ج‌ـ تهیه منابع در هتلهایی که به نفع سرویس فعالیت دارند:

صاحبان و اداره کنندگان تعدادی از هتلهای درجه ۲ و ۳ که اغلب توریست‌های عرب در آنها اقامت می‌نمایند کلیمی می‌باشند که این افراد ضمن در اخـتیار گـذاردن اطلاعاتی پـیرامـون مسافرین عرب گذرنامه‌های آنان را به منظور عکسبرداری در اختیار سرویس قرار می‌دهند. از جمله *هتل کینگز ـ هتل دیاموند ـ هتل زیبا ـ هتل کمودور و هتل سینا.*

صاحبان و کارکنان تعدادی از این هتل‌ها شناسایی شده‌اند نسبت به تکمیل شناسایی و شـناسایی تعدادی دیگر اقدام می‌گردد و جلب همکاری عوامل مناسبی مورد توجه قرار خواهد گرفت.

توضیح: هم اکنون بخش اماکن ادارات ۸۱۰ و ۸۲۰ منابعی در بعضی از این هتلها دارند که بعضاً در مواقع اضطراری ادارات مذکور بهره‌برداریهای لازم را می‌نمایند لیکن چون این هتل‌ها وضع خـاصی دارند لذا در صورت تصویب سلسله مراتب عملیاتی همکاران مربوطه در این هتل‌ها در اخـتیار ایـن بخش قرار گرفته و نسبت به انجام خواسته‌های ادارات ۸۱۰ و ۸۲۰ در مواقع اضطراری از طریق ایـن

بخش اقدام شود. مضافاً به اینکه همکاران فعلی مناسب برای فعالیت مورد نظر این بخش نمی‌باشند و لازم است ضمن ادامه ارتباط با آنها افراد واجد شرایط دیگری در این هتل‌ها در نظر گرفته شوند و به مرور ضمن کسب اطلاعاتی در مورد سایر بیگانگان بویژه کشورهای کمونیستی و اعراب به نحو غیرمحسوس اطلاعاتی پیرامون هدفهای این دایره از آنان کسب پس از اینکه تا حدودی وفاداری و اعتماد آنان مورد تأیید قرار گرفت در صورت مقتضی درباره هدفهای خاص این بخش توجیه گردند (در صورت موافقت سلسله مراتب عملیاتی توضیحاتی در این باره شفاهاً به عرض خواهد رسید).

د ـ گسترش و توسعه منابع در هدف:

۱ـ *محمد* یزدی راننده وابستگی نظامی اسرائیل

نامبرده مسلمان و متأهل است وی علاوه بر اینکه در وابستگی نظامی کار می‌کند بعضاً مورد استفاده اعضاء سرویس قرار می‌گیرد و تا حدودی مورد اعتماد آنان است تحقیقات بیشتر پیرامون وی ادامه دارد پس از حصول نتیجه بر مبنای اخبار به دست آمده امکان جلب همکاری وی بررسی و نتیجه به عرض خواهد رسید.

۲ـ *مهرانگیز آقایی‌پور*

تحقیقاتی در مورد نامبرده که کلیمی بوده و روابط صمیمانه‌ای با اعضاء وابستگی نظامی دارد انجام شده است. جلب همکاری وی تحت بررسی است طرح لازم در این مورد به عرض خواهد رسید.

تحقیقات به منظور نشان کردن سایر افراد واجد شرایط در هدف انجام خواهد شد افراد مناسب به منظور توسعه و گسترش منابع در هدف نشان خواهد شد.

هـ ـ مراقبت از عملیات سرویس زیتون علیه سفارت مصر:

اطلاعات واصله از منابع فنی بهمن و بهمن ۳ و صدف حاکی بود که سرویس زیتون ضمن یک سلسله عملیات تعرضی نسبت به تهیه کروکی داخلی وابستگی نظامی و سفارت مصر اقدام نموده و قصد شناسایی و ارزیابی کارمندان سفارت مصر از جمله محمد *خلیل* حسابدار سفارت و احتمالاً همکار جدید او سلیمان *عبدالباسط* را دارند این اقدامات به وسیله دو نفر از همکاران شناخته شده آنان فرید *مارودی* و گرجی *لیوی‌پور* انجام می‌شد که هنوز هم ادامه دارد. ضمناً سرویس زیتون در نظر داشت با مساعدت نامبردگان فوق سفارت فعلی مصر را به وسیله عوامل خود خریداری و محل مناسبی که احتمالاً متعلق به یکی دیگر از همکاران سرویس می‌باشد به

سفارت واگذار نماید که در صورت انجام این عمل امکان داشت سرویس زیتون در محل جدید سفارت مبادرت به عملیات فنی نموده باشد. لیکن این عملیات در حال حاضر به علت انصراف مقامات مصری از فروش سفارت انجام نشده است.

مراقبت از عملیات تعرض سرویس زیتون از طریق منابع دایره ادامه دارد و موضوع تحت پی‌گیری است.

و ـ مراقبت از عوامل شناخته شده سرویس زیتون

۱ـ گرجی *لیوی‌پور*

در شش ماه آینده نسبت به ادامه کنترل تلفن و سانسور نامه‌های نامبرده اقدام می‌گردد همچنین جلب همکاری یکی از کارکنان وی مورد توجه و بررسی قرار خواهد گرفت. ضمناً بر مبنای اخبار به دست آمده امکان ورود مخفی و عکسبرداری از اسناد و مدارک مشارالیه در محل کارش مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۲ـ *صالح چیتایات*

سانسور مکاتبات و کنترل تلفن‌های محل کار و سکونت مشارالیه به‌طور نوبه‌ای ادامه خواهد یافت کارکنان مشارالیه شناسایی خواهند شد در صورت لزوم بهره‌برداری از وجود کارمندان وی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۳ـ یعقوب نیمرودی

مشارالیه قبلاً وابسته نظامی نمایندگی اسرائیل در ایران بود که به اسرائیل مراجعت و پس از مدتی مجدداً به ایران آمده و شرکتی به نام I.C.E تأسیس نموده است نسبت به شناسایی این شرکت و کارکنان آن اقدام شده است در صورت امکان مدتی تلفن نامبرده تحت کنترل قرار خواهد گرفت تا چنانچه فعالیتهایی مشاهده شد نسبت به مراقبت از شرکت مذکور اقدام شود.

۴ـ شرکت مخابراتی موتورلا

طبق اطلاع یکی از افسران اطلاعاتی اسرائیل که سابقاً در ساواک استاد بوده در این شرکت مشغول به کار است. اقدامات لازم به منظور شناسایی شرکت فوق و افسر اطلاعاتی مورد نظر که روبرت نام دارد انجام شده پس از حصول نتیجه مراتب به عرض خواهد رسید و بر مبنای تحقیقات انجام شده و اخبار به دست آمده زیر نظر سلسله مراتب عملیاتی اقدامات

مقتضی به عمل خواهد آمد.

ز ـ پست مراقبت ثابت:

اقداماتی به منظور استفاده از پست مراقبت ثابت برای کنترل ترددهای نمایندگی اسرائیل به عمل آمده و پرونده بخصوصی در این مورد تهیه شده چون اشکالاتی در این باره وجود داشت مورد تصویب قرار نگرفت مجدداً گزارشی در این خصوص به عرض خواهد رسید و امکان استفاده از پست مراقبت ثابت مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

ح ـ *شمس‌الدین مفتی*

در مورد شمس‌الدین مُفتی (امیر) که نماینده ملامصطفی می‌باشد و روابط مستمری با اعضاء سرویس زیتون دارد تیمسار مدیریت کل اوامری صادر فرمودند که در اجرای اوامر اقدام می‌گردد و تلفن نامبرده کنترل و تماسهای وی شناسایی خواهد شد تا چنانچه فعالیت‌هایی خارج از حدود وظایف داشت مشخص و اقدامات مقتضی به عمل آید.[1]

اسامی بعضی مقامات و مأموران موساد، نماینده سرویس اطلاعاتی ترکیه و وابسته نظامی ایران در اسرائیل

۱ـ آقای دکتر **کیمخی** قائم‌مقام سازمان اطلاعات

۲ـ آقای ***بارئوریان*** معاون آقای **کیمخی**

۳ـ آقای ***داوید بارگیورا*** رئیس اداره ارتباط با سرویسهای خارجی

۴ـ آقای **موشه شاتز** معاون اداره ارتباط با سرویسهای خارجی

۵ـ آقای ***ابراهام بارزیلای*** رئیس اداره جمع‌آوری

۶ـ سرهنگ ***شموئیل دوورن*** رابط ارتش و سازمان امنیت

۷ـ خانم **گیلا** کارمند اداره جمع‌آوری

۸ـ خانم ***ایزابلا*** کارمند اداره اطلاعات

۹ـ آقای **روچوغلو** نماینده سرویس ترکیه در اسرائیل

۱۰ـ سرهنگ **محبی** وابسته نظامی ارتش شاهنشاهی در اسرائیل

---

۱. گزارش ساواک، ۱۳۵۱، طبقه‌بندی سرّی.

ضمیمه هشت

سفر یک گروه اطلاعاتی ـ نظامی از ایران به اسرائیل

در تاریخ ۴۵/۴/۲۰[۱۳۴۵] تیمسار سپهبد کمال در معیت سرتیپ *طبرسی* سرهنگ *نرزام* و سرهنگ دوم محمدی به مدت ۱۰ روز برای تشکیل کنفرانس درباره امور مربوط به اداره دوم ارتش به «تل‌اویو» وارد گردیدند و در این مدت طبق برنامه تنظیمی جلسات مربوطه تشکیل و بازدیدهای رسمی از نخست‌وزیر که ضمناً وزیر دفاع ملی نیز می‌باشد (بازدید تیمسار کمال به عنوان وزیر دفاع بوده است) و سرلشگر رابین رئیس ستاد ارتش و چند شخصیت نظامی دیگر به عمل آمد.

سه میهمانی رسمی انجام شد که اولی از طرف رئیس اداره دوم ارتش سرتیپ یاریو و در یکی از هتلهای درجه اول برپا گردید و نیز میهمانی شامی در منزل ژنرال *آمیت* رئیس سرویس و دیگری در منزل ژنرال یاریو انجام گردید که نمایندگی در هر سه دعوت داشت و آقای صدریه نیز به عنوان نماینده ایران دعوت گردیده بود.

در میهمانی منزل رئیس اداره دوم ارتش، ژنرال *یاریو* نطق مشروحی دایر بر روابط قدیمی بین دو کشور و نیز دوستی و صمیمیت فی‌مابین در حال حاضر و پیشرفتهای سریع ایران و انجام صحیح و کامل تبادل اطلاعات بین دستگاههای اطلاعاتی ایراد و جام خود را برای پایداری دوستی بین دو کشور نوشیدند.

تیمسار سپهبد کمال نیز متقابلاً طی سخنرانی کوتاهی اشاره به روابط قدیمی دو کشور نموده و فرمودند که کوروش کبیر یک شخصیت جهانی بوده و همه مرهون این شاهنشاه بزرگ می‌باشند و از خدمات ذی‌قیمت شاهنشاه آریامهر در خدمت به کشور ایران و اینکه وضع فعلی دو کشور تحت توجهات معظم‌له می‌باشد، ایراد، و جام خود را به سلامتی شاهنشاه آریامهر برداشته که کلیه مدعوین نیز

جام خود را نوشیدند. در شب آخر، میهمانی شامی در منزل نمایندگی ترتیب داده شد و در چهارشنبه ۴۵/۴/۲۹ به مرکز مراجعت نمودند.

مراتب جهت اطلاع به عرض رسید.[1]

۱. سند ساواک، مورخ ۱۳۴۵/۵/۲، شماره ۴۰۰، از: وفا [نمایندگی ساواک در اسرائیل] به: مرکز [ساواک-تهران].

ضمیمه نه

معرفی نماینده جدید موساد در تهران

به مدیریت کل اداره دوم

از: تیمسار ریاست ساواک (اداره پیمان‌ها)

درباره معرفی جانشین آقای *بهار*

نظر به اینکه مدت مأموریت آقای *بهار* در ایران پایان یافته است سرویس مطبوعه وی [موساد] آقای *روبن مرهاو* را به جانشینی نامبرده معرفی نموده است که بدین وسیله معرفی می‌گردد.

حوزه تیمسار ریاست ساواک[1]

به: مدیریت کل اداره دوم

از: حوزه تیمسار ریاست ساواک (اداره پیمان‌ها)

پیرو ۱۰۰۲/۲۱۲۰ب / ۵۴/۶/۱۸

نام مستعاری که جهت نامبرده پیروی فوق استفاده خواهد شد *ماهان* می‌باشد.

حوزه تیمسار ریاست ساواک ـ محیط[2]

---

۱. سند ساواک، ۱۳۵۴/۶/۱۸، شماره ۱۰۰۲/۲۱۲۰پ.

۲. سند ساواک، ۱۳۵۴/۶/۱۸، شماره ۱۰۰۲/۲۱۲۱پ.

ضمیمه ده

نامه رئیس قبلی موساد به رئیس ساواک

ژنرال نصیری عزیز

حال که به کشور خود مراجعت کرده‌ام. بایستی از پذیرایی گرم شما در دو بازدیدی که از ایران نمودم تشکر نمایم، همچنین از روش جالب توجهی که در مورد کلیه مسائل اتخاذ نمودید سپاسگزارم.

اکنون که ما نخستین مرحله از ایجاد زمینه جدیدی برای همکاری بین دو کشور خود را تکمیل کرده‌ایم، مایلم خاطرنشان سازم که انجام این مأموریت، علیرغم مسئولیت سنگینی که دربر داشت باعث مسرت خاص من گردید. هنگامی که دریافتم شما مسئولیت اداره این طرح را به عهده گرفته‌اید بیش از حد احساس رضایت و خوشحالی نمودم زیرا با فردی مواجه بودم که صادقانه می‌توانستم با ایشان اشتراک عقیده داشته باشم و ایمان داشتم که ایشان تا آنجا که مقدور باشد در زمینه موفقیت این طرح کوشش می‌نمایند. این ایام از روزهای تاریخی کشور من محسوب می‌شود و من از اینکه می‌توانم در این روزهای حساس بدین طریق اقدام مثبتی انجام دهم احساس سربلندی و غرور می‌نمایم.

صمیمیت و تفاهم شما مانند همیشه در حد اعلا قرار داشت. شما دارای فعالیت زیاد و مستمری می‌باشید و من امیدوارم که به اتفاق خانواده خود در شمال از استراحت کامل برخوردار شده و به سلامت به تهران مراجعت نموده باشید. همراه با بهترین آرزوها و گرمترین سلامها برای شما که با کمکهای صمیمانه خود موجب شدید اقامت من در کشور شما پرثمر و نتیجه‌بخش باشد. دوستدار

ز- زمیر[1]

---

۱. سند ساواک، ۱۲ ژانویه ۱۹۷۵م/ دی ماه ۱۳۵۴. لازم به یادآوری است که زوی‌زامیر در سال ۱۹۷۳م/ ۱۳۵۲ از ریاست موساد کنار رفت و ژنرال هوفی (خوفی) جانشین او شد.

ضمیمه یازده

نامه نمایندگی ساواک مستقر در اسرائیل

دربارە: میهمانی شام در نمایندگی اسرائیل

در تاریخ ۳۵/۱۲/۱۶[۱۳۵۵] به مناسبت ویلای جدید خریداری شده برای نمایندگی میهمانی شامی با شرکت آقای دکتر کیمخی قائم‌مقام سازمان اطلاعات اسرائیل و تعدادی از اعضای سرویس ترتیب داده شد که تا پاسی از نیمه‌شب ادامه یافت.

در این میهمانی کلیه میهمانانی که طبق فهرست اسامی پیوست دعوت شده بودند با بانوانشان شرکت کردند.

آقای کیمخی پس از بازدید از منزل اقدام سرویس ایران را در خرید خانه یک اقدام اساسی و به موقع خواند و از موقعیت محلی و ساختمان ویلا تعریف کرد. در این میهمانی ضمن صحبت سئوالاتی به شرح زیر مطرح شد:

۱ـ از آقای کیمخی سئوال شد شنیده شده که قرار است سفیر اسرائیل در ترکیه به جای سفیر کنونی اسرائیل در تهران منصوب شود آیا صحیح است (نامه شماره ۲۳۲/۴۳۵۴۵-۳۵/۱۲/۱۲). وی جواب داد بلی این تصمیم گرفته شده و این تغییرات در تابستان عملی خواهد شد. تغییرات مزبور طبق مقررات وزارت خارجه اسرائیل است و سفیر کنونی اسرائیل در تهران[۱] اکنون نزدیک چهار سال است که در آن سمت خدمت می‌کند.

۲ـ از اوضاع جنوب لبنان و اینکه گفته می‌شود تیراندازیهایی از خاک اسرائیل به سوی فلسطینیهای

---

۱. اوری لوبرانی

ساکن جنوب لبنان صورت می‌گیرد از آقای کیمخی سئوال شد، جواب داد مرزهای اسرائیل و لبنان اکنون ساکت است ولی برخوردهایی میان فلسطینیها و اهالی مسیحی و شیعیان ساکن دهکده‌های جنوبی لبنان صورت می‌گیرد و طبیعی است که اسرائیل به خاطر آنکه فلسطینیها را از مرز خود دور و سرگرم نگه دارد به مسیحیان و حتی شیعیان جنوب لبنان گذشته از کمکهای بهداشتی کمک تسلیحاتی می‌کند و به آنها اسلحه و مهمات تحویل می‌دهد و در مورد نوع این سلاحها اضافه کرد که حتی سلاحهای سنگین به آنها داده شده است و اینکه در جراید گفته شده از ناحیه اسرائیل به فلسطینیهای جنوب لبنان شلیک گردیده این اسلحه اسرائیل است که به دست مسیحیان و شیعیان شلیک می‌شود.

۳ـ در این مذاکرات این نامدار تلویحاً از وضع ارتباط با سرویس و اینکه مرتب رابطه‌های تعیین شده تغییر می‌کنند و نمی‌توان فهمید چه کسی مسئول ارتباط و ترتیب دادن ملاقاتها است گله کرد که آقای *کیمخی* پاسخ داد اغلب افراد به سربازی دوره‌ای اعزام می‌شوند و به شوخی اضافه کرد که همه دستگاه سرویس اسرائیل به منزله عامل ارتباط با شما هستند. (پس از خاتمه میهمانی نماینده ترکیه که در میهمانی حضور داشت از وضع ارتباط خود با سرویس اسرائیل گله داشت و معتقد بود که اغلب سئوالات بدون جواب می‌ماند و شخص مسئولی وجود ندارد که جواب صریح به تلفنهای او بدهد).

۴ـ در مورد کسب اجازه رسمی برای دایر کردن بی‌سیم سئوال شد. آقای *بارگیورا* جواب داد در این باره با مقامات مسئول مذاکرات و کسب مجوز نموده است لکن از لحاظ امور فنی و عدم تداخل امواج لازم است قبل از نصب بی‌سیم مشخصات فنی بی‌سیم به مقامات فنی مسئول داده شود تا مورد بررسی قرار گیرد و در این باره ممکن است این مشخصات به رابط ما در تهران داده و از آن طریق اقدام شود. (نامه شماره ۲۰۴/۵۱۹۵-۳۵/۱۰/۲۵).

۵ـ در پایان میهمانی آقای کیمخی برای آینده نزدیک از اینجانب و بانو در منزلش دعوت کرد که با اظهار خوشوقتی موافقت شد.[1]

۱. گزارش ساواک؛ مورخ ۳۵/۱۲/۲۲[۱۳۵۵]؛ شماره ۲۷۱۴.

ضمیمه دوازده

تشکر موساد از ساواک به دلیل حراست از اداره آژانس یهود

۱۵ خرداد ماه ۲۵۳۶[۱۳۵۶]

ترجمه نامه واصله از ژنرال خوفی رئیس سرویس اطلاعاتی اسرائیل

تیمسار عزیز

با نهایت ستایش و خوشوقتی اخبار مربوط به حمله ناموفق تروریستی علیه اداره آژانس یهود در تهران را که با شجاعت فراوان و کفایت فوق‌العاده خنثی گردیده دریافت کردم.
خواهشمندم صمیمانه‌ترین تبریکات مرا بدین مناسبت بپذیرید. شادباش‌ها و تبریکات قلبی من همچنین شامل حال کسانی می‌شود که در این عملیات درخشان شرکت کرده‌اند و از صمیم قلب آرزومندم کارمندانی که حین انجام وظیفه در جریان این عملیات زخمی شدند سریعاً بهبود یابند.

دوستدار ـ ژنرال خوفی [۱]

---

۱. سند ساواک، ۱۵ خرداد ۲۵۳۶[۱۳۵۶].

ضمیمه سیزده

تشکر و دعای رئیس موساد!

از ژنرال خوفی رئیس اطلاعاتی اسرائیل

به تیمسار سپهبد ناصر مقدم ریاست ساواک **۵ نوامبر ۱۹۷۸**

تیمسار مقدم عزیز:

در بازگشت از تهران مایلم تشکرات خود را به مناسبت میهمان‌نوازی باشکوهی که به بهترین نحو سنتی در تمام طول اقامتم در کشور شما نسبت به اینجانب معمول گردید، ابراز دارم.
این اولین ملاقات شخصی ما بود و من آن را فقط به عنوان مقدمه‌ای قلمداد می‌کنم. امیدوارم در آینده فرصت میهمانداری از شما را در اسرائیل داشته باشم. خوشحال خواهم بود که از شما تیمسار عزیز و همکارانتان در کشورمان به عنوان میهمانان خود استقبال نمایم.
من وکلیه دوستان ایرانی در اسرائیل و در سراسر جهان دعا می‌کنیم که بحران کنونی [1] که هم‌اکنون کشور شما را فراگرفته به زودی برطرف شود.
بار دیگر مایلم از مهمان‌نوازیهای شما تشکر کنم. لطفاً تشکرات شخص مرا به کلیه افرادی که سهمی در پذیرایی عالی از اینجانب ایفا کرده‌اند ابراز فرمایید.

دوستدار- ژنرال خوفی [2]

---

۱. مقصود قیام مردم مسلمان ایران است که در آن زمان (اواسط آبان ۱۳۵۷)، به تدریج اوج می‌گرفت.
۲. سند ساواک، ۱۳۵۷/۸/۲۳. لازم به یادآوری است که **نصیری** رئیس ساواک در تیر ماه ۱۳۵۷ از سمت خود برکنار شد و ***ناصر مقدم*** به جای او به ریاست ساواک منصوب شد.

ضمیمه چهارده

رایزنی رئیس موساد در تهران

هوفی رئیس سرویس اطلاعاتی و جاسوسی اسرائیل در آبان ماه سال ۱۳۵۷ در اوج مبارزات مردم مسلمان ایران برای رایزنی اطلاعاتی با ساواک در چگونگی سرکوب نهضت اسلامی وارد ایران شد.

گزارش

منظور: استحضار تیمسار ریاست ساواک و صدور اوامر

رابط سرویس اسرائیل روز شنبه ۵۷/۷/۲۲ اطلاع داد که ژنرال *خفی* **(رئیس سرویس) روز جمعه ۵ آبان ماه ۵۷ در راه مراجعت از خاور دور به اسرائیل وارد تهران شده و تا یکشنبه ۷ آبان ماه در تهران اقامت خواهد داشت.**

رابط اضافه کرد که به همین منظور آقای *بارگیورای* **که از مقامات سرویس اسرائیل می‌باشد روز ۲۵ مهر ماه ۵۷ برای یک اقامت سه روزه و پیش‌بینی مسافرت رئیس سرویس متبوعه خود وارد تهران خواهد شد. رئیس سرویس اسرائیل درخواست نموده که با تیمسار ریاست ساواک ملاقات و مذاکره نماید.**

مراتب از عرض می‌گذرد تا در صورت تصویب موضوع به تشریفات ساواک اعلام شود.

اداره همکاریها[1]

---

۱. سند ساواک، ۱۳۵۷/۷/۲۳.

کتابنامه

۱. آخرین سفر شاه، ویلیام شوکراس، ترجمه عبدالرضا هوشنگ‌مهدوی، تهران، نشر البرز، چاپ هشتم ۱۳۷۱.

۲. اتاق‌های گاز (در جنگ جهانی دوم)؛ واقعیت یا افسانه؟ ***رویر فوریسون***، تهران، مؤسسه فرهنگی پژوهشی ***ضیاءاندیشه***، چاپ اول ۱۳۸۱.

۳. ارتباط خطرناک، ***اندروولسلی کاکبورن***، ترجمه ***محسن اشرفی***، مؤسسه اطلاعات، چاپ اول ۱۳۷۱.

۴. ارتباط صهیونیستی، ***آلفرد. م. لیلیانتال***، ترجمه ***سیدابوالقاسم حسینی (ژرفا)***، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول ۱۳۷۹.

۵. ***اریتره***، ***داودکریملو***، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۳.

۶. استراتژی اسرائیل، دکتر ***غازی اسماعیل ربابعه***، مترجم: ***محمدرضا فاطمی***، نشر سفیر، چاپ اول ۱۳۶۸.

۷. استراتژی صهیونیسم در منطقه عربی، مؤسسه «الارض» ویژه مطالعات فلسطینی، تهران، انتشارات بین‌الملل اسلامی، چاپ اول ۱۳۶۳.

۸. اسرائیل پس از ۲۰۰۰، ***افرایم سنیه***، ***عبدالکریم جادری***، تهران، دورهٔ عالی جنگ، چاپ اول ۱۳۸۱.

۹. اسرائیل و سلاح‌های هسته‌ای، ***آونرکوهن***، ترجمه ***رضا سعیدمحمدی***، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، چاپ اول ۱۳۸۱.

۱۰. اسناد لانه جاسوسی «شماره ۱۱»، دانشجویان مسلمان پیرو خط امام.

۱۱. اسناد لانه جاسوسی «شماره ۳۶»، دانشجویان مسلمان پیرو خط امام.
۱۲. افسانه قتل‌عام یهود، ***زین‌العابدین صدیق (ابومحی‌الدین)***، تهران، نشر هلال، چاپ اول ۱۳۷۲.
۱۳. السلام مَع المُحتلین؛ واقعیة أم انتحار!؟، ***محمدتقی تقی‌پور***، ترجمه ***عبدالکریم محمود***، تهران، منظمة‌الاعلام الاسلامی، ۱۹۹۳م/ ۱۴۱۴ه.
۱۴. ایالات متحده و اسرائیل، ***دیوید شون‌بام***، ترجمه ***محمدرضا ملکی***، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، چاپ اول ۱۳۸۱.
۱۵. ایران و تحولات فلسطین، علی‌اکبر ولایتی، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ اول ۱۳۸۰.
۱۶. برآورد استراتژیک اسرائیل، ***اسماعیل عبداللهی و مهدی زیبایی***، مؤسسهٔ فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، چاپ اول ۱۳۸۱.
۱۷. برآورد استراتژیک مصر، گردآوری: ***مختار حسینی***، جلد اول، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، چاپ اول ۱۳۸۰.
۱۸. برخورد فرهنگ‌ها، ***برنارد لوئیس***، ترجمه ***بهمن دخت‌اویسی***، تهران، ***نشر فرزان*** با همکاری مرکز گفت‌وگوی تمدن‌ها، چاپ اول ۱۳۸۰.
۱۹. بنیادگرایی صهیونیستی یهود، ***گیدیون آران***، ترجمه ***احمد تدین***، تهران، ***نشر هرمس***، چاپ اول ۱۳۷۸.
۲۰. پاسخ به تاریخ، ***محمدرضا پهلوی***، ترجمه ***حسین ابوترابیان***، تهران، ناشر: مترجم، چاپ اول ۱۳۷۱.
۲۱. پرونده اسرائیل و صهیونیسم سیاسی، ***روژه گارودی***، ترجمه ***نسرین حکمی***، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۴.
۲۲. پژوهه صهیونیت، [کتاب اول]، مؤسسه فرهنگی پژوهشی ***ضیاءاندیشه***، چاپ اول ۱۳۷۶.
۲۳. پژوهۀ صهیونیت (کتاب دوم)، تهران، مرکز مطالعات فلسطین، چاپ اول ۱۳۸۱.
۲۴. پنهانکاری و دمکراسی، استانسفیلد ترنر (رئیس سازمان سیا در زمان ***کارتر***)، ترجمه ***دکتر حسین ابوترابیان***، مؤسسه اطلاعات، چاپ چهارم ۱۳۷۰.

۲۵. تاریخ معاصر کشورهای عربی، د.ر. **فوبلیکوف (سرویراستار)**؛ س.ی. **کیکتیف**؛ م.س. **لازاروف**؛ ی.ا. **لیبیدیف**؛ ک.ن. **نیچکین**، ف.ب. **رومیانتسیف**؛ ع.ف. **سلطانوف**؛ ترجمه دکتر **محمدحسین روحانی**، انتشارات توس، چاپ دوم ۱۳۶۷.
۲۶. تاریخ یهود ـ مذهب یهود؛ بار سنگین سه هزاره، اسرائیل شاهاک، ترجمه دکتر **مجید شریف**، تهران، انتشارات چاپخش، چاپ اول ۱۳۷۶.
۲۷. ترکیه، **صابر قاسمی**، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، تهران، چاپ اول ۱۳۷۴.
۲۸. تروریسم مقدس اسرائیل، **لیویاروکاچ**، ترجمه **مرتضی اسعدی**، تهران، مؤسسه کیهان، چاپ دوم ۱۳۷۵.
۲۹. تفنگ و شاخه زیتون، **دیوید هرست**، ترجمه **رحیم قاسمیان**، تهران، چاپ و نشر بنیاد، چاپ اول ۱۳۷۰.
۳۰. توپ برفی، **شیمون شیفر**، ترجمه **محمود شمس**، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول ۱۳۶۸.
۳۱. توطئه جهانی، **محمدتقی تقی‌پور**، جلد اول، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول ۱۳۶۷.
۳۲. جاسوسان خط آتش، **ساموئل کاتز**، ترجمه **محسن اشرفی**، تهران، مؤسسه اطلاعات، چاپ اول ۱۳۷۵.
۳۳. جانبداری (روابط امریکا و اسرائیل)، **استیون گرین**، ترجمه **سهیل روحانی**، تهران، چاپ و نشر بنیاد، چاپ اول ۱۳۶۸.
۳۴. جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا، **آلاسدایر درایسدل و جرالد اچ. بلیک**، ترجمه **دُرّه میرحیدر**، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ چهارم ۱۳۷۴.
۳۵. جنبش‌های کُرد از دیرباز تاکنون، م. **کاردوخ**، ناشر: COIMEX، سوئد، چاپ اول ۱۹۹۳.
۳۶. جنگهای نهانی اسرائیل «تاریخ ناگفته دستگاه جاسوسی اسرائیل»، **یان‌بلک و بنی‌موریس**، ترجمه **جمشید زنگنه**، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول ۱۳۷۲.

۳۷. خاطرات دو سفیر، ویلیام **سولیوان** و سرآنتونی **پارسونز**، ترجمه **محمود طلوعی**، تهران، انتشارات عِلم، چاپ اول ۱۳۷۲.
۳۸. خاطرات **فاطمه پاکروان** «همسر سرلشکر **حسن پاکروان**: افسر ارتش، رئیس ساواک، وزیر اطلاعات و سفیر»، ترجمه **اسماعیل سلامی**، تهران، نشر مهراندیش، چاپ اول ۱۳۷۸.
۳۹. خاورمیانه جدید، **شیمون پرز**، ترجمه عربی: **محمد حلمی عبدالحافظ**، مترجم فارسی: **عدنان قارونی** تهران، مرکز مطالعات و پژوهش‌های راهبردی آسیا، چاپ اول ۱۳۷۶.
۴۰. خاورمیانه «دو هزار سالِ تاریخ از ظهور مسیحیت تا امروز»، **برنارد لوئیس**، ترجمه **حسن کامشاد**، نشر نی، تهران، چاپ اول ۱۳۸۱.
۴۱. خطا و خیانت در لبنان، **جرج بال**، ترجمه **حسین ابوترابیان**، تهران، مؤسسه اطلاعات، چاپ اول ۱۳۶۵.
۴۲. خطوط برجسته تفکر استراتژیک نوین اسرائیل، **افرایم اینبار**، ترجمه **میرسعید مهاجرانی**، فصلنامه سیاست دفاعی، پژوهشکده علوم دفاعی دانشگاه **امام حسین(ع)**، شماره ۲، بهار ۱۳۷۶.
۴۳. دانشنامه فلسطین، **مجید صفاتاج**، جلد اول، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول ۱۳۸۰.
۴۴. دایرةالمعارف فارسی، **غلامحسین مصاحب**، جلد اول، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی، چاپ سوم ۱۳۸۱.
۴۵. دایرةالمعارف فارسی، **غلامحسین مصاحب**، جلد دوم، بخش اول، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی، چاپ سوم ۱۳۸۱.
۴۶. دایرةالمعارف فارسی، **غلامحسین مصاحب**، جلد دوم، بخش دوم، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی، چاپ سوم ۱۳۸۱.
۴۷. در خاورمیانه چه گذشت، **ناصرالدین نشاشیبی**، ترجمه **محمدحسین روحانی**، انتشارات توس، چاپ سوم ۱۳۶۷.
۴۸. دوستان بلندپایه، **لیتون مک‌کارتنی**، ترجمه **محسن اشرفی**، مؤسسه اطلاعات، چاپ اول ۱۳۶۸.

۴۹. راه نیرنگ، **ویکتور استروفسکی**، ترجمه محسن اشرفی، تهران، مؤسسه اطلاعات، چاپ پنجم ۱۳۷۶.
۵۰. رهبران اسرائیل، **محمد شریده**، ترجمه و پژوهش **بیژن اسدی ـ مسعود رحیمی**، تهران، انتشارات کویر، چاپ اول ۱۳۷۸.
۵۱. ریشه‌های جنگ‌های اعراب و اسراییل، **ریچی اون‌دیل**، ترجمه **ارسطو آذری**، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ اول ۱۳۷۶.
۵۲. زندگی سیاسی **ناصر**، **آگاریچف**، ترجمه **محمد جواهرکلام**، شرکت نشر و پخش ویس، چاپ اول ۱۳۶۸.
۵۳. سازمانهای یهودی و صهیونیستی در ایران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، چاپ اول، ۱۳۸۱.
۵۴. ساختارهای صهیونیستی، **صبری جریس ـ احمد خلیفه**، ترجمه **قبس زعفرانی**، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، چاپ اول ۱۳۸۱.
۵۵. ساواک و دستگاه اطلاعات اسرائیل، **عبدالرحمان احمدی**، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، چاپ اول ۱۳۸۱.
۵۶. ساواک و نقش آن در تحولات داخلی رژیم شاه، **تقی نجاری‌راد**، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول ۱۳۷۸.
۵۷. سپهبد **تیمور بختیار** (به روایت اسناد ساواک)، جلد اول، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، چاپ اول ۱۳۷۸.
۵۸. سپهبد **تیمور بختیار** (به روایت اسناد ساواک)، جلد دوم، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، چاپ اول ۱۳۷۸.
۵۹. سپهبد تیمور بختیار (به روایت اسناد ساواک)، جلد سوم، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، چاپ اول ۱۳۷۸.
۶۰. سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج، ترجمه **عباس مخبر**، تهران، طرح‌نو، چاپ دوم، ۱۳۷۲.
۶۱. سیاست خارجی آمریکا و شاه، **مارک. ج. گازیوروسکی**، ترجمه **فریدون فاطمی**، تهران، نشر مرکز، چاپ اول ۱۳۷۱.

۶۲. سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی، **عبدالرضا هوشنگ‌مهدوی**، تهران، نشر پیکان، چاپ چهارم ۱۳۷۷.
۶۳. شکست شاهانه، ***ماروین زونیس***، ترجمه **عباس مخبر**، تهران، طرح‌نو، چاپ اول ۱۳۷۰.
۶۴. شناسایی و شکار جاسوس، **پیتر رایت**، ترجمه **محسن اشرفی**، تهران، مؤسسه اطلاعات، چاپ هفتم ۱۳۷۲.
۶۵. شوق آموختن، ***آرچیبالد روزولت***، ترجمه **صهبا سعیدی**، تهران، مؤسسه اطلاعات، چاپ اول ۱۳۷۱.
۶۶. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، جلد اول (خاطرات ارتشبد سابق **حسین فردوست**)، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، چاپ سوم ۱۳۷۰.
۶۷. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، جلد دوم (جستارهایی از تاریخ معاصر ایران)، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، چاپ سوم ۱۳۷۰.
۶۸. فرصت را از دست ندهید، **ریچارد نیکسون**، ترجمه **محمود حدادی**، تهران، مؤسسه اطلاعات، چاپ اول ۱۳۷۱.
۶۹. قوم من (تاریخ بنی‌اسرائیل)، ***آبا ابان***، چاپخانه بانک ملی ایران، ۱۳۵۲.
۷۰. گفت‌وگوهای سرّی میان اعراب و اسرائیل، **محمدحسنین هیکل**، تهران، انتشارات همشهری، چاپ اول ۱۳۷۸.
۷۱. مثلث سرنوشت‌ساز، **نوام چامسکی**، ترجمه **عزت‌الله شهیدا**، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، چاپ اول ۱۳۶۹.
۷۲. مسأله کُرد و روابط ایران و ترکیه، ***رابرت اُلسن***، ترجمه **ابراهیم یونسی**، تهران، نشر پانیذ، چاپ اول ۱۳۸۰.
۷۳. مشاهیر سیاسی قرن بیستم، ***احمد ساجدی***، ویراستار علمی: **محمد رجبی**، تهران، انتشارات محراب قلم، ۱۳۷۷.
۷۴. مشت آهنین، ***لنی برنر***، ترجمه دکتر **حسین ابوترابیان**، مؤسسه اطلاعات، چاپ سوم ۱۳۷۴.
۷۵. مصاحبه با شاه، ***مارگارت لاینگ***، ترجمه **اردشیر روشنگر**، تهران، نشر البرز، چاپ دوم

۱۳۷۱.

۷۶. نخبه جاسوسان اسرائیل، ***استوارت استیون***، ترجمه م. دانشمند، تهران، نشر **پاژنگ**، ۱۳۷۱.

۷۷. نقش یهود و قدرتهای بین‌المللی در خلع **سلطان عبدالحمید** از سلطنت، ترجمه ***حجت‌الله جودکی و احمد درویش***، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، چاپ اول ۱۳۸۰.

۷۸. یادداشت‌های عَلَم (خاطرات ***اسدالله عَلَم***)، ویرایش از ***علینقی عالیخانی***، جلد چهارم، شرکت کتابسرا، چاپ اول ۱۳۸۰.

۷۹. یهود بین‌الملل، ***هنری فورد***، ترجمه ***علی آرش***، تهران، مؤسسه فرهنگی پژوهشی ***ضیاء اندیشه***، چاپ اول ۱۳۸۲.

● فهرست اعلام

آ ـ الف

آباایان / ۲۳، ۸۶، ۲۹۰، ۳۹۶، ۴۲۷، ۴۶۴، ۶۰۸

آتوزامنا/ ۳۲۶

آدولف آیشمن / ۴۹، ۵۴

آذری، ارسطو / ۲۲، ۶۰۷

آرچیبالد روزولت / ۶۰۸

آرش، علی / ۲۶، ۶۰۹

آری بن‌منشه / ۱۳

آریل شارون / ۵، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۶۰، ۹۰، ۳۵۹

آصفی، محمدرضا / ۹۱

آفار / ۵۴۳

آقابی‌پور، مهرانگیز / ۵۸۴، ۵۸۶

آکانتا / ۱۱۷

آکیول / ۱۲۲

آگاریچف / ۶۰۷

آگاوریل / ۱۲۲

آلاسدایر درایسدل / ۸۴، ۶۰۵

آلبرت پیلین / ۸۸

آلبرت هکو / ۸۸

آلفرد / ۶۰۳

آلفردو اوواندو کاندیا / ۵۵۳

آلون / ۵۸، ۱۲۲، ۲۹۰، ۵۷۸

آموزگار / ۵۰۸

آمیت مئیر / ۴، ۵۱، ۵۴، ۵۵، ۱۲۲، ۱۴۳، ۵۸۹

آوارهان روم / ۱۲۷

آوراهام تامیر / ۲۸۵

آوری ال آد / ۴۶۵

آونر کوهن / ۲۱، ۲۲، ۶۰۳

آیزنهاور / ۲۱، ۴۶۹

آیة‌الله‌زاده اصفهانی / ۷۵

ابراهام بارزیلای / ۵۸۸

ابراهام دوکاموندو / ۸۷

ابراهیم، خیاط / ۲۹۵

ابراهیم سیدنورگ / ۴۶۵

ابراهیمی، ضیاء / ۱۱۳

ابن‌سعود، عبدالعزیز / ۱۸۲

ابوالشامات، محمود / ۱۸۶

ابوترابیان، حسین (دکتر) / ۱۳، ۲۰، ۶۰۴، ۶۰۵، ۶۰۶، ۶۰۸

ابوخالد / ۵۳۸

ابوعلی / ۵۳۸

احمد، اللوزی / ۲۳۶

احمد خالد / ۵۱۷

احمد خلیفه / ۶۲، ۶۰۷

احمد درویش / ۱۸۵
احمد، طوفان / ۲۱۲
احمدی / ۵۷
احمدی، عبدالرحمان / ۱۴، ۳۵۲، ۶۰۷
احمدی، محمد / ۱۸۴
احمد یوسف / ۵۴۵
ادریس / ۱۹۶، ۳۸۱، ۳۸۵
ادمونی / ۵، ۵۶، ۵۷، ۱۶۹، ۱۷۰، ۳۷۶، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۶۹، ۴۷۰، ۵۰۷
ا۔ران / ۱۱۲
اربل / ۱۲۶
ارسوی، احمد / ۱۲۷
ارسین، ۱۴۷، ۲۲۹
ارگول اریشن / ۱۲۷
ارگون / ۱۱۶، ۲۲۹، ۲۳۰
اریح الیاف/ ۳۶۱
اریه «لیووا» ثلیاف / ۳۹۶
ازهاری / ۷۸
استانسفیلد ترنر / ۱۳
استوارت استیون / ۴۰، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۶۰۹
استیون گرین / ۲۱، ۶۰۵
اسحاق التون / ۸۸، ۸۹
اسحاق بن‌زوی / ۵، ۶۱، ۴۶۴
اسحاق رابین / ۵، ۵۸، ۶۰، ۴۸۲، ۵۷۳، ۵۵۷
اسحاق شامیر / ۵، ۵۹، ۶۰، ۴۸۵
اسحاق ناوون / ۵، ۶۱، ۹۵
اسحاق هوفی / ۵، ۵۶، ۵۷
اسحق بارزیلای / ۵۸۵
اسد / ۴۹۹، ۵۷۴
اسدی، بیژن / ۵۴، ۶۰۷
اسرائیل شاهاک / ۲۴
اسعدی، مرتضی / ۳۴۴، ۶۰۵
اسماعیل ربابعه، غازی / ۱۷
اسماعیل عبدالفتاح / ۲۰۹
ا۔سیوان / ۱۱۳
اشدوت / ۱۱۶
اشرفی، محسن / ۲۳، ۲۸، ۲۸۷، ۶۰۳، ۶۰۵، ۶۰۶، ۶۰۸
اشکوریل / ۴۶۳
اشکول / ۵، ۱۹، ۳۰، ۴۲، ۵۸، ۳۹۶
اشیر سالم / ۱۸۶
افرائیم کاتزیر / ۵، ۶۱
افرایم اینبار / ۳۱، ۶۰۶
افرایم سنیه / ۳۶۸، ۳۶۹، ۴۲۴، ۴۲۷، ۶۰۳
افندی ابی‌الشامات، محمود / ۱۸۶
البکر / ۳۸۲، ۳۸۸، ۳۹۰، ۴۱۰، ۴۳۷
الحاج فیض‌جابر / ۵۳۷
الدار / ۱۱۳، ۱۱۶
العال / ۵۳۶
الفرد. م. لیلیانتال / ۲۴
الهان / ۱۲۷
الیاس سرکیس / ۲۰۶

الیاف / ۴۱۲
الیزا آرنولد / ۱۹
امام حسین (ع) / ۶۰۶
امام خمینی (ره) / ۱۳، ۷۵
امام موسی صدر / ۴۳۰، ۴۳۱
امانوئل قره‌سو / ۱۸۶
امانی / ۴۷۲
امجدی / ۷۳، ۷۸
امجدی، مصطفی / ۷۳
ا.موتلور / ۱۱۲
امیت / ۱۴۴، ۳۹۶
امیدی / ۴۱۵
امیدی تبریزی، حمید / ۱۲۵
امین / ۵۳۱، ۵۳۵
امین زکی‌علی خالوق / ۳۵۴
امین، عیدی / ۵۳۳، ۵۳۴، ۵۳۵
امینی (دکتر) / ۷۵
انتبه / ۵۳۴، ۵۳۵، ۵۳۶، ۵۳۷
اندرو / ۳۳
اندروولسلی کاکبورن / ۶۰۳
انورسادات / ۲۳۸، ۴۶۱، ۴۶۶، ۴۷۰، ۴۷۹، ۴۸۱، ۴۸۵
اوبوته / ۵۳۱
اوتایاکر / ۱۲۶
اوجون جوکه / ۵۴۹
ا.وحدانی / ۱۱۳
اورال / ۱۱۶
اوراهام تامیر / ۵۲۷، ۵۲۸
اورتالای، فخرالدین / ۱۲۶
اورن / ۱۲۶
اوری / ۵۲۸
اوریانا فالاچی / ۳۲
اوری لوبرانی / ۲۹۲، ۵۳۱
اوزکایا / ۱۲۶
اوزلو / ۱۲۲
اوزوالد وینی / ۴۶۲
ایدی (عیدی)، امین / ۵۲۸، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۴
ایران‌نژاد / ۱۳۴
ایرتیکون، احمد منیر / ۹۰
ایرگون / ۴۶۴
ایرن کونللی / ۴۶۴
ایرول آق‌صوی / ۹۰
ایزابلا / ۵۸۸
ایزر / ۵۱
ایسا / ۵۴۳
ایسادور بروخ / ۸۸
ایسر بئری / ۴۰
ایسر هارل / ۴، ۳۸، ۴۰، ۴۲، ۵۱، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۲۸۸، ۳۷۲، ۴۲۸، ۴۳۸، ۴۴۳، ۴۴۵، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۹۲، ۵۲۷
ایگال آلون / ۵۸، ۲۹۰، ۴۵۵، ۵۰۸، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۶۹

ایلکاس / ۱۱۶
ایلی آگیمن / ۸۸
ایلی بولینی یهودی / ۴۶۴
ایناس گرسین / ۹۰
ایوب غمامی، ۲۲۷، ۲۴۸
ایهود باراک / ۵، ۶۰

ب

بارئوریان / ۵۸۸
بارباروسوگلو / ۱۲۳
بارزانی / ۳۴۶، ۳۴۹، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۷، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۶، ۴۰۵، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۳، ۴۳۷
بارزانی، محمود / ۳۴۹
بارزانی، مسعود / ۴۱۳، ۴۱۵
بارزانی، مصطفی / ۳۴۵، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۵۰، ۳۵۶، ۳۷۲، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۴، ۳۸۶، ۳۸۸، ۳۹۶، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۸، ۴۱۱، ۴۱۵، ۴۴۱
بارزلای / ۱۳۸
بارزوهر / ۲۸۵
بارزیلای / ۵۸۵
بارگیورا / ۵۸۵، ۵۹۶
بارگیورای / ۶۰۱
بارلاز / ۱۲۳
بارلو / ۵۲۸
باروخ بارلو / ۵۳۱، ۵۳۲
باروخ میزراحی / ۴۸۱
بازرگان، مهدی / ۷۸، ۷۹
بختیار، تیمور / ۶، ۵۴، ۷۰، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۳۷۱، ۳۷۲، ۴۳۸، ۶۰۷
براخاص / ۴۱۵
برژنف / ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۹، ۴۹۵
برکت گوراد / ۵۴۵
برنارد لوئیس / ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۸۰، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۷، ۶۰۴، ۶۰۶
برنارد ناحوم / ۸۸
بروس مَکِنزی / ۵۳۲، ۵۴۹
بشارة الخوری / ۴۲۹
بشیر جمیل / ۴۳۳
بگین / ۱۹، ۴۳۳
بلور / ۴۲۷
بن‌بلا / ۲۰۳
بن‌گوریون، دیوید / ۵، ۲۱، ۲۲، ۲۴، ۳۰، ۳۳، ۳۸، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۷، ۵۸، ۸۳، ۸۵، ۸۶، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۲، ۳۴۳، ۳۴۴، ۴۲۷، ۴۶۵، ۴۸۵
بن‌موریس / ۱۲، ۱۳، ۵۳، ۵۴، ۵۶، ۵۷، ۲۹۲، ۲۹۳، ۳۴۵، ۳۶۵، ۳۷۲، ۶۰۵
بنی‌النضیر / ۴۸۸
بنیامین بنت هلحمی / ۲۹۴
بنیامین گیبلی / ۴۶۵
بنیامین نتانیاهو / ۵، ۶۰

بنی‌قریظه / ۴۸۸
بنی‌قینقاع / ۴۸۸
بنی‌لول کیفله / ۳۲۲
بورا / ۱۲۳
بورس جیبسیان / ۴۶۲
بورقیبه / ۴۶۸
بوگاتور / ۱۱۶
بولیوی، خیل لاگرودگارسیا / ۵۵۳
بومدین / ۲۵۰، ۲۷۲، ۴۱۰
بهار / ۳۹۷، ۴۰۰، ۴۸۱، ۵۹۱
بی‌آزاران، حسین / ۱۲۷

پ

پاتریس لومومبا / ۵۲۸
پاز / ۱۱۵
پاکروان، حسن / ۶، ۵۴، ۷۳، ۷۵، ۷۶، ۱۴۰، ۱۴۱، ۶۰۶
پاکروان، فاطمه / ۷۶، ۶۰۶
پاکروان، فتح‌الله / ۷۵
پرز / ۲۳
پرزیدنت بورقیبه / ۱۹۶، ۱۹۷
پرزیدنت سادات / ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۶، ۵۷۳
پُل فرانک / ۴۶۵
پهلوی، محمدرضا / ۸، ۹، ۶۵، ۶۶، ۷۵، ۷۸، ۹۵، ۱۲۳، ۳۵۱، ۳۵۷، ۴۱۰، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۷۵، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۴، ۴۸۵، ۵۱۱، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۵۱، ۵۶۹، ۵۲۱، ۵۳۹، ۵۵۷، ۵۶۹، ۵۷۳، ۶۰۴
پیتر رایت / ۲۸، ۶۰۸
پیتر فویبرید / ۹۲
پیر جمایل / ۴۳۱

ت

تئودور هرتصل / ۱۷، ۲۵
تدین، احمد / ۲۴، ۶۰۴
ترنر / ۱۳
تسوی زامیر / ۵۱، ۵۵
تقی‌پور، محمدتقی / ۳۲، ۶۰۴، ۶۰۵
تکریتی، صدام‌حسین / ۲۵۱، ۳۷۶
توروس عبداله / ۱۲۷
توکلی، محمد / ۵۸۳

ث

ثابتی / ۱۱۳

ج

جادری، عبدالکریم / ۳۶۸، ۶۰۳
جاک امبریگر / ۸۸
جاک کیمخی / ۸۸، ۸۹، ۹۰
جان دارلینگ / ۴۶۵
جان کانالی / ۴۱۱

جبشیان گازیت / ۴۶۲
جبشیان میل / ۴۶۲
جبل‌عاملی، عنایت‌اله / ۱۲۵، ۱۲۶
جرالداج. بلیک / ۸۴
جرالد اج. بلیک / ۶۰۵
جرج بال / ۲۰، ۶۰۶
جرج بوش / ۲۶
جرج حبش / ۵۳۶
جعفر، فاطمه / ۴۱۸
جلود / ۵۰۸
جمایل / ۴۳۱
جمیل / ۲۰
جواهرکلام، محمد / ۶۰۷
جودکی، حجت‌الله / ۱۸۵، ۶۰۹
جوزف کازاوُبو / ۵۲۸
جوزف موبوتو / ۵۲۸، ۵۲۹
جوموکنیاتا / ۵۳۲، ۵۴۹، ۵۵۱
جوهانا مانور / ۱۲۸
جوی کیمخی / ۸۹، ۹۰
جهانگیری / ۱۳۴
جیمی کارتر / ۱۲، ۱۹
جیهان کماندریت / ۹۰

چ

چاپمن پینچر / ۵۳۳

ح

حاجی‌عمران / ۳۸۳
حافظ‌اسد / ۲۰۷، ۲۱۴، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۵۱، ۴۵۴، ۴۹۹
حبش / ۵۱۰، ۵۳۷
حجازی، حسین / ۳۱۶
حجت‌الاسلام خلخالی / ۷۸
حدادی، محمود / ۲۷، ۶۰۸
حسن‌البکر / ۳۴۹، ۴۳۷، ۴۳۸
حسن‌العمری / ۲۴۲
حسن خلاق / ۱۸۵، ۱۸۶
حسن، کامشاد / ۶۰۶
حسن گولت / ۵۴۴
حسنی، شیخ تاج‌الدین / ۴۹۷
حسین رشدی پاشا / ۴۵۹
حسین عباس، خالد / ۲۴۴
حسینی (ژرفا)، سیدابوالقاسم / ۲۴، ۶۰۳
حسینی، مختار / ۶۰۴
حکمی، نسرین / ۶۰۴
حلمی‌عبدالحافظ، محمود / ۲۳
حلیمه / ۵۳۸
حیم گور / ۵۸۵
حیم لواکف / ۳۹۶
حییم ارگمان / ۴۶۴
حییم بارلو / ۲۹۰

حییم وایزمن / ۵، ۶۱، ۶۲

حییم هرتزوگ / ۵، ۶۱، ۹۶

خ

خاخام / ۴۶۲

خاخام ناحوم افندی / ۴۶۲

خالدمشعل / ۴۹۲

خروشچف / ۴۳۹، ۴۶۸

خفی / ۳۳۴

خفی هوفی / ۵۱، ۱۵۰، ۱۵۶، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۸۹، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۴۱۰، ۴۱۳، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۸۳، ۴۸۶، ۴۸۹، ۴۹۹، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۵، ۵۳۳

خوانساری‌زاده، محمدحسن / ۲۹۵

خیبر / ۴۸۸

د

دالج، حسن / ۵۴۴

دالس / ۴۶۹

دان یادین / ۵۱۶

دانین، عزرا / ۳۶۵

داود الجنابی (سرتیپ) / ۴۵۳

داود کریملو / ۶۰۳

داوید بارگیورا / ۵۸۸

دایان / ۳۳۴، ۳۳۷، ۳۳۸، ۴۸۴

دخت‌اویسی، بهمن / ۶۰۴

درویش، احمد / ۶۰۹

دره، میرحیدر / ۶۰۵

دوبره / ۵۴۳

دوگو / ۱۲۲

دونمه / ۱۸۴، ۱۸۵

دی بچوتوبیگ / ۴۶۲

دینی، احمد / ۵۴۴

دیوید بن‌گوریون / ۲۱، ۴۲۸، ۴۶۴، ۴۶۵

دیوید شون‌بام / ۶۰۴

دیوید شیپلر / ۱۹

دیوید کیمچی (کیمخی) / ۵۷، ۹۶، ۴۱۲، ۴۳۰، ۴۶۴، ۵۱۹

دیوید گروئن / ۲۱

دیوید هرست / ۲۵، ۴۳۳، ۶۰۵

ذ

ذبیحی / ۴۱۵

ر

رابرت اُلسن / ۳۴۸، ۶۰۸

رابین / ۴۷۸، ۵۸۹

رابین، اسحاق / ۲۹۰

رادایزابل / ۱۷۲

رادمنش (دکتر) / ۷۵
رافائل ایتان / ۲۰، ۴۳۳
ربیع‌علی / ۵۰۵
رجب، آریک / ۳۶۶
رجبی، حسین / ۵۸۳، ۵۸۴
رجبی، محمد / ۳۵۰، ۶۰۸
رحمت‌اله / ۴۱۵
رحیم (رفاویم) / ۳۶۶
رحیمی، مسعود / ۵۴، ۶۰۷
رزم‌آرا / ۱۱۳
رشاد حمادی / ۴۵۳
رفیع‌زاده، مجید / ۱۲۷
رنتون / ۳۴۷
رنبیه قطاوی بیک / ۴۶۲
روبرت / ۵۸۷
روبر فوریسون / ۱۶، ۶۰۳
روبن مرهاو / ۵۹۱
روچوغلو / ۵۸۸
روحانی، محمدحسین / ۶۰۵، ۶۰۶
روژه گارودی / ۶۰۴
روشنگر، اردشیر / ۶۵، ۶۰۸
روحانی، سهیل / ۶۰۵
رومیانتسیف / ۶۰۵
رویون شیلوا / ۳۳، ۴۱، ۵۲
رهاوم زیوی / ۴۳
ریاحی / ۷۷
ریچارد نیکسون / ۲۷، ۶۰۸
ریچی اون‌دیل / ۲۲، ۶۰۷
ریوون شیلوا / ۳۵۹، ۴۲۸

ز

زارع‌زاده / ۳۴۴
زالمان سلیمان شازار / ۵، ۶۱
زامیر / ۳۲۲، ۳۵۲، ۳۷۳، ۳۷۴، ۴۷۵، ۴۷۹،
زبیک / ۱۲
زعین، یوسف / ۱۹۷، ۲۱۴
زکریا محی‌الدین / ۴۶۵
زمیر / ۵۵، ۵۹۳
زمیری / ۴۱۸
زمیری اسرافیلی / ۴۱۸
زنگنه، جمشید / ۱۲، ۶۰۵
زوارکعبه، محمدحسین / ۱۳
زوی زامیر، ۵، ۵۱، ۵۵، ۵۶، ۴۷۵، ۵۰۳، ۵۷۹
زیبایی / ۶۱، ۶۲
زید رفاعی / ۵۷۵
زین‌العابدین صدیق (ابومحی‌الدین) / ۶۰۴
زیوی / ۴۳، ۳۶۶

ژ

ژنرال آلنبی / ۴۵۹
ژنرال خوفی / ۴۵۷، ۴۸۸

ژنرال دایان / ۴۷۸، ۵۱۳
ژنرال گازیت / ۵۶۳
ژنرال یاریو / ۴۷۸
ژوزف / ۳۹۷
ژوزف لندمن / ۱۲۸
ژوزف لوینتس / ۳۹۶
ژون ترک / ۱۸۶

س

ساجدی، احمد / ۳۵۰، ۶۰۸
سادات / ۴۶۱، ۴۷۰، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۸۰، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۹۹، ۵۱۲، ۵۷۳، ۵۷۴
ساسون / ۴۹۲
سالم، ربیع‌علی / ۲۰۹، ۲۴۳
ساموئیل کاتز / ۲۳، ۳۹، ۴۰، ۵۳، ۵۵، ۵۶، ۶۲، ۲۸۶، ۲۸۷، ۳۶۵، ۳۶۶، ۶۰۵
سامی / ۳۸۱
سایرت ماتکال / ۵۷
سایروس / ۱۲
سپهبد کمال / ۵۸۹
سرآنتونی پارسونز / ۶۳، ۶۰۶
سعیدمحمدی، رضا / ۲۲، ۶۰۳
سلامی، اسماعیل / ۷۶، ۶۰۶
سلطانشاهی، علیرضا / ۱۶، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۷، ۲۹۵
سلطان عبدالحمید / ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۶۰۹
سلطان قابوس / ۵۰۳
سلطانوف / ۶۰۵
سلطانی / ۴۱۹
سلیمان عبدالباسط / ۵۸۶
سلیم‌بیگ ـ اویاد / ۱۱۷
سنجابی، کریم / ۷۸
سوارس / ۴۶۳
سولیوان / ۶۰۶
سومان / ۱۱۷
سویک بیر / ۹۱
سهام، بهمن / ۱۳۴
سهیدی، صهبا / ۶۰۸
سیروس / ۴۱۵
سیوان / ۱۱۳، ۱۱۵

ش

شائق / ۱۱۶
شائول نهمیا آیزنبرگ / ۹۶
شابان‌دلماز / ۵۴۳
شاپورجی / ۷۹، ۹۵
شارون / ۵، ۲۰، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۶۰
شام‌لال / ۵۲۲
شاملو، مجید / ۱۲۷
شاه‌حسین / ۴۹۲
شای / ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۷
شتیلا / ۴۳۳

شروت ایدیئوت / ۴۰
شروت بیتاچون کلالی / ۴۴
شروت هابیتاهون / ۴۰
شریده / ۶۱
شریده، محمد / ۵۴، ۶۲، ۶۰۷
شریف‌حسین / ۱۸۰، ۴۳۵، ۴۹۷
شریف، مجید / ۲۴، ۶۰۵
شریف مکه / ۱۸۲، ۱۸۳
شعیب صمیمی / ۱۳۴
شفیق حمودی الدراجی / ۴۵۱
شکرچی، طه / ۴۵۲
شکری القوتلی / ۴۹۷
شکور، یوسف / ۲۳۷
شکیب / ۴۱۵
شکیب اصفهانی، نعمت‌اله / ۲۳
شلواح / ۴۸۸
شلومو آگروف / ۱۹
شمس، محمود / ۲۱، ۶۰۵
شموئیل دورون / ۵۸۸
شومرون / ۱۲۶
شهیدا، عزت‌الله / ۲۷، ۶۰۸
شیخ‌الاسلامی / ۱۱۳
شیخ خلیفه / ۲۰۵، ۲۴۱
شیخ فضل‌الله / ۴۶۳
شیراک / ۵۴۳
شیلاتی، امیر / ۱۳۰
شیلوا / ۴، ۳۹، ۴۱، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴
شیمون پرز / ۵، ۲۳، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۳۹۶، ۵۳۲، ۴۲۷، ۶۰۶
شیمون شیفر / ۲۰، ۲۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۶۰۵
شیمونی، حبیب / ۳۶۰
شین‌بت / ۳۸، ۴۰، ۴۲، ۴۴، ۴۵، ۴۸، ۵۰، ۵۱، ۵۳

ص

صالح چتیایات / ۵۸۴، ۵۸۷
صالح مهدی عماش (سپهبد) / ۴۵۲
صبری جریس / ۶۲، ۶۰۷
صدام /
صدریه / ۵۸۹
صدقی پاشا، اسماعیل / ۴۶۳
صدیق، زین‌العابدین / ۱۶
صفاتاج، مجید / ۲۹۳، ۶۰۶
صمدیانپور / ۴۱۶
صیون / ۹۵

ض

ضمیر (زامیر) / ۵، ۵۱، ۵۵، ۱۴۷، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۳۹، ۳۵۲، ۳۶۶، ۳۶۸، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۷، ۳۸۸، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۳۲، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۰،

۴۸۹، ۵۰۳، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۶۰، ۵۷۹، ۵۸۱
ضیاءالدینی، ابوالفرید (دکتر) / ۱۶

ط

طالبانی / ۳۶۹
طبرسی (سرتیپ) / ۵۸۹
طلاس، مصطفی / ۲۳۶
طلال / ۴۹۱
طلوعی، محمود / ۶۳، ۶۰۶
طوفانیان / ۳۸۰
طیاران، کمال / ۱۲۷

ع

عارف / ۴۳۶، ۴۳۷، ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۴۵
عارف، عبدالرحمن / ۱۹۸، ۳۴۹، ۳۵۷، ۴۳۷
عارف، عبدالسلام / ۳۴۹، ۳۵۷، ۴۳۶
عارف، علی / ۵۴۰، ۵۴۲، ۵۴۳، ۵۴۴
عاکف الفائز / ۲۱۴
عالیخانی، علینقی / ۶۰۹
عالیخانی، مسعود / ۵۸۴
عالیخانی، مینو / ۵۸۴
عاموس بن‌ترنر / ۲۸۴
عبادی فرشچی / ۴۷۲
عبادی فرشچی، پریچهره / ۳۷۸
عبدالرازق عبداللطیف / ۵۳۷
عبدالفتاح اسماعیل، ۵۰۵
عبدالکریم قاسم / ۳۴۶، ۳۴۹، ۳۵۶ ۳۵۷، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۹۰، ۴۳۶، ۴۴۱، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۶۹
عبدالکریم محمود / ۳۲، ۶۰۴
عبدالله / ۱۸۲، ۴۳۵، ۴۹۲
عباللهی / ۶۱، ۶۲
عبداللهی اسماعیل / ۶۰۴
عبدالناصر، جمال / ۱۸، ۱۴۵، ۱۹۸، ۲۸۵، ۴۳۶، ۴۳۸، ۴۴۳، ۴۶۱، ۴۸۵، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۹۳، ۴۹۵، ۴۹۸
عبدالواحد، عبدالقادر / ۳۵۴
عبداله کمین / ۵۴۴، ۵۴۵
عثمان عمر / ۲۴۰
عدنان قارونی / ۶۰۶
عرفات / ۴۹۵
عزالدین قسام / ۴۰
عزرا دانین / ۳۹
عزر وایزمن / ۵، ۶۲
عزری / ۵۲۲، ۵۲۳
عزیز کارح / ۸۹
ع-شائق / ۱۱۳
عقراوی / ۴۱۵
عَلَم، اسدالله / ۶۰۹
علوی‌کیا / ۷۳

غ

غازی اسماعیل ربابعه / ۶۰۳

ف

فاروق / ۴۶۰

فاطمی، فریدون / ۶۴، ۶۰۷

فاطمی، محمدرضا / ۱۷، ۶۰۳

فای / ۱۱۷

ف-ایلکی / ۱۱۲

فجرعبداله / ۴۱۸

فرازیان / ۶۸، ۱۲۰، ۱۳۸، ۴۹۹

فردریک رومنس / ۴۱۹

فردوست، حسین / ۶۳، ۶۴، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۷۰، ۷۱، ۷۳، ۷۴، ۷۶، ۷۸، ۷۹، ۹۵، ۳۴۶، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲، ۴۱۰، ۴۳۵، ۶۰۸

فرزام / ۵۸۹

فرید مارودی / ۵۸۶

فریسن / ۱۲۶

فوالیون، گاتنیوآلبرت / ۱۸۶

فوبلیکوف (سرویراستار) / ۶۰۵

فهد / ۴۸۹

فهمی / ۴۷۷

فهمی اوکوموش / ۱۲۷

فیصل / ۱۸۲، ۱۹۶، ۱۹۸، ۲۰۲، ۲۰۸، ۲۴۱، ۲۴۵، ۲۵۰، ۳۹۰، ۴۳۶، ۴۹۷

فؤاد، احمد / ۴۶۰، ۴۶۴

فؤادیانی / ۳۵۴

ق

قابوس / ۵۰۳

قاجار، هوشنگ / ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷

قاسم / ۴۳۶، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۶، ۴۴۸، ۴۴۹

قاسم (سرتیپ) / ۴۳۶

قاسم عبدالاله ۴۳۶

قاسمیان، رحیم / ۲۵، ۶۰۵

قاسمی، صابر / ۸۵، ۶۰۵

قاضی سعیدمحمد / ۳۴۹

قاضی محمد / ۳۴۶، ۳۴۸

قبس زعفرانی / ۶۰۷

قذافی / ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۵۱، ۲۶۲، ۲۷۱، ۳۸۸، ۴۷۰، ۴۸۳، ۵۰۳، ۵۰۷

قره‌داغی، کامران / ۳۶۰، ۳۶۲

قصاب، موسی / ۶، ۶۲

قلی‌زاده، صابر / ۹۲

«قندی» ذهبی / ۳۶۶

قیصر کبه / ۵۳۷

ک

کارتر، جیمی / ۱۲، ۱۳، ۱۹، ۴۶۲، ۴۸۵، ۶۰۴

کاردوخ / ۶۰۵
کارلوس / ۵۰۸، ۵۳۸
کارون / ۱۲۲، ۳۷۸، ۳۷۹
کاسترو / ۵۷۵
کاکبورن / ۵۳، ۵۴، ۵۶، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۸، ۲۹۴، ۳۴۳، ۳۵۱، ۳۵۵، ۳۵۹، ۳۶۱
کالاهان / ۳۷۹
کالج کادوری / ۵۸
کامل، سلطان حسین / ۴۵۹
کاموز / ۱۱۶
کامیل شمعون / ۳۸۵، ۴۳۱
کاندولیزا / ۲۶
کاوه / ۶۹، ۱۰۹، ۱۱۲، ۱۱۹، ۱۲۳، ۱۳۲، ۱۳۶، ۱۳۷
کاوه / ۳۲۲، ۴۷۲
کِبه / ۱۲۳
کرون / ۱۱۶
کریستال / ۴۲۷
کریملو، داود / ۲۹۵، ۳۲۲
کزاز / ۳۸۲
کسینجر، هنری / ۳۵۵، ۴۰۷، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۰۹، ۴۷۱، ۴۸۰، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۹۹، ۵۷۰، ۵۷۴
کِلیکان / ۱۲۲
کمال، مصطفی / ۱۸۳، ۵۸۹
کمپ‌دیوید / ۴۶۵، ۴۶۷، ۴۸۵
کمیخی / ۵۴۸
کِنِست / ۴۶۱، ۴۸۵
کِنن / ۱۲۲
کورالی / ۱۲۳
کورِم / ۱۲۲
کوروش کبیر / ۵۸۹
کومران علی بدیرخان / ۳۹۶
کوو دوموررویل / ۵۴۳
کویاکاسیوگلا / ۱۲۳
کهن / ۱۳۸
کیسینجر / ۲۵۲، ۳۲۳
کیفله / ۳۲۲
کیکتیف / ۶۰۵
کیمچی (کیمخی) / ۹۶، ۲۹۱، ۳۲۴، ۳۲۶، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۹، ۳۶۱، ۴۳۱، ۴۶۴، ۴۸۳، ۴۸۴، ۵۰۵، ۵۱۹، ۵۴۸، ۵۴۹، ۵۸۸، ۵۹۵، ۵۹۶
کیوونیم / ۴۳۳

گ

گازیت / ۱۲۲، ۵۶۳، ۵۶۴
گالانت، آبراهام / ۱۸۶
گرجی لیوی‌پور / ۵۸۶، ۵۸۷
گلدا مایر / ۳۰، ۵۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۴۷۱
گلدا مایرسون / ۳۰
گواند یران / ۹۰
گورکوچ / ۱۵۰، ۱۵۶
گونگور / ۱۲۶

گیدیون آران / ۲۴، ۶۰۴
گیلا / ۵۸۸
گیل الارگا / ۵۳۷

ل

لازاروف / ۶۰۵
لاون / ۴۶۵
لباف / ۱۲۰
لرد ویکتور روچیلد / ۲۸، ۹۵
لسلی کاکبورن / ۳۳
لنی برنر / ۱۹، ۲۰، ۶۲، ۶۰۸
لوبرانی / ۲۹۲، ۵۲۸، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۵۹
لِون / ۱۱۶، ۱۲۲
لوی اشکول / ۵، ۱۹، ۳۰، ۴۲، ۵۴، ۵۸، ۲۸۵، ۲۹۲، ۳۹۶، ۵۲۷
لیبیدیف / ۶۰۵
لیتون مک‌کارتنی / ۶۰۶
لیقوانی / ۱۱۳
لیلیانتال / ۶۰۳
لئور / ۲۸۴، ۲۸۵، ۵۲۷، ۵۲۸
لیویارو کاچ / ۶۰۵
لیوی‌پور / ۵۸۴

م

مائو / ۵۱۹
ماتی‌پلد / ۲۸۸
مارتین / ۱۲۶
مارک. ج. گازیوروسکی / ۶۴، ۶۰۷
مارگارت لاینگ / ۶۵، ۶۰۸
ماروین زونیس / ۶۶، ۶۰۸
ماکاریوس / ۱۹۸
م-اورون / ۱۱۳
ماهان / ۵۲۰، ۵۹۱
مایر / ۵۲۹
م-پاز / ۱۱۳
مته / ۱۲۶
محبی / ۵۸۸
محسن العینی / ۲۴۲
محمد / ۵۳۸
محمد حلمی عبدالحافظ / ۶۰۶
محمد خلیل / ۵۸۶
محمدداود / ۲۱۲
محمدرضا شاه / ۴۵۶، ۵۷۳، ۴۷۵، ۴۸۴، ۴۸۵
محمد نورالدین / ۹۱
محمدی / ۵۸۹
محمود / ۳۸۲، ۳۸۵، ۳۸۷، ۳۸۹
محمود صالح‌محمود / ۳۵۶
محیط، علی / ۱۲۵، ۳۷۸، ۳۸۳، ۴۷۲
مخبر، عباس / ۶۶، ۶۰۷، ۶۰۸
مراد اریه / ۴۱۶
مرتضایی، مرتضی / ۳۶۳

مردخانی، اسحاق / ۳۶۰
مسعود / ۳۸۰، ۳۸۲، ۳۸۵، ۴۱۵
مصاحب، غلامحسین / ۶۰۶
مصدق / ۶۵، ۷۷
مصطفی‌علی / ۳۵۶
معتضد / ۶، ۷۴، ۷۹، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۷۰، ۱۷۱، ۲۴۵، ۳۱۴، ۴۷۲
معتضد، علی / ۶، ۶۸، ۷۹
مفتی، شمس‌الدین / ۵۸۸
مقدم، ناصر / ۶، ۵۶، ۷۸، ۱۴۶، ۴۵۵، ۵۶۱، ۵۹۹
مقربل / ۵۳۸
مَکِنزی / ۵۳۲، ۵۳۳
ملک‌حسین / ۱۹۸، ۲۰۱، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۳۶، ۲۷۱، ۲۷۲، ۳۶۷، ۳۷۲، ۴۳۵، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۵، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵، ۵۱۰، ۵۱۲، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۷۴
ملک‌خالد / ۴۸۹
ملک عبدالله / ۵۲، ۴۳۵، ۴۹۱، ۴۹۲
ملک فاروق / ۴۶۱، ۴۶۴
ملک‌فیصل / ۱۹۶، ۱۹۸، ۲۰۲، ۲۴۱، ۲۴۵، ۴۳۵، ۴۹۵، ۴۸۹
ملک فؤاد / ۴۶۲، ۴۶۳
ملکی، محمدرضا / ۶۰۴
مناخیم بگین / ۵، ۱۹، ۲۰، ۳۰، ۵۸، ۵۹، ۲۹۰، ۲۹۲، ۴۱۸، ۴۶۱، ۴۶۶، ۴۸۵
منصور، انیس / ۱۳
منصورپور / ۴۱۰
منصور قدر / ۶۸
منصور، همایون / ۱۲۷
منگیستو هایله ماریام / ۲۹۱، ۲۹۲، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸
موبوتوسسه سکو / ۵۲۹
موسوی / ۱۱۶
موسوی اصفهانی، موسی / ۷۵
موسی قطاوی / ۴۵۹
موسی ماخیل / ۵۸۵
موشه دایان / ۲۵، ۵۴، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۳۷، ۳۳۹، ۴۸۴، ۵۱۳
موشه راز / ۱۲۸
موشه ساسون / ۴۹۲
موشه شاتز / ۵۸۸
موشه شارت / ۵، ۲۴، ۳۰، ۵۸، ۳۴۴، ۴۶۵
موشه شرتوک / ۲۴
موشه کاتساف / ۶، ۶۲
موصیری / ۴۶۳، ۴۶۴
مولوی‌جو / ۵۲۲
مه‌ئیر آمیت / ۵۴
مهاجرانی، میرسعید / ۳۱، ۶۰۶
مهدی / ۴۱۵
مهدی زیبایی / ۶۰۴
مه‌یر عزری / ۲۹۲
مه‌یر (مایر) آمیت / ۴، ۵۱، ۵۴، ۵۵

● نقشه



روسیه
قزاقستان
ترکمنستان
گرجستان
آذربایجان
ترکیه
سوریه
عراق
ایران
لبنان
فلسطین
قبرس
اردن
کویت
بحرین
قطر
عربستان سعودی
مصر
سودان
یمن
اریتره
اتیوپی
دریای سیاه
دریای خزر
خلیج فارس
دریای احمر
خلیج عدن
تهران
بغداد
دمشق
بیروت
عمان
قدس (اورشلیم)
قاهره
ریاض
کویت
منامه
دوحه
صنعا
خرطوم
آسمره
جیبوتی
آنکارا
تفلیس
ایروان
باکو
نیکوزیا
مکه معظمه
مدینه منوره
صحرای نفود
صحرای سوریه (بادیه الشام)
صحرای نوبه
ربع الخالی
نجد
مدار رأس السرطان
راهنما
مرز بین المللی
راه آهن
رودخانه
پایتخت
شهرهای مهم
شهرهای متوسط
بندر
سایر شهرها به ترتیب جمعیت
مقیاس تقریبی : ۱:۲۶۰۰۰۰۰۰
خطوط مرزی در این نقشه سندیت ندارد



۴۰°
۲۰°
۲۰°
اقیانوس اطلس
شمالی
خلیج گاسکنی
(بیسکای)
پاریس
فرانسه
آلمان
سوئیس
اتریش
اسلوواک
مجارستان
اسلوونی
کرواسی
بوسنی و
هرزگووین
آندورا
آندورا
موناکو
ایتالیا
رم
آلبانی
مقدونیه
یونان
مادرید
پرتغال
اسپانیا
لیسبون
جزیره ساردنی
تونس
جزیره سیسیل
والتا
مالتا
مجمع الجزایر آزورو
(پرتغال)
تنگه جبل الطارق
الجزیره
تونس
رباط
مغرب
(مراکش)
تریپولی
(طرابلس)
بنغازی
القلیعه
الجزایر
لیبی
جزایر قناری
(اسپانیا)
تنریف
العیون
جمهوری صحرا
آفریقا
مدار رأس السرطان
زوار
موریتانی
نوآکشوت
مالی
نیجر
تانوت
کاپ ورد
پرایا
داکار
سنگال
گامبیا
بانجول
گینه بیسائو
بیسائو
گینه
کوناکری
باماکو
بورکینافاسو
اوآگادوگو
نیامی
چاد
انجامنا
نیجریه
بنین
ساحل
عاج
سیرالئون
فریتاون
مونرویا
لیبریا
یاموسوکورو
آکرا
آبوجا
کامرون
یائونده
بانگی
افریقای مرکزی
مالابو
گینه استوائی
خط استوا
سائوتومه
و
پرنسیپ
سائوتومه
گابون
کنگو
برازاویل
کینشازا
مجمع الجزایر
فرناندودونورونا
(برزیل)
اقیانوس اطلس
جنوبی
لوآندا
لوبیتو
آنگولا
جزیره سنت هلن
جیمزتاون
دماغه
فریا
نامیبیا
ویندهوک
راهنما
مرز بین المللی
پایتخت
سایر شهرها
مقیاس تقریبی : ۱:۳۹۰۰۰۰۰۰
نصف النهار مبداء (گرینویچ)
کیپ تاون
(الگیسلاتیو)



مولداوی
کیشنف
اوکراین
بخارست
بلغارستان
اروپا
دریای سیاه
روسیه
آستراخان
رود ولگا
قزاقستان
رود سیحون (سیردریا)
دریاچه آرال
بیشکک
(فرونزه)
کارامای
ارومچی
کورلا
قرقیزستان
ازبکستان
تاشکند
تاجیکستان
دوشنبه
ختن
اکتاو
(آکتائو)
دریای خزر
تفلیس
گرجستان
آذربایجان
باکو
ارمنستان
آنکارا
ترکیه
ترکمنستان
عشق آباد
مشهد
تبریز
تهران
قم
جمهوری اسلامی
ایران
نیکوزیا
قبرس
سوریه
دمشق
لبنان
فلسطین
قدس
عمان
اردن
عراق
بغداد
کویت
هرات
کابل
افغانستان
اسلام آباد
جامو
و
کشمیر
فلات
تبت
دریای
قاهره
مصر
رود نیل
عربستان
سعودی
ریاض
بحرین
منامه
دوحه
قطر
ابوظبی
امارات
متحده عربی
خلیج فارس
بندرعباس
مسقط
پاکستان
کراچی
رود ایندوس (سند)
لودهیانا
دهلی
نپال
کاتماندو
رود گنگ
احمد آباد
هندوستان
کلکته
بنگلادش
دریای عمان
مکه معظمه
دریای سرخ (بحر احمر)
دنقله
عمان
راس الحد
بمبئی
پونا
حیدرآباد
خرطوم
سودان
اسمره
اریتره
صنعا
یمن
خلیج عدن
جیبوتی
جزیره سوقطره
آدیس آبابا
اتیوپی
معشرالرق
سومالی
بنگالور
آندامان
سری لانکا
کلمبو
ماله
جزایر مالدیو
اوگاندا
کامپالا
کنیا
کیسمایو
موگادیشو
کیگالی
رواندا
بوجومبورا
بوروندی
نایروبی
آروشا
تانزانیا
جزیره زنگبار
دارالسلام
کانانگا
ویکتوریا
سیشل
مجمع الجزایر چاگوس
(انگلستان)
لوبومباشی
جزایر کومورو
موروونی
دماغه آمبر
مالاوی
موزامبیک
لیلونگ وه
لوزاکا
زامبیا
اقیانوس هند
هراره
زیمبابوه
بیرا
آنتاناناریو
ماداگاسکار
تنگه موزامبیک
موریس
(فرانسه)
پورت لوئیس
سنت دنیس
رئونیون
تولئار
بوتسوانا
گابرون
پرتوریا
ژوهانسبورگ
امبابان
سوازیلند
ماپوتو
ماسرو
لسوتو
آفریقای جنوبی
دماغه سنت ماری
دماغه آگولاس
مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی
کارتوگرافی سحاب
Sahab Geographic
۱۹۳۶ میلادی



۱۰۰°
۱۲۰°
۱۴۰°
۴۰°
۲۰°
۲۰°
۰°
مغولستان
جمهوری خل
چین
آسیـ
یومن
هوهه هوت
پکن (بیجینگ)
چانگ چون
کره شمالی
پیونگ یانگ
سئول
کره جنوبی
ژاپن
توکیو
هیروشیما
ناگازاکی
دریای ژاپن
اقیانوس کبیر شمالی
مجمع الجزایر ژاپن
دریای زرد
زیبو
چنگچو
هسیان
رود یانگ تسه کیانگ
شانگهای
هانگچو
ووهان
چنگتو
چونک کینگ
پینگ سیانگ
کونمینگ
لهاسا
دریای چین شرقی
تایپه
تایوان
مدار رأس السرطان
جیانگمن
ویتنام
هانوی
لائوس
وین تیان
میانمار (برمه)
رانگون
جزیره هاینان
تنگه لوزون
جزیره لوزون
دریای فیلیپین
تایلند
بانکوک
هوئه
کامبوج
فنوم پنه
دریای چین جنوبی
مانیل
کزان سیتی
فیلیپین
سوسوپ
آگانا
گوام
مجمع الجزایر میکرونزی
کورور
جزایر پالائو (بلائو)
دریای آندامان
مدان
جزیره سیمولونه
کوالالامپور
مالزی
سنگاپور
برونئی
بندرسری بگاوان
کالیمانتان (برونئو)
گورونتالو
خط استوا
سورونگ
جزایر ملانزی
سوماترا
مجمع الجزایر متناوای
دریای جاوه
جزیره جاوه
جاکارتا
اندونزی
دیلی
تیمور شرقی
جزایر آرو
گینه نو
پاپوآ
وواک
پورت مورسبی
دریای آرافورا
دریای کورال (مرجان)
داروین
خلیج کارپنتاریا
اقیانوسیه
دربی
بروم
دماغه نورت وست
مونت یسا
روک هامپتون
مدار رأس الجد
خلیج شارک
استرالیا
جرالدتون
بریسبان
پرت
بونبوری
اسپرانس
کوبار
خلیج بزرگ استرالیا
اقیا